

تاریخ اسلام

از منظر قرآن

یعقوب جعفری

[فصل اول: فلسفه تاریخ و سنن حاکم بر آن](#)

[فصل دوم: جاهلیت، ابعاد و نشانه‌ها](#)

[فصل سوم: از ولادت تا بعثت پیامبر اکرم\(ص\)](#)

[فصل چهارم: از بعثت تا هجرت پیامبر اسلام\(ص\)](#)

[فصل پنجم: از هجرت تا رحلت پیامبر\(ص\)](#)

[فصل ششم: قرآن و آینده بشریت](#)

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

آشنایی با تاریخ صدر اسلام و سیره نبوی و آگاهی از چگونگی تعامل و یا تقابل مخاطبان پیامبر اسلام(ص) با دعوت جدید و تحلیل حوادث آن مقطع خاص از تاریخ اسلام، از نیازهای نخستین يك مسلمان فرهیخته است، و از آنجا که فعل و تقریر پیامبر مانند سخن او يك حجت شرعی است، بررسی حوادث زندگی آن حضرت می‌تواند مبنای خوبی برای درک و فهم درست احکام و معارف اسلام باشد.

با وجود اهمیت بسیار تاریخ زندگی پیامبر اسلام(ص) و انبوهی و تنوع کتابها و منابع مربوط به آن، متأسفانه در این روایات تاریخی با کاستیها و مشکلات و حتی اختلافهایی روبرو هستیم که چهره حقیقت را در هاله‌ای از ابهام قرار می‌دهد و کار را برای يك محقق دشوار می‌سازد، ولی جای بسی خوشوقتی است که بسیاری از این حوادث در آیات قرآن کریم هم بیان شده و ما می‌توانیم به عنوان منبعی کاملاً مطمئن از آن بهره‌مند باشیم و خدای را در برابر این نعمت سپاسگزاری کنیم.

البته می‌دانیم که قرآن يك کتاب تاریخی نیست، ولی گاهی برای هدفهای تربیتی خود به ذکر برخی از حوادث تاریخی هم می‌پردازد که شامل تاریخ بعضی از پیامبران و امتهای پیشین و حوادث عصر پیامبر می‌شود، قرآن در بیان این رخدادها شیوه خاص خود را دارد و اجمال و تفصیل و آغاز و انجام مطلب و استخدام واژه‌های لازم، همگی تابع هدفهای خاصی است که قرآن آن را دنبال می‌کند و لذا می‌بینیم گاهی ترتیب تاریخی حوادث رعایت نمی‌شود و گاهی يك حادثه که از نظر يك مورخ حادثه کوچک و کم‌اهمیتی است، به تفصیل مورد بحث قرار می‌گیرد و با تحلیلهای خاصی از زاویه‌های گوناگون بررسی می‌شود که يك نمونه آن اجازه خواستن منافقان و برخی از مسلمانان سست ایمان از پیامبر برای شرکت نکردن در جنگ تبوک است که موضوع هشت آیه از سوره توبه است. در مقابل، گاهی يك

(2)

حادثه طولانی فقط با يك اشاره گذرا مورد توجه قرار می‌گیرد و حتی برخی از حوادث که در کتابهای سیره به طور مفصل آمده، در قرآن به کلی مسکوت گذاشته می‌شود و ذکری از آن به میان نمی‌آید. این شیوه را در بیان تاریخ پیامبران پیشین هم می‌بینیم. همچنین قرآن در بیان حوادث تاریخی به انگیزه‌ها و پیامدهای مادی آن بسنده نمی‌کند، بلکه به آثار معنوی و اخروی عملکرد افراد هم اشاره می‌کند.

مواردی که یاد کردیم نشان می‌دهد که قرآن کریم از حوادث تاریخی به صورت ابزاری و در جهت بیان معارف و احکام و پی‌گیری هدفهای تربیتی و اخلاقی استفاده می‌کند و گاهی هم آنها را به عنوان نمونه‌هایی از سنتهای حاکم بر تاریخ مطرح می‌سازد که عامل محرک تاریخ و انگیزه اصلی پیدایش و زوال جامعه‌های انسانی است.

درباره سیره نبوی کتابهای بسیاری از قدیم و جدید نوشته شده که بر اساس روایات تاریخی است و گاهی هم از آیات قرآنی استفاده شده است. همچنین در کتابهای تفسیری به مناسبت تفسیر آیات مربوط به سیره پیامبر، شأن نزولهایی ذکر شده که آیه را با حادثه خاصی مربوط می‌سازد.

آنچه بر عهده کتاب حاضر است، استخراج حوادث تاریخی عصر پیامبر(ص) از آیات قرآنی و اصالت دادن به آن است، و البته در توضیح آیات مورد نظر و ایجاد زمینه برای فهم درست محتوای آیات، از روایات تاریخی و منابع حدیثی هم استفاده فراوانی شده است.

گاهی قرآن به يك حادثه تاریخی به صورت گذرا اشاره کرده و ما جهت توضیح آیه، آن حادثه را با استفاده از کتب تاریخی، تفسیری و حدیثی به صورت مختصر و فشرده آورده‌ایم تا به بیان مقصود آن آیه کمک کند و در موارد بسیاری به تفسیر و توضیح آیات مربوط به موضوع خاص پرداخته‌ایم تا تحلیل قرآن از آن حادثه را بیان کنیم و اگر حادثه‌ای باشد که در قرآن آیه‌ای راجع به آن پیدا نکردیم، از کنار آن گذشته‌ایم و گاهی هم فقط به صورت اشاره از آن یاد کرده‌ایم.

فصل اول و دوم کتاب مشتمل بر بحثهای مقدماتی است، فصل نخست درباره فلسفه تاریخ و تبیین عامل پیدایش و زوال جامعه‌های بشری و قوانین حاکم

بر تاریخ از دیدگاه قرآن است و در فصل بعدی فرهنگ عصر جاهلی که خاستگاه

(3)

اسلام است با عنایت به اشارات قرآنی بررسی شده و در فصول بعدی حوادث تاریخی و سیاسی عصر پیامبر با استفاده از آیات قرآنی مورد بحث قرار گرفته و البته از منابع تاریخی و تفسیری و حدیثی هم استفاده شده است و در فصل پایانی به این پرسش اساسی پاسخ داده شده که قرآن آینده تاریخ بشری را چگونه پیش بینی می کند؟

در این کتاب علاوه بر اینکه با سیره نبوی و رخداد های صدر اول اسلام آشنا می شویم، در فضای عطر آگینی از آیات قرآنی قرار می گیریم و با تدبیر و تأمل در این آیات، خود را به نسیم روح نواز سخن خدا می سپاریم.

15 تیرماه 1383

قم - یعقوب جعفری

(4)

فصل اول:

فلسفه تاریخ و سنن حاکم بر آن

بشر در طول تاریخ حیات خود، نشیب و فرازها و اوج و حضیضها و جنگ و ستیزهای بسیاری دیده است. تمدنهای متعددی در نقاط مختلف زمین متولد شده و پس از چندی مرده اند؛ امپراتوریهای بزرگی به وجود آمده و سپس قطعه قطعه شده اند. حال با توجه به تحولات و تطورات عظیمی که در تاریخ بشر به وجود آمده است، این سؤال مطرح می شود که عامل این تحولات چه بوده و چه نیرویی سبب شده است که انسان این راه دراز و پرپیچ و خم را طی کند و این چنین دستخوش تغییرات و تحولات بنیادی گردد و اساساً آیا می توان قانونی را کشف کرد که بیان کننده این حرکتها باشد و ظهور و سقوط تمدنها و دولت های گوناگونی را که در تاریخ بوده اند، توجیه و تفسیر کند؟

بحث در این باره به عهده «فلسفه تاریخ» است. در این علم ابتدا این بحث مطرح می شود که آیا قانون و یا قانونهایی بر تاریخ حکومت می کند، یا اینکه به طور کلی همه حوادث و تطورات تاریخ اتفاقی بوده است و از هیچ قانونی تبعیت نمی کند؟ و بعد نوبت به این بحث می رسد که اگر حکومت قانون را بر حرکت تاریخ بپذیریم، آن قانون چیست و چگونه می توان از آن در ساختن تاریخ فردا استفاده کرد؟

بعضیها گمان کرده اند که تاریخ از يك سلسله امور جزئی تشکیل شده و هیچ رابطه ای این امور را به هم پیوند نمی دهد و همه جریانات تاریخی بر حسب اتفاق و تصادف به وجود آمده و بنابراین جستجوی يك قانون کلی برای حوادث تاریخی کار بیهوده ای است.

ما تصور می کنیم منشأ پیدایش این نظریه که تاریخ هیچگونه نظام و قانونی ندارد وجود نظریه های غلط و يك بعدی در تفسیر حرکت تاریخ است. مانند نظریه هایی که مبتنی بر حرکت دوره ای و دایره ای تاریخ است. طبق این نظریه، تاریخ همیشه تکرار می شود، هر تمدنی متولد می شود و رشد می کند و سپس می میرد و جای

(5)

خود را به تمدن جدیدی می دهد و آن نیز همین مراحل را طی می کند. جوامع بشری درست مانند يك انسان است که ابتدا مرحله تولد و کودکی و سپس مرحله جوانی و میانسالی و آنگاه دوران پیری را طی می کند و دست آخر به مرحله مرگ می رسد.

در پاسخ این پرسش که چه عاملی این دوره تکرار را به وجود می آورد و چرا هر تمدنی پس از رسیدن به مرحله شکوفایی به زوال و انحطاط می گراید و نابود می شود، پاسخهای متفاوتی داده اند، مثلاً «توسیدید» تاریخ شناس قدیمی یونانی تباهی قدرت را مطرح می کند و اینکه قدرت مطلق همیشه موجبات تباهی و فساد خود را فراهم می آورد. «ابن خلدون» عامل عصبیت و غرور قومی و ملی را ذکر می کند، «ویلفرد و پارتو» مبارزه جناحهای مرتجع و پیشرو و «سوروکین» تغییر مداوم بنیادهای فرهنگی جامعه را مطرح می کنند. «تاین بی» پس از مقایسه تطبیقی تمدنهای گوناگون بشری معتقد است که همیشه صاحبان قدرت حالت تهاجمی به خود می گیرند و ستمدیدگان به دفاع برمی خیزند و همین هجوم و دفاع عامل محرك تاریخ است. و کسانی مانند «اگوستن» و «ویکو» اراده الهی و «هگل» روح حاکم بر تاریخ را عامل این تغییرهای بنیادی می دانند و بالاخره مارکس و همفکرانش تکامل ابزار تولید را مطرح می کنند. (1)

بنابراین، نظریه های گوناگونی که در تبیین تحولات تاریخی ابراز شده است، هر کدام روی يك موضوع و يك عامل تکیه کرده و با اصرار تمام خواسته اند همه تحولات و دگرگونیها را بر اساس آن عامل واحد توجیه کنند و در واقع، نظر خود را به تاریخ تحمیل نموده و با خوش باوری، حوادث آینده را نیز پیش بینی باصطلاح علمی کرده اند.

به گمان ما همین نظرات غیر واقع بینانه در تفسیر تاریخ، سبب شده است که جمعی از متفکران آزاداندیش به مقابله با آن برخیزند و اساساً وجود قوانین حاکم بر تاریخ را انکار کنند. (2) اما اگر نظر قرآن در این زمینه مطرح شود که يك سلسله

1 - برای آشنایی با این نظریات، رجوع شود به: بینش تاریخی قرآن، اثر این نگارنده، ص 36 تا 48.

2 - رجوع شود به: کارل پوپر، فقر تاریخیگری، ترجمه احمد آرام، ص 123 و حمید حمید: علم تحولات جامعه، ص 202.

(6)

قضایای شرطی به عنوان «سنن الهی» بر تاریخ حکومت دارد، آیا باز می توان قوانین حاکم بر تاریخ را انکار کرد؟

پیش از توضیح این نظریه ذکر چند نکته را لازم می‌دانیم:

1. مقدمه بودن حرکت تاریخ: از نظر قرآن نه تنها انسان بلکه جهان و هرچه در آن هست به سوی هدفی معین و مشخص گام می‌سپارد و هیچ چیز بیهوده و بی‌هدف آفریده نشده است.

قرآن کریم مسأله هدفداری جهان و انسان را با تأکید و اصرار فراوان مطرح می‌سازد و از کسانی که این حقیقت را قبول ندارند و جهان خلقت را بی‌هدف و عبث و باطل می‌پندارند، بشدت انتقاد می‌کند:

وَمَا خَلَقْنَا مَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ السَّمَاءَ وَالْأَرْضُ وَمَا بَيْنَهُمْ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ (ص/27)

«ما زمین و آسمان و آنچه در آنهاست را باطل نیافریدیم. این گمان کسانی است که کافرنند. پس وای بر کافران از آتش!»

جامعه بشری نیز که جزئی از جهان هستی و مجموعه‌ای از افراد انسانی است، طبعاً باید هدفی داشته باشد. قرآن کریم این هدف را به روشنی ترسیم می‌کند و آن اینکه هدف نهایی در حرکت تاریخ بشری، پیروزی نیروهای حق بر نیروهای باطل و حاکمیت حق و عدل و مکتب پیامبران و حکومت صالحان است. (در فصل پایانی این کتاب به این مطلب خواهیم پرداخت.)

2. آزادی انسان در ساختن جامعه: از نظر قرآن جامعه برای خود شخصیتی مستقل دارد و همچون فرد حرکت می‌کند و مرید می‌شود و جذب و دفع می‌کند و حتی مانند فرد متولد می‌شود و می‌زید و می‌میرد.

طبق این مبنا جامعه نیز مانند فرد در تعیین جهت و انتخاب هدف آزاد است و می‌تواند آگاهانه در ساختن تاریخ و تعیین سرنوشت و تغییر بنیادهای خود گام بردارد. این حقیقتی است که در آیات متعددی از قرآن کریم منعکس شده است:

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (نحل/112)

«و خداوند مثل می‌زند آبادی ای را که دارای امنیت و آرامش بود و روزی آن

(7)

بوفور از هر جایی می‌آمد، پس به نعمتهای خداوند کفران نمود، پس خدا به آن لباس گرسنگی و ترس را پوشانید و این به سبب کارهایی بود که انجام داده بودند.»

طبق مفاد این آیه پیدایش گرسنگی و ترس و ناامنی در جامعه‌ای که تا دیروز در رفاه و امنیت کامل به سر می‌برد به خاطر بی‌اعتنایی و کفرانی است که نسبت به نعمتهای خدا کرده‌اند و این تغییر حالت نتیجه کارهایی است که خود انجام داده‌اند. (در جمله «بما كانوا يصنعون» دقت شود.) بنابراین انحطاطی که برای يك جامعه پیش می‌آید با کارهایی که مردم آن را آزادانه انجام می‌دهند رابطه علی دارد و هیچ جامعه‌ای کوبیده نمی‌شود مگر به سبب رفتار و کرداری که از مردم آن سر می‌زند. این حقیقت درآیه دیگری به این صورت بیان شده است:

وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ (رعد/31)

«محققاً برای کسانی که کافر شده‌اند به سبب اعمالی که انجام داده‌اند بلاى کوبنده‌ای می‌رسد و یا نزدیک خانه هایشان فرود می‌آید، تا وعده خدا فرا رسد که خداوند از وعده خود تخلف نمی‌کند.»

3. پیامبران معماران بزرگ تاریخ: بسیاری از جامعه شناسان و تحلیلگران تاریخ بشری در بررسی سیر تحولات جوامع و تقسیم بندی‌هایی که در این زمینه به عمل آورده‌اند، معمولاً از يك حقیقت بزرگ که بر تمام حوادث تاریخی سایه انداخته و در شکل‌گیری بسیاری از جوامع بشری نقش تعیین کننده‌ای داشته است، غفلت کرده‌اند و آن، نقش بسیار مهم و سرنوشت ساز پیامبران در تاریخ است و بدین سان دچار خطایی شده‌اند که کمترین ضرر آن از دست دادن کلید فهم بسیاری از رویدادهای تاریخ بشری است.

محققان غربی که همه چیز را با مقیاسهای مادی می‌سنجند چون در توجیه و تبیین کار انبیاء و مسأله وحی و نبوت به بُن بست می‌رسند و ناتوان می‌شوند لذا خیلی راحت از کنار این مسأله بسیار مهم می‌گذرند و آن را یا اصلاً به حساب نمی‌آورند و یا با جملات مبهم و بی دلیلی قضیه را خاتمه می‌دهند.

ناتوانی این محققان از درک حقیقت وحی و نبوت گاهی به جایی می‌رسد که آنان را به افسانه‌گویی وادار می‌کند:

(8)

«موريس مترلینگ» برای یافتن منشأ ادیان مجبور می‌شود که از تخیلات واهی استفاده کند. او می‌گوید:

«ما نمی‌توانیم سرّ علوم غیبی را پیدا کنیم و فقط روایاتی در دست ما هست که بعضی از اکتشافات جدید تاریخی آنها را کم و بیش تأیید می‌کند. بر طبق این روایات، در ازمنه خیلی قدیم منبعی از علوم غیبی در محلی وجود داشته و بعضی برآنند که این سرچشمه علم و عقل، حتی قبل از اینکه نوع بشر قدم به جهان بگذارد موجود بوده بدین معنی که قبل از پیدایش انسان موجوداتی بوده‌اند که بیشتر از ما از روح کسب نیرو می‌نمودند و مثل ما احتیاج به جسم و ماده نداشته‌اند و آخرین دسته از موجودات مزبور که به درجه انحطاط رسیده بودند به نام «آتالنت» خوانده می‌شوند و آنها توانستند که به علوم غیبی پی ببرند.»⁽¹⁾

پناه بردن به اینگونه افسانه‌ها و یا مطرح کردن چیزهایی مانند ترس و جهل و... به عنوان منشأ پیدایش دین، ناشی از عدم درک حقیقت وحی و نبوت است.

اگر خط فکری انبیا را دنبال کنیم و نقش تعیین کننده آن را در جریانات تاریخی مورد توجه قرار دهیم، خواهیم دید که قسمت اعظم تاریخ را در واقع پیامبران رقم زده‌اند. بی اعتنایی به این مسأله نوعی خیانت به تاریخ است.

خوشبختانه پیامبران با وجود کثرت تعداد آنها با یکدیگر اختلافی نداشته و همه یک راه و یک خط را تعقیب نموده‌اند و پیامبر لاحق تکمیل کننده کار پیامبر سابق بوده است و این یکی از امتیازات مهم و برجسته انبیا است که آنان را از فلاسفه و دانشمندان متمایز می‌سازد.

«حضرت عیسی به بنی اسرائیل فرمود: من نیامده‌ام کلمه‌ای به تورات بیفزایم یا کلمه‌ای از آن بردارم و روی این اصل مسیحیان، عهد عتیق و عهد جدید هر دو را مقدس و محفوظ می‌دارند. همینطور در قرآن از انبیا جز با تجلیل و تأیید (و احیاناً تصحیح نسبت‌های ناروایی که به کردار یا به گفتار آنها داده‌اند) ذکری نشده است و حضرت ختمی مرتبت را قرآن مکرراً به عنوان «مُصَدِّقٌ لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ» یعنی تصدیق کننده آنچه جلوتر از او در تورات و انجیل آمده است، می‌خواند. اما فلاسفه صاحب رأی، دو نفر آنها یک سخن نگفته‌اند. یک کتاب

1 - راه طی شده، ص 58.

(9)

فلسفه را که باز کنید بیشتر کتاب به بحث در آراء و عقاید متنوع و مخالف فلاسفه می‌گذرد.

ارسطو بهترین شاگرد افلاطون است، ولی گفتار استاد را قبول ندارد. مکتب جدیدی باز می‌کند و می‌گوید: «افلاطون را دوست دارم، اما به حقیقت بیش از افلاطون علاقه دارم.»⁽¹⁾

قرآن کریم با تأکید فراوان این حقیقت را خاطر نشان می‌سازد که انبیا همه یک هدف را تعقیب می‌کردند و با اینکه بعضی از آنها بر بعضی دیگر برتری و فضیلت داشتند، اما در هدف ابدی فرقی میان آنها نبود:

وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَمْ يَقْرَأُوا بَيْنَ أَحَدِهِمْ مِّنْهُمْ أَوْلِيَاءَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرُهُمْ (نساء/153)

«و کسانی که به خدا و پیامبران او ایمان آورده‌اند و در میان هیچ‌کدام از آنان تفاوت نمی‌گذارند، به زودی خداوند پادشاهای آنان را خواهد داد.»

سنت‌های الهی عامل محرک تاریخ

اکنون نظر قرآن را در تبیین تحولات تاریخی و تعیین عامل محرک تاریخ پی‌جویی می‌کنیم:

اگر بخواهیم نظر قرآن را در یک جمله بیان کنیم، باید بگوییم مهمترین انگیزه حرکت تاریخ و جامعه، «سنت‌های الهی» است؛ ولی اینکه منظور از این «سنتها» چیست و کاربرد آن تا کجاست، مطلبی است که بایستی مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

قبلاً بگوییم که قرآن کریم هرگونه تغییر و تحولی را که در جوامع بشری به وجود می‌آید به سنت‌های الهی نسبت می‌دهد و متذکر می‌شود که هیچ‌گونه تحولی در خارج از این سنتها اتفاق نمی‌افتد. همچنین خاطر نشان می‌سازد که سنت‌های الهی تغییرناپذیر است و این سنتها بر کل تاریخ بشری در گذشته و حال و آینده حاکمیت دارد.

سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا (احزاب/62)

1 - همان، ص 9.

(10)

«این سنت خدا است در مورد گذشتگان و در سنت خدا هیچ‌گونه تغییری نخواهی یافت.»

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا (فاطر/43)

«آیا آنان جز سنتی را که حاکم بر پیشینیان بود انتظار دارند؟ پس در سنت خدا هیچ‌گونه تغییری نخواهی یافت و در سنت خدا هیچ‌گونه دگرگونی نخواهی یافت.»

به طوری که از آیات دیگری که مشابه آنها است به دست می‌آید، پیدایش و زوال تمدنها و به طور کلی هرگونه تغییر و تبدیل در جوامع بشری نمی‌تواند خارج از چهارچوب سنتها و نوامیس و قوانین جاری الهی اتفاق بیفتد.

سنت‌های مورد نظر قرآن عبارت است از قوانینی که از ترکیب غرائز و عواطف و فکر و اندیشه و عملکرد انسان و نحوه ارتباط او با جهانی که در آن زندگی می‌کند، به دست می‌آید که طبعاً همه عوامل اجتماعی و اقتصادی و جغرافیایی موجود در روابط انسانها را دربر می‌گیرد.

به عبارت دیگر، سنت‌های الهی یک سلسله قضایای شرطی هستند که در صورت وجود شرط و یا سبب، وجود جزا و یا مسبب نیز حاصل خواهد شد. این قضایای شرطی از طبیعت زندگی انسان و ارتباط او با جهان پیرامونش استخراج می‌شود.

به عنوان مثال، وجود ظلم و تجاوز در هیأت حاکمه یک جامعه سقوط آن را به دنبال خواهد داشت و یا گسترش راحت‌طلبی و رفاه در زندگی و خو گرفتن مردم به عیش و نوش، قدرت دفاعی آنها را در مقابل دشمن ضعیف خواهد کرد و در صورت تهاجم دشمن، تاب مقاومت نخواهند داشت و یا اختلاف طبقاتی فاحش در یک جامعه که باعث قوی‌تر شدن ثروتمندان و گرسنه‌تر شدن محرومان باشد، یک انقلاب داخلی را در پی خواهد داشت.

اینها نمونه‌هایی است از سنتها و نوامیس الهی که غیر قابل تغییر است و بدون تردید در صورت وقوع شرط یا «مقدم»، جزا یا «تالی» نیز واقع خواهد شد.

یا مثلاً زیر پا گذاشتن ارزشهای معنوی و تکذیب انبیا و تعالیم آنان در میان یک قوم، هلاکت نهایی آن قوم و پیروزی حتمی پیروان حق را به دنبال خواهد داشت. این سنتی است که قرآن کریم روی آن تأکید فراوان دارد. به این آیات توجه کنید:

و لَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا الْأَعْدَابُ لَمَّا لَا يَجِدُونَ وِلْيَاءً وَلَا نَصِيرًا سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَا تَجِدُ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا (فتح/22-23)

«و اگر کافران با شما بجنگند عقب نشینی خواهند کرد و آنگاه هیچ‌گونه دوست و کمکی پیدا نخواهند کرد. این سنت خداست که در گذشته جریان داشته است و در سنت خدا هیچ‌گونه تبدیلی نخواهی یافت.»

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ نَمَرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لِكَافِرِينَ أَمَثَلَهَا (محمد/10)

«آیا در روی زمین سیر نکردند تا سرانجام کسانی را که پیش از آنان بودند ببینند که خداوند آنان را کوبید؟ و برای کافران مانند آن اتفاق خواهد افتاد.»

به طور کلی می‌توان سنت‌های الهی را به يك اصل کلی و يك قاعده عمومی برگشت داد و آن اینکه هرگاه جامعه امکانات و تواناییهای خود را در مسیری که از جانب خدا و به وسیله پیامبران تعیین شده است، قرار دهد و خود را با عالم هستی که خواه و ناخواه در برابر خدا خضوع دارد منطبق سازد و بین خود و اراده الهی رابطه ایجابی برقرار کند و بالاخره مسئولیت خود را در برابر حق بشناسد، چنین جامعه‌ای صعود می‌کند و قابلیت بقا می‌یابد. در مقابل، اگر جامعه‌ای با اراده الهی رابطه سلبی داشته باشد و امکانات خود را نه در راه رسیدن به تکامل انسانی، بلکه در راه هوسهای زودگذر قرار بدهد، چنین جامعه‌ای دیر یا زود تاوان این انحراف از مسیر حق را خواهد داد و دچار سرنوشت شومی خواهد شد.

قرآن کریم با ترسیم صحنه‌های مهیج و نمونه‌های عینی از آنچه که بر پیشینیان گذشته است، سنتها و نوامیس الهی را آویزه گوش انسانها می‌سازد و تذکر می‌دهد که تاریخ آینه‌ای است که عینیت یافتن و حتمی بودن سنت‌های الهی را به خوبی می‌نماید.

نکته مهم اینکه قرآن با بیان این مطلب و ارائه نمونه‌های عینی آن، از این سنتها يك انگیزه دینامیکی می‌سازد و از انسان می‌خواهد که با توجه به این سنن، جامعه خود را اصلاح کند و سرنوشت خوبی برای خود رقم بزند، درست مثل قوانین طبیعی که با کشف آن و آگاهی از خواص اشیاء می‌توان نیروهای عظیمی را به خدمت گرفت و از آن در جهت بهبود زندگی و ایجاد رفاه و آسایش بهره‌گیری نمود.

مثلاً نیروی آب و سیل اگر به صورت صحیحی در پشت سد‌ها مهار شود می‌توان از آن در جهت بهبود زندگی استفاده کرد و توربینهای بزرگی را به حرکت درآورد و از نیروی برق آن استفاده نمود و همچنین آب را به نقاط مرتفع رسانید و به کشاورزی رونق داد، اما اگر این نیرو مهار نشود، نه تنها نفعی به حال بشر نخواهد داشت بلکه چه بسا باعث خرابیهای بسیار نیز گردد.

برای استفاده از این نیرو بایستی اول آن را شناخت و کشف کرد و سپس راههای استفاده از آن را به دست آورد و همینطور است نیروی اتم و نیروی الکتریسته و... همچنین با کشف خواص اشیاء و ترکیب صحیح آنها با یکدیگر می‌توان در معالجه امراض خود و در آسان کردن بسیاری از سختیها و حل بسیاری از مشکلات از آن بهره‌گیری نمود. انسان امروز با کشف قسمتهایی از قوانین حاکم بر طبیعت توانسته است بسیاری از غیر ممکنها را ممکن سازد: در هوا پرواز کند، ساعتها در زیر آب بماند. همدیگر را از فاصله‌های بسیار دور ببینند و سخن یکدیگر را بشنوند و هزاران مثال دیگر.

همه اینها از برکت کشف قوانین طبیعت است. قوانین حاکم بر جامعه نیز (که قرآن از آن به عنوان سنن یاد می‌کند) به همان نحو است. اگر انسان بتواند آن قوانین را کشف کند و زندگی خود را با آن هماهنگ سازد به نتایج مطلوب و مثبتی خواهد رسید و زندگی خوب و استوار و جامعه‌ای متمدن و پیشرو خواهد داشت و مشکلات اجتماعی را به خوبی و آسانی حل خواهد کرد.

این است که قرآن همواره ما را به یاد این قوانین می‌اندازد و خاطر نشان می‌سازد که جامعه ما نیز مانند طبیعت برای خود قوانین و سنتهایی دارد که با کشف آن می‌توان به نتایج درخشانی نایل شد.

بنابراین، قرآن کریم تاریخ را نه به عنوان يك سرگرمی و یا قصه گویی، بلکه به عنوان الگویی برای حرکت انسان به سوی آینده‌ای بهتر مطرح می‌سازد و به این طریق سنتهای تغییرناپذیر الهی را در کل تاریخ به انسان گوشزد می‌کند تا راههای پیروزی و رسیدن به يك زندگی ایده‌آل را بیابد و از چیزهایی که طبق سنت الهی موجب فساد و تباهی و سقوط جامعه‌ها می‌شود پرهیز کند.

تخلف ناپذیری سنتها

یکی از ویژگیهای خاص سنتهای الهی که همواره باید مورد توجه باشد، تخلف ناپذیری این سنتها و حتمیت وقوع آنهاست. همانگونه که قوانین طبیعی استثنای بردار نیست و در حوزه حکومت خود با جزمیت تمام و بدون کوچکترین تخلفی جاری است، سنتهای حاکم بر تاریخ و جوامع بشری نیز دقیقاً همین حکم را دارد و همانگونه که مثلاً جاذبه زمین و یا قوانین مربوط به نور و یا خواص فیزیکی و شیمیایی و حتی مکانیکی اشیاء در محدوده زمان و مکان خاصی قرار نمی‌گیرد و همیشه و همه جا حضوری آشکار دارد، سنتهای الهی نیز از چنین خاصیتی برخوردار است و اساساً این سنتها از مقوله علت و معلول است و قانون علیت به هیچ‌وجه استثنای بردار نیست و هرکجا علت پدید آمد به ناچار معلول نیز به دنبال آن پدیدار خواهد شد.

قرآن کریم روی این مطلب اصرار و تأکید فراوان دارد و چنانکه خواهیم دید در آیات متعددی تخلف ناپذیری سنتها را گوشزد می‌کند و این بدان سبب است که میباید قومی و یا ملتی خود را نسبت به اقوام دیگر تافته جدا بافته‌ای بدانند و چنین بیندارند که آنان از کاربرد سنتهای الهی در امانند و از کارهای بدشان چشم پوشی خواهد شد، چون آنان قومی برترند؛ همچنانکه قوم یهود به همین پندار نادرست مبتلا بودند و خود را نژادی برتر می‌انگاشتند که با خدا رابطه ویژه‌ای دارند و در سایه همین رابطه گناهانشان به حساب نمی‌آید و اگر گناه هم بکنند به آتش دوزخ نخواهند رفت و اگر هم بروند، چند روزی بیش در آن نخواهند بود:

وَ قَالُوا لَنْ نَسْتَأْذِنَ النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَنْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلَفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (بقره/80)

«و گفتند که آتش ما را نخواهد رسید مگر چند روز اندک. بگو: آیا از خدا پیمانی گرفته‌اید که او نتواند پیمان خود را بشکند یا به خدا چیزی را می‌گویید که نمی‌دانید؟»

آری، برای نژاد پرستانی مانند یهود خداوند هشدار می‌دهد که سنت‌های خداوند در جامعه بشری تخلف‌ناپذیر است و استثنا بردار نیست و هیچ قومی نباید خود را ملتی شکست‌ناپذیر بداند، بلکه باید خود را در گرو اعمال خود و مقهور سنن الهی

(14)

ببیند.

به هر حال، خداوند پرده‌های غفلت و فراموشی را از دیدگان انسان کنار می‌زند و با مطرح ساختن تجربه‌های مکرر تاریخی، فکر و اندیشه انسان را به این حقیقت بزرگ رهنمون می‌شود که او نمی‌تواند بیرون از سنت‌های الهی زندگی کند و این سنت‌ها به هیچ عنوانی تغییر نمی‌یابد. این موضوع در آیه زیر با قاطعیت هرچه تمامتر بیان شده است:

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا (فاطر/43)

«پس آیا جز سنتی را که بر پیشینیان رفته است چشم می‌دارند؟ پس سنت خدای را هرگز دگرگونی نیابی و سنت خدای را هرگز تغییر یافته نیابی.»

همچنین در آیه زیر ضمن بیان یکی از سنت‌های حاکم بر تاریخ، خلل ناپذیری آن را گوشزد می‌نماید:

وَ لَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولًا مِنْ قَبْلِكَ فَصَبْرُوا عَلَى مَا كُذِّبُوا وَ أَوْدُوا حَتَّىٰ آتَيْتَهُمْ نَصْرًا وَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَ لَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيِّئِ الْمُرْسَلِينَ (انعام/34)

«همانا پیامبرانی پیش از تو مورد تکذیب قرار گرفتند. پس آنان بر این تکذیبات صبر کردند و ادیت شدند تا اینکه پیروزیمان به آنان رسید. و هیچ چیزی نمی‌تواند کلمات خدا را دچار تبدیل و تغییر سازد. و همانا خبر پیامبران بر تو آمده است.»

در بعضی از آیات قرآنی مطلب از تاریخ و تجربه‌های بشری فراتر می‌رود و به ابتدای خلقت جهان کشانیده می‌شود و انسان را به تفکر درباره ابتدای خلقت و اعاده آن فرا می‌خواند که این خود يك نوع سنت تخلف‌ناپذیر است:

أَوْ لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (عنكبوت/19)

«آیا ندیدند که چگونه خداوند آفرینش را شروع کرد و سپس آن را برمی‌گرداند؟ همانا که این کار برای خدا آسان است.»

برای فهم و درک درست مسأله «سنن» و تخلف ناپذیری و حتمی بودن آن، قرآن همواره به مطالعه دقیق نمونه‌های تاریخی آن دعوت می‌کند و از انسان می‌خواهد که با چشمی باز و بصیرتی نافذ و گوشی شنوا مطلب را بررسی کند و تمام خواص و امکانات خود را به‌کار گیرد تا به حقیقتی که در پشت این نمونه‌های تاریخی وجود

(15)

دارد پی ببرد و جریان و حکومت سنت‌های تخلف‌ناپذیر الهی را در جای جای تاریخ بشری ملاحظه کند و از آن برای امروز و فردای خود توشه‌ای بسازد:

إِنَّا لَمَّا طَغَا الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكُرَةً وَ تَعِيَةً أُنْ وَاعِيَةً (حاقه/11-12)

«ما هنگامی که آب طغیان کرد شما را به «رونده» سوار کردیم تا آن را برای شما مایه تذکر و یادآوری قرار بدهیم و گوشه‌های شنوا آن را بشنوند.»

فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (نمل/52)

«پس این خانه‌های آنان است که به خاطر ظلمی که کردند کوبیده شده است. همانا در آن نشانه‌ای است برای مردمی که علم دارند.»

(16)

فصل دوم:

جاهلیت، ابعاد و نشانه‌ها

برای درک بهتر تاریخ عصر نبوی و تقابل و یا تعامل جامعه‌ای که پیامبر اسلام در آن ظهور کرد، ضروری است که با ویژگیها و آداب و سنن و ابعاد فکری و فرهنگی و نظامهای اجتماعی و سیاسی آن جامعه آشنا شویم تا از راهکارها و موانع راه آورنده اسلام آگاهی پیدا کنیم.

مهمترین و مطمئنترین منبع برای آشنایی با عصر جاهلی که خاستگاه دین اسلام بود، آیات قرآن کریم است که با اشاره به ویژگیهای فکری و فرهنگی آن محیط، آگاهیهای لازم را به دست می‌دهد.

مهمترین مطلبی که در این زمینه باید به آن توجه کنیم این است که اسلام در محیطی ظهور کرد که مدت‌های مدیدی بود که پیامبری در آنجا مبعوث نشده بود و مردم از دعوت و تبلیغ و انذار پیامبران محروم بودند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِنُنذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (سجده/3)

«بلکه می‌گویند آن را خودش بافته است، بلکه آن حق است از جانب پروردگار تو، تا مردمی را بیم دهی که هیچ بیم دهنده‌ای پیش از تو به ایشان نیامده بود، باشد که راه یابند.»

و در جای دیگر خاطر نشان می‌سازد که حتی پدران آنان هم تبلیغ و انذار نشده بودند:

لِنُنذِرَ قَوْمًا مَا أُنذِرَ آبَاؤَهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ (یس/6)

«تا قومی را بیم دهی که پدرانشان هم بیم داده نشده‌اند و آنان غافلان هستند.»

وجود این فاصله زمانی که در اصطلاح به آن دوران فترت گفته می‌شود، باعث دور افتادن مردم از ارزشهای الهی و دچار شدن آنها به انحرافات و کج رویهای بسیار

(17)

فکری و عقیدتی شده بود به گونه‌ای که در میان آنان انواع خرافات و کج اندیشیها و گمراهی‌ها پدید آمده بود. امیرالمؤمنین (ع) در این باره می‌فرماید:

ارسله على حين فتره من الرسل و طول هجعة من الأمم و اعترام من الفتن و انتشار من الأمور و تلط من الخروب. (1)

«خداوند پیامبر اسلام (ص) را هنگامی مبعوث فرمود که از زمان بعثت پیامبران پیشین مدتها گذشته و ملتها در خواب عمیقی فرو رفته و فتنه و فساد جهان را فرا گرفته و کارهای (زشت) گسترش یافته بود و آتش جنگ زبانه می‌کشید.»

برای همین بود که فرهنگ حاکم بر اعراب جاهلی آمیزه‌ای از شرک و جهل و خرافات و جنگ و خونریزی بود و ما اکنون برخی از آن را با استفاده از آیات قرآنی مورد بحث قرار می‌دهیم.

شرك و بت پرستی

شاید بدترین نوع انحراف فکری در عصر جاهلی گرفتاری آنان به شرک و بت‌پرستی و دوری از توحید و خدانشناسی بود. البته آنها به خاطر تعلیمات حضرت ابراهیم و برخی از پیامبران که در فاصله‌های دور بودند، در زوایای دل خود خدا را می‌شناختند و او را آفریدگار جهان می‌دانستند ولی در عمل برخی از پدیده‌های عالم و از جمله بت‌های ساخته و پرداخته دست خود را شریک خداوند می‌دانستند و به جای خدا آنها را می‌پرستیدند و پای آنها قربانی می‌کردند.

اینکه آنان خدا را می‌شناختند مضمون برخی از آیات قرآنی است:

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَمْ مَنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ مَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يُدَبِّرُ الْأَعْمَرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ (یونس/31)

«بگو کیست که شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ یا کیست که بر شنوایی و بینایی‌ها فرمانرواست؟ و کیست که زنده را از مرده بیرون می‌آورد و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ و کیست که کار جهان را تدبیر می‌کند؟ خواهند گفت: خدای، بگو: پس آیا پروا نمی‌کنید؟»

1 - نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه 89.

(18)

مشرکان حتی به نوعی جبر الهی قائل بودند و معتقد بودند که اگر شرک آنها گمراهی هم باشد از ناحیه خداست:

سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَ لَا آبَاؤُنَا وَ لَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى دَافُوا بِأَسْنَانِهِمْ (انعام/148)

«مشرکان خواهند گفت: اگر خدا می‌خواست نه ما شرک می‌آوردیم و نه پدرانمان و چیزی را حرام نمی‌کردیم، همان‌گونه بود که کسانی که پیش از آنان بودند (پیامبران) را تکذیب کردند تا سرانجام کیفر سخت ما را چشیدند.»

بنابراین مشرکان، در اصل خدا را باور داشتند و او را مدبر امور دانستند ولی با شریک قرار دادن به خدا و پرستش بت‌ها، به گمراهی بزرگی افتاده بودند که اساس بقیه انحرافات و کج رویهای آنان بود. آنها می‌گفتند ما بت‌ها را عبادت می‌کنیم تا میان ما و خدا واسطه باشند و ما را به او نزدیک کنند:

وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهَا أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَيُحَرِّمُ مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (زمر/3)

«و کسانی که جز او (خدا) دوستان و سرپرستانی گرفتند (گویند): ما آنها (بتان) را نمی‌پرستیم مگر برای اینکه ما را به خدا نزدیک سازند، همانا خداوند میانشان در آنچه درباره آن اختلاف می‌کنند حکم خواهد کرد.»

باید توجه داشت که عرب مکه از دین ابراهیم و اسماعیل پیروی می‌کردند تا اینکه عمرو بن لُحی پس از سفری به شام دو بت از آنجا به مکه آورد که هبل و مناة نام داشتند و هبل را که بت بزرگی بود به خزیمه بن مدرکه داد و بدین‌گونه او نخستین کسی بود که دین اسماعیل را تغییر داد و عرب را به پرستش بت‌ها دعوت کرد. (1) او بدعت‌های دیگری هم گذاشت که بعدها به آن اشاره خواهیم کرد، پیامبر خدا (ص) بعدها از جایگاه او در آتش خیر داد. (2)

بت‌پرستی آنچنان در جامعه جاهلی رسوخ کرده بود که آنان وقتی با دعوت پیامبر اسلام (ص) به سوی خدای یگانه و پرهیز از بت پرستی روبرو شدند، به

1 - ابن حزم، جمهرة انساب العرب، ص 235.

2 - شیخ طوسی، الغیبه، ص 125؛ سنن نسائی، ج 6، ص 238؛ متقی هندی، کنز العمال، ج 7، ص 829.

(19)

شدت در برابر آن ایستادند و آن را سخنی عجیب و شگفت‌آور قلمداد کردند:

أَجْعَلُ الْأَلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ (ص/5)

«آیا او (پیامبر اسلام) خدایان را خدایی یگانه قرار داده است؟ هر آینه این چیزی سخت شگفت است.»

آنچه شگفت آور بود این بود که پیامبر اسلام(ص) در عرض مدت کوتاهی توانست بت پرستی را که قرن‌ها در آن محیط ریشه دمانیده بود، ریشه کن سازد و جزیره العرب را به کلی از بت و بت پرستی پاکسازی کند.

خرافه‌ها و بدعتها

یکی دیگر از مظاهر نادانی و دوری از مکتب پیامبران در عصر جاهلی در حجاز، وجود خرافات و بدعتهای گوناگون بود که بر اندیشه‌های مردم آن جامعه حکومت می‌کرد. منظور از خرافات آداب و سنن خاصی بود که آنها بی آنکه دلیلی دینی یا عقلی داشته باشند، به آنها باور داشتند و سخت به آنها پایبند بودند و منظور از بدعتها کارهایی بود که آنها را به عنوان حکم الهی و فرمان خدای خدایان انجام می‌دادند، در حالی که خدا به آن فرمان ن داده بود و آنها برهانی به آن نداشتند.

خرافات بسیاری میان عربهای عصر جاهلی رایج بود از جمله: مؤثر دانستن اجرام فلکی در مرگ و زندگی، مراجعه به کاهنها و جادوگرها، آویختن استخوانهای مرده بر بیماران، فال بد زدن از پرواز پرندگان، افروختن آتش برای طلب باران، دفن شتر در کنار قبر اشراف، گره زدن دو گیاه برای کشف خیانت همسر و موارد دیگر که در کتابهای مربوط به این موضوع به تفصیل آمده است.⁽¹⁾

خرافاتی که آن مردم بدان گرفتار شده بودند، فکر و اندیشه آنان را اسیر اوهام و پندارهای باطل کرده بود و تعهدهایی که از ناحیه این بدعتها برای خود ساخته بود، همچون بار سنگینی بر دوش آنان بود و گویا خود را با زنجیرهایی بسته بودند و زندانی آنها شده بودند، و لذا قرآن کریم در مقام بیان هدفهای رسالت پیامبر اسلام(ص) خاطر نشان می‌سازد که یکی از هدفهای آن حضرت برداشتن بار سنگین

1 - رجوع شود به: هشام کلی، الاصنام؛ جواد علی، تاریخ العرب قبل الاسلام، عبدالعزيز سالم، تاریخ العرب فی عصر الجاهلیة، یحیی نوری، جاهلیت و اسلام.

(20)

از دوش آنها و پاره کردن زنجیرهایی بود که به آن بسته شده بودند:

وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ (اعراف/157)

«و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آن بود، بردارد.»

در مورد بدعتهای عصر جاهلی، یعنی آداب و رسوم که آنها را منتسب به خدا می‌کردند و به صورت باور دینی در آمده بود، قرآن کریم مطالبی را عنوان کرده و با شدت با آنها برخورد نموده و رد کرده است که چند مورد را ذکر می‌کنیم:

أَعْطَاءَ بَرِحِي إِزْ حَيَوَانَاهُ: عربهای جاهلی درباره چارپایان احکام ویژه‌ای را اجرا می‌کردند و آنها را حکم الهی درباره حیوانات می‌دانستند. از جمله اینکه برخی از حیوانات را نامگذاری خاصی می‌کردند و برای آنها حکمی را در نظر می‌گرفتند. از جمله آنها عبارت بود از:

«بحیره» و آن شتری بود که پنج شکم زاییده بود و پنجمی نر بود، «سانبه» و آن شتری بود که صاحب آن نذر می‌کرد که اگر حاجتش روا شود او را آزاد کند. «وصیله» و آن گوسفندی بود که هفت شکم زاییده بود، «حامیه» و آن شتر نری بود که از آن ده بار در تلقیح شتر استفاده شده بود.

اعراب جاهلی حیوانات یاد شده را رها می‌کردند و از آنها استفاده نمی‌کردند و آنها آزاد بودند که از هر چراگاهی و از هر آبی استفاده کنند و این کار یکی به جهت تقرب به بتها بود و دیگری به عنوان قدردانی از آن حیوان بود، آنان این حکم را به خدا نسبت می‌دادند در حالی که این کار هم اسراف بود و باعث می‌شد که از نعمتهای خدا استفاده نشود و هم ضرری به حیوان بود که دیگر کسی از آنان حمایت نمی‌کرد.

قرآن کریم این حکم را رد می‌کند و آن را افترای می‌داند که به خدا بسته شده است:

مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَا لِكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (مانده/3)

«خداوند هیچ‌گونه «بحیره» و «سانبه» و «وصیله» و «حام» قرار نداده است ولی کسانی که کافر شدند بر خدا دروغ می‌بندند و بیشترشان نمی‌اندیشند.»

حکم دیگری که درباره حیوانات و گاهی کشتزارها می‌دادند این بود که گاهی

(21)

خوردن از گوشت حیوانی و یا از محصول کشتزاری را مخصوص افراد ویژه‌ای می‌کردند و استفاده از آن را برای دیگران ممنوع می‌دانستند و این را نسبت به خدا می‌دادند و حکم الهی می‌دانستند:

وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَ حَرَّتْ جِزْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءَ بَرْعِهِمْ وَ أَنْعَامٌ حَرَمَتْ ظُهُورُهَا وَ أَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (انعام/138)

«و گفتند: اینها چارپایان و کشتزاری است ممنوع که آن را نخورد مگر کسی که ما بخواهیم (خدمتکاران خدایان) و چهار پایانی که سوار شدن بر پشت آن حرام شده است، و چهار پایانی که نام خدا را بر آن یاد نمی‌کنند؛ اینها همه دروغی است که بر خدا بستند و خداوند بزودی آنها را به سزای این دروغها که می‌بافتند، کیفر می‌دهد.»

حکم دیگر اینکه از حیوانات و کشتزارها سهمی را برای خدا و سهمی را برای بت‌هایشان قرار می‌دادند که قرآن کریم پس از نقل بدعت آن را به شیوه خاصی به شدت رد می‌کند:

وَ جَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ الْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرَعْمِهِمْ وَ هَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى

شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (انعام/136)

«و برای خدا از آنچه آفریده است از کثرت و چهارپایان بهره‌ای قرار دادند و گفتند: این برای خداست، به پندار خودشان، و این برای شریکان ما - یعنی بت‌هایی که برای خدا شریک ساخته‌اند - اما آنچه برای شریکانشان است به خدا نمی‌رسد و آنچه برای خداست به شریکانشان می‌رسد! بد است این داورى که می‌کنند.»

وَ يَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَشَنَّاءٌ لَّكُتُومٍ مِّمَّا كُنتُمْ تَقْتَرُونَ (نحل/56)

«و برای آنچه نمی‌دانند (بت‌ها) بهره‌ای از آنچه روزیشان کرده‌ایم قرار می‌دهند، به خدا سوگند که از آن دروغی که می‌بافند، پرسیده خواهند شد.»

حکم دیگر اینکه معتقد بودند که اگر نوزاد حیوان زنده به دنیا آمد مخصوص مردان است و زنان نباید از آن بخورند و اگر مرده به دنیا آمد آنها هم می‌توانند

(22)

بخورند:

وَ قَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَ مَحْرَمٌ عَلَيَّآ أَرْوَاجِنَا وَ إِنْ يَكُنْ مِئْتَةٌ فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصَفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (انعام/139)

«و گفتند: آنچه در شکم‌های این چهارپایان است ویژه مردان ماست و بر زنان ما حرام است و اگر مرده بود همه در آن شریکند، (خداوند) بزودی آنها را به سزای این وصف کردنشان کیفر می‌دهد که او فرزانه و داناست.»

موضوع دیگر اینکه آنان در عین حال که خوردن گوشت برخی از حیوانات حلال گوشت را بر خود حرام می‌کردند، خون و میتة برخی از حیوانات حرام را می‌خوردند و خوردن آنها را حلال می‌دانستند. خداوند در قرآن کریم به تحریم آنها فرمان داد:

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لُغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمُوقُوذَةُ وَ الْمُتْرَدِيَّةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ وَ أَنْ تُسْتَفْسِمُوا بِالْأَعْزَامِ ذَلِكُمْ فَسِقٌ (مانده/3)

«حرام شد بر شما (خوردن) مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نام غیر خدا بر آن برده شده باشد و آنچه خفه شده و آنچه با زدن مرده و و آنچه از بلندی افتاده و مرده و آنچه با شاخ زدن کشته شده و نیم خورده درنده مگر آنچه پیش از مردن به کشتن آن برسد و آنچه در برابر بتان سربریده‌اید و اینکه (گوشت حیوان را) با تیرهای قرعه بخش کنید، اینها همه فسق است.»

بدعت‌های آنان در حج: یکی از بدعت‌های آنان موضوع «حُمس» بود. می‌دانیم که یکی از اعمال و مناسک حج که از زمان حضرت ابراهیم برقرار بوده و قوف در صحرای عرفات است و حاجیان باید روز نهم ذیحجه از ظهر تا غروب در آن صحرا بمانند. در عصر جاهلی همزمان با داستان اصحاب فیل، قریش بدعت‌هایی در مناسک حج گذاشتند از جمله اینکه گفتند: ما فرزندان ابراهیم و ساکنان حرم هستیم و هیچ قبیله‌ای از قبایل عرب قدر و منزلت ما را ندارد و بنابراین ما و قوف در عرفات نمی‌کنیم، چون صحرای عرفه بیرون از حرم است و ما خود اهل حرم هستیم و بدینگونه و قوف به عرفه را ترک کردند، اما قبایل دیگر و قوف به عرفه می‌کردند و

(23)

این بدعت را «حُمس» نامیدند.⁽¹⁾

پس از بعثت پیامبر اسلام خداوند این بدعت را نفی کرد و از آنها خواست که مناسک حج را مانند قبایل دیگر به جای آورند:

فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَ انْكُرُوا كَمَا هَدَيْكُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (بقره/198-199)

«و چون از عرفات بازگشتید خدای را در مشعر الحرام یاد کنید و او را یاد کنید به خاطر آنکه شما را که پیش از آن از گمراهان بودید، هدایت کرد. آنگاه از آن راه که مردم باز می‌گردند باز گردید و از خدا آمرزش بخواهید که او آمرزگار و مهربان است.»

آنها در طواف هم بدعت‌هایی داشتند مثلاً گاهی به صورت عریان طواف می‌کردند که قرآن کریم در سوره اعراف آیات 31-33 به آن اشاره دارد.

و نیز یکی دیگر از بدعت‌های آنان این بود که نماز یا دعای آنان در کنار کعبه عبارت بود از کف زدن و صوت کشیدن:

وَ مَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مَكَاءَ وَ تَصَدِيَةٌ فَذُقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (انفال/35)

«و نماز و دعای آنان نزد بیت (کعبه) جز سوت کشیدن کف زدن نیست، پس به سزای آنکه کفر می‌ورزید، عذاب را بچشید.»

عقیده آنها درباره معاد و فرشتگان و اجنه

نوع مردم عصر جاهلی به معاد و زنده شدن پس از مرگ اعتقاد نداشتند، هر چند که افراد معدودی به نوعی آن را باور داشتند و مثلاً زید بن عمرو بن نفیل در جاهلیت شعری گفته که دلالت بر اعتقاد او به معاد دارد:

و للکفار حامیة سعیر

تری الأبرار دارهم جنان

و خزی فی الحیاة و ان یموتوا
 و خزی فی الحیاة و ان یموتوا
 بیگانگی آنها از مسئله معاد آنچنان بود که وقتی پیامبر اسلام(ص) آن را مطرح کرد، آنها از این موضوع شگفت زده شدند و حتی پیامبر را به خاطر این سخن متهم به دیوانگی کردند:

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُنْبِئُكُمْ إِذَا مُرِّقْتُمْ كُلَّ مُمَرِّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ(سبا/7-8)

«کافران گفتند: آیا شما را به مردی راه نماییم که خبر می‌دهد که چون پاره‌پاره و ریز ریز شوید، هر آینه در آفرینشی نو درخواهید آمد؟ آیا او بر خدا دروغی بافته یا او را دیوانگی است؟ بلکه کسانی که سرای آخرت را باور ندارند در عذاب و گمراهی دور خواهند بود.»

همچنین مشرکان در عصر جاهلی درباره فرشتگان و اجنه باورهای خاصی داشتند آنها معتقد بودند که فرشتگان دختران خدا هستند. قرآن کریم در موارد متعددی این عقیده انحرافی آنان را نقل می‌کند و ضمن رد قاطعانه آن، با طنز خاصی می‌پرسد: چگونه است که شما دارای پسر هستید ولی خدا دختر دارد؟ از جمله آیات مربوط به این موضوع آیاتی از سوره صافات است:

فَاسْتَفْتِهِمْ أَلرَّبِّكَ الْبَنَاتُ وَ لَهُمُ الْبَنُونَ أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَ هُمْ شَاهِدُونَ أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ لِقَائِهِمْ لَيَقُولُونَ وَ لَدَّ اللَّهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ(صافات/149-154)

«از ایشان بپرس، آیا پروردگار تو را دختران باشد و آنان را پسران؟ یا مگر آنان حاضر بودند که فرشتگان را دخترانی آفریدیم؟ آگاه باش که آنها از دروغ‌پردازی شان می‌گویند: خدا فرزندان و هر آینه آنها دروغ‌گویند، آیا (خدا) دختران را بر پسران برگزید؟ چیست شما را چگونه حکم می‌کنند.»

در ادامه همین آیات به عقیده باطل دیگر مشرکان اشاره می‌کند و آن اینکه آنان علاوه بر اینکه فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند، اجنه و پریان را هم خویشاوندان خدا قلمداد می‌کردند:

وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا وَ لَقَدْ عَلِمْتِ الْجِنَّةِ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ(صافات/158-159)

«و میان او(خدا) و جنیان خویشی و نسبتی ساخته‌اند و هر آینه جنیان می‌دانند

که خود بازخواست خواهند شد، خداوند از آنچه وصف می‌کنند منزه است.»

هنجارهای اجتماعی و اقتصادی

در عصر جاهلی مردم گرفتار برخی از سنت‌ها و رفتارهای اجتماعی و اقتصادی ناپسندی بودند که باعث سقوط ارزشهای الهی و انسانی در جامعه آنان شده بود و چون اسلام ظهور کرد با آنها مبارزه نمود و جامعه را در جایگاه شایسته‌ای قرار داد، برخی از آن هنجارهای غلط و گاهی جنایتبار عبارت بود از:

النساء: تومین به زنان و ستمگری در حق آنان: در عصر جاهلی زن همواره مورد ستم واقع می‌شد و با او مانند يك برده و یا يك کالا رفتار می‌شد و از حقوق انسانی بی بهره بود.

گاهی افرادی سودجو دختران و کنیزان خود را وادار به روسپیی‌گری می‌کردند تا از این طریق پول و ثروتی به دست آوردند که در قرآن این کار زشت و غیر انسانی مورد نهی شدید قرار گرفته است:

وَ لَا تَكْرَهُوا قِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا(نور/33)

«دختران جوان (کنیزکان) خود را که می‌خواهند پارسا باشند وادار به زنا نکنید تا کالای زندگی دنیا بجوید.»

یکی دیگر از ستمگریهای آنان در حق زنان این بود که اگر مردی می‌مرد و زنی یا زنانی از او به جای می‌ماند، پسر بزرگش خود را مالک او می‌دانست و اگر از او خوشش می‌آمد با او ازدواج می‌کرد وگرنه او را به ازدواج کس دیگری در می‌آورد و مهریه‌اش را می‌گرفت و خودش خرج می‌کرد، قرآن کریم ازدواج با همسر پدر را به شدت مورد حمله قرار می‌دهد و از آن نهی می‌کند و تنها ازدواجهای این چنینی را که تا آن زمان صورت گرفته بود امضا می‌کند تا خانواده از هم نگسلند:

وَ لَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ مَقْتًا وَ سَاءَ سَبِيلًا(نساء/22)

«و با زنی که پدرانتان به زنی گرفته‌اند ازدواج نکنید، مگر آنچه پیش از این انجام گرفته است، همانا این، کاری زشت و ناپسند و مبعوض و راهی بدی است.»

همچنین از ستمهایی که در حق زنان روا می‌داشتند این بود که وقتی از آنها خوششان نمی‌آمد، آنها را طلاق می‌دادند ولی اجازه نمی‌دادند که آن زن با مرد دیگری ازدواج کند و باید تا پایان عمر زجر بکشد، قرآن کریم با اشاره به این کار زشت از آنها می‌خواهد که حقوق زن را پس از طلاق رعایت کنند:

وَ إِذَا طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَخُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ظَلِمَ نَفْسَهُ(بقره/231)

«و چون زنان را طلاق دادید و به پایان عده خود رسیدند، با به نیکویی نگاهشان دارید و یا به نیکویی رهایشان سازید و برای زبان رساندن نگاهشان ندارید تا ستم کرده باشید و هر کس چنین کند بر خود ستم کرده است.»

گاهی بعضی از مردها زنان ثروتمند را به خاطر ثروت آنها به زنی می‌گرفتند، ولی با آنها مثل يك همسر رفتار نمی‌کردند و حقوق همسری را زیر پا می‌گذاشتند و آنها را به همین صورت رها می‌ساختند و منتظر بودند که آنها بمیرند و از آنها ارث ببرند و طبعاً این کار بر خلاف میل آن زنها بود ولی آنها را به این کار مجبور می‌کردند. گاهی هم زنهاى خودشان را تحت فشار قرار می‌دادند تا آنها مجبور شوند همگی یا بخشی از مهریه خود را به مرد ببخشند تا در مقابل مردان آنها را طلاق دهند، قرآن کریم در آیه زیر از هر دو کار ظالمانه نهی می‌کند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ (نساء/19)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شما را حلال نیست که از زنان برخلاف میل آنان ارث ببرید و بر آنان سخت نگیرید تا برخی از آنچه به آنان داده‌اید بازستانید.»

بیهوده به خور کردن دختران: در فرهنگ منحصراً مردم آن عصر دختر داشتن عیب و ننگ بود و لذا گاهی نوزاد دختر را زنده به گور می‌کردند و این کار گاهی به خاطر حفظ خود از ننگ دختر داشتن بود که مبدا بزرگ شود و در جنگی اسیر دشمن گردد و گاهی از سر ناتوانی از تأمین خوراک او بود. چون پسران وقتی بزرگ می‌شدند کار می‌کردند و غذای خود را تأمین می‌کردند ولی دختران همواره مصرف کننده بودند به خاطر این دو عامل، زنده به گور کردن دختران در برخی از خانواده‌ها معمول بود. قرآن کریم در آیات متعددی به این جنایت مشرکان اشاره می‌کند و هر

(27)

دو عامل را هم خاطر نشان می‌سازد:

وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهَا أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (نحل/58-59)

«و چون یکی از آنان را به دختر مژده دهند، رویش سیاه می‌شود و خشم خود را فرو می‌خورد، از بدی آنچه به او مژده داده‌اند از مردم پنهان می‌شود، آیا با خواری و سرافکنندگی نگاهش دارد و یا در خاک پنهانش کند؟ آگاه باشید بد است آن داوری که می‌کنند.»

چ. رباخواری و میگساری و قمار بازی و برده خاری: ناهنجاریهای اجتماعی و اقتصادی بسیاری در عصر جاهلیت وجود داشت که می‌توان از روابط نامشروع مردان و زنان و زورگویی زورمندان و مشخص‌تر از همه از رباخواری و میگساری و قمار بازی یاد کرد در قرآن از مجموع آنها به عنوان «فواحش» یاد می‌کند و اظهار می‌دارد که خداوند آنها را حرام و قدغن کرده است:

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْأَعْتَمَ وَ الْبَغْيَ وَ الْبَغْيَ بَغْيَ الْحَقِّ (اعراف/33)

«بگو همانا پروردگارم زشتکاریها را چه آشکار آنها و چه پنهان و گناهکاری و ستم و سرکشی به ناحق را حرام کرده است.»

در خصوص رباخواری که ثروتمندان آن عصر سخت به آن گرفتار بودند، به يك باره با آن مبارزه نشد بلکه به تدریج و پس از ایجاد زمینه چنین کاری صورت گرفت و دست آخر حرمت قطعی آن اعلام گردید.

وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا (بقره/275)

«و خدا خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرد.»

و در خصوص شرابخواری که آن هم به صورت يك عادت درآمده بود مانند رباخواری اسلام به صورت تدریجی با آن برخورد کرد و چون زمینه تحریم قطعی فراهم شد، صریحاً به حرمت آن در کنار حرمت قمار و بت پرستی و بازی با «ازلام» که نوعی قرعه کشی بود، فرمان داده شد و اینها کارهای پلید شیطانی معرفی گردید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَعْتَابُ وَ الْأَعْرَافُ رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (مائده/90)

(28)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همانا شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه، پلید و از کار شیطان است. پس، از آن بپرهیزید تا رستگار شوید.»

برده داری هم یکی از کارهای رایج در عصر جاهلی بود و ثروتمندان آنان برده‌های زیادی داشتند و از آنان هرگونه کاری می‌کشیدند و در حق آنان ظلم می‌کردند و به صورت يك کالا آنها را خرید و فروش می‌کردند. البته در آن عصر امکان اینکه برده‌داری به کلی منع شود وجود نداشت و این حتی به ضرر خود برده‌ها هم بود و لذا اسلام با برنامه‌های مختلف سعی کرد که برده‌ها به صورت تدریجی و آرام آزاد شوند. و لذا مجازات و کفاره برخی از گناهان را آزادی بردگان قرار داد و نیز آزاد کردن بردگان را کاری مستحب معرفی کرد که بسیار مورد توجه پروردگار است به گونه‌ای که طبق آیات زیر، آزاد کردن برده کاری بس مهم و بالارزش است:

وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ وَ مَا أَدْرِيكَ مَا الْعَقَبَةُ فَكُ رَقَبَةً أَوْ إِبْطَامًا فِي يَوْمٍ ذِي مَسْئَبَةٍ (بلد/10-14)

«و او (انسان) را به دو راه (خیر و شر) هدایت نمودیم ولی به «عقبه» (راه خیر) درنیامد و تو چه دانی که «عقبه» چیست؟ آزاد کردن برده‌ای و یا طعام دادن در روز گرسنگی.»

همچنین اسلام مردم را به خوشرفتاری با بردگان دعوت نمود و در سخنان پیامبر خدا (ص) در این باره سفارشهای بسیار است.

همچنین از مردم خواسته شده که مانع ازدواج بردگان خود نشوند و با آنان نیز در مسئله ازدواج مانند خودشان رفتار کند، زن بگیرند و به زنی بدهند:

وَ اتَّخُوا الْأَيْمَامِي مَنكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَانِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (نور/32)

«و مردان بی زن و زنان بی شوهرتان و شایستگان از بندگان و کنیزان خود را به زناشویی دهید، اگر تنگدست باشند خداوند آنان را از بخشش خود بی‌نیاز سازد و خدا فراخی بخش و داناست.»

د. انبَاء حَمَل «بسی»: در عصر جاهلی چهار ماه از ماههای قمری (رجب، ذیقعدة، ذیحجه و محرم) را ماههای حرام می‌گفتند و در این ماهها از هرگونه جنگ

(29)

و خونریزی پرهیز می‌نمودند و اسلام نیز این سنت را که به نفع صلح بود امضا کرد و آن ماهها را ماه حرام دانست، ولی در عصر جاهلی یکی از کارهای ناپسندی که می‌کردند این بود که به خاطر منافع خودشان ترتیب آنها را به هم می‌زدند و گاهی حرام بودن يك ماه حرام را به تأخیر می‌انداختند و ماه دیگری را به جای آن حرام اعلام می‌کردند و این هر ساله طی مراسمی پس از انجام مناسک حج اعلام می‌شد و به آن «نسی» می‌گفتند. آیا این کار برای آن بود که فرصتی برای قتل و غارت پیدا شود و یا برای آن بود که موسم حج به يك فصل معتدلی بیفتد تا مردم بیشتر در حج شرکت کنند و خرید و فروش آنان بسیار شود و تجارتشان رونق بگیرد؟⁽¹⁾ انگیزه هرچه بوده کار، کار ناروایی بود و بازی با امنیت مردم بود، لذا قرآن کریم آن را کاری زشت و فزونی در کفر اعلام کرد:

إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحْلُونَهُ عَامًا وَ يَحْرَمُونَهُ عَامًا لِيُؤْطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحْلُوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (توبه/37)

«همانا نسیئ (تأخیر و تغییر ماههای حرام) افزایش در کفر است که کسانی که کافر شدند بدان گمراه می‌شوند، آن را سالی حلال می‌شمارند و سالی دیگر حرام، تا با شمار آنچه خدا حرام کرده است همسان و برابر سازند، پس آنچه را خدا حرام کرده حلال می‌کنند. کارهای بدشان در نظرشان آراسته شده و خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند.»

نظامهای حکومتی

در میان اعراب عصر جاهلی حکومتی از نوع حکومتهای معروف وجود نداشت و اگر بخواهیم نامی برای نظام اجتماعی آنان پیدا کنیم، می‌توانیم آن را نظام قبیله‌ای بنامیم. هر قبیله‌ای برای خود رئیس و آداب و رسومی داشت و در شهر مکه و اطراف آن قبائل مختلف با حفظ فرهنگ خاص خود تحت نظام هماهنگی زندگی می‌کردند و ضمن اینکه بزرگانشان در محلی به نام دارالندوه با یکدیگر مشورت

1 - برای آگاهی از تفصیل مطلب راجع به نسیئ رجوع شود به تفسیر کوثر، ج 1، ص 481 تا ص 487، به قلم این نگارنده.

(30)

می‌کردند، کارهای مهم بر عهده قبیله‌ها و افراد خاصی بود و این مناصب به ارث به آنان می‌رسید، مانند میاشرت در امر «نسیئ» کلید داری کعبه، خدمت به زائران، آب دادن به زائران (سقایة الحاج) و تعمیر مسجد الحرام. آنان به این مناصب افتخار می‌کردند و بالاترین ارزشها می‌دانستند، قرآن کریم ایمان به خدا و جهاد را بالاتر از این مناصب معرفی می‌کند:

أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (توبه/19)

«آیا آب دادن به حاجیان و آباد کردن مسجدالحرام را با کار آن کسی که به خدا و روز واپسین ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده برابر می‌دارید؟ نزد خدا هرگز برابر و یکسان نیستند و خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.»

در فرهنگ جاهلی کاهنان و منجمان و جادوگران و فالگیران و شاعران و آشنایان با کتابهای پیشین و انساب عرب، به نوعی بر مردم حاکمیت داشتند و آنان در مشکلات خود به کاهنان و برخی از شخصیتهایی که به علم و دانش شهرت داشتند مانند ورقة بن نوفل و ولید بن مغیره مراجعه می‌کردند و لذا با ذهنیتی که از حرفهای کاهنان و شاعران داشتند، وقتی با آیات قرآنی مواجه شدند، پیامبر را کاهن و شاعر نامیدند. قرآن در رد این گمان می‌فرماید:

وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ وَ لَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَدْكُرُونَ (حاقه/41-42)

«و آن، سخن شاعری نیست، چه اندک ایمان می‌آورید و سخن کاهنی نیست، چه اندک پند می‌گیرید.»

گفتنی است که کاهنان برخی از اخبار را توسط جنیان به دست می‌آوردند و جنیان هم از آسمان استراق سمع می‌نمودند و با بعثت پیامبر اسلام(ص) درهای آسمان به روی آنان بسته شد. قرآن کریم در سوره جن به این مطلب اشاره دارد (تفصیل آن خواهد آمد).

در پایان این فصل یادآور می‌شویم که کلمه «جاهلیت» که به عصر اعراب پیش از اسلام اطلاق می‌شود، چهار بار در قرآن آمده که در آنها به داوری‌ها و باورهای غلط و خودنمایی‌ها و تعصبات جاهلی اشاره شده است:

(31)

يَطْنُونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ (آل عمران/154)

«به خدا گمان ناروا داشتند، گمان دوران جاهلیت.»

أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ (مانده/50)

«آیا حکم جاهلیت را می‌جویند؟»

وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرَجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى (احزاب/33)

«و به شیوه جاهلیت پیشین خودنمایی نکنید.»

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ (فتح/26)

«آنگاه که کافران در دل‌های خویش تعصب پروردند، تعصب جاهلیت.»

(32)

فصل سوم:

از ولادت تا بعثت پیامبر اکرم(ص)

پیامبر گرامی اسلام(ص) روز دوازدهم یا هفدهم ربیع الاول در سال معروف به «عام الفیل» در شهر مکه متولد شد. از ولادت تا بعثت آن حضرت چهل سال طول کشید و در این مدت وجود مبارک او برای انجام کاری بس بزرگ و تاریخساز آماده می‌شد، تا اینکه در چهل سالگی آمادگی لازم را برای دریافت وحی الهی پیدا نمود و به عنوان آخرین حلقه از سلسله پیامبران و خاتم النبیین معرفی شد.

در این برهه از زمان که موضوع این فصل است، حوادث بسیاری اتفاق افتاده که در کتب سیره به تفصیل آمده است و ما در اینجا تنها به حوادث و موضوعاتی می‌پردازیم که در قرآن کریم به آنها اشاره شده است و البته با استفاده از کتابهای تاریخی مطلب را به صورت نسبتاً مشروحی بیان خواهیم کرد.

عام الفیل و سپاه ابرهه

گفتیم که پیامبر خدا(ص) در عام الفیل به دنیا آمد و آن سالی بود که سپاه ابرهه همراه با فیلهای خود قصد حمله به شهر مکه و ویران کردن کعبه را داشت که سپاه او در نزدیکی مکه از بین رفت و موفق به ویران ساختن کعبه نشد. ما اکنون این جریان را با استفاده از کتب تاریخی نقل می‌کنیم، آنگاه آیات مربوط به آن را می‌آوریم و به تحلیل و تفسیر آن می‌پردازیم.

مورخان نوشته‌اند که ذونواس یکی از پادشاهان آل حمیر در یمن یهودی شد و مردم را که به دین نصرانیت بودند دعوت به یهودیت کرد، مسیحیان نجران از پذیرش آن سرباز زدند و ذونواس دستور داد آنان را در آتش سوزانند،⁽¹⁾ این جریان که معروف به جریان اصحاب اخدود است، در قرآن کریم سوره بروج آیات 4-8 نقل شده است. پس از این واقعه مسیحیان حبشه به یمن لشکر کشی کردند و

1 - جهمرة انساب العرب ص 438.

(33)

حکومت ذونواس را برچیدند و پس از درگیریهایی که میان دو فرمانده سپاه فاتح به نامهای «ارباط» و «ابرهه» رخ داد، ابرهه بر رقیب خود پیروز شد و حکومت یمن را در دست گرفت.⁽¹⁾

ابرهه که خود را نماینده نجاشی در یمن می‌دانست، دستور داد عبادتگاه مهمی در صنعا ساختند که نام آن را «قلیس» گذاشت و طی نامه‌ای به نجاشی نوشت که من در صنعا کنیسه‌ای ساخته‌ام که مانند آن ساخته نشده و من می‌خواهم حجاج عرب را به زیارت آن وادار کنم.⁽²⁾ به گفته ازرقی در ساختن این معبد از سنگهای قصر بلقیس در مآرب استفاده شد.⁽³⁾

ابرهه می‌خواست با این اقدام خود، کعبه را که قبایل عرب به زیارت آن می‌رفتند از رونق بیندازد و کنیسه خود را جایگزین آن سازد. وقتی این خبر به گوش عربها رسید سخت ناراحت شدند. يك نفر از قبيله کنانه به صنعا رفت و مخفیانه آن کنیسه را ملوث کرد و به مکه بازگشت، وقتی ابرهه از این کار باخبر شد درباره کسی که به کنیسه او توهین کرده بود پرس و جو کرد، به او گفتند: این کار باید کار یکی از اهالی مکه باشد که از تصمیم تو خشمگین هستند، ابرهه بسیار ناراحت شد و سوگند خورد که کعبه را ویران خواهد کرد.⁽⁴⁾

ابرهه برای عملی ساختن تصمیم خود سپاهی گران آماده ساخت و همراه با سیزده فیل⁽⁵⁾ به سوی مکه حرکت نمود، در بین راه از کسانی که به قداست کعبه ایمان داشتند، گروههایی سر راه او را گرفتند ولی همگی شکست خوردند و از جمله آنها نفیل بن حبيب بود که به دست ابرهه اسیر شد و ابرهه او را وادار کرد که برای رسیدن به مکه راهنمای آنان باشد. نفیل آنان را به طائف برد که در آنجا عبادتگاهی به نام «اللات» بود. ولی مردم طائف جمع شدند و به ابرهه گفتند: محلی که تو درصدد ویران کردن آن هستی در مکه است و کعبه نام دارد⁽⁶⁾ و او با سپاه خود رهسپار مکه شد و بالاخره سپاه ابرهه به نزدیکی مکه رسید و برخی از چارپایان از جمله شتران عبدالمطلب را تصرف نمود.

1 - تاریخ طبری، ج 1، ص 439، کامل ابن اثیر، ج 1، ص 278.

2 - سیره ابن هشام، ج 1، ص 44.

3 - ابوالولید ازرقی، اخبار مکه، ص 138.

4 - سیره ابن هشام، ج 1، ص 47؛ دینوری، الاخبار الطوال، ص 63.

5 - تاریخ طبری، ج 1، ص 444.

6 - سیره ابن هشام، ج 1، ص 48.

(34)

با شنیدن این خبر شور و اضطراب مردم مکه را فرا گرفت. آنها خود را از مقابله با ابرهه و دفاع از مقدسات خود ناتوان دیدند و کار را به خدا واگذار نمودند و لذا وقتی عبدالمطلب نزد ابرهه در بیرون شهر رفت، از وی فقط آزادی شترانش را خواست و چون گفتند که چگونه از ابرهه نخواستی که از ویران کردن کعبه منصرف شود، گفت: «انا ربّ الابل و للبيت ربّ سيمنه = من صاحب شتران هستم و کعبه خود صاحبی دارد که بزودی آن را حفظ خواهد کرد»⁽¹⁾

ابن هشام با تردید نقل کرده که دو تن از سران قبایل مکه به نامهای یَعْمَر بن نُفَائِه و خُوَيْلِد بن وائله نزد ابرهه رفتند و پیشنهاد کردند که يك سوم اموال سرزمین مکه را به او بدهند و او از تصمیم خود منصرف شود ولی ابرهه نپذیرفت.⁽²⁾

سپاه ابرهه یا همان اصحاب فیل در نزدیکی مکه در محلی به نام «مَغَمَس»⁽³⁾ اردو زده بود و آنجا همان وادی محسّر است که میان مزدلفه و منی قرار دارد و در همین جا بود که وقتی ابرهه فیل خود را به سوی مکه حرکت داد فیل از رفتن خودداری نمود⁽⁴⁾ و ناگهان پلای آسمانی بر ابرهه و سپاه او فرود آمد، بدینگونه که پرنده‌گانی از سمت دریای سرخ گروه گروه بالای سر آنان ظاهر شدند و هر کدام سه تا سنگریزه دو تا در چنگالها و یکی در منقار خود داشتند، پرندهگان سنگریزه‌ها را بر سر آنان فرود آوردند و به هر کس که می‌خورد کشته می‌شد و یا مجروح می‌گشت، و بدینگونه آن سپاه در همان محل تار و مار شد. و ابرهه و گروهی از سپاهیان فرار کردند ولی در بین راه خود ابرهه و بعضی دیگر از فراریان کشته شدند. گفته شده که تا آن زمان در میان عرب بیماری آبله و حصبه دیده نشده بود.⁽⁵⁾

آنچه از روایات بر می‌آید، این است که پرندهگان سنگریزه‌هایی فرو ریختند که دارای میکرب بیماری آبله بود، این مطلب علاوه بر کتب تاریخی از امام باقر(ع) و

1 - کلینی، الکافی، ج 1، ص 372؛ سیره ابن هشام، ص 361.

2 - سیره ابن هشام، ج 1، ص 52؛ طبری و ازرقی هم این مطلب را با تردید نقل کرده‌اند. (تاریخ طبری، ج 1، ص 442؛ اخبار مکه، ج 1، ص 45.

3 - به گفته سهیلی مغمس محلی بود که يك سوم فرسخ با مکه فاصله داشت و پوشیده از درختان و بوته‌های خار بود. (الروض الانف، ج 1، ص 258).

4 - کلینی، الکافی، ج 1، ص 372؛ نووی، شرح صحیح مسلم، ج 8، ص 190؛ طبرسی، مجمع البیان، ج 1، ص 509.

5 - طبری، ج 1، ص 444.

(35)

امام صادق(ع) نیز روایت شده است.⁽¹⁾ آن سنگریزه‌ها، کلوخه‌های سفتی به اندازه نخود یا عدس بودند و به طوری که خواهیم دید، قرآن کریم از آنها «سجیل» تعبیر می‌کند که معرب «سنگ و گل» است.

و بدینگونه یکی از معجزات بزرگ تاریخ اتفاق افتاد و خداوند دشمنان خود را که قابل هدایت نبودند به وسیله موجوداتی حقیر و ریز هلاک نمود تا عبرتی برای دیگران باشد. در قرآن کریم این داستان به صورت خلاصه و طی يك سوره کوتاه آمده است:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ(فیل/1-5)

«آیا ندیدی - ندانستی - که پروردگارت با اصحاب فیل چه کرد؟ آیا نیرنگ آنان را تباہ و بیهوده نساخت؟ و بر آنان پرنده‌گانی گروه گروه فرستاد که به آنان سنگهایی از «سجیل» انداختند، پس آنان را مانند کاه خورد شده قرار داد.»

هر چند که در این آیات، شخص پیامبر مورد خطاب قرار نگرفته ولی هدف توجه دادن مردم آن زمان به این جریان است و در هنگام نزول این آیات هنوز کسانی از آنان که شاهد وقوع این حادثه بودند، زنده بودند و قریش هرگز آن را فراموش نکرده بود و حتی سال وقوع این حادثه (عام الفیل) را مبدأ تاریخ معاصر خود قرار داده بودند.

در سوره پس از سوره فیل جریان نابودی اصحاب فیل را مایه الفت قریش معرفی می‌کند و در برابر این لطف الهی که آنان را از نابودی نجات داد از آنها می‌خواهد که صاحب بیت را پرستش کنند:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ لِإِیْلَافٍ فَرِیْشٍ اِیْلَافِهِمْ رَحْلَةَ الشِّتَاءِ وَ الصِّیْفِ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِیْ اَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ اَمَّنَّهُمْ مِنْ خَوْفٍ(قریش/1-4)

«(نابودی اصحاب فیل) برای الفت و پیوستن قریش بود، پیوندشان در سفرهای زمستانی و تابستانی، پس باید خداوند این خانه را پرستش کنند، آن که ایشان را از گرسنگی طعام داد و از ترس ایمن کرد.»

1 - الکافی، ج 8، ص 84؛ علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج 2، ص 442.

(36)

داستان اصحاب فیل همزمان با سال ولادت پیامبر اسلام (ص) (570 میلادی) اتفاق افتاد و این یکی از «ارهاصات» ولادت آن حضرت بود. منظور از «ارهاصات» وقایع و اتفاقات خارق العاده‌ای است که همزمان با تولد پیامبر اتفاق افتاد. مانند خاموش شدن آتشکده فارس و شکستن کنگره‌های ایوان مداین و مانند آنها که به طور مشروح در کتب تاریخی نقل شده است.⁽¹⁾ و این نظیر حوادث خارق العاده‌ای است که در زمان تولد موسی(ع) و عیسی(ع) اتفاق افتاد و در قرآن به آنها اشاره شده است.

نامها و لقبهای پیامبر(ص)

در قرآن کریم از پیامبر اسلام(ص) با دو نام محمد و احمد و چندین صفت یا لقب یاد شده است، از جمله لقبها و صفات آن حضرت که در قرآن آمده می‌توان

از این اوصاف یاد کرد: رسول، نبی، خاتم النبیین، داعی، شاهد، سراج، مدثر، مزمل، بشیر، نذیر و مانند آنها.

نام محمد در چهار مورد از قرآن کریم آمده است، یکی در این آیه:

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (احزاب/40)

«محمد پدر یکی از مردان شما نیست، بلکه او پیامبر خدا و پایان دهنده پیامبران است و خدا به هر چیزی داناست.»

سه مورد دیگر عبارتند از: سوره آل عمران، آیه 144 و سوره محمد، آیه 2 و سوره فتح، آیه 29.

نام محمد در میان عربها مشهور و معروف نبود و پیش از پیامبر اسلام(ص) در میان عربها کسی به نام محمد شناخته نشده است؛ جز چند نفر که پدرانشان خبر دار شده بودند که در حجاز پیامبری به نام محمد مبعوث خواهد شد و زمان او نزدیک شده است، آنها به طمع اینکه آن پیامبر فرزند آنها باشد، نام فرزندان خود را محمد

1 - تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 5؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 15، ص 263؛ تاریخ ابوالفداء، (المختصر فی اخبار البشر) ج 1، ص 168؛ ابن کثیر، البداية و النهایه، ج 2، ص 249؛ السیره الحلبیه، ج 1، ص 64.

(37)

گذشتند و آنها عبارت بودند از: محمد بن سفیان بن مجاشع، محمد جشمی، محمد الأسیدی، محمد الفقیمی.⁽¹⁾ به گفته مورخان در دوران حاملگی آمنه بنت وهب مادر پیامبر به او الهام شده بود که نام فرزند خود را محمد بگذارد و او در همان دوران نوری را دیده بود که از او بیرون آمد و به وسیله آن کاخهای بصری در شام دیده شد.⁽²⁾ ابن هشام در جای دیگر میگوید: وقتی آمنه وضع حمل کرد کسی را به دنبال عبدالمطلب فرستاد که بیاید کودک را ببیند، وقتی عبدالمطلب آمد آمنه آنچه را که در دوران بارداری دیده بود به او گفت. از جمله اینکه به او فرمان داده شده که کودک را (محمد) نامگذاری کند.⁽³⁾

بنابراین انتخاب نام محمد یک امر الهی بود و در روایتی از پیامبر خدا(ص) درباره دو نام محمد و احمد نقل شده که فرمود: اما محمد، پس من پسندیده در زمین هستم و اما احمد پس من پسندیده در آسمان هستم.⁽⁴⁾ شاید منظور از اینکه آنحضرت در آسمان نام احمد دارد این باشد که این نام در وحی الهی بر پیامبران پیشین آمده است. همانگونه که در قرآن کریم نام احمد برای پیامبر اسلام(ص) در یک مورد از زبان عیسی بن مریم نقل شده و آن هنگامی بود که مسیح مژده آمدن پیامبری پس از خود به نام احمد را به حواریون خود داد، آیه شریفه را میخوانیم:

وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ (صف/6)

«و یاد کن هنگامی را که عیسی بن مریم گفت: ای فرزندان اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شما هستم، تصدیق کننده تورات که پیش من است و مژده دهنده به پیامبری هستم که پس از من می‌آید، نام او احمد است، پس چون نشانه‌های روشن

1 - ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج 1، ص 169؛ ابن سید الناس، عبون الاثر (السیره النبویه)، ج 1، ص 45؛ سهیلی نام این افراد را چنین ذکر کرده است: محمد بن سفیان بن مجاشع، محمد بن جلاح و محمد بن حمران بن ربیع. الروض الانف، ج 2، ص 151.

2 - سیره ابن هشام، ج 1، ص 166؛ طبرسی، اعلام الوری، ج 1، ص 55؛ اربلی کشف الغمه، ج 1، ص 20.

3 - سیره ابن هشام، ج 1، ص 168.

4 - شیخ صدوق، الامالی، ص 256؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 9، ص 295.

(38)

به آنان آمد، گفتند: این سحری آشکار است.»

پیامبر اسلام در زمان حیات خود به دو نام احمد و محمد معروف بود و نام احمد در شعر شاعرانی که راجع به آنحضرت سروده‌اند مکرر آمده است.

اساساً چندین نفر از پیامبران پیشین دارای دو نام بودند که در قرآن هر دو نام آنها ذکر شده است. مانند: یعقوب و اسرائیل و نیز یونس و ذوالنون و نیز عیسی و مسیح و مانند آنها.

در آیه‌ای که خواندیم، دیدیم که عیسی از آمدن پیامبری پس از خود به نام احمد خبر داده و آن را به عنوان یک مژده به حواریون خود القا کرده است. خوشبختانه در انجیل‌های کنونی که در دست است با اینکه به نظر ما تحریف شده‌اند و با انجیل واقعی فاصله دارند، اشارات روشنی در این زمینه وجود دارد. از جمله در انجیل یوحنا، باب 14 جمله 16 و باب 15 جمله 26 و موارد دیگر مسیح از آمدن تسلی دهنده‌ای پس از خود خبر داده و پیروانش را به اطاعت او دعوت نموده است. طبق تحقیق زبان شناسان، «تسلی دهنده» در انجیل فارسی ترجمه کلمه «فارقلیط» عبری است که به معنای پسندیده یا همان احمد است.⁽¹⁾

دوران کودکی پیامبر اسلام(ص)

نخستین چیزی که در دوران کودکی پیامبر(ص) جلب توجه می‌کند و قرآن نیز بر آن تأکید دارد یتیم بودن آنحضرت است. هنگامی که مادرش آمنه بنت وهب به او حامله بود، پدرش عبدالله بن عبدالمطلب از دنیا رفت و مادرش نیز در سن پنج یا شش سالگی آنحضرت در محلی به نام «ابواء» در نزدیکی مدینه از دنیا رفت و بدینگونه هم از طرف پدر و هم از طرف مادر یتیم شد.

هر چند که یتیم شدن يك كودك و محرومیت او از مهر پدری و مادری، سخت ناگوار است ولی برای روحهای بزرگ چنین محرومیت‌هایی می‌تواند بسیار سازنده باشد. پیامبر به سبب یتیم بودن در کوره حوادث پخته شد و تلخی‌ها و ناکامی‌ها وجود او را برای انجام کاری دشوار و رسالتی بزرگ آماده ساخت و بدینگونه

1 - برای تفصیل مطلب، رجوع شود به: محمد جواد بلاغی، الرحلة المدرسية؛ محمد صادق فخر الاسلام، انیس الاعلام فی نصره الاسلام، محمد صادقی، بشارات عهدين.

(39)

رنجهای یتیمان و محرومان را به خوبی لمس کرد.

از این گذشته، با مرگ پدر و مادر، آن‌حضرت در شرائطی قرار گرفت که اطاعت هیچ انسانی بر گردن او نبود این مطلبی است که امام صادق(ع) و امام رضا(ع) به آن اشاره کرده‌اند:

امام صادق(ع) فرمود: «همانا خداوند متعال پیامبرش را یتیم کرد تا اطاعت هیچ کس بر گردن او نباشد.»(1)

و امام رضا(ع) فرمود: «یتیم بودن پیامبر برای آن بود که حق هیچ مخلوقی بر گردن او نباشد.»(2) هر چند که آن‌حضرت به خاطر نداشتن پدر و مادر تحت کفالت عبدالمطلب و پس از وی تحت کفالت ابوطالب زندگی می‌کرد و از محبت‌های بیدریغ آنان برخوردار بود ولی آنان در جایگاهی نبودند که مانند پدر و مادر باشند. چون پدر و مادر علاوه بر سرپرستی و کفالت فرزند، حق حیات بر گردن او دارند و حتی اگر پدر و مادری به فرزند خود بدی هم بکنند باز آن حق بزرگ را بر گردن او دارند.

خداوند در قرآن کریم یتیم بودن پیامبر را مطرح می‌کند و خاطر نشان می‌سازد که خداوند خود سرپرستی او را به عهده گرفت و به او پناه داد:

أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى (ضح/6)

«آیا (خداوند) تو را یتیم نیافت، آنگاه پناه داد؟»

و بدینگونه خداوند، این حالت را به عنوان نعمتی از خود به پیامبرش ذکر می‌کند و برآستی هم چه نعمتی بالاتر از این که کسی مستقیماً تحت سرپرستی خداوند قرار گیرد و در پناه او باشد، و این يك سرپرستی خاص بود وگرنه همه انسانها و حتی همه موجودات تحت سرپرستی و قیومیت عام خداوند هستند. در روایتی از پیامبر خدا(ص) نقل شده که فرمود: «ادبني ربِّي فأحسن تأديبِي = پروردگارم تأدیب مرا به عهده گرفت و نیکو تأدیب نمود.»(3)

بدنبال ذکر یتیمی پیامبر، در ادامه همین آیه دو حالت دیگر پیامبر را که نظیر

1 - شیخ صدوق، علل الشرايع، ج 1، ص 131.

2 - شیخ صدوق، عيون اخبار الرضا، ص 210.

3 - بحارالانوار، ج 16، ص 210.

(40)

حالت یتیمی است خاطر نشان می‌سازد و آن گمگشتگی و فقیر بودن پیامبر است که خداوند با عنایت خاص خود او را رهبری کرد و بی‌نیاز ساخت:

وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى (ضحی/7)

«و تو را گمگشته یافت پس هدایت کرد.»

منظور از «ضال» بودن پیامبر که در این آیه به آن تصریح شده همان گمگشتگی و سرگردانی پیامبر است که به خاطر یتیم بودن دچار چنین حالتی شده بود و نمی‌دانست چه بکند و خداوند با عنایت خاصی که به او داشت دست او را گرفت و از آن سرگشتگی نجاتش داده و او به خوبی آن مرحله را پشت سر نهاد و چنان نشد که یتیمی و سرگشتگی باعث گمراهی او و رفتن به دنبال باطل باشد و یا کاری بکند که مایه شرمندگی او در بزرگسالی باشد. این است که بعدها که به پیامبری می‌رسد سابقه درخشان زندگی خود را به مشرکان گوشزد می‌کند:

فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمَرًا مِنْ قَبْلِهَا أَفَلَا تَعْقِلُونَ (یونس/16)

«به تحقیق پیش از این يك عمر میان شما زندگی کرده‌ام، آیا اندیشه نمی‌کنید؟»

البته در تفسیر و توجیه کلمه «ضالاً» در آیه مورد بحث و جوه گوناگونی گفته‌اند ولی با توجه به قبل و بعد آیه که از حالت یتیمی و ناداری پیامبر سخن می‌گوید، آنچه ما گفتیم مناسبتر از جوه گفته شده به نظر می‌رسد.

فقیری و ناداری پیامبر در حال کودکی و جوانی نیز مطلبی است که در کنار یتیمی و گمگشتگی او به آن تصریح شده است و خداوند از باب امتنان اظهار می‌دارد که تو فقیر بودی و ما بی‌نیازت کردیم:

وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى (ضحی/8)

«و تو را فقیر یافت پس بی‌نیاز کرد.»

شاید این جمله اشاره به آشنایی و ازدواج پیامبر خدا با خدیجه باشد، خدیجه بانویی ثروتمند بود و پیش از ازدواج با پیامبر، آن‌حضرت را امین مال التجاره خود کرده بود و پس از ازدواج هم تمام ثروت خود را در اختیار آن‌حضرت گذاشت و پیامبر پس از بعثت، از این ثروت در راه تبلیغ اسلام استفاده

می‌کرد. پیامبر پس از خدیجه همواره از وی به نیکی یاد می‌کرد و می‌فرمود: او مرا تصدیق کرد در حالی که مردم تکذیب می‌کردند و او با مال خود با من مواسات می‌کرد در حالی که مردم

(41)

مرا محروم می‌کردند. (1)

امی بودن پیامبر اسلام (ص)

پیامبر خدا در دوران کودکی و جوانی هرگز پیش استادی درس نخواند و خواندن و نوشتن را یاد نگرفت و این شاید یکی از عنایتهای خاص خداوند بود که وقتی او آیات الهی را که مضامین بسیار بلندی داشت به مردم می‌خواند، در ذهن کسی نیاید که شاید او این مطالب را از پیش خود ساخته و یا از کتابهای دیگر گرفته است، زیرا صدور چنین مطالب بلندی از فردی که حتی خواندن و نوشتن را یاد نگرفته، معجزه‌ای بزرگ بود. گذشته از اینکه در فرهنگ جاهلی نوع مردم سواد نداشتند و معمولاً کسی دنبال یادگیری خواندن و نوشتن نمی‌رفت و به طوری گفته‌اند، در آن زمان در تمام قریش حداکثر هفده نفر بودند که خواندن و نوشتن می‌دانستند. (2)

در چندین آیه پیامبر خدا «امی» خوانده شده و «امی» به معنای کسی است که درس نخوانده و از کتاب و قلم بیگانه است و «امی» منسوب به «ام» به معنای مادر است، یعنی بر اصل ولادت از مادر مانده و چیزی نیاموخته است و یا منسوب به «امت» است، یعنی جماعت عامه که خواندن و نوشتن نمی‌دانند:

فَاقْبَلُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يُوْمِنُ بِاللَّهِ (اعراف/158)

« پس ایمان بیاورید به خدا و رسول او همان پیامبر امی که به خدا ایمان دارد.»

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ (اعراف/157)

« کسانی که از رسول نبی امی پیروی می‌کنند.»

همچنین در آیاتی قوم پیامبر را در مکه امی خوانده و خاطر نشان کرده که پیامبر نیز از آنان بود:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ (جمعه/2)

« او (خدا) کسی است که در میان امی‌ها پیامبری از خود آنان مبعوث کرد.»

بعضی‌ها گفته‌اند که امی نه به معنای بی‌سواد بلکه به معنای اهل مکه است، چون یکی از نامهای مکه «ام القری» است و در نسبت به آن امی گفته می‌شود، ولی

1 - ابن اثیر، اسدالغابه، ج 5، ص 264.

2 - بلاذری، فتوح البلدان، ص 457.

(42)

این سخن نادرست است، زیرا اولاً طبق يك قاعده ادبی در نسبت به يك علم مركب که از دو کلمه تشکیل شده کلمه دوم در نظر گرفته می‌شود و بنابراین در نسبت به ام القری باید قروی گفته شود، و ثانياً در خود قرآن به کسانی از یهود که سواد نداشتند امی اطلاق شده در حالی که آنان اهل مکه نبودند:

و مِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أُمَمِيًّا (بقره/78)

« و از آنان (یهودیان) امی‌هایی هستند که کتاب را نمی‌شناسند جز به صورت آرزوهای.»

از بحث امی که بگذریم در آیه دیگری به این مطلب تصریح شده که پیامبر خواندن و نوشتن نمی‌دانست و نتیجه گرفته شده که اگر او خواندن و نوشتن بلد بود اهل باطل درباره حقایق او و آیاتی که می‌خواند تردیدهایی را مطرح می‌کردند:

وَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَ لَا تَخْطُطُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ (عنکبوت/48)

« و تو پیش از آن (نزول قرآن) کتابی را نخوانده‌ای و با دست خود ننوشته‌ای که در این صورت اهل باطل تردید می‌کردند.»

همانگونه که پیشتر گفتیم نزول آیات قرآنی با آن عظمت از يك فرد درس نخوانده معجزه‌ای بزرگ و مضاعف است.

کُتِبَ خَانه هفت اقلیم شست

یتیمی که ناخوانده اجد درست

از نظر تاریخی هم هرگز نشده که پیامبر در طول عمر خود چیزی را بنویسد و او برای کتابت قرآن یا نامه‌ها و پیامهای خود نویسندگان و کاتبانی داشت که برای او می‌نوشتند. حتی در مواردی نقل شده که کاتب آن حضرت چیزی را نوشته و کلمه‌ای مورد اختلاف واقع شده و حضرت فرموده دست مرا روی آن کلمه بگذارید، مانند پیمان نامه میان او و بنی‌تقیف که راجع به کلمه «ببا» که باید بنی‌تقیف از آن پرهیز می‌کردند اختلاف شد حضرت فرمود: دست مرا روی آن کلمه بگذارید وقتی گذاشتند آیه مربوط به حرمت ربا را تلاوت نمود و آن را پاک کرد. (1)

همچنین در جریان صلح حدیبیه که علی بن ابی طالب (ع) صلح‌نامه میان پیامبر (ص) و مشرکان مکه را نوشت، مشرکان به نوشتن عبارت «رسول الله» در کنار

محمد اعتراض کردند و گفتند: باید این عبارت پاک شود، ما محمد را پیامبر نمی‌شناسیم. علی(ع) گفت: من نمی‌توانم این کلمه را پاک کنم، پیامبر فرمود: انگشت مرا روی آن کلمه بگذار تا من خودم پاک کنم.⁽¹⁾

باقی می‌ماند اینکه در روزهای آخر عمر پیامبر اسلام(ص) وقتی که آن‌حضرت در بستر بیماری بود و گروهی از اصحاب هم نزد او بودند، حضرت فرمود: کاغذ و قلمی بیاورید تا چیزی بنویسم که پس از من گمراه نشوید و یکی از حاضران از این کار جلوگیری کرد و با جسارت تمام گفت: او هذیان می‌گوید.⁽²⁾

بعضی‌ها این جریان تاریخی را دلیل بر آن دانسته‌اند که پیامبر خود می‌توانست بنویسد، در صورتی که این جریان هرگز نمی‌تواند دلیل آن باشد چون هدف پیامبر نوشته شدن وصیت‌نامه‌ای بود و طبق معمول آن را یکی از کاتبان می‌نوشت و اینکه نوشتن را به خودش نسبت می‌دهد مشکلی ندارد چون بزرگان معمولاً کارهایی را که کارگزاران انجام می‌دهند به خودشان نسبت می‌دهند.

دیدار با بحیرای راهب

پیامبر خدا(ص) 9 تا 13 سال داشت که در یکی از سفرهای تجارتی تابستانی قریش در حدود سال 583 میلادی همراه عمویش ابوطالب با کاروانی به شام مسافرت کرد، وقتی کاروان به نزدیکی شهر بصری رسید، راهبی که آنجا در صومعه‌اش زندگی می‌کرد، متوجه شد که ابری همیشه بر سر یکی از کاروانیان سایه افکنده و یا شاخه درخت سایه خود را بر او می‌گستراند.

راهب مسیحی که نامش «بحیرا» بود، از همه کاروانیان دعوت کرد مهمان او باشند، آنها پذیرفتند، اما محمد(ص) را که کودکی کوچکتر از همه بود جا گذاشتند. بحیرا در میان مهمانانش آنچه را که می‌جست یعنی کسی که چهره‌اش در کتابهایی که او خوانده بود به عنوان آخرین پیامبر ترسیم شده بود، نیافت. از آنها پرسید که آیا آنها همگی آمده‌اند؟ وقتی فهمید یکی از آنها نیامده تأکید بر آمدن او کرد، وقتی محمد(ص) آمد مدتی به چهره وی نگاه کرد و او را به لات و عزی سوگند داد که به

1 - السیرة الحلییه، ج 3، ص 20؛ بحار الانوار، ج 6، ص 559.

2 - تاریخ طبری، ج 1، ص 228.

سوالاتش به درستی پاسخ دهد، محمد(ص) فرمود: که هرگز دروغ نگفته و از لات و عزی نفرت دارد، سپس راهب سوالاتی کرد و پاسخ شنید و از مهر نبوت پرسید و آن را دید. دستی بر آن کشید و گفتگو و مهری که دیده بود او را متقاعد کرد که این کودک همان پیامبر موعود است.

راهب ابوطالب را خواست و از او پرسید: با این کودک چه نسبتی داری؟ ابوطالب گفت: او پسر من است. راهب گفت: نباید پدر او زنده باشد. ابوطالب گفت: او پسر برادر من است. راهب گفت: پدر او چه شده؟ ابوطالب گفت: وقتی مادرش به او حامله بود پدرش از دنیا رفت. راهب گفت: درست است آنگاه به ابوطالب هشدار داد که پسر برادرش را از شر یهود حفظ کند و او به رسالتی بس بزرگ خواهد رسید.⁽¹⁾

این بود خلاصه‌ای از نخستین ملاقات پیامبر اسلام(ص) با راهبی از عالمان مسیحی که در دوران کودکی اتفاق افتاد، یک بار دیگر هم پیامبر خدا با راهبی در بصری ملاقات کرده و این بار در جوانی و همراه با کاروان تجارتی خدیجه و در کنار میسره غلام خدیجه بود. پیامبر در کنار درختی در نزدیکی راهب نشست، راهب از میسره پرسید که این شخص کیست؟ او گفت: مردی از قریش است. راهب گفت: زیر این درخت جز پیامبر نمی‌نشیند.⁽²⁾ در ملاقات دوم نام راهب در بیشتر منابع ذکر نشده⁽³⁾ و معلوم نیست که همان راهب قبلی و یا راهب دیگری بوده است.

این ملاقاتها بهانه‌ای شد که بعضی از معاندان و مخالفان اسلام پس از بعثت پیامبر و نزول آیات قرآنی، پیامبر را متهم کنند که او مطالب خود را از راهبان دیر بصری یاد گرفته و البته غیر از این راهب کسان دیگری را هم به عنوان معلمان موهوم پیامبر معرفی می‌کردند تا از ارزش و عظمت آیات قرآنی بکاهند و این تهمت

1 - سیره ابن هشام، ج 1، ص 193؛ قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 71؛ شیخ حر عاملی، اثبات الهداة، ج 1، ص 252؛ بیهقی، دلائل النبوة، ج 2، ص 35.

2 - همان، ص 199.

3 - در بعضی از منابع نام او را «نسطور» ذکر کرده‌اند: مسعودی، التنبيه و الاشراف، ص 197؛ ابن جوزی، المنتظم فی تواریخ الملوك و الامم، ج 2، ص 85؛ ابن جوزی، صفة الصفوة، ج 1، ص 36.

بعدها هم از سوی مسیحیان تکرار شد و در طول تاریخ، همواره آن را مطرح کردند و کتابی به نام مکاشفه بحیرا جعل کردند و آن را به راهب عصر پیامبر نسبت دادند و این موضوع را در آن گنج‌نیدند.⁽¹⁾ جریان ملاقات پیامبر با راهب، در قرآن ذکر نشده ولی تهمت‌های دشمنان اسلام و موضوع معلم تراشی برای پیامبر(ص) در قرآن کریم انعکاس یافته و قرآن با قاطعیت به آن پاسخ داده است:

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ (نحل/103)

«و هر آینه می‌دانیم که آنان می‌گویند: بشری به او می‌آموزد؛ زبان کسی که به او نسبت می‌دهند گنگ و عجمی است و این (قرآن) به زبان عربی روشن است.»

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكُ افْتَرِيهِ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ (فرقان/ 4)

«و کافران گفتند: این (قرآن) نیست مگر دروغی که آن را بافته است و گروهی دیگر او را یاری کرده‌اند.»

پرواضح است که این تهمت از سر دشمنی و ناتوانی از مقابله با سخنان پیامبر خدا(ص) بود وگرنه در يك ملاقات کوتاه آنهم در کودکی چگونه می‌توان اینهمه معارف را به کسی آموخت، تازه زبان بحیرا و یا هر کس دیگری که به عنوان معلم موهوم تراشیده‌اند به فصاحت و بلاغت قرآن نمی‌رسید و برخی از آنها حتی زبان عربی نمی‌دانستند.

دین پیامبر خدا(ص) پیش از بعثت

شك نیست که پیامبر گرامی اسلام(ص) پیش از آنکه در چهل سالگی به پیامبری برسد، خدانشناس و اهل عبادت بود آنچه مورد پرسش است این است که آنحضرت در آن دوران چه دینی داشت و به محتوای کدام دین عمل می‌کرد؟

قرآن کریم تصریح می‌کند که پیامبر پیش از نبوتش از کتاب و ایمان خبر نداشت:

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنَّ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ

1 - برای تفصیل بیشتر رجود شود به: دکتر محمود کامیار، تاریخ قرآن، ص 125 به بعد.

(46)

مُسْتَقِيم (شوری/52)

«و همچنین به سوی تو روحی از فرمان خود را وحی کردیم، تو نمی‌دانستی که کتاب و ایمان چیست و لکن ما آن را نوری ساختیم که با آن از بندگان خویش هر کس را که بخواهیم هدایت می‌کنیم و همانا تو به راه راست هدایت می‌کنی.»

منظور از کتاب در این آیه قرآن و منظور از ایمان اسلام است و طبق این آیه پیامبر خدا پیش از نبوت، از قرآن و اسلام به عنوان دینی جدید خبر نداشت و بنابراین نمی‌توان گفت که او پیش از نبوت به دین خود عمل می‌کرد، چون از آن اطلاعی نداشت.

در اینکه پیامبر از چه دینی پیروی می‌کرد چند وجه و فرضیه وجود دارد که دانشمندان اسلامی آنها را مطرح کرده‌اند:

وجه اول اینکه اساساً آنحضرت مکلف به پیروی از هیچ دینی نبود و فقط به یافته‌های عقلی خود عمل می‌کرد، این وجه قابل قبول نیست چون از نظر روایات تاریخی مسلم است که او قبل از بعثت عبادت می‌کرد و طواف خانه خدا می‌نمود و به يك سلسله آیینها ملتزم بود و این به خوبی نشان می‌دهد که از شریعتی پیروی می‌کرده است.

وجه دوم اینکه آنحضرت از یکی از پیامبران الهی نوح یا ابراهیم یا موسی و یا عیسی پیروی می‌کرد، پیروی از نوح و موسی بسیار بعید می‌نماید چون دین این دو پیامبر با آمدن ابراهیم و عیسی نسخ شده بود. قاعدتاً باید آنحضرت از دین عیسی پیروی می‌کرد. چون در آن زمان دین حق همان دین عیسی بود، اما باید گفت که در زمان پیامبر اسلام(ص) دین عیسی تحریف شده بود و به قول شیخ طوسی: در آن زمان شریعت عیسی قطع شده بود و نقل آن مندرس گردیده بود و تا عیسی اتصال نداشت.⁽¹⁾ و از آن گذشته پیامبر در محیطی زندگی می‌کرد که هیچ گونه اطلاعی از دین عیسی نداشتند و نوع مردم بت پرست بودند و اندکی هم که خدانشناس بودند خود را از حنفا و پیروان ابراهیم می‌دانستند، بنابراین دین عیسی اصلاً در آن محیط مطرح نبود و کسی از آن خبر نداشت و هرگز نقل نشده که پیامبر در دوران قبل از بعثت با مسیحیان تمام بگیرد و چون درس نخوانده بود از کتابهای آنان نیز استفاده

1 - شیخ طوسی، عده الاصول، ج 2، ص 592.

(47)

نکرده بود.

بعضی‌ها این مطلب را هم گفته‌اند که پیروی پیامبر از یکی از پیامبران گذشته سبب می‌شود که آن پیامبر از پیامبر اسلام افضل باشد و این برخلاف مسلمات است و پیامبر اسلام از تمام پیامبران حتی پیش از بعثت افضل بوده است.

در پاسخ به این اشکال سید مرتضی گفته است: به فرض پیروی پیامبر اسلام از پیامبر سابق لازم نمی‌آید که مفضول باشد، چون ممتنع نیست که خداوند آنچه را که از شرایع پیشین بر آن حجت قائم شده، بر او واجب کند و این به صورت اقتدا و اتباع نباشد.⁽¹⁾ ما تصور می‌کنیم که پیروی از دین يك پیامبر در واقع پیروی از دین خداست و این ربطی به افضل بودن یا نبودن ندارد و به طوری که مشروحا خواهیم گفت، پیامبر اسلام(ص) حتی پس از بعثت هم به پیروی از ابراهیم مأمور می‌شود و این دلیل بر افضل بودن ابراهیم از آنحضرت نیست.

وجه سوم اینکه او متعبد به شریعت سابق نبود بلکه به شرع خود عمل می‌کرد و پیش از بعثت هم به او وحی می‌شد و فرشته‌ای از جانب خداوند احکام شرع را به او یاد می‌داد ولی او مأمور به تبلیغ نبود و در سن چهل سالگی که به رسالت نایل گردید مأمور به تبلیغ شد، برخی از متکلمان و دانشمندان این وجه را پسندیده‌اند که از جمله آنها می‌توان از شیخ طوسی و میرزای قمی و علامه مجلسی نام برد.

شیخ طوسی می‌گوید: پیامبر متعبد به شرع خود بود و پیش از بعثت مطالبی که مخصوص خود آنحضرت بود به او وحی می‌شد و او به وحی عمل می‌کرد.⁽²⁾ و میرزای قمی حدیث معروفی را که از پیامبر خدا(ص) نقل شده که فرمود: «كنت نبیا و آدم بین الماء و الطین= من در آن هنگام که آدم میان آب و گل بود، پیامبر بودم.» دلیل بر این قول گرفته است.⁽³⁾

مرحوم مجلسی نیز بر این قول اصرار دارد و آن را مستند به آثار معتبر و اخبار مستفیضه می‌داند.⁽⁴⁾ و این در حالی است که از مجموع روایاتی که

مجلسی در این باب آورده جز سه روایت دلالت چندانی بر مدعای او ندارد و آن سه روایت عبارتند از:

- 1 - سید مرتضی، الذریعه، ج 2، ص 596.
- 2 - شیخ طوسی، عده الاصول، ج 2، ص 590.
- 3 - میرزای قمی، قوانین الاصول، ص 494.
- 4 - بحار الانوار، ج 18، ص 277.

(48)

1- امام باقر(ع) فرمود: «نبی» کسی است که در خواب می بیند مانند رویای ابراهیم(ع) و آنچه پیامبر خدا(ص) پیش از وحی از اسباب نبوت می دید تا اینکه جبرئیل از جانب خداوند به او رسالت آورد.⁽¹⁾

2- روایت مشهوری که از پیامبر(ص) نقل شد، که ایشان فرمودند: كُنْتُ نَبِيًّا وَ أَدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ» و در برخی از روایات چنین آمده است: كُنْتُ نَبِيًّا وَ أَدَمُ بَيْنَ الرُّوحِ وَالْجَسَدِ.⁽²⁾ یعنی من پیامبر بودم در حالی که آدم میان آب و گل و یا میان روح و جسم بود.

3- روایتی از امیرالمؤمنین(ع) که درباره پیامبر خدا(ص) فرمود: لَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيمًا أَعْظَمَ مَلِكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسْئَلُكَ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ وَ مَحَاسِنِ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلَةً وَ نَهَارَةً.⁽³⁾ به تحقیق از وقتی که پیامبر از شیر گرفته شد، خداوند بزرگترین فرشته خود را مأمور تربیت او کرد تا شب و روز او را به راههای بزرگواری و زیباییهای اخلاقی عالم راهنمایی کند.

می گوئیم: روایت نخست دلالت روشنی بر مدعای مرحوم مجلسی ندارد، چون در آن روایت تنها از رویای پیامبر پیش از رسالت سخن گفته شده و آن می تواند درباره اصول اعتقادات و یا آماده سازی پیامبر برای رسالت باشد و این منافات با آن ندارد که پیامبر در آن زمان در احکام شرع از پیامبران پیشین پیروی می کرد، بخصوص اینکه تاریخ تشریح نماز و روزه و زکات و برخی از احکام، در کتابهای تاریخی مشخص شده و معلوم است که مربوط به دوران پس از بعثت است.

و اما در روایت دوم، حدیث مرسلی است که از طریق شیعه سندی برای آن دیده نشد و از این گذشته این حدیث مربوط به عالم ارواح است که پیش از خلقت آدم بوده و گاهی از آن به عالم نر تعبیر آورده می شود و در روایات معتبری ارائه نقل شده که روح محمد(ص) نخستین چیزی است که آفریده شد و حتی در روایتی نقل شده که خداوند به عیسی(ع) وحی کرد که به محمد ایمان بیاور و امت خود را فرمان بده که به او ایمان بیاورند.⁽⁴⁾ و این مطالب تنها دلیل بر شرافت و فضیلت و برتری شأن و مرتبه پیامبر اسلام(ص) نسبت به پیامبران دیگر است و اینکه همه

1 - همان، ص 266، به نقل از اصول کافی.

2 - همان، ص 278.

3 - نهج البلاغه، خطبه ناصحه(187)

4 - علامه امینی، الغنیر، ج 7، ص 39.

(49)

پیامبران مژده دهنده وجود مقدس آن حضرت بودند و این روایت دلیل آن نمی شود که پیامبر اسلام(ص) پیش از بعثت هم پیامبر بوده و به شرع خود عمل می کرد.

در مورد روایت سوم که از امیرالمؤمنین(ع) نقل شده، باید گفت که آن مربوط به تأیید الهی است که همواره همراه پیامبر خدا بوده و او را موفق به انجام کارهای نیک و داشتن مکارم و محاسن اخلاق است و نمی توان آن را دلیل برداشتن شریعت حتی پیش از بعثت گرفت، و به طوری که قرآن به آن تصریح می کند. پیامبر خدا پیش از بعثت انتظار نزول قرآن را نداشت:

وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُفِيءَ إِلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ (قصص/86)

«و تو امید آن را نداشتی که این کتاب بر تو نازل شود، جز اینکه رحمتی از پروردگارت بود، پس هیچ گاه به کافران یاری مکن.»

دلیل دیگری که مرحوم مجلسی و قاتلان به این قول آورده اند این است که حضرت عیسی و حضرت یحیی طبق آیات قرآنی در کودکی پیامبر بوده اند و چون پیامبر اسلام افضل پیامبران است باید این فضیلت در او هم باشد، در حالی که اثبات این مطلب دشوار است و افضل بودن پیامبر اسلام به نحو کلی است و لازمه آن داشتن همه معجزات پیامبران گذشته نیست و می دانیم که پیامبر اسلام عصای موسی نداشت.

آنچه در موضوع مورد بحث به نظر می رسد این است که پیامبر اسلام(ص) در دوران پیش از بعثت از شریعت ابراهیم پیروی می کرد و در آن زمان افرادی که در مکه موحد و خدانشناس بودند خود را حنیف و پیرو آیین ابراهیم می دانستند و حنیف یعنی کسی که دین درستی دارد⁽¹⁾ و این لقب دین ابراهیم است و در قرآن هم آیین ابراهیم به عنوان دین حنیف معرفی شده است و جالب اینکه به پیامبر اسلام(ص) دستور داده شده که از آیین پدرش ابراهیم پیروی کند و از زبان پیامبر نقل شده که من پیرو دین حنیف ابراهیم هستم:

ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (نحل/123)

1 - راغب می گوید: حنیف کسی است که از گمراهی به راه مستقیم میل می کند، مقابل آن جنیف است که عکس آن عمل می کند: المفردات، ص 133.

«سپس به تو وحی کردیم که از آیین حنیف ابراهیم پیروی کن و او از مشرکان نبود.»

قُلْ اِنِّیْ هَدِیْنی رَّبِّیْ اِلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیْمٍ دِیْنًا قِیْمًا مِلَّةَ اِبْرَهِیْمَ حَنِیْفًا وَ مَا کَانَ مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ (انعام/161)

«بگو: همانا پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده، دینی استوار که همان آیین حنیف ابراهیم است و او از مشرکان نبود.»

طبق این آیات پیروی پیامبر اسلام (ص) از آیین توحیدی و پاک ابراهیم نه تنها منقصتی برای او نبود بلکه به آن افتخار هم می‌کند. البته هدف اصلی این آیات مبارزه با شرک و مطرح کردن توحید ابراهیمی است ولی آیین و سنن او هم مورد پذیرش پیامبر است و اساساً دین ابراهیم ریشه دین اسلام است و پیامبر اسلام (ص) تکمیل کننده دین اوست و حتی کلمه «اسلام» هم از ابراهیم است به آیه توجه کنید:

وَ مَا جَعَلَ عَلَیْكُمْ فِی الدِّیْنِ مِنْ حَرْجٍ مِلَّةَ اَبِیْكُمْ اِبْرَهِیْمَ هُوَ سَمَّیْكُمْ الْمُسْلِمِیْنَ مِنْ قَبْلُ (حج/78)

«و بر شما در کار دین دشواری ننهاد، این همان آیین پدرتان ابراهیم است، او شما را پیش از این مسلمان نامید.»

حال می‌گوییم: وقتی پیامبر اسلام (ص) حتی پس از بعثت خود، خود را پیرو آیین ابراهیم می‌داند، آیا درست‌تر آن نیست که بگوییم: آنحضرت در دوران پیش از بعثت به شریعت ابراهیم عمل می‌کرد، همانگونه که موحدان از مردم مکه پیرو دین حنیف ابراهیم بودند و در تاریخ از افرادی مانند ورقة بن نوفل و عبید الله بن جحش و عثمان بن حویرث و زید بن عمرو نام برده شده که در مکه پیرو دین حنیف ابراهیم بودند.⁽¹⁾ اینان با دین مسیح که دین برحق آن زمان بود آشنایی نداشتند و حنیفیت را بهترین دین می‌دانستند. امیه بن ابی‌صلت که خود از حنفا و اهل «تحنث»⁽²⁾ بود می‌گوید:

1 - سیره ابن هشام، ج 1، ص 237.

2 - «تحنث» اصطلاحی مانند حنیفیت است که در آن زمان به کار برده می‌شد و به معنای گوشه‌گیری و دوری از انحرافات جامعه شرک آلود آن زمان است و پیامبر پیش از بعثت «تحنث» می‌کرد. ابن هشام، ج 1، ص 251.

كُلُّ دِیْنٍ یَوْمَ الْقِیَامَةِ عِنْدَ اللّٰهِ

اِلَّا دِیْنُ الْحَنِیْفِیَّةِ زُورٌ (1)

دیگر اینکه پدر و نیاکان پیامبر اسلام (ص) همگی بر دین حنیف ابراهیم بودند. اصیغ بن نباته از امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کند که فرمود: «به خدا سوگند که نه پدرم و نه جدم عبدالمطلب و نه هاشم و نه عبدمناف هرگز بتی را پرستش نکردند. گفته شد: پس به چیزی عبادت می‌کردند؟ فرمود: آنها مطابق دین ابراهیم عبادت می‌کردند و به سوی کعبه نماز می‌خواندند و به این دین ملتزم بودند.»⁽²⁾

یهود و پیامبر موعود

پیش از بعثت پیامبر اسلام (ص) دانشمندان یهود به استناد کتابهایی که در اختیار آنها بود، بعثت قریب الوقوع پیامبری را در مکه پیش بینی می‌کردند و قوم یهود، یهود را از برانگیخته شدن پیامبر موعود آگاه کرده بودند و با توجه به همین پیش‌بینی‌ها بود که هرگاه میان قوم یهود و مشرکان مکه درگیری و مشاجره‌ای اتفاق می‌افتاد، یهودیها به مشرکان می‌گفتند: بزودی پیامبری در مکه مبعوث خواهد شد و جبهه توحید و خداشناسی به وسیله او به جبهه شرک غلبه خواهد کرد و بدینگونه از پیروزی قریب الوقوع خود بر مشرکان سخن می‌گفتند.

ابن هشام⁽³⁾ از چند تن از اهل مکه نقل می‌کند که گفته‌اند: ما اهل شرک و بت پرستی بودیم و یهود اهل کتاب بودند، آنها دانشی داشتند که ما نداشتیم، همواره میان ما درگیریهایی بود و هرگاه که ما کاری می‌کردیم که خوشایند آنان نبود، به ما می‌گفتند: زمان آمدن پیامبری نزدیک شده است و ما همراه با او با شما خواهیم جنگید و شما را مانند کشته شدن عاد دارم خواهیم کشت. ما این سخن را بارها از آنان شنیده بودیم، اما چون خداوند پیامبرش را مبعوث کرد ما او را که به سوی خدا دعوت می‌کرد، اجابت نمودیم و دانستیم که او همان است که یهود به ما وعده می‌دادند، ما به سوی او پیشی گرفتیم و به او ایمان آوردیم ولی یهود به او کفر

1 - ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج 4، ص 122. ترجمه شعر: هر دینی در روز قیامت جز دین حنیفیت نزد خداوند زور است.

2 - شیخ صدوق، کمال الدین، ص 174.

3 - سیره ابن هشام، ج 1، ص 225.

ورزیدند و این آیه از سوره بقره درباره ما و آنان نازل شده است:

وَ لَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ یَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الدِّیْنِ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَى الْكَافِرِیْنَ (بقره/89)

«و چون از جانب خداوند کتابی برای آنها آمد که تصدیق کننده چیزی بود که با آنهاست با اینکه از پیش می‌خواستند که بر کافران پیروز شوند. پس چون آنچه می‌شناختند به آنها آمد، به آن کافر شدند، پس لعنت خدا بر کافران باد.»

قوم یهود همواره از آمدن پیامبر موعود و پیروزی توحید بر شرک سخن می‌گفتند و با این امید زندگی می‌کردند و از آن به عنوان آرمانی بزرگ که باعث پیروزی و خوشبختی آنها خواهد بود دم می‌زدند و حتی نشانه‌های آن موعود را هم در کتابهای خود دیده بودند و در مناسبت‌های گوناگون بیان می‌کردند، اما متأسفانه وقتی آن پیامبر که کسی جز حضرت محمد(ص) نبود ظهور کرد، آنها چون منافع شخصی و مقام و موقعیت خود را در خطر دیدند، از او روی برتافتند و این در حالی بود که آنان به روشنی می‌دانستند که محمد(ص) همان پیامبر موعود است و از روی کتابهای خود کاملاً او را می‌شناختند:

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (بقره/146)

«کسانی که به آنها کتاب دادیم، او - محمد(ص) - را می‌شناسند همانگونه که پسران خود را می‌شناسند و همانا گروهی از آنان حق را کتمان کردند در حالی که می‌دانند.»

البته تعداد اندکی از یهود به خاطر همین آگاهی‌هایی که داشتند به پیامبر اسلام(ص) ایمان آوردند، ولی بیشتر آنها ایمان نیاوردند. ابن هشام علت مسلمان شدن چند تن از یهود بنی قریظه را چنین می‌آورد که دو سال پیش از بعثت پیامبر یگ مرد یهودی به نام ابن هبیبان از شام به مدینه آمد او مردی عابد و زاهد و مستجاب الدعوه بود، وقتی مرگ او فرا رسید و دانست که به زودی خواهد مرد، به یهودیان گفت: ای گروه یهود می‌دانید که چرا من از سرزمین سرسبز و خرّم (شام) به سرزمین قحطی (حجاز) آمدم؟ گفتند: خودت بهتر می‌دانی. گفت: به این سرزمین آمدم و در انتظار ظهور پیامبری بودم که زمان او نزدیک شده است و این شهر محل هجرت اوست، امیدوار بودم که مبعوث شود و من از او پیروی کنم ای قوم یهود بر

(53)

او پیشی نگیرید. چون پیامبر اسلام مبعوث شد، (و به مدینه هجرت کرد) و یهود بنی قریظه را محاصره نمود، جوانانی که سخنان ابن هبیبان را شنیده بودند گفتند: ای بنی قریظه به خدا سوگند که او همان پیامبری است که ابن هبیبان از او خبر داده بود، آنها گفتند: او نیست، جوانان گفتند: به خدا که اوست و همان صفات را دارد و مسلمان شدند و جان و مال و خانواده خود را نجات دادند. (1)

قرآن کریم این گروه از یهود را با دیگر یهودیان مقایسه می‌کند و آنان را می‌ستاید:

لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتَّبِعُونَ آيَاتِ اللَّهِ أَنْتَ الْبَلِيبُ وَهُمْ يَسْتَجِدُونَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يُؤْمِنُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ (آل عمران/113)

«یکسان نیستند، از اهل کتاب گروهی (به فرمان خدا) ایستاده‌اند، آیات خدا را شبانگهان می‌خوانند و سجده می‌کنند، آنان به خدا و روز قیامت ایمان دارند و به کار نیک فرمان می‌دهند و از کار بد باز می‌دارند و خود در کارهای نیک می‌شتابند و اینان از نیکان و شایسته‌گانند.»

کهنات و پایان یافتن آن با بعثت پیامبر اسلام(ص)

پیش از بعثت پیامبر اسلام(ص) کسانی به عنوان کاهن و عراف بودند که مردم در مشکلات خود به آنها مراجعه می‌کردند و از آنها راهنمایی می‌خواستند، کاهنها مدعی بودند که از عالم غیب خبر دارند و می‌توانند از اسرار پنهانی مردم خبر بدهند و یا آینده آنها را پیشگویی کنند. (2)

در باره اینکه کهنات چیست، سخنان گوناگونی گفته شده است. ابن سینا در این باره کلامی دارد که خلاصه آن چنین است: گاهی برخی از طبایع از برخی از کارها استفاده می‌کند که به سبب آن حس و خیال دچار حیرت و ایستایی می‌شود و نیروی دریافت کننده غیب مستعد می‌شود. سپس ابن سینا مواردی را بر این مطلب مثال می‌آورد که از جمله آنها بعضی از کاهنان است که در مقام بیان مطلبی گاهی

1 - سیره ابن هشام، ج 1، ص 228؛ قریب به آن: المنتظم، ج 2، ص 101؛ صفة الصفوة، ج 1، ص 44.

2 - راغب می‌گوید: کاهن از اخبار پنهانی گذشته می‌دهد و عراف از اخبار آینده سخن می‌گوید: المفردات، ص 460.

(54)

بیهوش می‌شوند. او اضافه می‌کند که خبر دادن اینان از غیب گاهی از ظن قوی ناشی می‌شود و گاهی هم شبیه به خطابی از يك جنّ و یا هاتفی از غیب است و گاهی هم به صورت دیدن رویاروی با چشم است به گونه‌ای که صورت غیب را مشاهده می‌کند. (1)

ابن خلدون معتقد است که کهنات از خواص نفس انسانی است و نفس انسانی این استعداد را دارد که از بشر بودن خود کنده شود و به روحانیت که بالاتر از بشریت است برسد که نمونه‌های آن پیامبران هستند که بدون اکتساب و کمک گرفتن از کارهای بدنی به این مرحله می‌رسند و در يك چشم به هم زدن به آن می‌رسند. گروه دیگری هم هستند که با پیامبران تفاوت اساسی دارند ولی با تحریک قوه عقلی و حرکت فکری به کارهای جزئی محسوس و یا خیالی چون اجسام شفاف و استخوانهای حیوانات و ردیف کردن کلمات و کارهایی چون پرواز پرنده و یا حرکت يك حیوان متشبه می‌شوند و این مبدأ کهنات است، با این کارها قوه مخیله آنها قوی می‌شود، و مانند آیینهای می‌شود که در آن جزئیات را می‌بینند و اینان هرگز به مرحله آنان در ادراک معقولات نمی‌رسند چون وحی آنها وحی شیطان است. (2)

ابن میثم بحرانی کهنات را نوعی اطلاع از امور غیبی معرفی می‌کند ولی آن را بسیار ضعیف می‌داند، به عقیده او کاهن مطالب خود را گاهی از ظن قوی و گاهی به وسیله ارتباط با جنّ و با صدایی که صاحب آن دیده نمی‌شود، القا می‌کند. (3)

در کتب لغت هم برای کهنات تعریفهایی گفته شده که به خبر دادن از غیب و پیشگویی و ارتباط با شیاطین و اجنه و فالگیری و مانند آنها بر می‌گردد.

البته کهنات مخصوص به مکه در عصر پیش از بعثت پیامبر نیست بلکه در میان اقوام و ملل گوناگون کسانی ادعای آن را داشتند، مسعودی از کاهنان پس از طوفان نوح که در مصر بودند و ادعای خبر دادن از غیب را داشتند گزارشهایی را ارائه کرده است. (4)

1 - ابن سینا، الاشارات و التنبیها، ج 3، ص 411.

2 - ابن خلدون، مقدمه ص 100.

3 - ابن میثم بحرانی، شرح مائة کلمه، ص 85.

4 - مسعودی، اخبار الزمان، ص 131.

(55)

همچنین مسعودی در کتاب دیگرش از وجود کهنانت در میان حکمای یونان و روم خبر می‌دهد. گویا آنها مدعی بودند که علم غیب را از صفای نفس پیدا کرده‌اند و برخی هم ادعای ارتباط با جن را داشتند، مسعودی اضافه می‌کند هیچ امتی نبود مگر اینکه میان آن کاهنانی وجود داشتند و فلاسفه یونان کهنانت را رد نمی‌کردند و میان آنان معروف بود که فیثاغورث به خاطر صفای نفس و تجرد آن از غیب خبر دارد.⁽¹⁾ در آستانه بعثت پیامبر اسلام(ص) در مکه و یمن کاهنان بسیاری وجود داشتند که مورد مراجعه مردم بودند، آنها ادعا می‌کردند که با جنیان رابطه دارند و جنیان اخبار غیبی را از آسمان می‌گیرند و به آنها می‌رسانند و هر کدام از کاهنان جن مخصوص داشتند که به او تابع جنی می‌گفتند که از آسمانها استراق سمع می‌کرد و آن را در اختیار کاهن قرار می‌داد. و به طوری که خواهیم گفت، با بعثت پیامبر اسلام(ص) جنیان از دسترسی به آسمان و اخبار غیبی منع شدند و کاهنان نتوانستند به آن اخبار دسترسی پیدا کنند.

امام صادق(ع) در پاسخ به سؤالی درباره کهنانت فرمود: کهنانت در جاهلیت بود و در هر دوره فترتی که میان پیامبران بود، به وجود می‌آمد، کاهن به منزله حاکمی بود که مردم در کارهایی که برای آنان مشتبه می‌شد به آنان رجوع می‌کردند و آنان از کارهایی که حادث می‌شد خبر می‌دادند و این از راههای گوناگونی بود: تیزی چشم، ذکاوت قلب، وسوسه نفس، فتنه روح به اضافه چیزی که به قلب آنها انداخته می‌شد، چون حوادث زمین را شیطان می‌دانست و به کاهن القا می‌کرد و آنچه را که در منازل و اطراف اتفاق می‌افتاد به او خبر می‌داد و اخبار آسمان را شیاطینی با نشستن در جایگاههایی استراق سمع می‌کردند و آنها آن زمان از این کار منع نمی‌شدند و با ستارگان رجم نمی‌شدند.⁽²⁾

این کاهنان در هر مشکلی اظهار نظر می‌کردند و مردم دوی هر دردی را نزد آنها می‌دانستند، کاهنان جملاتی مبهم ولی دارای سجع و قافیه می‌گفتند که به هر چیزی می‌شد تأویل کرد. پیش از بعثت پیامبر اسلام(ص) کاهنان بسیاری وجود داشتند که

1 - مسعودی، مروج الذهب، ج 2، ص 152.

2 - طبرسی، الاحتجاج، ص 2، ص 81.

(56)

از جمله آنها نام «سطیح» و «شوق»⁽¹⁾ از همه معروفتر است. سطیح بدنی نرم داشت و چون سفره جمع می‌شد و «شوق» تقریباً نصف بدن انسان را داشت و یک دست و یک پا و یک چشم داشت، اینان مدعی بودند که با جنیان رابطه دارند و از طریق آنها از آینده خبر می‌دهند.⁽²⁾ ابن الروض شاعر عرب گفته است:

أی کانه رأی شوق

و سطیح قریعی الکهان⁽³⁾

کار بدین منوال بود تا اینکه خداوند حضرت محمد(ص) را به پیامبری مبعوث کرد، با بعثت آنحضرت درهای آسمان به روی جنیان بسته شد و آنان نتوانستند در آن جایگاههای خاص قرار گیرند و اسرار غیب را بشنوند و استراق سمع کنند⁽⁴⁾ و به کاهنانی که وابسته به آنها بودند برسانند و کاهنان و اجنه دانستند که حادثه بزرگی اتفاق افتاده است. پس از بعثت پیامبر(ص) هرگاه که یکی از جنیان به آسمان نزدیک می‌شد تا استراق سمع کند تیرها و شهابهایی از آسمان به سوی آنها پرتاب می‌شد و آنها نمی‌توانستند به آسمان نزدیک شوند.

قرآن کریم این جریان را از زبان جنیان چنین نقل می‌کند:

وَ أَنَّهُ كَانَ جَرَالًا مِنَ الْأَنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا وَ أَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا وَ أَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاَهَا مَلَائِكَةً حَرَسًا شَدِيدًا وَ شُهُبًا وَ أَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا وَ أَنَا لَا نَدْرِي أَأَشْرٌ أَرِيدُ بَعْنٌ فِي الْأَعْرَاضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا(جن/6-10)

«و همانا مردانی از آمیان به مردانی از جن پناه می‌بردند، پس بر سرکشی آنان افزودند و چنانکه شما پنداشتید آنها نیز پنداشتند که خداوند هرگز کسی را برنیانگیزد و ما آسمان را لمس کردیم و آن را پر از نگرهبانان نیرومند و شهابها یافتیم و در آنجان در جایگاههایی برای شنیدن می‌نشستیم، اما اکنون هر کس گوش فرا دهد

1 - نام سطیح، ربع بن ربیع و از قبیله ازد بود (جمهرة انساب العرب ص 374) و نام شوق، شق بن صععب بن یشکر و از قبیله بنی افرك بود. (همان ص 388)

2 - راجع به این دو کاهن بزرگ رجوع شود به: سهیلی، الروض الانف، ج 1، ص 133 و بحار الانوار، ج 51، ص 299.

3 - ابن ابی الحنید، شرح نهج البلاغه، ج 19، ص 379. ترجمه شعر: تو را رأیی است مانند رأی شوق و سطیح دو بزرگ کاهن.

4 - المنتظم، ج 2، ص 116.

(57)

خود را در کمین شهابی بیابد و ما نمی‌دانیم که آیا برای زمینیان بدی خواسته شده یا پروردگارشان برای آنان راهیابی را اراده کرده است؟»

از این آیات و آیات دیگری که خواهیم آورد، چنین به دست می‌آید که شیاطین و جنیان قبلاً از آسمان خبرهایی را کسب می‌کردند و در اختیار مردانی از جنس بشر می‌گذاشتند ولی در زمان نزول آیات قرآنی از این کار منع شدند و اگر کسی از آنان درصدد خبرگیری از آسمان بود، آتش او را می‌سوزاند و به وسیله شهاب یا تیرهای آسمانی مورد هدف قرار گرفت و بدینگونه ارتباط آنها با ملا اعلی قطع شد.

در این باره به دو آیه دیگر توجه فرمایید:

وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شَيْطَانٌ مُبِينٌ (حجر/16-18)

«و همانا در آسمان برجهایی پدید آوردیم و آن را برای نگاه کنندگان آراستیم و آن را از هر شیطان رانده شده‌ای حفظ کردیم، مگر کسی که استراق سمع کند که شهابی روشن در پی او افتد.»

إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ وَحَفِظْنَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَ يُقَدِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ دُخُورًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شَيْطَانٌ نَافٍ (صافات/6-10)

«ما آسمان را به زیور ستارگان آراستیم و از هر شیطان سرکشی محفوظ داشتیم، آنها نمی‌توانند به (اسرار) ملا اعلی گوش دهند و از هر سو رانده می‌شوند، راندنی سخت. و برای آنها عذابی پاینده است. مگر کسی که سخنی را دزدانه بر باید پس شهابی درخشان او را دنبال کند.»

در روایتی از امام صادق (ع) تصریح شده که شیطان پیش از تولد پیامبر اسلام (ص) به آسمانها رفت و آمد می‌کرد، ولی پس از تولد آن‌حضرت از آسمانها منع شد و شیاطین به وسیله ستارگان رمی می‌شوند.⁽¹⁾

موضوعی که در این آیات آمده موضوع مهمی است و هنوز علم بشر به حقیقت آن پی نبرده است و ما نمی‌دانیم که این شهابها که بعضی از شبها در آسمان دیده می‌شوند، و از برخورد سنگهای آسمانی با جو زمین و شعله ور شدن آنها به وجود

1 - امالی صدوق، ص 235.

(58)

می‌آیند، همان شهابهایی است که به طرف شیاطین به هنگام استراق سمع پرتاب می‌شود و یا اینها دو مقوله جداگانه هستند.

از ظاهر آیات و روایات معلوم می‌شود که کهانت که به پشتوانه جنیان انجام می‌گرفت پس از تولد یا بعثت و نزول قرآن باطل شد و این وضع همچنان ادامه دارد و کاهنان هرگز نخواهند توانست کار بکنند، ولی این خلدون باطل شدن کهانت را برای همیشه نمی‌پذیرد، او می‌گوید: دلیلی بر آن نداریم، چون همانگونه که علوم کاهنان می‌تواند از شیاطین باشد، می‌تواند از نفوس خودشان هم باشد. دیگر اینکه قطع رابطه با آسمان در زمان نبوت بود و شاید بعد از آن برگشته باشد، زیرا این چیزها در زمان نبوت خاموش می‌شود، همانگونه که ستارگان و چراغها با وجود طلوع آفتاب خاموش به نظر می‌رسند و نبوت نور بزرگی است که هر نوری با وجود آن پنهان می‌شود. سپس این خلدون از بعضی از حکما نقل می‌کند که کهانت همواره پیش از بعثت يك پیامبر پیدا می‌شود سپس قطع می‌شود.⁽¹⁾

اتفاقاً در روایتی که پیش از این نقل کردیم، امام صادق (ع) فرمود: کهانت در دوران جاهلیت بود و در هر دوره فترتی که میان پیامبران بود، به وجود می‌آمد.⁽²⁾ و این بیان سخن آن حکیم را تأیید می‌کند.

و اما راجع به اینکه آیا کهانت به کلی باطل شده است یا نه، سخن این خلدون درست به نظر می‌رسد، چون کهانت همانگونه که در روایت امام صادق (ع) نقل کردیم تنها از جنیان نیست بلکه گاهی از تیزهوشی و ذکاوت قلب است و می‌توان گفت: این نوع کهانت باطل نشده است و اینکه در اسلام کهانت کاری ناروا معرفی شده و کسی که به آن مشغول شود مورد لعن قرار گرفته، دلیل بر امکان کهانت پس از اسلام است. شیخ مرتضی انصاری نیز نظری مشابه نظر این خلدون دارد و کهانت را ترکیبی از اخبار جنیان و فطانت روح کاهن می‌داند و می‌گوید: منظور از اینکه کهانت قطع شده کهانت کامل است.⁽³⁾ یعنی کهانتی که از طریق جن و فطانت هر دو باشد.

در مورد حرام بودن کهانت روایات متعددی نقل شده است که از جمله آنهاست روایتی که از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: من تکهنّ أو تکهنّ له فقد بیره من دین

1 - ابن خلدون، مقدمه ص 101.

2 - احتجاج طبرسی، ج 2، ص 81.

3 - شیخ انصاری، المکاسب، ص 53.

(59)

مُحَمَّدٌ (ص)⁽¹⁾ یعنی هر کس کهانت کند و یا برای او کهانت شود، از دین محمد (ص) بیرون می‌رود.

مطلب دیگری که در پایان این بحث می‌آوریم این است که مشرکان مکه که با سخنان کاهنان آشنایی داشتند، وقتی با آیات قرآن روبرو شدند و قرآن را از زبان پیامبر شنیدند، او را گاهی شاعر و گاهی کاهن نامیدند، قرآن چنین تهمتی را رد می‌کند:

وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَدْكُرُونَ (حاقة/41-42)

«آن (قرآن) سخن شاعر نیست، اندک ایمان می‌آورید و نه سخن کاهن است، اندک پند می‌گیرید.»

1 - شیخ صدوق، الخصال، ص 19.

(60)

فصل چهارم:

از بعثت تا هجرت پیامبر اسلام (ص)

این بخش از تاریخ زندگانی پیامبر اسلام (ص) مربوط به دوران مکه می‌شود که دوران غربت اسلام و همراه با رنجها و ناراحتیهای بسیار بود. پیامبر در این مقطع از رسالت خود، با کار شکنیهای فراوان مشرکان روبرو شد و سختیهای بسیار کشید و در عین حال به لطف خدا و به سبب مقاومت و پایداری و دعوت پیوسته، توانست دین جدید الهی را به مردم ابلاغ نماید و همراهان و مؤمنان پرشماری پیدا کند.

در این دوران، پیامبر توانست علی رغم مخالفت سرسختانه قوم خود دعوت خود را گسترش دهد و در شهر یثرب که بعدها مدینه نامیده شد جای پای پیدا کند و زمینه را برای هجرت به آن شهر فراهم آورد تا بتواند با هجرت به آن شهر، حکومت نو بنیاد اسلامی را تأسیس کند.

در این مقطع از تاریخ اسلام که سیزده سال طول کشید رخدادهای گوناگونی به وقوع پیوست که در قرآن کریم به برخی از آنها اشاره شده است و ما اکنون آنها را تحت عنوانهای خاصی بیان می‌کنیم، با این تذکر که رخدادها دیگری هم در این بخش بوده که در کتابهای سیره و تاریخ عنوان گردیده است، ولی چون در قرآن به آنها اشاره نشده، ما از ذکر آنها خودداری کردیم.

آغاز وحی

چهل سال از عمر حضرت محمد(ص) گذشته بود و وجودش آمادگی لازم را برای اتصال با عالم غیب و دریافت پیامهای الهی و هم صحبتی با فرشتگان پیدا کرده بود او سالها بود که گاه و بیگاه از غوغای شهر می‌گریخت و به غار حرا در کنار مکه می‌آمد و در تنهایی و عزلت با خدای خود خلوت می‌کرد و به عبادت می‌پرداخت، تا اینکه در شب مبارکی⁽¹⁾ اراده خداوند بر این تعلق گرفت که

1 - شیعیان تقریباً اتفاق نظر دارند که بعثت پیامبر در بیست و هفتم ماه رجب بوده است، ولی بیشتر منابع اهل سنت بعثت پیامبر را در ماه رمضان می‌دانند، هر چند که بعضی از آنها هم بیست و هفتم رجب را تعیین کرده‌اند مانند: السیرة الحلیبة، ج 1، ص 238؛ کنز العمال، ج 12، ص 312؛ صفة الصفوة ج 1، ص 39.

(61)

آن حضرت را به پیامبری برگزیند و مأموریت هدایت و رهبری جامعه بشری را به او واگذار کند. در آن شب بود که برای نخستین بار محمد(ص) مخاطب جبرئیل شد و فرشته وحی پیام الهی را به او ابلاغ کرد.

جریان ملاقات پیامبر با جبرئیل در غار حرا که نخستین بار اتفاق افتاد، به صورتهای مختلف نقل شده و ما اکنون آنچه را که ابن هشام به نقل از محمد بن اسحاق از زبان خود پیامبر نقل کرده است، می‌آوریم.⁽¹⁾

پیامبر در غار حرا بود و آن شبی که خداوند در آن پیامبرش را به رسالت خود گرمی داشت و لطف خود را بر بندگان شامل نمود، فرا رسید و جبرئیل به فرمان خداوند فرود آمد. پیامبر خدا(ص) می‌فرماید: جبرئیل نزد من آمد و من خوابیده بودم و نوشته‌ای در پارچه‌ای از دیبا آورد و گفت: بخوان، گفتم: چه بخوانم؟ می‌گوید: پس مرا فشار داد به گونه‌ای که گمان مرگ بردم، سپس رهایم ساخت. گفت: بخوان، گفتم: چه بخوانم؟ پس باز فشارم داد که پنداشتم مرگم فرا رسیده، سپس رهایم ساخت و گفت: بخوان، گفتم چه بخوانم؟ باز همان حالت برای سومین بار تکرار شد تا اینکه جبرئیل گفت:

إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ خَلْقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ إقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَعَزُّمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ(علق-1/5)

«بخوان به نام پروردگارت که آفرید، انسان را از خون بسته شده آفرید، بخوان و پروردگار تو گرمی‌ترین است. همان که به وسیله قلم آموخت، آموخت انسان را آنچه که نمی‌دانست.»

پیامبر خدا(ص) می‌فرماید: پس من آن را خواندم و تمام شد و جبرئیل رفت و من از خواب برخاستم در حالی که گویا کتابی بر دلم نوشته شده است، از غار بیرون

1 - سیره ابن هشام، ج 1، ص 252. این روایت را با تفاوت اندکی طبری هم از ابن اسحاق نقل کرده است: تاریخ طبری، ج 1، ص 532. و نیز مجلسی در بحار الانوار، ج 18، ص 227 با تلخیص؛ نیز رجوع شود به: السیرة الحلیبة، ج 1، ص 238؛ قسطلانی، المواهب اللدنیة، ج 1، ص 197.

(62)

شدم، وقتی به میان کوه رسیدم، صدایی از آسمان شنیدم که می‌گفت: ای محمد تو پیامبر خدا هستی و من جبرئیلیم. سرم را به سوی آسمان بالا بردم تا بنگرم، که جبرئیل را به صورت مردی دیدم که پاهایش را در افق آسمان گذاشته بود و می‌گفت: ای محمد تو پیامبر خدا هستی و من جبرئیلیم، من همچنان به او می‌نگریستم و پس و پیش نمی‌رفتم و صورتم را در افقهای آسمان می‌گردانیدم و هیچ کجا نمی‌نگریستم مگر اینکه او را آنجا می‌دیدم، تا اینکه او رفت و من هم به سوی خانواده‌ام رفتم.

من نزد خدیجه نشستم، او گفت: ای ابوالقاسم کجا بودی؟ به خدا سوگند که فرستادگانم را در جستجوی تو فرستادم مکه را جستجو کردند و به سوی من بازگشتند، پیامبر می‌فرماید: آنچه را که دیده بودم به او گفتم، او گفت: ای پسر عمو مژده باد بر تو و ثابت قدم باش، سوگند به کسی که جان خدیجه در دست اوست امیدوارم که تو پیامبر این امت باشی.

در ادامه این روایت، ابن هشام و دیگران نقل می‌کنند که پس از این جریان خدیجه نزد ورقة بن نوفل که پسر عموی او بود رفت و او نصرانی شده بود و کتابهای آنها را خوانده بود و چیزهایی از اهل تورات و انجیل شنیده بود، خدیجه جریان را به او نقل کرد، ورقة گفت: قدوس قدوس، سوگند به کسی که جان ورقة در دست اوست ای خدیجه اگر سخن مرا باور کنی می‌گویم که همانا ناموس اکبر که نزد موسی می‌آمده است و او پیامبر این امت است، به او بگو: ثابت قدم باشد.

همچنین در ادامه این روایت آمده است که ورقة بن نوفل پس از این جریان با خود پیامبر ملاقات کرد و به او گفت: که تو پیامبر خدا هستی و ناموس اکبر که نزد موسی می‌آمد نزد تو هم آمده است و سر او را بوسیده و رفت.

در این روایت که از ابن هشام نقل کردیم آمده است که در آغاز نزول وحی در غار حرا جبرئیل سه بار پیامبر را فشار سختی داد، شاید این مطلب اشاره به سنگینی وحی باشد، حتی بعدها هم وقتی به پیامبر وحی نازل می‌شد گاهی از خود بیخود می‌شد و غرق عرق می‌گشت و حالتی شبیه غشوه بر او عارض می‌شد.⁽¹⁾

1 - بحار الانوار، ج 18، ص 271. (مضمون حدیثی از امام صادق(ع)) ابن عباس هم گفته است: وقتی بر پیامبر وحی نازل می‌شد سنگینی و درد شدیدی حس می‌کرد و دچار سردردی می‌شد. (همان، ص 261).

(63)

قرآن کریم در آیه‌ای سنگینی وحی را خاطر نشان می‌سازد.

سَأَلْنِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا (مزل/4)

«بزودی بر تو سخن سنگینی القا خواهیم کرد.»

و اما در مورد مطرح شدن جریان ملاقات پیامبر با جبرئیل نزد ورقة بن نوفل کوچکترین دلالتی بر شك و تردید پیامبر و یا خدیجه ندارد بلکه خدیجه از فرط خوشحالی آن را نزد پسرعموی خود مطرح ساخت و او که کتابهای آسمانی پیشین انتظار آمدن چنین پیامبری را داشت، پیامبری او را تصدیق کرد. بنابراین این روایت ابن هشام از نظر مطابقت با شأن و مقام پیامبر مشکل خاصی ندارد، ولی در روایت دیگر ابن هشام مطالبی آمده که با مقام پیامبر سازگار نیست، مانند دلداری خدیجه به او که آنچه دیده شیطان نبوده بلکه فرشته بوده است.⁽¹⁾

به هر حال با نزول پنج آیه نخست سوره علق بر جان و دل پیامبر اسلام(ص) بعثت آن حضرت آغاز شد و روز بعد که پیامبر لباسی به خود پیچیده و خوابیده بود، برای بار دوم جبرئیل نازل شد و آیاتی از سوره مدثر را آورد:⁽²⁾

يَا أَيُّهَا الْمَثُورُ فَمَنْ فَانْدُرْ وَ رَبِّكَ فَكْرًا (مدثر/1-3)

«ای جامه به خود پیچیده، برخیز و تبلیغ کن و پروردگارت را به بزرگی یاد کن.»

بدینگونه مأموریت سنگینی بر عهده او گذاشته شد و این، نسبت به بشریت نعمت بزرگی از جانب خداوند بود و خداوند اهمیت بعثت پیامبر را به عنوان یک نعمت بزرگ خاطر نشان می‌سازد:

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (آل عمران/164)

«هرآینه خداوند بر مؤمنان منت نهاد که در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می‌خواند و پاکشان می‌سازد، و کتاب و حکمت به آنان می‌آموزد، در حالی که پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.»

1 - ابن هشام، ج 1، ص 255؛ و نیز تاریخ طبری، ج 1، ص 533.

2 - تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 18.

(64)

مرحل سه گانه دعوت

پیامبر اسلام(ص) پس از بعثت و رسیدن به مقام رسالت، مأموریت خود را به تدریج و در سه مرحله انجام داد:

الف. دعوت پنهانی

پیامبر تا سه سال، دعوت خود را آشکار نکرد، چون زمینه برای آن فراهم نشده بود، بلکه او به طور مخفیانه با کسانی که آمادگی داشتند ملاقات می‌کرد و آنان را دعوت به اسلام می‌نمود و به تدریج افراد متعددی اسلام را پذیرفتند. نخستین کسی که اسلام را پذیرفت خدیجه همسر آن حضرت بود و نخستین مردی که مسلمان شد، علی بن ابی طالب(ع) بود.⁽¹⁾

خداوند در قرآن کریم، از این افراد به عنوان پیشاهنگان و سابقان در اسلام یاد می‌کند که به مقام قرب الهی رسیده‌اند:

السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (واقعہ/10-12)

«و پیشی گیرندگان، آن پیشی گیرندگان، ایشانند مقربان در بهشت‌های پر نعمت.»⁽²⁾

در این مرحله پیامبر و مسلمانان که گروه اندکی بودند، دین خود را از مشرکان مکه پنهان می‌کردند و حتی نمازهای خود را مخفیانه می‌خواندند. در تواریخ نقل شده که در آغاز اسلام هنگامی که وقت نماز می‌رسید، پیامبر به یکی از دره‌های مکه می‌رفت و علی بن ابی طالب(ع) نیز به دور از خویشان، با او همراه بود و پس از اتمام نماز بر می‌گشتند تا اینکه زید بن حارثه مسلمان شد و او نیز همراه با پیامبر و علی نماز می‌خواند.⁽³⁾

1 - سیره ابن هشام، ج 1، ص 262؛ تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 18؛ مروج الذهب، ج 2، ص 277.

2 - در تفاسیر برای «السابقون السابقون» وجوه گوناگونی گفته شده است. (مجمع البیان، ج 9، ص 325) ولی هر چه باشد شامل مسلمانان صدر اول اسلام و آنها که در دوران غربت اسلام مسلمان شدند می‌شود.

3 - سیره ابن هشام، ج 1، ص 263؛ تاریخ طبری، ج 1، ص 539.

از آغاز بعثت تا سه سال دعوت پیامبر اسلام(ص) مخفیانه بود تا اینکه از سوی خداوند مأموریت یافت که دعوت خود را علنی کند و به طور آشکار به تبلیغ اسلام بپردازد ولی پیش از دعوت عمومی مأمور شد نخست خویشاوندان خود را تبلیغ کند، این مأموریت به صورت زیر به آن حضرت ابلاغ شد:

وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (شعراء/214-215)

«خویشان نزدیک خود را بیم ده و بال مهربانی خود را برای کسانی از مؤمنان که تو را پیروی کردند فرود آر.»

مورخان و مفسران گفته‌اند که وقتی این آیه نازل شد، پیامبر خدا(ص) خویشان خود را جمع کرد و رسالت و نبوت خود را به آنان اظهار نمود.

تفصیل این جریان در کتابهای تاریخی و تفسیری با تفاوت‌های اندکی نقل شده و ما خلاصه‌ای از آن را از تاریخ طبری نقل می‌کنیم:

پیامبر خدا(ص) پس از نزول آیه (وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) به علی بن ابی طالب(ع) دستور داد غذایی از ران گوسفند و شیر تهیه کند و فرزندان عبدالمطلب را جمع کند. علی(ع) می‌گوید: من آنچه را که پیامبر دستور داده بود انجام دادم و آنان را که حدود چهل نفر بودند از جمله عموهای پیامبر ابوطالب و حمزه و عباس و ابولهب را دعوت کردم، چون آنها اجتماع کردند، پیامبر از من خواست که غذایی را که آماده کرده بودم بیاورم و من آن را آوردم.

پیامبر خدا فرمود: با نام خدا شروع کنید، آنها همگی خوردند و سیر شدند در حالی که هنوز غذا باقی مانده بود، سپس به من فرمود آنها را سیراب کن و من کاسه بزرگ را آوردم همگی خوردند و سیراب شدند، وقتی پیامبر خواست سخن خود را آغاز کند، ابولهب شروع به صحبت کرد و گفت: رفیق شما، شما راجادو کرده است، پس آن قوم پراکنده شدند در حالی که پیامبر سخن خود را نگفته بود.

روز بعد، پیامبر به من فرمود: یا علی این مرد در سخن گفتن بر من پیشی گرفت و پیش از آنکه من سخن بگویم آنها متفرق شدند، غذایی همانند غذای دیروز آماده ساز. سپس آنها را پیش من جمع کن. علی(ع) می‌گوید: من چنین کردم و آنها مانند

روز قبل غذا خوردند و سیراب شدند، آنگاه پیامبر خدا(ص) چنین گفت: ای فرزندان عبدالمطلب به خدا سوگند در میان عرب جوانی را نمی‌شناسم که به قوم بهتر از آنچه من برای شما آورده‌ام، بیاورد، همانا من برای شما خیر دنیا و آخرت را آورده‌ام و خداوند به من فرمان داده که شما را به سوی آن بخوانم. پس هر کس از شما در این کار یاری کند، برادر من و وصی من و جانشین من در میان شما خواهد بود، علی(ع) می‌گوید: همه آن قوم ساکت شدند ولی من در حالی که از نظر سن از همه آنها کوچکتر بودم، گفتم: ای پیامبر خدا، من یاور تو هستم، پیامبر دست مرا گرفت و گفت: این برادر من و وصی من و جانشین من در میان شماست، پس، به او گوش دهید و از او اطاعت کنید، می‌گوید: آن قوم بلند شدند در حالی که می‌خندیدند و به ابوطالب می‌گفتند: به تو دستور می‌دهد که به پسر تو گوش دهی و از او اطاعت کنی. (1)(2)

طبری در روایت دیگری، این مطلب را اضافه دارد که پیامبر(ص) آن سخن خود را سه بار تکرار کرد و هر بار علی بن ابی طالب(ع) بلند می‌شد و می‌گفت: من با تو بیعت می‌کنم و پیامبر می‌فرمود: بنشین، تا اینکه بار سوم که علی بلند شد و همان سخن را گفت، پیامبر او را تأیید کرد. (3)

این جریان که به حدیث «یوم الانذار» معروف است در بسیاری از کتابهای شیعه و اهل سنت با تفاوت‌های اندکی نقل شده. (4) و می‌توان آن را حدیث مستفیض دانست که از قوت و اعتبار کافی برخوردار است ولی چیزی که گفتن آن را در اینجا لازم می‌دانیم این است که طبری که در تاریخ خود این حدیث را به همین صورت که

1 - تاریخ طبری، ج 1، ص 522، در اینجا نکته‌ای را تذکر می‌دهیم: طبری این جریان را از محمد بن اسحاق نقل کرده و او همان کسی است که ابن هشام مجموع روایات سیره خود را از او نقل کرده است ولی عجیب است که ابن هشام در سیره خود این جریان را نیاورده است.

2 - در بعضی از روایات آمده است که ابوطالب در همین مجلس به پیامبر گفت: سرورم برخیز و آنچه دوست داری بگو و رسالت پروردگارت را برسان. این جمله نشان می‌دهد که ابوطالب در آن زمان ایمان آورده بود. رجوع شود به: الخنیزی، ابوطالب مؤمن قریش، ص 148.

3 - تاریخ طبری، ج 1، ص 543.

4 - از جمله آنها به عنوان نمونه کتابهای زیر را نام می‌بریم:

کامل ابن اثیر، ج 1، ص 488؛ مسند احمد بن حنبل، ج 1، ص 159؛ کنز العمال، ج 13، ص 114؛ حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج 1، ص 486؛ سنن نسائی، ج 5، ص 126؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 1، ص 306؛ علل الشرایع، ج 1، ص 170 و چندین منبع دیگر.

آوردیم نقل کرده، در تفسیر خود هم نقل کرده ولی این سخن پیامبر(ص) را که فرمود: هر کس مرا یاری کند برادر من و وصی من و جانشین من در میان شما خواهد بود چنین نقل کرده که پیامبر فرمود: «هر کس مرا یاری کند برادر من خواهد بود و چنین و چنان.» و به جای «اخی و وصیتی و خلیقتی» که در تاریخ خود آورده در تفسیرش «اخی و کذا و کذا» آورده است! (1) البته احتمال این وجود دارد که طبری خود این کار را نکرده است بلکه نسخه نویسان تفسیر طبری بنا به مصلحتی این کار را انجام داده‌اند.

عجیب‌تر از آن اینکه دکتر محمد حسین هیکل نویسنده معروف و معاصر مصری در کتابی که تحت عنوان «حیات محمد» نوشته در چاپ اول کتاب خود این حدیث را به همان صورت که نقل کردیم، آورده. (2) ولی در چاپهای بعدی همین کتاب آن جمله را که مربوط به اعلام برادری و وصایت و جانشینی علی(ع) است به کلی حذف کرده است. (3)

به هر حال، پیامبر خدا پس از سه سال دعوت پنهانی به دستور خداوند دعوت خود را آشکار کرد و طبق آیه (وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) نخست خویشان

خود را به اسلام فراخواند و سپس مأمور دعوت عمومی شد.

ج. حکومت عمومی

پس از تبلیغ خویشاوندان، پیامبر خدا(ص) از جانب خداوند مأموریت یافت که دعوت خود را آشکار کند و همگان را دعوت به اسلام نماید و از مشرکان اعراض کند و از ریشخند آنها نترسد:

فَاَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ اعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ (حجر/94-95)

«پس آنچه را بدان فرمان یافتی آشکار کن و از مشرکان روی گردان، هر آینه ما تو را از استهزا کنندگان کفایت کردیم.»

به دنبال این مأموریت بزرگ، پیامبر خدا(ص) بارها در میان جمعیت‌های مشرکان

1 - تفسیر طبری، (جامع البیان)، ج 11، ص 122.

2 - حیات محمد، چاپ اول، ص 140.

3 - حیات محمد، چاپ نهم، ص 142. رجوع شود به: الغیبر، ج 2، ص 288.

(68)

حاضر شد و آنان را به سوی توحید و اسلام دعوت نمود و از شرک و بت‌پرستی برحذر داشت.

ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) روزی بالای کوه صفا رفت و فریاد یا صباحاه زد (این کلمه را در موقع اعلام خطر می‌گفتند) قریش نزد او جمع شدند و گفتند: تو را چه شده است؟ گفت: به من بگویید اگر به شما خبر بدهم که شامگاهان یا بامدادان دشمن به شما حمله خواهد کرد، آیا مرا تصدیق خواهید کرد؟ گفتند: آری، فرمود: من شما را در مقابل خود از عذابی شدید بیم می‌دهم، ابولهب گفت: وای بر تو ما را برای این جمع کردی؟ پس سوره (تَبَّتْ يَدَا اِبُولَهَبٍ) تا آخر نازل گردید. (1)

چنین می‌نماید که حتی پیش از آنکه پیامبر(ص) دعوت خود را آشکار کند، مشرکان مکه حرف‌هایی درباره پیامبر و هدف‌های او شنیده بودند و او را مسخره می‌کردند و لذا در همین آیات که پیامبر مأمور به آشکار کردن دعوت خود می‌شود، خداوند به او اطمینان می‌دهد که او را از شر مسخره کنندگان حفظ خواهد کرد.

پس از خطبه‌ای که پیامبر خدا بالای کوه صفا خطاب به مشرکان ایراد فرمود، او همواره و در هر مناسبت و اجتماعی مردم را به سوی توحید دعوت می‌کرد. آن حضرت در کوچه و بازار می‌رفت و می‌فرمود: ای مردم بگویید خدایی جز الله نیست تا رستگار شوید و ابولهب دنبال او می‌افتاد و با سنگ او را می‌زد و می‌گفت: ای مردم او دروغگو است. (2)

موضوع انقطاع وحی

پس از گذشت مدتی از آغاز نزول وحی به پیامبر اسلام(ص) چند روزی نزول وحی قطع شد و این باعث شد که بعضی‌ها در این باره از پیامبر سؤال کنند و یا حتی به او طعنه زنند. هر چند که در برخی از منابع آمده است که خدیجه همسر پیامبر در این باره با آن حضرت گفتگو کرد. (3) ولی در بیشتر منابع چنین گزارش شده که

1 - تاریخ طبری، ج 1، ص 542.

2 - ابن شهر آشوب، المناقب، ج 1، ص 51؛ بیهقی، السنن الكبرى، ج 1، ص 76.

3 - تفسیر قمی، ج 2، ص 428.

(69)

مشرکان مکه با انقطاع وحی پیامبر را زیر سؤال بردند و به او طعنه زدند. (1) شاید هر دو مورد درست باشد و خدیجه از روی کسب آگاهی و مشرکان با سوء نیت این مسئله را مطرح کرده باشند.

جریان انقطاع وحی طبق برخی از روایات پس از نزول آیه (وَ اَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْاَعْرَابِيْنَ) و دعوت خویشاوندان از سوی پیامبر(ص) بود. (2) و به گفته ابن عباس این فترت پانزده روز طول کشیده است. (3)

مشرکان می‌گفتند: خدای محمد(ص) او را رها کرده است ولی پس از چند روز فترت و فاصله بالاخره فرشته وحی بار دیگر بر پیامبر نازل شد و سوره مبارکه «وَالضُّحَى» را فرود آورد که در آن از پیامبر خدا دلجویی شده است:

وَ الضُّحَى وَ اللَّيْلُ اِذَا سَجَى مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى وَ لِلاٰخِرَةِ خَيْرٌ لِّكَ مِنَ الْاٰوَّلَى (الضحى/1-4)

«سوگند به روشنایی و سوگند به شب چون درآید که پروردگارت نه تو را فرو گذاشته و نه دشمن داشته است و هر آینه آن جهان برای تو بهتر از این جهان است.»

باید دانست که نزول وحی با امر خداوند صورت می‌گیرد و چنین نیست که پیامبر هر وقت که بخواهد به او وحی نازل شود و آن حضرت در موارد بسیاری

که از او چیزی پرسیده می‌شد، چیزی از خود نمی‌گفت و منتظر نزول وحی بود، همانگونه که در پرسش از «روح» پیامبر چیزی نگفت تا آیات الهی نازل شد.

در مورد تأخیرهایی که گاهی در نزول وحی پیدا می‌شد در آیه دیگری از قول فرشتگان گفته شده که این کار در دست خداست و البته تصریح شده که خداوند پیامبر خود را فراموش نکرده است، یعنی انقطاع وحی برای خود حکمتها و معیارهایی دارد و دلیل آن این نیست که خداوند پیامبرش را رها کرده و یا او را فراموش نموده است:

وَ مَا تَنْتَظِرُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَ مَا خَلْفَنَا وَ مَا بَيْنَ ذَلِكَ وَ مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا يَبْتَئِمُّمَا فَاعْبُدْهُ وَ اصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ

1 - شیخ طوسی، تفسیر التبیان، ج 1، ص 368؛ تفسیر قرطبی، ج 2، ص 92.

2 - ابن شهر آشوب، المناقب، ج 1، ص 44.

3 - تفسیر قرطبی، ج 2، ص 92.

(70)

سَمِيًّا (مریم/64-65)

«و ما (فرشتگان) نازل نمی‌شویم مگر به فرمان پروردگارت، آنچه پیش روی ما و پشت سر ماست و آنچه میان این دو است، از آن اوست و پروردگارت فراموش کننده نیست، پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست، پس او را عبادت کن و بر عبادت او شکیبا باش، آیا برای او همنامی می‌شناسی؟»

طبق این آیه، فرشتگان کارگزاران بی چون و چرای خداوند هستند که طبق فرمان او عمل می‌کنند و در این آیه از قول آنها نقل شده که آنها به فرمان خدا عمل می‌کنند و خداوند هم فراموشکار نیست، یعنی تأخیر از آن جهت نیست که خداوند تو را فراموش کرده بلکه به خاطر مصالح خاصی است، او پروردگار آسمانها و زمین است. بنابراین آنچه در پرورش چیزی با کسی آن را اقتضا می‌کند، خدا همان را انجام می‌دهد.

در تفسیر این آیه آمده است که پیامبر(ص) به جبرئیل فرمود: مدتی بود که نزد من نمی‌آمدی و من اشتیاق دیدار تو را داشتم، جبرئیل گفت: اشتیاق من به تو بیشتر بود، ولی من بندهای مأمور هستم و جز به فرمان خداوند نازل نمی‌شوم.⁽¹⁾

همانگونه که نزول وحی در دست خدا بود، انجام معجزه هم همان حالت را داشت و چنین نبود که هر کس هر وقت از پیامبر معجزه‌ای بخواهد، او بتواند آن را عمل کند.

البته درباره موضوع انقطاع وحی در برخی از کتابهای تاریخی مطالب سستی آمده که با شأن پیامبر و خدیجه سازگار نیست و نباید به اینگونه روایات ضعیف اعتنا کرد.

آزار دیدن پیامبر و یاران او از مشرکان

از هنگامی که پیامبر اسلام(ص) دعوت خود را آشکار کرد و علنا به تبلیغ اسلام پرداخت، از بت و بت‌پرستی به شدت انتقاد کرد و چنین اظهار نمود که مشرکان قریش در گمراهی آشکاری هستند و پدرانشان نیز در گمراهی بوده‌اند. در مقابل، آنان را به پرستش خدای یگانه و اخلاق و ارزشهای الهی دعوت نمود.

1 - تفسیر نور الثقلین، ج 5، ص 594 و نظیر آن در سیوطی، الدر المنثور، ج 4، ص 279.

(71)

مشرکان، در برابر دعوت پیامبر خدا(ص) عکس العمل‌های تندی نشان دادند و چون آن روز تعداد مسلمانان بسیار اندک بود و قدرت و توانی نداشتند، قریش بی‌مهابا به آزار و اذیت پیامبر و مسلمانان پرداختند و گاهی برخی از مسلمانان را سخت شکنجه کردند.

اذیت کردن به پیامبران و پیروان آنها شیوه همیشگی مخالفان پیامبران در طول تاریخ بوده است و همه پیامبران از قوم خود آزار و اذیت دیده‌اند و مورد مسخره قرار گرفته‌اند و تکذیب شده‌اند.

خداوند، پیامبر اسلام(ص) را در برابر اذیتها و تکذیبهای مشرکان در موارد متعددی دلداری می‌دهد و او را به شکیبایی و مقاومت می‌خواند و خاطر نشان می‌سازد که پیامبران همواره مورد اذیت و تکذیب از سوی قوم خود بوده‌اند ولی بالاخره یاری خداوند به سراغ آنان رفته و آنان پیروز شده‌اند:

وَ لَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولًا مِنْ قَبْلِكَ فَصَبِرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَ أَوْدُوا حَتَّىٰ آتَيْتَهُمْ نَصْرًا وَ لَا مَبْدَلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَ لَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيِّئِ الْمُرْسَلِينَ (انعام/34)

«به تحقیق پیامبران که پیش از تو بودند، تکذیب شدند و برتکذیب و آزاری که دیدند شکیبایی کردند تا یاری ما به آنان رسید و سخنان خدا را تبدیل کننده‌ای نیست و از خبرهای پیامبران به تو رسیده است.»

هر چند همه پیامبران از قوم خود آزار و اذیت دیدند، ولی هیچ پیامبری مانند پیامبر اسلام(ص) مورد آزار و اذیت قرار نگرفت، همانگونه که خود آنحضرت فرموده است:

ما أودى بنى مثل ما أوديت⁽¹⁾ هیچ پیامبری مانند آنچه به من اذیت شد، اذیت نشده است.

یکی از کسانی که در اذیت کردن پیامبر شدت عمل بسیاری داشت ابولهب⁽²⁾ عموی آنحضرت بود که دشمنی بسیاری با پیامبر داشت، او همان کسی است که در جریان انذار خویشاوندان از سوی پیامبر، سخن جسارت‌آمیزی به پیامبر گفت.

1 - ابن شهر آشوب، المناقب، ج 3، ص 42؛ اربلی، كشف الغمه، ج 2، ص 346.

2 - نام او عبدالعزّی بود و کنیه ابولهب از آنجهت به او داده شد که نتیجه کار او آتش جهنم است، چون «لهب» به شعله آتش گفته می‌شود.

(72)

همچنین او همواره پیامبر را در کوچه و بازار دنبال می‌کرد و او را اذیت می‌نمود. طارق محاریبی می‌گوید: من در بازار ذی المجاز بودم که دیدم جوانی می‌گوید: ای مردم بگوئید خدایی جز الله نیست تا رستگار شوید، ناگهان مردی را دیدم که پشت سر اوست و به او سنگ پرتاب می‌کند و می‌گوید: ای مردم او دروغگوست او را تصدیق نکنید. گفتم: او کیست؟ گفتند: او محمد است که گمان می‌کند پیامبر است و این عموی او ابولهب است که گمان می‌کند که او دروغگوست.

همچنین زن ابولهب که ام جمیل نام داشت بر سر راه پیامبر خارهایی می‌ریخت تا پیامبر اذیت شود.⁽¹⁾

به خاطر همین دشمنی‌های ابولهب و همسرش بود که سوره‌ای در نفرین به آنان و نکوهش کارهایشان نازل گردید:

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ سَيِّئَلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّنْ مَّسَدٍ (مسد/1-5)

«بریده باد دو دست ابولهب و مرگ بر او باد، دارایی او و آنچه اندوخت سودش نکرد، بزودی در آتشی پرزبانه درآید و زنش آن هیزم کش، برگردنش طنابی از لیف خرماست.»

ابوجهل⁽²⁾ همواره پیامبر را دشنام می‌داد و اذیت می‌کرد يك روز سنگی برداشت و در کنار كعبه منتظر شد که محمد(ص) بیاید و مشغول نماز شود و او در حال نماز آن سنگ را به شدت به او بزند، پیامبر خدا(ص) از راه رسید و در کنار كعبه مشغول نماز شد و ابوجهل سنگ را برداشت و به آن حضرت نزدیک شد ولی چنان رعب و وحشتی به جان او افتاد که برگشت و سنگ از دست او افتاد.⁽³⁾ در روایتی آمده است که روزی ابوجهل سوگند خورد که گردن آن حضرت را لگد کند، به او گفته شد که محمد(ص) در این کنار نماز می‌خواند او به سوی آن حضرت رفت ولی عقب عقب برگشت و گفت: میان من و او آتشی قرار داشت.⁽⁴⁾ و این آیات نازل شد:

1 - طبرسی، مجمع البیان، ج 10، ص 852.

2 - نام او عمرو بن هشام بود و در جاهلیت کنیه ابوالحکم داشت (جمهرة انساب العرب، ص 145) و در دوره اسلامی به خاطر عنادی که با پیامبر داشت لقب ابوجهل یافت.

3 - سیره ابن هشام، ج 1، ص 319.

4 - مجمع البیان، ج 2، ص 782.

(73)

أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَىٰ الْهُدَىٰ أَوْ أَمَرَ بِالْقَوَىٰ أَوْ بِاللَّغْوَىٰ أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَ تَوَلَّىٰ أَمْ لَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهَ لِنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ (علق/9-18)

«آیا دیدی آنکس را که باز می‌داشت بنده‌ای را آنگاه که او نماز می‌خواند؟ چه پنداری اگر او (محمد) بر هدایت باشد یا به پرهیزگاری و دارد، چه پنداری اگر او (ابوجهل) تکذیب کند و روی برگرداند؟ مگر ندانسته که خدا می‌بیند؟ زنه‌ار اگر باز نایستد پیشانی او را سخت بگیریم همان پیشانی دروغگوی خطا کار را، پس او گروه خود را بخواند و ما مأمور دوزخ را می‌خوانیم.»

در این آیات، نخست از راه هدایتگری وارد می‌شود وجدان آن شخص را که مانع نماز گزاری پیامبر می‌شود تحریک می‌کند که آیا احتمال نمی‌دهی که بر حق باشی؟ و در پایان آیه با تهدید سخن گفته می‌شود و اینکه سرانجام این شخص آتش جهنم است و در آنجا یاری هیچکس سودش ندهد.

مشركان در آزار پیامبر و توهین کردن به او تا آنجا پیش رفتند که به نقل ابن مسعود پیامبر خدا(ص) روزی در مسجد الحرام نماز می‌خواند و گروهی از مشركان هم آنجا بودند و شتری نحر شده بود و شکمبه‌اش در آن نزدیکی بود، ابوجهل گفت: آیا کسی نیست که این شکمبه را به روی محمد بیاندازد؟ یکی از آنان شکمبه را به روی آن حضرت انداخت در حالی که او در سجده بود، ابن مسعود می‌گوید: خواستیم آن را برداریم که دخترش فاطمه آمد و آن را برداشت و آن حضرت بلند شد و آن گروه را نفرین کرد.⁽¹⁾

پیامبر به شدت تحت شکنجه و اذیت مشركان بود تا اینکه عمویش ابوطالب از وی حمایت کرد و نیز عموی دیگرش حمزه مسلمان شد و حمایت این دو نفر باعث گردید که اذیت مشركان کمتر شود ولی اذیت مسلمانانی که دین محمد(ص) را پذیرفته بوده به شدت ادامه داشت.

از جمله کسانی که به شدت شکنجه دیدند خاندان یاسر بود، یاسر و همسرش سمیه و پسرش عمار تحت شدیدترین شکنجه‌ها بودند، تا جایی که یاسر و سمیه زیر شکنجه مشركان شهید شدند و عمار نیز که تحت شکنجه بود به ناچار سخنانی

1 - ابن سید الناس، عیون الاثر ص 136.

(74)

را که مشركان تلقین می‌کردند به زبان آورد و آزاد شد، او نزد پیامبر خدا(ص) آمد و جریان را نقل کرد، پیامبر فرمود: ایا دل تو چه حالی داشت؟ گفت: دل من مطمئن به ایمان بود، پس این آیه نازل گردید:

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مِنْ أَكْرَهٍ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ (نحل/106)

«هر کس پس از ایمان آوردنش، به خدا کفورزد (عذاب خواهد شد) مگر آن کس که مجبور شد، ولی قلبش به ایمان اطمینان دارد.»

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که در حال ضرورت و آنجا که جان انسان در خطر باشد می‌تواند مطالبی را که به آنها عقیده ندارد به زبان آورد و از خطر برهد و این همان «تقیه» است.

در اثر شکنجه‌های مستمر مشرکان، به دستور پیامبر اسلام(ص) هشتاد و سه نفر از مسلمانان از مکه به حبشه هجرت کردند.⁽¹⁾ و در آنجا زندگی آرامی داشتند. سرپرست این گروه مهاجر جعفر بن ابی طالب بود، اینان باعث شدند که برخی از مسیحیان حبشه و از جمله نجاشی پادشاه حبشه به اسلام علاقه‌مند باشند و درباره آن تحقیق کنند، به طوری که چندین نفر از دانشمندان مسیحی از حبشه به دیدار پیامبر آمدند که در بحثهای بعدی تفصیل آن خواهد آمد.

یکی دیگر از مظاهر آزار رساندن به مسلمانان، جریان محاصره کردن آنها در شعب ابی طالب است که سه سال طول کشید و مسلمانان در این جریان صدمه‌های فراوان دیدند.⁽²⁾

بالاخره مشرکان آخرین تیری را که ترکش داشتند رها کردند و به تفصیلی بعدا خواهیم گفت تصمیم به کشتن پیامبر گرفتند و پیامبر به دستور خداوند مکه را به قصد مدینه ترک کرد و با این هجرت، فصل جدیدی در تاریخ اسلام گشوده شد.

خداوند درباره مسلمانان که در مکه اذیت دیدند و از آن شهر اخراج شدند، می‌فرماید:

فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَ قُتِلُوا لِأَعْكَفَرَنَّهُمْ سَيَاتِهِمْ وَ لَأَدْخُلَنَّهُمْ جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ (آل عمران/195)

«پس کسانی که هجرت کردند و از خانه‌های خود بیرون رانده شدند و در راه من

1 - سیره ابن هشام، ج 1، ص 353.

2 - همان، ص 376.

(75)

آزار دیدند و جنگیدند و کشته شدند، هر آینه گناهانشان را از ایشان بزداییم و آنان را به بهشت‌هایی وارد کنیم که از زیر درختان آنها نهرها جاری است.»

پیامبر خدا با هجرت به مدینه از آزار مشرکان رهایی نیافت بلکه آنان با به راه انداختن چندین جنگ به آزار خود ادامه دادند و پیامبر در مدینه علاوه بر آزار مشرکان از آزار یهودیان و منافقان نیز در رنج بود و خداوند در قرآن کریم، آزار دهندگان به پیامبر را لعنت می‌فرستد:

إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا (احزاب/57)

«همانا کسانی که خدا و پیامبرش را می‌آزارند، خداوند آنان را در این جهان و آن جهان لعنت می‌کند و برای آنان عذابی خوار کننده آماده ساخته است.»

اظهار نظر مشرکان درباره قرآن

مشرکان مکه گسترش دعوت پیامبر اسلام(ص) را خطر بزرگی برای خود و منافع سیاسی و اقتصادی خود می‌دیدند و به هیچ وجه حاضر نبودند که اسلام به عنوان یک دین جدید که همه بنیادهای فکری و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی آنها را درهم می‌ریزد، پا بگیرد و قد علم کند، آنها تصمیم داشتند به هر نحوی که شده در مقابل این خطر بایستند و از نفوذ و گسترش اسلام جلوگیری کنند.

مشکل بزرگ مشرکان مکه در آن برهه از زمان، جذابیت و حلاوت قرآن بود که مردم را به سوی خود جذب می‌کرد و به دنبال خود می‌کشید و این امر موجب نفوذ پیامبر اسلام در دلهای مردم و در نتیجه آشنایی آنها با تعلیمات اسلام و احیانا پذیرش دین جدید می‌شد. این بود که مشرکان مکه برای مقابله با خطری که منافع آنها را تهدید می‌کرد می‌بایست درباره قرآن و نفوذ آن چاره‌ای می‌اندیشیدند و مردم را توجیه می‌کردند و به نحوی اهمیت و اعتبار قرآن را مورد خدشه قرار می‌دادند، اما جذابیت و حلاوت قرآن و اسلوب شگفت انگیز آن در حدی بود که آنها نمی‌توانستند کوچکترین عیب و نقصی در آن پیدا کنند، به راستی که مشرکان مکه در برابر عظمت قرآن سرگشته و درمانده شده بودند.

درماندگی آنها به حدی بود که برای جلوگیری از نفوذ قرآن تهمت‌های عجیب و

(76)

غریبی به پیامبر اسلام(ص) می‌زدند تهمت‌هایی که دروغ بودن آنها بر همگان روشن بود، گاهی می‌گفتند او دیوانه است و گاهی می‌گفتند او ساحر است و گاهی می‌گفتند او کاهن است و گاهی می‌گفتند او شاعر است و گاهی می‌گفتند او کذاب است.

قرآن کریم این تهمتها را در آیات متعددی نقل می‌کند از جمله:

وَ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَ قَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ (ص/4)

«و تعجب کردند از اینکه از خودشان بیم دهنده‌ای بر آنان بیاید و کافران گفتند که او ساحر و کذاب است.»

وَ مَا هُوَ بِقَوْلٍ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ وَ لَا بِقَوْلٍ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَتَكَبَّرُونَ (حاقه/41-42)

«و آن سخن شاعر نیست چه اندک ایمان می‌آوردید و سخن کاهن هم نیست چه اندک متذکر می‌شوید.»

نوُجَمَل كُنْبا رُكْذَلا هَيْلَع لَزْن يَدَلا أَهْيَأ أَي اَوْلَاقٍ وَارِجِح)6(

تسه نونجم وت انامه هدش لزان وا هب ركذ هك يسك يا دنتفگ و»

یم (ص) مالساریمایپ رب ار اهتمهت نیا ناکرشم یم ار وا همه هك یرلاح رد دندزنینچ و دوب هدرک یگدنز مدرم نایم رد لاس لهج زا شیب وا و دنتخانش من وا رب و یاهتمهتشدان اهنآ رب ی دوس اهیوگ ضقانت نیا و دنتسین ی فرط اهدنفرت نیا زا ناکرشم اذل و دیسیج

هسلج ، نآ رد هشدخ داجیا و نآرق ندیبوگ یارب یهار ندرک ادیپ تهج ، کرش و رفک نارادمدرس و شیرق نارس هک تسنیک دنداد لیکشت «وودنلاراد» رد یا هناخ «وودنلاراد» دنتک ادیپ لکشم نیا یارب یلح هاریم زاب مارحلا دجسم هب نآ برد هک دوب یامیمصت و اهینزیار لحم بالک نب یصق نامز زا و دش وب شیرق یاهیریگ)1(.

س تشاد ترهش برع میکح هب هک هریغم نب دیلو دش زاغآ وا ی نارنخس اب و ی موزخم هریغم نب دیلو روضح اب «وودنلاراد» رد شیرق نارس یامهدرگ بدرک زاغآ نینچ ار دوخ

1 ج ، ماشه نیا هریس - 1 ص 132.

(77)

م امش دزن اهیرع دیتسه یراوگرزب و تمارک نابحاص اهامش شیرق نارس یهلم لقن امش زا ی نوگانوگ نانخس دنتفر ی تقو و دنیار دوخ نخس کنیا ، دنتک م هج (ص) دمحم) درم نیا هرابرد ، دیریگب ی کرتشم میمصت و دینک ی کئی دیوگ

یم : دنتفگتسا رعاش وا هک میوگ

ن تهابش رعش هب وا نخس میدینش دایز رعش ام : تفگ و دیشک مهرد هر هج دیلو

یم : دنتفگتسا نهاک وا هک میوگ

یم وا غارس ی تقو : تفگ دیلوی م دیوی من فرح اهنهک دننام وا هک دینیب دنز

یم : دنتفگتسا هناوید وا هک میوگ

یم وا غارس ی تقو : تفگ دیلوی م دیوی تسین هناوید وا هک دینیب

یم : دنتفگتسا رگوداج و رحاس وا هک میوگ

؟ تسیج رحاس زا ناتروظنم : تفگ دیلو

م کیدزن مهب ار نمشد ود هک تسایسک رحاس : دنتفگی م ادج مه زا ار تسود ود و دنک دزاس

یم ار (ص) مالساریمایپ هک اهنآ زا کیره و دندما نوریب سلجم نآ زا . تسارحاس وا هک دیوگب همه تفگو تفریذپار اهنآ داهنشیب دیلو ماگنه نیا رددندید ، تسیم رحاس وت ی تسه رحاس وت : دنتفگ)1(.

تایا هک دوب نیا اات ۱۱۱ ربح اهنآ هنطوت زاو دش لزان رثم هروس

یم هدرک لقن یسربط زاب هک مه ار ناتساد نیا رگید تروص میناوخب ار تایا نتم هکنا زا شیب : تسا تروص نیا هب یسربط مود تیاور . میروآ

ار تایا نآ و دوب ریمایپ کیدزن هریغم ندیلو ، درک توالث ار تایا نآ و دما دجسم هب وا دش لزان (ص) ریمایپ رب نموم هروس لوا زا ی تایا هک ی ماگنه ی تهب دوخ هلیق سلجم هب و دما نوریب اجنا زا دیلو ، درک توالث هرابود ار تایا نآ دش وا عامتسا هجوتم ریمایپ ی تقو دینش نینچ اجنا رد و تفر موزخم : تشاد راهظا

هل تا و تجلا مالک نم ال و سنالا مالک نم وه ام امالک افنا دمحم نم تعمس دقل

1 ج نابیلا عمجم - 10 ص 83 ماشه نیا هریس رد یرصتخم یاهتوافث اب ناتساد نیا 1 ص 288 ج ، داشرلا و یدهلا لیس و 2 ص ، 352 تسا هدمآ زین

(78)

یلعی امو ولعل هتا و قدغمل هلفساتا و رمثمل هالعاتا و قوالطل هیلع نا و قوالحل

یم هویم نآ یالاب . تسای تواریط و ییابیز نآرب و تسای تواریط نآ یارب و نج مالک هن و تسا سنا مالک هن هک مدینش ی نخس دمحم زا) نآ نییاب و دهد من رترب نآ زا یزیچ و دراد یرترب همهرب نآ . تسا دنت ناراب نوچمه . دوش

وا رگاو تسا هتفریذپ ار دمحم نید و هدش جراخ دوخ نید زا دیلو هک مسق ادخ هب : دنتفگ رگیدکی اب شیرق ، تفر دوخ لزنم هب و تفگ ار نانخس نیا دیلو . تسا فورعم شیرق هناحیر هب دیلو نوچ ، درک دنهاوخ یورپ و زا شیرق مامت دنک نینچ

یم نرح و ی تحاران راهظا هک یرلاح رد دما دیلو دزن و تفگب نیا دینک راذگاو نم هب ار وا راک : تفگ لهجوتیل هج ار وت ردارب رسپ یا : تفگ دیلو ، درک نیا هک تسلم داریا ، هتشدنگ وت زا یلاس و نس هک وت رب شیرق هک تساجنا زا نم ی تحاران : تفگ لهجوبا ؟ ی تسه تحاران و نیگمغ نینچ هگ و دنریگ هوام هولج رتشیب ار دمحم نخس وت هک دنتک یا

نگ سپس دش دراو دوخ موق سلجم هب و دمآ نوریب هناخ زا لهجوبا اب هارمه دیلو

یم نامگ امش»هدید چیه ایآ تسا هناوید دمحم هک دینکدنکب ار ناگانوید راک هک دیا

هن: دنتفگ همه

یم نامگ: تفگهدید وا رد تناهک زا یتمالع چیه ایآ تسا نهاک وا هک دینک؟دیا

هن: دنتفگ همه

یم نامگ: تفگیگ لاح هب ات ایآ تسارعاش وا هک دینکلاوخب یرعش وا هک دیا

هن: دنتفگ همه

یم نامگ: تفگهدینش یغورد وا زا لاح هب ات ایآ تسا وگغورد وا هک دینک؟دیا

.تشاد ترهش نیما یوگتسار هب توین زا شیب وا .هن: دنتفگ همه

هچ وا هرابرد وت: دنتفگ دیلو هب شیرق اجنیا رگیوگ

:تفگ سپس، تسیرگن وس نیا و وس نآ و درک رکف یرادقم دیلو

یم ایآ تسین رگوداج و رحاس کی زج یزیچ دمطهرپ و نادنزرف و هداوناخ و درم نایم هنوگچ هک دینیب یم ییادج شیاهو تسا رحاس وا نیاربانب دنکفا هچنآ

(79)

هچنک رثا رحس دیوگتسا (1).

تایا 11 ات 25 ار شرطن راهظا، وا یحور تالاح میسرت نمض ییبیز ولبات تروص هبو هدش لزان هریغم نبدیلو رظن راهظا نیمه هرابرد رثم هروس یم لقن نآرق هرابومیناوخب مه اب، دنک

ق وَ رَكَفَ هُنَا أَدُوْعَصَ هُفَهْرَأْسَ أَدِينَعِ اِنْتِيَالِ نَاكَ هُنَا اَلْكَ دِيْرًا نَاْ عَمْطِيْ مَثْ اَدِيْهَمَتْ هَلْ تُدْهَمَ وَ اَدُوْهْسَ نِيْنِيْبَ وَ اَدُوْدَمَمَ اَلَامُ هَلْ تُلْعَجُ وَ اَدِيْحُوْ تُقْلَخُ نَمَ وَ يَنْرُدْ لُوْقَ اَلِيَا اَدَهْ يَارْتُوِيْ رَجِسَ اَلِيَا اَدَهْ نِيَا لَاقَفَ رِيْكُنْسَا وَ رِيْدَاْ مَثْ رَسَبَ وَ سَبِعَ مَثْ رَظَنَ مَثْ رَدَقَ فَيَكُ لَيْقُ مَثْ رَدَقَ فَيَكُ لَيْقُفَ/رثم(11-25)

یرقا ییاهنت هب هک یسک اب ییچرد، متخاس هداما وا یارب ار هنیمز و مداد رارق دنرضاح همه هک ینادنزرف و رایسب یلام وا یارب هکنآ، رانگیاو ما یگ یدب ریبدت و دیشیدنا وا، درک مهاوخ باذخ دراو ار وا یدوز هب، دیزرو دانع ام تایا هب وا نوچ تسا نانچ هن، میازفیب نآ رب هک دراد عمط مه زاب لاح ت و دومن تشب هاگنآ، درک شرتور و دیشک مهرد هر هچ سپس، درک هاگنآ، درک یدب ریبدت هچ داب هتشک مه زاب، درک یدب ریبدت هچ داب هتشک «تسین رشب نخس زج نیا و، تسین هدنک رثا یرحس زج نیا تفگ سپ

آرق تمظع ربارب رد ناكرشم یگدنامرد تیاهن رگناشن دیمان رحس ار نآرق، رایسب یاهندیشیدنا و اهتروشم زا سپ هک نآرق هرابرد هریغم نب دیلو یرواد تسا

م ار دیدج نید نآ هب نداد شوگ ابو دندوب هدش نآرق هتخابلد هک یمدرم نایم رد نآرق ذوفن نوزفا زور شرتسگ اب هزرایم یارهمن شیرق رافک، دنتفریذپ لکم هب هک ار ینادراو هزات صوصخب مدرمو دندومن میرحت ار نآرق هب نداد شوگ هکنیا ناو دندرک زاس یرگیلراکشآو دنتشاد زاب نآرق ندینش زا دندما یم نآرق هک دیدیدو دیدش وربور دمحم اب ییاج رد انايحا رگا هک دنداد روتسد یحو دندرک عونمم ار نآرق ندینش یو وهایه داجیاو ادصورس اب دناوخ شن هدینش ی نآرق تایا ات دینک هضراعم نآ اب زجرو رعش دندناوخ

یم لقن نینچ میرک نآرق دوخ، ار شیرق رافک میمصت نیددک

عَتْ مُكَلْعَلْ هَيْفَ اَوْعَلَا وَ نَارُقْلَا اَذْهَلْ اَوْعَمَسَتْ اَلْ اَوْرَفَكَ نِيْدَلَا لَاقِ وَ/تلصف(26)

1 ج، نایلا عمج - 10 ص 584.

(80)

، هریچ هک دیاش دینک هضراعم نآ اب وغل نانخس ابو دیهدن ارف شوگ نآرق نیا هب: دنتفگ نارفاکو»

ناسک دوخ هک دوب یدح هب نآرق ینیریشو تیبادج هک تسنیا بلاج اما، دنریگب ار نآرق ذوفن ولج مادقا نیا اب دنتساوخ شیرق رافکعضو ار نوناق نیا هک زاب نآرق ندینش زا ار مدرم یخسرس ابو دندوب دنتفگ رپ نآرق عامتسا هب هنیافخمو دندرک ینکش نوناق هک دندوب یناسک نیلوا، دنتشاد

عالطا نودب بش کی قیرش نب سنخاو لهجوباو نایفسوبا: زا دندوب تراپ هک شیرق نارس زا نت هس نآرق عامتسا میرحت زا سپ ماشه نیا هتشون قیبط هناخ زا رگیدکی هیشوگ رد مادکره ریمایب هناخ رانگ ردو دندما نوریب دیهچ یااللاماب، دندوب اجنامه حبص اتو دندهب شوگ نآرق هب ات دندش یفخم یا دنهاوخ هچ ام هب دنوش ریخاب ام عضو زا نارگید رگا: دنتفگ و دندرک شنزرس ار رگیدکیو دندیسر رگیدمه هب رفن هسره دنتفرگ شیب ار دوخ هناخ هار بص ماگنهو دمآ ریمایب هناخ رانگ زاب، دمآ دنهاوخن نارگید هکنیا لایخ هب اهنآ زا کی ره زین مود بش اما دنتکن ار راک نیا رگید هک دنتفگ میمصت؟ تفگ دنتفگ عطاقو یدج میمصت راب نیاو دش رارکت همانرب نامه زین موس بش یلو دنتکن رارکت رگید هک دنتفرگ میمصتو دندش هدنمرشو دندید ار رگیدمه دینک کرت ار راک نیا(1)

دنگ وگتفگ (ص)مالسا ربمایپ اب هک تغای تیرومام شیرق یوس زا ،دوب شیرق نارس و نایاناد زا یکی هک دیلولوبا هب فورعم هعیبر نب ؤبقع نینچمه نا هب و تفگ یرایسب نانخس و تفر ربمایپ دزن نیا زا وا لبقام رد ،دنگ شیرق گرزب ار وا و درادگب رایتخا رد یرایسب لاوما هک داد هدعو ترضح یم شوگ و نانخس هب هک ربمایپ ،درادرب تستسخن شخب سپس و ونشب نم زا سپ :دومرف ،یرا :تفگ ؟دش مامت تیا هفرح دیلولوبا یا :دومرف داد اب رایتخا نونکا ؟یدیش ایآ دیلولوبا یا :دومرف سپس ،تفر هدجس هب هاگنا و درک تواتل وا هب هدجس هیآ ات ار تلصف هروس

تسشن یتقو ،ددرگ یمرب تشاد نتفر عقوم رد هک یتلاخ نا زا ریغ یتلاخ رد دیلولوبا :دنتفگ رگید یضعب هب اهنآ زا یضعب ،تفر شنارای دزن هبقع ب ،مدوب هدیشن ار نا دننام زگره هک مدینش یخنس :تفگ ؟دیلولوبا یا یدید هج :دندیسرپ

1 ج ،ماشه نبا هریس - 1 ص 344.

(81)

هک ی نانخس نا زا دنگوس ادخ هب ،دینگ اهر شیه هتساوخ اب ار درم نیا و دینگ تعاطا ارم شیرق هورگ یا ،تناهک هن و رحس هن و تسار عش هن نا هک هدرک مک ار امش تمحر نارگید دزاسب ار وا راک برع رگا ،تسا هار رد گرزب یربخ ،مدینشو امش تنطلس وا تنطلس دوش زوریپ برع هب وا رگا و دنا تخبشو و هلیسو هب امش و تسامش تزع و تزعی مدرم تیستهدرک و داج ار وت شنابز اب وا هک دنگوس ادخ هب !دیلولوبا یا :دنتفگ اهنآ دیوش یم هچنا تسا نم رظن نیا :تفگدینگب دیهاوخ)1

(س)ربمایپ هب نا کرشم یا هتمت

،ناناملسم هب ندناسر رازآ و ندرک هجکش رانگ رد نا کرشم هک دش بیس اهنآ عفانم نداتفا رطخ هب و مالسا عیرس راشتنا ربارب رد نا کرشم یگدنامرد .دنگ کوچک مدرم رظن رد ار نارق و مالسا و دنروایب نییاب ار وا رابتعا و هبترم و ماقم ناشدوخ رظن هب ات دننرب (ص)مالسا ربمایپ هب ار یا هتمت نروآ لمع هب یریکولج مالسا یوس هب مدرم شیارگ

ا هدرک حرطم ار اهنآ یدراوم رد نارق و دوب ددعتم دندز می مالسا ربمایپ هب نا کرشم هک یا هتمت

ربمایپ یرب یشارص ملعم .لا

یم نا کرشنادنمشناد زا ای و دوخ رصع نایاناد زا یخرب زا ار اهنآ (ص)دمحم هکلب ،تسین ینامسا یحو هدمآ نارق رد هک یتاعوضوم و بلاطم :دنتفگ هناسفا نامه ار نارق اهنآ ،تسا هدرک هضرع نارق تروص هب سپس و هتفرگ یراصن و دو هیوم یفرعم ناینیشیب یلخریب یراتفا ار نا یهاگ و دندرک یم دادملق تسا هدرک یرای (ص)دمحم یدارفا ،نا نتخاس رد هک دندرک

وَ كَرَّبَ هَيْلُ عِ لَمْتُ يَهْفُ اِهْبَتْنَا نَبْلُوْءَ الْاِرِيْطاسَا الْاَوْلَاقِ وَ اَرْوُزَ وَ اَمْلُظُ وَ اَعَجَ دَقْفَ نَوْرَحًا مَوْقِ هَيْلُ عِناعَا وَ هَيْرْتَفًا كَفِا اَلِبا اَذَه نِبا الْاَوْرَفَك نَبْدِلا لَاقِ وَ اَلِیصَا نَاقِرَف) 4-5

هدرک کمک و ا هب نارگید و هتفاب ار نا دوخ هک تسین شیب یخورد نیا هک دنتفگ نارفاک و«هدروآ روز و ملظ ،خنس نیا اب ناآ ،دندنتفگ زین و ،دنا هناسفا یا ه

1 ج ،ماشه نبا هریس - 1 ص 314.

(82)

م،الما یو رب ماش و حبص و هتشنون ار نا هک تسا ناینیشیب»دوش

م رکذ دندوب دلب نتشون و ندناوخ ربمایپ نامز رد هک ار نندنج یا همان ،تمهت نیا هیجوت یرب نا کرشم ار بلاطم مالسا ربمایپ هک دندوب یعدم و دندرک یم تللتاعم ناونع هب ار اهنآ دننام و یمور سادع و یمرضح راسی و شیعی و یرسراف ناملس و یمور ماعلب و بهار یرایحب دننام ار یدارفا اهنآ ،دریگ یم مان ربمایپ دندرب)1

م،دادملق ربمایپ ناملمع ناونع هب هک یناسک عوریم یگدنز زاجح و حکم رد لیلدره هب هک دندوب برع ریغ دارفا ،دندرتیم رظن هب و ،دندرک نوچ هک دسر یمن ار اهنآ نابز اهر برعم روصت نینچ ،دندیمهف یرگید گنهرف و تیلیم هب طوبرم اهنآ هکنیا صوصخ هب ،دندرادرخریب یرایسب شناد زا اهنآ هک دندرک م،نانخس اعبط و دندوتشاد یگزات حکم برع یرب هک دنتفگ

یبی هتخاننش لاح ره هب دنتشاد دوجو یهورگ نینچ رگا هک تسا مولعم اجنا زا تمهت نیا یگیایمن نامیا ربمایپ هب اهنآ دوخ لقادح و دندشرد ،دندروآ ب دوخ ،هدش هدرب ناآ یا همان هک یناسک هک یتلاخ دندوب هدروآ نامیا ترضح

یم حرطم زین یرگید یاج رد ار اوران تمهت نیا میرک نارتقم یقطنم و مکحم خساپ نا هب و دنگ :دهد

بِیْمُ یَبْرَحَ ناسِلِ اَذَه وَ مَجْعَا هَيْلِبا نَوْدِحْلِی وَ دَلَا ناسِلِ رَسَبِ هُمْلَعِی اَمْنِبا نَوْلَوْقِی مُهْنًا مَلْعَنَ دَقْلِ وَ لَحْن) 103

یم ام»یم اهنآ هک مینلوم میلعت یرشب ار وا انامه :دنیوگ یم تسین و ا هب هک یسک نابز هک یتلاخ رد دهدراکشآ یرب نابز ،نیا و تسا یمجع دنهد «تسا

یمن دشابن نابز کی لها هک یسک تسا حضوا رد ییویش و یباریگ و بولسا و مظن و تغالب و تحاصف ظاحل زا هک دروآ دیدپ یباتک نابز نا رد دناوت دنتشاب یفگش رچد نینچ نیا باتک نا تالمج ربارب رد نابز نا ابادا و ناگرزب و دشاب تمطع

مه یلک خساپ کی ،خساپ نیا رب هوالع میرک نا هورگ هب خساپ نیا ،دهدچیبه یاج رگید هک تسایهنا یقاب ثحب و دیدرت هنوگ :دننام

صل، نآرق خیرات، رایمار دومحم رتک: هب دوش عوجر - 122.

(83)

نِم مُعْطَشَا نِم اَوْعْدَا وَ هَلْمُ قَرُوسِبِ اَوْتَا فِ لِقِ هِيرْتَفَا نُولُوقِيْبِ لَأَبْدِكَ كَلْدَكَ هَلِيوَاتُ مِهْتَايِ اَمَلِ وَ هَمْلِعِبِ اَوْطِيْحِي مَلِ اَمِبِ اَوْبُدْكَ لَبِ نَيْقِدَا صِ مُتْكَ نِيَا هَلَلَا نُوْدُ نَيْمِلَاظَلَا بَيْقَاعِ نَاكَ فَيْكَ رُظْنَا فَا مِهْلَبِقِ نِم/سنوي) 38-39

یم ایاهروس: وگب؟ تسا هتفاب دوش زا ار نآرق دمحم هک دنیوگ یم هک مه سک ره زا ادخ زج و دیروایب ارنا دننام یاتسار رگا، دیریگب کمک دیهاوخ هلم رگب، دندرک بیذکت ار ایبنا زین اهنآ ناینیشیب و، دندرک بیذکت، دندوب هتفاین ار نا لیوات و دنتشادن نا ملع هب هطاحا هک ار یزیچ اهنآ اما، دییوگ «؟تسا هدوب هنوگج نارگمتس ماجنارس

یم هدفاسا بلطم دنچ هیآ نیا زادوش

یم «یادحت» یاهتمت نینچ ربارب رد نآرق هکنیا تهوئس اب هضراع هب ار اهنآ یعی، دنک یم نآرق یاه یم همه و دناوهتسناوتن نونکات هک مینادنا دندهد ماجنا یراک نینچ

یم لیلحت ار دوش نخس صاخ یسانشناور اب، یبلظرابم نیا زا سپ هکنیا مویوم راهظا و دنکبیذکت هب، تساهنا شناد و ملع زا رتارف نآرق نوچ هک دراد دنتخادرب نا

هراشا هتشنک یاهتمارد راک نیا هقباس هب هکنیا موسیوم روآدی هتفرنگ رارق ایبنا ربارب رد یناسک هراومه هک دوش هدرک بیذکت ار نانا و دنادنا

یگنواوید تمصت ج

یم وربور اهلد رد نآرق ذوفن و یبیریگ و تیباذج اب ی تقو حکم ناکرشم یم هجوت نینچ ار نا، دندش تسا رگوداج و رحاس کی (ص) دمحم ایوگ هک دندرک هدرتسگ تروص هب تمهت نیا، تسوا رحس نلووئروا ار نآرق هرابرد وا یرواد و هریغم نب دیلو ناتساد نیا زا شیپ هک یروط هب و دش عیاش حکم رد یا سا هدش دای تمهت نیا زا اهراب میرک نآرق رد. دندرک هیکت نا یور و دنتسناد (ص) مالسا ربمایپ اب هلباقم شور نیرتهب ار رحس تمهت ناکرشم نایناد

بَادْكَ رَحَاسِ اَذِهِ نَوْرَفَاكْلَا لِقِ وَ مُهْنِمِ رَدْنِمِ مُعْءَا جِ نَا اَوْبِجِ وَ/ص) 4

دندهد میب ناشدوخ هکنیا زا دندرک بجعت و هک دنتفگ نارفک و دیایب نا رب یا

(84)

«تسا بادک و رحاس

نورفاک هب آیا و رحس اذه اولاق قحلا مءءء آمل و /فرخز) 30

«میرفاک نا هب ام و تسا رحس نیا: دنتفگ، دما نانا هب قح هک هاگنا و»

یم ثعاب و هجولفنا هک دوب نیا، دننک مهتم رحس و ی رگوداج هب ار (ص) مالسا ربمایپ ناکرشم هک دشوم نامیا وا هب هداوناخ کی زا ی دارفا دندیو دندروا یم ییادج هداوناخ یاضعا ریاس و اهنآ نایم هجیتن رد یم اهنآ، دتفایم ییادج شردارب و ناسنا نایم هک تسا رحس نامه نیا: دنتفگ دزادنا

یگنواوید تمصت ج

یم هئاوید ار وا هک دوب نیا (ص) مالسا ربمایپ هب ناکرشم یاهتمت زا رگید کی یم دوش یاهتمس و دیاقع فالخراب ار وا نانخس نوچ. دندناوخ و دندیو یم طوبرمان نانخس و تسا هدش هئاوید وا: دنتفگ دیوگ

بِمَلَاغِلِلِ رُكْدِ اَلِيَا وَه اَمِ وَ نَوْنَجْمَلِ هُنِيَا نَوْلُوْقِي وَ رُكْدَلَا اَوْعَمَسِ اَمَلِ مِهْرَا صَبَابِ كَنُوْقِلْزِيلِ اَوْرْفَكَ نَيْدَلَا دَاكِي نِيَا وَ مَلِقِ) 51-52

یم و دندنا غلب ناشیاهمشج اب ار وت، دندینش ار نآرق نوچ، نارفک هک تسا کیزن و یبارب ی دنپ رگم تسین نآرق نیا هک یلاح رد تسا هئاوید وا: دنیوگ «نایناهج

یم نخس ناگدرم ندش هدنز و گرم زا سپ ملاع زا ادخ ربمایپ ی تقو صوصخیب لمج ار نخس نیا، دوب ی ندرکن رواب و دیدج بلطم نانا یبارب نوچ، تفگ یم نونچم در سپس و لقن ار تمهت نیا نانا لوق زا، گرم زا سپ ندش هدنز و داعم هلاسم زا ناکرشم ی تفگش لقن زا سپ میرک نآرق رد. دندرک دنک

بَلَا لَأَضْلَا وَ بَادْعَلَا يَفِ قَرْخَالَابِ نَوْنُمُوْيِ اَلِ نَيْدَلَا لَبِ ؤَنْجِ هِبِ مَا اَبْدِكَ هَلَلَا يَلَعِ وَ رُتْقَلْءَا بَسِ) 8

دیهارمگ و بادع رد دندران رواب ار نیسپاو یارس هک یناسک هکلب؟ تسا یگنواوید ار وا ای هتسب غورد ادخ رب وا ایآ»

یم توعد (ص) مالسا ربمایپ عضو هرابرد رگفت هب ار ناکرشم، رگید هیآ رلانوئاوخب هئاوید ار وا هک تسا هتسیاش ایآ، دندشیدنیب بوخ هک دنک

نَيْبِمِ رَيْذِنِ اَلِيَا وَه نِيَا ؤَنْجِ نِمِ مِهْبَحَا صِبِ اَمِ اَوْرُكْفَتِي مَلِ وَا /فارعا) 184

(85)

هد میب زج وا؟ تسین یگنواوید هونگ چیه (مالسا ربمایپ) ناشرای رد هک دندشیدنین ایآ» «تسین راکشا یا

هزات راکتبا، نونچ و رحس تمهت تشاد هجوت دیابهنز مه رگید ناربمایپ هب ار اهتمت نیا هکلب، دوبن حکم ناکرشم زا ی اوید نیا لقن نمض میرک نآرق دنا

تفگش اب هدهش هنز ناربمايپ همه هب هك یتمهت هدرک شرافس رگیدمه هب ار نخس نیا نانا آيا :دسر؟دنا

نوعاظ موق مه لب هب اوصاوتاً تونجم وأ رحاس اولاق آلیا لوسر یم مهلبق یم نیدلا یتا آم کلذک /تایراد(52-53)

نخس نیدب ار رگیدکی نانا آيا .هناوید ای تسا رگوداج :دنتفگ هکنیا رگم ،دماین یربمايپ چیه دندوب (هکم رافک) نانیازا شیب هک یناسک هب ،نینچمه»
دندوب شکرس یمدرم نانا هکلب ؟دندوب هدرک شرافس

دندوب نماک ای رعاش تمصه . د

هدیدب یرعاش برع یراب ،دراد هک یرعاش بولسا و مظن و صاخ رثن نا اب میرک نارق نوزوم تالمج تفگش و ون یرانامز نا ات ار نا دننامه هک دوب روا
تفگش نتم نیا یدام هیجوت رد دنتشادن نامیا یرح و ادخ هب نوچ اهنأ ،دندوب هدینشن یرح و روهوآون و توافتم یرعاش یربمايپ و تسا رعش ای نا هک دنتفگ
یم نهاک یرهاگ و رعاش یرهاگ ار یربمايپ نیاریانب و تسا نهاک عجم و نوزوم تالمج دننامه هک تسا یرعاش نا ای و تسادندیمان

یم ناکرشم هک یرهاگ نیا هب هراشا اب میرک نارق یم هچنا هب ،دننمن هچنا و دننیم دنگوس دننجهتسرف یربمايپ هک دروخ یربمايپ و تسا قح رب یر
بامرف هجوت تایا نیا هب ،تسا هدهش لزان دنوادخ یرح و وس زا هک تسا یرباتک نارق و تسین نهاک ای رعاش

**بر یم لیزنت تورکذت ام الیلق نهاک لوقب ال و نونموت ام الیلق رعاش لوقب وه ام و میرک لوسر لوقل هنیأ نورصبت ال ام و نورصبت امب مسفا آلف
نیملاعل/هقاج(38-43)**

یم هچنا هب دنگوس سپیمن هچنا و دیهیلتسرف راتفگ نیا هک دینییاوگرزب یر

(86)

یم نامیا کدنا هج ،تسین یرعاش نخس نیا و ،تسوام دنپ کدنا هج تسین یرهاگ نخس و دننجهتسرف ،دیریگ»ناینهاج راگدرورپ زا تسا یر

روادای دنگوس نیا اب دنوادخ ،تسا هجوت لباق هدمأ هیأ رد هک یردنگوس یرح ار نا امش هک تسا یرگید ملاع دوهشم ملاع نیا سپ رد هک دوشنا و دینیب
تسا هدهش لزان ملاع نا زا نارق و تسا بیغ ملاع

یربوگغورد تمصه . ه

یم یربوگغورد ار وا هک دوب نیا (ص)مالسا یربمايپ رب ناکرشم یرهاگ نیا یرگید یرتسین ادخ هب و هتفاب دوخ زا یرهازیچ هک دنتشادنپ یم ،دهمیناد
یم و کیرش ار اهتیب یرلو دنتشاد نامیا ادخ هب اهنأ هک یرم اهنأ ،دنتسنایم دوخ شیب زا ار ناخس نیا (ص)دمحم :دنتفگادخ ناخس ناوع هب ار نا و دقاب
یرم یرفرعدنک

نیمنومب هل نحن ام و ابذک هللا یرع و رتفا لجر آلیا وه نیا /نونموم(38)

یم غورد ادخ رب هک یردم رگم تسین (دمحم) وئیمن نامیا و هب ام و دقاب»میروا

هیلووک مهتم یربوگغورد هب یرگوداج رب هوالع ار (ص)مالسا یربمايپ ناکرشم هک میدید ،میدناوخ یرگوداج تمهت ثحب رد نیا زا شیب هک یرحوس)دنا
هیأ ،ص4)

(ص)دمحم رگا و دراد یرمخو بقاوع ادخ هب ننتسب غورد هک تسا هتخاس ناشنرطخ یریاچ رد و .درک حرطم ار هلاسیم نیا میرک نارق زا یراوم رد دنوادخ
یربوکرس تدش هب ار وا ام دوب هتسب غورد ادخ هب میدیرک

یرجاح هنع دحا یم مکنم امف نیئولا هیم انعطل مئ نیمیلاب هیم اندخ عال لیواق علا ضعب انیلع لوقت ول و/هقاج(44-47)

یم ام رب ار ناخس زا یرح یرو رگا و»یم (تردق اب) تسار تسد هب ار وا هنیأ ره ،تفاب یرم ار وا ناج گر سپس ،میتفگب امش زا کی چیه سپ ،میدیرب
»دوبین و زا هدراد

یم لقن ادخ زا هج ره و هک تسا نیا رب لیلد ،هداد رارق هجوت و تیانع و تمحرم و فطل دروم ار دوخ یربمايپ هراومه دنوادخ هکنیا ،نیاریانب تسار دنک
و تسا

(87)

یم هدهش تدش هب هنرگدش

ناکرشم یرهازیچ هنهاج

یرگتسخ شالت تسناوتن زگره ناکرشم یرهاگ نیا و اهتیوا دزاس فقوتم ،یرتسرب تب و کرش اب هزرایم و نید غیلبت تهج رد ار (ص)مالسا یربمايپ ریذبان
نئی نکرشاک همه دوجو اب ترضح ناناوچ صوصخب مدرم زا یرح ندش ناملسم نا هجیتن و داد همادا دوخ توعد هب تیعطاق اب ناکرشم یرهاگ نیا و اه
دوب نافعستسم

یم انگنت رد ار دوخ هک هکم ناکرشم رارصا و یربمايپ توعد ربارب رد و دندیبب کرت هب ترضح یم هدمامرد نانا ندش ناملسم و یرتسرب هنهاج ،دندش و اه
یم یرهاز هنهاج زا یرح میرک نارق .دنهت تاجن انگنت نیا زا ار دوخ ات دنروایم لقن ار نانا یرهاگ نیا هک دنک یرهاگ نیا و اه
یم دوخ ناربمايپ لباقم رد نیشیب یم نینچ و دنرو هویش ناربمايپ بتکم نافلاخم هک دیمان دنتشاد یرهاگ نیا

هناج زا یرحیوا دنترابع ،تسا هدهش لقن نارق رد هک (ص)مالسا یربمايپ ربارب رد هکم ناکرشم یرهاج

م نانا هب ی قطنم و لدتسم ی خساپ، دنتشاد رارصا ناشناردپ زا دیلقت هب هک نارفاک نخس لقن نمض هیأ نیا ردیم اهنأ زا و دهلتناردپ زا امش ایأ: دسرپ
یم دیلقتیسرن تسرد هدیقع هب و، دنشاب هتشدان ی عالطا و ملع اهنأ دوخ هچ رگا دینک

(90)

لامتعا رگا ی تح، دریدپب تسا هتفگ شناردپ هک لیلد نیا هب طقف ار ی بلطم و درینگن راک هب ار دوخ لقع ناسنا هک تسا ی هارمگ عون نیرتدب نیا؟ دنشاب
دهدب ار نانا تلاهج و ی هارمگ

تب زین میهاربا موقی ی تح، دندوب هتفرگ شیب، ناربمایپ ربارب رد نیشیب ی اهتما هک تسا ی قطنم نامه نیاهیجوت طلع قطن نیمه اب ار دوخ ی تسرپ
ی مدندرک

بیاع اهل ان عابا اندجو اولاق نوفکاع اهل منئا آی تلالیشامتلا هذه ام هموق و هیب عال لاق ذرا/عابینا) 52-53

یم تدابع اهنأ هب هک تسیج اهرکیپ نیا: تفگ دوخ موق و ردپ هب (میهاربا) هک ی ماگنه هتفای نینج ار نامناردپ: دنتفگ؟ دینک تدابع اهنأ هب هک میا
ی مدندرک

ی من ی لم و ی موقی ی اهتسن و ناردپ زا هناروکروک دیلقت هباشم تبا و تبا نیا قیطاق هب مارتحا هتبلا، دشاب تقیقح تخانش تسرد ی اهار زا ی کی دناوت
تسا بوخ، دشاب قباطم عرش و لقع اب هک ی تروص رد ناگتشدگ ی اهتسن و

**متهرضه ارچ . مئما مدیسرن وا سبب یجنگه ارچ و تسین (س) دحمو مارمه ی میم اهنأ، دوب حکم ناکرشم ی اهیوج هناهب زا رگید ی کی مه نیتشادنپ
بارمه ار وا ی ناگتشرف دیاب دشاب رشب سنج زا مه رگا دورب هار اهرزاب رد و دماشایب و دروخب نارگید دننام و دشاب رشب سنج زا دیابن ربمایپ هک
اکشأ و ندوب ی داع ریغ ات دوش هداد وا هب ی غاب ای و ی جنگ ادخ ی وس زا ای**

آی ةئج هل نوکت و آنک هیلأ آی قلی و آریذن همع نوکیف کلم هیلأ لزنأ آلؤل قاونس علا ی ف ی شمی و ماعظلا لگای لوسرلا اذهل ام اولاق و ناقرف) 7-8

یم ادغ ربمایپ نیا هک تسیج: دنتفگ و یم هار اهرزاب رد و دروختشرف (هیچ لوسرأ زا) ی جنگ ارچ ای؟ دنگ غیلبت ی و اب ات هدماین دورف و رب ی ا
ی من هدنکفا شیوریکر و خب نا زا هک تسین ی ناتسوب ار وا ارچ ای دوش

هناهب هک ناخویر نیل دردن تیخنس ناسنا اب هتشرف اریز، دوب ناکرشم ی هاگان رب ی نشور لیلد، دوب مالمسا نتفریدین رب و لنگ غیلبت ار مدرم دناوت
م طقف دیوکتیفسنا نانا اب دناوت اب ات دش اب رشب سنج زا دیاب ربمایپ و دشاب وا و ادخ نایم هطساو و دوش لزان ربمایپ ناونع هب ی ناسنا هب دناوت
برف رگا هک هدش هتفگ ناکرشم نخس نیا خساپ رد میرک نارق رد. دنگ ی ربربر ار ناقم ربمایپ مه هیأ دیاب دش

(91)

یم رهاظ مدرم نایم ی لومع درم کی کتی رضایمه راجان هب و اذل و دننیبب ی لصا تروص هب ار هتشرف هک دندادن ار نا رازبا و ی یانوت مدرم نوچ، دش
یم لمع لومع ی قاب هناهب نامه زاب و درک: دننام

نوسبلی ام مهیلع انسبلل و الجر هائلعجل اکلم هائلعج ول و ماعنا) 9

هتشرف ار وا رگا و یم رارق هم رارق ی درم تروص هب ار وا، مییام هبتشم نانا ی ارب زاب تسا هدش هبتشم نانا رب هک ار هچنأ و میداد. میدرک

هناهب هزجم نروا و تسا هزجم بلط، تسین ی غاب ای ی جنگ و رب ارچ هک ناکرشم رگید ی اهاهنأ تساوخرد رگا نوچ، دوبن حالص هب ی داهنشیب ی اه
یم ی لمعین نامیا زاب و دش یم کاله، دندرور آدناوخ میهاوخ ی دعب شخب رد ار بلطم نیا لیصفت) دندش

**ی و ادخ رگا . و میدوبن خرهه او تساو هناهب زا رگید ی کی نامه نیا، میشاب کرشم نامناردپ و ام هک هدوب نینج ادخ تساوخ هک دوب نیا ناکرشم ی اه
یم ادخ هب تبسن ار ناکرشم کرش و ناراکهانگ هانگ هک تساهیریج نخس: دندهد**

**ی ش نیم انمرحال و انواب آل و انکرشأ ام هلالعش ول اوکرشأ نیدلا لوقیس ائل هوچرختف ملع نیم مکذنع له لق انسأب اوقاذ ی تح مهلیق نیم نیدلا بک کلذک ع
نوصرخت الیا منئا نیا و تظلا الیا نوصبتت نیامعنا) 148**

دش کرشم هک ی ناسک ی دوزب) یم ادخ رگا: تفگ دنهاوخ دنلومن کرشم نامناردپ هن و ام هن تساوچ من مارح ار ی زیچ و میدشلا شیب هک ی ناسک، میدرک
امگ زج ی زیچزا امش؟ دینک راهظا ام ی ارب ار نا ات تسا ی ملع امش دزن ایأ: وگب، دندیشج ار ام رفیک هکنیا ات دندرک ببذکت هنوگ نیمه زین دندوب اهنأ
ی من ی وریبیم نیمخت امش هک تسین نیا زج و دینک» دینز

یم مه دیاش و دندوب هتفرگ دای، ربمایپ زا ار بلطم نیمه اهنأ دیاش و تسا ی تسرد نخس ی نیوکت رظن زا ناکرشم نخس نیا هتبالخس هب ار وا دنتساوخ
بعیتن ی لو، دوب هتفگ نخس دنوادخ هقلطم تیشم زا ربمایپ اهراب نوچ، دنگ مزلم دوخیم عیرشت ملاع رد نانا هک ی لاگا هک تسا مسلم. دوب طلع دنتفرگ
یم دنوادخ یم تساوچ هن ار ی سک ادخ و دشاب دازا دوخ باختنا رد ناسنا هک هتفرگ قلع نیا رب ادخ هدارا ی لو، دنگ نموم ریج ی وور زا ار اهنأ تسناوت
ددرکن روبجم نامیا رب هن و کرش

(92)

یم و هدرک لمع ادخ ی نیوکت تیشم اب قباطم، دنگ باختنا ار نامیا ای کرش ی سک هک نیمه ی لو، تسادخ هب نموم هچ دشاب کرشم هچ ار وا راک ناوت
دراد ششوپ ریز ار ناگدنب ی اهرک ی قیلت تروص هب و ملع دننام ادخ تیشم و تسا هداد و اب دنوادخ ار باختنا نیا رازبا مامت نوچ، داد تبسن

یم راهظا ناکرشم نخس خساپ ردنخس نیمخت و نامگ و سدح هار زا زج امش و، دینک راهظا ار نا دیراد ی تجج و ی ملع نخس نیا رب امش رگا هک دراد
ی منم امش هک بلطم نیا ی نع، دیوگتسا لیلد ی ب دیوگ

هجیتن اهنأ لالدتسا نیا اساسا، ی نابطاط همالع هتفگ هب یم هک ار ی هانم دنتفرگی من ادخ رگا اریز، دهدار اهنأ هک دوبن نینج، دنوش کرشم اهنأ تساوخ

یم دازآ هکلب، دنگ نامیا هب روجخروایب نامیا دوخ رایتخا اب ات تشانگ)1(

ناکرشم یا اهدا هنشیب

تب و کرش اب (ص) مالمسا ربمایب هورم بیتدیش و دیدش هظحل هب هظحل ی تسریم ی ط ار ی صاخ لحارم و دش نوگانوگ زین نا کرشم لمعلا سکع و درک یم ی نیشن بقع هلحرم هب هلحرم نانآ و هویلهییوج هناهب اب سپس، دوب ربمایب هب اوران یا هتمهت ندز و دیدش راکنا، زاغآ رد نانآ لمعلا سکع، دندرک یم زا برس مالمسا شریذپ زا میدر مشرب ار اهنآ زا ی خرب هکماجنا هب طوم ار دوخ ندروآ نامیا و دنداد ناشن ی رتشیب شمرن ی دعب هلحرم رد ی لو، دندز من و دندوب ی بوج هناهب ددص رد زین راب نیا هتبللا، دندرک دوخ یا اهدا هنشیب هونگ هب نخس نحل اما دنروایب نامیا دنتساوخیا ربمایب رگا هک دوب یا دروآ دنهاوخ نامیا اهنآ، دزاس ی لمع ار اهدا هنشیب

م، دوب ار جا لبق ربغ و ی قطنریغ ی گمه هک ار اهدا هنشیب نآ زا ی خرب نونکا: میروآ

هزجمع ماجنا تساوخرد، **هلاک حانهیب** یا **هداعلا قراخ** یا **هراک** و **هزجمع** دوخ تیناقح تابثا یارب ناربمایب همهاب ار اهنآ صاخ طابترا هک دنتشاد یا یم تباث بیغ ملاح هزجمع ره سک ره هک دوبن نینج ی لو، درک ی تح ی سک ره دوب نینج رگا اریز، دزاس ی لمع ار وا تساوخرد ربمایب، درک تساوخرد یا دش مه حیرفت یارب

1 ج، نازیملا - 7 ص، 388.

(93)

هزجمع تساوخردی یم لم مه هب ملاح ماضن و درک یم رارق اهرآک نیا عاعشلا تحت تسا مدرم تیاده و تیبرت نامه هک ناربمایب ی لصا فده و دروخ تفرگ ی نازاب هدبعش راک هبیش ناربمایب راک همشج ی سلجم ره رد هک دش یم ار جا ار دوخ ی اهرآک زا ی ددنگ

هزجمع ی سک رگا ی هلا تنس کی قبط هتشدگ نیا زایم ی هلا باذع راجد، دروین نامیا زاب وا و دهد ماجنا ار هزجمع نآ ربمایب و دنگ تساوخرد ی لو، دوش نیا لامتحا نوچ تساوخرد نینج نتخاس ی لمع نیاربان، دراد دوجو هراومه دنگ و داج و رحس رب لمح ار هزجمع نآ و دروین نامیا هدنگ تساوخرد هک ی یاه ناربمایب نافلاخ و نارفاک، دوجو نیا اب. دهدب رارق ی هلا یالب و باذع ضرعم رد ار وا هکلب دنگ رثا وا تیاده رد دیاش و تسا هدنگ تساوخرد رض هب هزجمع تساوخرد نانآ زا هراومه هژیو ی اه یم ی لمع ار اهنآ تساوخرد دش هتفگ هک ی لیالده هب ناربمایب ی لو، دندوبن عناق دوجوم هزجمع هب و دندرک ی من و یرتخیلویا و فلخ نب قیما و تراخ نب رضنو نایفسویا و هبیش و هبتع دننام شیرق نارس زا ی خرب هک دوب ی تساوخرد، دراوم نیا زا ی کی. دندرک. تخاسن ی لمع ار نانآ تساوخرد ربمایب و دندرک (ص) مالمسا ربمایب زا نارگید و هریغم نبیدلو

أَفْسِكُ أَتَيْلَعُ تَمَّزَ امِكْ ءَامَسَلَا طِفْسُتْ وَأَ أَرِيحُفَتْ اِهْلَاخَ رَاهِنَالَا رَجْفَتْ بِنَعْ وَ لِيخْنَ نِمَّ ءَتَجْ كَلَّ نَوَكْتْ وَأَ اَعُوْبِي نِي ضِرْاَلَا نِمَّ اِنَلَّ رُجْفَتْ يَتَحْ كَلَّ يَمُونُ نَلَّ اَوْلَاقْ وَ اَلَا نُنْكَ لَهْ يَبْرَ اَنَحِيْسْ لُقْ هُوْرَقْنْ اَبَاتَكْ اَتَيْلَعُ كَزْنَتْ يَتَحْ كِيْفِرْلْ نِمُونُ نَلَّ وَ ءَامَسَلَا يَفْ يَفْرَتْ وَأَ فِرْفَرْ نِمَّ تَيْبْ كَلَّ نَوَكِي وَأَ اَلْبِيْقْ ءَكِنَا اَلْمَلَا وَ هَلَلَابْ يَثَاتْ وَأَ اَلْوَسْرَ اَرَشْبْ ءَارَسَا) 93-90

من نامیا وت هب: دنتفگ و «نیا ات میروآ همشج نیمز زا ام یارب هلقاور اهرن اهنآ نایم رد و دشاب روگنا و امرخ زا ی غاب وت یارب ای، ی ناشوجب یا معطق ای، ی زاس نامه ار نامسا زا ی یایم نامگ هلهنلخ طوت یارب ای، یروایب ام ربارب رد ار ناگتشراف و ادخ ای، ی رآ دورف ام یارب، ی نکلط زا یا بن رواب ار وت نتفر الاب ام و یور الاب نامسا رد ای، دشابنیا ات مینقتشون ام رب هلیا، نم راگدروپ تسا هزنم: وگب. میناوخب ار نا هک یروآ دورف یا «متسه ربمایب ی رشب زج نم

ار ریز دروم شش زا ی کی ماجنا (ص) مالمسا ربمایب زا، تایا نیا قبط، شیرق نارس

(94)

دندرک تساوخرد هزجمع ناووع هب

1 همشج -: ی ناشوجب نیمز زا یا

دشباب ناور اهرن نا ناتخرد نایمو دشاب روگنا و امرخ زا ی غاب وت یارب -

معطقی ننگ لزان ام رب ی نامسا باذع ی نع، یروآ دورف ام یارب نامسا زا ی یاه

همینک هدهاشم ار اهنآ ام ات ی رآ ام یور شیب ار ناگتشراف و ادخ -

5 هناخ ی شاب هتشد الط زا رب یا

ی کن رواب ار راک نیا و یور الاب نامسا هب نیا ات مینقتشون اوخب ار نا ام هک یروایب نامسا زا ی باتک هک

یم هظحال تساوخرد نیا زا ی شخب هک دیبامرفندش ی راج تساوخرد اهنآ و هدوب ی فلغ و با یب نیمزرس هک تسا همک ی یایفارغج عضو زا ی شان اه همشج غاب داجیا و اهرن و اغاب دننام ی یاه یم ار نیطسلف و ماش ی هناخ وا زا و تشاد هطبار ربمایب ی لام رقف اب رگید ی شخب و دندرک لظ زا رب یا یم هک دوب اهنآ دانع زا هتساخرب مه رگید ی شخب و دنتساوخیم تسار رگا ربمایب دنتساوخیم ار ناگتشراف و ادخ ای و دنگ لزان ی باذع اهنآ یارب دیوگ یا هجوت لبق! دروآ اهنآ یارب ی باتک نامسا زا ای و دهد رارق اهنآ یور تساوخرد نیا اهنآ هک ی من نینج و دنتشاد ربمایب دوخ زا امیقتسم ار زا هک دنتفگ. دنگ ناتج و نینج هک هاوخب دوخ ی ادخ

ی رگید و ندوب رشب ی کی: دراد هبنج ود نم دوجو ی نع! متسه ربمایب ی رشب زج نم ای! ادخ تسا هزنم: دیوگب اهنآ خساپ رد هک دش رومأم ادخ ربمایب ربمایب هبنج زا و درادن ار لاحم ی تح و هداعلا قوف ی اهرآک نینج ماجنا تردق ی رشب چیه و دوب رشب دارفا ریاس دننام ی رشب هبنج زا وا. ندوب ربمایب هزجمع ی هلا هدارا نودب هک درادن ار نا تردق ربمایب و تسادخ تسد رد هزجمع ماجنلروایب یا

رَبِّهِمْ نَانَا مَلَسُو حَرِيْمًا مَالَسَا هَب هَكَ يَنَاسِكُ رَتَشِيْب مَالَسَا زَا غَا رَد هَكَ مِيْتَفْگ رَتَشِيْب هَكَ هَنُوْگ نُوْلِيْ نَاسِك اَهْدَعِب ، دَنْدُوْب تَسَدَكْتَت و رِيْقَف دَنْدِيُوْرگ ، م دَارِيَا رِيْمَايِب هَب ، دَنْدُوْب يَتِيْعُوْم و تُوْرْت يَارَاد هَكَ نَاكْرَهْتَفْرُگ اَر وَا رُوْد نَاكْدَرْب و نَارِيْقَف هَكَ دَنْتَفْرُگِيْم رَاهْظَا يِهَاگ و نُوْلِيْقَف رِيْمَايِب رِگَا هَكَ دَنْدَرْك دِرُوْأ دَنْهَاوْخ نَامِيَا نَانَا ، دَنْدَارِب دُوْخ زَا اَر

اِبْخ هَكَ دَنْدِيْد و دَنْدَمَا رِيْمَايِب دَزْن شِيْرُق نَاكْرَزْب زَا يِهُوْرگ هَكَ تَسَا هَدَش تِيَاوْر

(95)

نَا دَزْن (دَنْدُوْب نَاكْدَرْب و نَارِيْقَف زَا هَكَ) رَامَع و لَالِب و بِيَهْص و تَرَا نَبِيْم اِيَا دَمْحَم يَا : دَنْتَفْگ ، دَنْتَسَه تَرَضِج مِيْشَاب نَانِيَا نَاوْرِيْب مَه اَم يِهَاوْخ) اَلزِيْن و رِگَا : دَنْتَفْگ وَا هَب و دَنْتَفْر بِلَاطُوْبَا دَزْن فَا نَمْدِيْع يَنْب فَا رَشَا اَب هَا رَمَه لَفُوْن نَب ثَرَا ح و يَدْع نَب مَعْطَم و هَعِيْبِر نَب قَبِيْش و هَعِيْبِر نَب قَبْتَع هَكَ هَدَش تِيَاوْر وَا زَا اَم هَكَ دَش دَهَاوْخ كِيْدَزْن و دُوْب دَهَاوْخ تَعَاظًا لِبَاق اَم دَزْن و تَشَاد دَهَاوْخ يَدَايِز رِيْثَا ت اَم رَد ، دَنْدَارِب دُوْخ زَا اَر اَم نَافِيْعُض و نَاكْدَرْب دَمْحَم تَرْدَارِبِرَسَب ت يَنْك نِيْنِج تَسَا رَتَهَب : تَفْگ رِيْمَايِب هَب بَاطُخ نَب رَمَع ، دَرْك لَقْن اَر اَهْنَا نَاخَس و دَمَا وَا دَزْن رِيْمَايِب يَوْمَع بِلَاطُوْبَا ، مِيْمَا مَن قِيْدَصْت اَر وَا و مِيْنَك يُوْرِيْب يَم رَاك هَج اَهْنَا مِيْنِيْبِيُوْم يَلْمَع اَر دُوْخ لُوْق هَنُوْگِج و دَنْنَك: دَش لَزَان هِيَا نِيَا لَاح نِيَا رَد . دَنْزَا س)2

يَش نَب مِيْمَا سَب نَب كِيْلَع اَم هُهَجُوْر تُوْدِيْرِيْ يَشْعَلَا و هَا دَغْلَاب مَهْبِر تُوْعَدِي تِيْدَلَا . ذُرْطُت اَل وِيْش نَب مِيْمِيْلَع كِيَا سَب نَب اَم و نِيْمِيْلَاظَلَا تَب تُوْكُف مَهْبُرْطَلْف (مَاعِنَا) 52)

يَم اَر دُوْخ رَاكْدَرْوَرِب مَاش و حِبْص هَكَ اَر يَنَاسِك و هَدْرَك هَدَارَا اَر اَدْخ تَاذ اَهْنَا ، نَارْم دُوْخ زَا دَنْنَاوْخ زَا يَزِيْج و تَسِيْن و ت رِب نَانَا بَاسِح زَا يَزِيْج ، دَنَا «يُوْش نَا رَكْمَتَس زَا و يَنَارِب اَر نَانَا هَكَ اَدَا م ، تَسِيْن نَانَا رِب و ت بَاسِح

يَم نَامِيَا نَانَا رِگَا نُوْج ، دُوْب يَسْرَب لِبَاق نَانَا دَا هَنْشِيْب هَتْبَلَا يَم اَهْنَا تَرْدُق و تُوْرْت دَنْدَرْوَا رِيْمَايِب هِيَا نِيَا قِيْط يَلُو ، دَشَاب مَالَسَا تَمْدَخ رَد تَسْنَاوْت م رِظْن هَب ، دَش عَنَم نَانَا دَا هَنْشِيْب شَرِيْذِب زَا (ص) اَدْخ يَم اَهْنَا هَكْلَب دُوِيْن نَدْرُوْأ نَامِيَا نَاكْرَشْم فَدَه هَكَ دَسْهَدْرُوْأ نَامِيَا اَر مَه اَر يَكْدَنَا هُوْرگ دَنْتَسَاوْخ زَا دَنَا ا تَحْلَصَم يَادَف اَر اَهْشُرَا دَرِيَابِن دِنُوَادَخ رِظْن زَا دُوْب هَنَاقْدَا ص اَهْنَا دَا هَنْشِيْب مَه رِگَا و دَنْنَك هَدْنَكَا رِب رِيْمَايِب رُوْد دَرْك اَه

گ اَهْنَا خَسَا پ رَد و تَفْرِيْذِيْن اَر نَا حُوْن يَلُو دَنْدَرْك حُوْن مَوْق فَا رَشَا زَا يَخْرَب اَر دَا هَنْشِيْب نِيَا رِيْظْن

وَلَهَجَتْ اَمُوْقٌ مُكِيْرًا اَيْتِكَلٌ وَ مَهْبِرٌ اَوْقَالْمُ مَهْبِيَا اَوْنَمَا نِيْدَلَا يِرَا طِيْب اَنَا اَم و / دُوْه) 29)

هَدْرُوْأ نَامِيَا هَكَ اَر يَنَاسِك و يَمِن دُوْخ زَا دَنْقَم نَادَان يِهُوْرگ اَر اَمَش نَكِيْلُو ، دَنْشِيُوْخ رَاكْدَرْوَرِب نَاكْدَنْنَك تَا قَالْم نَانَا هَكَ مَنَا ر . مَنِيْب

تَحَابِعْرَد اَمْتَبِع كَبِرْهِيْم تَسَاوْخَرِيْم هَب و دَنْدَمَا رِيْمَايِب دَزْن شِيْرُق زَا يِهُوْرگ

1 ص ، لُوْزْنَلَا بَابِسَا ، يَدْحَاو - 177 .

يَص ، ج ، رُوْتَمَلَا رَدَلَا ، يَطُوْبِيْس - 12 .

(96)

اَدْخ اَم لَاس كِي و نَك شَتْسَرِب اَر اَم نَا يَادْخ و ت لَاس كِي هَكَ تَرُوْص نِيَا هَب ، مِيْنَك يُوْرِيْب و ت نِيْد زَا مَه اَم و نَك يُوْرِيْب اَم نِيْد زَا و ت اَيِب ، دَمْحَم اَي : دَنْتَفْگ هَدْرُوْأ و ت هَجْنَا رِگَا ، مِيْنَك شَتْسَرِب اَهْدَش كِيْرَش نَا رَد اَم دَشَاب رَتَهَب تَسَام شِيْب هَجْنَا زَا هَدْرُوْأ تَسَد هَب اَر دُوْخ مَهَس و مِيْلَا تَهَب تَسَام دَزْن هَجْنَا رِگَا و مِيَا ش كِيْرَش اَم رَاك رَدُوْت ، تَسُوْت دَزْن هَكَ دَشَاب نَا هْتَفْرُگ اَر دُوْخ مَهَس و ي . يَا

هَانَب اَدْخ هَب : دَوْمَرْف (ص) اَدْخ رِيْمَايِبِرْگ لَزَان نُوْرْفَاك هُرُوْس لَاح نِيْمَه رَد و مَهْد رَارِق وَا كِيْرَش اَر وَا زَج هَكْنِيَا زَا مَرْب) 1)

زِيْن و لَنَاو نَب صَا ح و فَلَخ نَب قَبِيْمَا و هَرِيْغَم نَب دِيْلُو و بَلْطَم نَب دُوْسَا : هَدَمَا نِيْنِج دَنْدَاد رِيْمَايِب هَب اَر دَا هَنْشِيْب نِيَا هَكَ يَنَاسِك يَاهْمَان ، مَاشَه نَبَا تِيَاوْر رَد يَم تَدَا بَع و ت هَكَ اَر هَجْنَا اَم هَكَ دَنْدَرْك دَا هَنْشِيْب اَهْنَا هَكَ هَدَمَا نِيْنِج وَا تِيَاوْر رَدِيْم تَدَا بَع يَنْك يَم تَدَا بَع اَم هَكَ اَر هَجْنَا و ت و مِيْنَك نِيَا رَد ، يَنْك تَدَا بَع مِيْنَك مَاشَه نَبَا تِيَاوْر رَد هَدْرَك لَقْن رِيْمَايِب زَا يَدْحَاوْ هَكَ يَتَا لَمَج زِيْن و هَدَمَا يِن نَا يِم هَب يَنْخَس اَدْخ هَب لَاس كِي و مِيْنَك تَدَا بَع اَهْتَب هَب لَاس كِي هَكْنِيَا زَا تِيَاوْر : دَش لَزَان عَقُوْم نِيْمَه رَد نُوْرْفَاك هُرُوْس هَكَ هَدَمَا تِيَاوْر و د رَه رَد يَلُو ، تَسِيْن دُوْجُوْم) 2)

نِيْدِيْ لُوْ مَنَّكِيْد مَنَّكَل دُنْبَعَا اَم تُوْدِيَا ع مَنَّكَل اَل و مَنَّكِيْع اَم تُوْدِيَا ع اَنَا اَل و دُنْبَعَا اَم تُوْدِيَا ع مَنَّكَل اَل و تُوْدِيْبَعْت اَم دُنْبَعَا اَل نُوْرْفَاكَلَا اَهْيَا اَي لُق / نُوْرْفَاك) 1-6)

يَمِن ، نَارْفَاك يَا و كَبِيْر اَمَش هَكَ اَر هَجْنَا مَتَسَهِيْبْتَسَرِب اَمَش هَن و دِيْتَسَرِب يَم نَم هَكَ اَر هَجْنَا هِيْلَتَسَرِب نَم هَن و مَتَسَهِيْبْتَسَرِب اَمَش هَكَ اَر هَجْنَا مَهْن و دِيَا هَدَنْتَسَرِب اَمَش يَم نَم اَر هَجْنَا دِيَا . نَم نِيْد تَسَارْم و اَمَش نِيْد تَسَار اَمَش ، مَتَسَرِب

پ شَرِيْذِب زَا يَلَك هَب نَانَا اَت تَسَا بَلْطَم دِيَكَا ت يَارِب هَدَمَا هُرُوْس نِيَا رَد هَكَ يَرَا رَكْت و دَش دَر تَدَش هَب شِيْرُق يَقْطَنَم رِيْغ دَا هَنْشِيْب هُرُوْس نِيَا لُوْزْن اَب و رَد اَهْدَعِب ، تَشَادَن اَر نَانَا اَب هَلْبَا قَم تَرْدُق و دُوْب هَكْم رَد رِيْمَايِب هَكَ دَش لَزَان يَمَا كْتَه هُرُوْس نِيَا هَكْنِيَا رَكِيْد ، دَنْنَكَن رَا رَكْت اَر نَا رَكِيْد و دَنْدَرْك دِيْمُوْن دُوْخ ش . ذَا خْتَا يَرَكِيْد يَاهْمِيْمَصْت نَارْفَاك هَب عَجَار

نَرَاد شِيْرُق هَنَادَرِخْبَان دَا هَنْشِيْب نِيْمَه هَب هَرَا شَا مَه رِيْز هِيَا

تُوْلِيْهَاجَلَا اَهْيَا دُنْبَعَا اَي نَاوْرُمَات هَلَلَا رِيْغَفَا لُق / رَمَز) 64)

1 ص ، لُوْزْنَلَا بَابِسَا - 400 .

2 ج ، مَاشَه نَبَا هَرِيْس - 1 ص ، 388 .

(97)

یم نامرف نم هب ایآ نالهاج یا: وگب»مسرتب ار ادخ زج هک ديهد

یبارق تاپا را یخرب ریغمه تماوخره هلاذبع دننام ناكرشم زا یخرب یوس زا هک یرگید داهنشیب و صفح نب زركم و هریغم نب دیلو و هیما نب نآ زا ،هدش عنم اهتت تدایع اهنآ رد هک ار ی تاپا و هذب ریغت ار نآ ای و روایب یرگید نارق هک دوب نیا ،دش هضرع (ص)مالسا ربمایپ هب رگید نت دنچ رادرب)1(

یم اهنآ ایوگ اهنآ تروص نیا رد و تساهنا هقیلس قباطم هک دروایب ی بلاطم و دنك فذح نارق زا دوین نانا دنیا شوخ هک ار ی بلاطم مالسا ربمایپ دنتساوخ یم نامگ اهنآ دندزیبب ار مالسا طیف و تشادن ی نارق تاپا تالمج رد ی شقن چیه وا هک یلاح رد تسا ربمایپ تسد رد ی نارق تاپا لیدبت و ریغت هک دندرک یم یحو وا هب هک ار هچنم دش دناوخ

سا هدش هداد خساپ نآ زا و هدیدرگ لقن هیآ نیا رد نآ لیدبت و ریغت ای و رگید نارق ندرآ داهنشیب

تیا یلآ آی حوی ام الیا عیتا یا آیسفن عاقلت تم هلدیا تا آیل نوکی ام لقی هلدب وا اذہ ریغ نارقب ثنا ان عاقل توجری ال نیدلا لاق تانیب اثتایا مهیلع یلثت اذوا میطع موی بادع یبر تیصع نیا فاحا/سنوی)15(

یم دزدان دیما ام تاقلم هب هک ی ناسک ،دوش توال نانا رب ام نشور تاپا نوچ هک دسر ن ارم :وگب .هدب ریغت ار نآ ای ،روایب نیا زج ی نارق :دنیوگ ن یوریپ ،هدش یحو نم هب هچنآ زا زج نم ،مهذب ریغت مدوخ بناج زا طم گرزب ی زور بادع زا ،منک ی نامرفان ار مراگدروپ رگا انامه ،منکر مسرت

یمود رد و دروایب یرگید نارق و درانگب رانک ار نارق نیا یلک روط هب ربمایپ هک دندوب نآ راتساوخ اهنآ یلوا رد هک تسا نیا داهنشیب ود نایم قرف ی بلاطم نارق رد هک دوب نآ یارب داهنشیب ود ره .دهذب ریغت ار نارق نیا زا ی تاپا ربمایپ هک دنتساوخ زا ار اهنآ نارق ،دوب نانا لیم فالخ رب هک دندید تب و کسرم عنم یرواخبار و یزایرامق و یرواخ بارش دننام اهرآک زا یضعب ماجنا زین و ی تسرب دوین ناكرشم عبط باب و دنسب دروم بلاطم نیا و درک یا دوخ شیب زا هک درادن ی رایتخا نینچ ربمایپ هک دوب نیا داهنشیب نیا خساپ

1 ج ،نیللا عمج - 5 ص ،146.

(98)

یوریپ یحو زا اهنت وا و دهدب ریغت ار نارق هک دهاوخ بادع تدش هب ار وا ادخ دنك ی نامرفان ار ادخ رگا و دنك

یم نخس سوه و یوه یور زا زگره (ص)مالسا ربمایپ هک دراد دیکات بلطم نیا رب میرک نارق یم نارق تاپا ناونع هب هچنآ و دیوگ هک تسا یزیچ ،دناوخ تسا هدش یحو وا هب

یحوئی یحو الیا وه تیا آی وهلا نع قطنی ام /مجن)3-4(

یمن نخس سفن ی اووه زا اووم هدا تسرف وا هب هک ی یحو رگم تسین ،دیوگ»دوش

ربمایپ هر ایرد بلاطوبا اب ناكرشم رادید

هنطوت و اهتفلاخم همه دوجو اب یم شرتسگ حکم رد نانچمه مالسا ،ناكرشم ی اهر او یهار ره زا اهنآ ،دوب هدش حکم رافک ی نارگن ثعاب رما نیا و تفای بجوم تب هرابرد هک ار هچنآ صوصخب و درادرب دوخ نانخس زا تسد هک دننك دعاقتم ار (ص)مالسا ربمایپ ات دندش یم ی تسرب هک اهر دیوگ

هزات رکف ،فده نیمه بیقهب ارد نانا مایپ وا ات دندهد رارق هطساو ار وا و دنورب ربمایپ ی ماح و ومع بلاطوبا دزن هک دوب نیا دیسر ناشنهد هب هک یا ارسپ یبا و و هیما و لهجوبا و دوب نانا گرزب هک هریغم نب دیلو هلمج زا شیرق فارشا زا رفن جنپ و تسبب ناخروم و نارسفم هتشنون هب .دناسرب ربمایپ دمآ وت دزن کنیا ،ی تسه ام گرزب وت :دنتفگ و دندمآ بلاطوبا دزن تراخ نب رضن و هعبیر نارسپ هیبش و هبتع و فلخ یرواد تردارب رسپ و ام نایم ات میا ه وت موق نانیا ردارب رسپ یا :تفگ و درک توعد ار (ص)ادخ ربمایپ ،بلاطوبا ،تسا هتفگ دب ام نایادخ هب و هدرک راد هحیرج ار ام تاساسحا وا ،ی نك ک اهر وت ی ادخ اب ار وت مه ام نك اهر نامنایادخ اب ار ام :دنتفگ ؟تسیچ اهنآ تساوخرد :تفگ ربمایپ ،دنداد ی تساوخرد وت زا و

برف ،میوگب نخس هد میرضاح .دزرمایب ار تردپ ادخ :تفگ لهجوبا ،دیوش مجع و برع رورس نآ اب و دیوگب نخس کی :دومرف نانا خساپ رد ربمایپ هلازج ی دویم دیوگب تسین یم و ازج هک ار هچنآ ایام دمحم یا :دنتفگ و دندز مه هب ار دوخ ی اهتسد اهنآ ،دینك اهر دیتسرپار ددعتم نایادخ ی هاوخ ی هذب رارق ادخ کی

(99)

تفگش وت راک ی نلمهش هک ار هچنآ درم نیا هک دنگوس ادخ هب :دنتفگ رگیدمه هب هاگنآ ،تسا رولوخ ناردپ نید و دیورب ،داد دهاوخن امش هب دیهاوخ دندش قرفتم سپس ،دنك یرواد وا و ام نایم ادخ ات ،دینك ظفح)1(زا ،دیدرگ لزان (ص)ربمایپ لد و ناج رب ص هروس تسخن تاپا هک دوب نایرج نیا رد :هلمج

ی شل اذہ تیا اذحاو اهلآ ةهللا لعجا یادک رحاس اذہ نورفاکلا لاق و مهنیم رذئم مه عآج نا اویجع وایلع اوربصا و اوشما نا مهنیم ءالملا قطننا و باجع ء ی شل اذہ تیا مکتهداری ء/ص)4-6(

دندهد میب هکنیا زا دندرک ی تفگش»ره ؟هدینادرگ هناگی ی یادخ ار نایادخ ایآ ،تسوگفورد سب ی رگوداج نیا :دنتفگ نارفاک و ،دمآ نانا هب ناشدوخ زا یا هدش هتساوخ هک تسا یزیچ نیا هک ،دیشاب ابیکش شیوخ نایادخ رب و دیورب هک (:دنتفگ و) دندانتفا هار هب ناشناگرزب و تسا روا تفگش زیچ نیا هنیآ »تسا

یم هفاضا ،تسالاب تاپا لوزن ناش هک نایرج نیا لقن زا سب ی سربطادخ هب ومع یا :تفگ بلاطوبا هب (ص)ادخ ربمایپ ،ناكرشم تنفر زا سب هک دنك یمن اهر ار نخس نیا نم ،دوش هتشانگ نم پچ تسد رد هام و نم تسار تسد رد باتفا رگا هک دنگوسوش هتسك ای و مربب شیب ار نا هک ی تقوات منک

رب مهاوخن نآ عنام نم زگره دنگوس ادخ هب هك نك لابند ار دوخ راك :تفگ وا هب بلاطوبا²)

یم هفاضا ،الاب تايأ لوزن و (ص)ربمايپ نانخس و بلاطوبا هب ناكرشم هعجارم نايرج لقن زا سپ يزوج نيا بلاطوبا هك دنتسناد شيرق نوچ هك دنك يذيب ي دنزرف هب ار وا ،تسا شيرق ناوج نيرتابيز هك تسا ديلو نب قرآمع نيا :دنتفگ و دندرب بلاطوبا دزن ار ديلو نب قرآمع ،درك دهاوخن اهر ار ربمايپ تسا دب هج :تفگ بلاطوبا ،ميشكب ار وا ات هذب ام هب هتخادنا هقرفت وت موق نايم و تسوت نارديپ نيد و وت نيد فلاخم هك ار تردارب رسپ وا ياج هب هلماعوم داهنشيب هك يم نم هب ار دوخ دنزرف امش اينگويينك ادخ هب ؟ديشكب ار وا هك مهذب امش هب ار مدوخ دنزرف نم و مهذب ادغ ار وا هك ديهد .دوب دهاوخن نيچ زگره³)

1 ج ،نايلا عمج - 8 ص ،725 ج ،ماشه نبا هريس زا ار نا ام و تسين نايلا عمج رد هتفرگ رارق هشورك ود نايم رد هك يتالمج ،2 ص ،59 تايأ نيا لوزن .ميتفرگ ص ،لوزنلا بابسا :هلمج زا تسا هدمأ مه رگيد عبانم رد هيضق نيا رد304.

2 ج ،نايلا عمج - 8 ص ،726.

3 ج ،مظتملا ،يزوج نبا - 2 ص ،126.

(100)

ربمايپ هرابرد دوهي اب ناكرشم ندرک تروشم

راك هرابرد و دنريگب كمك نايدوهي زا دنتساوخ راب نيا و دنتسين يفرط ولو دندش دراو يهار ره زا (ص)مالسا ربمايپ اب هلباقم يارب هكم ناكرشم يم نوچ .دنتك تروشم نانا اب (ص)دمحمدنتفر دوهي دزن نانا زا يعمج ور نيا زا ،دندراد توبن نايعدم و ناربمايپ هب عجار يتاعالطا نايدوهي هك دنتسناد دندش هدركام دراو نانا اب و

اجنيا رد ام هچنأ ،تسا هدش لقن تروص ود هب ي خيرات و يريسفت ياهباتك رد ،دوهي دزن هكم ناگرزب زا يخرپ ننتفر نايرج هك تسا يربتعم نتم ميروأ رك لقن ماشه نبا زا اعون هك ي خيرات ياهباتك زا يخرپ و ماشه نبا نتم اب هتبلا و تسا هدرک لقن (ع)قداص ماما زا ربتعم ي دنس اب ميهاربا نب يلع،دنا دش دهاوخ ركذ هك دراد يباهتوافت

يم لقن (ع)قداص ماما زا وا و ريصوبيا زا وا و ريمع يبا نبا زا وا و شردپ زا يمق ميهاربا نب يلعنأ هك نيئلهمان هب ار نت هس شيرق :دومرف ترضح پ زا اراهنأ ات دنريگب داي ار ي لئاسم يراصن و دوهي زا ات دنداتسرف نارجن هب يم هس لئاو نب صاع و طيعم يبا نب ةبقع و هلك نب تراخ نب ريضن نا رگا ديسرپب هلاسم هس وا زا :دنتفگ دوهي ياملع ،دنتساوخ رظن اهنأ زا و دندرك راديد دوهي نادنمشناد اب و دنتفر نارجن هب اهنأ ،دنسرپب (ص)ادخ يم ام هك يم ار نا هك درك اعدا رگا ،ديسرپب هلاسم كي يو زا هاگنا تسوگتسار وا هك دينادب داد خساپ مينادنا :دنتفگ ناكرشم .تسوگفورد وا ،دنداد هلاسم تدم هج ات هكنيا و دنديباوخ و دندش بياغ و دنتفر نوريپ (ناشروش زا) و دندوب نيشيب ياهنامزرد هك ي ناوج دنچ هرابرد وا زا :دنتفگ ؟تسيچ اه رپب ،دوب هنوگچ ناشناتساد و دوب نانا هارمه يزيچ هج و دوب ردقچ ناشدادعت و ،دندش راديب ات دندنام دوخ باوخ

وگچ و دوب يسك هج دنمشناد نا ،دريگيداي وا زا و دنك يورپب نادنمشناد زا هك داد نامرف وا هب دنوادخ هك يماگنه هك ديسرپب يسوم ناتساد زا زين و ،ديسر جوجام و جوجاي دس هب ات درك ريس ار قرشم و برغم هك ديسرپب يرگشدرگ هب عجار وا زا نينچمه ؟دوب هنوگچ اهنأ ناتساد و درك يورپب وا ؟دوب هنوگچ شناتساد و دوب

(101)

صت ار وا دوب نا فالخ رب رگا و تسوگتسار وا داد خساپ ميداد داي امش هب هك نانچنأ رگا :دنتفگ و دنداد داي ناكرشم هب ار هلاسم هس نيا خساپ هاگنا تقو هك درك اعدا رگا ؟دش دهاوخ ايرپ ي ك تمايق هك ديسرپب وا زا :دنتفگ دوهي ؟دوب هج مراهج هلاسم :دنتفگ .دينكن تقو نوچ ،تسوگفورد وا دناد ين دنوادخ زج ار تمايق ييايرب دناد

امگ وت درارب رسپ :دنتفگ و دنتفر بلاطوبا دزن و دنتشگره هكم هب اهتوم وا هب نامسا ريخ هك دنك يم ار ي لئاسم وا زا ام و دسره هب رگا هك ميسرپ يم داد خساپ يم هنرك و تسوگتسار وا هك مينادي هج ره :تفگ بلاطوبا .تسوگفورد هك مينادس لئاسم اهنأ ،ديسرپب وا زا ديهوخي و زا ار هناگ اشنا» و داد مهاوخ خساپ امش هب ادرف :دومرف (ص)ادخ ربمايپ و دنديسرپ «باحصا و دش نيگهودنا ربمايپ و دشن لزان يحو و هب زور لهج .تفگن ينريچ زور لهج زا سپ .دش نوزحم بلاطوبا و دندومن تيدا و دندرك هرخسم ار وا و دندش نامدش شيرق و دنداتفا كش هب دندوب هدرؤ ناميا وا هب هك وا هزاجا دنوادخ هكنيا رگم ميوش لزان هك ميرادن ار نا يياناوت ام :تفگ ،يدرك ريد لينريچ يا :دومرف وا هب (ص)ادخ ربمايپ ،درك لزان ار فهك هروس .دهدب¹)

يم ناتساد مه و دنديباوخ راغ رد لاس هن و دصيس هك يياهناوخ نا و فهك باحصا ناتساد مه دوهي رظن دروم ناتساد هس ره فهك هروس رد هك ميناد د ،دوب تمايق عوقو نامز زا شسرپ هك اهنأ مراهج هلاسم ام و ،تسا هدش ركذ ليصفت هب ،جوجام و جوجاي دس و نينرقلاود ناتساد مه و رضخ و يسوم :تسا هدمأ فارعا هروس

يَبْرَ دَنِعِ اَهْمَلِعِ اَمَيَّالِقِ اِهَيْسِرْمُ نَايَا ةَعاسِلَا نَع كَنوُنْ عَسِي /فارعا)187)

يم تمايق هرابرد وت زا»«تسا نم راگدرورپ دزن نا ملع :وگب ؟تسا تقو هج نا عوقو هك دنسرپ

ماشه نبا هريس رد ،دوهي دزن ناكرشم ننتفر ناتساد²)اهباتك زا رگيد يخرپ و

چ ،يمقلا ريسفت ،ميهاربا نب يلع - 2 ص ،31.

2 ج ،ماشه نبا هريس - 1 ص ،321.

(102)

درك لفن نآزا اعون هك یریسفت و یرخیرات، دنأطلمین لئاو نب صاع زا یركذ و دندوب رفن ود اهنأ هكنیا هلمج زا، دراد میهاربا نب یلع نتم اب ییاهتوافت ننت ار یدكنا هورگ نایدوهی و دندوب یریسفت نارجن مدرم رتشیب هتبلأ نارجن دوهی هن دنتفر هنیدم دوهی لزن اهنأ هكنیا هلاسم هس اهنأ هكنیاو (دنداد راهظا نآ تقیقح زا (ص) دمحم رگا: دنتفگ هك دوب حور زا شسرپ یموس و نینرفلاوذ ناتساد یرگید و فهك باحصا ناتساد یرگی دندرک حرطم ار یدبذن تسخن میهاربا نب یلع تیاور قبط هك یرلاح رد دنتفر ربمایپ شیب امیقتسم دوهی لزن زا تشگزبب از سپ نانا هكنیا و تسوگتسار درك یرعاطا رب زور لهج میهاربا نب یلع تیاور رد و داتفا ریخأت هب زور هذزناب یحو لوزن هكنیا و دنتفر بلاطوبا

تسا هدمأ عارسا هروس رد حور زا خساپ و هدمأ فهك هروس رد نینرفلاوذ و فهك باحصا هلاسم ود خساپ ماشه نبا تیاور قبط

أَلِیْقُ إِلَیْهِمُ مَلْعَلًا نِمُ مُتَبَوِّأُ أَمْ وَ یَبْرُمَأُ نِمُ حَوْرًا لِقِ حَوْرًا نَعِ كَنْوَلُ عَسَیْ وَ / عارسا) 85)

یم حور هرابرد وت زا (تسا هدشن هداد یدکنازج شناد از امش هب و تسا نم راگدروپ نامرف از حور: وگب، دنسرب

یم رظن هب لاج تیهرب ربمایپ از ار اهشسرپ نیا اهنأ هك دوب نیا یرب مهم هلاسم دنج نترفگ دای و دوهی لزن ناکرشم از نت دنج نترف نایرج هك دسر خساپ رگا و دنیا مزایب ار وا اعقاو هك دندوب نآ ددص رد اهنأ و دتقیب رطخ هب شنانمشد و ناتسود نایم رد وا یربأ و تیعموم و دهدب خساپ دئاوتن وا و هدروأ نامیا ربمایپ هب، حیحص یربمایپ نترفگو فهك هروس لوزن زا سپ اهنأ هك تسا هدماین تیاور هلابند رد نوچ، دنروایب نامیا وا هب داد تسرد رثا اهنأ رد یرناهرب و تج چیه و دندوب وچ هزیتس و جوجل یموق اهنأ اساسا. دنشاب بدرک

هَبِ اَوِیْمُوْیِ اَلِ اِدِیَا لَکْ اُوْرَیْ نِیَا وَ / ماعنا) 25)

هناشن ره رگا ویم نامیا نآ هب دننیب یرا، دنروأ

1 ج، نایلا عماج، یربط: دننام - 15 ص، 39 ج، یربط ربیسفت: 10 ص، 347 ج، رثالا نویع، سانلا دیس نبا: 1 ص، 142 ج، داشرلا و یدهلا لبس: 3 ص، 385.

(103)

ص هب اهشسرپ نیا، تسا هداد ار اهنأ خساپ دنوادخ و هدش لاؤس (ص) مالسا ربمایپ از هك هدش لفن مه یرگید یربمایپ میرک نآرق رد «کنولسی» و «کنلیسی» و «نولسویهرم مه یرخب و هکم نارود هب طوبرم اهنأ از یرخب هتبلأ و تسا هدش لاؤس یرنوگانوگ تا عوضوم زا و هدمأ نآرق رد راب هدجیه تسا هنیدم نارود هب

ربمایپ هب ناگدنك از هتسا

دنتفرگ رارق دنخشیر و رخسرت دروم یربمایپ ره اهنأ یروس زا هراومه هك هدوب هنیرید تداع کی نیا، خیرات لوط رد ناربمایپ نافلاخم و نارفاک نایم رد هتساوخ ناربمایپ ندرک هرخسم اب ناپناهکب اهنأ تسادق زا و دنروایب نییاب مدرم نایم رد ار ناربمایپ تلزنم و ردق دنا

یم ربخ یددعتم تاپا رد میرک نارهیا رد و تسا هتفرگ رارق از هتسا و رخسرت دروم دوخ موق نایم رد یربمایپ ره هراومه هك دهدنا فلاخم راک نیا از یربمایپ فسات راهظا عابیندنگ

نَوَعَزْ هَتْسَیْ هَبِ اَوْنَاکْ اِلَیْ لُوْسَرَ نِمُ مَهَبِیْثَیْ اَمْ وَ / رج) 11)

دندرک هرخسم ار وا هکنیا رگم، دمایین یربمایپ چیه نانا یرب و

نَوَعَزْ هَتْسَیْ هَبِ اَوْنَاکْ اِلَیْ لُوْسَرَ نِمُ مَهَبِیْثَیْ اَمْ دَابَعْلَا یْلَعْ هَرَسَحْ اِیْ / سی) 30)

دندرک هرخسم ار وا هکنیا رگم دمایین نانا یربمایپ چیه، ناگدن رب غیرد یرا،

نآ هراومه زین (ص) مالسا ربمایپ نافلاخم و ناکرشم هك دوب ساسا نیمه هرخسم ار وا نوگانوگ یربمایپ اهتروص هب و دنتفرگ دنخشیر و از هتسا هب ار ترضح یرم یرادخ ربمایپ رطاخ لالم و شجنر ثعاب و دنلگتنتک هرخسم نیارش ام هك داد هدعو وا هب، ربمایپ یرادلد و الست تهج دنوادخ هك یربایج ات. دندش درک میهاوخ عقد وت زا ار

نَوُمَلْعَیْ فَوْسَفَ رَخَا اَهْلِیَا هَلَلَا عَمَ نَوُلْعَجَیْ نَبِیْدَلَا نَبِیْ عَزْ هَتْسَمَلَا کَانِیْقَکْ اَنِیَا / رج) 95-96)

یم رگید یریدخ هنگی یرادخ دوجو اب هك نانا، میدرک تیافک ناگدنك از هتسا از ار وت ام (ار دوخ راک ماجنارس) هك دشاب دوز، دنریگ

هرخسم ار ربمایپ هراومه هك ار یرناسک زا یرخب یراهمان ناخرومکذ اب دندرک

(104)

هدرک نایب اهنأ هلیبق یم اهنأ هلمج زا هلیبقنا هلیبق زا هلیبق نب تراخ و موزخم یرب هلیبق زا هریغم نب دیلو و دسا یرب هلیبق زا بلطم نب دوسا زا ناوت رب مان مهس یرب هلیبق زا لئاو نب صاع و هعازخ) 1)

مع نایب ات هك دندش راتفرگ یربالب هب مادک ره و دندیسر دوخ لامعا یراس هب ایند رد مادک ره ناگدنك هرخسم نیا، دوب هداد ربخ نآرق هك هنوگانمه هدمأ یرخیرات و یریسفت بتک رد دندش راتفرگ نآ هب نایب هك یربمایپ لیصفت. دوب) 2)

تخسرس زا یرب و، دوب لئاو نب صاع، ناگدنك هرخسم از یربمایپ غیرد یرتوادع و کنرین و هنطوت ره زا هك دوب (ص) مالسا ربمایپ نامشد نیرت درک یم نوربب مارحلا دجسم زا هك دید ار (ص) ادخ ربمایپ و زور کفو، دندوب هتسشن دجسم رد شیرق ناگربب زا یرهورگ و درک تیحص ربمایپ اب و، دور یم تیحص یرسک هج اب: دنتفگ اهنأ دیسر نانا هب لئاو نب صاحت هك دوب یرلاح رد نیا و دوب ربمایپ و روظنم و «رتبا» درم نیا اب: تفگ صاع؟ یربک

رتبا» هرخسم ناونع هب تشادن رسپ هك ار یسك تیلهاج مایارد و دوب هتفر ایند زا هزات ربمایپ رلسپ هك دوب نیا ناشروظنم و هدیرب مد یعی دنتفگ
 نا ربمایپ رسپ گرم زا سپ لئاو نب صاع هك هدمآ یرگید تیاور رد و دش دهاوخ عطق وایم رتبا ار ترضحیم و دیمار دای دورب ایند زا وا نوچ :تفگ
 یم تحار وا زا و تفر دهاوخ نایم زا واپلیرگ لزان رتوك هکرایم هروس لئاو نب صاع راتفگ هرابرد دیوش³)
 'رتبءالا وه كئناش تارخنا و كبرل لصف رتوكلا كئیتعا ابرتوك)3-1)

هدیرب لابند وت نمشد انامه ،نك ی نابرق رتش و رازگب زمان تراگدرورپ یارب سپ ،میداد (ناوارف ریخ) رتوك وت هب ام انامه»

مه هك تسوا لسن یاقب و دایزدا اهنآ هلمج زا و تسا هداد دوخ ربمایپ هب دنوادخ هك تسای تکر و ناوارف ریخ هکرایم هروس نیا رد «رتوك» زا روظنم
 ب یگمه و تسا هدش هتخانش و دوجوم ملاح قطانم زا یرایسب رد ربمایپ لسن زین نونکا

1 ج ، ماشه نبا هریس - 2 ص 50-51 ج ، قوبیلا لنالذ ؛ 2 ص 316.

2 ج ، نابیلا عمج - 6 ص 533.

3 ص ، لوزنلا بابسا ، یحداو - 399 ج ، نابیتلا ، یسوط خیش ؛ 10 ص ، 418 ج ، یزار رخف ؛ 32 ص ، 132.

(105)

آ هب ربمایپ رتخد (س) همطاف هلیسویم ترضح نب صاع لسن زا یسك هك تسای للاح رد نیا ، تسای همطاف «رتوك» مهم قیداصم زا یکی نیاربانب ، دسر
 تسین هدش هتخانش نونکا لئاو

فلخ نب یمما (ص) ربمایپ هب ناگدننك هرخسم زا رگید یکی¹¹) ار ربمایپ هاگره هك دوب شیرق نادنمتورث زا یکیهنعط وا هب وربا و مشج هراشا اب دید
 یم میمانشد و یورک لزان ار «هزمه» هروس و آدر رد دنوادخ داد

'هذلخا اهلام نا بسحی هندع و الام عمج و ذللا قزمل قزمه لکل لئو/هزمه)3-1)

بیع ره رب ییهرمش یپ رد یپ ار نا و تخاس مهارف ار یلام هك نا ، هدننز هنعط یوج درك دهاوخ نادییواج ار وا شلام هك دراندپ

نانموم نادنمتورث و ناشرقف رطاخ هب ار نانموم ناتسدیهت و ناریقف اهنآ دندوب ناكرشم و نارفاك هرخسم دروم زین ناناملسم (ص) ادخ ربمایپ رب هوالع
 یم هرخسم رامق و یارش دننام تامرحم زا یضعب زا بانتجا رطاخ هب اردنتشادن هدیق قالخا و تیونعم و تمایق هب ناكرشم هك دوب تهج نادب نیا ، دندرک
 یم یدام سایقم اب ار زیچ همه و دوب هدش هداد تنیز ناشرطن رد ایند یگدنزدونك هجوت هیأ نیا هب ، دندیجنس

باسح ریبع اءشی نم قزری هئلا و همیقلا موی مهوقوف اوقتا نیدلا و اونما نیدلا یم نورخسی و ایندلا ؤویحلا اورفك نیدلل نیرهب)212)

دش رفاك هك یناسك یارب) هدرؤا نامیا هك ار یناسك اهنآ و هدش هتسارآ ایند یگدنز دناوم هرخسم نپور رد ، دنراگزیهرپ هك یناسك هك یلاح رد ، دندنك
 یم یزور باسح نودب دهاوخب هك ار سگ ره ادخ و دنراد یرترب نانا هب تمایق» دهد

هدیدرگ ناشنرطاخ و هدش نایب یگدنز یدام رهاظم هب اهنآ یگتسباو و یناهج نیا و یدام ركفت نامه ، نانموم ندرک هرخسم رد نارفاك هزیگنا هیأ نیا رد
 یا هب هیأ نایاب رد و دوب دنهواخ مورحم اهنآ زا نانا و درك دنهواخ هداقتسا و تشهب یاهتمعن زا یعی دوب دنهواخ اهنآ زا رتلاب تمایق رد هك نانموم
 یم هراشا مه عوضوم ریقف هشیمه نموم هك تسین نینج هك دنك هك سگ ره هب و تسادخ تسد یزور و دوش

طن ، برعلا باسنا قهرمج) دش هتشك دوب رفاك هك یلاح رد رذب گنج رد و دوب «فیرطغ» هب فورعم وا - 159)

(106)

یم دهاوخب دهد

ربمایپ یاهجنر

هچنکش و اهرازاهنطوت و اهیوم رطاخ هدرزآ ار (ص) مالسا ربمایپ ، اهنآ ندشن تیاده و ربمایپ توعد ربارب رد اهنآ یخسررس و ناكرشم یاهو درك
 نایم رایسب جنر ناكرشم عضو زا ترضحیم وا لدر دهاكناج یمغ و هبیب دنوادخ و هدش هتخادرب عوضوم نیا هب یددعتم تایا رد میرك نارق رد ، تسشن
 بن نیگهودنا هك هتساوخ وا زا یصاخ یاهیویجلد اب و هنرك توعد ییابیکش هب ار وا و هداد یرادلد دوخ ربمایپ

یم مولعم ، تایا زا هورگ نیا یسرربیتلپا هدوب زیچ هس زا ربمایپ هودنا و جنر هك دوش

مطلوبه رطاخ هب هودنا ، ذللا نارفاك یاهیم (ص) ادخ ربمایپ من نامیا اهنت هن ناكرشم هك هفیطوت اب هكلب ، دنروانكش راك و اهتنطیش و اهرکم و اه
 هلیح ویم مالسا تفرشیپ و مدرم ندرؤا نامیا عنام نوگانوگ یاهیم ربمایپ هودنا و یگنتلد ثعاب عوضوم نیا دنوش ییابیکش هب ار وا دنوادخ و دش
 یم:دناوخ

كُمی امم قیض یف كت ال و مهیلع تزخت ال و هئلاب الیا كُرْبص ام و رْبصا و لحن)127)

هك یگنرین زا و ، شایم نیگهودنا نانا رب و تسین ادخ هلیسو هب زج وت ییابیکش و شاب ابیکش و» «شایم گنتلد دننز

ناهنآ تهر نابیص رطاخ هب هودنا ، بمتناها و دنسپان نانخس ربمایپ هودنا و نرح لماوع زا رگید یکی نا هرابرد ناكرشم زیویا یهاگ هك دوب ترضح
 م نهك ای رعاش یهاگ و هئاوید یهاگ و وگغورد لرم و ابیدكت هب و دندیهان یرادلد وا هب مه ربمایپ هودنا نیا زا دنوادخ ، دننخادربناشن رطاخ و دهد
 یم تسای دنوادخ ببذكت عقاو رد وا ببذكت هك دزاس

حَجِّي هَلَّا تَأْيَاب نَيْمِلَظَلَا نَيْكَل وَ كُنُوْبُدَيْكِي اَلْ مُهَيَّاف نَوَلُوْفِي يَدَلَا كُنْزُحَيْلُ هُنْيَا مُلْعَن دُق/مَاعِنَا)33)

یم ام انامه یم اهنآ هچنآ هك مينلوم نيگهودنا ار وت دنيوگو وت اهنآ ؛دزاس

(107)

یم بيذكت یم راکنا ار ادخ تايآ ناملاظ نيا هکلب ،دندنك»دندنك

یم بيذكت ار ربمايپ ،ناكرشم هك تسا تسردی و گغورد ار وا و دنلوئین هلاسم رد طقف اهنآ نوچ ،دوب ادخ بيذكت هب اهنآ نخس تشگزاب ی لو ،دنديمان یم بيذكت ار ولیم نيما و وگتسار ار (ص)دمحم ،یصخش تا عوضوم رد هنرگ و دندرک دنتسناد

هدننك تحاران و هدننك سويام نانخس ناكرشم یهاگيم ربمايپ هب بھام وا خر هب ار دوخ یباناوت و یرادروخرپ و تمظع و دنتفگو فعض زا و دنديشك یم نخس ربمايپ تاناكما و ورین دوبمك و یناوتاقم ربمايپ هودنا ثعاب نيا و دنتفگه دنتشادن ی تردق ناناملسم دوب هكم رد ربمايپ هك نامز نا رد نوچ ،دش یم فرح ربمايپ اب تردق عضوم زا و دندوب دنمورین ناكرشم یلو دندز

یم یرادل ار ربمايپ ریز هیآ رد دنوادخ یم راهظا و دهد:تسا دنوادخ نا زا تردق و ترع هك دراد

بَلْعَاُ عَيْمَسَلَا وَهْ أَعِيْمَجْ هَلَّلَ قَزْ عَلَا نِيَا مُهْلُوْقُ كُنْزُحِي اَلْ وَ/سِنُوِي)65)

«تساناد یاونش وا هك تسادخ نا زا یگمه ترع انامه ،دزاسن نيگهودنا ار وت اهنآ نانخس»

دزشوگ وا هب ار دنوادخ ترع وا رطاخ یالست و ربمايپ هب هیحور نداد یارب هیآ فیدنرئادن یزیچ اهنیا ادخ یباناوت و ترع ربارب رد هك دنابد ات دنك یم ترع هك تسادخ نيا .دنتسین یسولم الاب ار یهورگ ویلمهترع و تردق و یزوریپ هدعو دوخ ربمايپ هب هنوگنیدب و دریاودیما هدنیا هب ار وا و دهد یم دزاس

م وا هب یلمعلاروتسد ،اهنارگن رب هبلغ و ربمايپ یاهمغ زا نتساك یارب یرگید هیآ رحيبست و ادخ تدابع هب نتخادرپ نا و دبای شمارا وا حور ات دهد :تسا هدجس و ییوگ

يِدْجَا سَلَا نِيْمُ نَكْ وَ كَبْرُ دَمَجِبْ حَبَسَفْ نَوَلُوْفِي اِمِبْ كُرْدَصْ قِيْضِي كَنَّا مُلْعَن دَقْلُ وَ/رَج)97-98)

یم قیقحت هب یم هچنآ ربارب رد وت هنیس هك هیدجس زا و وگب حیبست ،تراگدرورپ شیاتس اب سپ ،تسا هدش گنت ،دنیوگ»شاب ناگدننك

یم ربمايپ هب هك یباهتمهت و ناكرشم تشز نانخس هیحور نتسکش یارب ،دندز

(108)

یم دوخ ربمايپ یرای هب دنوادخ هیآ نیارد یو ،تسا یفاك ،دشاب گرزب مه ردق ره ناسنا کی یم نامرف و یحییبست اب هك دهدوخ تدابع و هدجس و ییوگ هیحور و دنك نامرد یم شمارا و یباداش ناسنا هب تدابعو ادخ دای كش نودب .دهدن تسد زا ار شوئاوارف یورین ،تالكشم رب هبلغ رد ار وا و دشخب یم دهد

دَابَا بَدَهْن تَبَا حَه رَطَا حَه مَوْدِيَا . مَهْمَهْم تَحَارَان اَر وَ اَزِيْج رَه زَا شَيْب هَك رِبْمَايِپ هَوْدِنَا وَ يَنَارْگَن لِمَاع نَيْرِيقَم هَك دَوْب نِيَا ،نَوَلُوْفَالْت مَامَت اَب دِيْد یم لَمَع هَب وَ اَهْكَ مِنْ قَح هَار هَب نَاكْرَشْم ،دِرَوَا يَمَنْ تَبَا حَه وَ دَنورْقِيْرَط نِيَا رَد اَر اَهْنَا نُوْج وَ دَوْب مَدْرَم نَدَش تَبَا حَه رِبْمَايِپ هَعْدَعْد نَيْرْتَكْرَزْب .دِنُوْش یمَنْ یم هَدْرَزَا تَخْس ،دِيْدِنَا .دَشْرِيْم نُوْج وَ دَوْب كْرَش وَ لَهْج یرامِيْب زَا اَهْنَا نَتْفَاي اَفْش رَكْف رَد هَرَاوْمَه زَوَسَلْد كَشْرَب كِي دِنْنَام تَرْضَح اَهْنَا رَد وَ اَنَاخْس دِيْد یمَنْ رَثْم تَحَارَان رَايْسِبِرْهَيْكَب نَاج وَ دِنَك يَهْت بَلَاق دَوْب كِيْدَزْن هَك يَدَح اَت دَش

یم حرطم ار عوضوم نيا هیآ دنچ رد دنوادخ یم شربمايپ زا و دنلوادنین رطخ هب ار دوخ ناج مدرم ندرواین نامیا رطاخ هب هك دهاوخ

سَأْ ثِيْدَحَلَا اَذْهَب اَوْنِمُوِي مَلْ نِيَا مِهْرَاثَا اَيْلَع كَسْفَن عَجَاب كَلْعَلْف /فَهَك)6)

یهدب تسد زا هودنا ببس هب ار دوخ ناج اهنآ لابند هب وت ،درواین نامیا نخس نيا هب نانا رگا دباش»

نَوَعْنَصِي اِمِب مَيْلَع هَلَّلَا نِيَا تَارَسَحْ مِهْيَلَع كَسْفَن بَهْدَتَا لِفِرَطَا ف)8)

یم هچنآ هب ادخ هك هدم تسد زا نانا رب ندروخ ترسح زا ار دوخ ناج»تسا هاگآ ،دندنك

اَي قَشْتَل نَارَقْلَا كَيْلَع اَنْلَزْنَا اَم هَط/هَط)1-2)

تفا تمحز هب وت هك میدرکن لزان وت رب ار نارق ام ،اهاط»

هچ ره و تفرگ تروص هجیدخ و بلاطوبا تافو زا سپ هك تسا فئاظ هب وا رفس ناتساد ،مدرم ندشن تباده تهج هب ربمايپ ناوارف هودنا زا هنومن کی رهش نورب رد و دش جراخ رهش زا دیمون و هتسخ وا و دندز ربمايپ رازا هب تسد و دنتفزیذین اهنآ درك توعد مالنسا و ادخ یوس هب ار رهش نا نارس دروا نابز هب نینج ار دوخ هودنا و داد هیكت یغاب راوید

محرأ ای ساتلا یلع یخاوه و یئلیح هلق و یئوق فعض اوکشا کیلا مهلا

(109)

...نیحار لایم تیاکش وت هب ایادخ هب و یناوتان زا متکلیبرهم یا ،مدرم ربارب رد مندش راوخ و یگراچ»...نانابرهم نیرت

ریمایپ جار عم

نأ ی خیرات رفس (ص) مالسا ریمایپ ترجه ات تشعب نارود مهم رایسب ثدووح زطام دای جار عم هب نأ زا هك تساهنامسا هب ترضحناً دوش زا یکی رد ترضح بن و تایاً ات دش هدرب نامسا هب اجنأ زا و یصقالا دجسم هب مارحلا دجسم زا اهیش دنك هدهاشم ار ادخ یاه

تفگش رفس فیلم هتفگ «عارسا» نأ هب هك یصقالا دجسم هب هکم زا لوا هلحرم :تشاد هلحرم ود زیگنگ اهنامسا هب یصقالا دجسم زا مود هلحرم و دوش :تسا هدمأ نینچ میرک نأرق رد لوا هلحرم هرابرد .تسا هتفرگ مان «جار عم»

بَبَلًا عِمْسَلًا وَهُ هِنَا اِنْتَايَا نِمُ هَيْرِئِلُ هَلْوَحِ اِنْكِرَابِ يَدَلَا اَصْقَا اَلَا دِجْسَمَلًا يَلِيَا مَارْحَلَا دِجْسَمَلًا نِمُ اَلَيْلِ هَدْبِعِبِ يَرْسَا يَدَلَا نَا حَبْسِ / عارسا) 1

هداد تکرب ار نأ فارطا هك یصقالا دجسم هب ،مارحلا دجسم زا یبش ار دوخ هدرن هك ییادخ تسا هزنمبهد ناشن وا هب ار دوخ تایاً زا یخرپ ات درب ،میا «تسانیب یاونش نامه و انامه

ن رد ی خیرات رفس نیا هك هدش هتفگ 7ق (ع) نینموملاریم رهاوخ یناه ما هناخ رد بش نأ رد ریمایپ و هتفای ماجنا ترجه زا شیب لاس کی و نائلا عبیر یم هکم رهش همه لماش هدمأ هیأ نیا رد هك مارحلا دجسم و دش هدرب یصقالا دجسم هب اج نامه زا و دوب ی موزخم بهو یبا نب قریبه رسمبیمایپ .دوش ،ومن تعجارم اج نامه هب حبص زمان یارب و دناوخ هکم رد ار ءاشع زمان) 2

تفگش رفس نیا زا فدوم ادخ هك دوب نیا روئناشن زا یخرپ تساوختک ادیب و رتشیب توق و شمارآ وا بلق ات ،دهد ناشن ریمایپ هب ار دوخ تایاً و اه ار نیمز و اهنامسا توکلم وا و داد ناشن میهاربا هب ار دوخ تایاً هك هنوگنامه

1 ج ،ماشه نبا هریس - 2 ص ،16 ج ،یربط خیرات ؛ 1 ص ،554.

2 ج ،نایبلا عمج - 6 ص ،611 ج ،قیندلا بهاوملا :هب دوش عوجر اهنا زا یهاگآ یارب .دراد دوجو رظن فالتخا ناخروم نایم جار عم عوقو خیرات هرابرد . 1 ص ، 274.

(110)

درک هدهاشم

یاهتکرب مه و یمرخ و یزیسر و تمعن روفو دننام یدام یاهتکرب مه روظنم ،میداد تکرب ار نأ فارطا ام هك هدمأ نینچ یصقالا دجسم هرابرد هیأ نیا رد .تسا نأ رد یهلا ناریمایپ زا یرایسب روضح دننام یونعم

یم یهارمه ار ریمایپ لینریج رفس نیا ردنا و درلئوچ و تسا هتشاد ناویح دنچ دننام یمدانا و هفایق بکرم نأ و دش راوس قارب مان هب یبکرم رب ترضح رخص یور رب ،دیسر یصقالا دجسم هب دادم ماجنا نأ یور زا ار دوخ رفس مود هلحرم و تسشن ی(ا) 1هدش لقن (ع) قداص ماما زا هك تایاور زا یخرپ قبط نأ و داد ناشن مالسا ریمایپ هب یصقالا دجسم رد ار ناریمایپ یاهبارحم لینریج ،تسا دناوخ زمان اهنا رد ترضح) 2

نینچ میرک نأرق رد هدوب اهنامسا یوس هب یصقالا دجسم زا هك رفس نیا مود هلحرم هرابرد: میناوخ

اِنَّدُمْتُ يَلْعَ اَلَا قَفْءِ اَلْاِبِ وَهَ وَ يَوْتَسَافِ قَرْمِ وَذِ يَوُقْلَا دِيدِشِ هُمَلْعِ يَحْوِيْ يَحْوَالِ وَهَ نِيَا اَيَّ وَهَلَا نَعِ قِطْنِيْ اَمَ وَ يَوْغِ اَمَ وَ مَكْبِحَا ص لَضِ اَمِ يَوْهَ اِذِ اِمَجْتَلَا وَ اَهْدَبِعِ يَهْتَمَلَا قَرْدِسَ نَدْنِعِ يَرْحَا تَلْزَنُ هَارَ نَقْلَ وَ يَرِيْ اَمِ يَلْعِ هُنُورَا مَتَقَا اَيَّ اَر اَمَ دَاوُقْلَا بَدَكِ اَمِ يَحْوَا اَمَ هَدْبِعِ يَلِيَا اَيَّ حَوَافِ يَثْدَا وَ اَيَّ نَيْسُوْقِ بَاقِ تَاكْفِ يَلْدَتَفِ اَيَّ رِبْكَلا هَيْرِ تَايَا نِمُ يَارَ نَقْلِ يَغَطِ اَمَ وَ رَصْبَلَا غَا زِ اَمِ يَشْغِيْ اَمَ قَرْدَسَلَا يَشْغِيْ ذِيَا اَيَّ وَ اَمَلَا مَجْنِ) 1-18

س سوه رس زا و ،تسا هدنام یندان رد هن و هدش هارمگ هن امش رای هك دیأ دورف نوچ هراتس هب دنگوس هجو هك یحو زوج هب نخس نیا ،دیوگ یوتکیدزن و کیدزن سپس .تشاد رارق یلعا قفا رد هك یلاح رد ،تفای طلست هك یتردق بحاص نامه ،تخوما واهب ی دنمورین هتشرف ار نأ .تسین دوش لصاص ات هشتی هب سپ ،دش رتکیدزن ای نامک ود هزادنا هب شارد ایآ ،تشاگناین غورد هدید ار نأ لد هك ار هچنأ ،درک یحو دنك یحو دیاب هك ار هچنأ شا یم لادج و اب تسا هدید هچنانأ رد «یوأملا تنج» هك اج نامه «یهتملا قردس» کیدزن ،تسا هدید ار هتشرف نأ مه یرگید راب عطق روط هب و ؟دینك هدرنك هریخ رون) یزیچ هك هاگنأ ،تسینک نایغظ و دشن فرحنم زگره و امشچ ،دوب هدیناشوپ ار یهتملا قردس (یا

1 ج ،نامه - 6 ص ،610.

2 ص ،یلامالا ،قودص خیش - 533.

(111)

هناشن و تایاً زا یخرپ وا (دوب تیغقاو دید هك ار هچنأ) «دید ار شراگنرورپ گرزب یاه

سا یرورض هتکن دنچ رکذ تسا اهنامسا هب مالسا ریمایپ جار عم هدرنك نایب هك تایاً نیا حیضوت رد

یم هتفگ هك یبلطم تیمها نایب یارب یم زاغأ بورخ لاح رد هراتس هب دنگوس اب نخس ،دوئیل و دیشروخ و هام و هراتس هب دنگوس هتیبلا ،دوش هدیدبیم هدید ناوارف نأرق رد یعیطهیلپ نیا هب ار مدرم هجوت ،بلطم یور دیکات رب هوالع نیا و ،دوش یم بلج ،باشیدنیب اهنا هرابرد ات دنك

یم دای «مکبصاص» ناوئع هب (ص) ادخ ریمایپ زا ،یدعب تمسق رد یم نیا و تسامش دوخ زا و امش تسود ریمایپ ینعی هك دوش فطاع راب کی دناوت ؛ رارق دیکات دروم ار ریمایپ یسرد و یسار هاگنأ ،دشاب هتشاد یم راهظا و دهدی م هچ ره و دراد طاوترا بیغ ملاح اب واهك دراو تسا یهلا یحو دیوگ یمن نخس سفن یاهویمولایوا هب (لینریج) تسا ی دنمورین هتشرف هك یحو هتشرف ار یهلا مایپ و دیوگ .دهد

یچدای یتردق بحاص و دنمورین ینعی «هرمود» ناوئع هب لینریج زا ،دراد نأ تامدقم ندش مهارف و جار عم زاغأ هب هراشا هك یدعب تایاً ردرپ هك دنك

یم نینچ و دش راکشاً ربمایپ رب و لعا قفا رد و تسا طلسم **عجتهایمان** ربمایپ رب دوخ و لصا لکش اب لینریج هک دوب راب نیتسخن نیا هک دیامن دش

افه رد و دش رتکیدزن و کیدزن ناهج یهدنامرف زکرم و یهلا شرع هب و ا و درب اهنامسا هب ار ربمایپ لینریجهک ود هلصاف رادقم هب کیدزن رایسب یا نوم نیا نایب زا سپ .درک یحو ،دنگ یحو ربمایپ هب دیاب هک ار هچنآ دنوادخ هک دوب اجنیا و تفرگ رارق نا زا رتکیدزن یتح ای و نامک کی رس ود ای یم هفاضایم ناگرشم هب باطخ سپس و دوب تقیقح نیع دوب هدید هچنآ نیعی ،تشاگناین غورد دوب هدید هک ار هچنآ ربمایپ لد هک دنلؤد امش ایآ :دیوگ یم هزیتس و لادج و اب تسا هدید و ا هچنآدینگ

5یم راهظا ی دعب تایا رد -تفگش ریس نیا زا سپ هک دراهـ«ی هتتملا قردس» زا روظنم ،دید «ی هتتملا قردس» کیدزن ار لینریج ربمایپ رگید راب کی روآ تخرد

(112)

حرم نیرخا اجنآ رقاب ماما هتفگ هب و تساهنامسا یالاب رد هک تسا یردس یم اجنآ هب ار مدرم لامعا ناگتشراف هک تسا ییدنرب¹هدمآ رگید تیاور رد و یم یهتتم اجنآ هب ناشلامعا و قنالمع ملع هئدوش²دنگ هریخ رون و دراد رارق نا دزن تسا ناحلاص هاگیاج هک تشهب هک تسا ییاج اجنآ تخرد نا ی ا یم راهظا سپس .تسا هدیناشوپهنلشن و تایا زا یخراب و ا و دوب تقیقح دید هک ار هچنآ ربمایپ مشج هک دراد.دید ار ام گرزب یاه

ی لو تسا هدوب ماهیارب مه نآرق و یانب ایوگ و میرادن ینشور عالطا «ی هتتملا قردس» تقیقح زا ام هتبللق و حول و یرک و شرع دننام مه نا هک میناد .دراد تلاخد ناهج نیا ریبدت رد یهلا رما هب هک تسا ملاح نیا مهم قیاقح زا کی

نا هک ییاهزیچ و یخیرات رفس نیا رتشیب تایصوصخ و تسا هدمآ (ص)مالسا ربمایپ جارعم و ارسا هب عجار نآرق رد هچنآ دوب نیارفس نیا رد ترضح یم نشور یبوخ هب ،تایاور حیرص و ی نآرق تایا رهاظ زا و تسا لصفم رایسب هک هدش دراو ی نوگانوگ تایاور رد ،د(ص)ربمایپ جارعم هک دوش سا هتفر اهنامسا هب دوخ ندب و مسج اب و ا و دوب ی نامسج

هکم رد (ص)ربمایپ اب هشیح نایحیسم رادید

بیج رد نانآ هلاس دنج روضح ،تفرگ تروص بلاط یبا نب رفیع ی تسرپرس و ربمایپ روتسد هب هک هشیح هب ناناملسم زا رفن هس و داتشه ترجه زا سپ شوخ یهاگن مالسا ربمایپ هرابرد نانآ هک دش بیس ،مالسا اب هشیح هاشدایپ ی شاجن هلمج زا اجنآ نایحیسم یاناشا و زا تیامح رد و دنشاب هتشداد هتانیب ننگن دیدرت ،شیرق ی اهراشف ربارب رد رجاهم ناناملسم

نا ،دندوب هدناوخ دوخ ی اهباتک رد ار (ص)مالسا ربمایپ تاصخشم و دنتشاد هک یرکف هنیمز هب هجوت اب ،ناناملسم اب هشیح یحیسم نادنمشناد سامت د و ا هرابرد تیعطاق اب دننوتب و دنگ رازقرب سامت ربمایپ اب کیدزن زا ات دنتسرفب هکم هب قیقحت و یرسرب یارب ار ی تئیه هک درک راداو

1 ج ، عیارشلا للع ،قودص خیش - 1 ص ،277.

یح ،راونالاراحب - 18 ص ،289.

(113)

ی لئاسم و دندرک و گتفگ و اب و دنتسشن و تمدخ رد و دنتفای مارحلا دجسم رد ار ربمایپ و دندمآ هکم هب نانآ نادنمشناد زا رفن تسبب دادعت هک دوب نیا خ ربمایپ ،دش مامت نانآ ی اهراسرپ ی تقو ،دنتشاد رظن ریز ار نانآ و دندوب هتسشن هبعک فارطا رد مه شیرق زا یهورگ هک دوب یلاح رد نیا دندیسرپ .دندرک تباجا ار ادخ سپس ،دش ریزارس ناشناگدید را کشا ،دندینش ار ی نآرق تایا اهنآ ی تقو ،دومن توالث نآرق نانآ رب و درک توعد ادخ یوس هب ار نانآ .وجو رد دندوب هدناوخ دوخ ی اهباتک رد هک ار هچنآ و دندرک قیدصت ار و ا و .دندروآ نامیا ربمایپ هب دندرک هدهاشم ترضح

و تفگ ی تشز و بسانمان نانخس اهنآ هب لهجوبا و دندرک ضارتعا نانآ هب شیرق رافک زا یعمج لاح نیا رد .دنتفر ربمایپ دزن زا هشیح زا یمازعا تئیه یمن جرخ هب تلاهج امش دننامه ام !امش رب مالس :دنتفگ اهنآ ،دناوخ قمحا ار نانامش لام تسامش یارب هچنآ و دشاب ام لام تسام یارب هچنآ ،میهد :دیدرگ لزان ربمایپ رب ریز تایا ماگنه نیا رد ،دشاب¹)

إِذَا وَ تَوْفِئِي مُهَافِزِ أَمِّمْ وَ كُفَّيْلَا قَسْحَابِ تَوْعَدِي وَ أَوْرَبِصِ أَمِبِ بَيْتِمْ مُهَرَجًا تَوُؤِي كَاللَّوْأِ تَيْمَلْسُمْ هَلِيقَ تَمَ أَلِكْ أَبَا أَلْبَرِ تَمَ قَحْلًا هَبَا أَمِبِ أَمَّا أَوْلَاقِ مَهْيَلَعِ يَلِئِي إِذَا وَ تَوْؤَمُؤِي هَبَ مُهَ هَلِيقَ تَمَ بَتَكَلَا مُهَافِئِي تَيْلَا جَلَا يَغْتَنِ أَلْ مُكَلِغِ مَالِسِ مُكَلَامَعًا مُكَلَّ وَ أَلَامَعًا أَلَّ أَوْلَاقِ وَ هُتَعِ أَوْضَرُغًا وَ غَلَلَا أَوْعَمِصِ/صصق)52-55

هداد ناشیا هب (ی نامسا) باتک ،نا زا شیب هک ی ناسک» یم نامیا (نآرق) نا هب ،میوم هدناوخ ورف ناشیارب نوچ و ،دندروم ،دوش نامیا نا هب :دنیوگ نانآ ،دنوش هداد شاداپ رابود ،دندرک ربص هکنا بیس هب نانآ ،میدوب ناگدنوش میلست ،نیا زا شیب ام انامه ،تسام راگردورپ بناج زا و قح نا هک میدروآ م عقد ی کین اب ار ی دبهدرک ی زور نانآ هب هچنآ زا و دنگ یم قافنا میلهوای نخس نوچ و ،دنگ یم یایم نادرگیور نا زا ،دنوشوم و دنوش یارب :دنیوگ ،ناتیاهرک تسامش یارب و ام ی اهرک تسام

1 ج ، ماشه نیا هریس - 2 ص ،32، یطرق ریسفت هلمج زا ریسافت زا یخراب رد نابرج نیا ؛7 ص ،296 ج ،ریونتلاو ریرحتلا ،روشاع نیا و 10 ص ،43 هدمآ زین نتم رد ی لو دنتفر هکم هب دوخ راکتبا هب تئیه نیا ،ماشه نیا نتم قبط نینجه .تسا هدش رکذ رفن هدزاود اهنآ دادعت تسا ماشه نیا نتم رد هک رفن تسبب یاج هب اهنیا رد یم لقن ریزب نب تورع زا هک یبطریق هدا تسرف ربمایپ تمدخ ار اهنآ هشیح هاشدایپ ی شاجن ،دنگ

(114)

«میتسین نالهاج ناهواخ ام ،امش رب مالس

.دندش ناملسم هشیح نایحیسم زا یضعب و ی شاجن ،هشیح هب تئیه نیا تعجارم زا سپ ،روشاع نیا لقن قبط¹)

بلاط یبا نب رفعج اب هارمه ،دوب ربیخ حتف لاس نامه هک یرجه متفه لاس رد هک تسا هشیخ نایحیسم زا یرفن ودو تصش تنیه زا ریغ تنیه نیا هتبلایا
هیآ دنج ایوگ هک ار میرک نارق زا یتایا نانآ روضح رد ربمایپ و دندیناسر ربمایپ تمدخ هب ار یشاجن تدارا و مالس و دندیسر ربمایپ تمدخ هب هنیدم رد
لزان نانآ قح رد هیآ نیا و دش یراج ناشناگدید زا کشا هک یروط هب تشاذگ دارفا نیا رد یناوارف ریثأت تایا نیا و دومرف توالث ،دوب سی هروس
دیدرگ)2(

نیدهاشلا عم ابثکاف ائما ابتر تولوئی قحلا تم اوفرع امم عمدلا تم ضیفت مهنیعا آیرت لوسر لا ینا لزانآ ام اوعمس اذبا وهدنام)83(

م هدهش لزان ربمایپ رب هک ار هچنآ نوچ و»یم ار ناشنامشچ ،دنوشنفتایرد ار قح هکنیا رطاخ هب تسا کشا زا رپ هک ینیبیم .دنامیا ارانگدروپ :دنیوگ
«سیونب ناهوگ اب ار ام سپ ،میدروا

مالسا ربمایپ تحرم و هجوت دروم هراومه ،دش ناملمس اهدعب و داد هانپ مالسا تبرغ و تخس نارود نآ رد ار رجاهم ناناملسم هک هشیخ هاشداپ یشاجن
خ زامن وا یرب عیقب ناتسربق رد و درک هاگآ وا گرم زا ار مدرم ادخ ربمایپ ،تفر ایند زا هشیخ رد یرجه مهن لاس بجر هام رد یشاجن هک یتقو و دوب
دش لزان هیآ نیا و)3(

مهنیلا لزانآ ام و مکنیلا لزانآ ام و هلاب نمؤی تملا بنگلا لها تم یبانوخلا عیرس هلابا مهنیر نبع مهنرجا مهمل کتلوا ایلق ائمت هلاب تلایب تورکشی ال هلاب تیغشخ لا) /نارمع199(

ن نانآ رب هچنآ و هدهش لزان امش رب هچنآ و ادخ هب باتک لها زا یرب انامه و»

1 ج ،ریونتلا و ربرحتلا - 10 ص ،142.

2 ج ،یبطرق - 3 ص ،256.

3 ج ،فلا ضورلا - 3 ص ،262 «بناغلا فالص» احالطصا ار یشاجن رب ربمایپ دنناوخ زلمویوب یشاجن صوصخم راک نیا هک دندقتعم اهقف زا یرایسب و دنمان
دردان تیغورشم نارکید یوس زا بیاغ ناگدرم رب ،بیاغ زامن دنناوخ و هدوبن یمومع مکح کی نیا ،دناوخن بیاغ زامن وا زج سک چیه رب ربمایپ نوچ

(115)

یم ینورف ادخ ربارب رد نانآ ،دندراد نامیا تسا هدهش»دنتک

لع ،دوب هدروآ حکم هب و هدوبر هشیخ زا ار وا یرجات ایوگ ،دوب (ع)یلع ترضح هدهش دازآ ،رزینوبا مان هب یشاجن رسپ هک مییوگب مه ار بلطم نیا
درک دازآ ار وا ناناملسم اب شردپ یراتفر شوخ ربارب رد و دیرخ ار)1(هب هشیخ زا و دش ناملمس یدکوک رد رزینوبا نیا هک هدمآ تایاور زا یرضعب رد و
نورعم هنیدم یراقف هب ار نا نینموملاریما ندرک فقو و رزینوبا هاچ ناتساد و دوب نینموملاریما دزن هراومه وا تافو زا سپ و دوب ربمایپ دزن و دما هنیدم
(تسا)2(

فلتخم تاعوضوم هرابرد تایا زا یرب لوزن

رف هب رتشیب مالسا ربمایپ ،دوب هدهش یتالیکشت مالسا زونه هک حکم نارود ریم یتدیقع و یرکف یراهتخاسریز تیوقت و یراسپ هک یتایا و تخادرپ
یم لزان ترضح ثقب و کرش اب هزرابم و دیحوت ینابم میکحت هب رتشیب و دوب ریسم نیمه رد زین ،دش هب یرکفخسپ و ناره رهاظم و یرسرب
هنطوت اب هلباقم و ناگرشم یراهضار تعایم طوبرم نانآ یراهیبوج هناهب و ادهش

هروس ،نارود نیا ریم شیب هک یناسم هرابرد یرایسب تایاوا هوکف زوط هدهش نایب هک تشاد یرصاخ یراهلوزن ناش اهنآ زا مادک ره هک دش لزان دما
یم اهنآ یراهلوزن ناش رکذ اب تسا هدهش لزان یرصاخ دراوم رد هک ار تایا نآ زا یرب اجنیا رد ام .دوب نامز نآ یراهزاین و اهدروخرنیا یریسرت هک میروآ
هروس زا هتسد نا اجنیا رد هتبلایا ،تسا (ص)مالسا ربمایپ اب ناگرشم هعماج لیاقتراوق ثحب دروم و میدروآ یراهتسبسانم هب نیا زا شیب هک ار یتایا و اه
یم رارکت میرواوس لوزن و ناگرشم زا یرب داهنشیب هب خسپ رد نورفک هروس لوزن و لئاو نب صاع ضار تعایم هرابرد رتوک هروس لوزن دننام مینک
میدروآ شیب تاحفص رد هک رگید نوگانوگ و ددعتم تایا و دراوم و فلخ نب قیما هب عجار هزمه هروس لوزن و بهلوبا هرابرد دسم

1 **هبا لوزن** - هلابا نود نم نیدلا اوبست الو» :ززا یرضعب هیآ نیا لوزن زا شیب

1 ج ،فلا ضورلا - 3 ص ،362.

2 ج ،هباحصلا زیمت یرف هباصلا ،ینالقسع رجح نیا - 4 ص ،198 ج ،باقلالا و ینکلا ،یمق ندحم ؛3 ص ،138.

(116)

یم مانشد ناگرشم یراهتیب هب حکم رد ناناملسم یرکف هب لوزن اهنآ زا و بهلبانداد مانشد امش رگا :تفگ ربمایپ هب لهجویا هلمج زا ناگرشم زا یرضعب .دندرک
ش لزان ریز هیآ ماگنه نیا رد .داد میهاوخ مانشد امش یرادخ هب زین ام دینکن کرت ار ام نیا یادخ)1(
ع ریغ اودع هلابا اوبستیف .هلابا نود نم نودعنی نیدلا اوبست ال /ماعنا)108(

یم ادخ زج هک ار یراهتیب مانشد ار ادخ هناهگاآن ،متس یرور زا زین اهنآ هک دیهدن مانشد دنتسرب»دندهد

یم ثعاب راک نیا نوچ ،دندش عنم ناگرشم تاسدقم هب نداد مانشد زا ناناملسم و ربمایپ هیآ نیا لوزن الو ادخ ،ینادان و متس یرور زا زین ناگرشم دش
دشوش نانآ یوس زا یراسج نینچ ثعاب دیابن ناناملسم و دندهد مانشد

2 **هبا لوزن** - «کونفیل اودک فاهوگا هکنیا دننام ،دش هنرا (ص)مالسا ربمایپ هب یراهدهنشیب شیرق رافک یوس زامالتسا ار دوسالا رجح یرهاوخ
ناملمس هک ار یراه هدرپ میتسه وت دزن ام یتقو :دنتفگ هکنیا ای و یرکب تسد مه ام یراهتیب هب دیاب یراهدهنشیب فیقت یرب هکنیا ای و نک نوریب دنا

یم ناملمسم ام هك دنتسلا س كي ات هك يهد هزاجا ام هب دياب ي لو ميوشلمسم هب هك ي ناوارف هقالع تهج هب ربمايپ ،اهنيا دننام و ميرادهگن ار دوخ :دش لزان هيا نيا هك دهد ناشن شمرن يكدنا تساوخ ،تشاد اهنأ ندش)2)

اثلعل كل دجت ال مُت تاملأ فعض و .ويؤخلا فعض ككفءء ال اذا اليق ائيش ميؤبلا تكزت تيك ذقل ككثبت ثأ آلؤل و اليلغ كؤنؤتال اذا و 'مرفغ اثلعل يرفقيل كؤبلا ائيوخأ آيذلا نغ كؤنؤفيل اوداك نيا و اريصن/عارسا)73-75)

نريگرپ ي تسود هب ار وت تروص نيارد و يهد تبسن ام رب غورد هب ار نأ زج ات دنبيرفب ميدرك يحو وت هب هجناً زا ار وت هك دواب كيدزن انامه و «
م زا سب تازاجم ربارب ود و يگدنز رد تازاجم ربارب ود وت هب ام تروص نيارد ،يوش ليام نانأ هب يكدنا دواب كيدزن ،ميدرك راوتسا ار وت ام هك دواب
ي هون يروي ام ربارب رد دوخ يارب هاگ نا ،ميدينا سح ي تفاي

1 ص ،لوزنلا بابسا - 180 ج ،ماشه نبا هريس ؛ 1 ص ،383.

2 ص ،لوزنلا بابسا - 238 ج ،نايلا عمج ؛ 6 ص ،665.

(117)

يم مولعم تايا و تليو ترفگ ار شتسد ي هلا فطل هك دواب هداش ادبب وا رد شيارگ نيا هشيدينا طقف و دواب هدركن نانأ هب ي شيارگ ربمايپ زونه هك دوش
هب هراومه و تسا موضع راي هشيمه دنوادخ فطل ي لو تسين رواربج تمصع هتبلأ .دنراد ناربمايپ هك تسا تمصع ماقم نامه نيا و تشاد زاب راك نيا زا
يم دوش هك دواب نيا (ص) ربمايپ ي اهاعد زا يكي اذل و دنباورنگماو مدوخ لاح هب ارم ندرمه هب مشج كي هزادنا هب زگره ايادخ :تفگ

3 ميا لوزن - هلا اوعدا لق : «نمحرلا اوعدا و أهلا» مان اب ار ادخ هك ناكراشم «ويهم ار اهتب وا هب برقت يارب و دنتخانثيان اب ي لو ،دنديتسرپ
يم مان نيا اب ار ادخ (ص) مالمسا ربمايپ ي تقو .دنتشان ي يانشأ تسادخ ي اهامان زا رگيد يكي هك «نامحر» يم نامگ ،دناوخ نا هك دندرگ ادخ ود زا ترضح
يم نخفلا» يكي هك ديوك «يم و تسا «نامحر» ي رگيد و دش لزان هراب نيارد ريز هيا ؟تسيح نامحر :دنتفگ)1)

نسخلا ءامنء الا هلف اوعدت ام ايا نمحرلا اوعدا و أهلا اوعدا لق/عارسا)110)

هلا : وگب «بسا و وكين ي اهامان ديناوخب ار مادك ره ،ار «نامحر» اي ديناوخب ار

يم دوشوگ اهنأ هب هيا نيا رهلا هك دنك هلا مان اب هج ار ادخ و تسا هناكي دنوادخ ي اهامان ود ره و تسا يكي نامحر و نامحر مان اب هج و ديناوخب
من ي قرف ديناوخب رگنايب مادك ره و دراد دنوادخ هك تسا ي اهامان «ي نسحلا ءامسا» اي وكين ي اهامان زا روطنم .تسادخ نا زا وكين ي اهامان مامت و دنك
تسادخ تافص زا

4 ميا لوزن - :رفك يذلا تيارف تقو ، تشاد ي هذب ي غلبم ،دواب ناملمسم زا هك ترا نب بآيخ هب دواب ناكراشم نارس زا هك لناو نب صاع هك هداش هتفگ
يم ار وت ي هذب تشاد مهاوخ دنزرف و لام هك تمايق رد :تفگ هرخصم يور زا وا ،درک بلط لناو نب صاع زا ار ي هذب نا بآيخ دش لزان هيا نيا و مهدي)2)

اذهع نمحرلا نبع نكحئامأ بيغلا عظما اذلو و الام تئيوء ال لاق و ابتلياب رفك يذلا تيارفا/ميرم)77-78)

م هب ي دنزرف و لام هتبلأ :تفگ و دش رفاك ام تايا هب هك ار ي سگ نا يديد ايا»

1 ج ،قناقدلا نك ريسفت ،يدهشم دمحم - 5 ص ،635.

2 ج ،نايلا عمج - 6 ص ،688.

(118)

سا هتفرگ ي ناميپ نامحر ي ادخ دزن اي و هتفاي ي هاگا بيغ رب وا ايا ؟دش دهاوخ هداد

يم رظن هب دندواب تسدگنت اعون هك ناملمسم هيجور فيعضت يارب هك دشاب ناكراشم زا ي خرب راتفگ هب رظان هيا نيا هك دسرنش ناملمسم هك دنتفگ
يم رقف هجابه ادملق دوخ ي دنمثورث رب ي ليلد ار دوخ رفاك و دوشو يم و دندرگم دالوا و لام شيازفا بيس (ص) دمحم هب نش رفاك :دنتفگ نيا رد و !دوش
يم در ار اهنأ لطاب نخس نيا دنوادخ هيا دنك

5 ميا لوزن : «هيدي يلع ملاظلا ضعي موي» رد هيق ي هاگ ،دنتشاد ي كيدزن ي تسود رگيدمه اب هك ناكراشم نارس زا طيعم ي با نب ةبقع و فلخ نب ي با
يم رضاح (ص) مالمسا ربمايپ سلجم شوگ و نانخس هب و دشدينش :تفگ و دمأ هيق دزن وا ،ديسر فلخ نب ي با شوگ هب راك نيا ،دادسلجم رد هك ما
يم رضاح (ص) دمحم شوگ و نانخس هب و يوشوم دنگوويت ؟هيو درك مهاوخ مارح دوخ رب ار وت نديد ي هدا شوگ و نانخس هب زاب رگا هك مروخ
، هيا نيا سب ،درک نيهوت وا هب و دمأ ربمايپ دزن شتسود نانخس رطاخ هب هيق ،ي نك نيهوت وا هب دياب وت و تفگ مهاوخن نخس زگره)1)

نالف دنجئام مل يئيل يئلو اي اليبس لؤسئرا عم ننجئتا يئيل اي لؤقي. هيدي يلع ملاظلا ضعي موي و ناقرف)27-28)

يم نادند هب ار دوخ تسد و راکمتس نا (تمايق رد) هك ي زوئو هوارف ي هار ربمايپ اب هارمه شاك ي :ديوك و دزگ ي نالف شاك ي !نم رب ي او ،متفرگ
من ي تسود هب متفرگ

6 ميا لوزن - : «ملع هب كل سيلام ي ب كرشتل كادهاج نا و هداوناخ سرت زا و دش ناملمسم هك رد ي موزخم هعير ي با نب شايح مان هب ي صخش هب شا
خ دنگوس و دش تحاران راييب شرسپ نش ناملمسم زا هموزخم تنب ءامسا مان هب و ردام ،دواب رهش نا هب (ص) ربمايپ ترجه زا ليق نيا و تفر هنيدم
ينج ار ناشردام عضو هك شايح ناردارب ،ددرگرب مالمسا نيد زا شدنزرف ات دش دهاوخن هناخ دراو و تسش دهاوخن ار شرس و دروخ دهاوخن ادغ و با هك

ار شایع و دنتفر هندی هم دندید

1 ص ،لوزنلا بابسا - 276.

(119)

براد یلك مكح هتبلا و تسا نایرج نیا هب رضان هیأ نیا ،تشارب تسد مالسا زا ردام رارصا رثا رد وا و دندینادرگزاب همک هب

هَعَطَتِ الْفَمْلِعُ هِبَ كُلِّ سَيْلٍ اَمْ يَبْ كِرْشَتْلُ كَادَهَا جُ نْيَا وَ اَنْسُحُ هَيْدِلَاوِب نَاسَنِيْلَا اَنْيِصَو وَ /توبكنع)8)

یارب یرادن یشناد نادب هک ار هچنآ ات دنشوکب و دنریگ تخس وت رب ود نآ رگا و ،دنک ییوکی شيوخ ردام و ردپ هب هک میدرک شرافس ار ناسنا و «نکم تعاطا هئا زا ،یهد رارق کیرش

7 هیا لوزن :- «هفلخ یسن و الئم انل برض و هدیسوپ ناوختسا فلخ نب یبا مان هب ناكرشم زا یکیو دمآ (ص) ادخ ربمایپ دزن و تفرگ تسد هب ار یا یم نامگ وت ،دمحم یا :تفگ هب ار نآ رایغ و درگ و درک دروخ ار ناوختسا و تفگ ار نیا ؟درک دهاوخ هدنز ندیسوپ زا سپ ار ناوختسا نیا دنوادخ یك م ،نینج نم ،یرآ :دومرف ربمایپ ،درک توف ربمایپ یقیلو ،دومن دهاوخ منهج دراو ار وت و درک دهاوخ هتخیگنارب ار وت و ناوختسا نیا دنوادخ میوگ دش لزان هیأ)1)

میلع فلخ لکب وده و فرم لوآ آهائشا آیدلا اهینچی لق میمری ه و ماظعلا یخی تم لاق هفلخ یسن و الئم انل برض و /سی)78-79)

یم هدنز هدش کاخ و هدیسوپ هک یلاح رد ار هئاوختسا هک تسیک :تفگ و درک شومارف ار دوخ شنیرفآ و دز یلثم ام یارب و هک یسک نامه :وگب ؟دنک هدنز ،دیرفآ شراب نیتسخن یم شا «تساناد شنیرفآ همه هب وا و دنک

م رکف وا دننام هک یسک ره و فلخ نب یبا هب تسا یشور خساپ هیآزیتلردق نیا ومه ،دیرفآ تشادن دوجو الصا هک ار یسک هک ی دنوادخ دننادب ات ،دنک ناسا راک نیوا دنک هدنز ار وا هدرم هک دراد تسوا نیتسخن شنیرفآ زا رت

8 هیا لوزن :- «میثا کافا لکل لیلو» شیرق و دومن توالن نارق زا ی تایآ و درک توعد مالسا هب ار مدرم و تشن مارحلا دجسم رد (ص) ادخ ربمایپ یزور اشداپ و رایدنفسا و متسر یاهناتساد نتفگ هب ثراح نبرضن مان هب ناكرشم زا رفن کی ماگنه نیا رد ،داد ریخ هدش لزان نیشیپ یاهتما رب هک یبذع زا بن نخس نم زا رتابیز (ص) دمحم هک دنگوس ادخ هب :تفگ سپس ،تخادرپ سرافنامه وا نانخس و دیوگ

1 ج ،ماشه نیا هریس - 1 ص ،387.

(120)

هناسف هیا نیا هلمج زا ،دش لزان هیأ دنج ثراح نب رضن هتفگ نیا هرابرد ،تسا ناینیشیپ یاه)1)
ذعب هر شتیب اهنمستی مل تاک ارینگنم رصی متی هیلع یلثت هلا نیا غمستی میثا کافا لکل لیلو/هیثاج)7-8)

یم هدناوخ وارب هک ار ادخ تایآ هک راکهنگ و وگغورد ره رب یابویوم دوشگرزب دوخ اب هاگنآ ،دونشم رارصا (دانع و رفک رب) ی نییوگره ایوگ هک دزرو «هدب هدژم کاندرد یبذع هب ار وا سپ ،تسا هدینشن ار تایآ نآ

9 هیا لوزن :- «میثالا ماعط موقزلا قرچش نیم» میب تسا منهج رد هک «موقز» مان هب ی تخرد زا ار ناكرشم یهاگ (ص) ادخ ربمایپ لهجوبا زور کی ،داد یم ایآ شیرق مدرم یا :تفگ نانک هرخصم یم نآ زا ار امش (ص) دمحم هک موقز تخرد هک دیناهک تسا برثی یامرخ نامه :تفگ .هن :دنتفگ ؟تسیج دناسرت م نآزا دایز میروآ تسد هب ار نآ رگا ادخ هب !دوش هدروخ هرک اب هارمه :دش لزان هیأ نیا ماگنه نیا رد !میروخ

حلا یلغک نو طبلآ یف یلغی لهملاک میتءالا ماعط موقزلا قرچش نیا /ناخذ)43-46)

یم اهمکش رد هک تسا هتخادگ یور و سم دننام ،تسا راکهنگ کاروخ موقز تخرد انامه «،ناشوج بآ ندیشوج نوچمه ،دشوج

10 هیا لوزن :- «رمقلا قشنا و ءعاسلا تیرتقا» هزجمع یاراد رگید ناربمایپ دننام (ص) مالسا ربمایپ ندرآ نودب توین اساسا دوب ی نوگانوگ یاه هداهشم لباق شدوخ نامز مدرم یارب هک تشاد مه یرگید تازجمع ،نارق ینعی دوخ نادیواج هزجمع رب هوالع (ص) مالسا ربمایپ ،تسین تابثا لباق هزجمع یم باسح هب تاملسم زا برع و مالسا خیرات رظن زا هک تازجمع نآ زا یکی ،پویب اهیش زا یکی رد هام صرق ندش مین ود ای رملقا قش نایرج دیا

زا یلو دندید ار نآ یگمه و تسویپ مه هب هرابود و دش مین ود هب هیش هدراهج هام (ص) مالسا ربمایپ هراشا اب شیرق ناكرشم ناگدید لباقم رد بش نآ .تسا هدرک وداج ار ام (ص) دمحم هک دنتفگ دانع یور)2) کی گرزب هزجمع نیا زا میرک نارق

1 ص ،نامه - 348.

2 ج ،رثالا نوبع - 1 ص ،148.

(121)

یم ریخ نینج ناكرشم لمعلا سکع :دهد

رمتشم رچس اولوقی و اوضرعی ءهیا اورری نیا و رملقا قشنا و ءعاسلا تیرتقا لرمق)1-3)

رجع هك هاگ ره و تفاكشې هام و دش كيدزن زيخاتسره»تسا دنمورين يوداج نيا :دنيوگ و دننادرگب يور دننيب يا

يم ركذ تمايق ندش كيدزن رانك رد ار نا هيا نيا رد هك تسا مهم نانچنا رمقلا قش نايرج برمياپ تتعب اب هك تسا نيا تمايق ندش كيدزن زا روظنم .دنگ رگيد ،تمايق ات وا زا سپ نوچ ،تسا هدش كيدزن تمايق ،دش دهاوخ عطق يحو اب ناسنا طايترا وا گرم اب و تسا يهلا ريفس نيسپاو هك نامزلا رخا دمآ دهاوخن يرمياپ

هدركن لقن رگيد للم و ماوقا ار هام ندش مين ود نايرج اوريگا هب ار نا دنوادخ الصا اي و هدوب يربا اوه اي و دنتشادن نامسا هب يهجوت بش نا دياش ،دنا رارق هدهاشم لباق اهنآ هب طقف هك ناكراشم يارب هرجمع

برمياپ نتشك يارب ناكراشم هئطوت

ينكش رانك و اهتيدا و رازآ همه دوجو ابهنطوت و اهي م شرتسگ نا فارطا و هك رد نانچمه مالمسا ،دنداد ماجنا مالمسا يدوبان يارب هك ناكراشم هك اهتفاي ،نمشد نيا هب هجوت يارب (ص) مالمسا برمياپ وي م ناوارف ششوك يهلا نيد غيلبت رد اهليابق زا هك جح مسوم دندنام ي صاخ ي اهمسوم رد هلمج زا و درك ي م هك هب رگيد ياهرش و فارطاي م هضرع نانا هب ار مالمسا نيد ،دنهيم توعد ديحوت يوس هب ار اهنآ و دركيدومن¹)

يم رگراگ يهاگ برمياپ نومعلايپ شيارگ وا هب ليابق نارس يتح و دارفا زا يخرپ و جوشخ هليبق زا يهورگ اب برمياپ ،اهمسوم نيا زا يكي رد .دندرک هناشين و فاصوا ،برثي نكاس نايدوهي زا هك نانا ،درک هضرع نانا هب ار مالمسا و درك تاقالم دندوب هدمآ (يلعف هنيدم) برثي زا هلهدينش ار يرمياپ ياه هدهاشم (ص) مالمسا برمياپ دوجو رد ار فاصوا نيا ،دش دهاوخ توعيم ي كيدزن نيا رد هك دندوب

1 ج ، ماشه نيا هريس - 2 ص ، 64.

(122)

دندرک¹) اهنآ هب رگيدكي اب و گتفگ و هرواشم زا سپ و عمج و دندرک غيلبت ار مالمسا مدرم نايم رد برثي هب تشگزاب زا سپ نانا .دندروا ناميا ترضح نديورگ مالمسا هب يرايسب

هرمج رانك رد و دندرک تاقالم (ص) ادخ برمياپ اب جح مسوم رد (سوا هليبق زا رفن ود و جرزخ هليبق زا رفن هد) برثي ناناملسم زا رفن هذراود دعب لاس دندرک تعيب وا اب ي نم رد²) دننكن انز و يزد و دنهدن رارق كيرش ادخ هب هك دندش دهتم اهنآ تعيب نيا ساسا رب ،دوب مالمسا رد تعيب نيتسخن نيا و رد ناملمسم ناز ،ترجه متشه لاس رد هك دنتسه ي تا عوضوم نامه تا عوضوم نيا ،دننكن ي نامرفان برمياپ هب و دننزن ناتهب و دنشكن ار دوخ ناندزرف يآ رد هك دندش مزتم نآ هب برمياپ اب تعيب²) ادخ برمياپ ،تعيب نيا زا سپ .درک ميهاوخ لقن دوخ ياج رد ار نا ام و تسا هدمآ هنتحتم هكرايم هروس زا برک مازعا برثي هب اهنآ اب دوخ هدنيامن ناوئع هب ار ريمع نب بعصم³)

، دندرک تعيب برمياپ اب هيقع رانك رد و دندمآ هك هب ريمع نب بعصم اب هارمه برثي ناناملسم زا رفن هس و داتفه جح مسوم رد زاب ،نازا سپ لاس كي ي م هتفگ هيقع مود تعيب ،تعيبهنييلز هنوگنيديب و دندرک ترجه رهش نا هب زين هك ناناملسم زا يهورگ و دنتشگرب برثي هب مسوم زا سپ نانا ،دوش ن مهارف برثي هب برمياپ ترجه يارب⁴)

همانرب نيا زا هك شيرنو و اهنآ هب ي دج مادقا برمياپ ي اهتيلاعف بوكرس يارب هك دندمآ رب ددص رد و دندش نيگمشخ ندش هب ،دندوب هتفاي عالطا اه وشم و وگتفگ هب دندهد ماجنا برمياپ هرايرد دياب هك ي تامادقا هب عجار و دندرک عامتجا دوب شيرق ي اهينزيار لحم هك «هودنلاراد» رد روظنم نيمه هب دنتسشن

1 ج ، داعملا داز - 2 ص ، 50.

2 ج ، يريكلا تاقبطلا - 1 ص ، 220 ج ، هونبلا لنالاد ؛ 2 ص ، 434.

3 ج ، داشرلا و يدهلا لبيس - 3 ص ، 97 ج ، خيراتلا و عدبلا ، يخلب ؛ 2 ص ، 62 ج ، هوفصلا قفص ؛ 1 ص ، 61.

بچ ، ماشه نيا هريس : هب ديرگن - 2 ص ، 70 يربط خيرات ؛ دعب هب 1 ص ، 8 ص ، 58 ج ، هيلحلا هريسلا ؛ دعب هب 2 ص ، 4 هورگ نيتسخن : تسا هتفگ ي دوعسم .دعب هب و هيبنتلا ؛ هعيبير يبا نب شايح و باطخ نب رمع و شحج نب هلالديع و هعيبير نب رماح و دساللا دبع نب هلالا دبع :زا دندوب ترايع ،دندرک ترجه هنيدم هب هك ناناملسم ص ، فارشالا 200.

(123)

يا هب عجار دياب هك ي بسانم راکهار هرايرد هاگنا و دش هتفگ نخس هدمآ شيب نايم يارب (ص) دمحم طسوت اهنآ رظن هب هك ي رطخ زا هسلج زاغآ رد ي دجن خيش ار دوخ هك ي سانشان صخش ،دريمب اجنا رد ات ديدنبي ريجنز اب و دينك ي نادنز ار وا :تفگ اهنآ زا يكي ،دمآ لمع هب تروشم دوش هتفرگ م هوماراي هب و اريخ ،دينك ي نادنز ار وا رگا :تفگ و درك در ار داهنشيب نيا (دوب ناطيش وا هك هدش هتفگ و) درك هلمح امش هب اهنآ تسا نكمم و دسر هئا ،ديهدب ي رگيد رظن ،تسين ي تسرد رظن رظن نيا ،نياربانب ،دندك هبلغ امش رب دش رتشيپ هك ناشدادعت سپس ،دندهد تاجن امش تسد زا ار وا و دندك دنيوگ و دنتخارپ تروشم هب تحار ي و زا دش رود ام زا ي تقو ،مينك ديعبت ي رگيد ياج هب و نوريب نامرهش زا ار وا :تفگ اهنآ زا ي دجن خيش .ميوش ي من ايا ،تسين تسرد مه رظن نيا :تفگ ي نيريش و ابيز نانخس هنوگج هك دينيپوم ذوفن اهلد رد و ديوهگيبق اب وا ،دينكب ار رانك نيا رگا ؟دندك برع زا ي ميم ي ناويپ هلمح امش هب اهنآ اب و دوشوم هك ار هچنا و دنلجم ماجنا امش هرايرد دهاوخ يهدب ي رگيد رظن .دهد

ي م نامگ هك مراد ي رظن نم :تفگ ماشه نب لهجويان اديب نا زا رتهب ي رظن هك منكجياج ي ناوج هليبق ره زا نم رظن هب :تفگ ؟تسيح نا دنتفگ .دينك نرب ريشمش اهنآوج نيا زا مادك ره هب هاگنا ،دشاب هتشد ي تبعقوم ام نايم هك دوش باختنايم ي لم هلمح (ص) دمحم هب ي عمج روط هب اهنآ و ميهنو دندك ي م ار واي م تحار وا زا ام و دنتشهليبق نايم وا نوخ دنداد ماجنا ار رانك نيا اهنآ ي تقو ،ميوش ي م شخپ فلتخم هيمان وا هليبق و دوشايق همه اب دنناوت ي م رويجم و دنگنچيم ار وا ي اهينوخ ام و دنوش ي ضار وا ي اهينوخ نتفرگ هب هك دنوش نا زا رتهب نم و تسا ي تسرد ي ار نيا :تفگ ي دجن خيش .ميهد ي من دندش قرفتم و دنتفريذپ ار رظن نيا نارضاح همه ماگنه نيا رد .منيپ¹)

ك رِخَابِ نَأْزَا ار (ص)مالسا ريمايپ و تشادرب هدرپ هنطوت نيا زا يهلا يحو²⁾
تلا زكمي و توركمي و كوچرخي و اوكولقي و اوكوتيل اورفك نيذلاكب زكمي اذو

1 ج، ماشه نبا هريس - 2 ص 126، ج، يربكلا تاقيطلا، دعس نبا، نأ هب بيرق و 1؛ ص 227، خيراتلا و عدبلا و 2 ص 64، مظنتلا؛ 2 ص 172.

2 ج، ماشه نبا هريس - 2 ص 128.

(124)

تيركاملأ ريخ هلا /لافنا)30)

ي م گنرين وت هرايرد نارفاك هك يماگنهكم)اهنا دننك نوريب ار وت اي، دنشكب ار وت اي، دنشك دنپ رد ار وت ات دندويم ركم زين ادخ و دندرگهراچ) درك
ي م نأ، تسنا ناگدنك هراچ نيرتهب ادخ و (دومن

تفگ نارسقم يلو، تسنا هدش لزان هنيدم رد لافنا هروس و هتفرگ رارق لافنا هروس رد هيا نيا هيا زا نأ زا هيا تفه هك دنا30ات 37لو هدش لزان هكم رد
تسا هدش هداد ياج لافنا هروس زا تمسق نيا رد ريمايپ روتسد هب¹⁾

گ ميمصت شيرق يباختنا هورگ هك تسناد و دش هاگآ هنطوت نيا زا ليريج طسوت ريمايپتسب رد ار وا و دنروا موجه وا هناخ هب زور نامه بش هك دنا
رد ي و ياج هب ار بش نأ هك تساوخ ي و زا و داد رارق هنطوت نيا نايرج رد ار وا و ديبلط روضح هب ار (ع)بلاط يبا نب يلع هك دوب نيا، دنشكب دوخ
م ناكرشم و دوب كانرطخ راييب راك نيا هكنيا اب، دباوخب و ارتسلاج نيع رد يلو دنشكب دوخ ياهريشمش اب هديباوخ رتسب نأ رد هك ار ي سك دنتساوخ
ي ب (ع) يلع، ريمايپ ناج ظفح تهج، تفر نوريب هناخ زا ريمايپ و تفر يذپ ار داهنشيب نيا گنرد

ب ناگدنك هلمح ناهگان، ديشك دوخ يور هب ار ريمايپ صوصخم هفالم و ديباوخ ريمايپ رتسب رد تفرگ مان «تيمبلا ؤليل» اهدعب هك ار بش نأ (ع) يلع
ا هتفر نوريب ريمايپ هك دنتسناد اهنا و تساخرب رتسب زا يلع؛ هديباوخ اجنيا رد هك تسنا (ص)دمحم نيا: دنتفگ و دندرب موجه رتسب²⁾

دوجو اب دنوادخ بش نأ، تاياور زا يخر ب قبط و تشاد لابند هب ار دنوادخ ي دوشوخ (ص)ريمايپ ناج ظفح هار رد (ع)بلاط يبا نب يلع يراكادف نيا
دش لزان هيا نيا و درك تاهام ناگتشراف هب (ع) يلع³⁾
دايعلاب قوهر هلا و هلا تاضرم اعنيا هسفن يرثني تم ساتلا تم /هرقب)207)

ادخ ي دوشوخ بلط تهج رد ار دوخ ناج هك تسنا ي سك ملرم زا و»

1 ج، نايبلا عمج - 4 ص 794، يزار رخف ريسفت؛ 15 ص 113.

2 ج، ماشه نبا هريس - 2 ص 127، ج، حنارجلا و حنارخلا؛ 1 ص 144.

3 ج، هباغلا دسا، ريثا نبا - 3 ص 291، ج، نايبلا عمج؛ 1 ص 535، ج، قيبلا قريسلا؛ 2 ص 27، در سپس و لقن تياور نيا هب لاكشا رد ار هيميت نبا نخس ي يلج).
ي م دنك

(125)

ي م. تسنا نابرهم ناگدنپ رب ادخ و دشورف

ي نالوط هروس كي هب ي تقو هك تشاد هجوت دياب يلو، تسنا هدش لزان هنيدم رد هروس نيا هك هدش هتفگ و تسنا هرقب هروس رد هيا ليا ي كم هك دوش
ي من نأ زا عنام و تسنا تايا بلاغ هب رظن، تسنا و هيدم هرايرد هك هونگنامه، دشابن ي ندم اي ي كم نأ هيا دنچ اي كي هك دوش (ق)تفگ لافنا هروس زا

م، گدر كرس هب دندوب هتفاين دوخ هناخ رد ار ريمايپ هك شيرقرافك، دوب وا هارمه ركوبيا هك ي لاج رد دش ناهنپ روث راغ رد ار بش نأ (ص)ادخ ريمايپ
د اهنا و دما دوخ ريمايپ كمك هب دنوادخ زين راب نيا. دندما راغ نأ هناه د ات دوب فورعم يبايرد رد هك ي صخش هليسو هب و دنداتفا وا لابند هب كلام نب
ي م ناشن هك تسنا هتشاگ مخت نيدنج و هدرك هنال راغ رد رب يرتوبك و دش هدينت ي توبكنع رات راغ هناه رد هك و تسنا هدشن راغ نيا دراو ي سك داد
م ار اهنا ي اهتبحص ركوبيا و ريمايپ دنديسر راغ هناه هب شيرق رافك هك ي ماگنه. دنتشگر ب اجنا زا هناسوييلمهرت و دش نارگن راييب ركوبيا و دنديش
ي ب راهظلم ويرادلد وا هب ريمايپ و درك ي بات: تسنا هدش نايب ريز هيا رد نايرج نيا، داد

يگس هلا لزاناف انعم هلا ليا تزحت ال هباصيل لوقي اذ راغلا ي ف امه اذ نيئنا ي ناث اورفك نيذلا هجرخا اذ هلا هرصن دقف هورصنت ال اهبوت)40)

م دوخ هارمه هب هك ي تقو، دندوب راغ رد رظن و د نأ هك ي ماگنه درك كمك ار وا ادخ، دينكن كمك ار (ريمايپ) وا امش رگا، اب ادخ هك شامب نيگهدنا: تفگ
«درک لزان وا رب ار دوخ شمارا ادخ سپ. تسام

، هونگنامه درك دهاوخ ي راي ار وا شدوخ ادخ دينكن ي راي ار ريمايپ امش رگا هك تسنا داهج زا ناگدنك فلخت هب باطخ و هدش لزان هنيدم رد هيا نيا هتبلا
درک ي راي ار وا روث راغ رد و اندش ناهنپ نايرج رد

دگ ي مرپ ريمايپ هب هيا نيا رد درفم ي اهريمض مامت نوچ، وا هارمه هن و تسنا ريمايپ صوصخ درك لزان وا هب ار دوخ شمارا ادخ هك ي سك زا روظنم
م ي مكنيا و درگ ي مرپ وا هارمه هب طسو نيا رد ريمض كي اهنت و درگ ي مرپ وا هب اهريمض مامت هك تفگ ناوت هتفگ اشمارا دوخ ريمايپ هك دنا
مايپ رب هنيكس و شمارا لوزن زا اهراب نارق نوچ، تسنا ي باوصان نخس دوين ددجم شمارا لوزن هب ي زابن و تشاد

(126)

هلمج زا، تسنا هداد ربخ

نَیْمُوْمُلَا یَلَعُ وَ هِلُوْسَر یَلَعُ هَتْنِیْکَسُ هَلَلَا لَزْنَاةً/حَتْف)26(

«درک لزان نانوموم و شربمایپ رب ار دوخ شماراً ادخ سپ»

زن نارای زا یضعب هتبللا، دندش دیمان اهنأ ندرک ادیب زا یلک هب ناکرشم و دندنام راغ نأ رد زور هس رکبویا و ادخ ربمایپ، تایاور زا یخرپ ساسا رب یفخم زا ربمولیوگ مهارف بکرم و هار هشوت (ع) یلع زین و دندروأ بآ و ادغ نانأ یارب اهراب رکبویا رتخد ءامسا زین و (ع) یلع و دنتشاد یهاگآ وا هاگ دندش برثی رهش یهار و دندش راوس تشاد مان طقیرا نیا هک نانأ یامنهار و رکبویا و ربمایپ¹ (لومعم ریغ هار زا ار برثی ات حکم نایم هلصاف ربمایپ نأ و درک یطنأ اریز. درک یط زور هدزناپ رد ار ریسم نیا ترضح هام نامه مهدازود هبنشود زور و دش جراخ راغ زا لوالا عبیر لوا هبنشجنپ بش ترضح دش برثی دراو)²

یم یرالد ربمایپ هب هراب نیا رد دنوادخ ییاج رد، تسا هدش سکعتم مه رگید هیأ دنچ رد حکم زا و اندش نوربب و ربمایپ ترجه نایرج ناشن رطاخ و دهد: یولم کاله دندوب شیرق زا رتدئمورین یلیخ هک ار یماوقا دنوادخ هک دزاس

هَل رِصَانِ الْفِ مَهَانَكَلِهَا كَتَجْرَحًا أَيْ تَلَا كَيْتَرِقَ نَيْمٌ هُوَ قَدْ دَشَأَ يَهْ هَيْرِقَ نَيْمٌ نَيْكًا وَ/دمحم)13(

ادن یروای چیه و میدرک ناشکاله، دندوب رتدئمورین، دندرک تنوربب هک وت رهش زا هک اهرهش اسب و»

یم هدعو وا هب، تشاد مارحلا دجسم و حکم هب یصاخ یگتسبلد هک ربمایپ هودنا زا نتساک یارب رگید یاج زراب اجنأ هب ار وت دنوادخ یدوزب هک دهد یهدنادرگ)³

یداعم یلکدارل نارقلا کتلع ضترف یذلاتیا/صصق)85(

ن دهاوخراب (هکم) هاگتسگزاب هب ار وت، درک ضرف وت رب ار نآرق هک یسک انامه»

ب حکم زا ربمایپ روتسد هب ناناملسم زا یرایسب (ص) مالسا ربمایپ ترجه زا شیپ

اص، یدهلا مالعبا یرولا مالعا، یسربط - 80 هج، انداق، ینالیم هلا تیا؛ 1 ص، 140.

2 ج، خیراتلاو عدبلا - 2 ص، 69.

3 ج، نایبلا عمج - 8 ص، 420.

(127)

دندوب هدرک ترجه برثی¹ (نأ مدقم راطتنا برثی یرتمولیک شش رد «ابق» مان هب یلحم رد، دندوب هدش ربخاب ربمایپ ترجه زا هک نانأ ار ترضح یتر برثی یوس هب سپس و درک تماقا اجنأ رد زور ود و تسبب و دش ابق دراو ناناملسم مرگ لایقتسا نایم رد ربمایپ و دندیشک)² ه دوب یدجسم نیتسخن دجسم نیا، درازگ تعامج زامن ناناملسم اب اجنأ رد و دندرک انب اجنأ رد یدجسم داد روتسد ابق هب ندیسر زا سپ (ص) ادخ ربمایپ، نتیج ابق دجسم هرابرد اهدعب دنوادخ. تسا هدش انب ابق دجسم زا سپ هندیم رد یبنلا دجسم و تسا رادر وخرپ یرایسب تلیضف زا و دش انب مالسا رد

أَوْرَهَطَنِي نَأ نَوْبِحِي لِأَجْرِ هَيْفِ هَيْفَ مَوْتَتِ نَأ قَحًا مَوِي لَوَأ نَيْمٌ يَوْقَتْلَا يَلَعُ سَسَا دِجْسَمَلْ هَيْوَت)108(

ب کاپ دنداد تسود هک دنتسه ینادرم نأ رد هک، یناوخب زامن نأ رد هک تسا هتسیاش، هدیدرگ داینب اوقت هیایرب زور نیتسخن زا هک یدجسم هتبللا»

بق دجسم هدش انب اوقت ساسا رب زاغاً زا هک یدجسم زا روظنم (ع) قداص ماما هدمورف هب)³

ن ابق دجسم ندوب دجسم نیتسخن رب تلاد هدمأ هیأ رد هک «موی لوا» ترابع هک مینک هجوت یم تسد هب تایاور زا عوضوم نیا هکلب، دنک نأ موهفم و دیأ هیایب ترابع دشاب هتشاد ار هصیصخ نیا یدجسم ره تسا نکم هک تسا صالحا و اوقت ساسا رب زاغاً نامه زا ابق دجسم یرانگ

اف، ربمایپ رتخد همطاف) «مطاوف» هلمج زا دندوب هدنام حکم رد هک ناناملسم زا رگید یهورگ اب هارمه زین (ع) یلع، دوب ابق رد ربمایپ هک یتمدم نأ هب (ریبز رتخد همطاف و بسوب هتخادرپ ار ربمایپ یاهیهدب حکم رد (ع) یلع هک دوب نأ زا سپ نیا و دنتسویب ترضح⁴) سپ ادخ ربمایپ هرخالاب و رهش نأ دراو برثی مدرم لایقتسا و هلهله و روش نایم رد لوالا عبیر مهدزود هبنشود زور و درک تکرخ اجنأ زا ناناملسم اب هارمه ابق رد تماقا زور دنچ دش⁵ (ای «لوسرلا قنیدم» برثی و

1 ج، هوبنلا لنال - 2 ص، 459.

2 ج، هوبنلا لنال - 2 ص، 501.

3 ج، یفاک لوصا، ینیک - 3 ص، 296، یشایع ربسفت؛ 2 ص، 111 ج، داشرلا و یدهلا لبس؛ 3 ص، 266.

4 ج، راونالاراحب - 19 ص، 65.

5 کص، ییهد مالسالا خیرات - 29.

(128)

جه، ربمایپ تلحر زا سپ ناناملسم هك دوب هتداح نیا تیمها رطاخ هب و دوب مالسا خیرات رد یقطع هطقن هوکش اب دورو نیا و تفرگ مان ربمایپ رهش تفرگ ماجنا مود هفیلخ نامز رد و (ع) یلع هراشا اب راک نیا، دناد رارق یمالسا خیرات عدیم ار¹ (صخش هك دندقتعم ناخروم زا یخراب هك دنج ره تسا هداد رارق خیرات عدیم ار نا (ص) ربمایپ²)

لقع کردتسملا، وروباشین مکاح - ج، نیحیصللا 33 ص، 33، یبوقعی خیرات؛ 2 ص، 135.

لج، یربط خیرات - 2 ص، 4، یاربلا حتف؛ 7 ص، 208.

(129)

مجنپ لصف

(ص) ربمایپ تلحر ات ترجه زا

هتداحرب کش نوییم لیکشت تلحر ات ترجه زا یعی یخیرات عطقم نیمه ار (ص) مالسا راوگرزب ربمایپ یگدنز زا شخب نیرتمهم و نیرت عطقم نیا رد، دهد بون اب یتح و دهد شرتسگ هریرج هبش رد ار دوخ توعد و دنک بوکرس ار مالسا نافلاخم هك تفای ار نا ناوت ربمایپ و دش لیکشت هنیدم تموکح هك دوب همالته هتفرگ یراصن و دوهی و ناكرشم زا مالسا نانمشد تدم نیا رد. دنك توعد مالسا هب زین ار نانآ راوجمه یاهروشك رتشیب هب یناریفس مازعا و اه ب اب یبیغ یاهمك و یهلا فطل زا یدنم هرهب اب ربمایپ یلو دندرک یمالسا تموکح یدوبان و یزادنارب یارب یرایسب یاهشالت، تیمکاح نورد ناقفانم بن گنج هس و داتشه ات ار نا دادعت هك دش یرایسب یاهگنج عوقو نا هجیتن و داتسیا اهنآ ربارب رد ماملصخش ربمایپ نا هرقف تفه و تسیب رد هك دنا م هتفگ «هوزغ» اهنآ هب حالطصا رد هك تشاد روضیغ دوخ هیقب رد و دوشوم «هیرس» اهنآ هب هك تشادن روضح ترصحنیوگ

و دندش ناملمس ابلاغ ربمایپ اب تاقلم زا سپ و دندما هنیدم هب نوگانوگ لیابق زا و فانکا و فارطا زا یباهورگ مالسا خیرات زا عطقم نیا رد نینچمه یاهشزرا و دنك دحتم دنتشاد مه اب یخس یمنشد عقوم نا ات هك ار نوگانوگ لیابق و دوش هریج یموق تافالتخا و یگلیبق تابصعت رب تسناوت ربمایپ دنك تیبرت راگریهرپ و هتسراو یاهناسنا و دزاس مکاح نانآ نایم رد ار

م یگدنز اجنآ رد «جرزخ» و «سوا» یاهمان هب گرزب هلیبق ود هنیدم هب ربمایپ ترجه زا شیب اتلاس ره و دوب هنیرید هنیک و یمنشد ناشنایم و دندرک یم مه ابهنیک، هلیبق ود ره ندش ناملمس و هنیدم رد ربمایپ روضح اب یلو، دندیگنج تمعن نیا و دندش ردارب رگیدمه اب اهنآ و تفر نایم زا اهترفن و اه هکنانچ، تشاد ینازرا اهنآ هب دنوادخ هك دوب یگرزبهیدامرف

كُذِّقْنَا فَرَأَلْنَا بِمِ هِرْفِجِ أَفْشِ يَلْعُ مِثْنُكَ وَ أَوَاخِجَا أَهْتَمِعِبِ مَتْحَبْصَافِ مُكِبُولُقِ نَيْبِ قَلَّافِ ءَأَدْعَا مِثْنُكَ ذِإْ مُكَيْلِعِ هَلَلَا ءَمَعِنِ أَوْرُكَذَاوِ نَارِمَعِ (لآ) 103)

(130)

نا هراتك رب امش و دیدش ناردارب وا فطل هب ات، درك رارقرب تفلا امش یاهلد نایم سپ، دیدوب مه نانمشد هك هاگنا، دینك دای دوخ رب ار ادخ تمعن و «دینا هر نا زا ار امش هك دیدوب

بروس و دش غالباً مدرم هب لماك لو ط هب یرعش ماكحا و یهلا فراعم و یئید تاداقتعا هك دوب مالسا خیرات زا عطقم نیمه ردلزان هنیدم رد هك یتابا و اه س، دوب تعیرش و ماكحا هب رضان رتشیب و نشور هار میرك نارق و درك لیمكت دوب تاداقتعا هب رضان رتشیب و دوب هدش لزان هك رد هك ار یتابا و اه تشادگ مدرم یورارف

نُورُكَفْتِي مُهْلَعَلٍ وَ مِهْيَلِيَا لَزْنِ اِمِ سَاتِلِلِ نَيْبِيَلِ رُكَدَلَا كَيْلِيَا اَنْلَزْنَا وَ لِحْنِ) 44)

ب نانآ هك دشاب، یهد حیضوت، دش لزان ناشیا یوس هب هك ار هجنا مدرم یارب ات، میدروآ دورف وت هب ار نارق نیا و «

يُشِ لَكَلِ اَنَابِيْتِ بَاتَكَلَا كَيْلِعِ اَنْلَزْنِ وَ نَيْبِ سَمَلِلِ يَرْشُبِ وَ ءَمَحْرَ وَ يُدَّهَ وَ ءِ لِحْنِ) 89)

«تسا هژم و تمحر و دومنهر ناناملسم یارب و تسا یزیچ ره هدنك نایب هك میدرك لزان وت رب ار (نارق) باتك نیا و «

یوش لکل انابیت» زا روظنم. تسا هدرک نایب ار اهنآ همه نارق و دراد ییارک ناسنا تیبرت و تیاده تهج رد هك تسا یزیچ ره ندرک نایب «ع

لاس ات لوا لاس زا یرجه یاهلاس بیترت هب تسا هداد خر ربمایپ تلحر ات ترجه زا یخیرات عطقم رد هك ار یاقافتا و ثداوح نونکا همدقم نیا ركد زا سپ م یب، دومرف تلحر ادخ ربمایپ هك مهدزاومیریگ¹ یم ركدت ادجم یم ركد ار یثداوح طقف راتشون نیا رد ام هك ملههو حیرصت نا هب نارق رد هك مینك یهاوخ نایب راصتخا هب یخیرات و یریسفت بتك زا هداقتسا اب ار هتداح نا زا ییاهشخب، رظن دروم تیاآ تسرد مهف یارب هتبللا و تسا هدش هراشا

هبرك ركنی صاخ مان ترجه یاهلاس زا مادكره یارب یفورب ناحیروبا - لاس «صیحتلا تنس» موس لاس «لاتقلاب رمالا تنس» مود لاس «نذالا تنس» لوا لاس: تسا «مهد لاس» «فاریلا تنس» مهن لاس «ءاوتسالا تنس» منشه لاس «بالغتسالا تنس» متفه لاس «سانینسالا تنس» مشش لاس «لازلزلا تنس» مجنپ لاس «تفرتلا تنس» مراهج ص، یقیابللا راتالا «عادولا 333 تسا هدرک ركن فارشالا و هیبتلا باتك رد ار اهما نیهه زین یجوعسم .)

(131)

ترجه لوا لاس

یم ششوك دندوب هنیدم نانكاس هك راصنا ناناملسم زا کی ره، مدرم مرگ لایقتسا و هنیدم هب (ص) مالسا ربمایپ دورو زا سپی نابزیم راختفا هك دندرک رد رب. دندنك زاب ار رتش هار هك داد نامرف دوشن هدرزآ سك چیه هکنیا یارب ربمایپ یلو، دنشاب هتشد ار ربمایپدوب دهاوخ هناخ نا نامهم دیباوخ یا دومن تماقا هناخ نا رد هام تفه ات ربمایپ و دیباوخ بویابوا هناخ رد رب رتش و¹)

لکشاصنا و رجاهم موهفم ود یریگ

م رارقتسا ی یاج رد دیاب زین اهنأ و دندش هنیدم دراو زین حکم رجاهم ناناملسم زا یرایسب هورگ ربمایپ اب هارمهزا ی کی نامهم اهنأ زا مادک ره دنتفای دوخ هناشاک و هناخ زا هک حکم ناناملسم هب دندرک زاغأ ار یدیدج ی گدنز مه رانک رد هنیدم و حکم ناناملسم زا هورگ ود هنونگنیدب و دش هنیدم ناناملسم هتفگ «رجاهم» دندوب هدمأ هنیدم هب و هتشارب هلیبیک ود ی گدنز لحم نأ زا شیب هک هنیدم و دنتفای ترهش «راصنا» مان اب مه هنیدم ناناملسم و دش جرزخ و سوا²) دوب رارقرب ی نید فطووع و تبجم ناشنایم هک دش راصنا و رجاهم هورگ ود ی گدنز لحم کنیا، تشاد دوجو توادع هنیگ ناشنایم و دوب

و تیاضر اهنأ درکلمع زا و هدرک دای ی کین هب اهنأ زا دنوادخ اهنأ زا ی کی رد تسا هتفر راک هب مه رانک رد راصنا و رجاهم حالطصا نأرق زا هیأ ود رد :تسا هتشد مالعا ار دوخ ی دونشوخ

أهيفَ نَبْدِلَا خِرَاهُنْ عَلَا أَهْتَحْتِ ىرَجْتِ تَانَجْ مُهْلَ دَعَا وَ هُنْعَ اَوْضَرَ وَ مُهْنَعْ هَلَلَا ىضَرَ نَاسْحَابِ مُهْوَعَبْتَا نَبْدِلَا وَ رَاصِنْ عَلَا وَ تَبْرَجَاهُمْلَا تِمَ نَوَلُوْا عَلَا نَوَقِبَاسَلَا وَ مُيَظْعَلَا نَوَقْلَا كِنْدَ اَدْبِيْلَهْبُوْتِ)100

نأ زا یراکو کین اب هک یناسک و راصنا و نارجاهم زا نیتسخن ناگدنریگ ی شیب و»

1 ج، یریکلا تا قبطلا - 1 ص، 237 ج، خیراتلا و عدبلا؛ 2 ص، 70.

2؛ برعلا باسنا قرهمج) دندوب ردارب رگیدکی اب و هبلعث نب قتراح نارسب جرزخ و سوا - 332 ج، خیراتلا و عدبلا؛ 2 ص، 37.)

(132)

نأ رد هراومه، تسا ناور اهیوج اهنأ ریز، درک هدامأ ی یا هغاب نانأ یارب و دندونشوخ دنوادخ زا زین ناشیا و تسا دونشوخ ناشیازا دنوادخ، دندرک ی وریپ «گرزب یراگتسر تسا نیا، دوب دنهواخ نادبواج

خس دنوادخ دزن رد اهنأ ندش هتفریذپ زا و هداد رارق فطل دروم ار نانأ زاب نانأ ی ا هشرغل زا ی ضعب هب هراشا نمض رگید هیأ رد و دیوگ

تَفَوَّرَ مِهْبَ هُنْبَا مُهْيَلَعْ بَاتَ مَثْ مُهْنِمِ قَيْرَفْ بَوْلُقْ غَيْرِي دَاكْ اَمِ دَعَبْ نِمَ قَرَسْعَلَا عَاسِ ىفْ هُوَعَبْتَا نَبْدِلَا رَاصِنْ عَلَا وَ تَبْرَجَاهُمْلَا وَ ىَبْنَلَا ىلَعْ هَلَلَا بَاتَ دَقْلَ مُيَحْرَهْبُوْتِ)117

دزغلب نانأ زا ی ضعب ی ا هلد دوب کیدزن هکنأ زا سپ، تشگزاب، دندرک ی وریپ ی و زا ی تخس ماگنه رد هک راصنا و نارجاهم و ربمایپ رب دنوادخ انامه» «تسا نابره و زوسلد نانأ هب و ا هک تفریذپ ار ناش هبوت و درک ی و ر ناشیدب

ی تسس ی کدنا تاناکما دویمک و اوه ی مرگ رطاخ هب راصنا و نارجاهم زا ی ضعب نأ رد و داتفا قافتا مهن لاس رد هک تسا کوبت گنج هب طوبرم هیأ نیا دندرک لمع دوخ هفیظو هب هرخالاب ی لو دندیزرو

هب رصان عمج «راصنا» و تسا هانگ هب هدولأ لحم ای و هانگ زا ندش رود ی انعم هب هک تسا «ترجه» ای «رجه» هدام زا «نارجاهم» هک مینگ هجوت ی م راک هب میتفگ هک صاخ موهفم ود نأ رد ا رصحنم مالسا ردص خیرات رد هژاو ود نیا ی لو تسا کمک و رایزا ی لاجر و ی خیرات بتک رد ی تح و دور ی م هدرب مان ی راصنا بقل اب هنیدم ناناملسم. و ی راصنا دعس، ی راصنا بویاوبا دننام، دوش

ناناملسم نایم یردارب داجیا

هدیبواخ ربمایپ رتشی هک ی لحم رد ناناملسم همه یراکمه اب و دوب دجسم نتخاس داد ماجنا هنیدم رد رارقتسا زا سپ (ص) ادخ ربمایپ هک یراک نیتسخن ی م راک نأ نتخاس رد زین ربمایپ دوخ و دیرگ انب ی دجسم نامیب هنیدم نایدوهی و ناناملسم نایم هک دوب نیا تفرگ تروص نأ زا سپ هک ی مهم راک درک هبناکین هنطوت ناناملسم دض رب هکنیا رب طورشم تخانش تیمسر هب ار دوهی ی دنورهش قوقح ربمایپ و دش اعاضما ی (ا) لیکحت هب اهراک نیا زا سپ تئوم و ی تسود ی اهدنویپ

1 ج، ماشه نیا هریس: دننام، تسا هدمأ ی خیرات ی ا هباتک رد همان نامیب نیا نتم - 1 ص، 47 ج، یریکلا نسللا، ی قهیب؛ 8 ص، 10 ج، راونالاراحب؛ 19 ص، 168.

(133)

ا اهنأ و دندش ردارب راصنا اب دنتشادن تورث و ی گدنز و هناخ هنیدم رد و دندوب هدمأ حکم زا هک نارجاهم، ربمایپ دهنشیب هب و تخادرپ ناناملسم نایم. ارب فوع نب نامحرلا دیع اب هک ی راصنا عبیر نب دعس ائثم و دنتشاذگ نانأ رایتخا رد ار دوخ ی ا هبیاراد و لاوما زا ی شخب و دنداد هانپ ار ریقف ناناملسم ف و دیرخ رازاب رد هک دینک ی یامنهار ارم، دهد تکرب و ت تورث هب ادخ: تفگ وا و دنک لوبق ار وا ی یاراد فسن هک درک دهنشیب، دوب هدش¹) ا دندش ردارب رگیدکی اب (ص) ادخ ربمایپ روتسد هب هک ار راصنا و نارجاهم ی ا همان زا ی تسرهف ناخروم با نب رفیع، ربمایپ هکنیا بلاج و دنار بلاط ک ردارب لبج نب ذاعم اب ار وا و دربن دای زا زین تشادن روضح هنیدم رد و دوب هشیخ رد ماگنه نأ رد هک²) ادخ ربمایپ ی صخش اهنأ هلمج زا هک دش ردارب مه اب رجاهم ود ی هاگ هکلب دوش ردارب ی راصنا کی اب رجاهم کی دیاب امتح هک دوین روط نیا هتبلایم ماشه نیا، دبیزگرب دوخ یردارب هب ار (ع) بلاط یویدویب نایناهج دنوادخ هدا تسررف و ناراکزیرپ نایاوشیب و ناربمایپ رورس هک ادخ ربمایپ: «دیوگ ندش ردارب ود (ع) بلاط ی با نب ی لع اب، دوین و دننام و ریظن ناگدنپ زا کی چیه³) ی م ترا رگیدکی زا رفن ود هک دوب اجنأ ات یردارب نیا، تایاور زا ی خرب قیچون اب ی لو دوب مزال اهدنویپ ندرک مکحم یارب نامز نأ رد راک نیا و دندرب: زا تسا ترابع هیأ نأ. دش هتشارب ی نید ردارب ود نایم تراوت، نادنواشیوخ ترا هیأ

نَ لَکِبِ هَلَلَا نَبَا هَلَلَا بَاتِکَ ىفِ ضَعْبِ ىلُوْا مُهْضَعْبَ مَاحِرَ عَلَا اَوْلُوْا وَ مِیْلَعِ ىلَا فَنَّا)75

ی ضعب، ادخ باتک رد نادنواشیوخ ی لو رگید ی ضعب رب ناش. تسناده ی زیچ ره رب دنوادخ انامه دنرت

1ج، یربکلا معجملا، یناریط - 6 ص، 26 ج، ٔیاهنلا و ٔیادبلا، ریتگ نیا؛ 3 ص، 226.

2ج، ماشه نیا هریس - 2 ص، 151ج، مظتملا؛ 2 ص، 190.

3ج، ماشه نیا هریس - 2 ص، 151ج، رثالا نوبع زین و 1 ص، 32ج، ٔادفلا وبا خیرات؛ 1 ص، 87قن لیصفت هب ار عوضوم نیا هب طوبرم تایاور ینالیم هلا قیا؛ هدرک ج، انتدایق: 377-394.

(134)

ٔیاون مه و ٔیوسمه اب و تهج کی و لد کی ناناملسم و دش رتراوتسا ٔمالسا هعماج داینب راک نیا اب و دش رارقرب ٔمالسا توخا ناناملسم نایم هنوگتیدب ٔدوخ رجاهم ناردارب دراوم زا ٔخراب رد ٔتخ و دندرک ٔرتشیب ٔراکادف هنیدم ناناملسم نامه ای راصنا نایرج نیا رد ٔدندیشوک ٔمالسا ٔماهفده ٔربشیب رد ٔم مدقم ٔدوخ رب تبسن ٔم راتیوا دنتشلوم میسرت نینج ار نانآ شیاتس لباق و ٔیلاع هیجور نیا میرک نارق ٔدندرک: دنگ

و ٔصاصخ مهیب ناکول و مهسفنأ ایلع نورثوی و اوتوا ٔأمم ٔعجاج مهروؤص ٔف تودجی ال و مهیللا رجاه ٔم توبجی مهلیق ٔم نامیلا و رادلا اووبت نیدلا و توجلملا مه کابلوا ٔهسفن حش قوی ٔم/رشح)9

ٔم تسود تسا هدرک ترجه نانآ ٔوس هب هک ار سک ره (راصنا ٔعی) دندراد ٔیاج نانآ زا شیپ (هنیدم) نامیا و ترجه هناخ رد هک ٔناسک و «رد و دندراد هنیسمن ٔیزاین، هدش هداد (نارجاهم) نانآ هب هچنآ زا ٔدوخ ٔیاهم مدقم شیوخ رب ار نانآ و دنبا ٔیا سک ره و، دنشباب دنمزاین نادب ٔدوخ هک دنج ره، دندراد «ٔدندناراکتسر نانآ، ٔدوش هتشداد هاگن ٔدوخ صرح و لخب

ٔم دای ٔناناملسم زا، هیآ نیمه همادا رد ٔم گنهاشیب ناناملسم نیا زا سپ هک دنگ نامیا هب تقبس نانیا زا شیپ هک ٔدوخ ناملمس ناردارب هب تبسن و دنیا هتفرگی ٔم اعد، دنبا دنگ

بجر فور کنیا ٔبیر اوئما نیدل الیغ ابولق ٔف لعت ال و نامیلاب انوقبس نیدلا ٔیناوخال و ائل رفعا ٔبیر تولوقی مهذعب ٔم و ٔعاج نیدلا و/رشح)10

ٔم، دندما نانآ زا سپ هک ٔناسک ٔتویگ ٔشیپ ام رب نامیا هب هک ار ام ناردارب نآ و ار ام! ارانگروپ: دنیوگناسک ٔیهاوخب ام ٔیاهلد رد و زرمایب دنا هدروآ نامیا هکلری تسه نابرم و زوسلد وت انامه ارانگروپ، هدم رارق دنا

ٔم مه ناردارب ار نانوم، ٔیاج رد میرک نارق نینجم ٔم اهنآ زا و دناوخ ٔدنگ حالصا ٔدوخ نایم، ٔلکشم زورب تروص رد هک دهاوخ

ٔمحررت مکعل هلا اوقتا و مکبوخا ٔیب اوحصاف ٔهوخا نوئموملا امیا/تارجح)10

اورپ ادخ زا و دینگ حالصا ناتناردارب نایم سپ، دنگیدی ناردارب نانوم انامه»

(135)

ش محر امش هب هک دشاب، دیشاب هتشداد

ٔم هتسب رفن ود نایم هک ٔردارب نامیب، دنویپ رگیدی هب رمع رخآ ات ار نانآ دشمه رگیدی اب نوگانوگ لئاسم رد و هلوومن و دنتشاد ٔیراک مه و ٔیرکف ٔمیدید هقیس نایرج رد ار نآ

مه نازز زا ٔیضع نایم (ص) ادخ ربمایب هک هدمآ تایاور زا ٔخراب ردلقن ٔنالوط ٔیدح کی رد رماع نب دبعس زا رکاسع نیا، درک رارقرب ٔیهاوخ نامیب ٔم رارقرب توخا نامیب بویابا رسمه و رکبوبا رتخد هشیاع نایم و هلمس ما و دمحم رتخد همطاف نایم هک مرومام نم: دومرف (ص) ادخ ربمایب هک دنگ ٔمنک)1

ناقفانم و دوهی اب هلباقم

نآ، دندوب (ص) مالسا ربمایب هنیرید نامشد هک هکم ناکرشم رب هوالع نایدوهی زا دندوب ترابع ود نآ و دش وربور زین رگید نمشد ود اب هنیدم رد ترضح ٔم مالسا راهظا راهظا هب و هنیدم مدرم اب ٔیوسمه ٔیارب هک ٔناسک زین و فارطا و هھیویض ٔیارب هراومه و دندوب هدشن ناملمس نطاب رد ٔلو، دندرک ٔیخراب هک هدمآ اهنآ هب عجار ٔیرایسب بلاطم ٔنارق تایا رد و تسا لصفم رایسب هورگ ود نیا هرابرد ثحب، دنتشاد ٔیانهپ ٔیاهتیلاعف، مالسا هب ندز نایب، میرک نارق هب دانتسا اب ناقفانم و دوهی زا مادکره هرابرد ار ٔتایک کنیاو دروا میهاوخ اهنآ هب طوبرم ٔداوح تبسانم هب باتک هدنیآ تحافص رد ار ٔم مینک

ٔدوم ٔشفا نطا و رهش نآ رد و دندرک چوک برثی ٔوس هب دوهی زا ٔلیابق، اهنآ ٔردبرد و دوهی راتشک و نیطسلف و ماش رد رصنخب جورخ زا سپ ٔدندیزگ تنوکس)2 اهنآ هلمج زا هک دندوب هلیبق دنج و تسیب نانآ ٔدوهمس هتفگ هب ٔنب و کسولوم ٔنب، اروعز ٔنب، عاقنیق ٔنب، ریضن ٔنب، هظیرق رب مان ممحم ٔنب و)3

اریز، دنتشاد ٔبوخ ٔیادصتقا عضو (ص) ربمایب ترجه زا شیپ هنیدم دوهی

1 ج، قشمد ٔتیدم خیرات، رکاسع نیا - 19 ص، 418.

ٔج، ٔیربط خیرات - 1 ص، 317 ج، فنالا ضرولا، ٔیلیس؛ 4 ص، 290.

ٔج، ٔیفتصملا راد رابخاب ٔافولا ٔافو، ٔدوهمس - 1 ص، 163.

(136)

یم و نمشد رگیدکی اب ،دندوب جزرخ و سوا هلیبق ود هک هقطنم برع نانکاسوم مه اب هراومه و دندركيلوت و تراجت یارب یاندنچ تصرف و دندنگنج یم تراجت و تعارز هب یريگرد عون ره زا غراف دوهي ليابق یلو ،دنتشادنرانگ و جزرخ و سوا ندش دحتم و هنيدم هب ربمایپ ترجه اب اما ،دنتخادرپ هنيك نتشاذگ هب و دندرك گنهامه دیدج عضو اب ار دوخ راجان هب و لاح نیع رد ،دوب روا نایز نانآ یارب داحتا نیاو درك رطخ ساسحا دوهي ،یلیق یاه نطوت ناناملسم دض رب هکنیا رب طورشم درمش مرتحم ار دوهي قوقح ی نامیپ ننتشون اب (ص) ادخ ربمایپ ،میتفگ نیا زا شیب هک یروط

دندز مالمسا دض رب غیلبت و هنطوت هب تسد یگنهرف قیرط زا هکلب یماظن قیرط زا هن زاغآ رد اهنآ ،دندن هنطوت هب تسد هک دوبن ی موق دوهي اما مه و یماظن قیرط زا سمکع و دوهي یماظن هنطوت .دگنچ اهنآ اب دش روبجم ربمایپ هک دنداد رارق ی تیعیوم رد ار دوخ مالمسا نانمشد اب ندش نامیپ یگنهرف ی اهتیللاعف هب طوبرم هک ار دروم دنچ نونکا ،تفرگ دهاوخ رارق ثحب دروم باتک هدنیآ تاحفص رد هک تسا ی عوضوم نآ ربارب رد ربمایپ لمعلا یم لقن ی نآرق تایا زا هدافتسا اب ،تسا ناناملسم دض رب میمنک

هنطوت زا یکی اهنآ ی اهیاتک رد هک تسا (ص) مالمسا ربمایپ روهظ هب طوبرم قیاقح ندرک ناهنپ ،تسا هتفای یعیسو ساکعنا نآرق رد هک نانآ یگنهرف یاه یم ناهنپ ناناملسم زا مه و دوهي یلومعم مدرم زا مه ار عوضوم نیا اهنآ نادنمشناد ،دوب هدمآ اهنآ و دوش راکشأ (ص) مالمسا ربمایپ تیناقح ادا بم ،دندرك دنهدب تسد زا ار دوخ تیعیوم و ماقم

هنتلشن هج حوضو هب هک دوب ایوگ و نشور نانچنآ ،دوب هدمآ دوهي ی اهیاتک رد هک (ص) مالمسا ربمایپ تایصوصخ و اهیوم میسرت ار ترضح نوچ و درك هناشن نآ مامت اهنآ ،دش ثوعیم ربمایپ یم ار دوخ نارسپ هک دنتخانش نانچنآ ار وا و دندید (ص) دمحم ترضح دوجو رد ار اهلاذبع زا ،دنتخانش مالمس نب رتهب مدنزرغ زا ار دمحم نم :تفگ ندش ناملمسم زا سپ هک هدش لقن دوب هدش ناملمسم و دوب دوهي نادنمشناد زاهنشدش هدیسرپ یوزا ی تقو ،متخانش هناشن نوچ :تفگ ؟هنوگنچسا دوعوم ربمایپ نامه وا هک متشادن کش و مدوب دهاوخ اهیاتک رد ار وا نشور یاه

(137)

دشاب هدرک تنایخ نم هب مرسمه هک دراد دوجو نآ نامتعا مدنزرغ هرابرد یلو¹ هیأ رد عوضوم نیا:تسا هدمآ نآرق زا یا

توملعی مه و قحلا تومنکیل مهنیم آقیرف نیا و مه آنبأ نوفرعی امک هنوفرعی باتکلا مهنائیتا تیدلاهرقب)146)

هداد باتک اهنآ هب هک ی ناسک» یم ار (دمحم) وا ،میپام ار دوخ نارسپ هک هنوگنامه دنسانش یم ار قح نانآ زا ی پورگ انامه و دنسانشهک یلاح رد دنناشوپ یم» دنداد

تب و ناکرشم اب هک هاگره ،مالمسا روهظ زا شیب دوهي موق هکنیا بلاج یم و ربور ناتسریجم اهنآ هب هناحتاف دندشیا اب ی ربمایپ ی دوزب هک دنتفگ و کرش و روهظ اب و درك میهاوخ هبلغ امش رب یوزا یورپ اب ام و دما دهاوخ تاصخترنج یسک هک ربمایپ نآ ی تقو اما ،تفر دهاوخ نایم زا ی تسرپ نانآ نایرج نیا هب هراشا اب میرک نآرق .دنتفاترپ یوزا و دندش رفاک ربمایپ نآ هب ی صخش عفانم رطاح هب اهنآ درك روهظ دوبن (ص) دمحم ترضح یم تنعلدنک²

هنطوت زا رگید ی کیم هرخصم یباه هناهب اب ار ناناملسم و (ص) مالمسا ربمایپ یهاگ هک دوب نیا دوهي یاهیم و دندرك نآ تسادق دنتساوخ زا ار ترضح نخس ناناملسم اب مالمسا ربمایپ هک عقاوم زا یضعب رد هکنیا هلمج زا .دنبرب نظیم اهنآ هب ار دنوادخ ی اهامیپ و تفگناملسم زا یضعب یهاگ ،دیناسر یم کرد عیرس و بوخ ار بلطم اضافت ربمایپ زا و دندركار تساوخرد نیا و دیامنب مه ار اهنآ لاح تیاعر و دنک تبصص هدرمش و مارأ یردق هک دندرك یم ادا «انعار» هلمج تنفگ هتفگ ربمایپ هب بترم روط هب و دوب هدش عیاش هلمج نیا و دندركیش

یم لامعتسا ازسان و شحف ماقم رد و تشاد ی دب یانعم دوهي نایز نامه ی نعی یربع نایز رد «انعار» ربیعت یانعم هب «نعار» زین یرع نایز رد و دش یم «انعار» نامه دوش قحلم قالطا فلا نآ رخآ هب رگا هک دوب قهؤوس ره زا هک ربمایپ رصع ی اهدیوهي دوشا آزهتسا و ربمایپ ندیبوک یارب یا هرهیبوم یرادربوم هدافتسا عوس زین هملک نیا زا ،دندركیم «انعار» مالمسا ربمایپ هب بترم روط هب و دندركیم و دنتفگدب یانعم ود ناشرظن و دندیدنخ سارتعا اهنآ هب نوچ و .دش رکز هک دوب هملک

ج ،یزار رخف ریست - 4 ص ،144.

یدروا دوعوم ربمایپ و دوهي ثحب رد موس لصف رد ار عوضوم نیا هب طوبرم هیأ -

(138)

هنطوهارق هکحضم دروم ار ربمایپ طفل نیا اب ارچ هک دش یم ، دیامن «انعار» اهناملسم امش رگم دنتفگ نایز هب ار امش هتفگ نامه زین ام دیوگ.میروا

ندیبهرارزا نآ اب ار ناناملسم و ربمایپو دوب هدش دوهي تسد رد ی غیلبت دنفرت کی نیا ،نلیوتسد ناناملسم هب و دش لزان هفیرش هیأ هک دوب نیا .دنداد یم تلهم یاضاقت و نانشخص حیصص کرد یارب ربمایپ زا ی تقو هک دیسرم هدافتساعوس نآ زا دوهي و دراد ییولهب ود یانعم هکار «انعار» هملک دننک دنک ،م ار انعم نامه آقیقد هملک نیا .دنبرب راک هب ،دشاب «انرظنا» هک ار نآ فدارم هملک ، نآ یاج هب و دنرواین نایز هسویی یارب ی زیواتسد هکنیا نودب دناسر :دشاب

میلا بادع نیرفاکلل و اوغمسأ و انرظنا اولوق و انعار اولوقت ال اونما تیدلا اهیأ اهرقب)104)

هدروا نامیا هک ی ناسک یا، کاندرد ی باذع نارفاک یارب و دیوتشب و (هدب تلهم ام هب) «انرظنا»: دیوگب هکلب (تک تیاعر ار ام) «انعار»: دیوگن ،دیا «تسا»

ب یارب دوهي زا ی عمج هک ی رگید هنطوت حبص ماگنه ی عمج هتسد تروص هب رفن دنچ هک دوب نیا ،دنداد بیترت ،نآ دوفن زا ننتساکو نآرق ندرک رابتعا ب مالمعا هاگنابش یلو میدروا نامیا نآرق هب هک دنیبوگنو دننک نامیا ی اعلاوم لایخ هک دنیا من دادملق نینچو دننک رفکو ی نامیاتسا یربتعم زیچ نآرق میدرك !میتشگر ب دوخ نامیا زا ادلو تسین نانچ هک میدید میدش انشأ نآ اب کیزن زاو میدروا نامیا نوچ یلو

یم ار هشقن نیا اهنآ اهنآ هشقن یوزا هدرپ دنوادخ اما .دنبرب لاؤس ریز ار نآرق تمظعو رابتعاو دننک تسس دوخ نامیا رد ار ناناملسم ات دندیشک

هیا ردو تشادریوم هك یداد ریخ اهنأ هنطوت زا میناوخ¹

تَوْعَجَزِي مُبْتَلَعُ هَرخَا أَوْرُفَكَآ وَ رَاهْتَلَا هَجُو أَوْتَمَا نَبْدَلَا يَأَع لَزْنًا أَيْدَلَاب أَوْتَمَا بَيْكَلَا لَهَا تَمُ تَفْقَاطُ تَلَاي وَ /نارمع (لا) 72)

ب هك دیش دیوش رفاك نا هب زور نایاپ ردو دیروایب نامیا هدش لزان ناموم هورگ رب هك هچنأ هب زور زاغأ :دنتفگ باتك لها زا یهورگو»

ا یارب هك دندوب دوهی رباحو ناندمنشناد زا رفن هدزاود اهنیا نارسفم هتفگ هب

1 ص ،لوزنلا بابسا - 94.

(139)

زا زور نایاپ ردو دنروایب نامیا رهاظ هب حبص لوا هك دنتشاذگ رارقو دندیشك ار هنارهام هشقن نیا (ص)دمحم ترضح باحصا نایم رد لزلتو كش پ هیا نیا اب دنوادخ دنزاس دیرتو كش راچد دندوب هدروأ نامیا نآرقو (ص)مالسا ربمایپ هب هك ار یاهنا هلیسونیدب ات دننگ یرازیب مالعا (ص)دمحم داد رارق نانا هنطوت نایرج رد ار ناناملسمو (ص)ربمایپو درك ربخاب اهنأ هشقن زا

یم هدافتسا ناناملسم نایم فالتخا داجیا یارب ی تصرف ره زا نانا هك دوب نیا هنیدم دوهی یاهگنرین زا رگید یکی نب ساش یزور هکنیا هلمج زا ،دندرک م جرزخ و سوا ناناملسم زا یهورگ رانك زا تشاد مالسا اب یصاخ یمنشد هك ی دوهی درمریپ سیق هتسشن سلجم کی رد هك دید ار اهنأ تشذگمه اب و دنا راعشا اهنأ نایم رد و دورب هك تفگ ی دوهی ناناوج زا رفن کی هب وا ،دنتشاد رگیدکی هب تیلهاج رد نانا هك ی توادع زا دمأ شدای هب ،دنراد ی تفلأ و سنا یم رگیدکی هیلع رب مالسا زا شیپ جرزخ و سوا هب روابیب اهنأ دای هب دوب جرزخ و سوا نایم گنج ی خیرات زور هك ار «ثاعب» زور و دناوخب ،دندناوخ

هنتف ناناملسم نایم هك دش ثعاب و درك نینچ ی دوهی ناوچ دنشکب ریشمش رگیدکی یور هب دندوب ناملمس هك فرط ود ره هك دوب کیدزن و دریگرد یا اب ایآ ،دیریگب رظن رد ار ادخ ناناملسم یا :دومرف و دمأ هتداح لحم هب دوخ باحصا زا یهورگ اب ربمایپ ،دنداد شراژگ ربمایپ هب ار هنتف نیا نایرج یم مد تیلهاج تسا هدرک تیاده مالسا هب ار امش دنوادخ هکنأ زا سپ و متسه امش نایم نم هك یلاح رد دینز

داتفا هار هب وا اب هارمه و ادخ ربمایپ تعاطا رد و دندیشك شوغأ رد ار رگیدمه و دندرک هیرگ اذل و هدوب گنرین کی نیا هك دنتسناد و دندمأ دوخ هب نانا :دش لزان هیا نیا و درك فرطرب ار دوهی درمریپ نآ گنرین دنوادخ¹

بَمَعَتِ أَمْعُ لِبَاعِبِ هَلَلَا مَ وُءَادَهَشْ مَثْنًا وُ أَجْرَحُ اَهْوَعْتِ تَمَاتِمَ هَلَلَا لِيَسَّ تَع تَوَضَّعَتْ مَلْ بِاَيْكَلَا لَهَا أَيْ لُق /نارمع (لا) 99)

هدروأ نامیا هك ار ی ناسك ارچ باتك لها یا وگب یم زاب ادخ هار زا دنوم چك ار هار نا یلاح رد امش ؟ دیرل دیهاوگ (نأ ندوب تساررب) دوخ هك دیرامش هچنأ زا ادخ

1 ج ، ماشه نیا هریس - 2 ص ، 205 ج ، داشرلا و یدهلا لیس ؛ 3 ص ، 398.

(140)

یم ماجنا» تسین لفاغ دیهد

یم اهنأ هك دوب نیا دوهی رگید هنطوتنأ ،دنناسرب بیسأ راصنا و نیرجاهم نایم دوچوم تیمیمص و أفص هب ی تاغیلبت یاهدنفرت هلسلس کی اب دنتساوخ یم راصنا ناناملسم دنزیم نانا هب یزوسلد و یهاوخریخ رس زا و دندمق تسدگنت و رقف ثعاب نیا ،دیهدن رجاهم ناناملسم نیا هب ار دوخ لاوما :دنتفگ یم من نوچ دیرادهگن تسد راک نیا زا اساسا و دش دهاوخ امشوش لزان هیا نیا و دش دهاوخ هچ راک تبقاع هك دیناد¹

أَنْبُهُمُ أَبَادِعُ نَبْرَفَاكَلَلِ الْبَتْعَا وَ هِلْصَفْ تَمُ هَلَلَا مُهَيْتَا أَم تَوُمُنْكَي وَ لِحْطَلَاب سَاتَلَا تَوُرْمَاي وَ تَوُلْحَي نَبْدَلَا /عاسن) 37)

یم لخب هك دنتسه ی ناسك اهنأ یم نامرف لخب هب ار مدرم و دنزروم ناهنپ هداد اهنأ هب دوخ لصف زا ادخ هك ار هچنأ و دنهوی بادع نارفاك یارب و دننگ هدرک هدامأ هدنكر اوخ» میا

نزیتس حور رگنانشن یگمه و تسارایسب میدرمش رب هك دراوم نیا زل نمشد نیا رد اهنأ ،تسا (ص)مالسا ربمایپ اب نانا هناناخسر یمنشد و دوهی یوج هاوخ هك یلیصفت هب دنارب نا فاطا و هنیدم زا ار اهنأ و دنك گنج راب نیدنچ اهنأ اب دش روبجم (ص)ادخ ربمایپ هك دنتفر شیپ ییاج ات

یاجا :دیهورگ مالسا هب رهاظ هب هك دندوب ی ناسك نانا ،دندوب ناقفانم ،دوب وربور نا اب هنیدم هب ترجه زا سپ (ص)ادخ ربمایپ هك ی رگید نمشد یم رضاح ربمایپ تاسلج رد و دجسم رد رگید ناناملسم دننام اهنأ ،دندوب مالسا نمشد نطاب رد یلو ،دندوب یم نامیا هب رهاظت و دندشرد یلو ،دندرک مالسا دض رب دوخ تولجیم هنطوتیم .دندیچ رب رتشیب ی رگید نمشد ره زا مالسا یارب نانا رطخ هك تفگ ناوت

هللادبع هنیدم ناقفانم هدرکسوم مارتحا وا هب جرزخ و سوا هلیبق ود ره و دوب هنیدم گرزب ترجه زا شیپ وا ،دوب ی بهنبیلر وا هك دوب انب و دنتشاذگ را رس رب یجات مور و ناریا ناهاشداپ دننام ی مسارم یط و دننگ باختنا دوخ ربهر ناونع

1 ص ،نامه - 208.

(141)

نا هب مدرم و دمأ هنیدم هب ربمایپ ماگنه نیا رد .دنراذگب هللادبع و دندروأ نامیا ترضح ی دقتعم و دش مالسا نمشد وا هك دوب نیا ،دندرک اهر ار یبا نب یمن ار ی رگید زیچ مالسا زج وا موق دید نوچ یلو ،تسا هدرک بلس یو زا ار یهاشداپ ادخ ربمایپ هلتفریذپ ار مالسا تهارك یور زا و راجان هب دنریذپ .دوب وا لد رب مالسا توادع نانچمه اما¹

هَلَلْتَفْعِ نَخْسِ نَأْ هِنُومِنِ دَنْجِ هَكَ دَنْدَرِكِ هِنَطُوتِ مَالِسا دَضِ رِبِ اَهْرَابِ وَا هِتْسَدِ وَا رَادِ وَا يَبَا نَبْ هَاگْرَه: تَفْگِ هَكَ دُوبِ قَلْطِصْمَلَا يَنْبِ كَنْجِ نَايِرِجِ رَدِ وَا زِيْگَنَا مَاعِيْبِ اَهْنَأْ هَبِ رِبْمَايِبِ طِسُوتِ رِيضْنَلَا يَنْبِ هِرْصَاحِمِ نَايِرِجِ رَدِ اِي وَا دَنْدُوبِ نَانَاْمَلِسْمِ نَالِيْلُذَا وَا رُوْظْنِمِ وَا دَنْنِكِ نُوْرِيْبِ اِرِ نَالِيْلُذْ، نَازِيْزِعِ مِيْدِيْسِرِ هِنِيْدِمِ هَبِ دِمَا دِهَاوْخِ دُوْخِ لَحْمِ رَدِ هَكَ اَهْنَأْ زُجِ وَا دِيْنِكِ تَمَوَاقِمِ هَكَ

اهنأ هب ناناملسم تيعضو زا ار ي مهم تاعالطا و دندوب دوهي ات هكم ناكشم زا مالسا نانمشد منجنپ نوتس ناونع هب جرزخ و سوا زا ناقفانم هورگ ي هنتف و اهيئكشراك اهگنج زا يرايسب رد و دنداوم يرايسب ي اهيزيگنايم ناناملسم هيحور فيعضت رد و دندرك تايأ رد دنداوم هراومه ي لو ، دنديشوك هنطوت زا ي نارق م رب هدرپ اهنأ ي اهنوك هب ، تشاديوم ناشراتفگ هويش زا مه و ي حو قيرط زا مه اراهنأ ريمايپ هك لمع هب ار مزال تامادقا و تخانش ي م: دروأ

مُهِنَاعِضًا هَلَلَا جِرْحِي نَلْ نَأْ ضَرَمَ مِهِيُولُقِ يَف نِيْذَلَا يَسَحَ مَا 1

مَلْعِي هَلَلَا وَا لُوقَلَا لَحَلْ يَف مَهْتَفِرْ عَتَلْ وَا مَهَامِيْسِيْبِ مَهْتَفِرْ عَلْفِ مَهْكَائِيْرِيْءَالْ ءَاشِنَ وُلْ وَا /مدم(29-30)

ي ناسك ايا، ي م تسا ي راميب ناشياهدل رد هتشيك ادخ هك دندردنيوم ناشن وت هب ار نانأ ميهوخب رگا و ؟ تخاس دهاوخن راكشأ ار ناشيهب اراهنأ ات ميهد م ار امش ي اهراك ادخ و تخانش ي هپاوخ ناشنخس هويش زا ار نانأ و ي سانشب ناشياميس» دنداد

تايأ ماشه نيا هتفگ هب و هتش لزان اهنأ هب عجار نوقفانم هروس مان هب لماك هروس كي يتح و دراد دوجو ناقفانم هرابرد يرايسب تايأ ميرك نارق رد نايب ار ناقفانم ي اهدرگش زا ي خرب هك هرقب هروس هتش لزان جرزخ و سوا ناقفانم هرابرد دنك

1 ج ، ماشه نبا هريس - 2 ص ، 234 ج ، رثالا نوبع ، سانلا ديس نبا ؛ 1 ص ، 292.

(142)

تسا) بسا هدش هتخادرپ اهنأ دركلعم و هيحور و قافن هعماج ليلحت هب صاخ ي سانشناور اب تسا هيا هذراود هك تايأ نيارد

هيا زا هك ار هرقب هروس هنانگ هذراود تايأ ، ناكدنناوخ رتشيپ ي هاگآ تهج نونكا ام 7 هيا رد و عورش 20 ي م نايپام لقن صاخ عيقتت اب دبي: مينك

ي م نايب مالسا نيغورد راهظا زا ار اهنأ فده و ناقفانم ي گرهج ود زاغا ردي م نشور و دنلومي اهنأ هك نراس ي لو ، دنهد بيرف ار نانموم و ادخ دنهواخ ي م ريخ اهنأ ي حور ي راميب زا سپس ، دش دنهواخن ققوم ي م راهظا و دهومي ناوخب ، تساهنا راطتنا رد كاندرد ي باذع هك دراد

ضَرَمَ مِهِيُولُقِ يَف نُوْرُعَشِيْ اَمِ وَا مَهْسَفْنَأْ اَلِيَا نُوْعَدْحِيْ اَمِ وَا اُوْتَمَا نِيْذَلَا وَا هَلَلَا نُوْعَدْحَايِ نِيْمُوْمِيْبِ مَهْ اَمِ وَا رِخَالَا مُوْيَلَابِ وَا هَلَلَابِ اَنَّمَا لُوْقِيْ نَمِ سَاَنْلَا نِيْمَ وَا رِيْذِكِيْ اُوْنَاكِ اَمِبْ مِيْلًا بَاذِعَ مَهَلْ وَا اَضْرَمَ هَلَلَا مَهْدَاْرَقَهْرَقِبِ) 8-10

هدروأ ناميا تمايق زور و ادخ هب: دنيوگ هك دنتسه ي ناسك مدرم زا و «ي م بيرف ار نانموم و ادخ اهنأ ، دندردن ناميا هك ي لاح رد ميلج هك ي لاح رد دنهد ي من بيرف ار دوخ من و دنهدنراد كاندرد ي باذع ناشينوگغورد ي ارس هب و ديازفيب ار نانأ ي راميب ادخ سپ ، تسا ي راميب ناشياهدل رد ، دنمهف

ي م ريخ اهنأ ي زيگناداسف زا ي دعب تايأ ردي م ناشنرطاخ و دهوم دادملق حلصم ار دوخ ي زيگناداسف نيع رد نانأ هك نراس هك ار اهنأ لد فرح هاگنا ، دننك ي م روصت نادان و هلبا ي نامدرم ار نانموم ي نايب ، دندرك ي م مسجم ار ي يوگتفگ و لظيا مدرم تيرثكا دننام زين امش هك دوش هتفگ اهنأ هب رگا هك دنك لد فرح نايب تهج و ي ضرف ي يوگتفگ كي نيا هتبلا ؟ ميروايب ناميا ناهيفس نيا دننام مه ام ايا ي دنتسه نادان و هيفس نانأ هك تفگ دنهواخ اهنأ ، ديروايب ي م نايب ار بلطم نيا هك ي تايأ هب و دندروأ نابز هب ار ي بلطم نينج دنتشادن تارج اهنأ هنرگو تساهنيي امرف هجوت دنك

كُ تِمُوْتًا اَوْلَاقِ سَاَنْلَا نَمَا اَمَكْ اُوْتَمَا مَهَلْ لَيِقِ اِذِ اِ وَا نُوْرُعَشِيْ اَلِ بُكَلْ وَا تُوْدِسْفَمَلَا مَهْ مَهْيَا اَلَا نُوْحَلِصُمُ نَحْنِ اَمِنَا اَوْلَاقِ ضَرَعَا لَا يَف اُوْدِسْفَتِ اَلِ مَهَلْ لَيِقِ اِذِ اِ وَا تُوْمَلْعِيْ اَلِ بُكَلْ وَا ءَاهْفَسَلَا مَهْ مَهْيَا اَلَا ءَاهْفَسَلَا تَهْرَقِبِ) 11-13

تسه حلصم ام انامه: دنيوگ ، دنيكن داسف نيمز رد هك دوش هتفگ اهنأ هب نوچ و»

1 ج ، ماشه نبا هريس - 2 ص ، 177.

(143)

ي م ي لو دندادسقم نامه نانأ هك ديشاب هلكوا و ناميا مدرم هك هنوگنامه ديروايب ناميا هك دوش هتفگ اهنأ هب نوچ و ، دنمهفدندنام زين ام ايا: دنيوگ ، دنا م ي لو دنناهيفس نامه نانأ هك ديشاب هاگآ ؟ ميروايب ناميا ناهيفس» دنداد

ي م نخس تسا ناقفانم هصيصخ نيرتزارب هك نانأ ي گرهج ود زا رگيد راب ي دعب شخب ردي م ناميا راهظا تيرثكا ي ور شيپ نانأ هكنيا و ديوكدوخ و دننك ي م ي فرعم نانأ اب ماگمه و هارمه اريم فرح تيرثكا مشج زا رود هب و ناشدوخ نايم رد ي تقو ي لو ، دننك ي م ، دننزنانموم و ميتسه امش اب ام دنيوگ هدرك هرخصم ي م راهظا ، دراد ي مرب اهنأ هرهج زا باقن هكنيا نمض تايأ نيا ، ميام ي هرخصم ار نانأ ادخ هك درايم ناشنايغظ رب و دنكار نانأ راک و ديازفا ي م هبيشت روا نابز تراجت كي هب: دنك

لَا كِنَالُوا نُوْمَعِيْ مِهِنَايِعْطِ يَف مَهْدَمِيْ وَا مِهَبِ بُرْهَشِيْ هَلَلَا نُوْعَزْ هَشْمُ نَحْنِ اَمِنَا مَكَمَ اِنَا اَوْلَاقِ مِهِنِيْطَايِشِ يَلِ اَوْلَاحِ اِذِ اِ وَا اَمَّا اَوْلَاقِ اُوْتَمَا نِيْذَلَا اَوْلَقِ اِذِ اِ وَا نِيْذَتْهُمِ اُوْنَاكِ اَمِ وَا مَهْتَرَاَجَتِ تَحِيْرِ اَمَفِ يَدْ هَلَلَابِ ءَلَا لَضَلَا اُوْرْتَهْرَقِبِ) 14-16

ي م تاقالم نانموم اب نوچ و «ي م ، دننك ي م تولخ دوخ نيطيائش اب نوچ ي لو ميدروأ ناميا: دنيوگوم دنظيم هرخصم ام انامه ، ميتسه امش اب ام: دنيوگ مينك ي م هرخصم ار نانأ دنداوم ي م ناشتلهم و دنكوس اهنأ هب تراجت نيا و دنديرخ تياده ريارب رد ار ي هارمگ نانأ ي دننامب هتشگرس دوخ نايعظر رد هك دهد هتفاي تياده زا و دركن» دندوبن ناگدش

ي م تولخ اهنأ اب ناقفانم هك اجنيا رد نيطيائش زا روظنم ي دنجشير ار نانموم و دندروئيب هورگ ود نيا نايم ي گنتاگنت هطبار هك دنتسه نايدوهي ، دندرك

م رکذ اهنأ یرب لثم ود یدعب هیأ جنپ ردشتأ قلمط یرکیرات کی رد هک تسا یسک لثم لوا لثم .تسا نانأ یحور تالاح زا یتسقی رگنایب مادک ره هک دنک یم نشوریوم شوماخ داد یدکنا یربانشور شتأ نا نوچ و دننیم یرکیرات رد و دننیم نانأ رب یرون مالسا ندما اب هک زین ناقفانم ،دنام دندنام رفک یرکیرات رد و دندرک شوماخ ار رون

اَلْمُهَيِّفِیْ مَعْ مَكْبُ مَصُّ تَوْرَصْبِي اَلتَّامِلُظِیْ فِیْ مَهْكَرَتَ وَ مِهْرُوْبِیْ هَلَلَا بَهْدُ هَلُوْحِ اَمْ تَعْ اَعْضَا اَمْلَفِ اَرَانَ دَقُوْتَسَا یَدَلَا لَتْمَكَ مَهْلَثْمِ هَرْقَبِ) 17-18)

ناشنوماریپ شتأ نوچ و دنتخورفارب یشتأ هک تسا یناسک لثم دندنام نانأ لثم»

(144)

زب یرهمگ زا و دنناروک و ناگنگ و نارک ،دندیب دنناوتن هک تشادگاو یرب یرب ار ناشرون دنوادخ ،تخاس نشور ار دندرک

ج رب هک دشاب کانساره نانچنأ طیحم و دوش وربور یدیدش قرب و دعر اب و دریبگ رارق یدنت ناراب ریز رد کیرات یرب هک یرسک لثم ،مود لثم هقعاص تسا نکم هظحل ره هکنیا زا و دسرتب دوخ،دراذگب ششوگ رب ار شناتشگنا سرت تدش زا و درب رس هب دیدش تشحو رد دنناوسب ار وا یرب انتشحو دوخ یرب ار طیحم نا زین ناقفانم ،دربب نیب زا ار شمشچ رون هک دشاب کیدزن و دنزب و مشچ رب تدش هب قرب هدننگ هریخ رون نینچمه دندید یم یدکنز ساره و فوخ رد هراومه یم هریخ ار ناشنامشچ هک دوب قرب و دعر دندنام نانأ یرب یرب یرب یرب ،دنتشاد ترفن مالسا زا نوچ و دندرک بدرک

مُهْرَاَصْبَا فِطْحِي قَرْبِلَا دَاكِي نِيْرَفَاكْلَابِ طِيْحِمُ هَلَلَا وَ ثَوْمَلَا رَذَحِ قِعَاوَصَلَا بِيْمِ مِيْهِنَاذَا اِيْ اَفِ مِهْجَبَاَصَا نَوَلْعَجِي قَرْبِ وَ دَعَرِ وَ تَاْمَلُظِ هِيْفِ اَعْمَسَلَا بِيْمِ بِيْصِكَ وَا لِكَ لَعِ هَلَلَا نِيَا مِهْرَاَصْبَا وَ مِهْمَسِيْبِ بِيْهَذَلِ هَلَلَا اَعَشَ وَّلِ وَ اُوْمَاقِ مِهْيَلِيعِ مَلْظَا اَدِيَا وَ هِيْفِ اُوْشَمِ مِهْلِ اَعْضَا اَمْلُوْبِدِقِ هَرْقَبِ) 19-20)

یم نامسا زا هک دنت یرب ناراب دندنام ای» هقعاص زا گرم ميب زا اهنأ ،تسا قرب و دعر و اهیکیرات نا رد و دیادخ و دننگ ناشیاهشوگ رب ار ناشناتشگنا اه یم نا رد دشخردب نانأ یرب قرب هاگره ،دیابرب ار ناشناگدید ،قرب هک تسا کیدزن ،تسا نارفاک هدنریگارفیگا و دنتسیاب دوش کیرات نانأ رب نوچ و دنور سا ناوت زیچ همه رب ادخ هک درب ار نانأ یرب یرب و یرب یرب ،دهاوخب ادخ

سا هدرک دزشوگ ار نانأ رطخ و هدنایامن ناموم و ربمایپ هب ار نانأ یرب یرب هریخ یرب یرب ،هدش لزان ناقفانم هرابرد هک یرب یرب یرب یرب و تایا یرب

(145)

ترجه مود لاس

هدش هراشا اهنأ هب نارق رد هک ار تدواح نیا نونکا ام و تسا رذب گنج نایرج اهنأ نیرتمهم هک هداتفا قافتا مالسا خیرات رد یرب یرب یرب یرب و تدواح لاس نیا رد یم رارق ثحب بروم تسا:میهد

بلیق ریغت

تیب یرب و س هب ناناملسم و (ص) ربمایپ ،ترجه مود لاس ات تشعب زاغاً زایم زامن سرقمهم هدجه ای هدفه ای هدزنانش ای هدزیس هکنأ زا سب و دندناوخ تشدک ترجه) تیب زا ناناملسم هلیق ادخ نامرف هیرمب یرب یرب یرب یرب ،تفای ریغت مارحلا دجسم هب سدقولهامایپ ،هلیق ریغت زا شیب ،دیأ ،هدما مه تایاور رد و دناوخب زامن تسا میهاربا ترضح هلیق هک هبعک یرب یرب و او دبای ریغت هلیق هک دوب نیا یرب یرب یرب یرب هراومه (ص) مالسا ترضح یم اعد هراب نیا رد هراومه ربمایپ و هاوخب ادخ زا :تفگ وا و تشادگ نایم رد لیربج اب ار وزرأ نیا اهرابدرک) تیرومام ربمایپ و دش لزان هیأ هکنیا ات هک میهاوخ لقن یرب یرب (تایا) درازگ زامن هبعک بناج هب هک تفای

طبق ریغت یرب یرب

هلیقرا رور عم نب عارب نب رشب ما هناخ رد مرکا ربمایپ ،ناخروم و نارسقم هتفگ هینب ای هملسوسر رهظ زامن تقو هک دوب نامهم هنیدم رانک رد ملاس هب ربمایپ

1 یم بجر هام رد و ترجه زا هام هدجه زا سب ار هلیق ریغت ماشه نیا - ج هیوبنلا تریسلا) دناد2 ص 198 نیا و یرب یرب و (هام و ترجه زا سب هام هدفه ریثا هدرک باختنا ار نابعشج یرب خیرات) دنا2 ص ،8 لج یرب یرب خیرات و 2 ص 34 ج ریثا نیا و 1 ص 24 کسا هدرک دبیرت هام هدفه و هام هدزنانش نایم یرب یرب (ج یرب یرب) 1 ص 177 یم هام هدزنانش ار نا دس نیا (ج تاقبطلا) .دناد1 ص 24 یم تیوقت ار ترجه مود لاس بجر همین نیفم خیش یرب هام هدجه هک دنکوش ص هعیشلاراسم) 58 ج لاسو) تسا هدما هام هدفه ،هدش لقن (ع) قداص ماما زا هک یرب یرب (3 ص 218 نیا ریثا و (ص هیقلا هرضحیال نم) تسا هام هدجه هیوباب 88 لاسو) تسا هدما لدب هخسن تروص هب هام هدجه و هام هدفه هدش لقن دانسالا برق زا هک یرب یرب (3 ص 220 رظن هب (دندناوخ رد فالتخا عاشنم هک دسر ن مه هیبش میدق رد هک هدوب (هعیس) و (هعست) ظفل دندش

لج روانالارحب ،یسلمج - 84 ص 39

(146)

هک فرط هب هک درک هراشا و هب و دش لزان لیربج ،دناوخ ار رهظ زا تعکر ود یرب تقو ،درک عورش تعامج اب ار رهظ زامن و تفر دوب اجنأ رد هک یرب یرب یرب یرب اب ار دوخ یرب اج اهنز و اهدرم و دندرک ناتج زین مدرم و تشکر هبعک یرب یرب و دسرب یرب یرب یرب یرب .دهد رارق دوخ یرب شیب ار هبعک نادوان و دناوخب زامن تیب ،دنتسیاب هبعک هب ورن هنیدم رد یرب یرب یرب ،دندومن ضوع یرب رارق وارس تشب سدقملا ریگ) 1 (زامن لاح رد لیربج هک تسا هدما یرب یرب و

ادرگرب هبعک یرب یرب و او و تفرگ ار ربمایپ ناوزاب) 2)

ش لزان هلیق ریغت هب طوبرم تایا هک دوب لاح نامه رد

یَلِ بِاَتَكْلَا اَوْتُوْا نِيْدَلَا يَا وَ هَرَطَشِ مَكْهَوْجُوْ اُولُوْفِ مَنِّيْكَ اَمْ نِيْجِ وَ مَارَحَلَا دِيْجَسْمَلَا رَطَشِ كَهْجُوْ لُوْفِ اِهْضُرْتَ دَلِيْقِ كَنِّيْلُوْنَلْفِ اَعْمَسَلَا یَا كَهْجُوْ بَلَقْتِ یَرْنَ دَقِ نَوَلْمَعِيْ اَمَعِ لِفَاغِبِ هَلَلَا اَمْ وَ مِهْبَرِ بِيْمِ فَحَلَا هَرْقَبِ) 144)

یم نامساً یوس هب ار وت تروص شد رگ هلیق هب ار وت سپ مینیب یم، ی تسه دونشوخ نأ زا هک هیا ا ح لاج جسم یوس هب ار دوخ تروص سپ مینادرگ یبوخ هب هدش هداد اهنأ هب باتک هک ی ناسک انامه و دینادرگب نأ یوس هب ار دوخ ی اهتروص دیتسه هک اجک ره و نادرگربیا (هلیق رییغت) نأ هک دنناد یم ماجنا هچنأ زا دنوادخ و تساقح ناشر اگرو رب بناج» تسین لغاغ دنهد

تیب زا ناناملسم هلیق ی هلا نامرف نیا هب نامیقاب تعکر ود دندوب هدرک ادتقا ترضح نأ هب هک ی ناناملسم و ربمایپ و تفای رییغت مارحلا جسم هب سدقلا ب دجسم مان تبسانم نیمه هب و دندناوخ هبعک یوس هب ار رهظ زامن تسایقاب دجسم نأ زین نونکا مه هک تفای ترهش «نیتلبقوذ دجسم» هب ملاس

بدایع دنداد رییغت ار دوخ هلیق و دندیش ار ریخ رصع زامن رد مدرم زا ی پهورگ و دیچیب هنیدم رد دجسم زا دوب هدناوخ ربمایپ اب ار رهظ زامن هک رشب یم رصع زامن هک تشذگ راصنا زا ی موق رب و دش جراجم تدهش ادخ هب: تفگ اهنأ هب، دندوب عوکر لاح رد و دندناوخ یوس هب ربمایپ اب هک مهد دندوب هدناوخ ار حبص زامن زا تعکر کی اهنأ دیسر حبص هضیرف ماجنا لاح رد ابق مدرم هب ریخ نیا. مدناوخ زامن

اقریسا - ج هیبللا 2 ص 129.

2 ج نایبلا عمم، ی سربط - 1 ص 413

(147)

دینادرگرب ار دوخ تروص سپ دندش ربخاب عوضوم¹).

هنعظ ناناملسم هب هراومه رتشیب اهنأ دیسر هنیدم نکاس نایدوهی شوگ هب هلیق رییغت عوضوم زامن ام هلیق یوس هب امش هک دندزهب ناشلد و دیناوخ ارچ: بدنتفگ وا هب و دنتفر مالسا ربمایپ شیب هدمأ ی خیرات بتک رد ناشمان هک اهنأ زانت دنچ و دندش تحاران دندیش ار ریخ نیا ی تقو، دوب شوخ نیا اهلثیبا نیا، اهنأ ضار تعالباقم رد هک دوب اجنیا. میروایب نامیا وت هب ات درگرب ی لبق هلیق هب؟ ی داد رییغت ار دوخ دش²)
میقتسم طرارص یلأ اثنی تم ذهی برغملأ و قرشملأ هل لئ اقیلع اوتاک یثلا میثلیق نع مهلو ام ساتلا تم اافسلا لوقیتهرقب) 142

لیق زا ار اهنأ ی زیچ هج: دنیوگ مدرم زا ناهیفس ی دوز هب هب دهاوخب ار سک ره وا. تسادخ نأ زا برغم و قرشم: وگب؟ دینادرگرب، دندوب نأ رب هک ی ا یم تیاده تسار هار» دنک

تسین داعم و دیحوت لثم و تسای دادرارق عوضوم کی هلیق ی نع ی تسادخ نأ زا برغم و قرشم هک دومن مالعا دنوادخ و دش هداد ناضر تعم خساپ هنوگنیدب تیب دوهی هلیق ا لثم تسه هک هنوگنامه دشاب توافتم تسا نکم اهتما هلیق، دنتسه کرتشم نأ رد ی نامسا نایدا مامت هک هاگداز ی راصن هلیق و سدقلا یم ناگراتس نینباص هلیق و حیسهلیق نامه نیا و دندرک ادیب ار دوخ صوصخم هلیق مه ناناملسم دشابوب نأ رب میهاربا ترضح هک دوب ی ا

دشاب نأ رب دیکأت ات هدرک رارکت راب نیدنچ ار بلطم نأ هب طوبرم تایأ رد نأرق، دوب ی زیگنارب لاجنج و مهم عوضوم هلیق رییغت عوضوم هک اجنأ زا ی ا رد هک دوب دوهی شسرپ نامه اهشسرپ نأ زا ی کی، تسا هداد خساپ دیایب شیب دوب نکم هک ار ی فلتخم ی اهشسرپید. دش هداد خساپ میدناوخ هک ی ا فیلیکت هتفای رییغت هلیق هک نونکا هکنیا مود؟ تفرگن رارق ناناملسم هلیق لوا زا هبعک ارچ هکنیا ی کی دوب حرطم ناناملسم فرط زا زین رگید شسرپ هدناوخ نیا زا شیب هک ی باهرازم هج میا

1 ج هیبللا فریسا - 2 ص 129

2 ج، ماشه نبا هریس - 2 ص 199.

(148)

تعیم هب ار دوخ ی اهزامن هک ی ناسک فیلیکت و؟ دوش هج دندرم و دندناوخ سدقلا ی دوش

:تسا هدمأ هیأ نیا رد شسرپ ود نیا خساپ

نَا مُكْنَمَايَا عِيْضِيْلُ هَلَلَا نَاكْ اَمْ وَ هَلَلَا يَدَهْ نِيْدَلَا يَلْعُ اَلِيَا قَرِيْبِكَلْ تَنَّاكْ نِيَا وَ هِيْبِقْ يَلْعُ بِلْقَنِي تَم لَوْ سَرَلَا عِيْتِي تَم مَلْعِيْل اَلِيَا اَهْيَلْعُ تَنَّاكْ يَلْعُ اَلْبِقْلَا اَنْلَعَجْ اَمْ وَ مِيْحَرُ قَوْعَرَلْ سَاَنْلَاِبْ هَلَلَا هَرْقَب) 143

هلیق نأ ی هب ربمایپ زا ی ورپ هک ار ی سک هکنیا ی ا رب رگم میدوب هدادن رارق ی دوب نأ رب وت هک اریع رب دوخرس تشپ هب هک ی سک زا دنک ددرگ ی من عیاض ار امش نامیا دنوادخ و تسا هدرک تیاده ار اهنأ ادخ هک ی ناسک ی ا رب رگم دوب راوشد، نأ انامه و مییامن صخش مدرم رب دنوادخ انامه دنک «تسا رگشیا شخب و نابرم

یم ناشلد حکم رد ناناملسم نوچ دوب ناناملسم ی ا رب شیامزأ ی عون ی لبق هلیق هک تسا تسا نیا نیتسخن شسرپ خساپ هیأ نیا قبیطیق هبعک هک تساوخ ندوب هلیق و دوب ناشناکین و نارپ هلیق هک دشاب اهنأ م ادخ دوب اهنأ ی نطاب لیم فالخرپ سدقلا ی ورپ ربمایپ زا أعقاو هک ار ی ناسک تساوخ دنک ی مرپ ی ور مالسا نید زا هناهب نیا بیس هب هک نارگید زایم ناشنرطاخ هیأ نیا رد هتبللا. دیامن صخش دندارگیگنس و نارگ أعقاو عوضوم نیا هک دوش ب ناسا دندوب هتفای تیاده هک ی ناسک ی ا رب ی لو دوب

من هابت و عیاض دوب نامیا زا ی شان هک ار هتشدگ لامعا ادخ هک تسا نیا مه مود شسرپ خساپ ار اهنأ شاداپ، دیشاب نیشیب لامعا نارگن دیابن و دزاس داد دهاوخ رگشیا شخب و نابرم دنوادخ

ناهج عیرشت

ی ا رب رد ناناملسم ور نیا زا، تشادن دوجو مالسا نانمشد اب ی ریگرد و داهج ناکما، دنتشادن دوخ زا عافد ی ا رب ار مزال ی یانوت ناناملسم هک حکم نارود رد هنطوت و اهنیکشراک هجکش و اهراچ ناگرشم ی اقمشد اب دروخرپ هزاجا ربمایپ زا دنمتریغ ناناملسم زا ی ضعب ی هپاگ ی تح و دنتشادن ربص زج ی ا ی منأ ی لو، دنتساوخ ی من هزاجا ترضح م راطتنا و ربص هب رما ار نانأ و دلسر ارف ی ضتقم نامز ات، درک

لیکشت و رهش نیا مدرم ندش ناملسم و هنیدم هب ناناملسم و ربمایپ ترجه اب

(149)

ننک عافد دوح زا نمشد ربارب رد هك دنتفای ار نآ تردق و دندش رادرورب یبوخ ی مزر ناوت زا ناناملسم ، یمالسا تموکح

جب نمشد اب یمالسا هعماج تلصم یاضتقا هب و موزل تروص رد هك دنتفای هزاجا ناناملسم و دش عیرشت نمشد اب داهج هك دوب ماگنه نیا رد¹

هيف ركذي 'دجاسم' و 'ناولص' و 'عيب' و 'عماوص' تمدهل 'ضغيب' مهنصب 'ساتلا' هلا' عفد 'الول' و 'هلا' اثير 'اولوفي' تا 'البا' فح ريغب 'مهرايد' تم 'اوجر' خا' نيذلا' ريدقل 'مهرضن' يلع 'هلا' تا' و 'اوملط' مهناب 'تولتافي' نيذلل 'بذا' هلا' يزح' يوقل 'هلا' تا' هرصتي 'تم' هلا' ترصتيل' و 'اربتك' (ج/39-40)

یم گنج نانآ اب هك ی ناسك ههبش عقاو متس دروم هك ور نآ زا ، دوش هك ی ناسك نامه . تسناوت ناشیا یرای رب دنوادخ انامه و دش هداد گنج تصخر ، دنا عفد رگید ی خرب هلیسو هب ار مدرم زا ی خرب دنوادخ رگا و ، تسادخ ام راگدرورب : دنتفگ هك تهج نیا هب اهنت ، دندش هدار ناشاه هناخ زا اوران هب درك هسینك و اهاسیلك و اهرید هنیآ زوم دای رایسب ادخ مان اهنا رد هك اهدجسم و اهی م ناریو ، لوئوخ یرای دنك یرای ار وا هك ار یسك ادخ هتبلا و دیدرگ .» تسا زیزع و دنمورین ادخ هك درك

یم هداد حیضوت هك دراد دوجو ی تاكن تایآ نیا ری دوش

ایم حیرصت نوچ ، هداش هداد ی عافد داهج هزاجا هیآ نیا رد یم هداد ی ناسك هب گنج تصخر هك هتفرگ رارق هلمح دروم هك دوشش متس نانآ هب و دنا م ماجنا هار عناوم ندرپ نایم زا و مالسا شرتسگ یراب ی مالسا مکاح هك ی داهج ی نعی ی یادتبا داهج هرابرد . تسوا ی خرب هك دراد دوجو ی رگید تایآ ، دریگ دروا میهاوخ ار اهنا

2یم دیکات بلطم نیا هب ، ناناملسم هیجور ندرپ الاب یراب ، گنج تصخر مالعا زا سپ - ی نعی ، تسارداق ناناملسم ندرک زورپ رب دنوادخ هك دنك درك دهاوخ یرای ار نانآ مه ادخ ، دننك ششوك و داهج دیاب ناناملسم

دهشی عقاو متس دروم هك ناکرشم یوس زا هك ی ناناملسم هرابرد یم هفاضا دندرکن نوریب ناشراید و رهش و هناشاك و هناخ زا ار نانآ ناکرشم هك دنك هب رگم

1 ص ، لوزنلا بابسا - 255 ج ، قیندلا بهاوملا ؛ 1 ص ، 334.

(150)

یم نانآ هکنیا رطنخ ی اج هب و ، تسادخ ام راگدرورب : دنتفگ دندرک تدابع ار هناگی ی ادخ و دندش تسرپادخ ی تسرپ

4و ی هلا ی اهورین یریکرد و لطاب و قح نایم گنج رگا هکنیا نآ و هتفرگ رارق دیکات دروم هیآ نیا رد ، تسا خیرات رب مکاح هك ی هلا ی اهنتس زا ی کی - م شرتسگ لطاب ، دندن ناشن شنکاو لطاب ههبج ربارب رد قح ههبج و دشابن ی ناطیش یم نایم زا ار دیحوت و قح رهاظم و دبای نایدا ی اهاگندابع و درب یم ناریو ناناملسم دجسم ات هتفرگ تشنک و اسپلک و رید تردق رگا و دنفلاخم تلادع و قح و دیحوت رهاظم هنوگ همه اب ی ناطیش ی اهورین نوچ ، ددرگ یم دوبان ار همه دنشاب هتشدایم تیغورشم ، ناشرش عفد و نآ ربارب رد گنج ، نیاربانب . دنتفادی

یم دیکات قح ههبج هب دنوادخ یرای رب رگید راب کی نایاب رد - یم رهاظا و دنك درك دهاوخ یرای ، دنك یرای وا نید هب هك ار سك ره دنوادخ هك دراد نآ لماش ی ماگنه ادخ یرای هکلب ، درك دهاوخ یرای اهنا هب ادخ اهنا ندوب ناملمس رطاخ هب طقف هك دننك روصت نیچ دیابن ناناملسم ، نیاربانب هك دوش نآ دهاوخ اهنا غارس هب ادخ یرای هك تسا ی تروص نیچ رد اهنت ، دنهد یرای ار ادخ نید و دننك شالت ناشدوخ اهنا

یم تلاد ی نادتبا داهج تیغورشم هب هك دراد دوجو ی رگید تایآ میرک نارق رد یم هزاجا ناناملسم وهینک مالسا مایب ندیسر عنام هك ی ناسك اب ات دنبا ی یم مدرم یم ار قح نید شرتسگ ولج و دنوش هتبلا ، دنکنجب ، دنریگ : تساهشزرا زا عافد عقاو ردو دراد ی عافد تلادح ی عون هب مه گنج نیا هك تفگ ناوت

تولمعی امب هلا نایف او هنتا نایف هیل هلك نید لا نوکی و هنتف نوکت ال ی تح مهولتاق و /لافنا) 39)

نف ات دیکنجب اهنا ابورهمع هچنآ هب دنوادخ ، دندانتسیازاب رگا سپ ، دشاب ادخ یراب ی گمه نید و دشابن ی . تسانیب دننك

هنتف اب هك دنشابن ی ناسك ی نعی ، دوش هتشدارب نایم زا هنتف هك دراد همادا ی تقوات رفك و مالسا گنج ، هیآ نیا قیظمدرم نش ناملمس زا ، دوح یرگ یم لاح نیع رد ، تساهنا نایم رد ادخ نید تیمکاح و اهنا هنتف عفر هب رظان و تسا هك ناکرشم دروم رد هیآ هتبلا . دننك یریکولج هک کی هیآ نیا زا ناوت هنامز همه لماش هك دیمهف ی لك

(151)

دنك ادیب ققحت نیمز رد ادخ تیمکاح هك ی تقوات دراد همادا هراومه رفك و مالسا نایم گنج هکنیا نآ و دشاب اهناکم و

هدیق رطاخ هب طقف نارگید اب و تسا حلص نید کی مالسا لاح نیع روی من ناوش نامرف اهنا اب داهج هب ، نمشد ی زیگنا هنتف لاح رد هکلب ، دگنج و دهد هنتف زا تسد نمشد رگم ار نآ زین مالسا ، دشاب حلص هب لیامو درادرب ی زیگنوم گنج زا رتهب ار حلص و درید هب هك لاح نیع رد ریز تایآ رد . دناد یم روتسد ناناملسم یم هج ره هکله هباشن رطاخ ، دنریب الاب ار دوح ی مزر ناوت و دننك هیهت ی ماظن گرب و زاس و ورین دنناوت نمشد رگا هك دزاس بریدبب ار نا ، دهدب حلص داهنشیب

طابر نیم و هوقی نیم متعطشا ام مهل اودعائیس نیم اوقفتت ام و مهلمعی هلا مهولمعت ال مهنود نیم بیرخا و مکودع و هلا ودع هب توپهرت لیخالیس ی فء علا عیمسلا وه هبا هلا ی لع لکوت و اهل حنجاج ملسل اوجنج نیا و نومظت ال متنا و مکینا قوی هلا /لافنا) 60-61)

یم هج ره نانآ یراب و یم هك ار اهنا زج ی ناسك و دوح نمشد و ادخ نمشد نآ اب ات دینك هیهت بکرم و ورین دیناوت یم ار اهنا ادخ و دیسانش دسانش زین وت ، دندش حلص هب لیام رگا و ، دش دهاوخ متس امش هب زگره و دش دهاوخ هداد امش هب ی مامت هب دینك قافنا ادخ هار رد هجره و دیناسرتب .» تساناد ی اوشن وا هك نك لکوت ادخ رب و شاب

و.شن جراخ تلادع ريسم زا و دشاب هنلادع تروص هب دياب ،تسا ترورض كي گنج يهاگ هكنيا اب ،مالسا رد

وَقْتَلِلْ بِرِقَا وَهُ اَوْلِدَعَا اَوْلِدَعَتَا اَلَا اَي لَع مَوْقُ نَانَش مُكَنْمِرَجِي اَل و/هدنام)8(

ن يراکزيرهپ هب نا هك دينك تلادع ،دينكن تلادع هك درادن نا رب ار امش ،يهورگ ينمشد و»تسارت

، درك يراي دوخ لحم هب نديسر ات ار وا و داد هانپ وا هب دياب ،دروا هانپ ناناملسم زا يكي هب ،تسا مالسا هدهش هتخاناش نمشد هك يكرشم رگا ي تخ :دشاب هتشاد ار ادخ مالك ندينش

لَعِي اَل مَوْقُ مُهْنَابِ كِلْدَ هُنْمَامُ هُعَلْبَا مُتْ هَلَلَا مَالِكَ عَمْسِي يَتَحْ هُرْجَافُ كَرَا جَشَا نِيكِرْ شُمْلَا نِم دَحَا نِيَا وَهَبُوت)6(

(152)

، نانا هك تسا تهجنادب نيا ،ناسرب دوخ نما لحم هب ار وا سپس ،دونشب ار ادخ نخس ات هذب هانپ وا هب ،دهاوخب هانپ وت زا ناكشم زا يكي رگا و»
ي من هك دنتسه»دندان

ي م هداقتسا گنج ندش فقوتم يارب ي تصرف ره زا مالسا نينچم ي هتفگ مارح ياهمام اهنأ هب هك لاس زا هام راهج رد اَلثم و دنكزا دنترابع و دوش
ي من گنج نا رد اهبرع و ،مرحم و هججيد و هدهقيذ و بجر ياهمام ي مارح ار گنج زين مالسا ،دندرگمرتمح تسا حلص عفن هب هك ار تنس نيا و دناد
ي مدرامش

ردب گنج

هك تفرگ تروص نارفاك و ناناملسم نايم يياهگنج ي رجه مود لاس رد ،نانمشد اب گنج و يريگرد هب ناناملسم نتفاي هزاجا و داهج مكح عيرشت زا سپ
مهترضح نا هك ي ناسك اي و ريمايپ ي صخش يهدنامرف تحت ناناملسم زا يياههورگ دروم تشه رد ،ردب گنج زا شيب هتبلا و دوب ردب گنج اهنأ نيرت
ترابع اهنأ و تشاد هدهع هب ار يهدنامرف ريمايپ صخش دروم راهج رد و ،ديشكن يريگرد هب راك دروم كي رد زج هك دندش گنج هدامأ دوب هدرگ نيبعت
خش ريمايپ هك رگيد دروم راهج و دادن خر يريگرد مادك چيه رد هك «ي لوار ردب هوزغ» و «هريشع هوزغ» و «طاوب هوزغ» و ،«اوبا هوزغ» زا دندوب
هَللادبع هيرس» و «صافو يبا نب دعس هيرس» و «بلطملادبع نب قزمح هيرس» و «تراح نب قديبع هيرس» :زا دندوب ترابع تشادن تكرش اهنأ نب
«شحج)1(

هَللادبع هيرس ،ديشك راتشك و يريگرد هب راك هك هناگتسه دراوم نيا زا دروم اهنت (ص) ريمايپ يوس زا نارجاهم زا نت تشه اب وا .دوب شحج نب
، وا ي لو ،دهذب ريمايپ هب ار نا شرازگ و دوش ريبخاب اهنأ تاكرحت و شيرق عضو زا و دورب هلخن هقطنم رد هك ي كيدزن هب هك دوب هتفاي تيرومام
، هارمه و درك ريسا ار رفن ود و تشك تشاد مان يمرضح ورمع هك ار نا گرزب و درك هلمح نا هب و دش وربور شيرق زا

1 ج ،ماشه نبا هيرس :تسا هدمأ عيانم نيا رد دروم تشه نيا ليصفت - 2 ص ،241 ات 252 ج ،يزاغلا ،يدقاو ؛ 1 ص ،9 ات 13 ج ،يربط خيرات ؛ 2 ص ،4 ات 17 ؛
ج ،خيراتلا ي ف لماكلا ،ريتا نبا 1 ص ،521 ات 523 .داتفا قافتا ترجه لوا لاس رد كچوك ياهگنج زا ي ضعب هك تسا ي نتفگ .

(153)

تَشْكَزَابِ هَنْدِيمِ هَبِ هَلْفَاقِ لاوَمَا وَ نَارِيَسَا)1(

للادبع راك ،دوب هداقتا قافتا تسا مارح هام هك بجر هام رد اقاقتا و دوين ريمايپ روتسد هب هلمح نيا هك اجنا زا تفرگن رارق ريمايپ تياضر دروم شحج نب
ي رافك مه و ناناملسم مه .دوب هدادن روتسد مارح هام رد گنج هب ار امش نم :دومرف و درك يراددوخ هلفاق نا هدهش هرداصم لاوما نتفريذپ زا ريمايپ و
للادبع راك دندوب هدهش ريخ اب نايرج زا هك هب نا زا ناكشم و دنداد رارق دافتنا دروم دوب هدهش عقاو مارح هام رد هك ار شحج ينيهرگ ي تاغيلبت ي رادرب
:دش لزان ريز تايأ هكنيا ات

ع دَص وَ رِيْبِيْكَ هَيْفَ لاَتِيْقُ لُقِيْ هَيْفَ لاَتِيْقُ مَارْحَلَا رَهْشَلَا نَع كَنْوَلْ عَمْسِي نِم رَيْبُكَ اَهْتَفَلَا وَ هَلَلَا دَنْعُ رَيْبُكَ هُنِم هَلْهَأْ جَارْحَا وَ مَارْحَلَا دِجْسَمَلَا وَ هَب رَفْكَ وَ هَلَلَا لَيْبِيْسِ
اَوْعَاظَسَا نِيَا مُكْنِيْدُ نَع مُكُوْدَرِيْ يَتَحْ مَكْنُوْلَتَا فَي تُوْلَا زِي اَل وَ لِنْتَفَلَا هَرْقَب)217(

ي م مارح هام رد نديگنج هرابرد و يق و لاي حلا دجسم زا نتشادزاب و وا هب رفك و ادخ هار زا نتشادزاب ي لو ،تسا گرزب يهانگ نا رد دنديگنج :وگب ،دنسرپ
امش اب هراومه اهنأ ،تسا رتگرزب نتشك زا هنتف و تسا رتگرزب يهانگ ادخ دزن ،اجنا زا نا ناكاس ندرگ نورينبلتيد زا دنتسناوت رگا ار امش ات دنگنج
»دندانرگرب

ي م ديكات مارح ياهمام رد گنج تمرح رب هكنيا نمض هيا نيا روم گرزب يهانگ ار نا و هيلل راهظا ناكشم عوس تاغيلبت هب خساپ رد ،درامش هك دراد
هدش نا بكترم هابتشا هب ناناملسم زا يعمج و) تسا گرزب يهانگ مارح هام رد گنج هك تسا تسروم ناكشم هك يياهراك ي لو .(دندانرگ دس دننام دننگ
ايب نديسر عنام هك يزيگنا هنتف هتشدگ نيا زا و تسا رتگرزب سب يهانگ ،نا زا اجنا مدرم جارخا و مارحلا دجسم هار ندرگ دس و وا هب رفك و ادخ هار
ي م مدرم شوگ هب مالهنتف اب ناكشم .تسا رتدب مه لتق زا دوش ي م دوخ ياهيرگ .دندانرگرب ناشنيد زا ار ناناملسم دنتساوخ

م ي فرعم دهامج و رجاهم ي نانوم ،دندوب هدرگ ار راك نيا هك ار ي ناسك ،يدعب هيا رويور زا اهنأ راك ي نعي ،دنتشاد ديما ار ناشراگدورپ تمرح هك دنك
ي م ار ادخ تافص زا ميحر و روفغ تفص ود هيا ناياب رد و تسا هديوب تين عوس ي تلالد ناناملسم نا ندش هديزرما هب هك دروا دنك

1 ج ،ماشه نبا هيرس - 1 ص ،254 ج ،يزاغلا ؛ 1 ص ،16 .

(154)

مِيْحَرُ رُوْفُغُ هَلَلَا وَ هَلَلَا مَحْرُ تُوْجَرِيْ كَاتَلُوْا هَلَلَا لَيْبِيْسِ يَفِ اَوْدَهاجِ وَ اَوْرْجَاهِ نِيْدَلَا وَ اَوْنَمَا نِيْدَلَا يَلْهَرْقَب)218(

هدرواً نامیا هك یناسك،هدرك ترجه هك یناسك و دهلومون داهج ادخ هار رد و دنا،«تسا نابرهه و هدنزرمأ دنوادخ و دنراد دیما ار ادخ تمحر نانیا ،دنا

هللادبع هك ار ینمانغ (ص) ادخ ربمایپ ،تایاً نیا لوزن زا سپ درك میسقت ناناملسم نایم ار نا و تفریذپ دندوب هدرواً شحج نب

داتفا قافتا ترجه مود لاس ناضمر مهده رد هك دوب رذب گنج نا و دش هداماً گرزب ینگنج یراب هنیمز ،دودحم و ددعتم یراهیگررد نیا زا سپ

پ .تسا هکم مزاع ماش زا نایفسوبا ینگدرکرس هب یتراجت ناوارک کی هک دیسر هنیدم هب شرازگ ترجه مود لاس رد هک دوب تروص نیا هب گنج عورش
 ؤحظهللادبع نب تیرومام ماجنا زا سپ اهنأ و درك مازعا نا هارمه یراهلاک عون و نانابهگن دادعت و ناوارک ریسیم زا عالطا بسک یراب ار دیز نبیدیس و
 دنتشاذگ ربمایپ رایتخا رد ار مزال تاعالطا¹ (یم لمح ار هراجتلا لام رتشی رازه و دراد ظفاحم رفن لهج ،ناوارک هک دش مولعم و دودح اهلآک شزرا و دننک
 .تسا رانید رازه هاجنپ)²

ک طبض و ناوارک نیا هب هلمح اب هک تشاداج ،دندوب هدرک هرداصم ،دندوب هتشداذگ یراجب هکم رد هک ار رجاهم ناناملسم یراهتورث مامت شیرق رافک
 نللادبع» یرجه مود لاس ناضمر هام متشه رد ربمایپ هک دوب نیا .دوش هتفرگ صاقت شیرق رافک زا ینآرب ار «هبابلویا» و زامن یراب ار «موتکم مان نب
 درك شیوخ نیشناج رهش هرزاد³ راهج و داتفه ،هاپس نیا زا یدمأ نوریب هنیدم زا یتراجت ناوارک نا هب هلمح یراب رفن هدزیس و دصیس اب دوخ و
 دنتشاد رتشی داتفه و بسا ود و دندوب راصنا زا هیقب و نارجاهم)⁴
 یم یط ار دوخ ریسیم هاپس نیا لآحره هیوب و دش ربخاب ناناملسم تکرح نیا زا نایفسوبا هک دویک رومأم ار «ورمع نب مضمض» مان هب یرصخش گنرد
 هک

1 ج ،یزاغلا -1 ص ،19.

2 ص ،نامه -27.

3 ج ،ماشه نبا هریس -2 ص ،262.

4 ج ،یربکلا تاقتبلا -2 ص ،12 یم یراصنا بویابلو درك یرامشرس ام زا ربمایپ ،میدرک ریس زور ود ای کی و میدش نوریب دنیم زا یتقو رذب گنج رد :دیوگ
 ،فونبلا لئالذ . میدوب رفن هدزیس و دصیس 3 ص،37.)

(155)

دوخ رتشی شوگ هک یراح رد و دیسر هکم هب مضمض .دهاوخب کمک یرتراجت یراهلاک ظفح یراب شیرق زا و دورب هکم هب و دوش وردنت رتشی راوس
 ایرف ،دوب هدرک هراپ ار دوخ نهاریپ و دوب هتفاکش ار وا ینیب یم و نارای و دمحم و تسارطخ رد امش یرتراجت یراهلاک !مدرم هک دزار اهنأ دنهواخ
 !توغلا !توغلا !دنتک تراغ)¹

یوگنج مامت و دندز تازیجهت و ورین یروف یروآ عمج هب تسد یرتراجت ناوارک زا عافد یراب دندش ربخاب بلطم زا یتقو اهلآک نابحاص و هکم مدرم
 ا هب رضاح تیغر و لیم اب اهنأ همه هتبللا دندش هناور هنیدم یروس هب دندوب ینگنج رازبا مامت اب رفن رازه دودح هک هورگ نیا .دندش دربن هداماً اهنأ
 خ زا یرامندوخ یراب و یرمشج مه مشج یرور زا ایضعب هکلب ،دندوبیم هکنانج ،دندوب هدش جراخ دوخ یرایمیرف

طیحم نولمعی امب هللا و هللا لیبس نع نودصی و سائلا ءآئر و أرطب مهراید نیم اوچرخ نیدلاک اونوکت ال و /لافنا)47)

هناخ زا هک دیشابن یناسک دننام یم زاب ادخ هار زا و دندش نوریب مدرم هب دوخ نداد ناشن یراب و یرتسمرس اب دوخ یرامانجا هچنأ هب ادخ و دنتشاد
 یم» .دراد هطاحا دندهد

ب هدز و درأ «نارقد» مان هب یرحم رد مالسا هاپهیم² شیرق گرزب هاپس هک دیسر ریخ مالسا ربمایپ هب ناهگان ،دوب یرتراجت ناوارک ندیسر رظنتم و
 یم طقف و دنتشادن ار یراهس نینج اب یربگررد ینگداماً ناناملسم .دنتسه هنیدم راپسهر ،هدش جرهرخ چ یلو ،دنوش ریگرد یرتراجت ناوارک اب دنتساوخ یرا
 یرنیا و ،دنیوگب ار دوخ رظن اهنأ و دنک تروشم مدرم اب تساوخ هتسیاش ربهر کی ناوئع هب ربمایپ یلو ؛دنوش وربور هکم هاپس اب هکنیا زج دنتشادن
 ینگب میمصت نا زا سپ و دنک تروشم مدرم اب اهراک رد هک دوب یراهلا روتسد

یلکوئملأ بحی هللا نیا هللا یلع لکوئف ثمزح اذیف رمءالا یف مهرواش و لا /نارمع)159)

مه هک امن لکوت ادخ رب یرتفرگ میمصت نوچ و ،نک تروشم راک رد نانأ اب و»

1 ج ،لماکلا ،رینا نبا -1 ص،526.

2 ج ،ماشه نبا هریس -2 ،266.

(156)

«دراد تسود ار ناگدننک لکوت دنوادخ

ر تحلصم رمع و دندرک رظن راهظا رمع و رکبویا ؛دندرکزاب هنیدم هب ای و دنورب هکم هاپس فاصم هب ایآ هک دیسرپ دوخ باحصا زا ربمایپ هک دوب نیا
 ای هک تفگ یرانخس و دندرگرگب هنیدم هب هک دید نیا و تسامش اب ام یراهلد ربمایپ یرا :تفگ دادقم یلو ؛دوب روآهداد روتسد و ت هب دنوادخ هک ار هج
 دش لآحشوخ دادقم نخس نیا زا ربمایپ ،ریگ شیب)¹ .دش لزان ریز تایاً هراب نیا رد

(توهراکل نینمؤملا تم اقریب تا و قحلاب کئیپ تم گنر کجرخا امقولاظنی مه و نوملا یلا توفاسی امتاک نینت ام دعب قحلا یف کنولداچی /لافنا)6-5)

هناخ زا قح هب ار و ت تراگردورپ هکنانجهوب هدش راکشأ هکنأ زا سپ قح هرابرد و ت اب ،دندوب دونشوخان نانمؤم زا یرهورگ انامه و درك نوریب تا

یم زیتیمی هدیثک گرم یوس هب هک ایوگ ،دنرینیم هک یلاح رد دنوش» دنتسیرگن

هدارا ار ام ایوگ :تفگ و تساخاپ هب دوب راصنا زا هک ذاعم نبدعس ماگنه نیا رد ،درک یهاوخ رظن مدرم زا رگید راب ربمویلیب لب :دومرف ربمایپ .ی ا لوسر ای :تفگ هلاهدروا نامیا وت هیم یوریپ وت زا یریگب ی میمصت ره و میتسب نامیپ وت اب ام .تسا قح وت نیبیا و تیهک ی یادخ هب دنگوس .مینک یم نینچ زین ام یوش ایرد دراو رگا تسا هدرک ثوعیم هلوطن ره هب ادخ روتسد هب ار ام ،مینقوم حالص هکریلیسب ار ربمایپ دعس نانخس .تسرفب ی ناد درک رداص ار تکرح نامرف و دومن اعد واقح رد و درک لاحشوخ² یاد ی زوریپ هدژم زین ار ناناملسم و

زعا هاپس اب هک دوب هدرک هدارا دنوادخ ی لو ،دنتشاد یرتمک هلسا و ورین نوچ ،دنوش ریگرد ی تراجت ناوارک اب هک دندوب لیام ناناملسم لاح نیع رد ناشن ناگمه هب ار ناناملسم تکوش و تردق دندوب ناناملسم ربارب هس ابیرقت و دنتشاد یرتشیب ناوت هک اهنأ رب ی زوریپ اریز ،دنوش وربور هکم و داد یم یاسح ناناملسم ی هافد تردق زا برع لیابقم نیچ ی لبق تایا همداد رد هراب نیا رد .دندرب:میناوخ

نَاوَدُوتَ وَ مُكَلِّمًا نَبِيًّا نَاطِلًا وَ دَجَا هَلَلًا مُكَدِّي ذَا نَبِيْرٍ فَاكَلَا رِبَادَ عَطْفِي وَ هِتَامِكِبَ قَحْلًا قَحِي نَا هَلَلًا دِيْرِي وَ مُكَلِّمًا نُوَكْتًا عُوْشَلًا تَاذِرِيْعًا / لافنا)7(

1 ج ، یزاغمل - 1 ص ، 48 ج ، قیلحلا قریسلا ؛ 2 ص ، 150 .

2 ج ، ماشه نبا هریس - 2 ص ، 266 .

(157)

ود امش و (دش دهاوخ ریگرد امش اب) دش دهاوخ امش بیصن هک داد هدعو امش هب ار هورگ ود نا زا ی کی دنوادخ هک ی ماگنه و هک ی هورگ نا دیتشاد ادخ و دشاب امش ی لرب درادن ی تردق دنگ عطق ار نارفاک هشیرو و دناسرب تابثا هب دوخ تاملک اب ار قح تساوخ

یم ریخ بسک نوگانوگ ی اهار زا (ص) ادخ ربمایپ هوش زا ی کی نیا ، تشاد رظن ریز ار نمشد هاپس تکرح و درتلعالطا هب اهگنج رد هک دوب ربمایپ ی اه یم رایسب تیمها رابخا و یم ردحرب ی دوخ رارسا ندرک شاف زا ار ناناملسم و دادیم هک ار ی ریخ ره دیاب ناناملسم هک دوب ادخ روتسد نیا و تشادنونش رادشه ناناملسم هب هراب نیا رد میرک نارق ، دندراگب دوخ ناهدنامرف رایتخا رد طقف و دنتکن شاف ار نا: ددهد

مُهْنِمٌ هُنُوْبِيْنَسِي نَبِيْلًا هَمَلَعَلْ مُهْنِمٌ رَمَعَالًا يَلُوْا اَيُّ لِيَا وَ لُوْسَرَلَا يَلِيَا هُوْدِرْ وَّلَ وَ هِبَ اَوْعَاذًا فَوْخَلًا وَ اَنْعَمًا اَلَا نِمَّ رَمًا مَهْءَاجَ اِذِي وَءَاَسِن)83(

یم شاف ار نا دسرب سرت و یمیا زا ی ریخ ار نا نا نوچ هوم بهرازگ دوخ ناهدنامرف ای و ربمایپ هب ار نا رگا هک ی لاح رد ، دنتکنزا ی ناسک ار نا ، دندرک یم ددرظن لها هک اهنأ» دنتسناد

تراجت ناوارک هب ی هجوت رگید و دندوب هدرک تکرح هکم زا هک دوب شیرق هاپس یوس هب ،دوب هدروا تسد هب هک ی یاهریخ اب ربمایپ هجوت مامت وراک هک داد ماغیپ هکم هاپس نارس هب و داد روبع ناناملسم ذوقن هقطنم زا ار ی تراجت ناوارک و درک هداقتسا هدمأ شیب تیعقوم زا نایفسوبا بیترت نیدب ،م لهجوباً اصوصخم و دندیدنسین ار رظن نیا هاپس نارس ی لو ؛دیدرگب دیدمأ هک هار نامه زا امش و تشدگ رطخ منلرب دنگوس ادخ هب :تفگ ات میدرگ یم و ا ،میوش دراو ردبدهدب ناشن ناناملسم هب ار شیرق تردق تساوخ¹)

هقطنم رد هالیبق و هیوصقلا ؤودعلا» الاب تمسق رد شیرق هاپس و «ایندلا ؤودعلا» نییاب تمسق رد ناناملسم و دنتفرگ رارق مه ی وربور رذب مان هب ی ا ی یهدنامرف هاگرارق ای «شیرع» ناووع هب ی نابیاس هیت ی الاب رد ربمایپ ی ارب .دنتشاد

1 ج ، یزاغمل - 1 ص ، 43 ج ، خیراتلا و عدیلا ؛ 2 ص ، 74 .

(158)

شاب طلسم درین نادیم هب ربمایپ¹ م میسرت نینچ ار ی تراجت ناوارک و هاپس ود تیعقوم میرک نارق :دنگ

نَاكَ اَرْمًا هَلَلًا يَضْفِيْلَ نِكَلًا وَ دَاعِيْمَلًا اَيُّفَ مُنْقَلْخَالَ مُنْقَلْخَالَ مَنْدَعَاوَاتَ وَّلُوْ مُنْكِمَ اَلْفَسَا بَكْرَلَا وَ اَيُّوْصَفَلًا ؤُوْدَعْلَابَ مَهْ وَ اَيُّنْدَلًا ؤُوْدَعْلَابَ مُنْتَا اِذِي / لافنا)42(

پ (ی تراجت ناوارک) ناروس و دندوب رترود هرانک رد نا نا و دیدوب رتکیزن هرانک رد امش هک ی ماگنه هوم ،هدعو اهنأ اب رگا و دندوب امش زا ربکیتشادگ هدعو ریم فالتخا رگیدی ابدهلگلو ماجنا هب دوب هدش ررقم هک ار یراک دنوادخ هک دوب نا ی ارب راک نیا ی لو دیدرک

ناوارکو دوب راوشد ناناملسم ی ارب طیارش و دندوب با زا رود و رازنش نیمز کی رد ناناملسم ی لو تشاد رارق با رانک رد و نفس نیمز کی رد نمشد یم ی ربهر ار نا نایفسوبا هک مه ی تراجتدوبین ناناملسم سرتسد رد و تشاد رارق هاپس ود زا نییاب رد درک

یم دنوادخ هک دوب راوشد نانچنا ناناملسم ی ارب طیارش رود ،دیدوب هتشانگ هدعو رگیدی اب امش رگا :دیامرفوم فالتخا مه اب هاگنیا رگا ی نع ی ؛دیدرک یم ار عضویم گنج هدعو و دینسولامن رضاح امشرا ی ضعب ،دیتشانگ راجد دوخ نایم و دگنج نمشد اب بولطمان تیعقوم و طیارش نیا رد هک دش یم فالتخام ادخ و دوب هدش نییعت شیب زا راک نیا ی لو ؛دیدوش مالسا هاپس هک دوب هدرک ررقم ادخ .دناسرب ماجنا هب هدرک ررقم هک ار هچنا تساوخ یرای ار ناناملسم دنوادخ هک دوش مولعم ناگمه رب ات ددرگ زوریپ نمشد رب لاح نیع رد و دشاب راوشد طیارش دنگ

یم راهظا دعب هیأ ریم ناشن کدنا اهنأ مشج رد ار امش و امش مشج رد ار اهنأ دنوادخ ،نمشد اب ی بورردور ماگنه هک دراد:داد

نَم نَاكَ اَرْمًا هَلَلًا يَضْفِيْلَ مِهْنِيْعًا اَيُّفَ مَكْلَفِي وَ اَلِيْلِقَ مَكْنِيْعًا اَيُّفَ مَنِيْقَلًا اِذِي مَهُوْمُكِيْرِي اِذِي وَ / لافنا)44(

1 ج ، ماشه نبا هریس - 2 ص ، 272 .

(159)

یم کدنا نانآ مشچ رد ار امش و امش مشچ رد دیدش وریور اهنآ اب ی تقو ار نانآ هک ی ماگنیه توپهر ماجنا هب دوب هدش ررقم هک ار یراک دنوادخ ات دومن
یم کدنا ناناملسم مشچ رد نمشد هکنیا .دوب ناگرشمرب ناناملسم یزوریپ نآ و دوب هدرک ررقم دنوادخ هک دوب یراک بیس هب نیایحور تیوقت ثعاب دومن
یم نانآ یم کدنا نمشد مشچ رد ناناملسم هکنیا و دش یم بیس یهتکن هدفستا دوخ ناوت مامت زا و دهنند یتیمها ناناملسم هب اهنآ هک دش
ار ناناملسم هاپس دنوادخ ،گنج ماگنه و درین عورش زا سپ یلو ؛دوب هاپس ود ندش وریور ماگنه و درین زاغآ رد ،دید کدنا ار ناناملسم نمشد هکنیا هتیبلا
هولج دایز نمشد مشچ یهتسه اهنآ ربارب ود ناناملسم هک دندرک نامگ اهنآ و تخاس رگ

هَرَصِيبٌ دَيُّوِيْ هَلَّا وَ نِيْعَلَا يَارَ مِهَيْبَلِيْمَ مِهَنْوَرِيْ قَرَفَاكْ يَرْخَاوْ هَلَّا لِيْبِيْسَ يَفْ لِيْتَاقْتْ عَيْفَ اَتَقْتَلَا نِيْتِيْفَ يَفْ عَيْا مَكْلَ نَاكْ دَقْ/نارمع (لا)13)

اشن دندش ور رد ور هک ی هورگ ود رد امش یارب اناملسم ادخ هار رد ی هورگ ؛دراد دوجو ویاخ ربارب ود اراکشآ ار اهنآ .دوب رفک رگید هورگ و دیگنج
یم کمک دوخ ی رای اب دهاوخب هک ار سک ره ادخ و دندیددنک

ن عفر ناناملسم یگنشت و دیراب ی ناراب و داد ناناملسم هب یصاخ شمارآ دنوادخ گنج بش هک دوب نیا ناناملسم رب دنوادخ ی بیغ ی اهدادما زا رگید ی کی
هسوسو و دنداد وش و تسش ار دوخ نآ اب یضعب نوچ ؛دش هودز اهنآ زا ناطیش ی اوم دیدرت ادخ کمک رد ایدنید یشور هب ار نآ راتا یلو دندرک¹⁾
یم هراب نیا رد نآرق دیامرف

نَم مَكْيَلَع لُرْنِي وَ هْنِمَ عَنَّمَا سَاعَنَلَا مَكْيَشْخَلِيْقِيْ اِلَا هَب نَبِّي وَ مَكْبُوْلُقِيْ يَلَع طَبْرِيلَ وَ نَاطِيْشَلَا زَجْرَ مَكْنَع بَهْدِي وَ هَب مَكْرَهَطِيْلَ عَامَ اَمَسَلَا/ لافنا) 11)

ناطیش ی دیلپ و دنک کاپ نآ اب ار امش ات درک لزان یبآ تامسآ زا و درک هریچ امش رب ار ی شوخ باوخ امش شمارآ یارب دوخ بناج زا ادخ هک ی ماگنه،
»دنگ راوتسا ار ناتیاهاگ و مارآ ار ناتیاهاگ و دزاس رود امش

م ندر نیمخت رد هک ار بهو نبریمع مان هب یصخش اهنآ .تشان ی عالطا مالمسا هاپس دادعت زا شیرق هاپس و دندش گنج هدامآ هاپس ود دعب زور حیص
تسپ رد هک دراد لامتعا :تفگ ی لو داد شرازگ رفن دصیس دودح رد ار مالمسا هاپس ی و .دنزب نیمخت ار نیاهاپس دادعت هک دندرک رومام تشادنازایرس اه
مه ی رگید

1 ج ، داعملا داز - 2 ص ، 86.

(160)

داد ریخ اهنآ ی الاب رایسب هیحور زا زین و دنشاب هدرک نیمک¹⁾ اهنآ زا یضعب و تخادنا شیرق نارس ی اهلک رد ی ناوارف تشحو و بع شرازگ نیا
زاغآ هب راداو ار نارگید دوخ زیما کیرحت ناخس اب ،دندوب ناناملسم اب گنج رادفرط هک ی هورگ ی لو دندرگرب حکم هب و دنوش فرصم گنج زا دنتساوخ
شک هزمح تسد هب و درک هلمح ناناملسم هاپس هب ی یاهنت هب ی موزخم دوسا .دندرک درین²⁾ درک ی عطق ار گنج وا ندش هتسک و

داتفا قافتا ترجه مود لاس ناضمر هام مهدفه هعمج زور رد هک نایرج نیا زا سپ³⁾ دیلو و هبیش و هبتع ی اهما ن هب شیرق نایوجگنج زا نت هس
داتسرف اهنآ فاصم هب دندوب هندیم ناناوج زا هک ار راصنا زا رفن هس مالمسا ربمایپ .دندیبلط زرابم ناناملسم زاو دندما نادیم یوس هب و دندش ادج دوخ
یبا نب یلع ربمایپ راب نیا ،دنتسندان دوخ ناش مه ار نانآ و دندرکن لوبق اهوآمان راک نیا یارب دندوب شیرق زا هس ره هک ار هدیبع و هزمح و (ع) بلاط
ار هبتع مه هدیبع و دیناسر لتق هب ار هبیش زین هزمح و دشکب دوب هیواعم ی یاد هک ار دیلو تسناوت یلع .درک⁴⁾

یهدنامرف ار دوخ هاپس هکنیا نمض ربمایپ و دش زاغآ هاپس ود یوس زا ی مومع هلمح ،نایرج نیا زا سپ⁵⁾ اعد و تشادرب ادخ هاگرد هب تسد درک
درک دهاوخن شتسرپ ار وت یسک نیمز یور رد رگید دنوش کاله هورگ نیا زورما رگا ایادخ تشاد هضرع و دومن تساوخرد ار ناناملسم یزوریپ ادخ
دش عورش گنج و تخادنا نمشد یوس هب و تشادرب گیر ی تشم ربمایپ⁵⁾
ناملمس دنوادخ دوب هداد هدعو ربمایپ هک هنوگنامه و دوب ی بیغ ی اهدادما بیس هب نیا و دندوب رادروخرپ ی الاب رایسب هیحور زا ناناملسم گنج نیا رد
، ار مالمسا هاپس نانآ یحور تیوقت و رکشل ی هاپس رب ندوزفا اب ناگتشرف و داتسرف اهنآ هب کمک یارب هتشرف رازه و درک ی رای میقتسم روط هب ار
دندرک:

يَكْ زَبْرِعَ هَلَّا نِيَا هَلَّا دِنَع تَمَّ اِلَا رَصْتَلَا اَمَّ وَ مَكْبُوْلُقِ هَب تَبْمَطِيْلَ وَ يَرْشَبُ اِلَا هَلَّا هَلْمَجْ اَمَّ وَ نِيْفِزْرَمَ عَكْبَا اَلْمَلَا تَمَّ فَلَابْ مُكْدِمُ يَتَا مَكْلَ بَاچَسْتَا فُكْبَرُ تَوْبِيْعَسْتَا دَا

1 ج ، ماشه نیا هریس - 2 ص ، 274.

2 ج ، خیراتلاو عبدلا - 2 ص ، 74.

3 ج ، هوبنلا لنالد - 3 ص ، 127.

4 ج ، داشرالا ، دیفم خیش - 1 ص ، 48 ج ، یریکلا تا قیبطلا ؛ 2 ص 17 ج ، داعملا داز ؛ 2 ص ، 88..

5 ج ، داشرالا - 1 ص ، 69 ج ، داشرالا و دهلا لبس ؛ 4 ص ، 47.

(161)

/لافنا) 10-9)

یم کمک بلط ادخ زا امش هک ی ماگنیه ،مه فیدر رد هک هتشرف رازه اب ار امش نم انامه هک داد حساب امش هب ادخ سپ ،دیدرک یم کمک دنیاآ ادخ و ،منک
تسا میکح و زیزع دنوادخ انامه ،تسین ادخ بناج زا زج یزوریپ و .دادن ماجنا دریک شمارآ ناتیاهاگ هکنیا و امش ی نامدش یارب زج ار راک

:تسا هداد ریخ رذب گنج رد ناناملسم هب ناگتشرف دادما زا زین رگید هیآ رد

رُبِصَّتْ نِيَا أَي لَب نِيلَزْنِمَ ةَكِنَا الْمَلَا نِمَ فَا لَا ةَثَالِثِبْ مُكْبِرْ مُكْبِمِي نَا مُكَيْفَكِي نُنَا نَيْنِمُوْمَلِلْ لَوْقَتْ دَا نَوْرُكُشْتْ مُكَلْعَلْ هَلَلَا اَوْقَتَا فِ ةَلِذَا مُنْتَا وَرْدِيبْ هَلَلَا مُكْرَصَنْ دَقْلْ وَ نِيمُوْسَمَ ةَكِنَا الْمَلَا نِمَ فَا لَا ةَسْمَخْبْ مُكْبِرْ مُكْدِمِي اَذَهْ مِهْرُوفْ نِمَ مُكُوْتَايْ وَ اَوْقَتْتْ/نارمع (لا) 123-125)

موم هب هك ى ماگنه .دييامن ىرازگسايس وا زا دياش دينك اورب ادخ زا ،سپ .ديدوب ناوتان امش هك ى لاج رد داد ىراي رذب رد ار امش دنوادخ انامه و»
«چهن تيافك ار امش ىلديچياتقگى راگز بهرپ و دينك ربص رگا ىرا ؟دهد ىراي ،دنوش هدا تشرف هك هتشرف رازه هس هب ار امش ناتراگدورپ هكنيا دنك
اي رادناش هتشرف رازه جنپ اب ناتراگدورپ ،دنيا دورف امش رس رب دتراد هك ى باتش نيا اب نامشدر دنك

صت ام ،تسا هدهش هتفگ نخس هتشرف رازه جنپ و رازه هس زا هيا نيارد و هتشرف رازه زا ،ىليق هيا رد مينك هجوتنامه هدينك كمك ناكتشرف هك مينك
، تكرش گنج رد هتشرف رازه جنپ اي رازه هس هك هدهش حيرصت نارمع لا هروس هيا رد و دندوب هتشرف رازهرد هك تسا بلطم نيا رگنايب هيا هكلب دنا
ىم هيا نيا رد نوچ .داتسرف دهاوخ ناناملسم ىراي ىارب رازه جنپ اي و رازه هس دنوادخ ،موزل ترو هتشرف رازه هس ادخ هك تسين ىفاك ايا هك دسرپ
(دينك تقد) تسا هدا تشرف هتشرف رازه هس امتح هك تسين انعم نادب نيا ،داتسرف

ىمن مولعم تايا نيا زا هكنيا رگيد بلطم؛دندرك ى حور تيوقت ار ناناملسم طقف اهنآ هك تسا نيا رهاظ .دندرك تكرش گنج رد اميقتسم ناكتشرف هك دوش
ىم هداقتسا ريز هيا زا بلطم نيادوش

للا اوقاش مُهْتَابْ كِلْزَا نَانَبْ لَكْ مُهْنِمَ اوبرِصَا وَ قَالَعَا قَوْفَ اوبرِصَا فِ بَعْرَ لا اَوْرَقْ نِيْذَا يَوْلُقْ ىف ى هَلَسْ اَوْنَمَا نِيْذَا اَوْيْتَفْ مُكْعَمَ ىنَا ةَكِنَا الْمَلَا ىلَا كَبِرَ ىحُوِيْ اِذَا

(162)

يقاعلا نيدش هلا تاف هلو ستر و هلا ققاشي تم و هلو ستر /لافنا) 12-13)

هدروا ناميا هك ار ىناسك سپ ،متسه امش اب نم هك درك ىحو ناكتشرف هب تراگدورپ هك ى ماگن يفاك هك ىناسك ىاهلد رد ىدوزب ،دينك مدق تباث دنا
سك ره و دندرك زيتس شربمايپ و ادخ اب اهنآ هك تسا تهجنادب نا .دينزب ار ىتشگناره اهنآ زا و دينزب ار اهندرگ ىالاب سپ تخادنا مهاوخ تشحو دندش
«تسا هدهش رفيك تخس دنوادخ انامه ،دنك زيتس شربمايپ و ادخ

ىضعب هتبلا .درادن تلاد نا رب هيا رهاظ ىلو ،دندرك تكرش گنج رد رشابم و ميقتسم روط هب ناكتشرف رذب گنج رد هك دندقتعم اه

ناناملسم زا رفن هدهش هچرگا .دنتشاذگ رارف هب اب اهنآ زا ىرايسب و دندرك رام و رات ار اهنآ و دندش زوريب شيرق هاپس رب ناناملسم دربن نيا رد
ىم رفن داتفه هب شيرق هاپس تافتل ىلو دندش ديسر)1(.دندش ريسا نانآ زا رفن داتفه نينچمه .دندوب اهنآ نايم رد شيرق نارس زا نت دنچ هك 2(ىزوريب
ىم نكم ريغ ىعيبط و ىداع ىارجم زا گنج نيا رد ناناملوم زج و دنتشادن گنج رازبا و لياسو مه و دندوب كدنا راييسب ،دادعت رظن زا مه نوچ ؛دومن
ىم تروص ىبيغ ىاهكمك قيرط زا و دوب ىداع ريغ ىزوريب نيا ،نياربانب ؛دوبن نانآ رايخا رد ريشمش دنچ و بسار دوخ ناكتشرف ،دنوادخ و ،تفرگ
و ميقتسم تلاخد عون كي نيا .دندش فيعضت ىحور رظن زا نانآ و تخادنا تشحو و بعر نمشد لد رد و داتسرف گنج ناديم هب ناناملسم هب كمك ىارب
دوب گنج رد دنوادخ رشابم

لَعْ عَيْسَ هَلَلَا نِيَا اَنْسَجْ ءَاَلْبْ هُنِمَ نَيْنِمُوْمَلَا ىلِيلِ و ىمَرَّ هَلَلَا نِكَلْ وَ نِيْمَرَّ اِذَا نِيْمَرَّ اَمَ وَ مِهَلْتَقِ هَلَلَا نِكَلْ وَ مِهْوَلْتَقْتْ مَلْفَ /لافنا) 17)

رس زا و كين ىشيامزا اب ار نانوم ات و تخادنا ادخ هكلب ىتخادين وت ،تقيقح رد ،ىتخادنا هك هاگنا و تشك ار اهنآ ادخ هكلب ديتشكن ار اهنآ امش سپ»
«تساناد و اونش دنوادخ انامه ،دنك شيامزا دوخ

ىم ناشنرطاخ هيا نيطقراو رد هكلب ديتشك اراهنآ هك ديدوب امش نيا هك ذراس

1 ج ، ماشه نيا هريس - 2 ص ، 372 ىم ديفم خيشىلع ار ناشرفن جنپ و ىس ،دادعت نيا زا: نيوگيا نبي ىم ركن مه ار نانآ ىاهمان و تشك (ع) بلاط ج ،داشرا لا: دنك 1،
ص 72.

2 ج ،مظتملا - 2 ص ، 218 ص ،فارشالا و هيبتلا ؛204.

(163)

ىم مالمسا ربمايپ هب باطخ و ،تشك ار اهنآ و دنوادخ هك دوب ادخ هكلب ىتخادين وت عقاو رد ،ىتخادنا نمشد ىوس هب ار اهگير نا وت ىتقو: ديامرف
ىم ريخ دوخ ميقتسم تلاخد زا هنوگنيدب دهد

درک ار ىلصا راك هكنآ ىلو ؛دوب مالمسا ربمايپ تخادنا نمشد ىوس هب ار اهگير نا هك ىسك و دندوب ناناملسم درك نمشد نتشك هب مادقا هك ىسك هتبلا
دوب هطساو كي طقف ربمايپ و ناناملسم و دوب

ىم رهاظا هيا هماما ردهژيو ىاهفده رطاخ هب ىبيغ ىاهكمك نيا هك درادىم ادخ هكنيا هلمج زا ؛تفرگ ماجنا ىاو كين نومزا كي اب ار ناناملسم تساوخ
نا هب دشاب خنس نيا زا رگا هك تساهتمعن و اهكمك هويش هب مه ىهاگ و تساهالب و اهيتساك ،اهدوبمك تروص هب ىهاگ ادخ ىاهناحتما .دنك شيامزا
ىم هتفگ و كين شيامزادوش

هزانج ربمايپ هتتشك داسجا و درك نقد لحم نامه رد ار رذب ىادهش هتتار رفك نارس ىاهمان هاچ نا رس رب سپس .داد رارق ىهاچ رد زين ار نمشد ناگدش
ك ار هچنآ نم ؟ديتفاي دوب هدرك هدهش دنوادخ هك ار هچنآ امش ايا !لهجوبا ىا ،هيمبا ىا ،هيبش ىا ،هبتع ىا: دومرف و دروا نابز رب دندوب هدهش هتتشك
لا لوسر اي: دنتفگ باحصا زا .متفاي دوب هدرك هدهش هدرم هك ىناسك اب ىم نخس ونم ارم نخس اهنآ: دومرف ربمايپ ؟دييوگنداد خساپ تردق ىلو دنونش
دندردن)1(

سايب و دش لح هلاسم ربمايپ تلاخد اب هك دندرك ادبي فالتخا رگيدكي اب منافع ميسقت رس رب اهنآ ىلو داتفا ناناملسم تسد هب ىرايسب منافع گنج نيا رد
تشاد «لافنا» مكح منافع نيا زا ىخراب ،درک ميسقت ناگدنمزر نايم ار هيقي و تشادرب دوخ ىارب ىمالسا مكاح ناونع هب ار منافع مجنپ كي ،سمخ هيا قيبط
سا هدهش نايب نا مكح لافنا هروس زا تسخن هيا رد و دراد ىصاخ ناونع دوخ ىارب هقف رد هك

، تراخ نب قديب: زا دندوب ترابع نیرجاهم یادهش .دندوب راصنا زا رفن تشه و نیرجاهم زا اهنآ زا رفن شش هك دندوب رفن هدراچ رذب گنج یادهش ،
ردنملاذبع نبرشیم :زا دندوب ترابع راصنا یادهش ؛عاضیب نب ناوفص و رمع مالغ عجهم ،ریكب یبا نب لقاع ،دودبع نب ریمع ،صافو یبا نب ریمع
ب دیزی و یلعم نب عفار ،مامح نب ریمع ،عارفغ نبوغم ،عارفغ نب فوع ،هقارس نب قتراح ،همشخ نب دعس

یح ،یربط خیرات -2 ص 37، ص ،یرولا مالعا ؛2هص ،یبیذ مالسالا خیرات ؛83.

(164)

تراخ(1)

دوب رفن داتفه دنتفرگ ریسار اهنآ ناناملسم هك یناسك دادعت(2)م دنهدب هیدف اهنآ ناسك رگا هك دومن مالعا ربمایپ گنج نایاپ زا سپ وار اهنآ دنناوت
دازا ،ناناملسم ناكدوك زا رفن هد هب داوس نداد دای اب ،دنتسه داوساب هك ی ناریسار زا کی ره دش مالعا هك دوب گنج نیا رد نینچمه .دنتك دازا و دنرخب
ی(دوش)3

گ نداد اب هك دوب (ربمایپ رتخد بنیز رسمه) ربمایپ داماد صاعلاویا و ربمایپ یومع سابع اهنآ هلمج زا هك دندش دازا هیدف نداد اب ناریسار زا یاریسب
دش دازا هجیدخ ترضح(4)ریخ اهنآ تنایح لامتحا زا مه و تساهنا تیاده و داشرا ددص رد مه ،ریز تایا رد دنوادخ ،هیدف نداد اب ناریسار دازا زا سپ
یم:دهد

ا كَتْنَايِخِ اَوْدِيرِي نَا وَ مِجَرَّرَوْفِعْ هَلَلَا وَ مُكَلَّ رَفْعِي وَ مُكْنِمَ دَخَا اِمَمَ اَرِيخَ مُكْنُوِي اَرِيخَ مُجْبُولُقِ يَفْ هَلَلَا مَلْعِي نَا اَي رُسَالَا نِم مُكَيْدِيَا اَي ف نَمِل لُقِ ي بِنَلَا اَهْيَا اَي
مَيْكَح مِيلَعْ هَلَلَا وَ مُهْنِم تَكْمَاف لَبِق نِم هَلَلَا اَوْنَاخ /لافنا(70-71)

هب هدش هتفرگ امش زا هجنا زا رتهب دنابد یریخ امش یاهلد رد ادخ رگا :وگب تسامش ناتسد رد هك ی ناریسار هب !ربمایپ ی،یم ار امش و دهدزرما
هدرك تنایح ادخ هب رتشیپ اهنآ انامه ،دنتك تنایح وت رب دنهواخب رگا و .تسارگشیاشخب هدنزرما ادخ ویاناد ادخ و درك هریچ نانا رب ار امش سپ دنا
»تسا هنازرف

اهنا .دوب گنج نایرج رد دوهی زا یضعب ی نکش نامیب ،درک هجوت نا هب دیاب رذب گنج هیشاح رد هك ی تاغوضوم زا وکی هك یضرعت مدع نامیب مفر
هك دنداد دعت دندش وربور ناناملسم ضارعا اب نوچ و دنتشاذگ اهنآ رایتخا رد هلسا و دندرک کمک هکم ناکرشم هب رذب گنج رد ،دندوب هتسب ربمایپ
نامیب نیا قدنخ گنج رد یلو دنتکن رارکت رگیلمیب هرابرد تایا نیا و دش رارکت ی نکژییمان ناگدنبنج نیرتدب ار نانا ادخ و دیدرگ لزان دوهی ررکم ی نکش

(تومئوی ال مَهْف اَوْرَقَك تَبْدَلَا .هَلَلَا تَعْبَ يَأْرَدَلَا رَش تَابُؤْمُتْ مُهْنِم كَدَهاغ تَبْدَلَا)

1 ج ،یریکلا تاقتیلا -2 ص 17.

یح ،یزاغلا :تسا هدروآ ار نانا یاهمان زا یسرهف ی دقاو -2 ص 137-173.

3 ج ،یریکلا تاقتیلا - 2 ص 22، ج ،یریکلا ننتسا ،یقیب ؛6 ص ،125 ج ،قیرادالا بیترتلا ،یناتك ؛1 ص ،48یم هفاضا یناتك دادعت ،نایرج نیا زا سپ هك دنك
ك ادیب ی دو عص ریس هنیدم رد اهداوساب

4 ج ،ماشه نبا هریس -2 ص 308.

(165)

نَوْقِي اَلْمُهْ وَرَقْمَ تَلَك يَفْ مُهْدَهغْ تَوْضَقِي /لافنا(55-56)

یمن نامیا و دندش رفاك هك دنتسه ی ناسك دنوادخ دزن ناگدنبنج نیرتدب انامه،اب ره ار دوخ نامیب اهنآ سپس و ی تفرگ نامیب اهنآ زا هك ی ناسك .دنروآ
یمن ییاورپ اهنآ و دنتکش»دنتك

یپ اب هلباقم یارب دعب هیأ ریم نینج دوهی ی نکش:دیامرف

دُبْحِي اَل هَلَلَا نَا اَوَس ي لَع مِهْنِيَا دَبْنَا ف اَنَايِخِ مَوْق نِم تَفَاخَتْ اَمَا وَ تَوْرُكْذِي مُهْلَعَلْ مُهْلَعْلَحْ نَم مِهْب تَرَشَفْ بَرَحْلَا يَفْ مُهْنَفَقْتَتْ اَمَاف /لافنا(57-58)

امیب) اهنآ اب ی ناسمه یارب و دیسرت یهورگ تنایح زا رگا و .دنریگ دنپ هك دشاب نك ادج ناشیاهیرس تشپ زا ار اهنآ ی تفای ار اهنآ گنج رد رگا سپ»
»درادن تسود ار نانناخ ادخ هك نکفیب اهنآ یوس هب (ار

یم مکح ود نارفاك هنوگ نیا هرابرد هیأ نیا رذرا ار اهنآ و نك رام و رات ار اهنآ ی درك ادیب تسد نکش نامیب نارفاك نیا هب گنج رد رگا هکنیا ی کی :دهد
هنوگب بوکب مه رد ار اهنآ ی نعې ؛زاس ادج ناشیاهیرس تشپگا هك تسنا نا یارب لمعلاروتسد نیا .دنتك کمک اهنآ هب دنناوتن مه اهنآ ی اهییرس تشپ هك یا
ب ناناملسم و دنیب رفیک تخس دیاب و درادن ی مارتحا رگید دگنچ اهنآ اب و دریگ رارق مالسا نانمشد فص رد هتسب حلص نامیب ناناملسم اب هك ی رفاك
نریگب ار مزال یاهدنیپ نا زا نارگید و دشاب نارگید یارب ی تربع ات دنتك بوکرس ار ی رفاك نینج

هدش گنج دراو ناناملسم اب هك ی نکش نامیب نارفاك هرابرد هك تسا ی مکح نیواغل ار دوخ نامیب لوا ناناملسم هك تسین یزاین اجنیا رد تسا هدش هداد دنا
سا هدش وغل دوخب دوخ نامیب نوچ دنتشکب ار اهنآ سپس و دنتك

نطوت هب تسد یلو دندوب هدش اهنآ اب گنج دراو و دنتشاد نامیب ناناملسم اب هك دندوب نارفاك زا ی ناسك هکنیا رگیتم ی پ رد ی پ ی اب ریاعم هك دندز
یم ناشن اهنآ تامادقا و دوب حلص نامیب دنتسه نامیب نتسکش ددصرد اهنآ هك داد

یم ی رگید مکح ی دعب هیأ رد هورگ نیا هرابرد دنزب هیرض امش هب و دنتکشب ار دوخ نامیب و دنتك تنایح یهورگ هك دیتشاد نا میب رگا هکنیا نا و دهد
ش یواسم و ناسمه دیرادن رگیدکی هب تبسن ی دهعت هکنیا رظن زا و دره ات دیناسرب اهنآ عالطا هب ار نامیب وغل نیا و دینك وغل نانا اب ار دوخ نامیب
نامیب ضقن مالعا زا سپ

(166)

نورمشن مالعا نامیپ وغل ات و درك مادقا اهنأ دض رب نوابتدرك یراك ناوت

اهنأ رگا یتح دنراد اهنأ اب ینامیپ هك یرهورگ ربارب رد دیابن ناناملسم و تسا نأ ماكحا ندوب یناسنا و مالسا یرهاوخ تلادع تیاهن هدنهد ناشن مكح نیا ب ماجنا دوب حالص هك یراك ره سپس و دنیامن غالباً اهنأ هب ار نامیپ وغل دیاب لوا هكلب ،دننكب اهنأ دض رب یمادقا یرلیق مالعا نودب ،دننك هئطوت هدرك تنایخ دوخ نامیپ هب دننكن نیچ رگا. برادن تسود ار نانناخ دنوادخ و دنا

بم زا عاقنیق ینب دوهي ندرك نوریب

ینب هك دوهي زا هلیبق كي .دندرک دسح ناناملسم رب دوهي زا یرههورگ و دیچیپ هقطنم رد ناناملسم تمطع و تردق ،ردب گنج نتفای نایاپ ایمان عاقنیق هنتف و تنطیش دنتشادوب یرهگز و یناگرزاب ناشلغش هكلب دندوبین یرهواشك و تعارز لها اهنأ یدندرک زاغاً ار یرگ¹ (هئطوت هب تسد یرلاح رد اهنأ هئطوت و ناناملسم هب تنایخ ردص رد اهنأ هك درك ساسحا ربمایپ نوچ و دندوب هدرک اضما ضرعت مدع نامیپ ربمایپ اب هك دننزار اهنأ ،دنتسه ینیچ دومرف نانأ هب و درك عمج

خ امش هك دنگوس ادخ هب ،دیوش ناملمسم مه امش ،دوهي هورگ ینلک نامه امش رب دنوادخ هکنأ زا شیپ دیوش ناملمسم ،متسه ادخ ربمایپ نم هك دیناد میگنج لها هك دنگوس ادخ هب ام و یدرک هبلغ نادان هورگ كي هب وت ،دننكن رورغم ار وت اهنأ اب یرهگر دمحم یا :دنتفگ اهنأ «درک شیرق رب هك هدیگنجن ام لثم یدارفا اب تسناد یرهاوخ یرگنجب.یا²)

یدرگ لزان ریز هیأ هك دوب وگتفگ نیا زا سپ³)

اهملا سئب و منتهج یرلانوور تنخت و نوبلغش اورفك نیدل لئق/نارمع (لا) 12

یرهگیاج دب هج و دش دیهاوخ هدنار منهج هب و دش دیهاوخ بولغم یدوزب :وگب دندش رفاك هك اهنأ هب»

امیپ و توادع زا یناشن هك عاقنیق ینب دوهي تراهظا زا سپ هتداح تشاد ینكفی ناناملسم زا ینز هك دوب نیا نأ و دوزفا ینمشد هنامد رب هك داد خر یرا رازاب

1 ج ، یریکلا تا قیطلا - 2 ص ، 26.

2 ج ، یرزاغلا - 1 ص ، 176 ج ، هوبنلا لئالذ ؛ 3 ص ، 73 لئص ، یریهذ مالسالا خیرات ؛ 146.

3 ص ، لوزنلا بابسا - 85.

(167)

یرلېهك یرماگنه و درك قاجنس شنهارپ یرالاب هب ار وا نماد دوهي زا یدرم لاح نیمه رد .دنگ ریمعت ار وا تالاً رویز ات تسشن یرهگز دزن و تفر عاقنیق نأ مه رگید نایدوهي و تشك دوب هدرک نیچ هك ار یدوهي نأ و دمأ نارگ دوب اجنأ هك یناملسم رب نیا و دندیدنخ نایدوهي و دش هدید وا ندب دش دنلب .دنتشك ار ناملمسم¹)

بب هنوگنیدب و عاقنیق ینب دوهي و ناناملسم نایم شزاس و حلص نایاپ رب دوب یرزاغاً اهنایرج نیا. دش راکشأ نانأ تنایخ و ینکش

هتسب نامیپ ناناملسم اب هك ناناملسم ریغ زا یرهورگ یرتقو ،میدروأ مه نیا زا شیپ هك هیأ كي قبطوخ هب دوخ نامیپ نأ رگید ،دننكشب ار دوخ نامیپ ،دنا دننك مالعا نانأ هب ار نامیپ ضقن دیاب یرمادقاره زا شیپ ناناملسم یرلو تسا هدش لطاب

و دریس بلطملادبع نب قزمج هب ار مچرپ و درك هدامأ ار مالسا هاپس نانأ رش عقد یرب ربمایپوصاحم نیا و دومن هرصاحم ار عاقنیق ینب یرهژد و اه لوط هب هدعقید هام لوا ات یرعی زور هدزناپ ات دوب هدش عورش ترجه مود لاس لاوش هدزناپ زا هك²)

ع نایم نیا رد و دنداهن ندرک ربمایپ مكح هب راجان هب عاقنیق ینب دوهي هرخلایه مالسا هب رهاظت و دوب ناقفانم زا یركي هك یربا نب نانأ هرابرد ،درک مه میدق زا نایجرزخ و عاقنیق ینب و دوب جرزخ هلیبق زا وا نوچ درك تطاسو ربمایپ شیپ یرسك نم :تفگ و دومن رارصا تطاسو نیا رد وا ،دندوب نامیپ هتداح زا هك متسه یرم قرص نانأ نتشك زا ربمایپ هرخلایب و مسرتدرک رظن³) هئلادبع هرابرد هیأ نیا و :دش لزان یربا نب⁴)
فتأ آیف اورسأ ام یرلع او حیصیف هتبع یرم رما و ارحقلاب یرمأی تها هلا یرسغ قرناد ائبصت نأ ای شخن تولوھی مهیپ نو عراسی ضرتم مهیولق یرف تیدلا یرتف/هدنام) 52

یرم ،تسا یرامیب ناشیاهد رد هك ار یرناسلیم (نارفك) اهنأ راک رد هك یرنیبوم ،دنیاتشنداح هك میراد نأ میب :دنیوگنوادخ هك تسا دیما ،دسرب ام هب یرا یرک ناهنپ دوخ لدرد هچنأ زا اهنأ و دروا مهارف دوخ شیپ زا یراك ای یرهزیریدنا

1 ج ، ماشه نیا هریس - 3 ص ، 51.

2 ج ، یریکلا تا قیطلا - 2 ص ، 29.

3 ج ، ماشه نیا هریس - 3 ص ، 51-52 ج ، هوبنلا لئالذ ؛ 3 ص ، 74 لئج ، اءدقلاوبا خیرات ؛ 1 ص ، 189.

4 ص ، نامه - 53.

(168)

«دنوش نامیشپ

هَلْدَابِعِ فَالْخِ وَبِهِ عَاقِنِيقِ يَنْبِ ابِ زَيْنِ وَ هَكَ تَمَاصِ نَبِ قَدَابِعِ ، يَبْلُوبِ اَهْنَأَ نَامِيْبِ زَا وَ دَمَأَ رِيْمَايِبِ دَزْنِ ، دُوْبِ نَامِيْبِ هَلْلا لُوْسَرِ اِي : تَفْغِ وَ تَسِجِ يَرَا زِ نَمِ
يَبِ نَارْفَاكِ نِيَا نَامِيْبِ زَا وَ مَرَادِ تَسُوْدِ اَرِ نَانَمُوْمِ وَ رِيْمَايِبِ وَ اِدْخِ مَرَا زِ)1

نَبِ دُوْهِ دَادِ رُوْتَسِدِ (ص) اِدْخِ رِيْمَايِبِ هَنِيْدِمِ زَا نَانَأَ وَ تَشَاذَكِ تَمَاصِ نَبِ قَدَابِعِ هَدِمْ رِبِ اَرِ مَكْحِ نِيَا يَرَا جَا وَ دَنُوْشِ جَارْخَا بَرِعْلا قَرِيْزِجِ وَ هَنِيْدِمِ زَا عَاقِنِيقِ
نَدْرِكِ تَنُوْكِسِ «تَاعَرْدَا» مَانِ هَبِ يَلْحَمِ رَدِ مَاشِ هَقْطَنِمِ رَدِ وَ دَنْدَشِ جَارْخَا)2

نَاْتِجِ هَنْبِلا وَ دَنْتَشَادْرِبِ هَنْطُوْتِ زَا تَسَدِ اَتَقُوْمِ وَ دَنْتَسَشْنِ دُوْخِ يَأْجِرْسِ دُوْهِ رَگِيْدِ لِيَايِقِ ، هَنْدَا حِ نِيَا لَابَنْدِ هَبِيْدِ هَبِ يَتَصْرَفِ هَاگَرِهِ اَهْدَعْبِ دِيْدِ مِيْهَاوْخِ هَكَ
شَا نَبِ بَعَكِ مَانِ هَبِ يَصْخَشِ تَسَاخْرِبِ مَالْسَا اَبِ يَنْمَشْدِ هَبِ اِرَاكْشَا رَدْبِ كَنْجِ زَا سَبِ هَكَ يَنْاِيْدُوْهِ زَا يَكِيْ . دَنْدَادِ هَمَادَا مَالْسَا دَضِ رِبِ هَنْطُوْتِ هَبِ دَنْدُرُوْأَ
مَرْعَشِ مَالْسَا رِيْمَايِبِ وَجِهِ رَدِ وَ دُوْبِ اِنَاوْتِ يَرِعَاشِ يَمِ تِيْذَا اَرِ نَانَامَلْسَمِ شَنْاِيْزِ وَ تَسَدِ اَبِ وَ تَفْغِ يَلِيْخِ ، رَدْبِ كَنْجِ رَدِ نَانَامَلْسَمِ يَزُوْرِيْبِ زَا سَبِ وَ اِدْرِكِ
زَا بِ اِدْخِ رِيْمَايِبِ يَتَقُوْ تَشْكَزَابِ هَنِيْدِمِ هَبِ هَرَا بُوْدِ وَ ، دْرِكِ قِيُوْشِ نَانَامَلْسَمِ زَا يُوْجِ مَاقْتَنَا هَبِ اَرِ نَانَأَ يَرَا عَاشَا نَدُوْرْسِ اَبِ وَ تَفَرِ هَكْمِ هَبِ وَ دَشِ تَحَارَانِ
كَاَسِ وَ دَنْدِيْسَرْتِ رَگِيْدِ نَاِيْدُوْهِ وَ دَنْتَشَكِ اَرِ وَ نَانَامَلْسَمِ زَا يَهُوْرِكِ وَ دَنْشَكْبِ اَرِ وَ هَكَ دَادِ نَامَرْفِ وَ نَكِ ظَفْحِ فَرِشَا نِيَا رَشِ زَا اَرِ اِمِ اِيَادْخِ : تَفْغِ ، دَشِ هَاگَا وَ
دَنْدَشِ)3 : تَسَا هَدَشِ لَزَانِ فَرِشَا نَبِ بَعَكِ هَرَا بَرْدِ هِيَا نِيَا)4

اَرِيْئِكِ يَدَا اَلْوَكْرَشَا نِيْدِيْلَا نَمِ وَ مُكَلِيْقِ نَمِ بَاتِكَلَا اُوْتُوْأَ نِيْدِيْلَا نَمِ مُتَمَسَّلِ وَ / نَارْمَعِ لَأَ)146

نِشِ دِيْهَاوْخِ رَايِسِبِ رَا زَا دَنْدِيْزُوْ كَرَشِ هَكَ يَنَاسِكِ زَا وَ دَشِ هَدَادِ بَاتِكِ نَانَأَ هَبِ اَمَشِ زَا شِيْپِ هَكَ يَنَاسِكِ زَا وَ

1 ج ، قوينلا لئالذ ، يقيهيب - 3 ص 175.

2 ج ، يربكلا تاقيطلا - 2 ص ، 29 ج ، نادلبلا مجعم ، توقاي : تسانم و اقلب اب راولجه و ماش فارطا رد يرهش «تاعرذا» . 1 ص 130.

3 ج ، ماشه نبا هريس - 3 ص ، 55 ج ، يربكلا تاقيطلا ؛ 2 ص ، 32.

4 ص ، لوزنلا بابسا - 113.

(169)

ترجمه موس لاس

ناطفغ هوزغ

هَدْرِكِ اَدِيْبِ اَرِ يُوْخِ يَمَزْرِ نَاوْتِ ، رَدْبِ كَنْجِ رَدِ صَوْصَبِ وَ يَپَرْدِ يَپِ اَهِيْزُوْرِيْبِ زَا شُوْخْرَسِ نَانَامَلْسَمِ وَ دُوْبِ هَنْتَشْكَگِ رِيْمَايِبِ تَرْجِهِ زَا هَامِ جَنْبِ وَ تَسِيْبِ
بِرَا حِ وَ هَبِلْعَثِ هَلِيْبِقِ وَ زَا يَهُوْرِكِ هَكَ دِيْسِرِ رِيْخِ (ص) اِدْخِ رِيْمَايِبِ هَبِ لَاحِ نِيَا رَدِ ، دَنْدُوْبِ هَدَشِ تَسْنِيَا هَدْنَامَرْفِ وَ دَنْرَادِ هَنِيْدِمِ فَاْرَطَا هَبِ هَلْمَحِ دَصِقِ وَ دَنَا
تَسَا ثَرَا حِ نَبِ رُوْتَعْدِ مَانِ هَبِ يَصْخَشِ هُوْرِكِ

اِ يَدْرَمِ هَارِ نِيْبِ رَدِ وَ دْرِكِ تَكْرَحِ نَانَأَ هَاگَرَا رِقِ يُوْسِ هَبِ رَفْنِ هَا جَنْبِ وَ دَصْرَا هِجِ اَبِ وَ دْرِكِ جِيْسِبِ اَرِ دُوْخِ يَاهُوْرِيْنِ اَهْنَأَ هَنْتَفِ عَفْدِ يَارِبِ (ص) اِدْخِ رِيْمَايِبِ
أَ وَ دَنْدُرُوْأَ رِيْمَايِبِ دَزْنِ دُوْبِ هَنِيْدِمِ مَرَا عِ هَكَ اَرِ هَبِلْعَشْرِدِ يَتَاعَا لْطَا ثَرَا حِ نَبِ رُوْتَعْدِ هَايِسِ هَرَا بَرْدِ وَ دَشِ نَامَلْسَمِ مَهِ وَ اِ وَ دْرِكِ مَالْسَا هَبِ تُوْعَدِ اَرِ وَ اِتْرَضِ
نَأَ يَدِيْئِيْخْدَنْهَاوْخِ هَانَبِ اَهْهَوَكِ هَبِ دَنْنِيْبِ اَرِ اَمَشِ يَتَقُوْ اَهْنَأَ : تَفْغِ هَكْنِيَا هَلْمَجِ زَا تَشَاذَكِ تَرْضِ حِ

جَنْأَ رَدِ . دَنْدُوْبِ اَهْهَوَكِ يَالَا بِ اَهْنَأَ وَ دِيْدِنِ اَرِ اَهْنَأَ زَا يَسِكِ ، دِيْسِرِ نَانَأَ هَاگَرَا رِقِ هَبِ يَتَقُوْ (ص) اِدْخِ رِيْمَتَقِيْپَهْرِدِ يُوْسِ نَأَ هَبِ يَتَجَا حِ يَارِبِ رِيْمَايِبِ وَ دُوْبِ يَا
شِيْپِ تَصْرَفِ زَا رُوْتَعْدِ ، دَشِ بَأَ رِبِ هَرْدِ وَ دِيْرَابِ يَدِيْدَشِ نَارَا بِ لَاحِ هَلْمَلْهَوْرِيْدِغَمِ وَ دَاتَسِيَا وَ اَرِسِ يَالَا Bِ وَ دَمَأَ رِيْمَايِبِ دَزْنِ هَوَكِ يَالَا Bِ زَا وَ دْرِكِ هَدَا فْتَسَا هَدَمَأَ
تَسَدِ زَا زِيْشْمَشِ وَ دِيْزِغَلِ وَ اِيَا Pِ وَ دِزِ وَ اِنْيِيْسِ رِبِ لِيْئَرِيْجِ لَاحِ نِيَا رَدِ ! اِدْخِ : دَوْمَرْفِ رِيْمَايِبِ ؟ دَهْدَبِ تَا جَنْ نَمِ تَسَدِ زَا اَرِ وَ تِ هَكَ تَسِيْكَ نُوْنُكَ دَمْحِ يَا : تَفْغِ
رِيْمَايِبِ وَ دَشِ نَامَلْسَمِ لَاحِ نَامَهِ رَدِ وَ سَكِ چِيَهِ : تَفْغِ ؟ دَادِ دَهَاوْخِ تَا جَنْ اَرِ وَ تِ يَسِكِ هِجِ نُوْنُكَ : دَوْمَرْفِ وَ تَشَادْرِبِ اَرِ رِيْشْمَشِ نَأَ رِيْمَايِبِ رَا Bِ نِيَا وَ دَاتْفَا
تَفْاِيِ هَمْتَا خِ كَنْجِ نُوْدَبِ هَلْنَا غِ وَ دَادِ وَ هَبِ اَرِ وَ اَرِيْشْمَشِ)1

دَشِ لَزَانِ هِيَا نِيَا دَادِ تَا جَنْ نَمَشْدِ رَشِ زَا اَرِ شَرِيْمَايِبِ نَا جِ دَنْوَادِ خِ هَكْنِيَا وَ هَنْدَا حِ نِيَا هَرَا بَرْدِ)2

1 ج ، يزاعملا - 1 ص ، 195 ج ، قوينلا لئالذ ، يقيهيب ، 3 ص ، 168 ج ، ءادهلا تابثا : تسانم لقن مه عاقرلا تاذ كنج رد ناتساد نيا هييب . 1 ص ، 238.

2 ج ، نابيلا عمجم : دوش عوجر ، دراد دوجو مه يرگيد ياهتياور هيا نيا لوزن نأش رد هتبلا - 3 ص ، 263.

(170)

يَمُوْمَلَا لِكُوْتِيْلَفِ هَلْلا يَلْعِ وَ هَلْلا اَوْقَا وَ مُكْتَعِ مُهَيْبِيَا فَكْفِ مُهَيْبِيَا مُكَيْبِلَا اَلْوُطْبِيِي نَأَ مَوْقِ مَهْ ذَا مُكَيْبِلَعِ هَلْلا تَمَعِنِ اُوْرُكْذَا اُوْتَمَا نِيْدِيْلَا اَهْيَا اِي/ هَدْنَامِ)11

هَدْرُوْأَ نَامِيَا هَكَ يَنَانِيْكَرِ يَنْهَائِيَا يَاهْتَسُدَا وَ دَنْيَا شَكْبِ تَسَدِ اَمَشِ يُوْسِ هَبِ هَكَ دَنْدْرِكِ دَصِقِ يَهُوْرِكِ هَكَ هَاگَنَأَ ، شِيُوْخِ رِبِ اَرِ يَا دْخِ تَمَعِنِ دِيْرُوْأَ دَايِ هَبِ ، دِيَا
نَنْكَ لِكُوْتِ اِدْخِ رِبِ دِيَا Bِ نَانَمُوْمِ وَ دِيْنَكِ اُوْرِبِ اِدْخِ زَا وَ تَشَادِ زَا Bِ اَمَشِ

دحا كنج

تَفْرِكِ اَرِفِ هُوْدَنَا وَ مَغِ هِجْرَا پَكِيِ اَرِ هَكْمِ رَهْشِ ، دَنْدْرِكِ لَمْحَتِ اَرِ يَتَخْسِ تَسَكْشِ نَا كَرِشْمِ وَ دَنْدَشِ رِيْسَا اِيِ وَ هَتْشَكِ نَأَ رَدِ شِيْرِقِ نَاگَرِزِبِ هَكَ رَدْبِ كَنْجِ زَا سَبِ
هِنَا حَضَنْتَمِ تَسَكْشِ وَ دُوْخِ نَا زِيْزِعِ نَدَادِ تَسَدِ زَا مَغِ رَدِ هَكْمِ مَلَقْتَشْتَشُوْجِ يَزِيْجِ وَ دَنْدُوْبِ مَاقْتَنَا رَكْفِ هَبِ اَهْنَأَ . دَنْدَشِ نِيْگَمَشْخِ رَايِسِبِ ، دَنْدُوْبِ هَدْرُوْخِ هَكَ يَا
يَمِنْ مَلِيْئَلَا اَرِيْئِيْهَلْتِ دَنُوْشِ هَزَاتِ يَكَنْجِ دِرَاوِ نَانَامَلْسَمِ دَضِ رِبِ هَكَ تَفْرِكِ رَا رِقِ نِيَا رِبِ هَمَهِ يَارِ وَ دَنْدْرِكِ تَرُوْشْمِ رَگِيْدِكِيِ اَبِ وَ دَنْدَشِ عَمَجِ مَهِ رُوْدِ اَذَلِ . دْرِكِ
لَا مِ شُوْرْفِ اَبِ وَ دَنْدْرِكِ هِيَهْتِ اَرِ كَنْجِ هَنْيَزِهِ تَسَخْنِ اَهْنَأَ . دَنْرِيْگَبِ اَرِ دُوْخِ تَسَكْشِ مَاقْتَنَهْرَا جْتَلَا . دَنْدَادِ صَا صْتَا رَا كِ نِيَا هَبِ اَرِ يَنَالِكِ غَلِيْمِ دُوْخِ يَاهِ)1 (نَارِقِ
يَمِ رِيْخِ نِيْئِجِ اَهْنَأَ مَادَقَا نِيَا زَا مِيْرِكِ : دَهْدِ

نَحْيَ مَنَهِجَ يَلَا أَوْرَثَكَ تَبْدَلًا وَ تَوَلَّغِي مَثَ قَرَسَحَ مَهْيَلَعِ نُوَكْتِ مَثَ اَهْوَقْتَيْسَفَ. هَلَلَا لَيْسَ تَعِ اَوْدَصِيلَ مُهَلَاوَمًا تَوْفَقِي اَوْرَثَكَ تَبْدَلًا يَا / لافنا) 36)

یم قافنا ار دوخ لاوما دندش رفك هك یناسك انامیهوب دهاوخ یترسح اهنآ یرب سپس و درك دنهاوخ قافنا ار نآ یدوزب ؛دندزاب ادخ هار زا ات دندك ن دنهاوخ هتخینگنارب منهج یروس هب دندیزرو رفك هك یناسك و ؛دش دنهاوخ بولغم هاگنآ

هلیسو ره زا ،گنج رد تکرش هب مدرم کیرحت یرب ناکر شهفاد یرب هلاوب ،فانم دبعب نب عفاسم و یرحمج هز عوبا نوچ ینارعاش هب اهنآ دندرك هدفستا یرب کیرحت یرب هارعش ندناوخ اب لیابق نایم رد اهنآ ودننکن رارف گنج ههیب زا نازابرس هکنآ یرب نینچمه .دندرك توعد گنج رد تکرش هب ار مدرم هدننك دوب نایفسوبا نر دنه اهنآ هلمج زا هك دندرب دوخ هارمه مه ار ناتز زا یرضعب) 2)

1 ج ،یزاغلا - 1 ص ،200 ج ،ماشه نبا هریس ؛3 ص ،64.

2 ج ،ماشه نبا هریس - 3 ص ،65-66.

(171)

وب نانا هارمه ناتز زا رفن هدزناپ و رتس رازه هس و بسا تسیود و هرز دصتفه هك دندرك مهارف یرگنج درم رفن رازه هس ناکرشم) 1) یم شالت همركع و هیما نب ناوفص و نایفسوبا دننام شیرق نارس هك دنچ رنب سابع یرلو دسرن (ص) دمحم شوگ هب یرمومع جیسب نیا ریخ هك دندرك مان هلیسو هب ،دوب هدش ناملسم هنافیخم و دوب هك رد هلمج بلطملا دبعب اب شیرق هاپس تکرخ زا ناناملسم و درك هاگنآ شیرق میمصت زا ار ادخ لوسر یرب دندش) 2)

یم نوریب هب نمشد هرابرد قیقحت یرب هلاصف نادنزرف سنوم و سنا یراهمان هب ار دوخ باحصا زا رفن ود ربمایپ و دندرك درین هدامآ ار دوخ ناناملسم ننتسه نینیع هوگ یرب ضیرع رد شیرق هك دنداد شرازگ ننتشگزاب زا سپ اهنآ ؛داتسرف) 3)

نیدم زا ناناملسم هك دوب نیا ربمایپ دوخ رظن هتبلآ ،دندك تروشم اهنآ اب هنیدم زا عافد و گنج یرگنج هرابرد ات دروآ مه درك ار دوخ باحصا ادخ ربمایپ سپ زا مه اهنز و دنزاس رامورات ار اهنآ هاگنآ دوش رهش دراو نمشد هك دنهد هزاجا و دننامب رهش رد و دنورن نورینگرزب .دندك هلمح نمشد هب اهماب ردب گنج رد و دنتشاد رس رب تداهش قوش و دوب هتفرگ ارف ار اهنآ یرناوج روش هك اهنواج زا یرایسب یرلو دندرك دببآت را رظن نیا راصنا و رجاهم اهنآ زا هك دندك لایخ ات میورب نمشد غارس هب تسارتهب ؛دنتفگ و دندرك تفلاخم رظن نیا اب دندوب هدرکن رظن نیا اب ناناملسم تیرثکا نوچ .میسرت هناخ زا و دیشوپ گنج سابل ربمایپ هعمج زور رد و تفریذپ ار نآ زین ربمایپ ،دندوب قفلواصنا مچرپ و تخاس هدامآ ار دوخ هاپس ربمایپ .دما نوریب شا یرلع تسد هب ار نارجاهم مچرپ و رذنم نب بابج و ریضخ نب دیسا تسد هب ارنبیبا؛داد (بلاط) 4)

“میلع عیمس هلا و لایقل دوعاقم نینمؤملا یربوت کلها تم تودغ نذا و نارمع (لا) 121)

هدواناخ دزن زا ناداماب هك یرماگنه و «تساناد و اوتش ادخ و یرهدب یراج گنج یرب صوصخم یراههاگیاج رد ار ناممؤم ات یردش نوریب تا

1 ج ،یربکلا تا قیطلا - 2 ص ،37.

2 ج ،یزاغلا - 1 ص ،204.

3 ج ،یربکلا تا قیطلا - 2 ص ،37.

4 ص ،نامه - 38-39 ج ،یزاغلا ؛1 ص ،215.

(172)

ناهب هب اهنآ .دندوب هاپس موس کی دودح نانیا دندش ادج هاپس زا یربا نب هلاذبع یرگدرکرس هب ناقفانم ،دحا و هنیدم نیب «طوش» مان هب یرلمح رد م گنج هب ار اهنآ هك یناسك خساپ رد و دنتشگرب اجنآ زا ،تسا هتفر نوریب هنیدم زا و هتفریذپ ار ناناوج نخس (ص) دمحم ام ؛دنتفگ ،دندناوخ هك میناد داد دهاوخن خر یرگنج یرب هلیبق ود یرب و سوا زا هتفریذپ ناشراوتسا ادخ هك دندرگرب دنتساوخ مه جررخ زا هملس

نَوْنِمُومَلَا لَكُوْتَيْلَفَ هَلَلَا یرلَع وَ اَمُهَيْلُو هَلَلَا وَ الشَّقْتِ تَا مَكْنِم نَاتْفِنَاظ تَمَه نَا نارمع (لا) 122)

کوت ادخ رب ناممؤم دیاب و دوب اهنآ روای دنوادخ هك یرلاح رد دندك یرتسس دنتساوخ امش زا هورگ ود هك یرماگنه»

تساسا زا دندوب ترابع هك ار لاس هدزناپ زا رتمك ناناوج ،ربمایپ ماگنه نیا رهلاذبع و دیز نبو مزح نبورمع و بزاع نبءارب و تبات نبذیز و رمع نب ةبارع و ریظن نبذیسانامغن و مقرا نبذیز و سوادلین گنج هزاجا اهنآ هب و دنادرگزاب هنیدم هب یردخ دبعبسوبا و ریشب نب) 2)

سپ ار دحا و درك یربارآ فص دحا هوگ هنماد رد ربمایپ دعب زوررجببولناریت رفن هاجنپ اب ار رییب نب هلاذبع و داد رارق دوخ یربورور ار هنیدم و رس شد دیرا دنگو دینك ظفح ار هگنت نیا و دینامب اج نیمه امش ،میروخب تسکش هچ و میوش زوریب ام هچ هك داد روتسد اهنآ هب و تشاذگ نینیع هوگ فاکش یرب یرب میدروا تسد هب یرمیانغ رگا و دینکن یرای ام هب میدش هتشك رگا یرتج دنروا موجه ام رب رس تشبب زالاح ره رد و دبوشن قحلم ام هب نآ یروا .دینکن کرت ار لحم نیا) 3)

بركع هدمع هب هرسیم یرهدنامرف و دیلو نبذلاخ هدمع هب هنمیم یرهدنامرف دندرك یربارآ فص دحا هنماد رد ناناملسم ربارب رد زین شیرق هاپس فرط نآ زا شاد رارق هحلط یربا نب ةحلط تسد هب مچرپ و دوب لهج یربا نب) 4)

نه یربهر هب شیرق ناتز و دندش ریگرد دحا هنماد رد رکشل ود لاح ره هب

1 ج ،ماشه نبا هریس - 3 ص ،68.

ج 2، یزاغلا - 1 ص 216.

ج 3، یریکلا تا قیطلا - 2 ص 40.

ج 4، یزاغلا - 1 ص 220، یریکلا تا قیطلا؛ 2 ص 40.

(173)

یم کیرحت ار شیرق نازابرس ندناوخ هنارت و ندز فد اب نایفسویا رسمه دندرک¹ (تخلط، یریکرد زاغاً نامه ریشمش هب شیرق رادمچرپ هحلط ی با نب یل ی با نبویا نب نامث و ردارب ار مچرپ و تفاکش شرس بلاچلمرب ار مچرپ هحلط رگید ناردارب وا زا سپ، تشک ار وا هزمج و تشادرب هحلطو دنتشاد م هتشک و اکی شیرقی هاپس هک یروط هب دومن فیعضت تخس ار شیرق هاپس هیجور، نیا و دندش هتشک شیرق نارادمچرپ زا رفن هدزای هکنیا ات دندش م رظن هب ی عطق نانا تسکش و دنتشاذگ رارف هب شیرق هاپس رارف اباهنا، دنرواً تسد هب ار یزوریپ دوب کیدزن ی تافلت نیرتمک اب ناناملسم و دیسر عیج رکن بیقعت ار هاپس و دنتخادرب ی گنج منانغ یروا)²

ت راک هک دندرک لایخ، دندوب شیرق تسکش هنعص رظان الاب زا و دوب هداد رارق هوک هگنت رد ار اهنا ربمایپ هک یرفن هاجنپ هورگ نا رگید فرط زا اهنا زا یضعب. میدنویبب اهنا هب مه ام دنلو غشم تمینغ عمج هب ام ناردارب و هدروخ تسکش نمشد؛ مینامب اجنیا ارچ رگید: دنتفگ اهنا زا یضعب. تسا ب ام سپ. دینکن کرت ار لحم نیا هجو چیه هب و دنتک هلمح ام رب رس تشپ زا دیراذگن هک دومرف وا داد روتسد هج ربمایپ هک هتفر ناتدای رگم: دنتفگ ریزارس درین نادیم هب و دندرک کرت ار لحم نا، ایند لام و یگنج منانغ هب ندیسر فده اب رفن هاجنپ نا تیرتکا ی لو. مینامب اج نیمه رد یوناث روتسد اجنا رد رفن هد اب دوب نانا هدنامرف هک ریج نب هلدایع طقف و دندش)³

دیرک قیوشت تمواقم هب ار نایرارف و تفرگ تسد هب همقلع رتخد هرمع ار شیرق مچرپ، دوب هتفاین نایاپ زونه گنج اما⁴ (و دیلو نبداخ هکنیا رتمهم ناناملسم رب تشپ زا و دنتشک ار وا هارمه رفن هد و ریج نب هلدایع و دندش دراو هگنت نا زا و دندز رود ار هوک شیرق هاپس زا یعمج اب همرع)⁵ (و هورگ نیا ی نامرفان میرک نارق. دیدرگ راوشد ناناملسم رب راک و دش ضوع گنج تشونرس هنوگنیدب

ج 1، یزاغلا - 1 ص 225.

ج 2، یریکلا تا قیطلا - 2 ص 41.

3 نامه -

ج 4، ماشه نیا هریس - 3 ص 83، اروانالا راحب؛ 20 ص 5، یریط خیرات). تسا هدمأ «قرمس»، «هرمع» یاج هب نز نیا مان ی ریط خیرات رد. 2 ص 65.

ج 5، یزاغلا - 1 ص 232.

(174)

یم ی فرعم هیلوا یزوریپ زا سپ تسکش لماع دنگ

يُيُؤْمِرُكُمْ وَ ابْنِدْلا دِيرِي نَمُ مَكْنِمَ نَوْبِحْتِ اِم مَكْرَأَ اَم دَعَبَ نِم مَنِيصَعِ وَ رَمَأَلا يَف مَنَعْرَانْتِ وَ مَنِيصَف اِذَا آيَ تَح هِنْدَابِ مَهْنُوسَحْتِ ذَا هَدَعُو هَلْلا مُكَفَدَص دَقْل وَ نَمُؤْمَلا يَلَع لُصَف وَ ذَا هَلْلا وَ مَكْنَع اَفَع دَقْل وَ مَكْيَلْتَبِيل مَهْنَع مَكْفَرَص مَت قَرَحَالَا/نارمع (لا) 152)

م دویبان ار اهنا وا نذا هب هک ی ماگنه. تفگ تسار امش هب ار دوخ هدعو دنیلهج هکنا زا سپ و؛ دیتساخرپ عازن هب راک رد و دیدش تسس هکنیا ات دیدرک ر امش سپس. دوب هدرک ترخا گنها امش زا ی ناسک و دوب هدرک ایند نیا گنها امش زا ی ناسک. دیدرک ی نامرفان امش، داد ناشن دیتشاد تسود ار هچنا امش «تسا ناسحا بحاص، نانموم رب ادخ و درک وقع ار امش انامه و دنگ ناحتما ار امش ات درک فرصم اهنا زا

درط یلک هب ار نانموم زا هورگ نا اطخ نیا بیس هب تساوخن دنوادخ لاح نیع رد و دندرک زیامتم نارگید زا یعقاو نانموم ات دوب ی هلا شیمازا کی نیا تسد زا ار دوخ هیجور نیا زا شیب نانا ات هداد ریخ اهنا ندش هدیشخب زا هیا نیا رد و درک وقع ار نانا اذل و تشاد ی بولطمان بقاوع راک نیا نوچ، دنگ دهنن

ار وا گنس پاترپ اب و دیسر ربمایپ ی کیدزن هب نمشد تفرگ تروص ناناملسم زا ی خرب ی تسرپ ایند و ی نامرفان رثا رد هک ی ناهاگان شخرچ نیا زا سپ ترهچ رب نوخ و دش حورجم وا تروص و، تسکش ربمایپ نیشیپ نادند و دندرک ی مخز دیدرگ ی راج شا)¹

ق. هب و تسا هتشک ار ربمایپ هک درک نامگ هنمق نیا تشاد ربمایپ هب ی تهابش وا نوچ و دش دیهش ی ثیل هنمق نیا تسد هب ریمع نب بعصم نایم نیا رد. متشک ار دمحم: تفگم² (تایرارف زا یضعب و دندرک رارف ناناملسم زا ی رایسب و دیچیپ ربمایپ ندش هتشک هعیاش رکشل ود نایم رد وهلدایع: دنتفگ نب ریگب ناما ام یارب نایفسویا زا هک میهد رارق هطساو ار ی با)³ (دروم ار ناناملسم دنوادخ ریز هیا رد

ج 1، ماشه نیا هریس - 3 ص 84، قوبنلا لئالذ؛ 3 ص 211.

ج 2، ماشه نیا هریس - 3 ص 77، اءادفلوبا خیرات؛ 1 ص 191.

ج 3، اروانالا راحب - 20 ص 27، ریثا نیا لماک؛ 1 ص 553.

(175)

یم رارق باقیم دزشوگ اهنا هب ی هرهب تیلهاج هب امش ایآ دریمب وا رگا و تسا ناسر مایپ کی طقف (ص) دمحم هک دنک دیدرگ

مُكْبِافِعَا اَلَع مَنُبْلَقْنَا لَيْتُقْ وَ اَم نَامَ نِافَا اَلْسُرَلا هَلِيْق نِم تَلَخ دَق لَوْسَر اَلْبَا دَمَحْم اِم وَ/نارمع (لا) 144)

شدنگ، نارمایپ وازا شیب هك تسین رمایپ كي زج یهویو، ووخ رس تشپ رب امش، دوش هتشك اي دریمب وا رگا ایآ سب. دنل؟ دیدرگ

م الاب هوک یوس هب نایرارفی لع اهنت و دنتفریبا نب عافد وازا و دندنام رمایپ شیب هبیسن مان هب ینز هلمج زا رگید رفن هس ود و هنادجوبا و بلاط دندرک ای بابا نب یلع هك ییاج ات. تشادرب مخز دنچ و تصش (ع) بلاط؟ دش هدینش ادص نیا دحا زور رد هك دوب نانچنا ترضح نا ی ناشفناج

«یلع ای یف ال راقلاود ای قیس ال»³³

م ادص ار نایرارف رمایپین انتعا رمایپ نخس هب اهنآ یلو نوم هراب نیا رد نارق. دندرک دیدامرف

أَمْعُ مَكْبَاتَأْفُ مَكْرَأْحُ أَيَّافُ مَكُوْعَدِي لُوسْرَلَا وَ دَحَا أَيَّلَعُ نُوؤَلْتُ الِ وَ نُوْدِعْصَتْ ذَا/نارمع (لا) 153)

یم رود هك یماکنهوی هجوت یسک رب و دیدنوم ار امش ناترس تشپ رد رمایپ و دیدرک تازاجم یهودنا یور یهودنا اب ار امش سب. دناوخ

م رفن داتفه دودح ار اهنآ دادعت هك دندش هتشك ناناملسم زا یرایسب دارفا، شیرق هاپس ددجم هلمج رددنسیون⁴ گنج هنحص نامه رد اهنآ زا یهورگ رد و دندیسر تدهاش هب هنیدم رد و دندش هداد لاقتنا هنیدم هب هك دندوب ی مخز مه رگید نندنج و دندیرگ نوفدم اجنامه رد مه گنج زا سب و دندش هتشك دندش نقد عیقب ناتسربق

قزمح دیسر تدهاش هب گنج نیا رد هك یناسک هلمج زیه دنه. دش دیهش ی شحو مان هب دنه مالغ هزین هلیسو هب هك دوب رمایپ یومع بلطملاذبع نب هزائج

چ، ی مق ریست - 1 ص 115.

2 ج، بقانملا، بوشا رهش نبا - 1 ص 85، یبطرق ریست؛ 4 ص 219.

3 ج، ماشه نبا هریس - 3 ص 106، یربط خیرات؛ 2 ص 65.

4 ج، یزاغمل - 1 ص 300.

(176)

مکت و دیشك نوریب ار وا رگج و درك هلمم ار وا و دمآ هزمح دروخ ار نا زا ییاه ایام راوخرگج دنه وا هب اهدعب و دنتفگ

دندهب راعش نینچ نایهپس داد روتسد و رذب زور لیاقم رد زور نیا دز ادص و درك عمج هوک رانک رد ار شیرق هاپس نایفسوبا، گنج نتفای نایاب اب لعا لیه لعدنهدب راعش هك داد روتسد دوخ نازابرس هب مه رمایپ! ی شاب دنلب لیه تب یا ی نع ی لجا و ی لعا هلمظع اب و رتگرزب ادخ ی نع ی تسارت تفگ و درك ضوع ار دوخ راعش نایفسوبیل یزع ال و یزعلا اتل نحرینداد راعش نینچ ناناملسم داد روتسد رمایپ. دیدران امش و میراد یزع تب امهللا دیدران الوم امش و تسام ی الوم ادخ مکل ی لومال و اتلوم²)

دومن میهاوخ گنج امش اب مه زاب رگید لاس تفگ ناناملسم هب و دومن همگ گنهآ و درك عمج ار دوخ هاپس نایفسوبا³ همادا گنج هب نایفسوبا هکنیا ی مخز ی عمج و هتشك نانا زا ی عمج و دندوب هدش ناوتان مه شیرق هاپس هك دوب تهج نیا هب، دنك هرسکی ار راک ات دادنزا ار ندیگنج تردق و دندوب دندوب هداد تسد

یم هرسکی ار دمحم راک دیاب ام هك دنتفگ نایفسوبا هب نانا زا یضعب دندوب هدش رود هنیدم زا ی تفاسم هکنآ زا سب لاح نیع رددنتساوخ ی تح و میدرک هر دنوادخ و دیروخب تسکش دیاش دیدرگرب رگا هدرک روج و عمج ار دوخ دمحم هاپس نونکا هك دنتفگ اهنآ زا یضعب ی لو دننگ هلمج آدادجم و دندرگرب تخادنا اهنآ لد رب ار ناناملسم

إظلا ی و تَم سَنِب و رُنلَا مُهَواوَم و أَناطلس هب لَزْنِي مَلِ ام هَلَلاب اوكُرَشَا أَمِب بَعْرَلا اُورْفَك نَبْدَلا بُولُقِ یف ی قُلْنَس/نارمع (لا) 151)

رق کیرش، هدا تفرن نآ رب یلیلد هك ار یزیج ادخ یارب هکنآ ببس هب دنکفا میهاوخ ساره دندش رفاک هك یناسک لد رد یدوزب» شتا اهنآ هاگیاج و دنا «ناراکمتس هاگیاج تسادب هج و تسا

و بعر ناکرشم و نارفاک یاهلد رد، دوخ نید ظفح یارب دنوادخ هیآ نیا قیبط

1 ج، ماشه نبا هریس - 3 ص 96.

2 ج، یربط خیرات - 2 ص 71، مظنتملا؛ 2 ص 269، راونا لاراحب؛ 20 ص 23.

3 ج، ماشه نبا هریس - 3 ص 100، داغمل داز؛ 2 ص 108.

(177)

اهنا دنتفر و دندرک اهر ار گنج دندوب حتاف هکنیا اب هك درك ساره و سرت زا ی تلاح نانچ راجد دندوب دربن نادیم حتاف هك ار اهنآ و داد رارق ی تشحو ی مهر ی لو دنتشکب ای و دننگ ریگتسد ار رمایپ ی تح و دننگ تراغ ار رهش و دنرب شروی هنیدم هب و دننگ عمق و علق ی لك هب ار ناناملسم دنتسناوت زاب همگ هب و دندرک کرت ار دحا هنحص همیسارس اهنآ هك دش ثعاب، دوب هتخادنا اهنآ لد رب ادخ هك ی تشحو

ا هدمآ هیآ نیا رد اهنآ ندش هدوشخب. دیشخب ار اهنآ ادخ و دنتشگ نامیشپ دندوب هدرک رارف هك اهنآ و دندش نیگهودنا تسکش نیا زا ناناملسم

میلج روفع هلا نیا مهنع هلا افع نفل و اوبسك ام ضعب ناطيشلا مهلز نسا امنا ناعمجا ی قنلا موی مکنم اولوت نیدلا نیا/ نارمع (لا) 155)

نا ادخ هنیار ره و دینازغل ،دندوب هدرک هک یباهرک زا یضعب رطاخ هب ار اهنآ ناطیش انامه ،دندرک تشپ ،هورگ ود دروخرپ زور هک امش زا یناسک»
«تسا رابدرب هدنزماً ادخ هک درک

یپ و دحا گنج زا نارق لیلحتنا یاهدمآ

یپ و دحا گنج عیاقو نایب هب ی ددعتم تایاً رد نارمع لا هروس رد میرک نارق نا زا یباشخب ام و تسا هتخادرپ گنج ثداوح زا یخرپ لیلحت و نا یاهدمآ
یم مه اب تسا نا یاهدمایپ و گنج نایرج زا یلیلحت عقاو رد هک ار تایاً نا زا رگید یخرپ نونکا ،میدروا گنج ثداوح نایب تبسانم هب ار تایاً میناوخ

یسلا ربمایپ تمدخ و دندوب هدرک هبوت ی تسرد هب دندوب هداد ناشن فعض رگا ای و دندوب هدرک یباشفناج هک ناناملسم زا هورگ نا گنج نایبپ زا سپ -
تذل یحور شمارا کی هب ،دنووشبوخ پاوخ هب یگمه و دوب هدویر یبیریش پاوخ ار اهنآ هک دوب هداد شمارا نا نا هب ناچنا ادخ و دندوب هدیسر یسخب
نزاون ار اهنآ ادخ تمحر و دوب هدیسر اهنآ هب ادخ بناج زا هک دوب رایسب یاهمغ زا دعب یحار و نافوظ زا دعب شمارا کی نیا و دندوب هتفرداد

فیعض دارفا ،هورگ نیا لیهقم رووبن حرطم مالسا یاقب ای و یو بیان نا نا یارب و دندوب دوخ ناج ظفح رکف رد طقف و دنتشادن شمارا هک دندوب نامیالا
هراپرد

(178)

وب تیلهاج هرو د یاهرایعم ساسا رب ناشتواضق و دنتشاد ییاوران و دب نامگ ادخ

یم ریز هیأ رد دحا گنج زا سپ ناناملسم هیحور رد ار یگناگود نیا میناوخ

هاجلا نظر قحلا ریغ هلاب تونظی مهسفنأ مهتمها دق قفناط و مکنم قفناط ی شغی اساعن قنما مغلا دعب نم مکنیل لزنأ مت/ نارمع (لا) 154)

ان نامگ ادخ هراپرد اهنآ .دوب مهم ناشیارب ناشناج طقف یهورگ و تفرگ ارف ار امش زا یهورگ کبس یپاوخ هک درک لزان ی شمارا امش رب سپس»
«دنتشاد تیلهاج نامگ

یم نامگ تیلهاج یرکف تابوسر ساسا رب نامیالا فیعض ناناملسم نامه یعی مود هورگوا ناوریپ دیابن تسادخ بناج زا یسارپ ربمایپ رگا هک دندرک
یم تسکس ریسفت طلف ار اهنآ ای و دنتشادن ریخ تسا خیرات رب مکاح هک یهلا یاهنتس زا اهنیا .دندروخ من اهنیا .دندرک زوریپ و تسکش هک دنتشاد
یم زوریپ یماگنه قح ههیب و دراد یلماوع دوخ یاربینید هار رد تدهاجم و اوقت و نامیا اهنآ هلمج زا و دشاب هتشاد دوخ رد ار یزوریپ لماوع هک دوش
یم یرای ار ههیب نیازین دنوادخ هک تسا یتروص نینچ رد ،تسفق نا زا ییاهن یزوریپ ،نیا دوجو اب هتبللا .دهدتسکش یهاگ هکنیا رگید .تسا ناتسرپ
یم یرادفرط قح زا یلاح ره رد اهنآ ای هک دوش مولعم ات تسا قح ناوریپ شیامزأ یارب قح ههیب یاربگهن ای دننک

ب ددرک اهر و ناناملسم زا یهورگ ی نامرفان اب یلو ،دیدرگ ناناملسم بیصن هیلوا یزوریپ دحا گنج رد میتفگ رتشیب هک یروط هب -دوخ رگنس عقوم
یم یبای بیس ار ناناملسم رارف هیأ نیا رد .دندرک رارف نمشد لباقم زا و دندروخ تسکش ناناملسم و دش ضوع گنج تشونرس نشور ار نا تلغ و دننک
یم و دزاس دیامرف

میلج روفع هلا نیا مهنع هلا افع نفل و اوبسك ام ضعب ناطيشلا مهلز نسا امنا ناعمجا ی قنلا موی مکنم اولوت نیدلا نیا/ نارمع (لا) 155)

نا ادخ هنیار ره و دینازغل ،دندوب هدرک هک یباهرک زا یضعب رطاخ هب ار اهنآ ناطیش انامه ،دندرک تشپ ،هورگ ود دروخرپ زور هک امش زا یناسک»
«تسا رابدرب هدنزماً ادخ هک درک

(179)

یم هدفانسا نینچ هیأ نیا زایم رگید یهانگ باکترا ثعاب یهانگ باکترا هک دوش باکترا یارب دوجو رد هنیمز دش بکترم ار یهانگ یسک نوچ و دوش
یم مهارف رگید ناهانگم طلسم وا هب ناطیش و دوجو راداو یهانگ ره هب ار واو دوش دزاس

یهب نینچیش اذل و دوب هدش اهنآ نامیا فیعض ثعاب نیا و دندوب هدش یناهانگ بکترم البق ،دندرک رارف دحا گنج رد هک ناناملسم زا هورگ نا هک دیامن
، اهنآ ریگنماد گنج زا رارف نوچ یگرزب هانگ و دینازغل ار اهنآ یناسا

دیأ دوجو هب اهنآ رد سفن حالصا یارب رگید ی تصرفو دنوشن ی دیمون راجد ات تشذگرد اهنآ هانگ زا و دیشخب ار اهنآ دنوادخ ،گرزب هانگ نیا دوجو اب
نایب زا سپ هیأ نیا رد .دندهب ناشن ار دوخ تماقتسا و نامیا و دندرگرب مالسا رهمرپ شوغاً هب رگیدراب ،راب تحاضف راک نیا هغدغد نودب دنناوتب اهنآ
یم هفاضا گنج زا نایرارف ی مومع وهن اهر ار دوخ ناگدنب ،ناهانگ نیا اب و تسا رابدرب و هدنزماً دنوادخ انامه هک دنقلم اهنآ کمک هب و دنک دیأ

یسلم اب ربمایپ هک دندید یلو دوش یباصع اهنآ هب ،گنج رد اهنآ یس و رارف رطاخ هب ربمایپ هک دنتشاد راطتنا ناناملسم ،دحا گنج نایبپ زا سپ -
رب یهلا فاطلا زا یکی نیا و دش مالسا هب اهنآ رتشیب بذج و بلج بیس و دوب رثوم رایسب اهنآ یحور تیوقت رد نیا و دش وربور اهنآ اب ینابرهم و
شوخ و نابرهم نینچ ربمایپ وا کمک اب و ادخ بناج زا یتمحر اب و دوب ربمایپ :دوب قالخا

هلا نیا هلا یلع لکونف تمزاع اذاف رمالا یف مهر و اوش و مهل رفعتسا و مهنع فعاف کلوح نم اوضفقال بلقلا ظیلغ اظف تنک ول و مهل تیل هلا نم مخر امیف
تیلکو تملا بحی/ نارمع (لا) 159)

م هدنکارپ وت نوماریپ زا هتبللا ،ی دوب لد تخس ی وختشرد رگا و یدرک تمیالم اهنآ اب دنوادخ زا یباشخب بیس هب یارب و رذگرد اهنآ زا ،سپ .دندش
«دراد تسود ار ناگدنک لکوت دنوادخ انامه .نک لکوت ادخ رب سپ ی تفرگ میمصت نوچ و امن تروشم راک رد اهنآ اب و نک شزماً بلط اهنآ

وا و دوب گرزب (ص) مالساربمایپ قالخا ،نارق ربیعت هب .دوب مدرم اب وا ترشاعم نسج و ربمایپ یالو قالخا مالسا تفرشیب مهم لماوع زا یکی
قلخ» «میظع

(180)

هنومن میهاوخب رگا تشادوم لقتسم یباتک مینک رکذ ار ربمایپ هتسخ قالخا زا ییاهو زوسلد ببیط کی دننام و دوب ناناملسم هاوخریخ هراومه وا دوش یم راتفر تما ناراکهنگ اب نابریجم ی بیسا یسک رب رگا و درکیم تحاران دیسریم دوخ مغ ار وا مغ و دش .تسناد

یم رومأم (ص) ادخ ربمایپ هیأ نیا رد اتفلاولسم اب هراومه ربمایپ ،دریگب شدوخ ار یناهن میمصت نا زا سپ و دنک تروشم مدرم اب اهراک رد هک دوش یم تروشجم مرتحم ار ناا رظن و درلدرمش

ایم روآ دای تسا خیرات رب مکاح هک ار یهلا یاهتسن زا یخرب ،ناآ هیجور تیوقت و ناموم هب نداد یرادلد نمض دنوادخ رب هوالع ناموم ات دوش و مهم تاکن هدننگ نایب ریز تایا .دنزاسب یدعب یاهیزوریپ یارب یلپ تسکش نیا زا دنناوتب ،دنتشاد گنج زا لبق هک دوخ طاشن رب هیجور یبایزاب هتسجرب:تسا دروم نیا رد یا

اَوْنَمًا نِيدَلًا هَلَلًا مَلْعِيلَ وَ سَانَلًا نَيْبَ اَهْلُوَانِ مَابِأَلًا كَلَيْتَ وَ هُلَيْمَ حَرْقَ مَوْقَلًا سَمَ دَقْفَ حَرْقَ مُكْسَمِي نَا نِينُمُ مَثْنَك نَا نَوْلَعَالًا مُنْتَا وَ اَوْتَرَحْتَ اَل وَ اَوْبَهْتَ اَل وَ نِيرَفَاغَلًا قَحْمِي وَ اَوْنَمًا نِيدَلًا هَلَلًا صَحْمِيلَ وَ نِيمَلَاظَلًا بَحِي اَل هَلَلًا وَ عَادَهْشُ مُكْنِمَ دَحْتِي نَارَمَع (لا) 139-141

ار اهزور نیا و هدیسر نا دننامه ی بیسا زین ار موق نا تسا هدیسر ی بیسا ار امش رگا .دیشاب نوم رگا دیرترب امش هک دیشابن نیگمغ و دینکن ی تسس و» یم مدرم تظیروا نامیا هک ار ی ناسک دنوادخ ات و مینا یسک تسود ار نارگمتس ادخ و .دریگرب ی ناهاوگ امش زا و دزاس مولعم ،دنلر ی ناسک ادخ و .دراد هروا نامیا هک دزاس دوباتن ار نارفاک و دنک صلاح دنا

رگا نوچ ،دنوش نیگمغ ای تسس دیابن ناناملسم هکنیا هلمج زا ،هدش هتفگ ی ساسا بلطم نیدنچ ناناملسم هیجور تیوقت و رطاخ یالست یارب تایا نیا رد اد رواب دوخ یاهنامرا هب هک ار ی تلم هک تسا خیرات رد ادخ یاهتسن زا یکی نیا و دوب دهاوخ اهنا نا زا یزوریپ و یرترب هراومه دشاب هتشد نامیا م زوریپ دننگ هزاریم نا هار رد ی تسس نداد ناشن نودب و هناعطاق و دنشقیب ی تلم هراومه مکحم ی نامیا نتشاد طرش هب ،مه ناناملسم نیاربانب .دندارگ دوب دنهاوخ حتاف و

(181)

یم دزشوگ اهنا هب ،ناناملسم یرادلد ماقم رد هاگنایلو دندش ی مخز ی ناسک و دیهش امش زا ی ناسک و دندید اهیسا گنج نیا رد امش تسا تسرد هک دنک ید بیسا امش هزادنا هب زین امش نامشد هک دینادب دیغیرات لک رد یهلا یاهتسن زا رگید یکی هب ،یرادلد نیا زا سپ .دنداد ی مخز و هتسک زین اهنا دنا یم هراشا یرهنفتب ار دوخ و دنشابن رورغم دوخ هب ناناملسم انهنلج داجیا و یزوریپ هب ندیسر یارب هک دنداد و دندادن نارگید زا هتقاب ادج ی ای .تسا هدمآ هیأ نیا رد هک تسا «هلوادم» نامه یهلا مهم تنس نا .دشباب هتشد نامیا و دننگ شالت دیاب رترب

یم تسد هب تسد یزوریپ و تسکش هک تسا نیا «هلوادم» زا روظنجم ار تسکش خلت معط ی هجم ره و ددرگ لباقم رد عماوج زا یضعب یهنتم ،دشچ یم ار ناشدوخ تسکشیم نیب زا و دنزایب یم دوخ تمواقم رب رگید یضعب و دنورمن نیب زا اهنت هن و دنیا زفلوخ شرب ی و کس ار تسکش نا هکلب دنور یم رارقیم نادیم دراو یدیدج هیرجت اب و دنهدنوش

تفگ ی نامز رادقم هب دوخ فراغم یانعم رب هوالع «موی» .تسا هدش هدرب مان «مایا» تروص هب عوضوم نیا زا هفیرش هیأ رهتداح هک دوش نا رد ی ای یم «موی» کی ،هداتفا قافتا هک ار ی مهم هتداح ره اهیرع .دشاب هداتفا قاقلوی «دنام دنملوی» ،«راجفمایا» هب اوعومجم هک ...و «دحاطرش «برعلا یم رکتم هیأ نیا رد .تسا هتفپهارمه اهیزوریپ و اهتسکش اب هک اه «موی» نیا هک دوش زا یکی نیاو تسا شدرگ لاح رد لثم و ماوقا نایم هراومه دشاب .تساده یاهتسن

هعماج هب ،بلطم نیا یروآدای اب میرک نآرق یم تکرح و دیما اوم ررقم و دشخبچی کلم رد یزوریپ هک دراو من سلهجو سآی رب یلیلد نیاربانب ،دشاب یم نییاب هب ار اهنا مایا تکرح ی دوزب ،دنتسه یزوریپ جوارد نونکا هک ناآ .درادن هدروخ تسکش و ناوتان و فیعض نونکا هک اهنا و دشکلب ی زور ،دنا یم یزوریپشک شوغا رد ار یزوریپ دهاش هک اهنا هب ،رکذت نیا اب و دنسریم رادشه هتسکش هک اهنا هب ،لباقم رد و دنشابن رورغم دوخ هب هک دهد هدروخ م دیون دینادنوشن یدیمون و سآی راجد هک دهد

هب یرادشه لاح نیع رد و زاسدیما و نیرفا تکرح ،هلوادم هلاس حرط نیاربانب

(182)

.تسا نادنمتردق

یم نایب «هلوادم» راتا و عفانم هفیرش هیأ هلابند رد یم رارق ثحب دروم بلطم نیا و دوش معط ی زور دیاب ی موق ره ارچ و تسبیج راک نیا زا فده هک دریگ یم رکذ ار فده راهج عوضوم نیا یارب ؛دشچب ار تسکش خلت یم نا رد رصحنم یلو ،دنک عورش «واو» فرح اب بلطم اهفده نیا نایب رد اریز ،دناد یم یم رما نیاو (ملعیلو) دوشن مدرم مهف هک دراد یرایسب جیاتن و راتا «هلوادم» هلاس هک دناسر راهج طقف اهنا نایم زا و دنک کرد ار اهنا همه دناتوت یم نایب هجین دوش

دَانَمُومُ نَامِيَا بَحِي رَاغَمًا - هَلَايَمِ ثَعَابِ تَسَكْشِ نَيْبِلَعْتِ اجْنِيَا رِدِ دِنْدِرْكَ زِيَا تَمِ دِنْرَادِنِ نَامِيَا هَكْ اَهْنَا زَا وَ دِنُوشِ هِتْخَانَشِ نَامِيَا اَبِ دَارْفَا هَكْ دُوشِ ،یزیع کی هب وا ملع قلعت هکلب ، تسین ام ملع دننام دنوادخ ملع هک تشاد هجوت دیاب یلو ،دنتسه ی ناسک هج ناموم هک دنادب ادخ ات هک تسا نیا نآرق یم ادیب دوجو گنردیب زیچ نا تفای قلعت یزیچ هب دنوادخ ملع ی تقوی یعی ؛تسا زیچ نا عوقو نیع البق ناموم نامیا هک تسا نیا روظنم نیاربانب .دنک یک نومم هک دیدرگ نشور همه یارب و درک ادیب روهظ و تفرگ رارق یهلا ملع قلعت دروم نونکا و دوب هتخانسان

دِنَاوَاوَمَهْ بَهْرَمَهْ - بِيَا مَگَنَهْ رِدِ هِنُوْكَجِ هَكْ دَشَابِ نَارْگِيْدِ يَارْبِ وَگَلَا اَهْنَا دُوجُو هَكْ تَسَا هِنُومِنِ وَ هِبْخِنِ يَدَارْفَا تَبِيْرَتِ ،رَظْنِ دِرُومِ يَ اَهْفَدَهْ زَا رْگِيْدِ يَكِي یم ناشن تمواقم ناج لذب دحرس ات دنداش و اهیتس لاح رد هج و دنوش هتسک هج ی دارفا نیچ .دنگ ظفح دنراد داقتعا نا هب هک ار ییاهشزرا ات دنهد م ی رگید هیأ رد هکنانچ ،دنتسه مدرم ریاس یارب ییاهنج و ناهاوگ دشاب تایح میناوخ

اَدِيهَشْ مُكَيْلَعِ لُوسْرَا نُوْكَي وَ سَانَلَا يَلَعِ عَادَهْشُ اَوْنُوْكَتِلَ هِرْقَبِ) 143

امش هاوگ زین ربمایپ و دیشاب مدرم رب ناهوگ امش ات»

تفگ یضع هتبلایم هک اجنآ ثحب دروم هیآ رد هک دنهتشک نامه روظنم، (عادهش مکنم ذختیو) دیامرفهک تسا نیا هیآ ینعم و دنتسه ادخ هار رد ناگدش یم دتولایخ رظن هب دیعب ینامتخا نینج اما، دریگب ینایبارق امش زا دهاوخ ادخ هار رد لوتقم ینعم هب اجک چیه نآرق رد دیهش هملک آرهاظ اریز، دسر بلطم نیا اب تسا هدمآ نآ رد هک یریبت و هیآ قایس هتشگ نیا زا و (تسا هدش لامعتسا ینعم نیا هب اهاعد و تایاور رد هج رگا) تسا هدش لامعتسا ریبت اریز؛ تسین راگراس

(183)

تیساتم ندرک هنارا هنومن و نتفرگ دهاش ینعم نامه اب رتشیب هکلب، درادن ینعم نیا اب ینسانت (دیهش داختا)

دناموم ینامصلاخان ددریب نبیه زا - یم حرطم «هلوادم» یارب نآرق هک یرگید فده نیا اب نانوم هک ینعم نیا هب، تسا اهیصلاخان نتخیر دنک هتخپ اهتسکشهیناش و اهیگدولآ زا ناشدوجو یالط و دوش بوذ اهیخلت و اهیماکان هروک رد وهیبتجت و رتشیب یریبص اب و ددرگ ادج اهب رتدیدج یا دنیایب نادیم

زا، دیسر روهظ هلحرم هب ناشنامیا هک ینانوم نامه هک تسا نیا روظنم. تسا نامیا اب هورگ روهظ و نانوم نامیا ندش راکشآ زا ریخ رما نیا هتبلای م ادخ هک دنشاب نانچنآ و دنسرب ییالو هاگیاج هب نامیا لحارم رظن دهاوخ

بازفاله ینجیردیه یدوبان - دهب، خیرات موادم تکرح لوط رد و اهیزوریپ و اهتسکش نیمه رثا رد هک تسا نیا هلوادم صاوخ و راثآ زا رگید یکی یم نیب زا نارفک جبرویم هدیچرب رفک طاسب و دهوقگ الاب رد هک هنوگنامه اریز؛ تسا بوانتم یاهیزوریپ و اهتسکش و هلوادم ییاهن هجیتن نیا و دوش یوق بیس هلوادم دش یم نانوم ینامصلاخان نتخیر و نامیا ههچ ندش رتفیعض اب تسا یواسم نیا و دوش جیردت نتفر نیب زا و رفک ههچ ندش رت نا

دهاوخ ناحلاص تسد هب نیمز تموکج و دش دهاوخ دوبان ملظ و رفک، ماجنارس، دشکب لوط مه لاس نارازه هج رگا هک تسا یمتخ و ملسم یرما بلطم نیا داتفا

مع عقاو رد نادیهش هکنیا نا و هدرک نایب ار یمعت و لمات لباق و مهم تقیقح ادخ هار عادهش هرابرد میرک نآرق یمگدنز یعون هب اهنآ هکلب دنهدنک

سني و هلصفت تم هلا لميبتا امب نيجرف نو فز زني مهبر تنع آيحا لب اتاوما هلا لليس ي ف اولق تيذلا تبتسخت ال و

نوئزخي مه ال و مهيلع قوخ الما مهيلع تم مهب اوقلتي مل نيذلاب/ نارمع (لا) 169-170)

دش هتشک ادخ هار رد هک ار یناسک و «هدنز نانا هکلب رادنیم ناگدرم دنولم هداد یزور ناشراگدرورپ دزن و هنبه دوخ لصف زا دنوادخ هچنآ هب نانا دنوش قحلم اهنآ هب زونه و دنتسه ناشرس تشپ هک یناسک هرابرد و دنتسه نامداهش هداد اهنآ

(184)

هدش یم یلاحشوخی بختایگهودنا اهنآ هن و تسا نانا رب یمیب هن هکنیا هب دننک، دنوش

دندز زاب ندب زا حور ییادجو ندش هتشک زا سب هنوگج اهنآ و؟ تسیج یگدنز نیا زا روظنم هک دید دیاب لاح؟ دنا

دندز مدرم یاهلد رد اهنآ و تساهنآ دای و مان ندوب هدنز، روظنم دیوگب یسک هکنیاهب یعفن و تسا یرابتعا رما کی نیا نوچ تسا هتفگن یتسرد نخس، دنا من کرد ار اهنآ ندوب هدنز امش هک تسا هتفگ هفیرش هیآ رد هکنیا رگید و درادن دیهش گرج یبوخ هب ار اهنآ مان و دای ندوب هدنز ام هک یلاح رد دینک یم مولعم سب، میهلق رشب هک تسا یگدنز زا یعون هکلب تسین نا، یگدنز و تایج زا روظنم هک دوش دبایرد ار نا تقیقح دناوت

دندز یتسارب نادیهش، نیاریبانیمن کرد ار نانا یگدنز یگنوگج و عون ام یلوتونها ملاح یگدنز و ام یونک یگدنز اب هک تسا یگدنز عون کی نیا مینک هدنز نانچنآ نادیهش و تسا توافتم تشاد دنهاوخ رشب دارفا همه هلمج یزور ادخ دزن هلهلانا هب هچنآ هب و دنرادروخرپ یهلا یاهتمعن زا و دنروخ تسویین اهنآ هب زونه هک نارگید هب و دنتسه لاششوخی و نامداهش هدش یم هدزم دنا دینهد

نز زونه هک یناگدنمز اب هکلب، دنتسه یرادرورخرب نیا زا نامداهش و دنرادروخرپ ادخ یزور زا اهنت هن نادیهش هیآ نیا قبطوم سامت لاهنآ هب و دنریگ یم مایپکی سامت نیا یلو دندهندران ار اهنآ مایپ تفایرد ییانوت دنتسه نت سفق رد زونه هک ناگدنمز و تسا هبناج

نانچمه اهنآ من ار نادیهش ندوب هدنز یگنوگج هلمایپ یگنوگج زا مینایب زین اهنآ ندایمن زین و میعالطادرورخرب هنوگج ادخ لصف زا اهنآ هک میناد هتسجرب و مهم قیاقح اهنآ یلو دنتسه نآ رشب لاح ره هب اریز، تسین سج و هدام ملاح رد قیاقح نیا کش نودب. تسا هداد ریخ اهنآ زا نآرق هک دنتسه یا یم رادروخرت و سج زا نوریب و تادرج ملاح رد یقیاقح اهنیا هکلب تفای دنا

اب ناناملسم هکنیا نداد ناشن یارب و اهنآ ددجم هلمج زا یریگشیب تهج (ص) ادخ ربمایپ، همک یوس هب ناگرشم تکرح و دحا گنج نتفرگ نایاپ زا سب آدرگ ار مالسا هاپس، دنتسه دوخ زا عافد هداما مه زونه دندیشک هک ییاه یتخس دوجو

(185)

اناملسم اب و دندرگرب هنیدم هب هرابود هک ار رکف نیا و دیسر نایفسویا شوگ هب تکرح نیا ریخ تفر شپب دسالآ عارمچ هقطنم ات همک ناگرشم لابند هب و اب هنیدم هب سپس و دنم دسالآ عارمچ رد زور هس دوخ هاپس اب ربمایپ. تشانگ رانک، دنگنجب¹⁾

بع نب قملسویا یهدنامرف هب ار مالسا نایهپس زا رفن هاجنپ و دصکی ادخ ربمایپ و دندز هنطوت هب تسد، دسا ینب هلیبق مه دحا گنج زا سب هام ود دما تسد هب نانا زا مه ینمانغ و دندش بوکرس اهنآ و داتسرف نانا یوس²⁾ ادخ ات دوب هدش لزلزتم دحا گنج زا سب هک ار ناناملسم تکوش راک نیا داد رارقتسا ی دایز

1 ج، یزاغمل - 1 ص، 34 هب

2 ص، نامه - 34 هب

(186)

ترجمه همراهی لاس

هنطوت دوهی زین و هنیدم فارطا لبایق زا یخرب یوس زا ،دحا گنج نایرج زا سپوم اهنآ هلمج زا هک تفرگ الاب لآ رد هک درب مان عیجر هتداح زا ناوت ه ناریسا سپس و دندش ریسا ای و هتسک عیجر رد دندوب «لضع» هلبیق یوس هب ربمایپ ناگداتسرف هکوا ناهارمه زا رگید نت جنپ و دثرم و با نب دثرم دندش هتسک¹)

ب هنوعم مان هب یبآ هاج رانگ رد میلس ینب هلبیق هلیسو هب رماع ینب هلبیق یوس هب ربمایپ ناگداتسرف هک دوب هنوعم رنب هتداح ،رگید هتداح (دش دیهش قدنخ گنج رد اهدعب و تفای تاجن یلو دوب هدش یخز هک) دیز نب بعک یاهمان هب اهنآ زا رفن هس طقف هک دندوب نت لهج نانیا .دندیسر شگر ب هنیدم هب و دنتفای تاجن راصنا زا یکی و هیما نب ورمع²)
ب طوبرم هتداح ،هدش هتخادرب نا هب یخورشم اتبسن روط هب میرک نارق رد و تسا مهم یخیرات رظن زا هک یدعب هتداح ،میرنگب هک هتداح ود نیا زا یم ریز رد ار نا لیصفت هک تسا ریضن ینب:دیناوخ

بدم زا ریضن ینب دوهی ندرک نوریب

یم دحا گنج زا سپ ار هنیدم زا ریضن ینب دوهی نندار نوریب نایرج ،دعس نبا و یدقاو و قاحسا نبا هلمج زا ناخروم رتشیب دنداد³ لبایق زا یقهیب یلو یم لقن یرهز باهش داتفا قافتا رذب گنج زا دعب هام شش و دحا گنج زا شیب هتداح نیا هک دنک⁴ دنداد ار هدیعق نیمه زین ناخروم زا رگید یخرب⁵)
تسرد یدقاو و قاحسا نبا رظن ،تسا هدش زاغاً هنوعم رنب نایرج زا هتداح نیا تامدقم هک اجنا زا یهلم رظن هب رت دسر

، ود هنیدم هب تعجارم ماگنه ،دندوب هدر ب رد هب ملاس ناج هتداح نیا زا هک یناسک زا رفن ود هنوعم رنب رد ناناملسم ماع لتق هتداح زا سپ لاح ره هب ننب هلبیق دارفا

1 ج ، ماشه نبا هریس - 3 ص ، 179.

2 ص ، نامه - 193.

3 ج ، ماشه نبا هریس - 3 ص ، 199 ج ، یزاغمل ؛ 1 ص ، 363 ج ، یریکلا تاقتلا ؛ 2 ص ، 57 ص ، یبهذ مالمسالا خیرات ؛ 243.

4 ج ، فونبلا لئال - 3 ص ، 176.

ج ، یزاغمل باتک ، حیحصلا ، یراخب دندام - 5 ص ، 22.

(187)

بن نانیا .دوب رماع ینب هلبیق هموعم رنب هتدا ندماً دوجو هب تعاب نوچ ،دنتسک ار رموع سپ .تسا هداد هانپ ار رفن ود نیا (ص) ادخ ربمایپ هک دنتسناد نیا هید هک تفرگ میمصت ،دوب هدادتسرف رماع ینب هب هک یناناملسم نداد تسد زا مغ رد رایسب هودنا نم ربمایپ تانایرج ندش نشور و هنیدم هب ندیسر ب هک ار رماع ینب زلفان یب دندوب هدش هتسک هانگ

رماع ینب هلبیق و ریضن ینب دوهی هک اجنلیو اتخادرب رد نانا زا ات تفر ریضن ینب دزن ناناملسم زا نت دنج اب هارمه (ص) ادخ ربمایپ ،دندوب نامیپ باخ زا یراوید هب ربمایپ و دنداد کمک لوق اهنآ ،دریگب یلام کمک رفن ود هنطوت هنافخم نانا و درک هیکت نانا یکلج دش رارق و دندرک یزیر حرط ار یا بر و اهوگموگب زا ربمایپ هکنیا رب هوالع .دوش هتسک ات دبوکب ربمایپ رس رب ار یگرزب گنس و دورب ماب یالاب رفنپ هنطوت دوجو هب نانا یاه آ و داد رارق هنطوت نیا نایرج رد ار وا زین یحو هتشراف ،درودندش رظنتم یردق زین وا ناهارمه و ،تشگزاب هنیدم هب و درک کرت ار لحم اروف ترضح .دنتفر هنیدم هب تشگنرب ربمایپ دندید نوچ¹)

هنطوت ،هنطوت نیا رب هوالع .تسا هدش لقن زین هکم ناگرشم و ریضن ینب نایم همان لدابت و رگید یاهینکشرک و اه²) ربمایپ اب اهنآ ،تروص ره رد و یم هنیدم رد نانا روضح و دندوب هدرک نامیپ ضقن (ص) ملسبار هملسم نب دمحم (ص) ادخ ربمایپ هک دوب نیا ،دشاب زاسرطخ ناناملسم یارب تسناوت رد رگا هک دش هداد تلهم اهنآ هب زور هدرک نیا یارب و دندادن ار هنیدم رد تنوکس قح رگید و دنور نوریب هنیدم زا هک داد ماغیب و داتسرف نانا یوس دش دنهواخ هتسک دنوشن جراخ هنیدم زا تدم

هناخ رد اهنآ هلالدبع رگید یوس زا و دندنام ناشیاه هعلق و هفاخ زا هک داد ماغیب نانا هب ناقفانم هتسدرس یبا نبتاتیاه هعلق رد و دیورن نوریب ناتیاه ،م امش کمک هب ار اهرع ریاس و دوخ موق زا رفن رازه ود نم ،دینک تمواقم و دینامبیه و متسرکشمک امش هب ناطغ و هظیرق ینب زا زین ناترگید نانامیپ .درک دنهواخ³) لقن رد

1 ج ، ماشه نبا هریس - 3 ص ، 191 ج ، یزاغمل ؛ 1 ص ، 364.

2 ج ، فونبلا لئال - 3 ص ، 179 ص ، یرولا مالعا ؛ 104.

3 ج ، یریکلا تاقتلا - 2 ص ، 57.

(188)

هَلْدَابِع لَوْقَرَا مَاشِه نَبِيْمَن مِيلَسْت اَر اَمَش اَم هَكَ هَدَش هَفَاضَا يَبَا نَبِيْم اَمَش رَا نَك رَد دِيْدَرَك كُنْج رِگَا وَ مِيْنَلَب هَارْمِه دِيْنْفَر نُوْرِيْب هُنِيْدِم زَا رِگَا وَ مِيْگُنْج
يَم نُوْرِيْب اَمَش دِنْدِرَكَن نِيْنِج يَلُو، مِيوَر)1

يَم لَقَن نِيْنِج اَر نَاقْفَانِم تَسِيَاَشَان تَكْرَح نِيَا مِيْرَك نَآرَق: دِنَك)2

ق نَبَل وَ مَهْمَع نُوْرَجْخِي اَل اُوْرَجْرَا نَبَل نُوْبْدَاكَل مَهْبِيَا دَهَشِي هَلَا وَ مَكْتَرُصَنْتَل مَلْتَلُوْق نَبَا وَ اَنْبَا اَنْحَا مَكِيْف عِيْطَن اَل وَ مَكْمَع تَجْرُخَنْل مَشْرُخَا نَبَل بِيْتَكَلَا لِهَا تَم اُوْرَقَك نِيْدَلَا مِيْنَاوْخَال نُوْلُوْفِي اُوْقْفَان نِيْدَلَا يَلَا رَت مَلَا
يَصْنِي اَل مَت رَا بَدَا اَلَا تَلُوْلِيْل مَهْوَرَصَن نَبَل وَ مَهْوَرُصْنِي اَل /رَشْح)11-12

يَم بَاتَك لِهَا زَا نَاشْرَفَاك نَارْدَا رِب هَب هَكَ يَدِيْدَن اَر نَاقْفَانِم يَلِيْم، نُوْرِيْب اَمَش اَب هُنِيَا رِه، دِنْدِرَك نُوْرِيْب اَر اَمَش رِگَا: دِنْتَفْگَا رِسَك چِيَه اَمَش هَرَا بَرْد وَ مِيوَر
يَمَن نَا مَرْغِيْم يَرَاي اَر اَمَش دِنْدِرَك كُنْج اَمَش اَب رِگَا وَ مِيْرِيْم يَهَاوْگ اَدَخ وَ، مِيْنَكِي مَن نُوْرِيْب نَانَا اَب، دَنوُش جَارْخَا رِگَا. دِنْيُوْگُفُوْرْد نَانَا هَكَ دِهْدِرْگَاو دَنوُر
م تَشَب نَانَا هَب دِنْتَك يَرَاي مِه رِگَا وَ دِرَك دِنْهَاوْخَن كَمَك اَر نَانَا دَنوُش هَدِيْگُنْج دَنوُشَن يَرَاي هَاكْنَا وَ دِنْتَك

يَم دُوْهي نَارْدَا رِب اَر نَاقْفَانِم دِنوَاخ، تَايَا نِيَا رَدِيْم مَالِعَا وَ دِنْتَلُوْجِب اَعْطَق وَ دِنْتَك لَمَع نَاشْلُوْق هَب هَكَ دِنْرَادَن اَر نَا يَبَا نَوَات وَ هَضْرُع نَاقْفَانِم نِيَا هَكَ دِرَاد
ب نَانِيَا يَرَاي رَاظِنْتَا رَد نَانَا هَكَ دُوْب يَلَا ح رَد نِيَا وَ دِنْتَفَاتَشَن رِيْضَن يَنْب دُوْهي كَمَك هَب زِگْرِه نَاقْفَانِم وَ دَش مِه نِيْنِج وَ دِرَك دِنْهَاوْخَن لَمَع

عَلَق رَد رِيْضَن يَنْب دُوْهي اَر مِچْرَب وَ دِرَك تَكْرَح نَانَا يُوْس هَب دُوْخ رِكْشَل اَب رِبْمَايِب، دَش مَامَت هُزُوْر هَد تَلْهَم وَ دِنْدِرَكَن چُوْك هُنِيْدِم زَا وَ دِنْدَنَام دُوْخ يَاه
دَاد (ع) يَلَع)3 عِلَق رَد اَهْگَنَس وَ اَهْرِيْت اَب نَانَا مِه زَا رِسَك چِيَه نَاشْرَاظِنْتَا فَاَلْخ رِب وَ دِنْدُوْب دَرِبِن هَدَا مَأ دُوْخ هِيَا مِه هَظِيْرَق يَنْب دُوْهي يَتَح نَاشْنَانَا مِيْب
دِرَكَن يَرَاي نَانَا

نَنَك عَطَق اَر اَهْنَا دَاد رُوْتَسَد رِبْمَايِب، دِنْتَشَاد دُوْخ يَاه نَاشْنَلْخَن هَب يَنَاوَارَف يَكْتَسْبِلَد نَانَا نُوْچ وَ دِرَك هَرَصَا حَم اَر نَانَا زُوْر هَد زَنَاب (ص) اَدَخ رِبْمَايِب)4 هَب
طَق يَلِيْهَس هَتْفَگ

1 ج، ماشه نبا هريس - 3 ص 200.

2 ص، نامه - 204.

3 ج، يربكلا تاقيطلا - 2 ص 58، داشرلا و يدهلا لبس؛ 4 ص 322.

4 يَم هَفَاضَا يَدُوْعَسَم وَ يَدَقَاو وَ مَاشِه نَبَا، نَامِه - ج، مَاشِه نَبَا هَرِيْس) بِنْدَز شَتَا اَر نَا تَخْرَد زَا يَضْعَب هَكَ دِنْتَك 3 ص 200، ج، يَزَاغْمَلَا؛ 1 ص 372، ج، بِيْهَدَلَا جُوْرَم؛
2 ص 88، هَتْفَگ نَخْس اَمْرَخ نَا تَخْرَد زَا يَضْعَب نَدِيْرِب زَا طَقْف مِه نَآرَق رَد دِرَك دِيْهَاوْخ هَظَا حَلَم نَتَم رَد هَكَ يَرُوْط هَب وَ، تَسِيْن يَدَقَاو دَعَس نَبَا تِيَاوُور رَد نَنْز شَتَا يَلُو ()
تَسَا هَدَش

(189)

تَسَا هَتْفَرَك تَرُوْص اَدَخ نَدَا هَب رَاك نِيَا هَكَ تَخَاس نَاشْنُرَطَاخ وَ دِرَك لَزَان اَر هِيَا نِيَا دِنوَاخ اَذَل وَ دَمَأ نَارْگ نَانَا مَلْسَم زَا يَضْعَب يَارِب نَا تَخْرَد)1
تَسَا فَلَا يَزْخِيْل وَ هَلَا نَبِيْئَا فِ اِهْلُوْصَا اَيَلَع هَمِيْئَاق اَهُوْمَكْرَت وَ اَقْبِيْل تَم مَشْطَق اَم /رَشْح)5

اَس رَاوْخ اَر نَا مَرْفَان نَا رَاك دَب اَت وَ دُوْب اَدَخ نَا مَرْف وَ تَسَاوْخ هَب هَمِه، دِيْتَشَادْگَاو نَاشِيَاه هَشِيْر رِب هَدَا تَسِيَا اَر اَهْنَا اَي دِيْدِيْرِب اَمْرَخ نَا تَخْرَد زَا هَچِنَا

يَم هَدِيْمَهْف هِيَا نِيَا زَا يَزْخِيْل « وَ هَلْمَج لُوَا رَد وَاو فَرَح زَا بَلْطَم نِيَا، دَنوُش رَاوْخ نَاقَسَا ف هَكْنِيَا هَلْمَج زَا تَشَاد يَنوُگَا نُوْگ دَنَاوَف نَا تَخْرَد عَطَق هَكَ دُوْش
يَم هَدَا فَتَسَا « نِيْقَسَا فَا لَم نَاشْن وَ تَسَا مَوْلِعْمَان هَب فَطْع هَكَ بِيْشِيْن رَكْذ اَجْنِيَا رَد هَكَ هُدُوْب مِه يَرِگِيْد دَنَاوَف هَكَ دَهْد (تَسَا)2

هَنَاخ هَكَ دَش هَدَاد رُوْتَسَد نِيْنِچْمِه هَنَاخ بِيْرَخْت وَ نَا تَخْرَد عَطَق وَ دِنْدِرَك بِيْرَخْت دُوْب نَاشِيَاه هَعْلَق فَا رَطَا رَد هَكَ اَر نَانَا يَنْلَهَام زَا اَر رِيْضَن يَنْب يَلَك هَب، اِه
فَرِيْذِب اَر يَرَا بَا چُوْك دَا هَنْشِيْپ هَكَ دُوْب نِيَا، دِنْدَش تَشْحُو وَ بَعْر رَا چَد وَ تَسَا يَدَج اَلْمَاك نَانَا جَارْخَا رَد رِبْمَايِب مِيْمَصْت هَكَ دِنْتَفَايْرَد وَ دِرَك دِيْمَا ن هُنِيْدِم رَد
هَنَاخ هَعْلَق لَخَاد رَد اَهْنَا، دِنْدَش چُوْك هَدَا مَأ وِيْم بَارْخ اَر نَاشِيَا مَتَقِيْن اَهْنَا مَلْسَم تَسَد هَب مَلَا س اَت دِنْدِرَك تَشِيْش رَا ب كِي مَادَك رِه هَكَ دِنْدُوْب زَا جَم طَقْف اَهْنَا
اَد وَ قَد هَكَ يَلَا ح رَد رَتَش دَصَشِيْش اَب هَارْمِه وَ دِنْدِرَك رَا ب نَا هَب دُوْب رَتَش نَاوَت رَد هَچْرِه اَذَل وَ دَرِبَب دُوْخ هَلُوْص هَب يَخْرَب، دِنْدِرَك كَرْت اَر هُنِيْدِم دِنْدَز
ر مَاش يُوْس هَب يَخْرَب وَ دُوْب نَا يَدُوْهي يَكْدَنْز لَحْم هَكَ رِيْب)4

تَسَا هَدَش نَايِب هِيَا نِيَا رَد هَدَا ح نِيَا تَايِيْزَج زَا يَخْرَب وَ هُنِيْدِم زَا رِيْضَن يَنْب جَارْخَا

اُوْبِيْسْتَحِي مَل تَبِيْح يَم هَلَا مَهْبِيْئَا ف. هَلَا تَم مَهْوَرُصْح مَهْبِيْعْنَام مَهْبَا اَلْوَنْظ وَ اُوْرَجْخِي نَا مَشْتَنْظ اَم رَشْخَا لُوْءَا ل مِهْرَا يَد تَم بِيْتَكَلَا لِهَا تَم اُوْرَقَك نِيْدَلَا جَرْخَا اَي دَلَا وَ ه

1 ج، فالا ضرولا - 6 ص 232.

2 ج، نازيملا - 19 ص 233.

3 ج، يَزَاغْمَلَا - 1 ص 374.

4 ج، ماشه نبا هريس - 3 ص 201.

(190)

نَبَا اَلَا يَلُوْا اَي اُوْرَبْتَعَا ف نِيْبِيْمُوْمَلَا يَدِيْئَا وَ مَهْبِيْئِيْئَا ب مَهْبُوْرِيْب نُوْرِيْجْخِي بَعْرَا مِيْهْوَلُوْق يَف قَدَقُو /رَشْح)2

هَنَاخ زَا يَمِج هَتَسَد نَدَنَار نُوْرِيْب نِيْتَسْخَن رَد، دِنْدِيْزُوْر رَفَك هَكَ اَر بَاتَك لِهَا زَا يَنَاسَك هَكَ نَا تَسُوْدَاهُوْر نُوْرِيْب هَكَ دِيْتَشَادَن نَا مَگ اَمَش. دِنَار نُوْرِيْب نَاشِيَاه
هَعْلَق هَكَ دِنْتَشَادَن يَب اَهْنَا يَم نَا مَگ هَكَ يِيَا ج زَا دِنوَاخ سَب، تَسَا دِنوَاخ زَا اَهْنَا هَدِنَرَا دَزَاب نَاشِيَاه تَشْحُو وَ بَعْر نَاشِيَاه لَد رَد وَ تَفَر نَاشَا غَرَس هَب دِنْدِرَب
يَم بَارْخ نَانَا مُوْم تَسَد هَب وَ نَاشِدُوْخ تَسَد هَب اَر نَاشِيَاه هَنَاخ، تَخَادَن لَر دِيْرِيْگَب تَرِبَع شَنِيْب نَا بَحَا ص يَاه سَب، دِنْدِرَك

هتسد چوك نیتسختن = رشحلا لوا» زا روظنم هك نیا رذبسانم هچنآو هدش هتفگ ی نوگانوگ تالامتحا ،تسیج هیأ نیا رد «یعیج رظن هب رتی هجو ،دسر لاس رد هك) دوب ماش هب ربیخ زا چوك ناشیدعب چوكو چوك نیتسختن ربیخ هب هنیدم زا نانا چوك هكنیا تا و هدرک لقن ینادمه هرم زا حوتفلاوبا هك تسا (داتفا قافتا ربیخ گنج زا سب ترجه)¹

رست نا رد دهاوخب و روج ره هك تفرگ رارق (ص) ادخ ربمایپ رایتخا رد اهنآ و زرواشك ی اهنیمز و لاوما ،هنیدم زا ریضن ینب دوهی ی الجا و جارخا اب ناناملسم و تسا یمالسا مکاح ناوئع هب ربمایپ صوصخم ی هقف رظن زا هك دراد «نیف» ناوئع دمارد ناناملسم تمینغ هب گنج نودب هك لاوما نیا .دنگ ن لزان ریز هیأ هراب نیا رد ،دهدب یسك هب ار یزیچ شدوخ دیدخالص اب ربمایپ هكنیا رگم دنرادن قح نا رد رگید

یَش لَّك یَعُ هَلَّلَا وَءَاشِي تَم یَعُ هَلْسُرُ طَلْسِي هَلَّلَا تَكَل وَبَاكِر ال وَیَخ تَم هیلَع مُتَجَوُّوْا اَمَف مُهْنِم هِلُوسَر یَعُ هَلَّلَا عَافَا اَم وَیَدِقْ ع/شرح)6)

شناریمایپ دنوادخ ی لو ،یرتش هن و دیتختات یبسا هن (نا یارب) امش دینادرگ شربمایپ دیاع تمینغ ناوئع هب (ریضن ینب) نانا زا ادخ هك ار هچنآ و « یم هریج دهاوخب هك سك ره» تساناوت زیچ ره رب ادخ و دنگ

یم ركذ ار نا فرصم لحم ی دعب تایا رد ی لو تسا ربمایپ رایتخا رد لاوما نیا دنچ روم هداد یناسك هب لاوما نیا هكنیا هلمج زا ،دنقیدم هب هك دوش هدرک ترجه هناخ و دنهتشدگ اجنآ رد ار ناشلاوما و اه:دنا

چ ،یزار حوتفلاوبا ریست - 11 ص ،91.

(191)

هُلُوسَر وَ هَلَّلَا نُورُصْنِي وَ اَنَاوَضِر وَ هَلَّلَا تَم اَلْضَف نُوعْتِي مِهَلَاوَمَا وَ مِهَرَايِد تَم اَوْجُرْحَا نِيذَلَا نَبِرْجَاهُمَلَا عَ اَرَقْفَلِل اَنُوَقِدَا صِلَا مُه كَانَلُوْا/شرح)8)

هدش هدنار نوریب ناشدوخ لاوما و هناشاك و هناخ زا هك تسا یرجاهم ناریقف یارب لاوما نیایم اروا ی دونشوخ و ی هلا لصف هك یلاح رد ،دناو دنبلط یم یرای ار شلوسر و ادخ «دناویوگتسار نانا و ،دنگ

وب ریقف هك مه راصنا زا رفن ود هب و درك تمسق دنتشادن ی تورث و نیمز هنیدم رد هك نارجاهم نیایم ار ریضن ینب زا هدنامزاب لاوما (ص) ادخ ربمایپ ادن یزیچ راصنا هیقب هب ی لو داد ی مهس¹ نا تارایتخا زا نیا و تروشم راصنا اب هراب نیا رد لاح نیع رد ،دوب هدید نا رد ار تحلصم و دوب ترضح درك اعد ار راصنا دالوا و راصنا (ص) ادخ ربمایپ و دندرک تیاضر مالعا میسقت نیا زا اهنآ و درك²)

عاقراً تاذ هوزغ

زا دعب هام ود .دوب دعوملا رذب یرگید و عاقراً تاذ هوزغ اهنآ زا ی کی ،دافتا قافتا مه رگید هتداح ود ،ریضن ینب نابرج زا سب ترجه مراهج لاس رد س ،دنگ هلمح هنیدم هب هك دنددص رد هیلعث ینب و براحم ی اهما ن هب ناطفغ هلیبق زا هفناط ود هك دنداد ربخ (ص) ادخ ربمایپ هب ریضن ینب جارخا قافتا ی گنج ی لو ،دوب عاقراً تاذ مان هب ی تخرد اجنآ رد هك تفرشیپ لخن مان هب ی یاج ات و درك تکرخ دجن ی وس هب ناناملسم زا ی هورگ³) ربمایپ و فوخ زامن نانا اب ربمایپ اذل و دنتشاد فوخ نمشد ی ناهگان هلمج زا ناناملسم گنج نیا رد ،دندرک تعجارم هنیدم هب زور دنچ زا سب شنایهپس و (دناوخ)⁴

رصق تروص هب ار دوخ هنازور ی اهزامن دنشاب نمشد هلمح ضرعم رد هك ی تروص رد ی گنج تیعیقومرد هك هدش هداد روتسد ناملمس هب میرک نارق رد یم هتفگ فوخ زامن نا هب هك دنناوخب صوصخم تیقیق دوش⁵)

1 ج ،ماشه نبا هریس - 3 ص ،202.

2 ج ،یزاغملا - 1 ص ،379.

3 ج ،ماشه نبا هریس - 3 ص ،214.

4 ج ،یزاغملا - 1 ص ،396 ج ،یربکلا تاقتبلا ؛ 2 ص ،61 ج ،ماشه نبا هریس ؛ 3 ص ،215.

5 هدرک لقن ود ره ی سربط و یربط - ج ،نایبلا عماج) .دندوب نانجض رد ناکرشم و دوب نافسُ رد ربمایپ هك دش لزان یلاح رد تایا نیا هك دنا 4 ص ،245 عمج ؛ ج ،نایبلا 3 ص ،157 یم هیبیدح حلص نابرج هب طوبرم تروص نیا رد هكی (یزاغملا زا هك هنوگنامه هك یلاح رد دوب عاقراً تاذ هوزغ زا دعب لاس راهج هك دوش یم مولعم و تسا هدناوخ فوخ زامن عاقراً تاذ هوزغ رد ربمایپ ،میدرک لقن ماشه نبا هریس و یربکلا تاقتبلا .تسا هدش لزان نامز نا رد تایا نیا هك دوش

(192)

نغت ول اورفك نیدلا نو مهتجلسا و مهردج اودخلیل و كعم اولصلیل اولصی مل یرخا ففناط ثلل و مكناو و تم اونوكیلف اودجس اذاف مهتجلسا اودخلیلو كعم مهتم ففناط مقلف :ولصلل مهل تمقاف مهیف تلك اذو كبحاو قلم مكبلع تولییمف مكعنمأ و مككجلسا اسن)102)

هدجس نوچ و دنیرگرب شیوخ حالس و دنیزخرب وت اب دیاب ناشیا زا ی هورگ سب ،ی نك اپرب زامن نانا یارب و ی شاب (نایهپس) نانا نیایم رد نوچ و « گن زامن هك رگید ی هورگ و دنشاب امش رس تشپ رد دیتلیوسنیلوفاك ،دنیرگرب دوخ حالس و دنگ طایتحا هك دیاب و دنناوخب زامن وت اب و دنیایب دنا اتب امش رب هرابکی ات دیوش لغاغ شیوخ ی اهالاك و اهالس زا امش هك دنراد

عوملاردب هوزغ

پ زا سب نایفسوبا هك دوب نیچ نا و تسا یرخاللا رذب ای دعوملا رذب هوزغ تفای نیایب ی زیرنوخ و یریگرد نودب مه نا هك ربمایپ تاووزغ زا رگید ی کی

ناشن یارب ریمایپ، دیسر رقم دعوم نأ نوچ دماً مهاوخ امش گنج هب هرابود عقوم نیمه رد رگید لاس هک دوب هدرک دیدت ار ناناملسم دحا گنج نتفرگ شیب تساوخ ناناملسم تردق نهلاعو هک رذب هقطنم هب نایفسوبا هاپس ندماً زا شیب و دنک یسدتکرح تامدقم ناناملسم و ریمایپ دورب دوب ناشهاگ رگ مهارف ار رذب یوس هب

تسا هدرک کرت ار هنیدم یلاح رد: تفگ وا، دیسرپ ار هنیدم رایخا یو زا نایفسوبا و تفر حکم هب هنیدم زا دعوم نب میعن مان هب یصخش ماگنه نیا رد یم وزراً هک نایفسوبا، دندوب رذب یوس هب تکرخ هداماً ناناملسمه یلو دشابن یریگرد و دورن مه وا و دنورن اجناً هب ناناملسم درهگه دوش عیاش اج هدعو هب دندوب رذب یوس هب هک دنک راداو ار نانا و دناسرتب شیرق تردق زا ار ناناملسم و ددرگرب هنیدم هب هک تفگ دعوم نب میعن هب وا، دندماین هاگ تسیب دوش ققوم رگا هک داد لوق

(193)

هدب وا هب رتشی

ه نیا رد، دنورن رذب هب هک درک هیصوت و دیشک ناناملسم خر هب ار شیرق یاهیپانوات بترم روط هب و تشگزاب هنیدم هب تعرس هب دعوم نب میعن نأ دیسر ریمایپ هب ریخ، دندرک قیدصت ار میعن نخس و دندش تسس ناناملسم زا یضهیب مدوخ دیابن مه یسک رگا دومرف و درک رارصا نتفر هب ترضح یم ییاهنت، مور¹ ریمایپ و دش هدوزفا ناشنمایپ رب و دندش نتفر هب رضاح هقالع یور زا نانا و درک فرطرب ناناملسم زا ار تشحو و بعر ریمایپ نخس یلع هب ار هاپس مچرپ و داد تکرخ روتسددریس (ع) بلاط یبا نب²)

لو دماً نارهمظارم ات دوخ رکشل اب نایفسوبا و دشن نایفسوبا زا یریخ و دندنام زور تشه، دوب اپرب یرازاب اجناً نامز نآ رد و دنتفر رذب هقطنم هب اهنأ ب هنیدم هب یریگرد نودب و دندرب رذب رازاب زا یرایسب دوس ناناملسم و تشگرب و ددرگزاب اجنامه زا هک داد هیجرت دوب یلاسکشخ نوچ³ دنوادخ یم نینچ اجناً زا ندرب دوس و هاگدعو هب نتفر و نانا ندش میلست و ناناملسم نایم رد دعوم نب میعن طسوت تشحو و بعر داجیا هرابردیامرف

وَسْ مُهْسَسْمِي مَلِّ لُضْفٍ وَ هَلَلَا نِمَ مَعْنَبِ اَوْ بِلْقَنَافِ لَيْكَوْلَا مَعْنٍ وَ هَلَلَا اَنْبَسِحَ اَوْلَاقٍ وَ اَنَامِيَا مُهْدَا زَفِ مُهُوشَخَافِ مَكَلِّ اَوْ عَمَجَ نَقِّ سَا نَلَا نِيَا سَا نَلَا مَهْلَ لَاقٍ نَيْدَلَا مِي طَعِ لُضْفٍ وَ ذُ هَلَلَا وَ هَلَلَا نَاوَضِرِ اَوْ عَبْتَا نَارْمَعِ (لَا) 173-174

درگ امش اب گنج یارب (هکم) مدرم هک دنتفگ اهنأ هب مدرم هک یناسکوبین و تساسب ار ام ادخ: دنتفگ و دوزفا ناشنمایپ رب یلو، دیسرتب اهنأ زا دنا رگ یوریپ ار ادخ یدونشوخ و دیسرن ناشیا هب یدنزگ و یذب چیه هک یلاح رد دنتشگزاب ادخ زا یششخب و ینوزف و تمعن اب سپ، تسای نایبیتشپ «تسا گرزب لصف بحاص

1 ج، یزاغمل - 1 ص، 384-387.

2 ج، یریکلا تا قیطلا - 2 ص، 59.

3 ص، نامه - 388.

(194)

ترجمه مجنبد لاس

مهم لاس نیا ردتابت زا مالسا تموکح اهگنج نیا رد ناناملسم یزوریپ اب هک دوب هظریق ینب دوهی گنج و قدنخ ای بازحا گنج داد خر هک یثداوح نیرت رد مالسا نانمشد یایوز و دیچیپ اج همه رد نانا تکوش و دندش حرطم برعلا فریزج رد گرزب تردق کی ناوئع هب ناناملسم و دش رادرورخرب یرتشیب دش هتفشأ ناناملسم یزکرم هتسه ندرک دویان

یم رارق یسررب و هعلاطم دروم ار گنج ود نیا کنیایم، تساهدش نزان نآ لیلحت و ثداوح نیا هراب رد هک ار ی نارق تاپا زا هتسد نآ و میهد میروا

بازحا گنج

انمشد هک دش بیس، هنیدم زا ریضن ینب و عاقیق ینب دوهی جارخا و هنیدم فارطا لیابق اب ناناملسم یاهیپریگرد ات هنفرگ رذب گنج زا، نیشیب ثداوح یداحتا کرتشم نمشد نیا تردق نئسکش یارب و دنوش اونمه ناناملسم دض رب هبناج همه شالت رد، برع لیابق زا یخراب و نایدوهی و ناگرشم زا مالسا دندهد لیکشت گرزب

نحلا یبا نب مالس هلمج زا نانا زا یهورگ دندوب هدش دبعیت ریبخ هب هک دندوب ریضن ینب دوهی نارس دندش مدقشیب داحتا نیا داجیا رد هک یناسک توعد (ص) مالسا ریمایپ اب گنج هب ار نانا و دندش هرکادم دراو شیرق اب و دنتفر حکم هب لئاو ینب و ریضن ینب نایدوهی زا سیق نب دوهی و بطخا نب ب نایم زا ار وا ات دوب میهاوخ امش رانک رد زین ام هک دنتفگ و دندرک

دوهی؟ و نید ای تسارتهب ام نید ای هک دییوگب امش، میراد فالتخا (ص) دمحم اب ام، دیتسه ملع و باتک لها امش! دوهی هورگ یا: دنتفگ نانا هب شیرق تسوا نید زا رتهب امش نید: دنتفگ شیرق تیاضر بلج یارب¹ دوی نایم ی کارتشا هجو هنوگ چیه ی نید رظن زا هک دوب یلاح رد نیا و تب و دندرارب تسد دوخ ی اهرواب زا دندش رضاح مالسا ریمایپ اب ی نمشد تهج هب نانا ی لو تشاد مالسا اب یرایسب کارتشا دوجو دوهی هکلبیو ی تسرپ یم نینچ نانا هرابرد میرک نارق، دنروا تسد هب ار ناگرشم تققاوم ات دننگ دییابندیامرف

1 ج، ماشه نیا هریس - 3 ص، 225، یبهذ مالسلا خیرات: 159.

(195)

نَم وَ هَلَلَا مَهْمَلَّ نَيْدَلَا كَاتَلَوُا اَلْيَيْسِ اَوْنَمَا نَيْدَلَا نِمِ يَدْهَأْ عَالَوَاهِ اَوْرَفَكْ نَيْدَلَلْ تَوَلُوْقِي وَ تَوَعَاظَلَا وَ تَبْجَلَابِ تَوَيْمُوِي بِاتِكَلَا نِمِ اَبْيَصَنْ اَوْتَوُا نَيْدَلَا وَ لِبَارَتِ مَلَا

يَصْنَعُ هَلَّ دَجَّتْ نَلْفُ هَلَلَا نَعْلِي/عاسن(51-52)

رهب ناناً هب هك ار یناسك یدیدن ایا» یم نامیا (لطب یا هادوبعم) ، «توغاط» و «تبیج» هب هك تسا هدش هداد باتك زا یم نارفاك هرابرد و دنروانیوگ هدر و آ نامیا هك یناسك زا ناقیهلخن یروای وا یراب ، دنك تنعل ادخ هك ار سك ره و هدرک تنعل ناناً رب ادخ هك دنتسه یناسك ناناً ، دنرت هتفای هر ، دنا «تفای

نیصیح نب ؤنییع دزن دوھی نارس هاگنآ ، دندرک مالعا دوھی نارس اب ار دوخ تقفاوم ، دندوب مالسا ندرک دویان رکف رد هراومه ناشدوخ هك هکم ناکرشم دندرک بلج مالسا ربمایپ اب گنج یراب مه ار وا تقفاوم و دنتفر ناطغ هلیبق سینر¹)

و شیرق و تفرگ کش مالسا دض رب یرگزب داحتا هنوگیکیبوس هب دنتشاد هك یمظن گرب و زاس مامت اب ناطغ گرزب هلیبق اب هارمه ناشنانامیپ روم ، دوب هدشن هدید یمومع جیب و تدحو نیج برعلا قریزج رد نامز نا ات دیاش ، دندش راپسهر رهش نیا یموس هب ربیخ زا زین دوھی و دندرک تکرخ بز نیمخت رفن رازه هد ار فالتنا یمهورین هاپس دادعت دنا²)
 نا و دش سرازگ (ص) مالسا ربمایپ هب هنیدم یموس هب میظع هاپس نیا تکرخ هاپس نیا اب هلیباقم تهج رد ناناً اب و دروآ درگ ار دوخ باحصا ترضح هلا لوسر ای : درک ضرع ناملس و دنتفگ یرزیج مادک ره ، دومن تروشم یم رارق دیدت دروم نمشد فرط زا هك هاگره ، سراف نامدوخ نیمزرس رد اسپتفرگ یم قدنخ نامر هس رویم حالص رگا ، پیئنهتفریذپ مامت نیسحت اب ناملس رظن ، میهد ماجنا ار راک نیمه دینا³)
 راصح رهش رگید یماهتمسق نوچ ، دوب علس هوک رانک و هنیدم یملامش تمسق رد نا و دندرک یماسانش ار قدنخ دندک لحم ، دوخ باحصا اب هارمه ربمایپ تشاد⁴) یمن نمشد میظع هاپس هفت و دنک هلمح رهش هب اهتمسق نا زا تسناوت

1 ج ، خیراتلا و عدیلا - 2 ص ، 89.

2 ج ، یزاغلا - 1 ص ، 444.

3 ج ، یزاغلا - 1 ص ، 445 ج ، یریکلا تاقیطلا ؛ 2 ص ، 66 ، «ادفلاوبا خیرات ؛ 1 ص ، 194.

4 ج ، یزاغلا - 1 ص ، 446 ج ، یریکلا تاقیطلا ؛ 2 ص ، 66.

(196)

بیسا تمسق تکرش قدنخ رفح رد ناناملسم همه هك دوب نیا دوش هدرک یمقدنخ تمسق نا رد هك داد روتسد ربمایپ ، دوب علس هوک فرط نامه رهش ریذپ نا دوخ یمت و دنتشاد یم راک مه ترضح درک¹) یم اهر ار قدنخ رفح ربمایپ زا نتفرگ هزاجا نودب ناناملسم زا یمضع یمهگ یمهراک لابند هب و دندرک یم دوخ یموصخ یمثعاب راک نیا نوچ ، دنتفر یمظن یم راک رد یمهزاجا ربمایپ زا تشاد یمزال راک هك نانوم زا مادک ره هك داد روتسد دنوادخ ، دش دنورب ناشراک لابند و دنریگب²)
 بادع مهبیسنی و اکتفت مهبیصنت نا اهر مانع توفلاخی نیدلا رتخلف اداول مکتم توللستی نیدلا هلا ماعی توارون³) 62)

نک ار دوخ رگیدکی هانپ رد و یمهانپ هك ار امش زا یناسك دنوادخ یمسارب یم ، دنشکم یمچیرس وا نامرف زا هك ناناً سب ، دسانهک دنسرتب دیاب ، دندک وش کاندرد یمبادع راتفرگ ای دسرب هاناً هب یمیالب

رد و درک هداماً قدنخ رانک رد ار دوخ هاپس هدهقیذ هام متشه زور (ص) ادخ ربمایپ و دش هدرک ناسنا تماق قمع هب زور شش ضرع رد قدنخ لاح ره هب هك تساوخ ناناً زا و داتسرف ، دنتشاد یمراکمه نامیپ ناناملسم اب و دندوب هنیدم لخاد هك هظیرق یمب دوھی یموس هب ار بطخا نب یمیح نایفسویا نایم نیا ار ناناملسم اب دوخ نامیپ و دندرک لوبق هرخالاب بطخا نب یمیح رارصا زا سب یمو دنتفریذپن ار دانهشیپ نیا ، زاغاً رد هاناً دندک یمراکمه فالتنا یمهورین دنتسکش³)

یم یدج دیدت فالتنا میظع هاپس هلیسو هب نوربب زا هاناً ، دوب هدش راوشد تخس ناناملسم رب راک و دوب یمنارحب تیعضومه هنیدم لخاد زا و دندش یمنهم میسرت نیج نامز نیا رد ار ناناملسم بارطضا و یمنارگن و راوشد تیعضو میرک نارق ، دندوب هدمارد گرزب یمرطخ تروص هب هظیرق دندک

الازلر اولزلر و نویموملا یمثبا کلانه انونظلا هلاب نونظت و رجائلا بولقلا تغلب و راصبءالا تغال ذإ و مکیم لفساً نم و مکوف نم محوءآج ذإ
 آدیدش / بازحا) 10-11)

1 ج ، مظنتلا - 2 ص ، 318 ج ، «ادها تابثا ؛ 1 ص ، 284.

2 ج ، ماشه نیا هریس - 3 ص ، 227.

3 ج ، یریکلا تاقیطلا - 2 ص ، 67.

(197)

دندش شیمازاً نانوم اجنآ رد ، دیدرب هانامگ ادخ هب و دیسر هولگ هب اهد و دش هریخ اهمشج و دنرواً موجه امش رب نییاب و الاب زا هك یماگنه» ، دندتفا هزرل هب

ناناً هب ربمایپ وس کی زا نوچ ، دش لزلزتم ناشنامیا و دندرک تشحو تخس دنتشاد یمعیض نامیا هك ناناملسم زا یمضع ، هدماً هیأ نایاب رد هك هنوگنامه یم رگید یموس زا و دوب هداد یمزوریپ هدهواب هسیاقم لباق ناناملسم یمورین و دنتسه یدج رطخ ضرع رد نوربب و نورد و نییاب و الاب زا هك دندید دوب یمتخس نومزاً یمسارب نیا و تسین نمشد میظع یمورین

یم فیعضت شیبب زا شیبب ار ناناملسم هیجور هك یمزویج یمگدنز یمالسا ههماج نورد هك دوب ناقفانم عوس تاغیلبت درهقدیقع مالسا هب نطاب رد و دندرک بب هدماً شیبب هك یمرطخ زا ار ناناملسم هاناً ، دندزب هبرض ناناملسم هب و دندک هداقتسا هدماً تسد هب تیعضوم زا هك دندوب هتفای یمتصرف هاناً ، دنتشادن

یموم قیوشت ار نانا یتح و دندیناسرت یم ههاب نانا زا یرخب یرهاگ ،تسین نندام یراج هک دندک کرت ار هندیم هک دندک هزاجا ربمایپ زا و دندروآ یرهم و دندک کرت ار گنج هنعص هک دنتساوخناخ :دنتفگوب ام یراهدش نایب نینچ میرک نارق رد یراحب هرود نا رد ناقفانم صاخ تیعضو ،تسا ظافح :تسا

قیرف یدانسی و اوجراف مکل ماقم ال برتی لها آی مهنیم هفناط تلاق ذرا و اوروغ الیا اهلوسر و هلا اندعو ام ضرم مهبولق یرف نیدلا و توقفانملا لوقی ذرا و ارف الیا نودیری تیروعب یره ام و قروغ انتویب تیا تولوقی یرتلا مهنیم /بازحا) 12-13)

یرا :دنتفگ نانا زا یرهورگ هک هاگنا و ،دندان هدنبرف هدعو زج ام هب شرمایپ و ادخ :دنتفگ ،تسا یرامیب ناشیاهلد رد هک نانا و ناقفانم هک هاگنا و « یم نتر تصخر ربمایپ زا اهنا زا یرهورگ و دیدرگزاب سپ ،تسین نندام یراج ار امش هندیوم و دنتساوخناخ :دنتفگوب ام یراهنا هکنا لاح و تسا ظافح یرینتشان رارف زج یردصق نانا ،دندوبن ظافح

هلادبع یرعی ناقفانم هدرکس اجنا رد ،میدید مه دحا گنج رد ار ناقفانم یروس زا ناناملسم هیحور فیعضت و یرکشرالکشر زا دوح نارکف مه اب یربا نب طیارش رد زین راب نیاو دندک قیوشت گنج کرت هب زین ار نارگید و دندز زابرس گنج رد

(198)

دومن گنج هنعص ندرک اهر هب قیوشت ار ناناملسم و دندز ار دوح هبرض ،دوب هدمآ شیپ ناناملسم یراب هک یراوشد

یم رادشه ربمایپ هب ،تایا نیا همادا رد میرک نارق هیقب نانا زا یرکنا زج ،دندک رارقرب سامت ناقفانم نیا اب ناکرشم رگا نوچ ،دشاب نانا بقارم هک دهد هنتفدرک دنهاوخ یرزیگنا

یرسی الیا اهب اوئبت ام و اهوتال هتفقا اولئس مت اهراطقانم مهیلع تلخد ول و /بازحا) 14)

یم نا یروس هب ،دوش هتساوخ بوشآ و هتف نانا زا سپس و دنیراد نانا رب رهش فارطا زا (رافک هاپس) رگا و «دنهاوخن گنرد نا رد یرکنا زج و دنور یرک»

یم رادشه ناقفانم هب هکنیا نمض تایا نیمه همادا رد نینچمهم ناشن رطاخ ،تشاد دهاوخن یردوس ندرک رارف هک دلهامش زا یرناسک دنوادخ هک دزاس یرغیلبت مالمسا دض رب هئوم دینقم نایب ثادوح ربارب رد ار نانا یراهملا سکع و اهتلاح یرصاخ یرسانشناور اب سپس و دسانش دندک

مهناوخال نیلناقلا و مکنب تیقوعملا هلا ملعی دق یردلاک مهنیعا رودت کئیلا نورظنی مهنیار فوخلآ عآج اذاف مکئیلع هحشا البلیق الیا سابلآ نوتای ال و انیلا مله هلا یرلع کئذ تک و مهلامعا هلا طبخاف اونموی مل کائولأ ریخلا یرلع هحشا اداح یرسلباب مکوقلس فوخلآ بهذ اذاف ثوملا بم هیلع یرشعی اریسی /بازحا) 18-19)

یم ار امش زا ناگدنرادزاب دنوادخ انامهی رب نانا ،دنوشن رضاح گنج رد نانا زا یرکنا زج و ،دیباب ام دزن هک ناشنارداب هب ناگدنویگ زین و دسانش یم لیجوت هب هک یریب ار نانا دیا شیپ یرسرت نوچ سپ ،دنزروی سرت زج ناشیاهمشچ هک یرلاح رد دنگلا واکرم یرشویب هک یرسک نوچمه ،ددرگ ن دنراد دوح لام رب هک یرلخب بیس هب زیت و دنت یراهنازب اب دورب نایم زا سرت نوچ و ،دشاب هتفرگ ارف هدرواین نامیا نانا ،دناجرمه دنوادخ ،دنا یم هابت ار اهنا لامعا»تسا ناسا ادخ رب نیا و دزاس

ب هداد ربمایپ هک یرزوریپ هدعو ندوب تسار رد زگره یرعقاو نانموم ،دندک داجیا دیدرت و کش مدرم نایم رد هک دنتشاد یرعس هراومه هک ناقفانم ربارب رد بن دندوب هدمآ ناناملسم اب گنج یراب هک بازحا و گرزب هاپس نا ندید و دندرکن کش

(199)

هدارا و مکحم یرنامیا اب و دوزفا نانا میلست ماقم و نامیا رب هکلب درکن تشحو و بع داجیا نانا رد اهتفدرک مالمسا نانمشد اب دربن هداما ار دوح یروق یرا یم دای نینچ دارفا نیا زا دنوادخ دندک

امیسست و انامیا الیا مهذاز ام و هلووسر و هلا قدص و هلووسر و هلا اندعو ام اذه اولاق بازحءالا نونموملا عر امل و /بازحا) 22)

هداد هدعو ار ام شرمایپ و ادخ هچنا تسا نیا :دنتفگ ،دندید ار اهرکشل نا نانموم نوچ وهیلست و نامیا زج نانا رب و دنتفگ تسار شرمایپ و ادخ و دنا «.دوزفین

یرلو دندک روبع قدنخ زا دنتساوخ یرناسک راب نیدنچ ،دندان تسد زا ار دوح یریراک المع و دندش ریگنیمز نمشد هاپس ،دوب هدش رفح هک یرقدنخ ربارب رد دیشک لوط هام کی دودح هندیم هرصاحم و دنتشگرب و دندش هجاوم ناناملسم یراهرت¹لمج زا هک دندک روبع قدنخ زا مه اب رفن دنچ زور کی هکنیا ات .دوب ناکرشم هاپس دیما هیام و تشاد یرصاخ ترهش اهرع نایم یربوجگنج و تعاجش رد هک دوب دودبع نب ورمع اهنا

یرلع موس راب ،درک رارکت ار دوح نخس راب هس و ،تشان ار وا اب هلباقم تترج نانا زا یرسک و دیبیط زرابم ناناملسم زا مامت رورغ اب دودبع نب رمع یردروآ دورف یرورب یرتبرض مامت تردق اب (ع)یرلع و ،داتسرف نادیم یروس هب و درک اعد ار وا (ص)ادخ ربمایپ و دش وا اب دربن هداما (ع)بلاط یربا دش هتسک ناکرشم یروابان نایبلم²پ هک دوب نیمه یراب و تسکش مه رد تدش هب ار نانا هیحور و دوب ناکرشم رب یرتخس هبرض و اندش هتسک و نیا رد (ص)ادخزا رتهب قدنخ زور رد یرلع تبرض = قمایقلا موی یرلا یرما لامعا نم - ای - نیلقنلا قدابع نم لضا قدنخلا موی یرلع قبرضل» :دومرف هراب .تسا تمایق ات نم تما لامعا زا رتهب - ای - نج و سنا تدایع³و وحم یراب و رین مامت اب هک ار نمشد و درک ضوع ار گنج تشونرس تبرض نیا نوچ یرلع ،نیربانب ،دندانقا گنج زا فارصنا رکف هب هک یروط هب تخاس دیدرت راجد ار نانا و درک راوخ دوب هتسب رمک مالمسا یردوبان

1 ج ،رتالا نوبع - 2 ص ،39.

2 ج ،ماشه نیا هریس - 3 ص ،36 هص ،یریهذ مالمسالا خیرات ؛290.

3 ج ،کردتسلا ،یروباشین مکاح - 3 ص ،32 ج ،لیزنتلا دهاوش ،یناکسح ؛2 ص ،14 ج ،یرلانلا یرلوع ،یرناسحا ،4 ص ،86 ج ،همغلا فشک ،یرلرا ؛1 ص ،148 و

(200)

تشاد مالسا یاقب رد هدمع ی مهس

و بابسا ریاس و اذغ تحب لیاسو و دیبوك ار نانا ماگنه بش هك دوب یدنت نافوط دوش هتسکش رتشیب هج ره ناکرشم هیحور دش ثعاب هك یرگید لماع تخیر مه رد ار اهنأ ثانا¹ عاجش ندش هتشك اب نافوط نیا ینامرگوشم هاپس رد هك دوعسم نب میعن نینچمه ،دوزفا نانا لزلزت رب هاپس درف نیرت ناکرشم نایم داچتا هك تساوخ یوزا ربمایپ ،تسا هتخاس یوزا یراك هج هك تفگ و دما ربمایپ دزن هنافخم و دش ناملمسم گنج هجوبج نامه رد ،دوب ست ناکرشم و تخاس نیبب رگیدكي هب تبسن ار نانا درك هظیرق ینب و ناکرشم اب هك یناهتجص اب و درك نینچ زین وا و دنز مهرب ار هظیرق ینب و ینب هك دندرک،تسا هدرک تنایخ نانا هب هظیرق²)

و تفگ نخس دوخ نارای اب نایفسوبا ماگنه بش ،دنوش فرصم گنج زا و دنشاب هتشدان تمواقم ناوت ناکرشم رگید هك دیدرگ ببس لماوع نیا همه همیخ هك ار ینكولوه نافوط صوصخب و هظیرق ینب تفلانقلمهار هب دوخ و داد هکم یوس هب چوك داهنشیب و درك حرطم دوب هدیبوك مه رد ار نانا یناه ناداتفا هار هب و لابند هب مه هاپس زو³ك هب تشاد همادا زور تسبب ات هدزناپ هك هنیدم هرصاحم و دوب هدنامن هقطنم نا رد ناکرشم زا یرثا ناداماب .دوب هتفر نیب⁴لعاو ققحت اراكشا ناناملسم و دش ناناملسم بیصن هك دوب ینگرزب ینوربب نیا وسمل ینبوخ هب ار دنوادخ یناهكمك و دندید ار ینهلا یناه یدندرک

یم دای نینچ درك ناناملسم هب بازحا گنج رد هك ینكمك زا دنوادخ دنك

هَلَلَا قَمْعِن اَوْرُكْذَا اَوْنَمَا نِيدَلَا اَلْوَيْطَلِيْبِ نَوَلَمَعَت اِمِبْ هَلَلَا نَاكْ وَ اَهُوْرَت مَلْ اَدُوْنِجْ وَ اَحِيْر مِهْيَلَع اَنْلَسْرَافْ دُوْنِجْ مَكْتَعَا جِ اِذْ اِمْكَيْلَع /بازحا)9

هدروا نامیا هك یناسطمنی اهلك یناهرکشل و یداب ام سب ،دما امش (گنج) هب یناهرکشل هك هاگنا ،دیروا دای هب دوخ رب ار ادخ تمنع ،دیاهنا رب دیدید ،م هچنا هب دنوادخ و میداتسرف. تسانیب دینك

ماد هك ینمشخ همه اب و دوب هدرک هك ینشالت همه اب ناکرشم هنوگنیدب

1 ج ،ماشه نبا هریس - 3 ص ،242ج ،خیراتلا و عدبلا ؛2 ص ،91 ج ،آدهلا تابثا ؛1 ص ،242.

2 ج ،یریکلا تا قیطلا - 2 ص ،69ج ،یزاغملا ؛1 ص ،480.

3 ج ،یزاغملا - 1 ص ،490.

4 ص ،نامه - 491.

(201)

یب نانوم و دنتشگزاب هدروخرس و هدروخ تسکش نانوم هاگره هك تسا خیرات رد دنوادخ تنس نیا و دندش زوربب دنوش گنج دراو یدج روط هب هکنا هنومن بازحا گنج و درك دهاوخ تیامج نانا زا ادخ و دوب دهاوخ نانا بیصن دنوادخ ینوربب دنیامن لمع دوخ هفیظو هب و دنتکن ینتس یناهكمك زا ینا یم هکنانچ دوب نانوم رب دنوادخ رشابم و میقتسب ینامرف

بَرَع اَبُوْقْ هَلَلَا نَاكْ وَ لَاتَقَلَا نِيْمُوْمَلَا هَلَلَا يَقَكْ وَ اَرِيْح اَوْلَانِي مَلْ مِهْيَلِيْب اَوْرُقَكْ نِيدَلَا هَلَلَا نَرْ وَ /بازحا)25

ادخ و درك تیافك ندیگنج زا ار نانوم دنوادخ و دندش لیان (ینمینغ و ینوربب) یربخ چیه هب هك ینلاح رد دینادرگزاب ناشمشخ اب ار نارفاك ادخ و «تسانوات و دنمورین

ینگتسیاش رثا رد اهنأ و دما نانوم غارس هب ینبیغ یناهداما رگید راب هك دوب نینچ نیلهك ینترصن نامه ،دندرک هبرجت ار ینهلا ترصن ،دنتشاد هك یناه نك یرای ار نانا ترخا و ایند رد هك تسا هداد هدعو و هدمورف ررقم هتسیاش نانوم و ناربمایپ رب دنوادخ

شْءَا مَوْقِي مَوْي وَ اَيْنْدَلَا قَوْحَلَا يَف اَوْنَمَا نِيدَلَا وَ اَنْلَسْرُ رُصْنَلل اَبَا رِفاغ)51

هدروا نامیا هك ار یناسك و دوخ ناربمایپ ام انامهم یرای (تمایق زور) دنتسیا ینربب ناهواگ هك زور نا و ایند ینگدنز رد دنلا. مینك

هظیرق ینب گنج

ب هك تفای تیرومام دنوادخ ینوس زا (ص) ادخ ربمایپ ،ناناملسم زا رطخ عفر و بازحا درین نترگ نایاپ ینبک هرسکی ار هظیرق ینب راک گنرد

نارحب رد هظیرق ینب نامیپ ،تبعقوم نیرتدب و تلاح نیهیت اهنأ اب دیاب و دوین تشنگ لباق تنایخ نیا و دندز هبرض ناناملسم رب تشبب زا و دندرک ینکش یم دروخزیریگنیشوربب سرد و دنتکن ینکش نامیپ ینصاخ طنارش رد ،دندوب هتسبب حلص نامیپ ربمایپ اب هك یرگید لیابق ات ،دش

(ع) بلاط ینب ینع تسد هب ار مچرب هاگنا ،دش دهاوخ هدناوخ هظیرق ینب هلحم رد رصع زامن هك درك مالعا مدرم هب و دناوخ ار رهظ زامن ربمایپ هب ار

(202)

هعلق ینوس ینب هظیرق ینب مكمم یناهژد ربارب رد مالسا هاپس .دیدرگ راپسهر هقطنم نا هب مالسا نایهاپس اب و لابند هب زین دوخ و داتسرف هظیرق ازسان (ص) مالسا ربمایپ هب و دندرک باترپ ناناملسم ینوس هب یناهریت نایدوهی و دندش رقتسم ینب هاج رانك رد¹)

هعلق نانائوقلیم همداد زور جنب و تسیب ماشه نبا هتفگ هب و زور هدزناپ یدقاو هتفگ هب هرصاحم نیا و دندرک هرصاحم ار نانآ یاه² (تدم نیا رد و رگیدکی یوس هب و زادناریت و گنس باترپ هب فرط و یدهاگدنتخادرپ

متفرگ رارق یتیعقوم رد امش :تفگ و درک عمج ار نانآ دسا نب بعک مان هب هظیرق ینب نارس زا یهپ ای ،دیهد ماجنا ار راک هس زا یکی دیاب هک دیا یم امش و دشاب ناما رد ناتیا هداوناخ و دوخ ات دیروایب نامیا (ص)دمحهب ناتدوخو دیشکب ار ناتناکدوک و اهنز ای و تسا قحرب ربمایپ وا هک دیناد هلمح نانآ هب و دینک ریگلفاغ ار ناناملسم تسا هینش هک بشما نیمه ای و دنشابن نانآ ریسنا ناتناکدوک و نانز دیدش هتشک رگا هک دینک هلمح ناناملسم درک در ار بعک داهنشپ هس ره هظیرق ینب ،دینک³ (نانامیب مه زا تیلهاج رد هک ار رذنملادیع نب یدابلویا هک دنداد ماغیب (ص) ادخ ربمایپ هب وهظیرق وا ؟تسا رتهب مینک میلست ار دوخ ام وت رظن هب ایآ :دنتفگ هیابلویا هب اهنآ ،داتسرف ار هیابلویا ربمایپ ،مینک تروشم وا اب ات تسرفب ام دزن ،دوب س ار امش همه وا ینعی ،درک دوخ یولگ هب هراشا یلورب

یم دوخ اب هک یراح رد دمآ نوریب هبتقویایمایپ دجسم هب امیقنسم و دماین ربمایپ دزن یدگنمرش تهج هب و مدرک تنایخ شربمایپ و ادخ هب نم :تفگ ارگا :دومرف دیسر ربمایپ هب ریخ نیا یتقو .دینکن زاب نوتس نیا زا ارم دریدین ارم هبوت ادخ ات :تفگ و تسب دجسم یدهنوتس زا یکی هب ار دوخ و یم شزرمآ بلط وا یرب دوب هدمقبوت دنوادخ هکنیا رگم درک مهاوخن دازآ ناکم نا زا ار وا نم هدرک نینج هک نونکا یلو مدرک دریدیب ار شا

بوت یلوبق و دش لزان یحو هنتسرف هرخلاب ات دوب اجنآ رد بش شش هیابلویا

1 ج ،ماشه نبا هریس - 3 ص ،245.

2 ج ،یزاغلا - 1 ص ،496 ج ،ماشه نبا هریس ؛3 ص ،246.

3 ج ،یزاغلا - 1 ص ،502.

(203)

ش. لزان هیآ نیا و درک غالباً ادخ ربمایپ هب¹)

میحز روفع هلاکاً میئیلع بوئی تا هلا یسع آتیس رخاو اجلاص المع اوطلخ میهونذب او فرتعا نورخا /هبوت) 102)

متخیمآرد تسا دب هک رگید راک اب ار هتسیاش راک و هدرک فارتعا دوخ ناهانگ هب هک دنتسه ینارگید و ادخ هک دریدیب ار نانآ هبوت ادخ هک تسا دیما ،دنا «تسا نابره و هدنزرما

یم وینب نابرج هب میدرگوم میلست هک دندرک مالعا تمواقم زور نیدنج زا سپ اهنآ ،هظیرق رد نت ربمایپ مکح هب و دنوشرفزن راصنا زا سوا هلیبق ،دندهد ینب هرابرد البق هک هونگنامه ،دندوب ام ناتسود نانیا :دنتفگ و دنتفر (ص) ادخ لوسر هملادیع تطاسو دندوب جزرخ هلیبق ناتسود هک عاقیق ار یبأ نب نیا :دومرف ،یرا :دنتفگ ؟دنگ مکح نانیا هرابرد سوا هلیبق زا رفن کی هک دیتسه یضار ایآ :دومرف (ص) ادخ ربمایپ .شخبب ام هب مه ار نانیا یتفریدب م ذاعم نب دعس هدهع هیمراذگ

ینب هرابرد ار وا ربمایپ یتقو ،تساد رارق هجلاعم تحت هدیفر همیخ رد ،دوب هدش حورجم بازحا گنج رد هک ذاعم نب دعس نامز نا روواد و مکح هظیرق دعس هب اهنآ ،دندروا ربمایپ دزن و دندرک یغلا رب راوس ار وا و دنتفر وا دزن نایسوا ،داد رارق یم وا و نک ینکین تناتسود هرابرد :دنتفگ نا تقو :تفگ مسرتن ناگدننگ شنزرس شنزرس زا ادخ راک رد هک هدیسر

ب هب عجار هک یمکح ،دمآ باحصا و ربمایپ دزن دعس نودب ناخ و ددرگ میسقت ناشلاوما و دنوش هتشک اهنآ نادرم هک دوب نیا داد هظیرق ریسنا ناشیاه ا هدرک ار مکح نا ادخ هک یدرک یمکح نانآ هرابرد هک ادخ هب :دومرف (ص) ادخ ربمایپ .دنوش²)

1 ج ،ماشه نبا هریس - 3 ص ،248-249 ج ،رثالا نوع 2؛ ص ،52.

2 ج ،ماشه نبا هریس - 3 ص ،250-251 ج ،یزاغلا ؛1 ص ،125 ج ،ءادفلاوبا خیرات ؛1 ص ،196 اهنآ هک داد ار مکح نیا تهجنا زا ذاعم نب دعس دایز لامتحا هب . نامیب اهنآ دننام هک یناسک تازاجم تاروت قبط و دندوب یدهلج ،منتسب باب هیننت رفس ،قیقع دهم رد .دوب نامه دندوب هدرک ینکش 12-15 اب رگا و «:تسا هدمآ نینج میاهب و لافطا و نانز نکیل شکب ریشمش مد هب ار شتاروکذ عیمج و دراپسب وت تسد هب ار نا تیادخ دوھی نوچ و نک هرصاحم ار نا سپ دنیا من گنج هدرکن حلص وت رتفر اهنآ اب تاروت قباطم ذاعم نب دعس نیا ربانب «.ربب جارات هب دوخ یرب ار شمنیغ یمامت ینعی دشاب رهش رد هچنا

(204)

ینب هرابرد لئلامک ناناملسم و دش هدیچرب هنینم رد دوھی هاگیاپ نیرخا هونگنیدب و دمآرد ارجا هلحرم هب دوب ادخ مکح نامه هک ذاعم نب دعس مکح هظیرق ینب نابرج هب بازحا گنج زا تبص لایند رد میرک نارق .تفرگ رارق ناناملسم رایتخا رد هظیرق ینب یدهنیمز و لاوما و دندش طلسم هنیندم هظیرق یم و دزادرپدیامرف

أَصْرًا وَ مَهْلُومًا وَ مَهْرًا وَ مَهْضَرًا مَكْتَرًا وَ أَقْرِيفَ نَوْرَسَاتٍ وَ نَوَلْتَقْتَ أَقْرِيفَ بَعْرًا مَهْبُولِي وَ فِ فَنَقٍ وَ مَهْبِصَايِصٍ نِمَ بَاتِلَا لَهَا نِمَ مَهْوَرًا هَاظَ تَيْدَلًا لَزْنَا وَ شَ لَكِ لَعِ هَلَلَا تَاكِ وَ اهُوَطْتَ مَلَّارِيْدِقِ ٤ /بازحا) 26-27)

یم ینابیتشپ (بازحا) اهنآ زا هک ار باتک لها زا یناسک وهعلق زا دنوادخ ،دندرک میب ناشیاهلد رد و دروا دورف ناشیولیم ار یهورگ ،دنتکفایهورگ و دیتشک یم ریسنا ارهناخ و اهنیمز ناثراو ار امش دنوادخ و دیتفرگ هدهانن ماگ نا رب زونه هک ینیمز زین و ناشلاوما و اهی زبج ره رب دنوادخ و داد رارق دیا «:تسانوات

هناخ و اهنیمز رب هوالع هیآ نیا رهم دای یدهنیمز زا ،هظیرق ینب لاوما و اهتشاذگن مدق اجنآ هب ناناملسم زونه هک دنک نا ناثراو ار اهنآ ادخو دنا هتفگ نارسقم زا یضعب .درک مه اهنیمز دندرک فرصت مه ار اجنآ ناناملسم اهدعب هک تسا ربیبخ نیمزرس نا زا روظنم هک دنا¹) (یم یلو هک تفگ ناوت

دنهواخ حتف ای و دندرک حتف ار اجنأ اهدعب ناناملسم هك تسا یباهنیمز مامت نأ زا روظنم

قح و قح تیمکاح تحت اهنیمز رس مامت و دوب دنهواخ نیمز نا تراو ناملسم و نانموم هر خالاب هك تسا خیرات رب مکاح یهلا یاهتنس زا یکی نیلانتسرب
تسا هدش هداد ربخ نأ زا ،نأرق هلمج زا و ینامسا یاهباتک رد هك تسا یبلطم نیا ،دوب دهاوخ

نُوجِلَا صِلَا ی دَابِعِ اَهْتِرِي صَرْءًا لَا تَأْرُكْدَلَا دَعِبُ نِم رُوْبِرْ لَا ی فِ اَنْبَتِكَ ذَقْلَ و / اِیْبِنَا 105)

درب دنهواخ ترا هب نم حلاص ناگدنب ار نیمز هك میتشون نأرق رب هوالع روبز رد انامه»

اج ،یربط ریست - 11 ص ،155.

(205)

ترجه مشش لاس

هب میرک نأرق رد هك ار یثداوح کنیا ام و تسویب عوقو هب یباهیریگ رد هنیدم فارطا لیابق و ناناملسم نایم و داد خر ی نوگانوگ ثداوح زین لاس نیا رد
یم رارق ثحب دروم ،تسا هدش هراشا اهنأ میهد

قلطصلا ینب گنج

یم مجنپ لاس ی دقاو و دعس نیا ار گنج نیا عوقو نامزهدرک رکذ بازحا گنج زا شیبپ ار نأ اذل و دنناد(دنا)¹ نأ ناخروم زا رگید یخرپ و ماشه نیا یلو
یم ترجه مشش لاس ثداوح زا ار دنناد² رگید لیابق زا یضعب و دوخ موق قلطصلا ینب هلیبق سینر رارض یبأ نب تراخ هك دوب رارق نیا زا نایرج
نأ و دیسر (ص) ادخ ربمایپ هب و اراک شراگ ،درک جیسب ناناملسم اب گنج و هنیدم هب هلمج یارب هب تاعالطا بسک یارب ار بیصیح نب قدیرب ترضح
هتفگ .درک تکرخ قلطصلا ینب یوس هب و تخاس ایهم ار یهاپس ربمایپ ،درک دییات ار ربخ و دمأ ربمایپ دزن قیقحت زا سپ و ،داتسرف اهنأ یوس
دندرک تکرش گنج نیا رد یگنج منافع عطف هب ،دندوب هدرکن تکرش نیشیب یاهگنج رد هك ناقفانم زا یرایسب دادعت³ یثداوح ندما دوجو هب ثعاب و
دش لزان اهنأ هرابرد نیقفانم هروس و دندش

عد مالسا یوس هب ار نانأ ربمایپ ،دش وربور نانأ اب «عسیرم» مان هب یبأ هاچ رانک رد و درک تکرخ قلطصلا ینب یوس هب مالسا هاپس لاح ره هب
دروخ تکش قلطصلا ینب و دندش ریگرد مه اب هاپس ود و درک رداص ار ی مومع هلمج روتسد ربمایپ ،دندرک باترپ ریت ناناملسم یوس هب اهنأ یلو
هش رفن کی طقف ناناملسم و تقای نایاب مالسا هاپس یزوریپ اب گنج و دندش ریسای دعت و هتسک زا ی دادعت⁴)

1 ج ،یریکلا تا قبطلا - 2 ص ،63 ج ،یزاغملأ ؛ 1 ص ،404 «قلطصلب» تروص هب نانأ زا عبتم ود نیا انمض .دنتک

2 ج ،ماشه نیا هریس - 3 ص ،30 «افولا فافو» .تسا هدرک گنج قلطصلا ینب اب رابود ربمایپ هك هداد لامتحا لوق ود نایم عمج یارب ی دوهمس 1 ص ،314 .

3 ج ،یزاغملأ - 1 ص ،405 .

4 ص ،نامه - 407 .

(206)

یمخز ی راصنا درم و دندرک ادیب فالتخا مه اب هاچ زا بآ ننتشادرب رس رب دوب راصنا زا یرگید و رجاهم یکی هك ناناملسم زانت ود گنج همتاخ زا سپ
هللادبع نایم نیا رد ،دیبلط دوخ کمک هب ار رجاهم ناناملسم مه رجاهم درم لباقم رد و دیببط دوخ کمک هب ار راصنا ناناملسم و دش هدرکرس یبأ نب
دم هب نوچ :تفگ و درک یوگدب دندوب هدش هنیدم لها محازم و نامگ هب و دندوب هدمأ هکم زا هك رجاهم ناناملسم زا و درک هداقتسا تصرف زا ناقفانم
دنتک نوریب رهش زا ار نالیذ ،ناریزع ،میتشگر¹ (دوب رجاهم ناناملسم نالیذ زا و روظنم
ا ندرک مارأ یارب و دیسر (ص) ادخ ربمایپ هب ربخ ،دنیریگ رارق مه یور رد ور راصنا و نارجاهم و دوش ابرب ناناملسم نایم یگرزب هنتف دوب کیدزن
راک نیا ،دنتفر باوخ هب یگتسخ زا همه دندیسر هنیدم هب نوچ و دندش هتسخ الماک و دندوب تکرخ لاح رد ار زور مامت و مالسا هاپس ،داد تکرخ نامرف
للادبع نانخس و راصنا و رجاهم یوگمگب هك دوب نأ یارب ربمایپدورب اهدای زا یبأ نب² هللادبع رسب دوب یبوخ ناملسم هك³ بلفگ و دمأ ربمایپ دزن
م نوچ ،مشکب ار وا مدوخ نم دیهدب هزاجا تسا نینج رگا ،دیشکب ار مردب دیراد میمصت هك مدینش ققطاع رطاخ هب ،دشکب ار وا یرگید ناملسم رگا مسرت
نرگن تردب لثق هب میمصت ام :دومرف ربمایپ ،متسین نأ هب یضار نم و دریگب یاج نم لد رد ناملسم نأ هنیک یردب تبخاصم تسام اب هك ی تقوات و میا
یم ی مارگ ار وا میراد⁴)

للادبع هناقفانم و هنانکفا هقرقت نخس میرق خالق ،دنتک ابرب یگرزب هنتف دوب کیدزن هك ار یبأ نبیوم خساپ نأ زا و دنتک:دهد

نَوْمَلْعِي اَل نَيْقِفَانْمَلَا تِكَل وَ نَيْمُوْمَلْ وَ هَلُوْسِرْل وَ قَرَّ عَلَ هَلَلْ وَ لَدَّعَا اَلَا اَهْمِمْ زَعَا اَلَا تَجْرُخِيْلَ عَنِيْدَمَلَا يَلِ اَنْعَجْرَ بِنَلْ نَوْلُوْفِي / نَوْقِفَانْم) 8)

یم «نانموم و وا ربمایپ و ادخ نأ زا ترع هك یلاح رد ،دنتک نوریب اجنأ زا تسا رتراوخ هك ار نأ تسا رتیزع هك نأ ،میدرگزاب هنیدم هب نوچ :دنیوگ
ناقفانم یلو ،تسا

1 ج ،ماشه نیا هریس - 3 ص ،03 «ادفلاوبا خیرات ؛ 1 ص ،198 .

2 ص ،نامه - 304 .

قص، برعلا باسنا قرهمج: دش دیهش همای گنج رد اهدعب وا - 355.

ج 4، یزاغملا - 1 ص، 421.

(207)

یمن»دنداد

راتفر و تایحور نایب زین و مالسا دض رب هنطوت و یکنشراک رد نانآ یاهدراکش و ناقفانم هرابرد هک تسا نوقفانم هروس رگید تایاً فیدر رد هیأ نیا یگژیو زا یخراب هروس نیا رد، تسا هدش لزان نانآ یهورگنترابع اهیگژیو نیا زا یضعب دینسانشب ار نانآ یبوخ هب ناناملسم ات هدش نایب ناقفانم یاه

زا:

یام یهاوگ غورد هب اهتقم غورد یهاوگ یلاح رد تسادخ ربمایپ (ص) دمحم هک دنهد. دند

یغ غورد یاهدنگوس هتسویپ ناشیاهفده هب ندیسر یارب نانآ - دنروخ

هدز رهم نانآ هب هک ایوگ تسین قح نخس شریذپ هدامآ نانآ یاهلد - دنا

یهایق - دنداد یبناج هب قح یاه

یوم هدنیبرف نانخس یونیوگ

6 یب نانچنا ناشراقتش - هداد هیکت راوید هب هک دنتسه ییاهبوچ ایوگ هک تسا حور. دنا

ی7 دوخ ررض هب ار ییادص ره و دنبرطضم و نارگن هراومه اهنا یندراندپ

ی8 رذحرب نانآ زا دیاب هک دنتسه اهنا یعقاو نمشد -

ی9 ار ناشیاهرس، دنک شزرمآ بلط ناشیارب ربمایپ هک داهنشیب نیا ربارب رد نانقم ربکت و دنناچیپدنتک

ی10 هدنکارپ ربمایپ رود زا ات دنهد رارق یلام هقیضم رد ار ناناملسم هک دنداد یس اهنا -

ی11 یم لیلذ ار نانموم و زیزع ار ناشدوخ اهنا یندرامش

دم رد هراومه ناقفانم رطخ هکنیا یارب و تسا هدش لزان قلطصلا ینب گنج زا سپ هک تسا نوقفانم هکراپم هروس زا هیأ نیدنچ نومضم میدر مشرب هچنا دوش هدناوخ همج زامن یاهتکر زا یکی رد هتفه ره نوقفانم هروس هک تسا بحتسم، دشاب ناناملسم رظن

(208)

«کفا» نایرج)1

=«کفا» نایرج، نا و درک هدرزآ ار (ص) ادخ ربمایپ لد هک داتفا قافتا یگرزب هتداح، ناناملسم فیعضت رد ناقفانم شالت و قلطصلا ینب گنج زا سپ بیانم رظن زا دش هدز تمهت وا هب هک یسک، دندرک عیاش مدرم نایم ار نا و دندز تمهت ربمایپ نارسمه زا یکی هب ناقفانم زا یضعب و دوب «ندز ناتهب هشیاع تنس»² یطبق هیرام هعیاش عبانم رظن زا و³ ار هعیاش نیا هک یسک هب و دومن اوسر ار قفانم نانکفا هعیاش و درک لزان ار یاتایا، تمهت نیا زا وا هنربت و ربمایپ رسمه نیا یکاپ زا عافد رد دنوادخ

د: داد گرزب یبذع هدعو تسا هتخاس

ظع باذع ههل مهیم هرېك یلوت یدلا و میلالا یم بسنكا ام مهیم یرما لکل مکل ریخ وه لب مکل آرش هو بسحت ال مکنم ٲبصع کفالاب و آج نیدلا نیرون)11

هدروآ و هتخاس ار گرزب غورد نا هک یناسک اناموه، تسا ریخ امش یارب هکلب دیرادنیم رش دوخ یارب ار نا امش، دنتسه امش زا تسدمه یهورگ دنا «تسا گرزب یبذع وا یارب تفریذپ ار نا رتگرزب مهس نانآ زا یسک و تسا هدرک بسک هک تسا یزیچ رفیک ار نانآ زا یدرم

یم ناشن رطاخ، تمهت نا عطاق در نمض هیأ نیلورم هتخانمش ناقفانم نوچ. تسامش عفن هب هکلب، تسین امش ررض هب نایرج نیا هک دزاسرد و دنوش ناد دهاوخن یریشات امش یارب نانآ یاهیزاس هعیاش هدنیأ

یم خیبوت ار ناناملسم، کفا نایرج هب طوبرم تایاً هلابند هعیاش ماد رد ارچ هک دنک هداتفا اهدرکن در ار نا و دنا: دنا

م مُتْئِك نِإْ أَدْبًا أَهْلِيْمِلْ أُوْدَعَتْ نَأْ هَلْلا مُكْطَعِيْ مِيْطَعْ نَاتْهَبْ اَذْه كِنَاْحِبْسِ اذْهَبْ مَلَكْتَنْ نَأْ اَنْلْ نُوْكِيْ اَمْ مَّنْطَلِقُ هُوْمُتْعِمَسْ ذِإْ اَلْوَلْ وَارون)16-17

ییوگ نخس هراب نیا رد هک دسرن ار ام: دیدتفگن دیدینش ار نا هک یماگنه ارچ و»

علم راک هب نارگید هب ندز تمهت و نتسب غورد الومع یلو، تسا لطاب یوس هب قح زا دندرک یور یانعم هب لصا رد کفا - ص، تادرفملا: دور 15.

ج، یرابخ حیحص - 3 ص، 157 ج، ماشه نبا هریس؛ 3 ص، 310 ج، خیراتلا و عدیلا؛ 2 ص، 89 ج، ٲوفصلا ٲقص؛ 2 ص، 14.

چ، یمق ریسفت - 2 ص، 99 ج، ناهر بلا ریسفت؛ 7 ص، 61.

(209)

م دنپ ار امش ادخ. تسا گرزب ی غورد نیا ی کاپ وت ایادج دیتسه نموم رگا ،دیدرگرب ی نخس نینج هب زگره ادابم هک دهد

ناوضر تعیب و هرمع یارب رفس

«هیرس» تروص هب اهنآ زا و رایسب هک تفرگرد هنیدم فارطا لیابق و ناناملسم نایم و دودحم ی لو ددعتم ی اهییریگرد ،قلطصملا ی نب رب ی زوریپ زا سپ م مازعا نافلاخم بوکرس یارب ناناملسم زا یکی یهدنامرف هب ار یهورگ و تشادن تکرش نآ رد مالسا ربمایپ صخش یعی ،دوب ثعاب تامادقا نیا .درک ، رارقرب ی بسن تینما و دننگ ادیب طلست هفظم رب ناناملسم هک دیدرگ

نیا رب هوالع نیا و دروآ یاج هب هرمع و دورب ادخ هناخ ترایز هب ناناملسم اب هارمه تفرگ میمصت (ص) ادخ ربمایپ ،دمآ شیب هک یبولطم تیعضو اب یم شیمان هب زاجح رد زین ار ناناملسم رادتقا ،دوب تدایع تشاذگ

فن دصراهج و رازه اب هارمه ،ترجه مشش لاس هدهقیذ هام لوا رد (ص) ادخ ربمایپ¹ هارمه یباه ی نابرق و دندوبین حلسم نانا ،دش هکم مزاع ناناملسم زا یم دوخ م ناشن ی بوخ هب نیا و دننوی هکم هب کسانم ماجنا یارب طفف و دندادن گنج دصق هک دانهکنیا لامتعا ،دوب مارح هام رد اهنآ رفس نوچ و دنور .دوب کدنا دنوش گنج دراو نانا اب شیرق

یم وربور هکم و هنیدم نایم یو دب لیابق اب هار نیب رد اهنآ ،داتفا هار هب ناناملسم ی ترایز ناویرل هارمه هب توعد ار اهنآ (ص) ادخ ربمایپ یهاگ و دندش یم زابرس نانا ی لو درکوم رکف اساسا و دننگ اهر ار دوخ هداوناخ و اهییاراد دندوبین رضاح و دندذب هدنز رفس نیا زا شناهارمه و ربمایپ هک دندرک و یعی و نانمشد یوس هب و دنتسین حلسم نوچ ،دندرگ تسا هدنز اهنآ نایم رد رذب گنج هرطاح زونه هک دنور² یم نانا هرابرد میرک نآرق دیامرف

تولوقي اقل رفغشساف انولها و اللاموما اقلغش بارغ الا تم تولفخملا كل لوقيس

،یزاغملا) رفن تسیب و دصناب و رازه ات رفن دصراهج و رازه زا ی دقاو ار ربمایپ ناهارمه دادعت - 1 ص ،574 فن دصراهج و رازه ات رفن دصتفه زا ماشه نیا و (ج 3 ص ،22 ج ،یریکلا تا قیطلا) رفن دصشش و رازه ات دعس نیا و (2 ص ،95 یم (دنسیون

2 ج ،یزاغملا - 1 ص ،574.

(210)

یولوقی یف کذ لیز و ادبا میهلبا آیلایا تویموملا و الوستر لابقی تل تا منتظ لب ارییح تولمعت امب هلا تانک لب اعفن مکب دارا و ارض مکب دارا آیلایا ایش هلا تم مکل کلمی تمف لق میهولوق یف سنیل ام میهتسلاب رواب اموق مئک و غوسلا تکلیحتف) 11-12

سپاویم ی زیچ ناشیاهنازب هب ،هاوخب شزرما ام یارب سپ ،هدرک مرگرس ار ام ناماندزرف و نانز و اهلام :تفگ دنهاوخ نانیشن هیداب زا ناگدناهنیوگ ؟دشاب هتشاد ار یراک ماجنا یپانوت ،ادخ ربارب رد امش یارب هک تسیک ،دهاوخب ی دوس ای ی نایز امش هرابرد ادخ رگا :وگب ،تسین ناشیاهلد رد هک یم هچنآ زا دنووالنج هتسارآ ناتیا هلد رد رادنیپ نیا و تشگ دنهاوخن زاب شیوخ ناسک دزن هب زگره ناموم و ربمایپ هک دیتشادنپ هکلب ،تسا هاگا دینک نتشگ هدش کاله ی مدرم و دیدرب دب نامگ

،لباقم رد ،دنتسویپن ربمایپ هب شیرق رافک سرت زا هک دندوب ی نامیا تسس ناناملسم ،دنتفریذین وا اب یهارمه یارب ار ربمایپ توعد هک هورگ نیا ،دعو هب هک دندوب ی ناناملیهارمه ار ربمایپ ی نارگن و هغدغد نودب و نمطم ی بلیق و مارآ ی حور اب رواب نیا اب و دنتشاد لمانک نامیا ربمایپ و ادخ یاه یم ی نامیما نانا هب نانا زا شیاتس نمض دنوادخ .دندرک:تسا دنوادخ نآ زا نیمز و نامسا ی اهرکشل هک دهد

أمیکح أمیلع هلا تانک و ضرءالا و تاومسلا دویج هلال و مهنامیا عم انامیا اودانزیل نینموملا بولوق یف ٔنیگسلا لزنا آی دلا و یحتف) 4

هنازرف و اناد ادخ و نیمز و اهناسا ی اهرکشل تسار ی ادخ و .دنیازفیب شیوخ نامیا رب ی نامیا ات دروآ دورف ناموم ی اهلد رد ار شمارآ هک تسوا» ،تسا

رتکیدزن هکم هب لزیم هب لزیم و دندش ناویر هکم یوس هب دندوب هتسب مارحا هرچش دجسم رد هک ناهارمه و ربمایپ شیرق هب ربخ نیا هکنیا ات ،دندش ، یریکولج هکم هب ناناملسم و ربمایپ دورو زا هک دنتفرگ میمصت ی یا هتروشم ماجنا زا سپ اهنآ ،دیسر¹)

ج مان هب هکم ناگرزب زا یکی اذل و دننگ یریکولج هکم هب جاجح دروآ دیا بن ی تنس روط هب اهنآ نوچ ،دوب راوشد نانا یارب ی میمصت نینج نتفرگ همقلع

1 ج ،یریکلا تا قیطلا - 2 ص ،95.

(211)

ب مارتحا میمصت نیا هب هک دندرک عناق ار وا شیرق ی لو .دیگنج دهاوخ اهنآ اب دنوش هکم هب ناناملسم دورو عنام رگا هک درک دیدت¹ (روصت شیرق ی اهر دهاوخ همطل نانا تیشیح هب هکم هب ناناملسم دورو هک دندرک

م تکرخ ی فراعتم ریغ ی اهار زا دوشن وربور شیرق اب ،هار نیب رد هکنآ یارب (ص) ادخ ربمایپ هیدج» هب هکنیا ات درک² (رتمولیک تسیب ابیرقت هک هکم هب نانا دورو زا هک دنتشاد مالعا و ددرگرب هک دنتساوخ ی و زا و دنداتسرف ربمایپ دزن ی دارفا ناکرشم .درک تماقا اجنآ رد و دیسر ،دراد هلصاف هکم .درک دنهاوخ یریکولج³)

ا هدمآ جج کسانم ماجنا یارب هکلب ،هدماین گنج یارب هک داد ماغیب نانا هب و داتسرف شیرق دزن ار نافع نب نامثع هلمج زا و نت دنج (ص) ادخ ربمایپ دش عیاش ،دندوب هتفر هکم هب ربمایپ هزاجا اب ناناملسم زا رگید نت دنج نامثع رب هوالع ،دنتشادن وا زا ی ربخ ناناملسم و دنام هکم رد زور هس نامثع

هدش هتسك ناناملسم رگید و نامتعدنا)4

نیا ناناملسم ،دناوخب ددجم تعیب هب ار نانا ،ناناملسم رد تماوقم هیجور داجیا و دوخ تیعیوم میکحت تهج ربمایپ هك دش ثعاب هدننك نارگن رابخا نیا تا اب و دندرک تباجا ار توییچ زین و هرچش تعیب نا هب و تفرگ ماجنا ی تخرد ریز رد تعیب نیا .دندنن رارف زگره هك دندش دهتم و دندرک تعیب ترضح یم هتفگ ناوضردوش)5(دومن مالعا تعیب نیا زا ار دوخ ی دونشوخ و تیاضر دنوادخ هك دوب نیا ناوضر هب نا یرادگمان تلغ

ف مهبولق یف ام یلعف َقرَجشلا ثحت کتو عیایی ذرا تیبمؤملاع هلا یضتر نذل

1 ج ،ماشه نیا هریس - 3 ص ،326.

2م فیفخت اب قارع لها و دیدشت اب ار نا هنیدم لها ،تسا تسرد ود ره هك نا فیفخت ای و مود ای دیدشت و ءاح همض اب «هیبیدح» هك دوب یطسوم یدابآ مان ،دناوخ یم هتفگ .دندوب هدرک تماقا نا فارطا رد ناناملسم و ربمایپ هك هدوب ی تخرد و یهاچ اجنا رد ،تسا مرح زرم نیرترو و هکم یلزم کی رنیمزرس نا زا یمین هك دوش یم بوسم مرح عزج ،نادلبلا مجم) .دوش 2 ص ،229

3 ج ،ماشه نیا هریس - 3 ص ،327-326.

4 ج ،یزاغلا - 1 ص ،606.

5 ج ،ماشه نیا هریس - 3 ص ،330 ج ،ءاهلا تابثا :دندوب رفن دصناپ و رازه تخرد نا ریز رد ناگدننك تعیب .1 ص ،356.

(212)

نح ازینح هلا تاك و اهنو دخای قریك مناعم و ابیرق احنف مهبثا و مهبیلغ قتیكسا(حتف)18-19

یم تعیب تخرد نا ریز رد وت اب هك هاگنا ،دش دونشوخ نانموم زا دنوادخ انامه» نانا رب ار شمارا سپ ،تسناد ،دوب ناشیاهد رد ار هچنا سپ ،دندرک هك یرایسب ی اهتمینغ زین و داد شاداپ ی کیدزن ی زوریپ ار نانا و دروا دو» هتسا هنازرف و انوات ادخ و دنریگ

یم ی ناوارف تیمها تعیب نیا هب میرک نارق یم همتاخ زاس تشونرس و ساسح عطقم نا رد ناناملسم ی اهدیدرت و کش و اهینارگن هب نوچ ،دهدو داد یم نیمضت ار ربمایپ هب نانا یرادافو و نانموم داحتا و ی گچراپکی یم تشحو و برع هب دندوب نایرج نیا رضان هك ار شیرق ناكرشم و درك اذل و تخادنا هیأ رب هوالع ناووق مالعا ادخ اب تعیب ار ربمایپ اب ناناملسم تعیب یرگید هیأ رد میدناوخ هك ی بدنك

یهیدیا قوف هلا دی هلا نو عیایی امنا کتو عیایی نیذلا یلحنف)10

م تعیب وت اب هك ی ناسك انامه» یم تعیب ادخ اب هك تسین نیا زج دننك» .تسا ناشتسد ی الاب ادخ تسد ،دننك

هیبیدح حلص

یب شیرق هك دش مولعم و دندما هرخالاب هك دوب هکم هب دوخ ناگداتسرف ندما رظنتا رد هیبیدح رد زونه ،وا اب ناناملسم تعیب زا سپ (ص) ادخ ربمایپ یمین ار جج کسانم ماجنا و هکم هب ناناملسم دورو هزاجا هجود شیرق یوس زا دیلو نب دلاخ ی هذنامرف هب راوس تسیود هك دوب یلاح رد نیا و دنهد .دندوب ناناملسم لاوحا و اعضا بقارم هیبیدح فارطایلم(دش رارق ی یا هوگتفگ زا سپ و درک رادید ربمایپ اب شیرق فرط زا ورمع نب لیس هرخالاب رب ادخ هناخ ترایز هب دعب لاس و دندرگرب هنیدم هب اجنامه زا ناناملسم و دوش اضما یحلص نامیپ هکم ناكرشم و ناناملسم

:تشون بوتکم نیا زاغا رد وا ی تقو دوب (ع) بلاط ی با نب یلع نامیپ نیا بتاک

1 ج ،یربکا ناقبلا - 2 ص ،95.

(213)

مسب هلا و شیرق نایم تسا ی نامیپ نیا هك تشون ی تقو زین و دش هتشون «مهلا کمساب» نا یاج هب و درک ضارعا ورمع نب لیس ،میحرلا نمحرلا هلا لوسر دمچمن ادخ لوسر ناووع هب ار دمحم ام هك درک ضارعا شیرق هذنیامن زا بهلا لوسر» داد روتسد مالمسا حلاصم رطاخ هب ربمایپ ،میسانش» هلا لوسر ای :تفگ (ع) یلع و .دنك کاپ وا مان رانك زا ار نینچ یلع ای :دومرف و درک کاپ ربمایپ دوخ و دینك کاپ ناتدوخ امش و مرادن ار نا تترج نم .ما دهاوخ شیب مه وت یارب یعضو)1

ندش دهتم ریز دراوم تیاعر هب فرط ود و دش هتشون حلص نامیپ هرخالاب

1 یم فقوتم لاس هد ات فرط ود نایم گتچنك یراددوخ رگیدکی هب ضرعت زا مدرم ات دوش

، هینادرگرب دورب شیرق دزن (ص) دمحم ناهارمه زا یسك رگا یلو دوش هذینارگرب دیاب دیا (ص) دمحم دزن دوخ یلو هزاجا نودب شیرق زا سک ره -

دك دنهاوخن یراکمه رگیدکی نافلاخم اب و درک دنهاوخن تنایح رگیدکی هب نیفرط -

لهلیق ردهوش نامیپ مه شیرق ای و (ص) دمحم اب هك تسا دازآ ی

5 یم اهنآ و دش دنهاوخن هکم دراو لاس نا رد شناهارمه و (ص) دمحم دننك تماقا نا رد زور هس و دنوش دراو هکم هب رگید لاس دنناوت)2

ك ضارعا یدنت و ی تخس هب رمع هلمج زا و دندرک ضارعا ربمایپ هب نانا زا یدارفا اذل و دوب هدننك تحاران ناناملسم یارب داوم نیا زا یخرپ دافم)3

گرزب فرط زا اهنارکف لاس هد ات و دوب دنمدوس رایسب ناناملسم یارب نامیپ نیا یلو

1 ج، داشرالا، ديفم خيش - 1 ص، 121 ج، راونالا راحب؛ 20 ص، 335 ج، قبيحلا قريسا؛ 3 ص، 20 ج، ريثا نبا لماك؛ 1 ص، 586 گنج رد ريمايپ يويگشيپ نيا . نيفص عوقو، محازم نب رصن) درك یريگولج (ع) یلع مان رانگ رد «نينمؤملاريم» ترابع ندش هتشون زا هيواعم و تسويپ عوقو هب تيمكح دنس نئشون نايرج رد نيفص 58 ص، هغابلا جهن حرش، ديدحلا يبا نيا؛ 2 ص، 232 ج، ءادهلا تابثا؛ 1 ص، 303).

2 ج، ماشه نيا هريس - 3 ص، 332 ج، ريتگ نيا قيوينلا قريسا؛ 3 ص، 320 ج، داعملا داز؛ 2 ص، 126.

3 ج، يزاعملا - 1 ص، 606 م اهدعب رمع . ج، فقصملا. (هيبيدج) زور نا رد رگم مدركن كش زگره مدش ناملمس هك یتقو زا هك دنگوس ادخ هب: تفگ 5 ص، 339؛ ج، يباربلا مجعملا 20 ص، 14 ج، روئتملا ردلا؛ 6 ص، 77 ص، يبهذ مالسالا خيرات؛ 371.

(214)

یم تحار دوخ نمثيم مه دعب لاسنيوايد شيمايپ. دوب هتخانش تيمسر هب ار اهنأ شيرق و دنورب هك هب جج كسانم ماجنا يارب ي تحار هب دنتسناوت هجيتن هب ناهيغقاو نيمه هرايرد اذل و تسناد ناناملسم يارب يگرزب يزوريپ ار نا دياب قح هب و دوب هتفاين تسد نا هب ددعتم ياهگنج اب هك ديسر يا اي راكشا يزوريپ كي ناونع هب نا زا دنوادخ و دش لزان ريمايپ رب حتف هكرايم هروس)1(نييم احنف كل احنف احنف)1(

ي ناشخرد يزوريپ، ميدرك زوريپ ار وت انامه»

ش دنواخ مدرم رب ار نا ادخ ريمايپ نوچ و دش لزان ميمغلا عارك هقطنم رد هنيدم هب هيبيدج زا ريمايپ تعجارم ماگنه هب هروس نيا ي طويس هتفگ هب هلا لوسر اي و تيفگنن عارب زا و دوب يزوريپ كي نا هك، تسوا تسد رد دمحم ناج هك ي سك هب دنگوس: دومرف ترضح؟ دوب يزوريپ كي نيا اعقاودنك يم اهدعب و هك حتف ار هك حتف اهامش: تفگيم هيبيدج زور ار ي لصا حتف ام يلو ديناد ميويون² هيبيدج زا رتگرزب ي حتف مالسار د، يدقاو هتفگ هب و)3(

يم ي فرعم يبادخ راك كي ار هيبيدج حلص هروس نيمه رگيد تابا رد دنوادخ يم ناشن رطاخ و دنلقاكر شم رب هك لد رد ار امش هك دوب ادخ نيا هك دزاس زاب ندرك ي نابرق و مارحلا دجسم هب دورو زا ار امش نانا هك دنج ره، دهدب خر يريگرد هكنا ي ب درك زوريپ

مَارَحَلَا دَجْسَمًا نَعْمُ مَكُودِصٌ وَ أَوْرَقُكَ تَيْدَلًا مُمُهُ أَرِيصَبُ نَوُلْمَعَتِ امِبْ هَلَلَا نَاكْ وَ مِهْيَلِيعُ مَكْرَفَطًا نَا دَعْبُ نِمَ كَمَّ نَطْبِيعُ مَهْنَعُ مَكِيدِيَا وَ مَكْنَعُ مَهْيَدِيَا فَكْ يَدَلَا وَهْ وَ هَلِحْمُ غَلْبِي نَا أَوْ كَعْمُ يَدَهْلَا كَحْتَفِ) 24-25

يم هچنا هب دنوادخ و تشادزاب نانا زا ار امش ياهتسد و امش زا ار نانا ياهتسد، نانا رب امش ندرك زوريپ زا سپ هك لد رد هك ي سك تسوا و دينك، تسانيب هراومه

1 ج، ناييلا عمج - 9 ص، 166 ج، فيندلا بهاولما؛ 1 ص، 510.

2 ج، روئتملا ردلا، ي طويس - 6 ص، 8) ضعيف. هك حتف يويگشيپ ار انييم احنف كل احنف انا هيا طوبرم و تسا ي ضام «انحنف» لعف هكنيا هب هجوت اب يلو دنناد يم هيبيدج حلص هب طوبرم ار نا هك ي ناسك لوق، تسا هتشكيبسانم، هتفجرظن هب رت هيا رد هروس نيمه رد هتبالا، دسر 18 و 7 هك تسا هداد هدعو ار يكيذرن حتف ناهييم هك حتف اي و ربيخ حتف دناوت

3 ج، يزاعملا - 1 ص، 607.

(215)

ب شلحم هب هدش هداما ي نابرق دنتشاذگن و دنتشاذزاب مارحلا دجسم زا ار امش و دنديزرو رفك هك دندوب اهنأ)1(هغدغد زا يكي يم ديدرت راجد ار نانا هك هيبيدج حلص نايرج رد ناناملسم زا ي ضعب ياه، دنوش چراخ هنيدم زا ناناملسم هكنا زا شيب هك دوب نيا درك ف و دوب هدش ناناملسم ي لاحتشوخ ثعاب نيا و تسا هدش مارحلا دجسم دراو ناناملسم اب وا هك تسا هديد باوخ رد هك دوب هتفگ نانا هب (ص) ادخ ريمايپ داتفا دهاوخ قافتا لاس نامه رد قافتا نيا هك دندوب هدرك)2(باوخ هرايرد، دنتشگ سويام هك هب نتفر زا هيبيدج حلص نايرج زا سپ اهنأ نوچ يلو هسوسو نانخس اب ناقفانم و دندش ههيش راجد ريمايپ هيا رد ههيش نيا خساپ رد دنوادخ، دندز نماد رتشيپ اهديدرت و كش نيا هب دوخ زيگنانيمه زا يا م ركذت، حتف هروس: دش ديهواخ مارحلا دجسم دراو لماك تينما اب امش و تفاي دهاوخ ققحت رگيد لاس باوخ نيا و تسا تسار ريمايپ باوخ هك دهد)3(مَلِعَفُ نَوُفَاخَتِ اَل تَيْرِ سَنَمُ وَ مَكْسُورُ تَيْقَلْحَمُ نَيْيْمًا هَلَلَا ءَاشَ نَيَا مَارَحَلَا دَجْسَمًا لَلْحَتَلِ قَحْلَابِ اَيُّرَلَا هَلُوسَرُ هَلَلَا قَدَصُ دَقْلِيْرُقُ اَحْتَفُ كِلَذِ نَوُدُ نِمَ لَعَجْفُ اَوْ مَلَعُ اَحْتَفِ)27(

رس و ديتسه تينما رد هك ي لاح رد، دش ديهواخ لخد مارحلا دجسم هب ادخ تساوخ هب امش اعطق، ديشخب ققحت ار دوخ ريمايپ يايور ادخ قيقحت هب» فرگ (ريصقت ناونع هب) ار اهنخان و هديشاريقم ار يزيچ ادخ سپ، ديراندن ي سرت چيه و ديهمن امش هك دياووريپ امش يارب، يزوريپ نيا زج و ديناد «تسا هداد رارق يكيذرن

رد هك دندروا ياج هب ار دوخ كسانم و دندش مارحلا دجسم دراو رطاخ يگدوسا و تينما اب ناناملسم و تفرگ تروص متفه لاس رد ريمايپ يايور ققحت يم هتفگ «اضفلا قرمع» نا هب خيرات هك دوب ربيخ گنج رد يزوريپ نا زا روطنم هك داد ار كيذرن يزوريپ هدعو دنوادخ هيا نيمه نايپ رد انمض. دوش دمأ دهاوخ نا حرش

1 نيا رد هكنيا عم ربيعت «هك نطب» هيبيدج زا هيژگ هب، تسا هك هب نا ندوب كيذرن تهج هب، درواي ي بوسم مرح عزج هيبيدج زا ي شخب هكج، نازيملا) دوش 18 ص، 313)

ج، ءادفلاوبا خيرات - 1 ص، 200.

3 ج، ءادهلا تابثا - 1 ص، 352.

(216)

هنیدم هب ناملسم نانز ترجه

رگرب ار وا (ص) ادخ ربمایپ دیاب دور هنیدم هب دوخ یلو هزاجا نودب و دوش ناملسم هکم مدرم زا یسک رگا هک دوب نیا هیبیدح همانحلص داوم زا یکی هلمج زا ناملسم نانز زا رفن نیدنچ هیبیدح نایرج زا سپ .دوب دهتم نامیب نیا هب ربمایپ ،دهد لیوحت دوخ یلو ترجه هنیدم هب هکم زا هبقع رتخد موثلک ما نز هن تسا نادرمد بروم رد ام نامیب :دندومرف نانآ خساپ رد (ص) ربمایپ ،دندش راتساوخ ار اهنآ دادر تسا و دنداتسرف ربمایپ دزن ی ناسک شیرق و دندرک دادن هکم ناکرشم لیوحت ار رجاهم نانز و ،تسا مارح رفاک رهوش رب ناملسم نز¹! دومرف نینچ رجاهم نانز هرابرد دنوادخ و دوب یحو روتسد نیا و

مُه ال و مهَل لِحْ هه ال رافْخْلا یلِیا نهو عَجْرَتْ الف تانمومْ نهومثلمعْ یاف نهنامیبْ مَلْعاً هَلْلا نهو نِحْتَماف تارجاهمْ تانمومْ مَلْعاً آج اذِا اَوْتَمَا نَبْدِلا اَهْیا آی نهَل تَوَلْحِی/هنحتمم)10

هدروآ نامیا هک ی ناسک ی «هدیتسناد نامیا اب ار نانآ رگا سپ ،تسا رتاناد اهنآ نامیا هب ادخ ،دیپامزایب ار اهنآ دنیا امش دزن ،رجاهم نامیا اب نانز نوچ ،دیا «دنلالح نانز نیا رب نانآ هن و دنلالح ناشیا رب نانز نا هن ،دینادرگنزاب نارفاک یوس هب ار ناشیا رگید

یم هظحالم هک یروط ههاد هانپ نانآ هب ،دنتسه ناملسم اعقاو هک دش مولعم نوچ و دنوش شیامزآ نانآ هک تسا نیا رجاهم نانز ی رادهگن طرش ،دیپامرف دافتسا عوس زا یریگولج یارب روتسد نیا .دنیبیب هنیدم هب نانآ زا ییارب یارب و دیا ناشدب ناشنارهوش زا دوب نکم هک دوب هکم نانز زا یخراب یاه دشابن مالسا و نامیا اهنآ هزیگنا و

1 ج ،ماشه نیا هریس - 3 ص ،340.

(217)

ترجه متفه لاس

وجمه یاهروشک نارس هب همان نداتسرف

یاهزرم زا نوریب هب یهاگن هک تفای ار نا تصرف (ص) ادخ ربمایپ ،هنیدم تموکح رتشیب هج ره تیبت و ناناملسم تیعموم میکحت و هیبیدح حلص زا سپ میرک نآرق .دوب هدمآ ناینهاج همه یارب مالسا و دوب یناهج و توعد نوچ ،دناسرب مه راجمه یاهروشک شوگ هب ار دوخ توعد و دشاب هتشداد زاجح :تسا هتفگ نخس مالسا ربمایپ توعد ندوب یناهج زا هیآ نیدنچ

نوملَعِی ال سائلا رُکْأ نِکَل و اَرِیْدَنْ و اَرِیْشَب سائِلل فُفَاک اَلِیا کائلسرأ آم و اَبِیس)28

مدرم رتشیب یلو هدنهد میب و هدنهد هدژم مدرم همه یارب رگم میداتسرفن ار وت ام و «دنناد»¹

اعِمَجْ مُکْبِلِا هَلْلا لَوُسْر یلِیا سائلا اَهْیا آی لِق /فارعا)158

ممتسه امش همه یارب ادخ هدادتسرف نم انامه مدرم یا وگب»

اَرِیْدَنْ نِیْمَلّا عِلَل نَوکِیل هَدْبِع یلِیع نَاقِرْفا لَزَنْ یذِلا کَرابِتا/ناقرف)1

باب ناینهاج همه هدنهد میب ات درک لزان دوخ هدنب هب ار (نآرق) ناقرف هک ییادخ تسا کرابم»

تَلَب نَم و هِب مُکَرْدَنْ عَال نَاقِرْفا اذَه یلِیا یحو/ماعنا)19

رب وا هب مایپ نیا هک ار سک ره و امش ات هدش یحو نم رب نآرق نیا و»

همان راجمه یاهروشک نارس هب و تفای ی تصرف ترجه متفه لاس رد هک دوب تهج نیمه هب هئاگادج یلعانآ هب یصوصخم یاهکیب طسوت و تشون یا نآ یاهبطاخم ،داتسرفم تشون همان اهنآ هب (ص) ادخ ربمایپ هک ی ناسک نیرتمهم زا ،دوب گرزب لیابق نارس و یبهزم تاماقم و ناهشداپ ترضحآ ناوت ه ،نامع مکاح ی دنج ،ماش مکاح ی ناسخ ،نیرحب مکاح لاله ،هشبح هاشداپ ی شاجن ،مور هاشداپ رصیق ،ناریا هاشداپ زیورپ ورسخ :درب مان دارفا نیا همان نومضم .نارجن فقسا ،نیرحب فارشا زا یواس نب رذتم ،همامی مکاحسکع یلو دوب مه هیاشم ابیرقت اه

1یم هیآ نیا بسنام ار لوا یانعم یسربط یلو تسا هدنرادزاب نا و دراد مه رگید یانعم ففاک هتبللا ،تسا یگمه و عیمج یانعم هب هیآ نیا رد «ففاک» - عمجم) .دناد (ص ،ج ،نابیللا

(218)

همان نابطاخم یاهلمعلا.دوب توافتم اه)1

ربیح گنج)2

نیک اب ربیح رد یرایسب نایدوهی علهتجا یدوهی هلیبق هس هب طوموررممشاه هب ناناملسم یارب یگرزب رطخ ،هظیرق ینب و ریضن ینب و عافئبق دما ،هتسب نامیب ناناملسم دض رب ناطغ و دعس ینب هلیبق دننام فارطا لیابق زا یضعب اب نانآ ،دوب هنطوت زکرم هراومه اجنآ و³(هراج دوین نازج یا ش تحار نانآ رش زا یمالسا تموکح ات دگنجب ربیح دوهی اب ربمایپ هک

حلص نایرج رد دنوادخ هک اریز ،دنتفریذپ ار توعد نیا تبغر و لیم اب ناناملسم و دنواخ ارف ربیح دوهی اب گنج یارب ار ناناملسم (ص) ادخ ربمایپ هب ار هدعو نیا دنوادخ ،دیدرگ دهاوخ ناناملسم بیصن یرایسب یاهتمینغ نآ رد و دش دهاوخ ماجنا یدوزب هک دوب هداد حتف هدعو نانآ هب هیبیدح

وب هداد دنوب هدرک تکرش ناوضر تعیب رد هک یاناملسم

كَجْ اَزِيْرَعُ هَلَلَا نَاكَ وَ اِهْنُوْدْحَايَ قَرِيْنِكَ مِناَعَمْ وَ اَبِيْرَقَ اَحْتَفَ مُهْبَاتًا وَ مِهْيَلِيْعَ عَنِيْكَسَلَا لَرْنَاءَهْ/حتف)18-19)

م هک یرایسب یاهتمینغ زین و داد شاداپ کیدزن یزوریپ کی اب ار نانآ و درک لزان شمارآ (ناناملسم) نانآ رب سپهتسا هئازرف و انوات ادخ و دنریگ

یا، دندرک یگدامآ مالعا ربیخ گنج رد تکرش یارب، دندوب هدرکن یهارمه ربمایپ اب هیبیدح نابرج رد شیرق سرت زا هک نامیا تسس دارفا زا یخرپ یخ هک دهاوخ ار اهنآ شیرق و دندرک یمنرب هدنز ناناملسم و ربمایپ هک دندوب هتفگ هیبیدح یوس هب ناناملسم و ربمایپ رفس رد هک دندوب یاهنامه 12، م ربیخ دوهی نالک یاهنورت ندروآ تسد هب و یگنج یاهتمینغ رکف هب هک نونکا (میدروآ البق هک حتف هروس زا، دندک تکرش ربیخ گنج رد دنتساوخ ار نانآ (ص) ادخ ربمایپ

1 همان نیا نتم هرابرد - هلا بیح دمحم و لوسرلا بیٹاکم، یجنایم یدمحا: هب دوش عوجر، اهنآ رد دراو بلاطم و ادهفالاخلا و یوبنلا دهعلا یف قیسایسلا قناتولا، هشارلا

2 دودح رد زیخ لصاح یغیمزرس - 166 اجنآ رد و دوب نایدوهی زکرم هک ماش فرط هب هینیم یرتمولیفوبین یناسآ راک نآ رد ذوفن هک دوب یمحکم یاهراصح و اه

3 ج، یزاغلا - 1 ص، 562.

(219)

دوب ادخ روتسد نیا و تغریذین

اِهْنُوْدْسَحَتْ لَبْ تَوَلُوْقِيْسِفْ لُبِقْ نِمُ هَلَلَا لَاقِ مُكَلْدَكَ اِنُوْعَبْتَتْ نَلْ لُقْ هَلَلَا مَالِكْ اَوْلْدُبِيْ نَا تَوُدِيْرِيْ مُكْجَبْتَنْ اِنُوْرْدَ اِهْوُدْحَايَلِ مِناَعَمْ وَا لِيَا مُنْقَلَطْنَا اِذَا نُوْفَلْخُمْلَا لُوْقِيْسِ اَلِيْلِقِ اَلِيَا نُوْهَفْفِيْ اَلِ اَوْنَاهْ/حتف)15)

یم اهتمینغ یوس هب هک یماکنه ناگدننک فلختیم اهنآ، میشاب امش هارمه مه ام دیراذگب: تفگ دنهاوخ، دیریگب ار اهنآ هک دیورار ادخ نخس دنهاوخ یم یهارمه ام اب زگره: وگب، دنزاس نوگوگم دسح ام رب امش هکلب: تفگ دنهاوخ سپ، تسا هتفگ نینج شیپ زا ادخ، دینکانا زا یكدنا زج هکلب، دیرب یمرز، دنمهف

ج ام هب امش: دنتفگ تسا هتساوخ نینج ادخ دومرف هک ربمایپ نخس رباربرد مامت یخاتسگ اب اهتآمن و دینغیشاب هتشداد یمهس منافع نآ رد دیهاوخ یب زدنقیای یهارمه ام اب دشاب هتشداد داهج تین هک یسک طقف: درک مالعا ربمایپ. دوب نانآ یدرخ)1)

هداد (ع) بلاط یبا نب یلع تسد هب ار مچرپ هک یلاح رد داد تکرخ ربیخ یوس هب ار مالسا هاپس (ص) ادخ ربمایپ، لاج ره هب)2) ربیخ دوهی مالسا هاپس هعلق و دندرک ریگلفاغ هعلق زا یکی رد، دندرک حتف یرگید زا سپ یکی ار نانآجنآ هب رکیوبا یهدنامرف هب ار یهورگ ربمایپ و دوب دیدش تمواقم اه اک تسناوتن زین وا و دش رارکت رمع یهدنامرف هب راک نیا دعب زور، دندشن یزوریپ هب ققوم و دندنام هعلق رانگ رد بش ات حبص زا اهنآ و داتسرف تسد هب دنوادخ. دنراد تسود ار وا شلوسر و ادخ و دراد تسود ار شلوسر و ادخ هک داد مهاوخ یسک تسد هب ار مچرپ ادرف: دومرف ربمایپ راب نیا، دهد یم یختفو وراک حتف ار هعلق نآ و درک تکرخ هاپس اب وا و دریس (ع) بلاط یبا نب یلع تسد هب ار مچرپ موس زور حبص و. تسین هدننک رارف وا و دنک داد رارق رپس ار نآ و دنک اج زا ار هعلق)3) یم عفار. میتسناوتن یلو مینادرگرب ار رد نآ ات میدرک شالت هک میدوب رفتشه ام: دیوگ)4) نیا رد نینچمه عاجش یربیخ بحرم گنجتسک (ع) یلع تسد هب دوهی درم نیرت

1 ج، یریکلا تاقبلا - 2 ص، 104.

2 ج، ماشه نیا هریس - 3 ص، 342.

3 ج، ماشه نیا هریس - 3 ص، 349.

4 ص، نامه - 350.

(220)

ش یمتح ناناملسم یزوریپ وا ندش هتسک اب ودش)1)

هعلق هنوگتیبیم هب ار دوخ لوصحم زا یراقم هنالاس و دننک راک دوخ یاهنیمز رد اهنآ هک دش رارق و دندش میلست ربیخ دوهی و درک طوقس ربیخ یاه دنتسرفب)2)

هیآ رد. تفای ققحت ادخ هدعو هک دوب نینچ نیا و درک میسقت ناناملسم نایم ار اهنآ ادخ ربمایپ و داتفا ناناملسم تسد هب یرایسب یاهتمینغ گنج نیا رد یب هدعو نیا ننفای ققحت زا ریوم ربخ، دنناسرب یبیسآ ناناملسم هب نمشد هکنآ: دهد

يَقْتَسُمُ اطَارِصَ مُكْبِدْهِي وَ نِيْمُوْمَلِلْ عَيَا نُوْكَيْلَ وَ مُكْتَعِ سَانَلَا يْدِيَا فَكَ وَ هِذِهِ مُكَلْ لَجَجَفْ اِهْنُوْدْحَايَ قَرِيْنِكَ مِناَعَمْ هَلَلَا مُكْدَعَرِ/حتف)20)

م هک هداد هدعو ار یرایسب یاهتمینغ امش هب دنوادخ هباشن ات و تشادزاب امش زا ار مدرم یاهتسد و تشاد ینازرا امش هب دوز ار نیا و دیریگیارب یا «دنگ تیاده تسار یهار هب ار امش و دشاب نامموم

آ اهدعب ربمایپ و دیرگ ربمایپ هصلاخ اهنآ نیمزرس و دندش میلست تمواقم نودب دندوب یکیدزن نآ رد هک زین کدف دوهی، ربیخ دوهی میلست زا سپ داد (ع) همطاف شرتخد)3)

1 ج، یزاغلا - 2 ص، 654، یبهذ مالسالا خیرات: 409.

ج، یزاغلا - 2 ص، 691.

3 ص، یرولا مالعا - 115.

(221)

ترجمه متشه لاس

لیابق زا یخرب یوس زا یهاگ لاح نیع رد یلو، دندوب هقطنم عزانمالب تردق ناناملسم و دوب هتفای یوزف شیبب زا شیبب ناناملسم تکوش لاس نیا رد یشرکس یم تروص ییوهم نانآ یبوکرس یارب ار یدارفا ربمایب و تفرگدش عقاو لاس نیا رد هتوم گنج نینچمه. داتفا قافتا «هیرس» نینچ و داتسرف عیاقو زا دندش دیهش بلاط یب با نب رفیع هلمج زا مالسا نارادرس زا نت هس گنج نیا رد و دوب ماش یاهزرم یکیدزن رد نایمور و ناناملسم نایم گنج هک م یپ رد هک تسا هعقاو دنچ هدرک هراشا اهنآ هب میرک نارق و داتفا قافتا لاس نیا رد هک ی مهم: دیا

لسالسلا تاذ گنج

صاع نب ورمع هب ار گنج نیا یهدنامرف (ص) ادخ ربمایب، تنس لها عبانم قبط، دنراد یرایسب یاهفالتخا هعیش عبانم اب تنس لها عبانم گنج نیا هرابرد رکبوبا و حارج هدیعبوبا سپس و داتسرف دنتشاد ار هنیدم هب هلمح دصق هک هعاضق و یلب هلیبق زا یعمج یوس هب ار ناناملسم زا رفن دصیس و داد دندش زوریب نمشد رب یریگرد کی زا سپ ناناملسم و دندش قحلم صاع ورمع هب اهنآ و داتسرف یکمک یاهورین اب ار¹ هقطنم رد گنج نیلمان هب یا. تسا لسالسلا تاذ نا مان تهج نیمه هب و دش عقاو «لسالس»²

هنوگ هب گنج نیا نایرج هعیش عبانم رد یلوو گنج نیا همتاخ زا سپ «تایدا علاو» هکرایم هروس هک تسا هدمآ شرازگ نایاپ رد و هدش شرازگ رگید یا. تسا هدش لزان ناملمس ناراکراوس فصوصو رد

تسا نینچ نا هصالح هک دراد گنج نیا زا یلصفم اتبسین شرازگ دیفم خیش

دیسر ربمایب هب ربخ نیا ددنگ هلمح هنیدم هب هک دنتفرگ میمصت و دندما مه درگ لمرلا یداو رد اهرع زا یهورگنیا و درک عمج ار ناناملسم ترضح یا یهورگ ربمایب، دناوخ ارف نانمشد نیا اب گنج هب ار نانآ و دیناسر نانآ عالطا هب ار ربخ

1 ج، یزاغلا - 2 ص 770-771 ج، یریکلا تا قبطلا؛ 2 ص، 131 ج، ماشه نیا هریس؛ 4 ص، 272.

2 ج، ریثا نیا لماک - 1 ص، 605.

(222)

کش مه اهنآ، داتسرف رمع یهدنامرف هب ار یعمج (ص) ربمایب، دنتشگرگ هدروخ تسکش نانآ و داتسرف نانآ گنج هب رکبوبا یهدنامرف هب ار ناناملسم یم اهنآ گنج هب نم: تفگ صاع ورمع، دش تحاران ربمایب، دنتشگرگ هدروخ یم دراو همدخ هار زا و موتسکش زین وا یلو درک تقفاوم ربمایب، موش تشگرگ هدروخ

مه ار صاع ورمع و رمع و رکبوبا و داد وا هب ار لمرلا یداو ناشکرس یبوکرس تیرومام و دناوخارف ار (ع) یلع سپس و درک گنرد یزور دنچ ربمایب هنوگ هب تفر رگید یهار زا (ع) یلع درک وا هارموم یرگید یاج هب وا هک درک لایخ نمشد هک یهلمح نانآ هب حبص فرط و درک نیمک هنباش یلو، دور دش لزان ربمایب رب ناناملسم ناراکراوس و گنج نیمه هرابرد تایدا علا هروس و دنداد تسکش ار اهنآ و دنتخیر نانآ رس رب ناملمس ناراکراوس و درک¹

يَخْلُجُ لِحْلُ هَيَّا وَ دِيهَيْتَلْ كَلْدَ يَلْعُ هَيَّا وَ دُونْكَلْ هَيَّرَلْ تَاسْتِيْلَا تِيْلَا اَعْمَجْ هَيْبْ تَطْمَوَفْ اَعْفَنْ هَيْبْ تَرْتَاَفْ اَحْيَصْ تَارِيْعُمْلَاَفْ اَحْتَقْ تَايِرُوْمْلَاَفْ اَحْيَصْ تَايِدَاَعْلَا وَ / تَايِدَاَعْلَا 1-8)

م سفن سفن هک هذنود نابسا هب دنگوم، هشتا (دوخ مَس اب) هک ی نابسا هب دنگوس رلینغ و درگ نا اب هک مد هدییس ناروا موجه هب دنگوس، دندنا هج م یسایسان ار دوخ راگدورپ ناسنا هنیآ ره هک دندش رهاظ نمشد نایم رد و دندرک هدرک یبدراد لام هب دیدش هقالع وا و تسا هاگا نا رب دوخ و دنگ

یم یسایسان ادخ یاهتمعن هب، دراد هک دیدش یسود لام رطاخ هب هراومه ناسنا هکنیا و تسا ناسنا تایحور زا یخرب نایب هروس نیا فده هتیلادنگ یم ناشن ار نانآ راک تیمها و شزرا، نیا و تسا لسالسلا تاذ گنج رد ناراکراوس هب طوبرم هک هدروخ ییاهدنگوس بلطم دیکات یارب یلو دهد

1 ج، داشرالا - 1 ص، 114-117 ج، ی مق ریسفت رد ی توافق رصتخم اب نایرج نیا. 2 ص، 434 ج بوشأرهش نیا بقانم و 2 ص، 328-330 ج، راونالا راحب و 21، 75 ج، حنارجلا و جنارخلا، ی دنوار، 1 ص، 167 تاذ تهج نا زا ار گنج نیا: تسا هتفگ و هدرک لقن هصالح روط هب ار نایرج نیا مه یسربط، تسا هدش لقن مه ش هتسب ریجنز هب هکنیا لثم، تسب نامسیر هب ار اهنآ و درک ریسا ار نمشد زا یهورگ (ع) یلع هک دنتفگ لسالسلا، نایلا عمج) (تسا ریجنز یانعم هب هلسلس). دنا 10 ص، 803).

(223)

دیز نب تماسا هیرس

تماسا یهدنامرف هب ار ناناملسم زا یهورگ ربیخ گنج زا تعجارم زا سپ (ص) مالسا ربمایب یوس هب دیزیوس هب ار اهنآ ات داتسرف دوھی زا یا نامیا یلو دوب هدش ناملمس هک دندش وربور سادرم مان هب یدرم اب هار نیب رد نانآ. دنگنجب نانآ اب دنتفریذین رگا و دنگ توعد هیزج ناداد ای و مالسا یم ناهنپ دوخ موق زا اوتفگ اب و درک ملس اهنآ هب و دما ناناملسم شیبب و داد یاج یهوک فاکش رد ار شنادنفسوگ تشاد یرایسب نادنفسوگ وا. درک هلاله تماسا یلو دومن رهاظ نانآ هب ار دوخ ندوب ناملمس هلالا لوسر دمحم هلالا لایب یم غورد وا هک درک لایخ دینمالسا رهاظ دوخ لام ظفح یارب و دیوگ یتمساوخزاب ار هماسا و دش تحاران دیسر ربمایب هب ربخ نیا نوچ. تفرگ تمینغ هب ار شنادنفسوگ و تشک ار وا و تفریذین ار وا ندوب ناملمس اذل، دنگ دش لزان هیآ نیا و بدرک

لَا تَذِيْعُ اِيْنْدِلَاةَ اِيْحْلَا ضَرْعٍ نَوْعِيْنْتِ اِيْمُوْمٌ تَسْلُ مَا لِسْلَا مَكْبِلَا اِيْ قُلْنَا نَمْلَ اَوْلُوْقَتِ الْ وَاوْتِيْبْتَفْ هَلَلَا لِيْبِسْ اِيْفُ مُتْبِرَضْ اِيْدَا اَوْنَمَا نِيْدَلَا اَهْيَا اِيْ كِلْدَكَ قَرِيْنِكَ مِيْنَاْعِمِ
بِيْحٍ نُوْلَمْعَتِ اِمِبِ نَاكْ هَلَلَا نَا اَوْتِيْبْتَفْ مَكْبِلَعْ هَلَلَا نَمْفَ لِيْقِ نِمِ مَثَلِكْ ءاَسِن)94

هدرأ نامیا هك ی ناسك ی ایام رفس ادخ هار رهلیتھو نییبیل ات ی تسین نموم هك دیبوگن داد مالمس امش هب هك یسك هب و دینك ی سررب ار اعضوا ، دینك
خ انامه دینك ی سررب سپ ، داهن تم امش رب ادخ و دیدوب نینج شیپ زا امش . دراد دوجو ی رایسب ی اهتمینغ ادخ دزن نوچ دیبوجب ار ایند ی گدنز هرهب
ی م هچنأ »تسا هاگآ دینك

ی م روتسد ناناملسم هب هیأ نیا رقیقحت نودب و دنروآ تسد هب ار ققیقح ، رتشیب ی وجتسج و قیقحت اب و دننك تقد رتشیب عقاوم هنوگ نیا رد هك دهد
ی م . دنزیرن ار ی ناسنا نوچم رفس ادخ هار رد ی تقو ناموم ی ا : بیام موقلمس امش هب هك یسك هب و دینك قیقحت رتشیب دینك ی تسین ناملمس دیبوگن دهد
ی م هفاضا دعیم رب هلمج نیا زا . تسادخ دزن اهتورث هك یلاح رد دیتسه تورث و لام و ایند ی الاك ی پ رد دوخ راك نیا اب امش هك دنكار هماسا هچنأ دیأ
نأ زا نأرق هك دوب ی تسپ فده نیا و دبای تسد ی میانغ هب صخش نأ ننتشك اب تساوخ و ا . دوب وا نادنفسوك و لاوما ، دشكب ار ناملمس نأ هك درك هسوسو
ی م دافتنوم و لانتك دیدوب نینج نیا مه شیپ زا امش دیامرف

(224)

ی م اهتمینغ ندرأ تسد هب رطاخ هب هك دوب نیا رب بارعا مسر تیلهاج نارود رد . تشادگ تنم امش رب مالمسا هلیسو هب ادخ هکنیامالمسا رد ی لو دندیگنج
تسادخ نید تیمکاح نأ و دراد ی یالوو فده گنج

م راركت رتشیب دیکات یارب و رگید راب کی دوب هدمأ نخس زا غآ رد هك ار هچنأ ، بلاطم نیا زا سپوم و نملجنأ هچنأ هب ادخ و دینك قیقحت سپ : دیامرف
ی م هاگآ دید . تسا

هك حتف

دوب هتفاي ار نأ ی یانوات و تردق هنیدم تموکح ، دوب هدش زوریب ربیخ دوهي هلمج زا و ی رگید زا سپ ی کی دوخ نانمشد رب (ص) ادخ ربمایپ هك نونکا
وب هك هب هلمج زا عنام هك ی زیچ اما . دیارد ناناملسم رادتقا هزوح رد هك رهش هك دوب ربمایپ صخش و ناناملسم گرزب ی زورأ نیا و دنك حتف مه ار
ایپ و دوب هدرک اضما ضرعت مدع نامیپ شیرق اب لاس هد تدم هب ربمایپ نأ قبط هك دوب هیبیدح حلص داد رارق نکشپ ار دوخ نامیپ تسناوت

هلیبق ره هك دوب نیا هدام نأ ، درك صقن ار نامیپ نأ داوم زا ی کی دوخ شیرق هك دش نینج امواد و دوش نامیپ مه شیرق اب و ناناملسم اب هك دراد قح ی ا
، هلیبق و ربمایپ نامیپ هب هعازخ هلیبق ، هیبیدح حلص زا سپ . دوب دنهاوخ ناما رد لباقم فرط ضرعت زا مه اهنأ تروص نیشدمآرد شیرق نامیپ هب ركب
هزات گنج هلیبق ود نیا نایم هکنیا ات ، دنتشاد ی نمشد مه اب شیپ اهتدم زا هلیبق ود نیلنب هب شیرق زا ی دارفا و تفرگردر یوصت هب و دندرک کمک ركب
ار اهنأ زا ی هورگ و دندش گنج دراو هعازخ هلیبق اب دنام دهاوخ ناهنپ مالمسا ربمایپ زا ركب ی نب هب اهنأ کمک هکنیا

، دوب هدرک ركب ی نب هب شیرق هك ار ی کمک و اهنأ هب ركب ی نب هلمج نایرج و دنتفر هنیدم هب هعازخ هلیبق زا نت لهج ی هارمه هب ملاس نب ورمع
ای هدعو نانا هب ربمایپ . دنتشك میدوب هجس و عوکر رد هك یلاح رد ار ام اهنأ هك دنتشاد راهظا ی راعشا ی ط و دنداد شرزگ)1

1 ج ، ماشه نبا هریس - 4 ص ، 36.

(225)

ی م ربمایپ شیرق یوس زا نأ صقن اب و هیبیدح همانحلص نایپ رب دوب ی زاغآ نیادوخ راك زا هك شیرق رافك فرط نأ زا ، دنك هلمج شیرق هب تسناوت
ربمایپ ی لو دش نامیپ دیدجت ی اضافت ، نایرج نأ زا ی هاورخدع نمض و دیسر ربمایپ تمدخ وا و دنداتسرف هنیدم هب ار نایفسوبا ، دندوب هدش نامیشپ
تفریذین)1

دهاوخ زاب هك هب هرابود ار وا هك دوب هداد هدعو هكم زا و اندش نوریب ماگنه هب مه دنوادخ و دوب هك حتف ی زورأ رد هراومه ربمایپ

ِدَاعِمِ اِيْلَا كِدَارَلْ نَارُقَلَا كِيْلَعِ ضَرْفِ اِيْدَلَا نِيَا/صصق)85

(هك) هاگتشگزاب هب ار وت انیقی ، هدرک صرف و ترب ار نأرق هك یسك ، دندارگ

ب ربمایپ و دوب هدمأ شیپ ی بوخ تصرفیم ، دنك ی نکش نامیپ هکنیق زا و داد ی مومع جیسب روتسد هك دوب نیا ، دروآرد دوخ فرصت هب ار هك تسناوت
یارب ی ناگمه جیسب نیا زا فده و درکن مالعا یسك هب ار دوخ روطنم هتبلأ و دننك تکرش جیسب نیا رد هك تساوخ دندوب هدش ناملمس هك مه فارطا
ی م سدح نانا زا ی ضعب لاح نیع رد . دوب هدیشوپ ناناملسم تسا هك هب هلمج ربمایپ فده هك دندز

درک تکرش اهگنج زا رگید ی ضعب و رذب گنج رد هك دوب ی ناناملسم زا وا ، دوب هعتلب ی با نب بطاح ، دندوب هدز سدح ار ربمایپ فده هك ی ناسك زا ی کی
همان ی ط هك درك راداو ار وا دندوب هكم رد هك شنادنوا شیوخ زا ی ضعب هب وا هقالع ی لو ، تشاد ی مارتحا ناناملسم نایجهلمج یارب ار ربمایپ ی گداما ی ا
فخم دوخ ی اهوم ریز ار همان نر نأ . داتسرف هك هب ی ناهنپ روط هب هراس مان هب ی نر هلیسو هب و تشون ار همان وا ، دهد عالطا شیرق هب هك هب
و درك هاگآ نایرج نیا زا ار ربمایپ ی حو هتشراف ، داتفا هار هب هك یوسار همان و دنناسر نر نأ هب ار دوخ هك داد تیرومام ربیز و (ع) یلع هب ترضح
ر نر نأ و هتفگن غورد ربمایپ هك دنگوس ادخ هب : دومرف (ع) یلع ، دنتفاین ی زیچ ی لو دنتشگ ار وا ثانا و دندیسر وا هب هفیلع رد ود نأ ، دنریگب وا زا
و دنتفرگ ار همان اهنأ . داد (ع) یلع هب و دروآرد دوخ ی اهوم یال زا ار همان وا هرخلاب و درك دهاوخ ی ندب شیتفت ار وا دهنن ار همان رگا هك درك

1 ص ، نامه - 38.

(226)

دندروأ

چیه هك دروخ دنگوس وا دومن تساوخزاب یو زا و دناوخ ار بطاح ربهلیپوناخ نوچ یلو ،هدماین دیدپ امش هب نم نامیا رد یلزنت هنوگتسا هکم رد ما وب ردب گنج رد ناگدننگ تکرش زا وا هکنیا ببس هب ربمایپ یلو داد ار بطاح لتق داهنشیب رمع .دنتک ینابرهم نم هداوناخ هب اهنآ هک منک یراک متساوخ تشذگرد یو¹):دش لزان بطاح هرابرد هیأ نیا و

کایا و لوسرلا نوجرخی قحلا نیم مک عآج امب اورفک دق و دئوملاب مهیبا نوقلت عایلوا مکودع و یودع اوذختت ال اوئما نیدلا اهیا اوئیا مکبر هلاب اوئموت تا عاوس لسن دقف مکتم هلغفی نم و منلعا ام و مثیفا امب ملعا انا و دئوملاب مهیبا نورست ی تاضرم عاغبنا و یلیبس یف اداهج منجرخ منک/هنحتم)1

هدروآ نامیا هک یناسک هلهه هک یقیقح هب نانا هک یلاح رد ،دینک تدوم راهظا اهنآ اب هک یروط هب دیریگم ی تسود هب ار ناتدوخ نمشد و نم نمشد ،دیا م نوریب (هکم زا) ار امش و ربمایپ ،دنرفاک هدمآ امش یوسهدروآ نامیا ،تسا ناتراگردروپ هک ادخ هب امش هک تهج نیا هب دننگینکن ی تسود اهنآ اب) دیا هدمآ نوریب نم ی دوشخ و نم هار رد داهج یارب ریگم ی تسود نانا اب ی ناهنپ امش .بیلم راکشآ ای و ناهنپ هک ار هچنآ نم هک یلاح رد دینکوم ،دینک بنماد .تسا هدش فرحنم تسرد هار زا امتح دنک نینج امش زا سک ره

یم عنم ادخ نامشد اب ی ناهنپ طابترا یرارقریب هنوگ ره زا ار نارگید و بطاح هیأ نیا ردیم ناشنرطاخ و دننگتساوخ و داهج لها اعقاو امش رگا هک دزاس ، دیهاوخ هارمگ هنرگو دینک زیهرپ راک نیا زا دیاب دیتسه ادخ ی دوشوخ

یم نشور ،دعب، هیترننهاوخ ی دب امش اب دننگ ادیب تسد امش هب رگا ،دیهدب اهنآ هب هک ی تازایتما همه اب و تسین دامتعا لباقی زگره نمشد هک دزاس وش رفاک مالسا هب مه امش هک دنراد تسود و دنفلاخم امش ی اهرواب اب اهنآ نوچ

نکت ول اودو و عاوسلاب مهتیسناو مهیدیا مکبیا اوطسی و عآدعا مکل اونوکی مکوففتی نیا/هنحتم)2

یم امش نمشد ،دنبای تسد امش هب ریگم) امش رب ی دب هب ار ناشیا هنانب و اهتسد و دنوشیوش رفاک هک دنراد وزرآ و دنیا شگ

اص ،یبهذ مالسلا خیرات - 525 ج ،مظمتلا ؛2 ص ،393 ج ،ءادها تابثا ؛1 ص ،358.

(227)

یم دای وا هب نانموم و میهاربا ترضح زا ،رگید بلاطم نایب زا سپ تایا همادا ریب مالعا دوخ موق زا ناشنید رطاخ هب هک دنلتهب هاگنآ ،دندرک یراز یم ار دیما نیا ،دنتسه اهنآ رکف رد هاوخان و هاوخ و دنراد یرفاک نادناوشیوخ هکم رد هک ی نانا ملیم و دوش هتشارب اهتوادع هدیارد دیش هک دهد :دوش رارقریب اهنآ و امش نایم ی تسود رگید راب اهنآ ندش ناملمس

سحر روفع هلا و ریدق هلا و دئوم مهیم متیداع نیدلا نیب و مکبیب کعجی تا هلا یسح/هنحتم)7

«تسا نابره هدنزما ادخ و تساناوت ادخ و دنک رارقریب ی تسود ،دیراد ی نمشد هک نانا زا ی ناسک و امش نایم ادخ هک تسا دیما»

دندوب هدش ناملمس البق هک ار دوخ ناشیوخ و دندش ناملمس نارفاک زا هورگ هورگ ،تفگ میهاوخ هچنانچ و تفای ققحت حکم حتف زا سپ ی نیب شیپ نیا .دندیشک رهم شوغا

، نیا تکرخ زا شیرق هک دوب نیا رب شالت و دندوب وا هارمه نانا ملسم زا رفتن رازه هد هک یلاح رد دش نوریب هنیدم زا حکم حتف فده اب (ص) ادخ ربمایپ ا ی عالطا هنوگ چیه شیرق هک یلاح رد دیسر هکم رانک رد نارهللا رم هب تفاسم ی ط زا سپ هاپس ،دنتک ریگلفاغ ار اهنآ دنناوتب نانا ملسم و دنوشن هاگآ نیا ندید اب هکم مدرم ،دندرک نینج اهنآ و دننگ نشور شتا یرایسب طاقن رد و دنوش هتکارب فارطا نا رد هاپس هک داد روتسد ربمایپ ماگنه بش .تشان هاپس اب ناهگان نایفسویا ،دندروآ تسد هب یربخ نا زا ات دننفر شتا یوس هب شیرق زا نت دنچ اب نایفسویا و دندش هدز تشحو رهش رانک رد شتا همه رکف هک تساوخ تلهم حیص ادرف ات وا ،دوش ناملمس هک تساوخ نایفسویا زا سایع .درک دروخریب ربمایپ یومع سایع اب نایم نیا رد و دش ورپور مالسا هاپس تمظع ات دراد هکن ی لحم رد ار نایفسویا هک تساوخ سایع زا ربمایپ .درک مالسا راهظا اجنامه رد وا و دروا (ص) مالسا ربمایپ دزن ار وا سایع ،دنک یم در وا ربارب زا هک مالسا هاپس ندید زا سپ نایفسویا ،دنبیب ار مالهلیدن ی هاپس نینج نونکات :تفگ سایع هب ،دندش دقچ ترادربرسپ ی هاشداپ ،ما .تسا توبن هکلب تسین ی هاشداپ نیا :تفگ سایع !تسا گرزب)1

1 ج ،ماشه نبا هریس - 4 ص ،44-47 ج ،یربط خیرات ؛2 ص ،158 ج ،رثالا نوع ؛2 ص ،186 - 188.

(228)

ص ،تشان تسد رد ار مالسا هاپس مچرپ هک هدایع نب دعس .دندش حکم دراو هطقن دنچ زا مالسا هاپس دعب زور حبص زورما .تسا ماقتنا زور زورما ،دز دعس زا ار مچرپ هاگنآ ،درک زیزع ار شیرق زورما ادخ و تسا تمحر زور زورما :دومرف ،دیسر ربمایپ شوگ هب نخس نیا ،درک راوخ ار شیرق دنوادخ درپس سیق شرسپ هب و تفرگ)1

هناخ رد سک ره هک دش مالعا (ص) ادخ ربمایپ روتسد هبیتسا ناما رد دورب نایفسویا هناخ هب ای و دشاب مارحلا دجسم رد ای و دنیشنب شا)2 نیا نداد لست نادنچ تمواقم نودب هکم هنوگنیدب و دناوخب مالسا هاپس ربارب رد ندش میلست هب ار مدرم وا هک دش ببس نایفسویا هب زایتما

ید هب تب تصش و دصیس نامز نا رد .تفر اهتب غارس هب فاعوط ماجنا زا سپ و دش مارحلا دجسم دراو نایوگ ربیکت و مامت هوکش اب (ص) ادخ ربمایپ یم نوگنرس ار اهنآ تشاد تسد رد هک ی یاصع اب ربمایپ ،دوب هتخیوا هبعک یم ار هیأ نیا و درکنیب زا لطاب و دما قح = لطابلا قهز و قحلا عآج» :دناوخ «تفر)3 هتاش یلاب هک داد روتسد وا هب و تساوخ ار (ع) بلاط ی با نب یلع سپس تب و دورب ربمایپ ی لوب هدش بصن الاب رد هک ار شیرق گرزب .درک نینج (ع) یلع و دنک نوگنرس)4

داتسیا هبعک رانک رد هک دید ار شیرق نارس (ص) ربمایپ درک وقع ار اهنآ و داد رارق تبجم دروم ار اهنآ همه ربمایپ .دنتسه دوخ تشونرس راطتنا رد و دنا یم ار ی نخس امش هرابرد نم :دورب فلو و امش ادخ ،تسین امش یارب ی شنزرس زورما ،تفگ شنارداب هب فسوی هک میوگنیورب اقلطلا متنا او بهذا ،دزما

دازا امش هك

1 ج، یزاغملا - 2 صج «822» بوا خیرات: داد (ع) بلاط یبا نب یلع هب ار مچرپ، اءفلاوبا هتفگ هب. 1 ص، 206.

2 ج، ماشه نیا هریس - 4 ص، 47 ص، یرولا مالعا؛ 22 ص، یبهذ مالسالا خیرات؛ 538.

3 ج، یزاغملا - 2 ص، 832 ج، هیبلحلا قریسلا؛ 3 ص، 85.

4 ج، لینج نب دمحا دنسم - 1 ص، 84 ج، یئاسن ننس؛ 5 ص، 142 ج، مکاح کردنسم؛ 2 ص، 367 ج، لامعلازنگ؛ 13 ص، 171 رهش نیا بقانملا: یعیش عبانم زا و ج، بوشأ 1 ص، 403 ج، همغلا فشك؛ 1 ص، 79 ج، یسریط جاجتحالا؛ 1 ص، 79 ج، راونالاراحب؛ 38 ص، 55 کچ هب طوبرم هیضق نیا عبانم نیا زا یضعب قیظ. هدرک نینچ شیرق مشچ زا رود (ع) یلع و ربمایپ و هدوب ترجه زلمین دیعب هداتفا قافتا هرابود هیضق نیا هکنیا لامتحا هتبلنا دنا

(229)

دیناگدش¹)

دوخ هنیرید یوزرا هب ربمایپ و دش حتف مهم یریکرد نودب و یتحار هب هکم هنوگنیدب

هکم مکاح ار دیسا نب باتع اعضوا رب طلست زا سپ و دنام هکم رد زور هدزناپ هکم حتف زا سپ (ص) ادخ ربمایپ²)

ما تیناقح هب هکم حتف اب برع لیابق نوچ، دش هداما مالسا شریذپ یارب هنیمز گرزب حتف نیا زا سپ، دوب مالسا خیرات رد ی مهم قطع هطقن هکم حتف ییم مولعم دنك حتف ار هکم (ص) دمحم رگا هك دندوب دقتعم اهنأ، دندرینب هلیبق زا رفن كي زا دیز وبا. تساقح رب هك دوش یم لقن مرجیم هك دنك: تنفگ لسا شریذپ یارب ار دوخ موق، دیسر ام هب هکم حتف ریخ نوچ و تسا ربمایپ وا هك ی تسارب دوش زوریپ شیرق رب دمحم رگا هك تشاد هدیقع ام هلیبق. دویخ لو³) ربمایپ هب دنوادخ هك دوب یگرزب تمعن نیا و تفای و رتشیب تكوش مالسا و دندیورگ مالسا هب فارطا و هکم مدرم زا هورگ هورگ هك دوب نیا ا هب مدرم یهورگ شیارگ هب هراشا و دیدرگ ناتاملسم و ربمایپ لاح لماش هك دواخ یزوریپ و كمك نایب زا سپ «رصن» هکرایم هروس رد اذل و داد یم ربمایپنك تدابع و دیوگب حبیبست ار ادخ یهلا تمعن نیا ربارب رد هك دهاوخ⁴)

ناك هُنا هرفغتسا و كبر دمحب حبسب اجاوا هلا نید یف تولخذي ساتلا تيار و حتفلا و هلا رصن آج اذل میخر لا نمخر لا هلا مسبارصن) 1-3)

باوخب شزرمأ وازا و یوگب حبیبست تراگدرورپ شیاتس هب سپ، دندمآرد ادخ نید رد هتسد هتسد مدرم هك یدید و دیسر ارف یزوریپ و ادخ یرای نوچ» هبوت هراومه وا» تسا ریذپ

م روتسد ربمایپ هب هروس نیا رد هکنیق و رکذ عون كي دوخ رافغتسا هکلب، دوب هدش بکترم یهانگ ربمایپ هك تسین انعم نادب، دنك رافغتسا هك دهد و تسا

1 ج، ماشه نیا هریس - 4 ص، 55 ج، بهذلا جورم؛ 2 ص، 290 ج، رثالا نوبع؛ 2 ص، 199.

2 ج، یریکلا تاقتلا - 2 ص، 137 یم ریئگ نیا. ج، قباهنلا و قبادیلا: تشاد لاس تسیب دیسا نب باتع نامز نا رد: دیوگ 4 ص، 323.

3 ج، یریکلا تاقتلا - 1 ص، 336.

4 ج، نایبلا عمج - 10 ص، 844 ج، نایبلا عماج؛ 15 ص، 332 عادولا تجح هب طوبرم ار هروس نیا لوزن یقیهب. ج، هوبنلا لنالد: دناد 5 ص، 447.

(230)

ایعون و ادخ اب طابتراندرك محکم و یهلا هاگشیپ رد ریصقت رذع نتساوخ یوحن هب نیا و دنك رافغتسا دیاب هراومه دنکن هج و دنكب هانگ هج ناسنا هلا یلا تسا

زا شیب هك یناسك نامیا اب، شزرا رظن زا اهنأ نامیا زگره یلو، دش هتفریذپ مه اهنأ مالسا و دندش ناملمسم هکم حتف زا سپ یرایسب یاههورگ دنج ره یم ناشین رطاخ ار اهنأ هجرد و هبترم توافقت ریز هیأ رد دنوادخ. دیوبن گنسمه، دندوب هدش ناملمسم ی تخس نارود وهورگ ود ره هب لاح نیع رد و دزاس یم یکن هدعو: دهد

ریبَخ تَوْلَمَعَت اِمِبْ هَلَلَاوْ یَسْحَلَا هَلَلَا دَعَوَ اَلْكَ وَ اَوْلَتَاقِ وَ دُعَبَ نِمْ اَوْقَفْنَا نِیْذَلَا نِمْ هَجْرَدُ مَطْعَا كَانَلُوْا اَلتَّاقِ وَ حَتْفَلَا لِبِقْ نِمْ قَفْنَا نِمْ مُكْمِمْ یَوَسَّی اَلدِیدِج) 10)

درک داهج و قافنا حتف زا شیب هك امش زا یناسك قافنا هکم حتف زا سپ هك دنتسه یناسك زا رتگرزب هجرد ظاحل زا نانأ، دنتسین ناسکی (نارگید اب) دنا م هچنأ هب ادخ و تسا هداد وکین هدعو همه هب دنوادخ و، دندرک داهج» تسا هاگا دینک

نانز تعیب

دنام هکم رد زور هدفه هکم حتف زا سپ (ص) ادخ ربمایپ¹) نا اب هکم مدرم ندرک تعیب، تفرگ ماجنا تدم نیا رد هك ی مهم یاهراک زا یکی، دوب ترضح نا اب نز و درم و گرزب و کچوک زا مدرم و دش رقتسم هکم رد «هلفسم نرق» مان هب ی لحم رد ربمایپ تعیب دنوادخ یگناگی هب تدهش و مالسار رب ترضح دندرک²)

نا هك هدمأ یرگید تیاور رئا هك هدش تیاور زین و درک تعیب هناگادج افص هوک رانک رد نانز اب ترضح دادن تسد نانأ اب، نانز تعیب ماکنه هب ترضح دندرب ورف نا رد ار دوخ یاهتسد نانز سپس. درب ورف نا رد ار دوخ تسد و تساوخ یبا فرظ هکلب³) کم حتف نایرج رد هك ریز هیأ رد، درک تعیب یقالخا لوفا هلسلس کی تیاعر و ادخ هب نامیا یارب هکلب درکن تعیب داهج یارب نانز اب (ص) ادخ ربمایپ، دش⁴)

1 ج ، یریکلا تا قیطلا - 2 ص ، 143.

2 ج ، لېنچ نب دمحا دنسم - 3 ص ، 415 ج ، ۵۰ینلا لئالذ ؛ 5 ص ، 94.

3 ج ، نایلا عمج - 9 ص ، 414-415.

4 ج ، روئتملا ردلا - 6 ص ، 209 ج ، نایلا عمج ؛ 9 ص ، 413.

(231)

سا هدهش نایب نینج دننک تعیب ربمایپ اب نا یراب نانز دیاب هک یتاعوضوم

نَکْرُشِي اَل نَا اَيْلَع كُنْعِيَابِي تَانُمُوْمَلَا كَعَا ج اِذَا يَبْنَلَا اَهْيَا لَيْبِي هُنَيْرْتَقِي نَانْهَيْب نِيْثَاي اَل وَ نَهْدَالُوْا ثَلْتَقِي اَل وَ نِيْزِي اَل وَ نَقْرَسِي اَل وَ اَنْيْش هَلَابُو يَهِيْدِيَا
مِيْحَر رُوْفَغ هَلَلَا نِيَا هَلَلَا نَهْل رَفْعَشَا وَ نَهْغِيَابِف فُوْرَعَم يَف كُنْيَصَغِي اَل وَ نِهْلَجْرَا/هَنْحْتَم)12

ار دوخ نادنزرف و دننکن انز و دننکن یدزد و دندن رارق کیرش ادخ هب ار یزیچ هک دننک تعیب وت اب هک دنیا وت دزن نامیا اب نانز نوچ ، ربمایپ ی،
ب ، دننکن ینامرفان ار وت کین راک رد و (دندن تبسن ناشنار هوش هب غورد هب ار اهنآ) دننزن ناتهب تسا نانآ یاب و تسد شیب (هک ییاه هچب) هرابرد
»تسا نابره همدننرماً دنوادخ انامه .هاوخب شزرمآ نانآ یراب ادخ زا و نک تعیب

نینج گنج

بنج یداو رد نزاه مهم هلیق ود یلو ، دنتشادرب (ص)مالسا ربمایپ اب تفلاخم زا تسد ای و ، دندش ناملمس برع لیباق زا یرایسب حکم حتف اب هک دنج ره
،اد رارق دوخ فده ار نانآ یبوکرس حکم حتف زا سپ هلصافالب ربمایپ و دندوب هدرک ناناملسم اب گنج هداما ار دوخ فناط رد فیقت و

یم نامگ اهنآ و دندش هدز قوذ هاپس یهوبنا و ترنک زا ناناملسم زا یضعب .تفر نزاه غارس هب دوخ نایهاس رفن رازه هزاود اب تسخرنچیه هک دندرک
یم ی ترهلصاف حکم اب رتمولیک یس ابیرقت هک نینج یداو رد فوع نب کلام یهدنامرف هب نزاه هاپس رگید یوس زا ،دهدب تسکش ار هاپس نیا دناوت
هرد هقطنم نیا رد ،دوب هدش رقتسم ،تشانهگنت و ادهگنت نورد نانآ ،تشد دوجو یرایسب یاهدنوب هدرک نیمک اه¹(ره زا ،مالسا هاپس ندیسر اب و
یکدنا دادعت و دنتشاذگ اهنت ار ربمایپ و دنتشاذگ رارف هب اب ناناملسم زا یرایسب و دنتخات ناناملسم رب یوس اهنآ هلمج زا هک دندنام یقاب ترضح
یم نامعن نب ؤثرآح .دوب تسکش لاح رد زاغاً نامه رد مالسا هاپس .دندوب رگید نت دنج و هعبیر و لصف و سابغ و (ع)طیلعرف نم هب ربمایپ :دیوگ
؟دنتسه ندیگنج لاح رد ناناملسم زا رفن دنج رگتب

1 ج ، یزاغلا - 2 ص ، 895 ج ، داغلا داز ؛ 2 ص ، 186.

(232)

ن دص طقف :متفگ و مدرک هاگن نم

،تشد یدنلب یداص و دوب اجنآ رد هک دوخ یومع سابغ هب رگید یوس زا و دومن یرای بلط وا زا و درک ادخ بناج هب یور وسکی زا (ص)ادخ ربمایپ
،تشم ربمایپ و دندش دربن لوغشم و دنتشگرب هورگ هورگ یرارف ناناملسم ،دندرگرب هک تساوخ همه زا و داد ان و و هدب ان ار ناناملسم :دومرف
وخ تسکش هک هبعک یداخ هب :دومرف و درک باترپ نمشد یوس هب هزیرگنس¹)

کمک و دندیگنج مامت تردق اب ناناملسم و تشگرب قرو راب تئیکش یخس هب ار نمشد و دندش دربن نادیم زوریپ نانآ و دمآ نانآ یرای هب مه یبیغ یاه
دوب «لدلذ» نینج گنج رد ربمایپ بکرم مان ،ادفلا و یا هتفگ هب .دندروآ تسد هب یرایسب مئانغ و ناريسا و دنداد²)
یرای هب یبیغ یاهورین ندادتسرف و دمآ شیب هک یاتانیرج و دنتشاد هاپس دادعت یهوبنا تهج هب ناناملسم هک یرورغ و نینج گنج هرابرد میرک نارق
یم نینج ناناملسم یامرف

بِن هَلَلَا لَزْنَا مَتْ نِيرِبْدَم مَنِيْلُو مَتْ تَبْحَر اِمْب ضَرْعَا لَا مَكْيَلَع تَقَاض وَ اَنْيْش مَكْنَع نَعْت مَلَف مَكْرَتَك مَكْتَبَجَا اِذَا نِيْج مَوِي وَ قَرِيْكَ نَطَاوَم يَف هَلَلَا مَكْرَصَن نَقْل
نِيْرَفَاكَلَا ءَا زَج كِلْد وَ اُوْرَفَك نِيْدَلَا بَدَع وَ اهُوْرَت مَل اَدُوْنَج لَزْنَا وَ نِيْمُوْمَلَا يَلَع وَ هِلُوْسَر يَلَع هَبُوْت)25-26

یزیچ امش رب یلو تشاداو ی تفگش هب ار امش ،امش یوزفا هک یماگنه هب درک یرای نینج زور رد و یرایسب یهاج رد ار امش دنوادخ یتسار هب
و درک لزان نانموم و شربمایپ رب ار دوخ شمارآ دنوادخ هاگنآ ،دیتشگرب نانک تشپ سپس ،دمآ گنت امش رب دراد هک یخارف همه اب نیمز و درکن
بن ار اهنآ امش هک داتسرف ییاهرکشور تسا نارفاک یازس نیا و درک بادع ،دندوب رفاک هک ار یناسک و دیدید

یم نخس ناشتیعمج یرایسب تهج هب ناناملسم رورغ زا تسخن ،هیآ نیا رهوم راهظاو دیوگ نانچنآ و درکن یدوس ار امش تیعمج یوزف نیا هک دراد
زین و نانموم و ربمایپ هب رطاخ نانیمطا و شمارآ دمآ دورف زا سپس ،دیدرک رارف امش و دمآ گنت امش رب یخارف مامت اب نیمز هک دیدروخ تسکش
هب ناگتسرف ندما

1 ج ، یریکلا تا قیطلا - 2 ص ، 151 ج ، یزاغلا ؛ 2 ص ، 898-899.

ج ، ادفلاوبا خیرات - 1 ص ، 208.

(233)

یم ربخ نانآ یرای دهد

، و ادخ یرای زا ، دنتشادنگ رارف هب اب نمشد ربارب رد و ، دوب هارمه یتسس و یهاوخدوخ و رورغ اب هك گنج لوا هلحرم رد ناناملسم هك مينك هجوت هرهب ناگتشفولوا اب و دنتشگرب یتقو اما ، دندشن دنچارباب . داتسرف نانآ یوس هب ار یبیغ یاهدادما مه دنوادخ ، دندیگنج نمشد اب هنادجم و مکحم ی ا یرای یناسك هب اهنت دنوهرهب یبیغ یاهدادما زا هك تسا یتلاخ نیچ رد ، دنزرون غیرد زیچ چیه زا و دننگ ششوك وا هار رد هك دنلهدش دنهواخ دنم

كَمَادِقًا تَبَيُّيْ وَ مُكْرُصَتِي هَلَّلَا أَوْرُصُنْتَ يَا أَوْتَمَا نَيْدَلَا أَهْيَا آي / دمحم(7)

هدروآ نامیا هك یناسك یلم، یرای ار امش مه ادخ دینك یرای ار ادخ رگا دیلم راوتسا ار ناتیاهماگ و دنك» دراد

، هك هدش هتفگ یرك هرصاحم ار فئاظ زور هدزناپ مالسا هاپس ، تفر فئاظ هب فیقت هلیبق یبوکرس یارب (ص) ادخ ربمایپ نزواه هلیبق تسکش زا سپ شگرب هنیدم هب و درك اهر ار فئاظ ربمایپ ، یددعتم یاهیریگرد زا سپ یلو ، دوب هدرک بصن قینجمن فئاظ راصح ندیبوک یارب(1)

1 ج ، یریکلا تا قیطلا - 2 ص ، 158-159 ج ، ماشه نیا هریس ؛ 4 ص ، 126-127 ج ، بهذلا تارنش ، دامع نیا ؛ 1 ص ، 127.

(234)

ترجہ مصن لاس

اهنآ زا یرایسب و دندیسر ربمایپ تمدخ هنیدم هب یرایسب لیابق یگدنیامن یاهنتیه ، ناقفانم هطوت فشك و کویت گنج مهم هتداح رب هوالع لاس نیا رد هدیمن نوگانوگ لیابق یاهنتیه ندماً لاس ینعی «دوفولا ماع» ار ترجمه مهن لاس هك تسا نیمه یارب و دندش ناملسم دنلهدش ، یدوعسم هتفگ هب یم هدرمش بیع کی ندوب کرشم زاجح رد و دوب رفن رازه دصکی زا شیب مهن لاس رد ناناملسم دش(2) هب نارق رد هك ار لاس نیا تداوح زا یخراب ام کنیا ، م رارق یسررب دروم ، تسا هدش هراشا اهنآ: میهد

کویت گنج

یم مالسا راهظا هاوخان و هاوخ نوگانوگ لیابق و دوب مالسا تیمکاح تحت ابیرقت زاجح رسارس ترجمه مهن لاس ردزا یمالسا تموکح راب نیا اما ، دندرک یم دیدت مور تموکح یوس زا و زاجح نوریم هدیمن تاماش هك زاجح لامش رد مور هرطیس تحت قطنم زا یضعب رد هیش هلمح یارب یتاکرحت دش یم دمآ و تفر ماش و هنیدم نایم هك یانانگرازاب و تسویپ عوقو هب ناناملسم ویاشلق رد ار یرایسب هاپس نایمور هك دنداد شرازگ مالسا ربمایپ هب دندرک هدرک هدامادوخ یارب ناناملسم زا رتکاسرتینمشد اهنآ و تسا صمخ رهش رد شدوخ و هدرک هارمه دوخ اب مه ار ماش رد نکاس یبرع لیابق لق ره و دنا یم. دنناد(3)

یاب ناناملسم و دوب امرخ ندیچ تقو و مرگ رایسب اوه ، دوب یبسانمان نامز کی رد نیا و دناو خارف نایمور اب گنج یارب ار دوخ باحصا (ص) ادخ ربمایپ یم اهر ار دوخ لوصحم یم ار ینالوط یتفاسم مرگ یواه نا رد و دندرک هزاجا ربمایپ زا نامیا تسس ناناملسم زا یضعب و ناقفانم هك دوب نیا ، دندومیب مناهب و دننگن تکرش داهج رد هك دنفلوط لیابق زا و درك عمج ار دوخ یهورین و دوب یدج رایسب داهج رما یارب ربمایپ یلو ، دندروآ ینوگانوگ یاه یهاپس و تساوخ کمک مه

1 ج ، ماشه نیا هریس - 4 ص ، 205.

2 ص ، فارشالا و هیبتلا - 238.

3 ج ، یزاغمل - 2 ص ، 990.

(235)

دروآ مهارف رفن رازه یس زا لکشم(1) هنیدم رد و دندرک فلخت داهج رد تکرش زا نامیا تسس ناناملسم و ناقفانم زا یباهورگ و داد تکرخ نامرف و دندنام

هك دندرک عیاش ناقفانم ، دنایمب هنیدم رد (ع) یلع داد روتسد ناقفانم راتفر زا تیقارم و هنیدم اعضوا ندوب ساسح یارب (ص) ادخ ربمایپ ، رفس نیا رد ب یور زا ربمایپ رد فرج رد و درك تکرخ مالسا هاپس یوس هب و دش تحاران (ع) یلع . تسا هدرین دوخ اب ار یلع یرهم(ص) ربمایپ تمدخ هنیدم یلم گ غورد : دومرف ربمایپ ، درك وگزاب ار مدرم یاهفرح و دیسهوشادگرس تشبب هچنا رد ار وت نم انامه ، دندهاد رارق دوخ نیشناج هپامن یضار ایآ ، مطوش همادا دوخ هار هب ربمایپ و تشگرب هنیدم هب (ع) یلع ؟ تسین یرمایپ نم زا سپ هکنیا رگم ، یشاب یسوم هب تبسن نوره دننام نم هب تبسن هك(2)

یم هیبشت نوره و یسوم هب ار (ع) یلع و دوخ ، ربمایپ هکنیا و تسا (ع) یلع هب وا هقالع تدش دهند ناشن (ص) ربمایپ نخس نیللب ماقم رگنایب دنك دیسرن هبترم و ماقم نا هب تما نیا زا سك چیه هك تسا (ع) یلع

نوبت هب هرخلاب رایسب تمحز و جنر و ناوارف یاهیراوشد اب مالسا هاپس(3) تماقا صمخ رد نانچمه لقره و دوب اجنآ رد بش تسیب ربمایپ ، دیسر تشاد(4) هدش فرصم گنج دصق زا نایمور هك دیدرگ مولعولو ، دندرب رایسب یاهجنر رفس نیا رد ناناملسم دنچره . تشگزاب هنیدم هب ربمایپ اذل و دنا یم تیامح مالسا زا مه طنارش نیرتراوشد رد ناناملسم هك داد ناشن و دوب گرزب ی نومزآ نیلو دننگ

1 ص ، نامه - 1002.

2 ج ، ماشه نیا هریس - 4 ص ، 63 ج ، یربط خیرات ؛ 2 ص ، 183 ج ، خیراتلا و عدیلا ؛ 2 ص ، 101 تروص هب یهاگ هك (ع) یلع هرابرد (ص) ادخ ربمایپ هتفگ نیا . درتسگ تروص هب مه یثید عبانم رد ، هدش لقن یسوم نم نوره فلز نمب ینم نوکت نا یضرت اما تروص هب یهاگ و یسوم نم نوره فلز نمب ینم: فلا . تسا هدمآ یا

ج ، ملسم حیحص :تس لها عبانم7 ص 120، ج ،ذمرت نئس ؛5 ص 302، ج ،ئاسن نئس ؛5 ص 44، ج ،یقهیب نئس ؛9 ص 40، ج ،مکاح کردتسم ؛2 ص 337؛ ج ،دناوزلا عمجم9 ص 09، ج ،یفاکلا :هعیش عبانم :ب .اهنا زج و 8 ص 107، ج ،عیارشلا لئع ؛1 ص 222، ص ،لوقعلا فحت ؛416 ج ،هعیشلا لئاسو ؛1 ص 487، اهنا زج و

هقطنمکویبقارشالا و هیبتلا ،یدوعسم).دندرک یط بش هدزاود رد ار هلصاف نیا هک دوب خسرف دون هنیدم ات نأ هلصاف و دوب ماش و زاجح یاهزررم دودح رد ی (235).

ج ،یزاغلا - 2 ص 1015.

(236)

هرهچ لاح نیع رورم لبایق زا یضعب اب یاهنامیب ،رسم لوطرد ربمایب نینچمه .دنتخانن ار نانأ یمالسا هعماج و دش نایامن یبوخ هب ناقفانم یاه تشاد مهم یسفن هقطنم تینما نیمات رد هک تسب نیشن

ینارق تایا رظن زا کوبت گنج زا یلیحت

و ناناملسم زا یخرپ یسس تلغ و گنج نیا یاهیراوشد و اهیتخس نایب هب هک هدش لزان کوبت گنج هرابرد یددعتم تایا ،هبوت هروس رد میرک نارق رد یم نأ زا ناقفانم فلحیم یسررب ار ناقفانم یاهیکژیو و تالاح یصاخ یسناشناور اب و دزادریمرب ناقفانم هرهچ زا هدرپ و دنک شخب نأ نونکا ام ،دراد یم ریز رد تسا کوبت گنج هب طوبرم هک ار هبوت هروس تایا زلم هفیرش تایا نیا نیماضم رد ربت هب و میروئمینیشن

ی.هناغمه حبیب

بَلِقَ الْيَا قَرْنَخَالَا يَفِ الْيَا اَيْدَلَا وَيَوَحْلَا عَاتِمَ امْفَ قَرْنَخَالَا نِمِ اَيْدَلَا وَيَوَحْلَابِ مُبَيَضْرَا ضَرْعَا لَا يَلِيَا مُتْلَقَاتَا هَلَلَا لَبِيْسَ يَفِ اوْرُقْنَا مُكَلَّ لَبِيْقَ اِذَا مُكَلَّ امِ اوْتَمَا نَيْدَلَا اَهْيَا اَيِ نَكِ يَلَعُ هَلَلَا وَ اَنْيَشُ هُوْرَضْتِ الِ وَ مُكْرَبِغُ امُوْقَ لِدُبَيْسَيِ وَ اَمِيْلَا اَبْدَاعُ مُكْبَدْعَيِ اوْرُقْنَتُوْبِدَقِ هَبُوْت)38-39

هدروأ نامیا هک یناسکویبهاهتفگ امش هب ی تقو هک تسا هدش هج ار امش یهچلی نیگنس نیمز رب امش ،دیور نوریب ادخ هار رد هک دوشهب امش ایآ ؛دینک هدش یضار ایند یگدنز هب ترخا یاه درک دهاوخ باذع کاندرد یباذع اب ار امش ادخ دیورن نوریب امش رگا تسین یگدنا زیچ زج ترخا رد ایند یالاک ؛دیا تسناوت یزیچ ره رب ادخ و دناسر دیهاوخ نایز وا هب ار یزیچ و درک دهاوخ نیزگیاج ار امش زج یهورگ

یم یسس کوبت گنج نایرج رد هک تسا ناناملسم زا هورگ نأ خیبوت ماقم رد هیکتیا هب هراشا اب ،تسا داهج هب اهنا قیوشت و کیرحت یارب و دندرک یم دراد یورخا باوث هک داهج زا رتشیب ی تیمها ناشیاه هوم ندیچ هب اهنا.دنداد

دیدهت زیچ هس هب ار ناناملسم زا هورگ نیا ،دعب هیلیرآ زا روظنم و درک دهاوخ باذع کاندرد یباذع اب ار امش دنوادخ دینکن چوک رگا هکنیا یکی :دنگ باذع

(237)

یم نیب زا ار امش دنوادخ ،دیورن داهج هب امش رگا هکنیا مود .تسا ینامسا باذع ای و ایند نیا رد یراوخ ای و ترکلش نیزگیاج ار یرگید هورگ و ،درپ یم یم تیماح ار دوخ نید اهنا هلیسو هب و دزاورهن امش هکنیا موس .دنگلر وا نید و ادخ ،داهج زا امش ندر زابرس یعی .دیناسرب نایز ادخ هب دیناوت یم یبیسما نایز هک دیتسه امش نیا ،درادن زاین امش هب ادخ و دناسر یباناوت زیچ همه رب ادخ و دینیب

عَتِ مُتْنَكْ نِيَا مُكَلَّ رِيْحَ مَكْلَدَ هَلَلَا لَبِيْسَ يَفِ مَكْسُقْنَا وَ مَكْلَاوْمَابِ اوْدِهَاجِ وَ الْاَقِيْتِ وَ اَفَافِخِ اوْرُقْنَهَبُوْت)41

بنادب رگا تسا رتهب امش یارب نیا .دینکداهج ادخ هار رد دوخ یاهناج و اهلام اب و دیور نوریب نارابنارگ و نارابکبس»

نامرف نانأ هب کنیا ،دنتفرگ رارق باتع دروم داهج رد یسس رطاخ هب نانأ و دمأ لمع هب ناناملسم زا یهورگ زا ،شیپ تایا رد هک یخس داقتنا زا سپ .دنیلم داهج دوخ یاهناج و اهلام اب ادخ هار رد و دیور نوریب داهج یارب نارابنارگ و نارابکبس هک دهد

یم یناسا هب و دندرادن یدایز یاهیکتسباو و تاقلعت هک یاهنا مه ،هیا نیا قبطو اهیکتسباو نتشاد رطاخ هب هک نانأ مه و دننگ تکرش داهج رد دنناوت ،لام و یگدوناخ یاهیراتفرگ ای و دایز راک ببس هب درادن قح یسک و دننگ تکرش داهج رد دیاب یگمه ،تسا راوشد اهنا یارب داهج رد تکرش تایلو غشم .دنز زابرس داهج رد تکرش زا

هدش اننتسا ،تخس نارامیب و ناروک دننام تسین رسیم اهنا یارب داهج هب نتفر و دندراد رذع اعقاو هک یناسک ،رگید تایا رد هتبلهاد هزاجا اهنا هب و دنا :دنگن تکرش داهج رد هک هدش

جَرَاحَ تَوْفِقْتِي اَمْ تَوْجِدِي اَلْ نَيْدَلَا يَلَعُ اَلِ وَ يَضْرَمَلَا يَلَعُ اَلِ وَ عَافِعُضَلَا يَلَعُ سَيْلِ هَبُوْت)91

تکرش داهج رد هک) تسین یقاب ،دندرادن یم یباناوت هک یناسک رب هن و نارامیب رب هن و نافیعض رب هن»

یم دندراد هجووم و یعقاو رذع هک اهنا ،نیارباننبا هدمأ ی تیاور رد و دنگن تکرش داهج رد دنناوت عوا زا و دیسر (ص)ربمایب تمدخ ،دوب انیبان هک موتکم بسک

(238)

م داهج رد تکرش هدامأ ار دوخ وا و درک توکس وا هراب رد ربمایب و درک فیلیکنندش فاعم داهج هب نتفر زا ناروک و دش لزان قوف هیا هک درک¹ یم هیا همدادا ریشج ره ،راوشد عضو نیا رد داهج رد تکرش هک دید دیهاوخ ،دیشیدنیب تسرد رگا یعی .دینادب رگا تسا رتهب امش یارب راک نیا :دیامرف یم ظفح نانمشد ربارب رد ار رامش تیدوجوم و لالقتسا یلو دراد تمحرد یورخا یاهشاداب هکنیا هفاضا هب .تسا نیمه رد امش حالص هجیتن رد ؛دنگ نئسه رتهب بتارم هب ایند نیا یم دام دوس ربارب رد اهنا هک دید دیهاوخ دینک هزراهم رگا و تسامش راظتنا

مُهَبَّأ مَلْعَى هَلَلَا وَ مُهَسْفَنَّا نَوَلُكْهِي مُكَعَمَ اَنْجَرَخَل اَنْعَطُشَسَا وَل هَلَلَاب نَوَلُفَلْحِيْسِ وَ نُفَشَلَا مِهَبِلَع تَدُعَب نِكَل وَ كَوَعَبَتَال اَدِصَاق اَرْفَس وَ اَبِيْرَق اَضْرَع نَاك وَل نَوِيْدَاكَل هَبُوْت)42(

یم یوریپ وت زا اهنآ دوب هاتوک یرفس و کیدزن یدوس رگا، یم دنگوس ادخ هب یدوز هب و دمآ نارگ اهنآ رب رفس یرود یلو، دندرک رگا هک دنروخ هبم نوریب امش اب میتسنوت یم کاله ار دوخ اهنآ میدلم ادخ و دننک «دندنا یوگورد اهنآ هک دناد

هناهب اب کوبت گنج رد هک تسا ناقفانم هرابرد هیأ نیایم دندز زابرس داهج رد تکرش زا یهاو دیوبله یهاتوک و ناسآ رفس و یکیدزن دوس رگا: دیامرف یم یهارمه ارویوم رگا یعی دندرک یم تسد هب یتمینغ دندیقوم مامت ار رفس نیا ی ناسآ هب و دنوو و وت اب، درادن اهنآ یارب یتمحز و دننک اما، دندمآ دندرکن تکرش نآ رد و دمآ نارگ اهنآ یارب رفس نیا رد تکرش، تسا شیب رد ییاه یراوشد و تسا یارب تقشم رفس هک دندید

هناهب و رذع هکنیا یارب ناقفانم غورد دنگوس ربمایپ شیب، دنروایب و زا ار ربمایپ و هتشارب هدرپ ناقفانم یوگورد زا اهراب میرک نآرق، دندروخ هتطوت: تسا هدرک هاگآ نانا یاه

نَوِيْدَاكَل تَيَقْفَانُمْلَا نِيَا دَهَشِي هَلَلَا وَ /نَوَقْفَانَم)1(

یم یهاوگ ادخ و «دندنا یوگورد ناقفانم هک دهد

ییاه هناهب و دندمآ ربمایپ تمدخ ناقفانم زا یضعب کوبت گنج نایرج رد

1 ج، نییلا عمج - 5 ص، 91.

(239)

او هک ی ناسک یارب دوب رومآ ادخ بناج زا ربمایپ هتبال داد هزاجا اهنآ هب ربمایپ و دننکن تکرش گنج نیا رد نانا دهد هزاجا هک دنتساوخ و زا و دندروآ یم هزاجا ترضح نآ زا و دندرد یهجوم رذع نکن تکرش داهج رد هک دهد هزاجا، دنهواخ

مُهَبِم تَشِيْس نَمِل نَدَاف مِهَبْنَش ضَعِيْل كَوْنَدَاشَا اَدَاف /رون)61(

هزاجا یهاوخب هک یسک ره هب دنتساوخ هزاجا ناشیاهراک زا یضعب یارب وت زا نوچ سپ»

یم یراددوخ نآ رد تکرش زا گنج ی تخس یارب طقف و دنتشادن یهجوم رذع چیه ناقفانم نیویول هزاجا اهنآ هب ربمایپ هک دوب نیا رتهب دندرگت داد هزاجا رگا نوچ دوب یلوا کرت یلو دوین هانگ دنج ره داد هزاجا اهنآ هب هک نیا و دسانش اب نایوگورد ربمایپ و دوش راکشأ اهنآ نخس غورد و تسار یم یم راکشأ اهنآ یوگورد یوگورد تکرش رگا نوچ؛ دوب ناناملسم عفن هب دننکن کرش داهج رد هک اهنآ هب نداد هزاجا یعی لمع سفن هنرگ و دش دندرک یم یزیگنا هتتف یم هقرت ناناملسم نایم و دندرک دنتخادنا

نَيِيْدَاكَلَا مَلْعَت وَ اَوْقَدَص نَيِيْدَلَا كَل نَيِيْبِي وَ تَح مَهَل نَيِيْدَا مِل كَنَع هَلَلَا اَفْهَبُوْت)43(

یم تسار هک ی ناسک هکنآ زا شیب ارچ درذگرد وت زا (یعنی) داد هزاجا اهنآ هب یسانش اب نایوگورد و دوش راکشأ وت رب دنیوگ

یم رکذت ربمایپ هب هیأ نیا وییاعدا درجم اب نانا هب دیابن هک دهدرک هک یم هزاجا دنایم راهظا و دای داد هزاجا اهنآ هب ارچ درذگرد وت زا ادخ هک دراد یم ربص دیاب یم رادشه ربمایپ هب هک لاح نیع رد هیأ نیا تقیقح رد دنوش هتخانش نایوگورد زا نایوگتسارات یدرکفیا، دنک قیقحت اهنآ راک رد هک دهد یم مه ار بَشَقْک رد، هدر رس ربمایپ زا هک یلوا کرت نیا زا ادخ هک دیوگ

صُحْج رَد نَعْرَض مَدَع یارب ربمایپ را ننتساوخ هزاجا

وَ رَخَالَا مَوِيْلَا وَ هَلَلَاب نَوِيْمُوِي اَل نَيِيْدَلَا كُنِيْدَاشِي اَمِيَا نَيَقْتَمْلَاب مِيْلَع هَلَلَا وَ مُهَسْفَنَّا وَ مِهَلَا وَمَاَب اُوْدَهَا جِي نَا رَخَالَا مَوِيْلَا وَ هَلَلَاب نَوِيْمُوِي نَيِيْدَلَا كُنِيْدَاشِي اَل دِنْرَتِي مِهَبِيْر يَف مَهَف مَهَبُوْلُق تَبَاثْر/هَبُوْت)44-45(

من هزاجا وت زا دننک داهج ناشناج و لام اب هکنیا رد دندرد نامیا تمایق زور و ادخ هب هک ی ناسک «ی ناسک انامه. تساناد ناراکزیهرب لاح هب ادخ و دنهواخ هزاجا وت زا

(240)

هتقمگرس دوخ کش رد اهنآ و تسا هداثفا کش هب ناشیاهلد و دندرد نامیا تمایق زور و ادخ هب هک دنهواخ» دنا

یم ربمایپ شیب، کوبت گنج نایرج رد هک ی ناسک یم دندام یارب هزاجا و نذا و زا و دندمآ هنرگو دندوب نامیا تسس ناناملسم و ناقفانم نامه دنتساوخ یم رواب ار تمایق زور و ادخ و دنتشاد یباسح و تسرد نامیا هک اهمن فلخت هزاجا ربمایپ زا داهج عوضوم رد زگره اهنآ دندرک دنتساوخ

یم هداثفا هیأ نیویول نایز هب ی نخس چیه داهج رما رد هک دندوب ربمایپ نامرف عظیم نانچنآ نانموم نیا هک دوشو اهلام اب ارچ و نوچ یب و دندروآ یم تکرش داهج رد دوخ یاهیلوچ هاگآ نارگ زیهرپ نیا لاح هب ادخ و دندرک

یم وگم وگب داهج رما رد ی ناسک طقفشیب داهج زا رارف یارب اهنیا؛ دنتشادن ی تسرد نامیا تمایق زور و ادخ هب و دندوب قفانم و نامیا تسس هک دندرک یم ربمایپهناهب و اهرذع ندروآ اب و دندمآ یم هزاجا و زا یهاو یقوم رظن راهظا نینج دارفا نیا هراب رد نآرق. دننکن تکرش داهج رد هک دنتساوخ هک دنک دندرکن ادیب یعطق نامیا و تسا دیدرت و کش رد نانا یاهلناریح و هتسگرس دوخ دیدرت و کش رد و دنا

مُكَلِّخٍ أَوْ عَضْوَعَالٍ وَالْإِبِيحُ أَيْ مُكُوْدَاؤُا مِ الْمُكَيِّفِ أَوْ جَرِيحٍ وَ لَنْ تَبْدِعَ عَاقِلًا عَمَّ أَوْ دَعْقًا لَيِّقٍ وَ مُهْطَبْتَفٍ مُهْطَاعِيْنَا هَلَّلَا هَرَكَ نِكَلٍ وَ دَعْعُ هَلٍ أَوْ دَعْعَالٍ جَوْرُخَلَا أَوْ دَارًا أَوْ لٍ وَ لَظْلَابٍ مِيلَعٍ هَلَّلَا وَ مَهْلٍ نَوَاعِمَسٍ مُكَيِّفٍ وَ عَنْتَفَلَا مَكْنُو عَبِي/هَبُوْت) 47-46)

ی م رگوم، هیئت ی گرب و زاس نا یارب هتیل، دنور نوریب دنتساوخ اب دش هتفگ و تشاد زاب ار نانا سپ تشادن شوخ ار اهنآ نتفر دنوادخ ی لو، دندرک ی م نوریب امش نایم رد رگا. دینیشنب ناگتسویین داسف زج ار امش دندش هتف فده اب امش نایم رد ار دوخ و دندوزظوم یاج یرگامش نایم رد و دنداد یرف شوگ اهنآ ی اهفرح هب هک دنتسه ی ناسک. «تساناد نارگمتس هب ادخ و دنده

ی م ربمایپ شیب هک ناقفانم نیمه ی مزاجا وا زا ونیلومدنورن داهج هب هک دندوب هتفرگ ار دوخ میمصت نا زا شیب، دندنن تکرش داهج رد هک دنتساوخ یر مزاجا ربمایپ و دوب یرهاظ و یروص راک کی ننتساوخ هزاجمان ای داداهج هب اهنآ داد

(241)

ی م ی م ی طابنتسا اهنآ عضو زا ار بلطم نیمه هیأ نیا رد. دنتفری م و دنلکم اهنآ رگا: دیامرف ی م هدامآ ار دوخ دنور نوریب دنتساوخ گرب و زاس و دندرک ی م هیئت ی گنج هدرکن هدامآ ار رفس تامدقم زگره اهنآ هک نیا. دندی م مولعم بفتلرادن نتفر دصق هک دوش

ی م هراشا ی مهم بلطم هب سپس ی م ادخ اساسا هک دنک زاب نتفر زا ار اهنآ و دننام هک تخادنا اهنآ ی اهلد هب اذل و دننک تکرش داهج رد اهنآ هک تساوخ ن تکرش داهج رد هک ی ناسک اب امش هک دش هتفگ اهنآ هب و تشادی م هک نیا. دینیشنب هنیدم رد نارامیب و ناز و ناکدوک دننا هتفگ (اهنآ هب): دیامرف ی م صخشم ار هدنیوگ و ی (هیشیت رظن زا ی لو دننام هک تخادنا اهنآ ی اهلد هب ادخ و دوب ادخ ی نیوکت رظن زا نخس نیا هدنیوگ هک تسا نا یارب دنک ی م صخشم ار هدنیوگ اذل و دندوب نتفر هب رومام اهنآ، ی فیلکت صعب. دنک هتفگ اهریز تسین تسرد لامتحا نیا ی لو دوب ناطیش نخس نیا هدنیوگ هک دنا ی م تبسن ادخ هب ار داهج زا اهنآ نتشاد زاب، نا زا ی بیهدنیوگ، مارتحا ی و ر ز، تسین ی عیرشت رما اب قباطم نوچ ی لو دشاب ادخ زا نخس نیا دیاب و دهد ی م صخشم تسا اهنآ شهوکن ماقم رد و تسا ی خبیوت رما کی نیا و دنک

ی م ی م ی رب لیلد تشاد زاب داهج هب نتفر زا ی نیوکت رظن زا ار اهنآ ادخ هک نیا هتبلایا دوخ رد دنتشاد هک ی لمع ی ازا اب و دوخ هدارا اب اهنآ اریز دوش. دندنن تکرش داهج رد هک تخادنا اهنآ لد رد مالسا تلصم تیاعر یارب ادخ، دویب نانا ملسم عفن هب داهج رد اهنآ تکرش نوچ و دندروا دوجو هب ار تلاح

ی م حیضوت دعب هیأ رلوم نوریب امش اب اهنآ رگا هک دهدی م تکرش داهج رد و دندمآ ی م تمحز هیام امش یارب، دندرک هراک، هتف و داسف زج و دندش ی م ی م هنخر امش فوفص نایم رد تعرس هب اهنآ. دندرک ی م اج امش نایم رد ار ناشدوخ و دندرک ی م لو غشم ی زیگنا هتف هب و دندزماش نایم رد و دندش نتف نانشخ هب و دندراد ی ونش فرح اهنآ زا هک دنتسه ی ناسک مه ی م شوگ اهنآ زیگنوم رگا نیاربانب. دندهد فوفص نایم رد بوشآ و هتف داجیا ثعاب دندمآ ی م نانا ملسم دندش

ی م نوریب هار زا ار فیعض نانا ملسم دوخ تاغیلبت اب اهنآ هقرت مالسا هاپس رد و دندرک ی م فیعضت ار هاپس هیجور و دنتخادنا دندرک

(242)

نُوْهْرَاكِ مُهْ وَ هَلَّلَا رُمًا رَهْظَ وَ قَحْلَا عَاجٍ يَتَّحِ رُومًا اَلْاَكْلَ اَوْ بَلَقَ وَ لَبِقَ نِمَّ عَنْتَفَلَا أَوْ عَثْبًا دَقْرَاهَبُوْت) 48)

ب دونشو خان اهنآ هک ی لاج رد دش راکشآ ادخ رما و دمآ قح هکنیا ات دنتخاس هنوراو وت یارب ار اهرک و دندرک ی زیگنا هتف نیا زا شیب اهنآ انامه.

هداد ار دوخ ناحتما نیا زا شیب ناقفانم نیاهدرک ی زیگنا هتف ناملسم نایم و دنایم هراشا دحا گنج نایرچ هب هیأ. دناهب ناقفانم گنج نا رد هک دنک کلب، دنتفرن گنج هب ناشدوخ اهنت هن و دنتشاد زاب داهج رد تکرش زا ار یرایسب هورگ و دندن نانا ملسم هب ی تخس هبرض ی نا نیا هلاذیع ی گدرکرس دیدرت هب داهج هب نتفر رد ناقفانم تاغیلبت رثا رد هک هتراج ونب و هملس ونب هلیبق ود دننام؛ دنتخادنا دیدرت و کش هب زینار ناملسم لیابق زا ی ضعب ندومن تکرش داهج رد و دندرک هبلغ دوخ دیدرت هب سپس ی لو

ی م تکرش ی گنج رد ی تقو هک دنتشاد دوخ اب ار هقباس نیا ناقفانم، نیاربانهمن شیب زا یراک دوخ اهنت هن دندرک نوریب هار زا ار نارگید هکلب دندرب ی م مالسا هاپس ی تسس ثعاب و دندرک دندش

رُمًا اَنْذَخًا دَبِقَ اَوْ لَوْقِي َٔهِبِصُم كَيْبُصْت نِيَا وَ مُهُوسْت َٔهِسَج كَيْبُصْت نِيَا نِيرِفَاكْلَاب َٔهِطِحْمَل مَنَهَج نِيَا وَ اَوْطَقَس َٔهِتَفَلَا يَف اَلْا اَي َٔبْتَفْت ال وَ يَل نَنْدَا لَوْقِي نَم مُهْنِم وَ نُوْحَرْف مُهْ وَ اَوْلُوْتِي وَ لَبِقَ نِهَبُوْت) 50-49)

ی م هک تسایسک ناهلذک و طوقس هتف رد نانا هک دیشاب هاگا، زادناین هتف هب ارم و هب مزاجا نم هب: دیوگ نارفاک هندنک هطاحا منهج انامه و دنا ی م تحاران ار نانا، دسر ی کین ار وت رگا. تسوام، دسر ی تبیصم ار وت رگا و دنلکم نادرگ ی وور و میتخاس ار نامراک، شیب زا ام: دنیوگ هک ی لاج رد دنوش «دنا لاشوخ

ی م ربمایپ شیب، تشدگ شیب تایا رد ناشرکذ هک ناقفانم نیمه زا ی ضعیب مزاجا وا زا و دندمگی ار داهج رد تکرش و دندنن تکرش داهج رد هک دنتساوخ ی م باذخ و هتف و تبیصم و الب عون ی م نشور هیأ نیا. دنتسوام هتف زا هک اهنآ هتسوی ی تخیدب هج، دندراد رارق هتف طسو رد دنتسرتو تالاب نیا زا ی ا دندرواین نامیا و ربمایپ و ادخ هب اهنآ هک ی م نامیا ی اعدا غورد هب و دنلکم هراچیب ار ناسنا هک تسای کلهم ی رامیب کی ی وورود و قافن. دنک ناقفانم و دنک و دندادن ی تحار و باوخ

(243)

ی م دوخ هدنیأ نارگن و تسای بارطضا رد هشیمه و دوش راکشآ و نطاب هک دندزرس و ازا یراک هک تسای بظا و دیشاب

رد و دنتسه مورحم مه ی هلا باوث زا نانا هکنیا هفاضا هب تسای ناقفانم یارب الب و هتف نیرتگرزب، تقیقح فشک زا سرت و بارطضا و ی نارگن تلاح نیمه. درک دهاوخ هطاحا ار اهنآ منهج و تفر دنهاوخ منهج هب ترخآ

ی م نایب ار ناقفانم صاخ ی اهتلاح زا رگید کی دعب هیأ ریم تحاران ار نانا، دسرب ی کین و ی بوخ نانا ملسم و ربمایپ هب رگا هکنیا نا و دنک نا و دنک ی م تحاران دروا تسدب ی میانگ ای و دوش زوریب گنج رد ربمایپ هکنیا ی م نانا ملسم ی شوخ و ی بوخ و دنوش ی تبیصم نانا ملسم هب رگا ی لو دنهاوخ ی م لاشوخ نانا دنوش هتسک و دندروخ تسکش الئم دسربوم و دتوشی و. میدش راجد الب نیا هب و میدروا لمع هب ار مزال ی اهاطایتحا شیب زا ام دنیوگ

یَم هَنْعَط نَانَامَلْسَم رِب نَاس. دَنْز

تداعی ای، یزوریب، آلو فده ود زا میخی مبه ندیسر مدکو

أَدْعِبْ هَلَّلَا مُكْبِيصِي نَأْ مُكْبِ صَبْرَتِنْ نَحْنُ وَ نَبِيْسُخْلَا وَ دَجَا أَلِيَا أَيْبِ تَوْصَبْرَتِ لَهُ لَقْ تَوْنُمُومَلَا لِكُوْتَيْلَفْ هَلَّلَا يَلَعْ وَ اَنْيَلُومْ وَهُ اَنْلْ هَلَّلَا بَتَكْ اَمْ أَلِيَا اَنْبِيصِي تَلْ لَقْ
تَوْصَبْرَتْمْ مَكْعَمْ أَلِيَا اَوْصَبْرَتْفْ اَنْبِيَايِبْ وَ اْ اَهْدَبْعْ نَبِهَبوت) 51-52)

یمن ار ام : وگب هم لکوت ادخ رب نانموم و تسام رورس و تسا هتشنون ام رب دنوادخ هچنآ زج دیروظنتنا ار یکنین ود زا یکی زج ام هرابرد ایآ : وگب . دینک
ما امش اب زین ام هک دیشکب رازنتنا سب ؛ دناسرب ام تسد هب ای دوح شیب زای باذع امش هب دنوادخ هک میراد رازنتنا امش هرابرد ام و دیراد «میشک

ی م ناونع ار بلطم ود ، ناناملسم تسکش زا ناقفانم و لاحتشوخ راهظا ربارب و یمن ام رب یزیچ تسا هتشنون ادخ هچنآ زج هکنیا تسخن : دینکو الوم و دسر
ی م ییالاب رایسب هیجور شیدایب ثعاب و داقتعا نینج . دینک لکوت ادخ رب دیاب نانموم و تسام رورس هیجور نینج اب و دوشرد هراومه ناناملسم هک دوب یا
ی م زوریب اهکنج زوریب هب زج اهنآ اریزکنیدشیا و دوب دهاوخ زوریب هرخلاب دیحوت ههچ هک دنتشاد خسار هدیقع ی هلا هدعو نیا هب و دندیشیدنا
: تسا هتشنون و هتشد ررقم ار نا و تسا خیرات رد ادخ تنس

أَلْسُرْ وَ اَنَا تَبْلَعْ اَلْ هَلَّلَا بَتَكْ (هلداجم) 21)

(244)

دش میهاوخ زوریب مناریمایب و نم هتبله هک تسا هتشنون دنوادخ»

نیع رد ؛ تسا هتشد ررقم دیحوت ههچ یارب ار نا و هداد ادخ هک تسا یزوریب هدعو نامه ثحب دروم هیآ رد «تسا هتشنون ادخ هچنآ» زا روظنم نیاربانب
ی م لاج دوح شالت نموم و تسا هداد رازق ی تشونرس یسک ره یارب ادخ و دراد یسک ره هک تسا ی دب ای و بوخ تشونرس ، نا زا روظنم هک تفگ ناوت
ی م یمن زیچ چیه زا و دینک ی م نوچ ، دسویون وا هب یزیچ ، تسا هنز مقر و یارب ادخ هچنآ زج هک دنظیم ادخ هب لکوت وا و دیوارب ار اهرک مامت و دینک
ی م دوح رایتخا بحاص ار وا و دراذگ ی مظم تیفاع و هب دهاوخب رگا هک دنظیم الب راجد ار وا دهاوخب رگا و دهیاضر هب یضار و لاج ود ره رد و دینک
تسداخ .

ی م ناقفانم هب یرگید خساپ ی دعب هیآ رد ی م ناونع ار یرگید بلطم و دهیم روتسد ریمایب هب و دنوتک ود زا یکی زج امش ایآ : دیوگب نانا هب هک دهد
؟ دیراد رازنتنا ام یارب ار یرگید زیچ بوخ

دوش زوریب رگا نموم . تسا ی ننتشاد تسود ود ره و تسایب ود ره نموم هاگدید زا هک تسا تدهاش یرگید و یزوریب یکی ، وکین و بوخ راک ود زا روظنم
ی م هتسک ادخ هار رد هک تسا تداعس کی و یارب دریمب دوح هدیقع هار رد رگا و تسا هدرب شیب ار دوح مارم هک تسا لاحتشوخیمه زا هک ی لاج رد و دوش
ی م دوح ی ادخ تاقالم هب تسا هدیرب زیچ ی م و اهرودیبا یگدنز هب دوش دیهش رگا هک دنادی راکتسر و تداعس نیا و دروخ دهاوخ ی زور ادخ دزن و دسر
تدهاش ای یزوریب : تسا دهاجم نموم رازنتنا رد بوخ راک ود زا یکی ، نیاربانب . تسایگرزب

ی م دب ار ود ره ناقفانم هنرگو تسا ی ننتشاد تسود و بوخ نموم دید زا راک ود نیا هتبلایم تحاران ار اهنآ ناناملسم یزوریب . دندنامه ار گرم و دینک
ی م ی دویبان دنداد

ی م روتسد ریمایب هب هیآ همیلناویوب ی باذع ام تسد هب ای و دوح بناج زا ای امش هب دنوادخ هک میراد رازنتنا امش هرابرد ام : دیوگب ناقفانم هب هک دهد
ی م ناقفانم هب دوح بناج زا ادخ هک ی باذع هب هک ی باذع و تسا ترخا رد ناشندتفا شتا هب و ایند نیا رد نانا ی راتفرگ دناسرهنا هب ناناملسم تسد
ی یخنک رام و رات و دنشکب ار اهنآ هک دهد نامرف ناناملسم هب و دینک ور ار اهنآ تسد ادخ هک تسا نیا دناسر

(245)

ی م راهظا هیآ نایاب رد ی م رازنتنا رد فرط ود ره لاج میراد ی رازنتنا امش هرابرد ام و دیراد ی رازنتنا ام هرابرد امش هک درالیداً شیب هج ات مینام

ی م نایب ، درادن کوبت گنج هب صاصتخا هک ار ناقفانم ی مومع تالاح زا رگید ی خرب ، هروس همادا رداددجم هیآ دنج زا سب ، میدرواین ار تابآ نا ام هک دینک
ی م کوبت گنج هب طوبرم تاعوضوم هبیزادرب

تداعی زا بلطم زا ناقفانم ی لاحتشوخ

كَلْ اَرَحْ دَشَا مَنَهَجْ اَنْ لَقْ رَحْلَا يَفْ اَوْ رَقْنَتِ اَلْ اَوْلَاقِ وَ هَلَّلَا لِيْسِي يَفْ مَهْسُفْنَا وَ مَهْلَاوْمَاِبْ اَوْ دِهَاجِي نَأْ اَوْ هَرَكْ وَ هَلَّلَا لُوْسَرْ فَالِخْ مَهْدَعَقْمِبْ نَوْ قَلْخُمْلَا حَرْفِ
سُكِّي اَوْ نَاكْ اِمِبْ اَنْ جْ اَرِيْتَكْ اَوْ كُبَيْلْ وَ اَلْيَلِقْ اَوْ كَحْضَيْلَفْ تَوْ هَقْفِي هَبوت) 81-82)

داهج ادخ هار رد دوح ی اهناج و اهلام اب هکنیا زا دنتشاد تهارک و دنتشگ نامداس ادریمایب نترز زا سب دوح ی نیشن هناخ هب (داهج زا) ناگندنام سپاوا»
ی م یازس هب دینک هیرگ رتشیب و دندنخب رتمک دیاب سب . دنمهفب رگا تسار تدیدش امرگ ظاحل زا منهج شتا : وگب ، دیورن نوریب امرگ رد دنتفگ و دینک
هداد ماجنار» دنا

هدرکن تکرش داهج رد هکنیا زا ناقفلنلشدوخ اهنه هن اهنآ . دینک داهج ادخ هار رد دوح ی اهناج و اهلام اب هک دنتشادن شوخ اهنآ نوچ دندوب لاحتشوخ دنا
ی م عنم داهج رد تکرش زا مه ار نارگید هکلب دندرکن تکرش داهج اری مدرم ناقفانم و دوب نازوس و مرگ رایسب اوه هک دوب ی نامز رد کوبت گنج . دندرک
ی م یهن مرگ ی اوه نیا رد نترز و دننولم خساپ اهنآ هب دنوادخ . دینکن تکرش امرگ نیا رد : دنتفگش ی نعی . دنمهفب رگا تسار رتمرگ منهج شتا هک دهد
ی م اوه ی امرگ زسماش رازنتنا رد منهج نازوس شتا هک ی لاج رد دیسرت

ی م دعبنییهی زیوگب رتشیب و دندنخب رتمک هک دوب دهاوخ نیا اهنآ راک هجیتن هک تسا نیا روظنم . دینک هیرگ رتشیب و دندنخب رتمک دیاب اهنآ : دیامرف
ی م ربخ اهنآ هدنیآ زا عقاو رد ی لو تسار تروص هب هک دنج ره هلمج نانج و نینج نیا زا سب هک تسین نیا روظنم ی نعی تسین ی غیرشت رما و دنهد
نامیشپ و تحاران رتشیب و دید دنهاوخ شوخ یور رتمک دوح لامعا یازس هب اهنآ و دش دهاوخ نانج و نینج نیا زا سب هک تسا نیا روظنم هکلب ، دینک
هدنخ . دش دنهاوخ هیرگ و ردگوز ناشیاهدیاش و ادهتس ترخا رد صوصخب و دوب دهاوخ ی گشیمه ناشهودنا و اه

(246)

یم نامیشیم هیرگ و دنوشیرادن یدوس رگید یلو دننگ

ناققانم ندادن تکرش

عَمِ اَوْدَعَقَافِ هَرَمَ لَوَا دَوُعَقْلَابِ مُتِيضِرَ مَكْنِيَا اَوْدَعِ عَمِ اَوْتِاَفْتِ نَلِ وَ اَدْبَا يَمِ اَوْجُرُحْتِ نَلِ لَقْفِ جَوْرُحْلِلِ كَوْنُدْاَسَافِ مَهْنِمِ هَفِنَاطِ يِ اِ هَلَا كَعَجَرِ نِيَاَفِ نِيَفِلَاخْلَاهِبوت)83

دیهاوخن نوریب نم اب زگره وگب ،دنتساوخ (یرگید داهج یارب) نتفر نوریب هزاجا وت زا اهنآ و دینادرگرب نانآ زا یهورگ شیبپ ار وت دنوادخ رگا سپ»
ناخ راب نیتسخن امش هک درک دیهاوخن گنج ی نمشد اب نم هارم و یوینیشنب ناگدانامو اب سپ دیدیدنسپ ار ی نیشن

هب بطاخ هیآ نیا رد اذل و .دنگ تکرش ی گنج چیه رد هک دنتشادن ار نا ی گتسیاش دنتسشن هناخ رد و دندز زابرس کویت گنج رد تکرش زا هک ی ناققانم
یم راهظا ربمایپ تکرش یرگید داهج رد هک دنتساوخ هزاجا وت زا اهنآ و دینادرگرب ناققانم نیا دزن و هندیبم هب کویت گنج زا سپ ار وت ادخ رگا هک دراد
ش هب هک تسا نیا ی انعم هب مه نخس نیا .درک دیهاوخن گنج نمشد اب نم هارمه و دش دیهاوخن نوریب داهج یارب نم اب زگره امش وگب اهنآ هب ،دنگ
ت تکرش داهج رد هک دش دیهاوخن ققوم امش هک تسا نیا ی انعم هب مه و دش دهاوخن هداد ی دعب ی اهداهج رد تکرش هزاجا

یم اهنآ هب کنیا و داد داهج رد ندرکن تکرش هزاجا ناققانم هب کویت گنج نایرج رد ربمایپ هکغیاخ امش هک دیوگمه رگید ی اهنگنج رد امش و دینگ ی نیشن
یم مالسا نایهایس هیجور فیعضت ثعاب اهنآ و دوب داسف و بوشآ و هنتف هیام مالسا هاپس نایم رد اهنآ روضح هک تسا نا یارب ،دیشابن نم هارمو دندش
دنگن تکرش اهنآ الصا هک دوب نیا رد حالص اذل

یم کویت گنج زا ناگدننگ فلخت هب عجار رگید راب ،هیآ دنج زا سپ زابیدوگ

ناققانم رذخ ندهن متفریدیپ

نِمُونُ نَلِ اَوْرُدْنَعْتِ اَل لُقِ مَهْنِيَا مُعَجَرِ اِذِ اِ مَكْنِيَا نَوْرُكُفَيِيَفِ دَا هَسَلَاوِ بِيْعَلَا مِلَاعِ يِ اِ نَوْدُرْتِ مَتْ هَلُوَسَرِ وَ مَكْلَمَعِ هَلَا يِ رِيَسِ وَ مُكْرَابْحَا نِيَمِ هَلَا اَنْابِنِ دَقِ مَكْلِ نَوْلَمَعْتِ مَنَنْكِ اَمِيَاهِبوت)94

رذخ امش دزن دیتشگرگرب نانآ یوس هب ی تقول»امش هک دیرواین رذخ :وگب .دنیروآ

(247)

یم دیهاوخن راکشآ و ناهنپ هدندان یوس هب هاگنآ ،دید دنهاوخ ار امش لمع شربمایپ و ادخ ی دوزب و ،درک هاگآ ار امش رابخا زا دنوادخ انامه مینک
هداد ماجنا هک ار هچنآ و تشکرگداد دهاوخ ریخ امش هب دیا

یم هناهب و رذخ ربمایپ شیبپ هراومه ربمایپ تعجارم زا سپ ،دندوب هدرکن تکرش کویت گنج رد هک ی ناققانم ناهب دراب هیآ نیا رد .دندروانانآ ی اهیویج
یم راهظا نطوت زا ،یحو قیرط زا و ی نارق تایا هلیسو هب دنوادخ هک دراد تامادقا و اهراک نایرج رد ار دوخ ربمایپ و هتشارب هدرپ ناققانم رارسا و اه
یم ،ی بوخ هب ربمایپ و تسا هداد رارق اهنهناهب نیا هک دملگر یارب طقف ادهنا ندرکن تکرش و دترادن نید و ادخ هب ی تسرد نامیا اهنآ هنرگ و تسا ندرک
تسا نیمه یارب داهج رد

یم راهظا هیآ همادا رده دینادرگرب تسا راکشآ و ناهن ی اناد هک ی دنوادخ یوس هب هاگنآ دید دنهاوخ ار اهنآ درکلمع ،وا ربمایپ و ادخ ی دوزب هک دراد
یم ریخ ار امش ناتیا هراک زا و دیوش هدرپ هک تسا گرم ماگنه نا و بیهم هتشارب ی لک هب اهی ی ار قیاقح ناسنا و دوش همهف

یم شیاتس ،دندش ادخ هار رد داهج هدامآ تخس زور نا رد هک راصنا و نیرجاهم و (ص) ربمایپ زا ،کویت گنج هب طوبرم تایا نیسپاو رهتفر بذب زا و دنگ
خ ،دندش نامیشپ دوخ و دندرک فلخت ی تسس تهج هب هکلب قافن یور زا هن هک نانموم زا رفن هس هیوت ندش :دهد

یجوبت گنج رد ناگدننگ تکرش زا هیانس

فَوَعَرَ مَهْبُ هُنِيَا مَهْنِيَلَعِ بَاتِ مَتْ مَهْنِمِ قِيرَفِ بُوْلُقِ عِيْزِي دَاكِ اِمِ دَعَبِ نِيَمِ هَرَسُعْلَا عَاسِ يِ فِ هُوَعَبْتَا نِيْدَلَا رَاصِنَا اَوْ نِيْرَجَاهْمَلَا وَ يِنَلَا يَلَعِ هَلَلَا بَاتِ نَقْلِ مِيْحِرْ هِبوت)117

غلب نانآ زا یهورگ ی اهلد دوب کیدزن هکنآ زا سپ دومن هجوت ،دندرک یورپ وازا ی تخس ماگنه رد هک راصنا و نارجاهم و ربمایپ رب دنوادخ انامه»
«تسا رگشیا شخب نایرهم و انامه تفریذب ار نانآ هیوت سپس

یم داهج هب لکشم طیارش نا رد هک ناناملسم رب دنوادخ تیانع و هجوت و تمحر و فطل زا هیآ نیا یریم .تسا هدهش هتفگ نخس دنتویب دنوادخ :دیامرف
یم ،یورپ وازا ی تخس ماگنه رد هک راصنا و نارجاهم و ربمایپ هروآ تمحر و دومن هجوت ،دندرک

(248)

ماود دنتسناوت و دربالاب ار اهنآ هیجور دنوادخ ی لو دندرگرب دنتساوخ و دش مامت ناشتقاط و دندیرب ناناملسمزا ی ضعب هک دوب راوشد نانچ نا ،تبعقوم
یم اذل و دنیروابیرهم و اه هک تفریذب ار نانآ هیوت و درک هیوت هب ققوم ار نانآ ادخ ی لو دیزغل نانآ زا ی ضعب ی اهلد هک دوب نا زا دعب راک نیا :دیامرف
تسا میحر

هک ی ناسک رب و دنتسه دنوادخ تیانع و فطل عون ره هتسیاش ،دندومن داهج ادخ هار رد و دندرک ظفح ار دوخ نامیا تخس طیارش نیا رد هک نانموم نیا
ی تخس نیا و دندش ناملمسم اهدعب ناملمسم هم رد مالسا تبرغ ناورد رد هک مالسا رد نوقیاس و گنهایسپ ناناملسم هک هنوگنامه دتراد ی رترب دندیدن ار اه
کم حتف زا لبق هک ی ناناملسم و دتراد ی رترب ی دعب ناناملسم رب دندرک تکرش رذب گنج رد هک ی ناناملسم روط نیمه و دتراد ی رترب اهنیا همه رب دندش
دتراد ی رترب نارگید رب دندش ناملمسم

يَا اَوْبُوَيْلٍ مِهْيَلَعُ يَا مَثَ هَيْبَا اَلِيَا هَلَلَا نِمَ اَجْلَمُ اَل نَا اَوْنِظْ وَ مَهْسَفْنَا مِهْيَلَعُ تَقَاضِ وَ تَبْحَرُ اِمِبُ ضَرْعًا اَلْمِهْيَلَعُ تَقَاضِ اِذَا اَيَّحَ اَوْفَلِحَ نَيْدَلَا ؕ تَلْتَلَا يَلَعُ وَ
مِيحْرَلَا بَاوْتَلَا وَه هَلَلَا هَبوت)118

نستناد و دما گنت اهنأ رب زين ناشياهنأج و دما گنت نانا رب ي خارف همه اب نيمز هك و نامز ات دندش هداهن سپاو (داهج زا) هك نت هس نا رب زين و
رايسب وا انامه ؛ دندرگرب ات تفریذپ ار نانا هبوت هاگتا تسين وا هب زج ادخ زا ي هانپ.»تسا رگشياشخب ريذپ

يم اهنأ دندرگ فلخت داهج هب نتفر زا ، هيما نب لاله و عيبر نب قرارم و كلام نب بعك ي اهمان هب ناناملسم زا رفن هس كويت گنج نايروج ررد دنتساوخ
يم ادرف و زورما ي لو دنتك تكرش داهج ناشن ي تسس و تشكوكاب هنيدم هب ناناملسم اب ادخ ربمايپ و دش مامت كويت گنج هرخالاب هكنيا ات دنداد

ربمايپ ي تقو .تفگن نخس نانا اب و دش نادرگ ي ور نانا زا ربمايپ ي لو دنديسرپ ار وا لاح و دنداد مالس وا هب و دنديسر ربمايپ تمدخ اروف رفن هس نيا
يم سح اهنت و بيرغ املك ار دوخ اهنأ و دندان خساپ ار اهنأ نخس و دندرگ هطبار عطق نانا زا ناناملسم همه درك نينج نانا نارسمه هك يياج ات دندرگ
نانا زا ربمايپ روتسد هب زين

(249)

يم ياروشوخ ، ربمايپ روتسد ي رجا ي ارب ي تج اهنأ دندريگب رارق ي تخس ي انگنت رد نانا هك دش ثعاب رفن هس نا دض رب ي مومع باصتعا نيا ، دندرگ
نتفگن نخس رگيديكي اب زين

يمور شوگ هب ريخ نيا هك تسا هدش هتفگهانپ رد و دنورب مور هب هك دنتساوخ اهنأ زا و دنداتسرف رفن هس نيا شيبپ ار ي سك هنيافخم نانا و ديسر اه
شاد نانا هب ي تشاد مشج رآفك هك هدمأ شيبپ ي تيعقوم نينج هكنيا زا و دندرگ در ار داهنشيب نيا دندوب ناملمس اعقاو هك اهنأ ي لو دنتك ي گدنز مور تموكح
ي راز و هيرگ اهوگ و اهنابايپ رد و دنتشاذگ اهوگ و اهنابايپ ي وس هب ي ور و دندرگ اهر ار رهش اهنأ .دندش تحاران تخس دنشابهاگرد زا و دندرگ
يم دنوابخ يذپب ار اهنأ هبوت هك دنتساوخ

اتساد و تسا هديشخب دندرگ فلخت هك ار نت هس نا هك دومن مالعا دنوادخ و دش هتفریذپ اهنأ هبوت هرخالاب و تشذگ لاح نيا هب زور هاجنپ اهنأ زوما
دش هنادواج هيا نيا رد)1

رارض دجسم ناتساد

يم ي گدنز ماش رد و دوب مالسا تخسرس نمشد هك بهار رماعوبا هراشا اب ناقفانم زا رفن هنزاد ، كويت گنج هنتاسل ننتخاس دجسم مان هب ار ي لحم ، درك
ا ي ارب ار دجسم نيا هك دنتفگ و دناوخب زمان اجنا رد و ديبايپ دجسم نا هب هك دندرگ اضاقت وا زا و دندما ربمايپ دزن دنك ادپب تيمسر هكنأ ي ارب ودنا
يمن و دنتسه ناوتان هك ي ناتاملنمنا هلب زامن دجسم نيا رد ، دنورب ابق دجسم اي ربمايپ دجسم هب رود ي اهاج زا دنناوت)2

دجسم نا رد ات مدرگرب رفس زا نم دينك ربص : دومرف نانا هب ور نيا زا تشادن ار اجنا هب نتفر تصرف و دوب كويت گنج ي ارب رفس هدامأ (ص) ربمايپ
بارد دناوخب زمان دجسم نا رد هك دنتساوخ وا زا و دندما ربمايپ شيبپ و دندوب هرك هدامأ ار دجسم نا زين اهنأ تشكرب كويت زا ربمايپ ي تقو .مناوخب
دش لزان ريز هفيرش تايا عقوم

نمل اداصرنا و تينمؤملا تيب ايرقت و ارفك و ارارض ايجسم اوذكتنا نيذلا و آبراح

1ج ، ماشه نيا هريس - 4 ص ، 179 ج ، دمحا دنسم ؛ 6 ص ، 389 ج ، داشرلا و يدهلا لبس ؛ 9 ص ، 376 .

2ج ، روتنملا ردلا - 3 ص ، 260 و 276 .

(250)

بخي هلا و اور هطلي نا توبخي لاجر هيف هيف موقت نا فحا موي لوأ تم ي وقتلا يلع سسا دجسمل اتبا هيف موقت ال نويداكل مهيا دهشتي هلا و يسخلا ابا اندرا تا لفلجل و لبق تم هلويسر و هلا
نير هطملا هبوت)107-108

نايز ي ارب ار ي دجسم هك (دنتسه ناقفانم زا) ي ناسك و هقرقت و رفك و ي ناويلروا ربمايپ و ادخ اب هك ي سك ي ارب ي هاگنيمك نتخاس و نانموم نايم ي نكفا
يم شيبپم دنگوس هنياره و دنتخاس ، ديگهه كن هدارا ي كين زج ام هك دنروچم ي هاوگ ادخ و ميا تسينان دجسم نا رد زگره .دنايوگفورد نانا هك دهد
اكاب ادخ و دنوش كاپ هك دنراد تسود هك دنتسه ي نادرمانا رد ، ي تسياب نارود هك تسا هتسياس ، هدش هتخاس اوقت ساسارب زور نيتسخن زا هك ي دجسم
»دراد تسود

يم ناقفانم نيا هك دومن مولعم و تشادرب اهنأ هطوت زا هدرپ تبليخيا زا رفن دنج ادخ ربمايپ هك دوب نيا .دنتزب هيرض نيد هب دجسم مان اب دنهاوخ
دندناوسب و دنتك بارخ ار دجسم نا هك داتسرف ار يشحو و نكس نب رماع و يدع نب نعم و مشخد نب كلام ي اهمان هب دوخ)1(و دش تعاطا ربمايپ رما .
ديدرگ هلمح نا هلابز ي اچ دجسم نا لحم

يم راهطا تايا نيا رد: دنتشاد فده راهج دجسم نا نتخاس زا ، ناقفانم هك دراد

1؛ ناناملسم هب دنداسر نايز -

2يم تيوقت رفك ي نايم دجسم نيا رد ، و لويسر و ادخ هب رفك - دش

3يم رضاح دجسم كي رد ناناملسم ، ناناملسم نايم نتخادنا هقرقت - يم اب دجسم نيا رگا و دوب تدحو ناشنايم و دندشيم هدنكارپ ناناملسم تفرگيدندش

يم گنج وا ربمايپ و ادخ اب شيبپ زا هك ي سك ي ارب ي هاگنيمك داجيا ي نارصن تيلهاج نارود رد هك دوب ي صخش وا .دوب بهار رماعوبا وازا روظنم درك

یم ینمشد ترضح نا اب هشیمه دوخ دسح زا وا دومن ترجاهم هنیدم هب مالسا ربمایپ یتقو، دیسر یماقم هب و دش ناکرشم شیب حکم هب راک رخا و درک سا ربمایپ اب و دریگب کمک مور هاپس زا ات درک رارف ماش هب هرخالاب و دوب نانآ هارمه دحا گنج رد و درک رارف

1ح، یزاغلا - 2 ص، 046ص، یبذ مالسلا خیرات؛ 648یم کوبت گنج زا شیب ار رارض دجسم بیرخت سلانل دیس نبا. ج، رثالا نوع: بناد2 ص، 263.

(251)

ناملسم هب و دهد رارق دوخ هاگیاپ ار دجسم نا و دسرب مور هاپس اب رماعوبا هک دندوب رظنتم و دندوب هتخاس وا هراشا اب ار دجسم نیا هنیدم ناقفانم دنک هلمح

یم دنگوس ندرک مگ در یارب ناقفانم هرکن هدارا یمین زج ام هکندروخ نخس نیا لقن زا سپ نآرق یلو تسا ناناملسم هب تمدخ و ریخ راک ام فدهو میا یم اهیلیم یهاوگ دنوادخ: دیامرفموش هشقن و تشادرب هدرپ گرزب هنطوت نیا زا تایا نیا ندادتسرف اب دنوادخ هنوگنیدب. دنتسه وگغورد نانآ هک دهد درک بارب شقن ار ناقفانم

م روتسد ربمایپ هب، دعهیبهیئیدم رد هک ربمایپ دجسم ای ابق دجسم اب ار دجسم نیا سپس، دنکن زمان هب مایق ینعی دتسیان دجسم نا رد زگره هک دهد یم هسیاقی یووودلق دجسم ای دجسم نیا زا روظنم. ی ناوخب زمان نا رد هک تسا هتسیاش، هدش داینب اوقت ساسارب زاغاً نامه زا هک یدجسم: دیامرف وا» زاروظنم و تسا هدش سیسات ادخ هب نامیا و اوقت ساسارب هک تسا یدجسم ره ای و ربمایپ دجسم، زور نیتسخن زا نا ناینب فده هک تسا نیا «موی دشاب ادخ

یم هسیاقم هورگ ود نایم تایا همادا رد، رارض دجسم ناتساد رکوزرا ارضی دجسم هک یهورگ و دنتخاس ار ربمایپ دجسم ای ابق دجسم هک یهورگ، دنک یم، دنتخاس: دیامرف

لَازِي ال نِيْمَاظِلَا مَوْقَلَا يَذْهِي ال هَلَلَا وَ مَنَهْجِ رَانِ يَفِ هِبِ رَاهِنَا فِرَاجِ افْشِ يَلْعُ هُنَايُنْبُ سَسَا تَمَّ مَاقَا مِيلَعُ هَلَلَا وَ مَهْبُولُقِ عَطَقَتْ نَا أَلِيَا مَهْبُولُقِ يَفِ هَبِيرِ أَوْنَبِ يَدَلَا مَهْنَايُنْبُ هِيَوْتِ (109-110)

تسا نتخیر فرش رد هک یهاگترپ هبل رب ار نا داینب هک یسک ای تسا رتهب تسا هداد رارق وا یدونشو و ادخ زا سرت ار دوخ راک داینب هک یسک ای» یم منهج شتا هب ار وا هک هدادیمن تیاده ار رگمتس هورگ ادخ و؟ دنکفک یتقو ات تسا ینامگدب هیام ناشیاهد رد هراومه دنداهن نانآ هک یداینب. دنک هعطق ناشیاهلپتسا هنازرف یناناد ادخ و دوش هعطق

درک هک ینایب اب نانآ و تساینتخیر ورف یهاگترپ هبل رب ناقفانم راک داینب یم طوقس منهج شتا هب هتیک هک ینامتخاس و انب ینعی، دننک بل رد دنا یم نا رد ناهگان و تساینهج شتا هاگترپ نتخیر و تسس یهاگترپ بل رب یلقاع چیه و دزیر

(252)

یمن نامتخاس تسا هدرک یلاخ لیس ار نا ریز هلسا یبیرغ هیبشت هک اعقاو. دزاس

یم راهظا دعب هیأ رهدرک ناقفانم نیا هک ینایب درهواپ هراپ ناشیاهد هک یتقو ات تساهنا اب نانچمه ینامگدب نیا و تساهنا ینامگدب هیام هراومه دنا نتخاس هک تسای روظنم. دنریب ینعی دوش و هبیر نامه ای ضغب نیا و هدرک دایز ار نانآ یناهلد ضغب نا دش ناریو هب ربمایپ روتسد و رارض دجسم اب و دروا دنهاوخن نامیا زگره نانآ هکنیا هب هراشا. تسا هارمه نانآ اب دوش هعطق هعطق ناشیاهد و دنریب هک یتقو ات، مالسا ماکا رد دیدرت و کش یم دای میکح و میلع تفص و دزای نایب رد و درم دنهاوخن رفک و قافن تلاح رارض دجسم هرابرد هک یروتسد و تسایرخ اب نانآ لاح زا ادخ هک ینعی دنک. تسایتمکح یور زا، هداد

ربمایپ تمدخ رد برع لیابق یگندیان یاهنتیه روضح

هدیمان دوفو لاس ار ترجه مهن لاس ناخروم میتفگ هک هنوگناماید و هنیدم هب لاس نیا رد برع لیابق یگندیان یاهنتیه دورو یهوبنا بیس هب نا و دنا و دیدج تموکح هرابرد هک دندش دنمقالع فانکا و فارطا رد مدرم، زاجح رب هنیدم تموکح طلست و ناناملسم نتفای تردق اب. تسای (ص) ربمایپ اب وگتفگ و ناد یسایس هزیگنا مه یضعب و ینید هزیگنا اهنتیه نیا زا یضعب نیربایب. دننک یسرب و قیقحت دیدج نید

م هتفگ «دوفو» اهنتیه نیا هب یخیرات یاهباتلی بیدای یرایسب یاهدفو زا و تسایگندیان تنیه یانعم هب «دوفو» عمج هک دوش لواتم یاهلاس هک دوش یم ربمایپ تهسچر ربمایپ تمدخ هب مهن لاس رد دوفو نیا رتشیب هتبل و، دندیسر دنا¹

یم اهدفور میلع زلب دوفو، سیقلادبع دوفو، دعس ینب دوفو، بالک ینب دوفو، یط هلیبق دوفو، هرم ینب دوفو، دسا ینب دوفو، فضاظا فیقت ینب دوفو زا میناوت نارچن دوفو و دزا هلیبق دوفو، هدرک ینب دوفو، نمی یاهیرعشا دوفو، هفینج ینب دوفو

ج، تیرادالا بیتارتلا: دوب هدرک نیعت هنیدم رد دوفو تماقا یارب ار یصاخ لحم ربمایپ - 1 ص، 445.

(253)

میریب¹ (نا تمدخ هب ینوتس رانک رد ربمایپ دجسم زا یصاخ لحم رد اهدفو نیا یم ترضح دوفو نوتس هب ینلا دجسم رد نوتس نا نونکا مه و دندیسر تسای فورعم)²

یداب یوخ بیس هب اهدفو نیا زا یخریمین تیاعر ار بدا ربمایپ اب تاقالم رد یهاگ، یرهش گنهرف زا یرود و یوشین میمت ینب دوفو اهنآ زا یم، دندرک ص دنلب یداص اب نوریب زا نانیا، دوب دوخ هرچ ای و قاطا لخاد ربمایپ، دندما ربمایپ دزن عرفا و نافریر و دراطع دننام هلیبق نیا فارشا زا لکشنم هک نا و. ایب نوریب دمحم یناناملسم رعاش و میمت ینب تاراختفا زا اهنآ رعاش ینعی. دننک هرخافم ربمایپ اب هک دنداد داهنشیب اهنآ. دما نوریب ترضح. ندش ناملسم یگمه، فرط و د نارعاش طسوت یراعشا ندش هدناوخ زا سپ و درک تقفاوم ربمایپ، دیوگب ربمایپ تاراختفا زا مه³

دش لزان تایا نیا و درزا ار ربمایپ میمت ینب یوس زا بدا ندرکن تیاعر⁴

مِجْرُ رُفَعٌ هَلَلًا وَ مُهَلُّ ارْتِجٍ تَاكَلٌ مِهْيَلًا جُرْحَتٌ يَجُّ اُورْتِصٌ مُهَيَّاؤَلٌ وَ نُوْلَفَعِي اَلْ مُهْرَتَكَا تَارُجُحَلَا. اَرَوْنِمُ كَنُوْدَالِي تَبْدَلَاتِي / تَارِجِح) 4-5)

هرجج تشبب زاروت هك یناسكیم دایرف هب اومن ناشرتشیب ، دنناوخ هدنزرمآ ادخ و تسارتهب ناشیارب ییآرد نانآ رب ات دننك ربص نانآ رگا و ، دنمهف «تسا نابره»

یب ، دندرکن تیاعر ار ربمایپ دزن روضح بدا هك ار یناسك میرك نآرقیم نادرخی اهتیبصخش و ینید ناگرزب دزن روضح بدا تیاعر مه یتسارپ و ، دنمان هنانشن یملع تسا یزرو درخ زار یا

یم ناملسم (ص) ادخ ربمایپ اب وگتفگ زا سپ اهدفو نیا زا یضعب نینچموم ربمایپ رب یتنم ار دوخ ندش ناملسم یلو دندش هرابرد میرك نآرق ، دنتسناد نینچ

تلم مان دفو ود و داتفه زا دعس نب دمحم ، یربکلا تا قیظلا) . بندیسر (ص) ادخ ربمایپ روضح هب هك درب 1 ص ، 291-359.

2 ج ، ءافولا ءافو - 2 ص ، 449.

3 ج ، ماشه نیا هریس - 4 ص ، 212 ج ، داعملاذ ؛ 2 ص ، 201 بهاولما ؛ ج ، تیندلا 1 ص ، 616.

4 ج ، نایبلا عمجم - 9 ص ، 197.

(254)

یم مالعا یهلمرقم امش هب هك تسا دنوادخ هكلب ، دیرادن تنم ربمایپ رب ناتندش ناملسم اب امش هك دنتفرك تیاده ار امش هك درانگ

تَبْقِدَاصٌ مُتَنَكٌ نِيَا نَامِيَالِلْ مُكَيِّدَهٗ نَا مُكَيَّلِعٌ نَمِي هَلَلَا لِبْ مُكْمَالِسِيَا يَلَعِ اُوْنَمَتِ اَل لُقِ اُوْمَلَسَا نَا كَيَّلِعٌ نُوْنَمِي / تَارِجِح) 17)

هدروآ مالسا هكنيا زا) تنم امش رب ، ناميا هب امش ندرك تیاده اب هك تسادخ نیا هكلب ، دیرانگم تنم نم رب ار ناتندروآ مالسا : وگب ، دنهن تنم وت رب دنا ورم دیشاب وگتسار رگا ، درانگ

هراچ عقاو رد ، دندرک مالسا راهظا هك اهدفو نیارانشیبیلایسب هلساف یعقاو نامیا اب هك دوب ندش میلست یانعم هب طقف اهنآ مالسا و دنتشادن نآ زج یا هیآ رد میرك نآرق ، دندینادرگرب یور مالسا زا و دندش دترم لیابق نیا زا یضعب ربمایپ تلحر زا سپ اذل ویم هك یایم راهظا میناوخرد لیابق نیا هك دراد وب هدشن دراو ناشیاهد رب نامیا زونه یلو دندوب هدش ناملسم رهاظ

رُوفَعٌ هَلَلَا نِيَا اَنْيِشٌ مُكْلَمَعَا نِيَا مُكْتَلِي اَلْ هَلُوْسِرْ وَ هَلَلَا اُوْعِيْطَتِ نِيَا وَ مُكْبُوْلُقِ يَفْ نَامِيَا لِيَا لِيَا اَمَلْ وَ اَمَلَسَا اَوَّلُوْقِ نِكَلْ وَ اُوْمُوْتِ مَلْ لُقِ اَنْمَا بَارِعْ اَلَا تَلِاقِ مِجْر / تَارِجِح) 14)

هدروآ نامیا : دنتفگ نانیشن هیداب» هدرواین نامیا : وگب ، میاو ادخ رگا و ، تسا هدشن لخاد ناتیاهدل رد نامیا زونه و میدروآ مالسا : دییوگب هكلب ، دیا «تسا نابره» هدنزرمآ دنوادخ انامه ، دوشن هتساک یزیچ امش یاهلمع (شاداپ) زا ، دیرب نامرف ار شربمایپ

یم هدافتسا هیآ نیا زهدیق هاروخ تسا نابز هب طوبرم مالسا یلو تسا دافتعا هلوقم زا و بلق هب طوبرم نامیا دنراد قرف رگیدمه اب نامیا و مالسا هك دوش شابن هاروخ و دشاب یبلق) 1)

یمن دیمان یلك هب ار اهنآ لاح نیع رد ، الاب تقیقح نایب زا سپ هیآ نیا ویم شزرا اهنآ لامعا هب ، دنشاب ربمایپ و ادخ تعاطا رد هك یتروص رد و دنك دهد

هلهابم ناتساد و نارجن دفو

نارجن دفو ، دیسر (ص) مالساربمایپ تمدخ هك یمهم یاهدفو زا یکی) 2(بقاع دننام ناشیاهفقسا و املع زا نندنج اب هارمه نارجن نایحیسم زا یهورگ ، دوب و

1 ج ، نازیملا - 18 ص ، 357.

یوب فارطا نا نایحیسم زكرم هك دوب نمی رد یرهش مان نارجن -

(255)

ار هرظانم و دندیسر (ص) ربمایپ تمدخ هب اهنآ دندوب هدمآ هندیم هب وا اب هرظانم و هتجابم و دمحم ترضح نوماریپ قیقحت یارب حیسملا دبیع و دیس ب رد یهلا روتسد هب (ص) ربمایپ . دوب ردپ نودب یسیع دلوت نامه اهنآ لیلد و دندومن یفرعم ادخ رسپ ار یسیع دوخ نانخس نمض اهنآ دندرک عورش : دومرف نینچ اهنآ

نُوْكَيْفٌ لَّكَ هَلْ لَاقِي مَثَ بَارَتِ نِيْمُ هَقْلَخِ مَدَا لَتْمَكَ هَلَلَا دَنْعِ يَسِيْعٌ لَتْمَ نِيَا/نارمع (لا) 59)

«دش دوجوم سپ شاب : تفگ وا هب سپس دیرفآ کاخ زا ار وا هك تسا مدآ ناتساد دننام ادخ دزن یسیع ناتساد انامه»

تغ نینچ زین مدآ هرابرد دیاب ، دننادب ادخ رسپ ، یخژیو نآ رطاخ هب ار یسیع هك دشاب انب رگا و تشادن ردام و ردپ مدآ تشادن ردپ یسیع رگا ینعی یا لئا مدآ هكلب دیشاب هتشابتسا هدیرفآ لومعم ریغ روط هب ار اهنآ دوخ تردق اب دنوادخ و دنتسه ادخ قولخم رفن ود ره هك یلاح رد . تسارت

یزع اهنآ هك تروص نیا هب . درك توعد «هلهابم» هب ار اهنآ ، دنوادخ روتسد هب ربمایپ و دنتفریذپن دوب یقطنم و لدتسم اعقاو هك ار نخس نیا نارجدنفو هاگشیپ رد و دنرادرب اعد هب تسد هورگ و دره و دنریگب رارق مه یوربور و دننك نینچ زین اهنیا و دنناوخب ار ناشیاهناج و ناز و نادنزرف دننام دوخ

دندهب رارق نایوگغورد رب ار ادخ تنعل و دننگ نیرفن ار رگید فرط و دنیامن یراز و عرضت

وَلَعِ هَلَاةً نَعْلٌ لَعَجْنَفٌ لِهَيْبِنٌ مَثٌ مَكْسُفْنَا وَ اِنْسُفْنَا وَ مَكْءَسِينِ وَ اِنْعَاسِينِ وَ مَكْءَأْنِبَا وَ اِنْعَائِبَا عَدْنِ اَوْلَاعَتِ لُقْفِ مَلْعَلَا نِمْ كءءَآجِ اِمِ دُعَبِ نِمِ هَيْفِ كَجَآحِ نَمْفِ
نَبِيْدَاكَلَا / نارمع 61)

امش ناز و ام ناز و امش نادنزر و ام نادنزر ف دیبایب :وگب سپ ،دنگ زیتس ،هدما وت رب هک ی شناد زا سپ (یسبع) وا هرابرد وت اب سک ره سپ»
میهدب رارق نایوگغورد رب ار ادخ تنعل و مینک (یرازو احد) هلهام سپس میناوخب ار امش یاهناج و ام یاهناج

یم «هلهام» ار لمع نیم ماجنا دوخ صاخ طیارش اب رگا و دنتفگیم نیرفن رانترگ دوب قحان هک ی فرط تفرگیم لزان نانآ رب یهلا باذع و دشو تشگ
یم رضاح هلهام هب ی ناسک اهنت تسا ملههههه هب هک دنوش دنشاب هتشد لامک نانیمطا دوخ

(256)

نیا رد ات دنتساوخ تلهم بش کی وا زا دندید ار ربمایب مدق تابث و رطاخ نانیمطا اهنآ و درک توعد هلهام هب ار اهنآ ربمایب ی تقی اهنآ دنتشیدنیب هراب
ناخ و ناکیزن اب دمحم رگا دیرگناب ادرف :تفگ اهنآ گرزب فقسا .دندرک تروشم رگیدمه اب ربمایب داهنشیب هب عجار و دنتشگر ب دوخ هاگرار قی هراب دوخ
ینک هلهام وا اب دما دوخ باحصا اب رگا ی لو دینک یراددوخ وا اب هلهام زا ،دما هلهام

هراب ربمایب ناج ناوئع هب یلع و نانز ناوئع هب ار هز همطاف و نادنزر ف ناوئع هب نیسح و نسح اب هارمه هک دندید ار (ص)دمحم ترضح زور نا ی ادرف
یم هلهام درم نا دش هتفگ اهنآ هب ،دندیسرپ هورگ نیا بیکرت زا یراصن .دیویا نبنا و تسوا شیپ صخش نیرتیزع و ربمایب داماد هک تسا بلاط
هون نیسح و نسح کدوک و دیم شتسود رایسب هک تسا ربمایب رتخد نز نا و دنتسه ربمایب یاه براد

نک عورش ار هلهام هک دنتفگ وا هب نوچ و تسا هدمآ هلهام هب ناربمایب دننامه هک مسق ادخ هب :تفگ دید ار هرظنم نیا هک نارچندفو فقسا هتراح وبا
هر هچ نیا ربارب رد نم :تفگی م و مرادن هلهام تنرج همن لاس کی منک هلهام رگا تروص نیا رد هک دشاب و گتسار مسرتچیپ ایند رد هکنیا رگم درنگ
من ادیب ی ناوهین هلهام وت اب ام مساقلاوبا ی :تفگ مالمسا ربمایب هب باطخ هاگنا .دویرم هحلاصم وت اب و میهفسانحلص هک دوب نیا ،مینکود نایم ی
و دندهب ناناملسم هب دشاب مهرد لهج ی بیرفت تمیق هب کی ره هک سابل تسد راز هود ی لاس هک دندش دهعتم نارچن یراصن ،نا قیبط و دش هتشنون فرط
ناشدوخ هب گنج زا سپ هک دندهب رارق ناناملسم رایتخا رد تناما ناوئع هب بسا سار یس و هزین ددع یس و ی گنج هرز ددع یس داتفا قافتا ی گنج رگا
دوش هداد تدوع)1)

هفایق نم :دوب هتفگ نارچن فقسا هک تسا هدش تیاوریم اویمهههه هک دنکب دوخ یاج زا ار هوک هک دنهواوخب ادخ زا رگا هک منیب هلهام نانآ اب .دوش
یم کاله هک دیکین ادیب نیمز زور رد ی نارصن کی تمایق زور ات و یوی هلهام رگا مسق ادخ هب :دوب هتفگ ربمایب و .دوشو نومیم تروص هب ،دندرک
یم خسم کوخیم شتا نایم رد و دنتشوین ی لاس و دنتخوس کاله یراصن مامت هکنیا رگم تشنگ

1 ج ،داشالا - 1ص ،233-232 یوقعی خیرات ،نا هب بیرق و 2ص ،71 ج ،رینک نیا قیویلا قریسلا ؛4 ص ،103 ص ،یمزراوخ بقانملا ؛159.

(257)

نیم هب ییایاده و دندش ناملمس و دندیسر ربمایب تمدخ دیس و بقاع هک تشنگن ی دنج دنتشگر ب نارچن هب یراصن هورگ هک هدش تیاور زین و .دندش
دندرک میدقت ترضح)1)

ناکرشم زا تنارب مالعا

تب و کرش ،ناناملسم و ربمایب هلاس نیدنج شالت اب دندوب ی ناکرشم زونه ی لو ،دندش ناملمس بارعا رتشیب و داد تسد زا ار دوخ قنور زاجح رد ی تسرپ
تکرش ناکرشم مه و ناناملسم مه جح مسوم رد ،دوب هتسب ضرعت مدع نامیب نانآ زا ی ضعب اب ربمایب و ،دندوب هدرک ظفح ار دوخ ی لبق ی اهرواب هک
یم یاج هب ار مسارم دوخ هدیق اب قباطم مادک ره و دندرک دندروا

تب و تکرش هشیر ات دش رومأم دنوادخ بناج زا (ص)ربمایب ،برع لیباق زا یرایسب ندش ناملمس و کوبت هوزغ زا سپ ترجه مهن لاس رود ار ی تسرپ
ب مالعا ناکرشم زا نا رد هک دش لزان هیوت هروس زا ی تایا و دنکب زاجحوب هدش یراز

چیپ سپ نیا زا هک دنک مالعا و دناوخب ار ناکرشم زا تنارب هب طوبرم تایا و دوش رضاح جح مسارم رد لاس نا هک درک رومأم ار رکیوبا (ص)ادخ ربمایب
یم وغل ناکرشم و ناناملسم نایم اهنامیب مامت و ،دوش هکم دراو درادن قح ی کرشیم زا یدایز هلصاف زونه ،داتفا هار هب تیرومأم نیا اب رکیوبا .دوش
دناخ زا یدرم هلیسو هب ای و وت دوخ طسوت دیاب ای ناکرشم زا تنارب مالعا هک دش هداد روتسد ربمایب هب و دش لزان یهلا کیپ هک دوب هدشن رود
دریگ)2) یراد ی تیرومأم ایآ :دیسرپ رکیوبا .دیسر رکیوبا هب هفیلحلاوذ رد و داتفا هار هب وا .داد وا هب ار تیرومأم نیا و دناوخ ار (ع) یلع (ص)ربمایب
وخب نم جح مسارم رد ار تنارب هروس دیاب (ص)ربمایب روتسد هب :تفگ (ع) یلع)3)

!مدرم ی :درک مالعا مدرم هب نینچ ار (ص)ادخ لوسر مایب و دناوخ ار تنارب هروس و داد ادن ار مدرم ،نابرق دیع زور رد (ع) یلع لاس نا جح مسوم رد
تشهب هب رفاک

1 ج ،نایبلا عمج - 2 ص ،762.

2 ج ،خیراتلا و عدبلا - 2 ص ،101 ج ،داشالا ؛1 ص ،65 ج ،بوشا رهش نیا بقانملا ؛1 ص ،391 ج ،روثملا ردلا ؛3 ص ،209.

3 ج ،یربط خیرات - 2 ص ،193 ج ،لینح نب دمحا دنسم ؛1 ص ،151.

(258)

یمن دیرواد ی نامیب ربمایب اب هک سک ره و دنک فاوط نایرع روط هب دیابن سک چیپ و ،دنک تکرش جح مسارم رد درادن قح کرشم لاس نیا زا سپ و دوش

یم هداد تلهم هام راهج و تسام مرتحم نأ تدم نایاب ابروان ناما یرکشم چیه رگید سپ نأ زا ،ددرگرب دوخ راید هب سک ره هک دوش¹؛
 هداوخ مه هبوت هروس هک ار تنارب هروس تسخن هیأ دنج نوئیکم رارق ربت دروم ،دوش:میهد

یَرْجُمُ رَيْجٌ مَّهْلًا نَأَ وَ هَلَلَا یَرْجُمُ رَيْجٌ مَّكْنَأَ اَوْمَلْعَا وَ رَهْشَأَ عَیْبَرَأَ ضَرْعَآلَا یَف اَوْحِیْسَفَ نَیْكَرُشْمَلَا نَیْمَ مُنْدَهَاغَ نَیْدَلَا یَلِآ اَهْلُوَسَرَ وَ هَلَلَا نَیْمَ عَآرَبَ
 نَیْرَفَاكَلَا هَبُوْت) 1-2)

سب نامیب نانأ اب امش هک ناکرشم زا یناسک یوس هب تسوا ربمایپ و ادخ یوس زا تنارب ،نیا»دینادبو دیدرگب نیمز رد هام راهج (ناکرشم یا) سپ .دیا
 تسام نارفاک هدننگ راوخ ادخ هکنیا و دیتسین ادخ هدننگ زجاج امش هک

غل ،دوب هدش هتسب ناکرشم اب هک ار یباهنامیب راکشأ روط هب هروس نیا زاغأ ردی م یرازیب ناکرشم زا و دنک یم و دیوچ ا تسای تنارب نیا :دیامرف
 یم وغل اهنأ نامیب ینعی ؛دیراد نامیب اهنأ اب هک ناکرشم زا هورگ نأ زا لوسر و ادخ یوس نأ هتبلأ .تسام ناکرشم ینکش نامیب نامه مه نأ لیلد و دوش
 و دش دهاوخ هتفگ دعب هیأ دنج رد بلطم نیا ،دوب مرتحم اهنأ نامیب ،هرمض ینب و هنانک ینب دننام دندوب هدرکن ینکش نامیب هک ناکرشم زا هورگ
 یم ناناملسم هب اهنأ تنایخ و ینکش نامیب ببس هب اهنأ نامیب وغل و ناکرشم زا تنارب هکنیا رب تسای ینشور لیلد انئتساو ردغ مالمسا رد نوچ و دشاب
 یم مالعا ار نامیب وغل اراکشأ درادن دوجو هلیج دنک

یم تلهم هام راهج اهنأ هب دعب هیأ ردنشاب گنج هدامأ ای و دنوش ناملمس ای دننگ نشور ار دوخ فیلیکت هک دهد

یَرْجُمُ رَيْجٌ مَّكْنَأَ اَوْمَلْعَافَ مَثَبُوْت نَیَا وَ مَكَل رَیْحٌ وَ هَف مَثَبُت نَیَاف اَهْلُوَسَرَ وَ نَیْكَرُشْمَلَا نَیْمَ عَآرَبَ یَرْبَ هَلَلَا نَأَ رَیْبَ عَآلَا جَحَلَا مَوَی سَاَنَلَا یَلِآ اَهْلُوَسَرَ وَ هَلَلَا نَیْمَ نَاذَأَ وَ
 هَلَلَا نَیَا مَهْتَدُم یَلِآ مَهْدَهَع مَهَبِیْلَا اَوْمَلْعَافَ اَدْحَا مَكْبِیْع اَوْرَهَاطِی مَل وَ اَنْیَش مَكُوَصْفَنَی مَل مَت نَیْكَرُشْمَلَا نَیْمَ مُنْدَهَاغَ نَیْدَلَا اَلِآ مِیْلَا یَاذَعِب اَوْرَفَك نَیْدَلَا رَشَب وَ هَلَلَا
 نَیْقَمَلَا هَبُوْت) 3-4)

انامه هک تسام ربکا جج زور رد مدرم رب و ربمایپ و ادخ یوس زا یمالعا نیا و»

1 ج ،ماشه نیا هریس - 4 ص ،191 ج ،قوبنلا لئالد ؛5 ص ،297.

(259)

یناسک و دیتسین ادخ هدننگ زجاج امش هک دینادب دیدش نادرگ یور رگا و تسامش دوس هب دیدرگ هبوت رگا سپ ،دنرازیب ناکرشم زا و ربمایپ و ادخ
 هتسب نامیب نانأ اب هک ناکرشم زا یناسک رگم .هدب هدژم کاندرد یبذع هب دندش رفاک یزیچ اهنأ هاگنأ دیهتساکن نانمک ار ینسک امش رض هب و دنا
 هدریج تسود ار ناراکزیهرب دنوادخ انامه ،دیناسرب نایاب هب ناشتم نایاب ات ار ناشنامیب نانأ اب سپ ،دنا»دراد

یم مالعا ناگمه هب یمسر روط هب هیأ نیا رد هک تساهنأ نامیب وغل و ناکرشم زا تنارب مالعا رد یلبق بلطم نامه هلابنوم .دوشزا یمالعا نیا :دیامرف
 رب دوب هدش هداد اهنأ هب هک یناما ینعی دنتسه رازیب ناکرشم زا شربمایپ و ادخ هک تسام ربکا جج زور رد مدرم رب و ربمایپ و ادخ یوس دوش

کرش هشیر ات دش دهاوخ گنج اهنأ اب تلهم نیا ندش یریس زا سپ ،دننگ نشور ار دوخ تیعضو هک دنراد تلهم ناکرشم هام راهج ات دعب هب زور نأ زا
 دوش هدیکشخ

یم رهاظا ناکرشم هب باطخ تایأ همادا رنوب دیهواخ ناما رد نوچ تسامش دوس هب نیا ،دیتفریذپ ار مالمسا و دیدرگ هبوت تلهم نیا رد امش رگا هک دراد
 ادخ و درک دیهواخن زجاج ار ادخ امش هک دینادب ،دیدش نادرگ یور مالمسا زا رگوبیوبمایپ هب سپس ،دنک هذخاوم ار امش دنواوب ار نارفاک هک دیامرف
 دش دنهواخ راتفرگ ادخ باذع هب ترخأ رد مه و دنرادن ناما ایند نیا رد مه ،ناکرشم ینعی ،هدب هدژم کاندرد یبذع

یکن ینکش نامیب هک ار ناکرشم زا هورگ نأ ی دعب هیأ رهدیناسرن کمک مالمسا نانمشد هب و دنایم انئتسا تنارب نیا زا ،دنایم مالعا و دنلهنأ نامیب هک دنک
 یم وغل یم روتسد ناناملسم هب و تفای دهاوخ همادا هدمأ نامیب نأ رد هک یررقم تقوات و دوشهرتحم هدش نییعت تدم دمآرس ات ار اهنأ نامیب هک دهد
 فناشن زا یکی و دراد تسود ار ناراکزیهرب ادخ هک دنوشن نانأ ضرعتم و دنرامشبوپ دوخ نامیب و دهع هب ناسنا هک تسای اوقت ینمشاب دنب

ب دننام دندرک ظفح ار دوخ نامیب یکنایا اهورگ دوب هتسب نامیب اهنأ اب ربمایپ هک یناکرشم نایم رد هقیلاب دوخ نامیب هب هک هرمض نیبو هنانک
 مرتحم ار اهنأ نامیب هک تفای تیرومام زین ربمایپ .دندرکن یرای ار مالمسا نانمشد و دندنام

(260)

درامشب

نَف عَوَكَزَلَا اَوْتَا وَ عَوَلَصَلَا اَوْمَاقَا وَ اَوْبَات نَیَاف دَصْرَم لَك مَهَل اَوْدَعَفَا وَ مَهوْرُصْحَا وَ مَهوْدُخ وَ مَهوْمُنْدَجُو نَیْج نَیْكَرُشْمَلَا اَوْنَتَقَاف مَرْحَلَا رُهْشَ عَآلَا خَلَسْنَا اَذَاف
 مَیْحَر رُوْفَع هَلَلَا نَیَا مَهَبِیْس هَبُوْت) 5)

ه و دینک ناشروصم و دیریگب ار اهنأ و دیشکب دیدرگ ادیب هک اجک ره رد ار ناکرشم ،دوش مامت مارح یاهام نوچ سپ»سپ ،دینیشنب اهنأ نیمک رد اج
 مارگشیاشخب هدنرما دنوادخ انامه ،دینک زاب ار اهنأ هار سپ دنداد ار تاکز و دنتشاداپ هب ار زامن و دندرک هبوت رگا

یریس زا سپ ار ناکرشم اب دروخرپ یکنوگچ هیأ نیا رد کنیا .دننگ نشور ار دوخ تیعضو هک دنراد تلهم هامراهج طقف ناکرشم هک دش هتفگ شبیب تایأ رد
 یم نایب ،تسام مارح هامراهج هک هدشدا ی تلهم ندش یم .دننگ نأ رد نوچ تسای و حالطصا مارح یاهام نامه اجنیا رد مارح یاهام زا روظنم هک تفگ ناوت
 یم مامت مرحم هام نایاب رد ررقم تلهم ،تروص یم زور تسیب و هام کی اعمج هک دوتفریدوب مارح زا روظنم هکلب ،دوب دهاوخن مامت هام راهج و دوش
 رگا و دننگ دمأ و تفر دنتساوخ اجک ره هک دندازا اهنأ و دیگنج ناکرشم اب هام راهج نأ رد دیابن هکنیا و دش رکذ تایأ نیمه رد هک تسای تمرح ،هام راهج
 مامت یناثلا عبیر مهد رد مارح هام راهج نیا «ینیس» هلاسم هب هجوت نودب میریگب نابرق دیع زور ار ررقم تلهم زاغابوش

یم روتسد ناناملسم هب هیأ نیا رد لاح ره هیه هک دیدید رگا و دنوش هتسک دندز زابرس مالمسا شریذپ زا ،زاغأ نامه زا رگا و دیهدن ناما اهنأ هب هک دهد
 ناملمس و دندرک هبوت رگا سپ ،ددرگ صخشم ناشعضو ات دیشاب هتشد رظن تحت ار اهنأ دنوش ناملمس لمأت یکنایا اب هک دراد لامتحا و دنتسه دیدرت
 نابرم و هدنرما ادخ و دنداد اهناملسم ریاس دننام یقوقح مه اهنأ ؛دینک زاب ار ناشهار و دینک اهر ار اهنأ تروص نیا رد ،دنداد تاکز و دندناوخ زامن و

(261)

ترجمه ممدزای و ممد لاس

یارب ار یپاهورین ربمایپ زین و ،دندیسر ربمایپ تمدخ یگتسبمه مالعا ای و قیقحت یارب برع لبایق زا یناگدنیا من ،شیب لاس دننام زین مهد لاس رد دننام یقاب یبوکرس هتداح نیرتمهم یلو ،درک مازعا ناگرشم مهلم و یخیرات رفس نایرج ،دیشک مهدزای لاس هب نا همادا و داتفا قافتا مهد لاس رد هک یا هکم زا تعجارم ماگنه هب مخ ریدغ رد (ع) بلاط یبا نب یلع ینیشنجان مالعا و جج کسانم ماجنا و ناناملسم زا میطع لیخ هارمه هکم هب (ص) ربمایپ دنداهن مان «عادولا ؤجج» ار نا دوب ربمایپ رفس نیرخا رفس نیا نوچ و تسا

مخ ریدغ نایرج و عادولا ؤجج

عامتجا کی رد و دیازب ماها و تافارخ زا ار نا و دزومایب مدرم هب ار جج تسرد کسانم و دروا یاج هب جج هک درک هدارا (ص) ادخ ربمایپ ،مهد لاس رد بهارف یرایسب تیعمج نا فارطا و هنیدم زا و دناو خارف جج رد تکرش یارب ار مدرم هک دوب نیا .دنگ غالباً نانا هب ار مزال یاهشرفاس ناناملسم زا گرزب ندش هکم مزاع و دنتسب مارحا تسا هفیلحلاوذ رد هک هرجش دجسم تاقیم رد و دندرک تکرخ هنیدم زا هدعقیذ مجنپ و تسیب زور و دندما¹

نا ،تشاد هدعق رب ار نمي ناناملسم ی تسرپرس ربمایپ روتسد هب و دوب نمي رد (ع) بلاط یبا نب یلع ماگنه نیا رثوا یهورگ اب هارمه زین ترضح تسویب ربمایپ هب هکم یاهیکیدزن رد نمي ناناملسم²)

ججید مهن زور حبص و دننام هکم رد یزور دنج ،هورم و افص نایم یس و زامن و فاطم ماجنا زا سپ و دش هکم دراو هججید مراجه زور (ص) ادخ ربمایپ یمن تافرع هب جج رد تیلهاج نارود رد شیرق هتبللا دش تافرع یارحص مزاع یم جج کسانم زا ینزج ار تافرع رد فوقو رگید لبایق یلو ،دنتفر ،دنتسناد تافرع رد ناناملسم همه ی تقو .دنورب تافرع هب دیاب همه هک داد روتسد ادخ نامرف قیطر ربمایپ

1 ج ،یریکلا تاقیطلا - 2 ص ،173 ج ،یزاغلا ؛ 2 ص ،1089.

2 ج ،ماشه نیا - 4 ص ،249 ج ،یربط خیرات ؛ 2 ص ،204.

(262)

بیطخ (ص) ادخ ربمایپ ،دندش عمج یصوت و دناوخ یلمرک یرایسب یاه¹ (هیصوت نمض و دناوخ یرگید بیطخ ینم رد ،نابرق دیع زور رد نینچمه زا ییاه یم ماجنا تیلهاج رد هک مارح یاهمام ندرک اجباجم «نسن» نا هب و دشومرف توالث ار هیأ نیا و درک یهن ،دنتفگ

اع هتولحی اورفک نیذلا هب لضي رفكلا یف ؤدایز ؤای ستلا امتهابوت³⁷)

م هارمگ نا هلیسو هب نارفاک هک تسارفاک رد ی نوزف ،مارح یاهمام ندرک اجباج انامه «یم مارح رگید لاس و لالچ لاس کی ار نا ،دنوش» دندما²)

یم ماجنا یعقاو هججید رد جج لاسما و هدرک شدرگ نامز نونکا :دومرف و ناناملسم یردارب و رگیدکی رب نامرم و نانز لباقتم قوقح هرابرد سپس ،دوش ننگ نخس یهقف و یقالخا لناسم زا یخراب و³)

هارمه یگمه هکم لزنم هس رد هفجج هب ندیسر ات تیعمج نیا ،دندش دوخ یاهنیمزرس مزاع ناناملسم میطع تیعمج و ربمایپ ،جج کسانم نتفرگ نایاپ اب یم ادج رگیدکی زا لحم نا رد دیاب و دندوب ربمایپ یم دوخ لحم هب سک ره و دندش .تفر

هب هک ار یمهم مایپ تفای تیرومام ربمایپ و دش لزان یحو هتشراف هک دندوب هدیسر مخ ریدغ مان هب یلحم هب هفجج یاهیکیدزن رد ناناملسم ناوارک دناسرب اهنأ هب رگیدکی زا ناناملسم ندش ادج زا شیب و لحم نامه رد دوب هدش

نیرفاکلا موقلا یدهی ال هتلا نیا سانا نم کمصعی هتلا و هتلاسر تغلب امف لغفت مل نیا و کبر نم کئیللا لزنأ ام تغلب لوسرلا اهیا آی/هدنام⁶⁷)

بن غالباً ار وا مایپ ینکن نینچ رگا و ناسرب ،هدش لزان وت رب تراگردورپ بناج زا هک ار هچنآ ربمایپ یاهیم ظفح مدرم زا ار وت دنوادخ و یانامه .دنگ یمن تیاده ار رفاک هورگ دنوادخ .دنگ

تشونرس و مهم رایسب مایپ هیأ نیا لوزن زا شیب ،دنوادخ هک تسا راکشأ الماک هیأ نیا نحل نژاو دوب هدرک لزان دوخ ربمایپ هب ار یزاس زا ترضح یم مدرم هب مایپ نا دنداسوسکع اب هک تشاد نا میب و دیسرتو دوش وربور مدرم بولطمان لمعلا

1 ج ،یزاغلا - 2 ص ،1102-103 لاص ،یبهذ مالسالا خیرات ؛ 703.

2 دوش عوجر ،میدرک ثحب باتک نیا مود لصف رد هیأ نیا حرش و نسن هرابرد -

3 ج ،یزاغلا - 2 ص ،1112 ج ،ماشه نیا هریس ؛ 4 ص ،251 ص ،فارشالا و هیبتلا ؛ 240.

(263)

دنتفیب رطخ هب نید ساسا

یم دیکات دوخ ربمایپ هب دنوادخ هیأ نیا رلب هک تسا مهم نانچنآ مایپ نیا و تسا هدناسرن ار تلاسر لصا ایوگ دناسرن رگا هک دناسرب ار مایپ نا هک دنگ یم یربارب وا تلاسر ساهلانیمطا دوخ ربمایپ هب ،زیمادیدت دیکات نیا زا سپ .دنگ ار نا تصرف نارفاک و درک دهاوخ ظفح مدرم بیسأ زا ار وا هک دهد .ننرب یراک هب تسد هک تفای دنهاوخن

روس نیرخاً هك تسا هدنام هروس رد هیأ نیا هك مینك هجوتآو هدش لزان ربمایپ رب هك تسا یایراییب تکوش و تردق زا هیأ نیا لوزن ماگنه رد ترضح حا و ینام مامت وا هکنیا رگید. دوب هدش میلست وا ربارب رد برعلا قریزج و تشادن یراصن و دوهی و ناگرشم زا یساره و میب چیه و دوب رادروخرب ونه ربمایپ رمع رخا لاس نا رد هك دوب مهم مایپ هچ نیا هك دید دیاب لاح. دوب هدرک نایب تاید و صاصق ماکحات هتفرگ داعم و دیحوت زا ار مالسا یم دکوم روتسد نا غالباً هب هیأ نیا و دوب هدشن غالباً مدرم مدرم زا و تشاد همهاو مدرم هب نا غالباً زا ادخ ربمایپ ارچ و ؟دهلادیسرت

م ینشور هب هدش دراو هیأ نیا هرابرد هك ینس و هعیش قیرط زا هك یدایز رایسب تایاور، ار شسرپ نیا خساپزا تراپع مایپ نا تایاور نیا قیبط یدنهد نب یلع هك دوب هتفای تیرومام، دوب شرمع رخا لاس هك ادخ ربمایپ هك هدوب نیلهب ار مدرم و دنك نییعت ناناملسم رورس و الوم ناونع هب ار (ع) بلاط دهد نامرف وا زا تعاطا¹)

ریدغ رد ار (کیلا لزانام غلب لوسرلا اهیا ای) غلبت هیأ لوزن هك یتیداخا تسخن: تسا هنوگ ود هب، هدش دراو مخ ریدغ نابرج هرابرد تنس لها قیرط زا هك یتیداخا - یم نایب (ع) بلاط یبا نب یلع تیاوو مالعا نابرج و مخ ص لوزنلا بابسا، یدحاو: دنك 164ج، روثملا ردلا، یطویس؛ 2 ص، 298 ج، لیزنتلا دهاوش، یناکش؛ 1، ص 252 ج، لینح نب دمحا دنسم): تسا هدماین نایم هب هیأ نا زا یرکذ اهنا رد و تسا ناتساد لصا رب لمتشم هك یتیداخا مود (رگید عبانمو 4 ص، 372 مکاح؛ ج، کردتسملا، یروباشین 3 ص، 109 ج، لامعلا زنگ، یدنه؛ 13 ص، 170) ریدغ یتید هرابرد، فورعم خیرات و ریسفت بحاص یربط یریح نیا رفعبوبا (رگید عبانمو) هدمآ یاتک نیا رد هك نا قیرط ترتک رطاخ هب و مدید یریح نیا زا ار ریدغ یتید قیرط زا یدلجم»: تسا هتفگ نا هرابرد یبهد هك هنتشون «قیالولا» ناونع تحت یباتک ؟، ظافحلا کرکذت، یبهد) «مدش یتفگش راجد 2 ص 692).

ن مهم باتک هس زا اجنیا رد هك هدش هتشاگن یرایسب یاهیاتک ریدغ یتید هب عجار هعیش ناندمنشاد یوسهدزک ثحب نا هرابرد افوتسم و حورشم روط هب هك میرب: دنا ینما نیسحلابیع خیش همالع زا بدالا و قنسلا و باتکلا یف ریدغلا رتمهم همه زا و نیسح دماحریم زا راونا لا تابع و ینارحب ثنم زا مارملا تیاغ

(264)

من وا و دوب مامتان ربمایپ تلاس، نیشناج نییعت نودب هك دوب ملوچمرفس هب هك یعقاوم رد یتح وا. دنك اهر دوخرس ار مالسا هعماج تسناوت، تفر یم نییعت دوخ یارب ینیشناج هك نونکا و دنك هرادا ار مالسا زکرم هك دوکوبهر یارب ار یسک دوب مزال، ددنبرب تخر ناهج نیا زا هشیمه یارب تساوخ دندادب ار دوخ فیلیکت مدرم و دنك باختنا مالسا هعماج تیاوو و تاما و

یبا نب یلع تشاد یگتسیاش مهم راک نیا یارب هك یسک هب دوخ نیشناج ناونع هب ار وا هك تفای تیرومام دنوادخ بناج زا ادخ ربمایپ و دوب (ع) بلاط م، دوب ربمایپ یومع رسپ و داماد وا هك اجنا زا یلو دنك یفرعم بهررطن رد ار دوخ عفن ربمایپ هك دنیوگب و دنورن راب ریز مدرم هك دیسریو دریگ یم طلسم مدرم رب ار دوخ نادناخحا و رذب دننام ییاهگنج رد یلع نوچ دنتشادن یشوخ لد (ع) بلاط یبا نب یلع زا اهنا زا یضعب هکنیا صوصخب دنك دوب هتسک ار اهنا ناسک

هاوخ ظفح مدرم بیسا زا ار وا هك دومرف هدعو و داد دوخ ربمایپ هب دنوادخ هك ینانیمطا اب و هدمآ هیأ نیا رد هك یدکوم روتسد اب اما

دوب بقعد هك اهنا و دنداتسیا دندوب ناوارک ولج رد هك یناسک، دتسیا زاب تکرح زا ناناملسم ناوارک هك داد نامرف، ادخ روتسد یارجا یارب ادخ ربمایپ دندیشک رس رب ار دوخ یبارب زا یتمسق مدرم دوب مرگ تدش هب اوه و دوب ترجه مهد لاس هجید هام مهدجیه هبشجنپ زور رهظ. دنتسویب اهنا هب ناس نارتش زا هج زا هك یدنلب هطقن یور سپس دناوخ ار رهظ زامن تیعمج اب هارمه ربمایپ و دنداد رارق ربمایپ نایبایس ار یرداچ و دندرک زادناریز ار بطخ دنلب یداص اب و تفر دندوب، هوبنا تیعمج نا ناگدید ربارب رد هاگنا و درک ییاهشرفس و داد ریخ مدرم هب ار دوخ گرم ندش کیدزن نا رد و دناوخ یا مرف لاح نیار رد. دش نایمان ربمایپ لغب ریز هك یروط هب درب الاب ار وا و تفرگ ار (ع) بلاط یبا نب یلع تسد

هلذخ نم لنخا و هرصن نم رصناو هاداخ نم داخ و هالوو نم لائو مهلا هالوم یلع اذنهف هالوم تنک نم سئلا اهیا¹)

1 ج، داشرالا - 1 ص، 176 ج، قمعغلا فشک؛ 1 ص، 238.

(265)

رادب شنمشد، درادب نمشد ار وا سکره و رادب شتسود درادب تسود ار وا سک ره ایادخ. تسوا ربهر یلع نیا متسه وا ربهر نم هك ار سکره مدرم ی، «نک شراوخ، دزاس راوخ ار وا سک ره و امنب شیرای، دنک یرای ار وا سکره و

م هورگ هورگ مدرم مسارم نیا زا سپیم کیربت بلاط یبا نب یلع هب و دنلواخ یالوم و ربهر ار وا و تفگ کیربت وا هب باطخ نب رمع هلمج زا و دنتفگ دناوخ¹)

تسا ناتج نا تیب دنچ هك دورس یراعشا ربمایپ زا هزاجا بسک اب تشاد روضح مسارم نا رد دوخ هك تباث نب ناسح

یتنایف یلع ای مق هل لاقف

ایده و اماما یدعب نم کنیضر

یلوم قدص عابتا هل اونوکف⁽²⁾

قیلو اذنهف هالوم تنک نمف

دومن مالعا ار مالسا نید ندش لماک و دش لزان یرگید هیأ هك دوب نامز نیمه رد

أَئیدَ مَالِیَالاً مُکَلَّ تَیْضَرَ وَ یُتَمَعِنُ مُکَلِّعَ نَمَمَتاً وَ مُکَنیدَ مُکَلَّ نَمَمَتاً مَوَیلاً نَوَیْشَا وَ مَهْوَ شَخْتِ الْفِ مَکَنیدَ نَمَ وَ اُورْفَکَ نَیْذَلاً سَیْیَ مَوَیلاً هَدنام³)

مت امش رب ار دوخ تمعن و مدرک لماک ار ناتنید زورما. دیسرتب نم زا و دیسرتن اهنا زا، سپ. دنتشگ سویام امش نید زا، دندش رفاک هك یناسک زورما، مدیدنسپ امش یارب نید ناونع هب ار مالسا و مدومن

ر نایاپ هب ار دوخ تمعن و درک لماک ار دوخ نید هك مرازگساپس ار ادخ: دومرف و دش دنلب مالسا ربمایپ ربیکت عقوم نیا رد³)

همه هتفگی و یه‌گانا ات. تسا فورعم عادولا ؤجج هب هك تسا(ص)ربمایپ ی‌گدنز لاس نیرخا هججید مهن هفرع زور نید ندش لماك زور زا روظنم هك دوش همه نامز

ج، قدمولا عیبانی، ی‌زوندق - 2 ص، 249 ج، لیزنتلا دهاوش؛ 1 ص، 203 ص، ی‌رولا مالعا؛ 145.

2 ج، داشرالا - 1 ص، 76. یشاب نیتسار ناورپ و ناتسود و ی‌ارب، تسوا ی‌لو نیا متسه و ی‌الوم نم هك سكره سب، مدیزگرب دوخ زا سب یداه و ماما اروت نم هك زیخرب ی‌لع ای: تفگ و ا هب سب». .
تسا هتسناد ماما ی‌انعم هب ار «الوم» نامز نا رد ناسج هك مینك هجوت

3 ج، لیزنتلا دهاوش - 1 ص، 201 ج، ارونالا راحب؛ 37 ص، 156 دوش عوجر، تسا هدمآ مارح ی‌اهیندروخ ماكحا اب هارمه تالمج نیا ارج هكنیا و بلطم لیصفت ی‌ارب .
ج، رتوگ ریصفت: هب 3 ص، 68. هدنراگن نیا زا

(266)

مکت تالمج نیا اب و دش لماك مالسا ماكحا رگید زیچ دنج و هتیم تشوگ ندروخ میرحت نایب اب و دوب هدنامن ی‌قاب ی‌زیچ رگید و دوب هدش هتفگ ماكحا هتسناد عادولا ؤجج هفرع زور ار زور نا تنس لها نارسفم رتشیب هنوگنیدب. دیدرگ مالعا مدرمرب تمعن ندش مامت و نید.دنا

ی‌من زور نا هك دید میهاوخ مینك تقد تالمج نیا دنلب نومضم رد رگا ی‌لوجج هفرع زور زا سب نوچ دشاب هفرع زور دنواوئایب رد ی‌تایا مه زاب، عادولا نیرخا و ءاسن هروس هیأ نیرخا هك هلالك ثرا هب طوبرم هیأ دننام دش لزان (ص)ربمایپ رب ماكطوایرم تایا زا ی‌ضعب و دش لزان ربمایپ رب هك تسا ی‌ا مالسا نید زا نارفاك ندش سویام ثعاب هك دش لزان هفرع زور رد ی‌مكح هج دید دیاب هكنیا رتمهم. تسا هدش لزان لاس نا هفرع زا سب هك ابر میرحت هب هب ی‌طیر مكح نیا نایب نوچ تسین نیا كش نودب؟ تسا رگید دراوم و هتیم تشوگ ندروخ تمرح مكح نامه روظنم ایأ؟ دیدرگ تمعن مامت و نید لامك /هرقب) دننام تسا هدمآ نارق زا هیأ نیدنچ رد ی‌رصتخم ی‌اهتوافت اب مكح نیا اساسا و درادن نید ندش لماك و مالسا زا نارفاك ندش سویام 173 و (/ماعنا) 145/لحن و (15 دوش لماك مالسا نا ندما اب هك دوبن ی‌دیدج مكح نیا و)

ی‌م ی‌بوخ هب، میهدب رارق تقد دروم ار تالمج نیا ملاس قوذاب رگایم نخس نا زا هیأ هك صوصخب زور نا رد هك میمهفو مهم رایسب هتداح، دیوگ هب طوبرم دیاب دشاب هجره هتداح نا. تسا هدیدرگ تمعن ندش مامت و نید ندش لماك و نارفاك ی‌دیمان ثعاب هك هداد خر مالسا رد ی‌زاس تشونرس دشاب ی‌دوبان و لاوز زا نا ندش ظوفحم و مالسا ی‌اقب نیمضت و مالسا ی‌گنادواج

ی‌م حرش ام ی‌ارب ار مهم هتداح نا هدش دراو تنس لها ناتدم زا ی‌ضعب و تیب لها قیرطزا هك ی‌تایاور هتاختبشوخ؟ دوب هج مهم رایسب هتداح نا. دهد بلاط ی‌با نب ی‌لع نینمؤملاریما تیالو مالعا و مخریدغ ناتساد هب طوبرم هیأ و هدوب ربمایپ رمع رخا لاس هججید مهدجیه زور زور نا، تایاور نیا قبط. تسا (ع) 1 ی‌م نامگ اهنا؛ دندوبن دیمان مالسا لوز زا نامز نا ات نارفاك هك تسا مولعمرگم اب هك دندرک

1 ج، روتشلا ردلا - 2 ص، 259 ج، لیزنتلا دهاوش؛ 1 ص، 201 ص، ی‌مزر اوخ بقانم؛ 135.

(267)

ا نب ی‌لع ی‌نیشناج مالعا اب ی‌لو تشادن مه ی‌رسپ دنزرف ربمایپ هکنیا صوصخب دش دهاوخ هدیچیپ مالسا راموط و دش دهاوخ مامت زیچ همه ربمایپ ؛ ربمایپ هك دندید و دش ساي هب لیدیت ناتمشد دیما، ربمایپ ی‌وس زاهمادا هار نامه و تسا توبن هلابند تماما و تسا هدرک مه ار دوخ زا دعب نامز ی‌نیب تفای دهاوخ

(ص)ربمایپ تلحر

رطاخ، مخ ریدغ رد (ع)بلاط ی‌با نب ی‌لع تیاصو مالعا و ی‌میهاربا جج هوکشاب ماجنا و حکم هب (ص)ربمایپ ی‌خیرات رفس دنجرهخیرات رد ی‌راگندانم ی‌اه ی‌م نینچ ی‌لو، دوب ی‌لکلیزن دوخ رمع رخا ی‌اهزور هب هك تسا هدش ماهلا ربمایپ هب هك دومر ی‌نارگن مور فرطزا زونه هك دوب ی‌لاح رد نیا و دوش همه و درک هداما دیز نب ؤماسا ی‌هدنامرف هب ار ی‌هاپس، دوب ترجه مهدزای لاس هججید ی‌نایاپ ی‌اهزور رد هك هنیدم هب تشگزاب زا سب اذل و تشاد داد مور تافرستم اب ناناملسم ی‌اهزرم ی‌وس هب تکرخ نامرف

م ساسحا نوچ و دوب هدش رامیب تدش هب ی‌همیپاددوخ هماسا هاپس هب نتسویپ زا و ا ی‌رامیب رطاخ هب ی‌ناسك هك درلوگ دیکأت نا رب رگید راب دننگ ندز زابرس هماسا هاپس رد تکرش زا ی‌ناسك مه زاب ی‌لو) 1

ب هدیسر ارف ربمایپ هرابرد هیأ نیا نومضم ققحت نامز و دوب هدش توعد ی‌لعا قیفر ی‌وس هب ربمایپ

تَوْتِیْمُ مَهْنِیَا وَ تَیْمُ كَنْبِیَا/رمز) 30

ی‌م وت» «درم دنهاوخ زین نانا و یریم

ی‌م ار نا رظنتا و دندوب هتخود مشج ربمایپ گرم هب ی‌ناسك یم ناشن رطاخ نارق، دندربب نایم زا ار مالسا ساسا ی‌و زا سب ات دندیشلربمایپ رگا هك دزاس ی‌مزدوب دهاوخن نادیواج نایم نیا رد ی‌سك و درم دنهاوخ مه اهنا، دریم

تَوْدِلَاخْلَا مَهْفُ تَیْمُ نَبِیْنَا فَا دَلْخَلَا كَلْبِقُ تَیْمُ رَشْبِلِ اَنْلَعَجِ اَمِ و/ءایبنا) 34

اج اهنا یریمب وت رگا ایأ، میدادن ی‌گنادواج ی‌سك چیه هب وت زا شیب»

اج، ی‌ربط خیرات - 2 ص، 225.

(268)

«دوب دنهاوخ»

مگ نم زا سپ هك مسیونب یزیچ ات دیروایب ی تاود و هفیحص دومرف ربمایب ی تقو ی تح ،دندوب ربمایب زا سپ تموکج رکف هب مه ناناملسم زا ی خرب
 یم تیافک ار ام ادخ باتک و تسا هدش بت راتفرگ درم نیا :تفگ دوب رضاح اجنآ رد هك رمع تفرگ تروص ی یا هوگمگب و داتفا فالتخا نارضاح نایم .دنگ
 یم سابع نبا .دیورب نم شیپ زا :دومرف و دش نیگهودنا ربمایب و یم هك ار هچنآ ربمایب دنتشاذگن هك دوب ی ماگنه تبیصم نیرتگرزب :تفگ تساوخ
 .دسیونب¹)

هیآ رد دنهالک دنهاوخ درگ بقع ناناملسم زا ی ناسک ،ربمایب گرم اب هك دوب هدرک ی نیب شیپ هدش لزان دحا گنج نایرج رد هك ی ا

مُكْبِافِعَا أَوْ لَعِ مُتْبَلِقْنَا لَيْقُ وَأَ تَامَ يَأْفَا لُسْرَا لِهَيْقُ نِم تَلَخُ دَقُ لَوْسَرَا لِإِي دَمَحُمِ ام و/نارمع (لا) 144)

« دیهاو خرب بقع هب امش ،دوش هتشک ای دریمب وا رگا ایآ ،دنتشذگ ی ناریمایب وا زا شیپ هك ادخ ربمایب رگم تسین دمحم و»

هداوناخ هودنا و نزح نایم رد (ص) ادخ ربمایب نآ هب دنوادخ هك دوب ی لاج رد نیا و تسویب ی لعا تموکلم هب و تفگ کبیل ار قح توعده شاهدعو ترضح
 ید شخب و وت تایح نامز رد هدعو نیا زا ی شخب هك دوب هدرک حیرصت ی لو ،تفر دنهاوخ نایم زا نارفاک و دش دهاوخ رشتنم ناهج رد مالسا هك دوب هداد
 :تفای دهاوخ ققحت و وت زا سپ

قِي ام و لَع دِهَيْشُ هَلَلَا مَتَّ مُهَجْرَمَ اَنْيَلِافَ كَنْيَقَوْتَنُ وَأُ مُهْدَعَنُ يَدَلَا ضَعَبَ كَنْيَرُنَ آمِيَا و/سنوي) 46)

هداد هدعو نانآ هب هچنآ زا ی خرب هگلجولوب دنوادخ ی هگناو تسام ی وس هب ناشتسگزاب لاج ره هب ،میناریمب ار وت ای و میهدب ناشن وت هب میلننگ
 «تسا هاوگ

وب هدومرف نیچ دنوادخ هدعو هرابرد (ص) ربمایب

1 ج ،ی رابخ حیحص - 7 ص ، 9 ج ،ملسم حیحص ؛ 5 ص ، 76 ج ، ی ناسن ننس ؛ 4 ص ، 360 ج ، ی ریکلا تاقبلا ؛ 2 ص ، 244 هدش عیرصت میدروآ هك ی عبانم رد .
 ، ی ربط خیرات :تسا هدشن صخشم نخس نآ هذنیوگ عبانم زا ی ضعب رد ی لو دوب رمع نخس نآ هذنیوگ 2 ص ، 28 ج ، خیراتلا ی ف لமாகلا ؛ 2 ص ، 7.

269)

انهم یل یوزام یما کلم غلیبس و اهرام و اهرام و اهقرشم تیراف ضرا لا یل تیوز¹)

یم اهاجنآ هب نم تما تموکج ی دوز هب و دش هداد ناشن نم هب نآ ی اهرام و اهقرشم و دش عمج نم رب نیمز» «دسر

1 ج ، بوشآ رهش نبا بقاتم - 1 ص ، 98 ج ، ملسم حیحص ؛ 8 ص ، 171.

270)

:مشش لصف

تیرشب هذنیآ و نآرق

ناونع هب دروآ هك ار ی نید و تسیرب ناهج نیا زا تخر هرخلاب رایسب ی اهیئتخس لمحت و تکرخ و شالت لاس هس و تسیبب زا سپ (ص) مالسا ربمایب
 هوبلب نآ زا خیرات هشیمه رد تیرشب ات دنام ی قاب رشب هنادواج نید ، ی هلا نید نیرتدنوش دنم

وب رشب هنادواج نید غالباً و متاخ ربمایب روهم نازاس هنیمز عقاو رد اهنآ و دندش ثوعیم ی صاخ ی ناکم و ی نامز هودحم کی رد ی گمه نیشیب ناریمایب
 د مالسا نابطامح ی یاناوت ، ی گتسیاش نیا ی ارب نشور هباشن کی .درک ادیب ار نآ تفایرد ی گتسیاش هك دیسر ی رکف غولب زا هجرد نآ هب رشب هکنیا ات
 ی اهابتک نیشیب ناریمایب ی اهنما همه هك دوب ی لاج رد نیا و تسا (ص) ربمایب تلحر زا سپ فیرحت و ریغت هنوگره زا دوخ ی نامسا باتک قیقد و لمارک
 دوب هدرک فیرحت ی دام ی اهیویج دوس رطاخ هب ار دوخ ی نامسا

م دای تیرشب ی ارب دنوادخ ریفس نیرخآ و ربمایب نیرخآ ناونع هب (ص) دمحم زا میرک نآرق یم «نیبیللا متاخ» ار وا و دنک دمان

يُش لَكِبُ هَلَلَا نَاك و نِيْبِيْلَا مَتَاخ و هَلَلَا لَوْسَرُ نَكَل و مُكَلَا جِر نِم دَحَا أَبَا دَمَحُم نَاك ام مِيلَع ۶ /بازحا) 40)

«تساناد زیچ همه هب ادخ و ،تسا ناریمایب شخب نایاب و ادخ هدا تفسرف نکیل و ،تسین امش نادرم زا کی چیه ردپ دمحم»

یم نایاب نآ اب ی عوضوم هك تسایسک ای ی زیچ ی انعم هب تغل رد متاخ ،تسا هدش دای «نیبیللا متاخ» ناونع هب (ص) دمحم زا هیآ نیا هب رگا و دریگ
 یم هتفگ متاخ رتشیگنواک هب رهم ی اج هب ار رتشیگنا میدق رد هك تسایسک ی ارب ،دوشویم کج رتشیگنا رد ار دوخ ی اهما و دندرب ناونع هب ار نآ و دندرک
 همان نایاب رد رهم یم دانسلاتوساه ی هلا ناریمایب هلسلس هدنهد نایاب و نیبیللا متاخ مه مالسا ربمایب ،دوب همان نآ شخب نایاب هك دننز

271)

یم ی فرعم تسا راگدرورپ تیاضر دروم هك قح رب نید اهنت ار مالسا نید ،نآرق نینچمه دنگ

مَالَسِيْلَا هَلَلَا دَنْع نِيْدَلَا نِيَا/نارمع (لا) 19)

«تسا مالسا نامه دنوادخ دزن نید انامه»

یم حیرصت رگید هیأ ربتوبین هتفریذپ ادخ دزن مالمسازج ینید چیه هک دنک

تیرساخلا نم فرخالا یف وه و هنیم کبفی تلف آنید مالمسالا ریغ عتبی نم و نارمع (لا 85)

من هتفریذپ وازا زگره ،دیوجب ینید مالمسازج سک ره و»تسا ناراکنایز زا ناهج نآ رد وا و دوش

،ساسا رد هتبلا دیدرگ مالعا ینامسا قحرب نید اهنت مالمسا و دش حسن یلیق یاهنید مالمسا ندماً زا سپ هک تسا مالمسا زا سپ نامز هب طوبرم تایاً نیا
دشر نازیم و یناکم و ینامز طنارش هب رتشیب اهتوافت و ،تسا مالمسا نآ و تسا کی نید رهوگ و درادن دوجو یهلا ناریمایپ و ینامسا نایدا نایم یفالتخا
ک یوریپ دوخ رصع ربمایپ نید زا ینامز ره رد هک تسا هدوب نیا رشب فیلکت یلو ،تسا طوبرم رشب یرکف

هزوما ساستفریشهاوخ مالمسا مچرب ریز هرخالاب ،دنداد هک یفالتخا همه اب تیرشب و دوب دهاوخ مه زوریپ نید ،تسا قحرب نید هک مالمسا ،ینارق یاه
ختلادع یوزرا هب هنوگنید و درک دهاوخ هیرجت ار ایبنا بتکم هدرورآف نیرخا ناونع هب مالمسا تیمکاح و لطاب رب قح ییاهن یزوریپ ،هدنیأ رد رشب و
هلصاف هنیدم رد یگدنز و دوخ دیسر دهاوخ تسا هدوب نآ یوجتسج رد هراومه هک یا

یم تمسق ود رد تسا شخبدیون و زاسدیما و مهم عوضوم نیا هب رظان هک ار یتایاً ام کنیا:میروآ

یم نایب ار نافلاخم رب اهنأ ناوریب و ناریمایپ یمتح هبلغ و ایبنا بتکم یزوریپ هک یتایاً -دنگ

توبلاغلا مهل اندنج تیا و نوروصنملا مهل مهنا نیلسرُملا اندابعل انتمک تقبس دقل و /تافاص(171-173)

دندنگش یرای همه نانا هک ام ربمایپ ناگدنب رب تفرگ تقبس ام نخس انامه و»

(272)

«دنداندمزوریپ ام هاپس انامه

شءالا موقی موی و ایندلا تویخلا یف اوئما نیدلا و انلسر رُصننل آبارفاغ(51)

روآ نامیا هک ار یناسک و ار نامناریمایپ درک میهاوخ یرای متح روط هب انامه(تیمایق زور)دندزیخاپ هب ناهاوگ هک یزور مه و ایند یگدنز رد مه دنا

زیزع یوق هلا تیا ایلسر و انا تبلاغع ال هلا بتک /هلداجم(21)

«تسا زیزع و انابت دندوادخ انامه .مناریمایپ و نم درک مهاوخ هبلغ اققم هک تسا هتشنون دندوادخ»

ددراد تلالد نالاص تموکح لیکشت و نیمز رد ادخ دنسپ دروم نید تیمکاح و نایدا همه رب مالمسا نید یناهن یزوریپ هب هک یتایاً -

توکرشمنلا هرک ول و هک نیدلا یلع هر هظیل قحلا نید و ذهلاب هلو سرأ ای دلا و هبوت(33)

«دندراد شوخ ناگرشم هک دنج ره ،دندادگ هریچ اهنید همه رب ار نآ ات داتسرف قح نید و تیاده اب هارمه ار دوخ ربمایپ هک تسوا»

دعب نم مهنتدیبل و مهل یضترا و دلا مهنتید مهل تنکمیل و مهلیق نم نیدلا فلخشتا امک ضرءالا یف مهنتفلخستیل تاحلاصلا اولمع و مکیم اوئما نیدلا هلا دعو
ش یب توکرشنی ال ینوذبئی انما مهفوعرون(55)

هداد ماجنا هتسیاش لمع و هدرورآ نامیا هک امش زا یناسک رب تسا هدرک هدعو دندوادخ»هک هنوگنامه ،داد دهاوخ رارق نیمز رد نایشناج ار نانا هکنیا دنا
یم مکاح نانا رب ار ینید و ،داد رارق ار اهنأ زا شهیم لیدبت تینما هب ار سرت نا ناشسرت زا سپ و تسا هدیدنسپ ناشیا رب هک دزاون دنتسریپ ارم ات دنک
«دندهن رارق نم کیرش ار یزیچ

اهیف انکراپ و تلا اهبراعم و ضرءالا قراشم نو فعضشئی اوناک نیدلا موقلا انثرواً و /فارعا(137)

یداهن تکرب اهنأ رد هک ار نیمز یاهبرغم و اهقرشم دندوب هدش هداد رارق فیعض هک ار یموق میدرک ثراو و»

یدباع موقل آغالبل اذه یف نیا توحلاصلا یدابع اهتری ضرءالا تارکذلا دعب نم روبرلا یف انبتک دقل و /ایبنا(105-106)

(273)

دندتسریپ هورگ یارب تسا یمایپ ،نیارد انامه و دب دنهاوخ ثرا هب نم حلاص ناگدنب ار نیمز هک میتشنون نارق رب هوالع روبز رد انامه و»

یم حرطم عوضوم نیا نونکا ،درداد دوجو نارق رد هک یهباشم تایاً و تشذگ هک یتایاً هب هجوت ابشپب نیا هک دوش هنوگج نارق یعطق هدعو نیا و ینیب
دهاوخ یسک هج هدع هب ،تسا خیرات هشیمه رد اهناسنا همه یاهنامراً مسجت هک گرزب مایق نیا یربهر و ؟تفای دهاوخ ققحت یسک هج تسد هب

یم تسا زاس تشونرس و مهم رایسب ،عوضوم نیا هک اجناسیاکعنا تایاور و ثیداحارد یصاخ مامتها و تیانع اب و هدرتسگ رایسب تروص هب هک مینیب
یم ادیب یعوضوم رتمک ی مالمسا تادافتعا و فراعم نایم رد و تسا هتفریذپ رارق مالمسا نایاوشپب هجوت دروم نینج نیا هک دوش

یم تسد رد ار یدیحوت میظع بالقتنا مچرب هک یسک تایاور نیا قبطیم لیکشت لدع و قح ساسا رب یدحاو یناهج تموکح و دریگوا هزوراً هب و دهد
یم ققحت رشب هنیریذیم هک مالمسلا هیلع نسحلا نب ةجح ترضح ،تما یدهم ،دمحم لا مناق زا تسا ترابع ،دشخبوم ورف ار نارگمتس خاک و دیأو دزیر
هبارخ رب هلداع تموکح نآ یلجم داینب ی مالمسا یاهشزرا و اهرایعم ساسا رب یرادگ(1)

1] تاملسم زا ئیدح لها نایم رد و هدش لقن هعیش نائدحم قیرط زا مه و تنس لها قیرط زا مه ،تایاور نیا ،تسا ناوارف رایسب هدش دراو هنیمز نیا رد هک یتایاور -
تثون یصوصخم یاهیاتک هنیمز نیا رد ،تنس و هعیش نائدحم زا یضعب ،یوموع یتیدح یاهیاتک زا هتشدگ و تسلو ینامعن میهاربا نب دمحم فیلات قبیغلا باتک دننام ،دنا
زا میعنوبا فیلات یدهملا رابخا و یدنه یقتم فیلات ناهر بلا باتک و ،هعیش ناندمنشاد زا یسوط خیش فیلات قبیغلا باتک و قودص خیش فیلات دمعلا مامت و نیدلا لامک باتک
تنس لها

(274)

مجانم تاخهوه

میرک نارق

،هغالبل جهیخلاص یحبص قیقحت

،تقیابل راتالا ،تیملعا بتکلراد ،توریب ،ینوریب ناحیروبا 1420 ه .

،شیرق نموم بلاطوباهللابع ،فراعتلا راد ،توریب ،یزینخ 1398 ه .

،ءادھلا قیابا ،تیملعا ءعبطملا ،مق ،لیلجت بلاطوبا قیقحت ،یلماع رح خیشرات

،جاجتجالا ،نامعن ءعبطم ،فجن ،یسربطلا یلع نب دمحا 1386 ه .

،نامزلا رابخا ،سلدنالاراد ،توریب ،یدوعسم نیسح نب یلع 1386 ه .

،لاوظلا رابخای بلحلا یبابلا یسیع ءسسوم ،هرهاق ،یرونید هفینحوبا 1960 م .

،ءکم رابخا ،سلدنالاراد ،توریب ،یقرزا دیلولوبا 1416 ه .

هئلا ججج ءفرعم یف داشرالا ،دابعلا یفعب ،تیبلا لا ءسسوم ،مق ،(دیقم خیش) نامعن نب دمحم نب دمحمات

،لوزنلا بابسا یربرعلا باتکلراد ،توریب ،یروباشین یدحاو دمحا نب یلع 1414 ه .

،بأحصلا ءفرعم یف ءباغلا دسا ،ءفرعملاراد ،توریب ،رثالا نبا یرزج دمحم نب یلع 1422 ه .

،تاهیبنتلا و تاراشالا باتک رشن رتفد ،نارھت ،انیس یلع وبا 1403 ه .

ءبأحصلا زبیمت یف ءبأصالیب ،یربرعلا باتکلراد ،توریب ،ینالقسع نیدلا باھشرات

،یدھلا مالعب یرولا مالعا ،یملعلا ءسسوم ،توریب ،یسربط نسح نب لصف یلع وبا 1434 ه .

،یلاما ءعبلا ءسسوم ،مق (قودص خیش) هیوباب نب یلع نب دمحم 1417 ه .

،راونالا راحب ،ءافولا ءسسوم ،توریب ،یسلمج رقاب دمحم 1403 ه .

،قیاهنلا و قیادبلا ،تیملعا بتکلراد ،توریب ،یقشمد ریئک نبا 1409 ه .

،خیراتلا و ءدبلا ءیملعا بتکلراد ،توریب ،یخلب لهس نب دمحا 1417 ه .

،نارق خیرات شنیب ،یمالسا گنھرف رشن رتفد ،نارھت ،یرفعج بوقعی 1368 ش .

(یزاغمل) مالعلاو ریھاشملا تافیوو مالسالا خیرات ،یربرعلا باتکلراد ،توریب ،یبھذ نیدلا سمش 1410 ه

،کولملا و ممالا خیرات ،یربط خیرات ،تیملعا بتکلراد ،توریب ،یربط یریرج نب دمحم 1408 ه .

،نارق خیرات ربیک ریما ،نارھت ،رایماک دومحم 1362 ش .

،قشمد ءنیدم خیرات ،رکفلاراد ،توریب ،رکاسع نبا نسح نب یلع 1415 ه .

،یبوقعی خیرات ،ءیردیحلا ءبتکم ،فجن ،یبوقعی حضاو نبا بوقعیوبا 1384 ه .

(275)

،لوقعلا فحت نیسردم هعماج ،مق ،ینارح هبعش نب یلع نب نسح 1404 ه .

،ظافحلا قركذت یب ،تیملعا بتکلراد ،توریب ،یبھذ نیدلا سمشرات

،ءیرادالا بیتارقلاب ،یربرعلا باتکلراد ،توریب ،یناتک یحلادبعرات

،یزار حوتفلاوبا ریسفت ،تیمالسا یسورقیاتک ،نارھت ،یزار حوتفلاوبا 1356 ش .

نآرقلا ریسفت یف نایبتلا ریسفتیب، یرعلا ثارتلا ءایحاراد، توریب، (یسوط خیش) نسح نب دمحمات
 ،ریونتلا و ریرحتلا ریسفت، نونحس راد، سینوت، روشاع نبا رهاط نب دمحم 1997م.
 ،رونملا ردلا ریسفتیب، رکفلاراد، توریب، یطویس نامحرلادیع نیدلا لالجات
 ،فاشکلا ریسفتیب، هزوحلا بدا رشن تسفا، مق، یرشخمز مع نب دمحمات
 ،نازیمل ریسفت، ءیمالسالا بتکلاراد، نارھت، ینابطایب نیسح دمحم دیس 1393. ه
 ،نایبلا عماج، یربط ریسفت، رکفلاراد، توریب، یربط ریرج نب دمحم 1408. ه
 ،یشایع ریسفتیب، ءیمالسالا ءیملعلآ ءبتکم، نارھت، یشایع دو عسم نب دمحمات
 ،بیغلا حیثافم، یزار رخف ریسفتیب، هرھاق، یزار نیدلا رخفات
 نماجلا، یبطرق ریسفتماکحال، نآرقلاب دمحم یراصنادمخارتلاءایحاراد، توریب، یبطرق، یرعلا 1405ه
 ،یمق ریسفتبباتکلاراد، مق، یمق میھاربا نب یلع 1404. ه
 ،قنافتلا زنگ ریسفت، نیسردم هعماج، مق، یدھشم دمحم 1414. ه
 ،رتوک ریسفت، ترجه تاراشتنا، مق، یرفعج بوقعی 1376. ش. ه
 ،نایبلا عمجم ریسفت هفر عملاراد، توریب، یرسربط نسح نب لصف یلع وبا 1406. ه
 ،نیلقتلا رون ریسفتیب، ءیملعلآ بتکلاراد، مق، یزیوح هعماج نب یلعادیع ات
 ،فارشالا و هیبتنآب، یواصلاراد، هرھاق، یدو عسم نیسح نب یلع ات
 ،یرعلا باسنا قرھمج، ءیملعلآ بتکلاراد، توریب، یسلدنا مزح نبا دمحا نب یلع 1421. ه
 ،دمحم تایح، هرھاق، لکیه نیسح دمحم 1354. ه
 ،خنارجل و جنارخلا، یدھملا مامالا ءسسوم، مق، یزار نیدلا بطق 1309. ه
 ،لاصخالنیسردم هعماج، مق، (قودص خیش) هیویاب نبا یلع نب دمحم 1403. ه
 ،ءعیرشلا بحاص لاوحا ءفرعم و ءوبنلا لنالذ، ءیملعلآ بتکلاراد، توریب، یقھیب نیسح نب دمحا 1405. ه
 ،هعیرشلا لوصا یلا هعیرنڈ، نارھت هاگشناد، نارھت، یدھلا ملع یضترم دیس ات
 ،فناالا ضرولایب، لیکولا نامحرلادیع قیقحت، توریب، یلیھس نامحرلادیع، انات
 ،دابعلا ریخ یدہ یف دا عملا ہاتی یب، رکفلاراد، توریب، یزوج میق نبا

(276)

،داشرلا و یدھلا لبس، ءیملعلآ بتکلاراد، توریب، یحلاص یماش فسوی نب دمحم 1414. ه
 ،یریکلا ننبھلتلا یب، رکفلاراد، توریب، یقھیب نیسح نب دمحا
 ،یناسن ننس، رکفلاراد، توریب، یناسن بیعش نب دمحا 1348. ه
 ،یذمرت ننس، رکفلاراد، توریب، یذمرت یسع نب دمحم 1403. ه
 ،ھیبلحلا قریسواب، یرعلا ثارتلا ءایحاراد، توریب، یبلح ناهرب نب یلع ات
 ،ھیوبنلا قریسلا یبلحلا یبابلا یقطصم ءعبطم، هرھاق، ماشه نبا 1355. ه
 ،ءیوبنلا قریسلا، ءفر عملاراد، توریب، ریٹک نبا لیعامسا ادفلوبا 1396. ه
 ،بھذلا تارڈش، ریٹک نبا راد، توریب، یلبنج دامع نبا 1406.
 ،ءملک ءأم حرثیب، نیسردم هعماج، مق، ینارحب مٹیم نیا ات
 ،ءغالبلا جھن حرش، یرعلا ثارتلا ءایحاراد، توریب، دیدحلا یبا نبا 1385. ه
 ،لیزنتلا دھاوش، داشرلا ترازو، نارھت، یناکسح مکاح 1411. ه

- ، **یراخب حیحص**، رکفلراد، توریب، یراخب لیعامسا نب دمحم 1401. ه
- ، **ملسم حیحص**، رکفلراد، توریب، یروباشین جاجح نب ملسمات
- ، **وفصلا فقص**، یمعللا بتکلراد، توریب، یرزوج نب نمحرلادیع جرفلاوبا 1409. ه
- ، **یربکلا تاقتبلازدادص** راد، توریب، دعس نب دمحم 1418. ه
- ، **لوصالا دههراثس** ةعبطم، مق، (یسوط خیش) نسحلا نب دمحم 1417. ه
- ، **عیارشلا للع** یردیحلا ةبتکم، فجن (قودص خیش)، هیویاب نب یلع نب دمحم 1386.
- ، **همعاج تالوحت ملع** ربیکریم، نارھت، دیمح دیمح
- ، **یلانللا یلاو**، عوادھشلا دیس ةعبطم، مق، یناسحاروهمج یبا نبا 1403. ه
- ، **اضرلا رابخا نویعی** ملعلا ةسسوم، توریب، (قودص خیش) هیویاب نب یلع نب دمحم 1404. ه
- ، **یویبنلا قریسلا** ریسلا و **یزاغملا نونف** یف **رتالا نویع**، نیدلازع ةسسوم، توریب، سانلا دیس نبا 1406. ه
- ، **یدالا و ةنسلا و باتکلا** یف **ریدغلا**، یربرعلا باتکلراد، توریب، ینیمانیسحلاادیع 1387. ه
- ، **راخبلا حیحص حرش** یف **یرابلا حتفی**، ی، ةفرعملاراد، توریب، ینالقسع رجج نبا نیدلا باھشرات
- ، **نادلبلا حوتف**، یمعللا بتکلراد، توریب، یرذالنب نسحلاوبا 1397. ه
- ، **یرگیخیرات رقفی** مزرراوخ تاراشتنا، نارھت، مارآ دمحا همجرت، ریوپ لراک 1350. ش. ه
- ، **مہفرعن فیک** انتدق، رھم پاچ، مق، ینالیم یداه دمحم 1413. ه
- ، **لوصالا نیناوی** یگنسن پاچ، یمق مساقلاوبا ازریم

(277)

- ، **یفاکلا**، یمالسالا بتکلراد، نارھت، ینیلک بوقعی نب دمحم 1388.
- ، **خیراتلا یف** لமாகلا، یربرعلا خیراتلا ةسسوم، توریب، ریثا نبا نسحلاوبا نیدلازع 1414. ه
- ، **ةمنالا ةفرعم** یف **ةمغلا فشک**، عاوضالاراد، توریب، یربرا یسیع نب یلع 1405.
- ، **ةمعنلا مامت و نیدلا لامقیسردم** همعاج، مق، (قودص خیش) هیویاب نب یلع نب دمحم 1405. ه
- ، **لامعلازنک**، ةلاسرا ةسسوم، توریب، یدنه یقتم نیدلا عال 1409. ه
- ، **یاقلالا و ینکلا**، یردیحلا ةبتکم تسفا، نارھت، یمق سابع خیش جاح 1368. ش. ه
- ، **دناوقلا عینم و دناوزلا عمج**، یمعللا بتکلراد، توریب، یمشیه ركب یبا نب یلع 1408. ه
- ، **ةدشارلا ةفالخلا و یوبنلا دهعلل** ةیسایسلا **قناثولا** **ةومجم** هلا دیمح دمحم، سنافلاراد، توریب، 1405. ه
- ، **عادفلاوبا خیرات** رشبلا **رابخا یف رستخملا**، یمعللا بتکلراد، توریب، عادفلاوبا نیدلا دامع 1417. ه
- ، **بهذلا جورم**، ةرجهلاراد تسفا، مق، یدوعسم نیسح نب یلع 1404. ه
- ، **نیحیحصلا یلع** **کردتسملا** هلاادیع وبا ظفاج، ب، ةفرعملاراد، توریب، یروباشینات
- ، **دمحا دنسویب**، رداص راد، توریب، لبتح نب دمحات
- ، **فنصملا**، توریب، یمظعالا نامحرلا بیبح قیقحت، یناعنص قازرلا دیع 1392. ه
- ، **نادلبلا معجم**، یربرعلا ثارتلا عایحاراد، توریب، یموحتوقای نیدلا باھش 1399. ه
- ، **ریبکلا معجم**، یربرعلا ثارتلا عایحاراد، توریب، یناربط دمحا نب نامیسرات
- ، **یزاغملا**، شنادرشن تسفا، مق، یدقاومع نب دمحم 1405. ه
- ، **نارقالا ظافلا تادرفیت** یب، یربرعلا باتکلراد، توریب، یناهفصا یغار
- ، **نودلخ نبا** ةمدقم یب، یمعللا ةسسوم، توریب، نودلخ نب نامحرلادیعرات

- لوسرلا بیتاکم، ثیدحلاراد، مق، یجنایم یدمحا یلع 1998م.
- بساکمازیربت یگنس پاچ، یراصنا یضترم خیش 1375. ه
- بلاط یبا لا بقانم، یریدحلا ەبتکم، فجن، یوشأ رهش نب یلع نب دمحم 1376. ه
- بقانملا، نیسر دم هعماج، مق، یمزراوخ دمحا نب ققوم 1411. ه
- ممالا و کولملا خیراوت یف مظنملا، رکفلاراد، توریب، یزوج نب ناهربلادبع جرفلاوبا 1415. ه
- هیقفلا هرضحی ال نهبیسردم هعماج، مق، هیویاب نب یلع نب دمحم 1404. ه
- ەیندللا بهاولملا، یمالسالا بتکملا، توریب، ینالطسق دمحم نب دمحا 1412. ه
- ەعیشلا لناسو، تیپلا لا ەسسوم، مق، یلماع رح خیش 1414. ه
- یقطصملا راد رابخاب ءافولا ءافو، یبرعلا ثارتلا ءایحا راد، توریب، یدوهمس نیدلا رون 1401. ه

(278)

- نیفص ەقوئیرعلا ەسسوم، هرھاق، محازم نب رصن 1382. ه
- ەدوملا عیبانیھوسا تاراشتنا، مق، یزودنق میھاریا نب نامیلس 1416. ه

(279)

بلاطم تسرهف

...همدقم 2

لوا لصف 5...

أرب مکاح ننس و خیرات هفسلف 5...

1...خیرات تکرح ندوب دنمفده. 7

2...هعماج نتخاس رد ناسنا یدازآ. 7

3...خیرات گرزب نارامعم ناریمایب. 8

...خیرات کرحم لماع یهلا یاهتنس 10

...اهتنس یریدپان فلخت 14

مود لصف 17...

هناشن و داعبا، تیلهاج اه 17...

...یسرپ تب و کرش 18

هفارخ ...اهتعذب و اه 20

...تاناویح زا یخراب ماکحا 21

...جج رد نانآ یاهتعذب 23

...هنجا و ناگتشراف و داعم هر ابرد اهنآ هدیق 24

...یداصتقا و یعامتجا یاهراجنه 26

...نانا قح رد یرگمتس و نانز هب نیهوت. فلا 26

...نارتخد ندرک روگ هب هدنز. ب 27

...یراد هدرپ و یزایرامق و یراسگیم و یراوخابر. ج 28

...«نیسن» لمع ماجنا. د 29

...یتموکح یاهماظن 30

موس لصف ...33**(ص) مرکا ربمایپ تثعب ات تدالوزا ...33**

...ههربا هاپس و لیفلامع33

(280)

... (ص) ربمایپ ی اهبقل و اهماان 37

... (ص) مالسا ربمایپ ی کدوک نارود 39

... (ص) مالسا ربمایپ ندوب ی ما 42

... بهار ی اریح اب رادید 44

... تثعب زا شیب (ص) ادخ ربمایپ نید 46

... دو عوم ربمایپ و دوهی 52

... (ص) مالسا ربمایپ تثعب اب نا نتفای نایاپ و تناهک 54

مراهج لصف ...61**(ص) مالسا ربمایپ ترجه ات تثعب زا ...61**

... ی حوزا غا 61

... توعد هئاگ هس لحارم 65

... ی ناهنپ توعد . فلا 65

... نندنواشیوخ توعد . ب 66

... ی مومع توعد . ج 68

... ی حوزا عاقتنا عوضوم 69

... ناكرشم زا وا ناراي و ربمایپ ندید رازا 71

... نآرق هرابرد ناكرشم رظن راهظا 76

... (ص) ربمایپ هب ناكرشم ی اهتمهت 82

... ربمایپ ی ارب ی شارت ملعم . فلا 82

... ی رگوداج تمهت . ب 84

... ی گناوید تمهت . ج 85

... ندوب نهاك اي رعاش تمهت . د 86

... ی یوگغورد تمهت . ه 87

... ناكرشم ی اهییوج هناهب 88

... درك دنهاوخ تیذا ار ام رگید ناكرشم میریذپب ار مالسا رگا . فلا 88

... ؟تسا هدشن لزان فناط اي و هکم زا یگرزب درم رب نآرق نیا ارچ . ب 88

... دش دهاوخ مك نامنادنزررف و لام میوش ناملسم رگا . ج 89

(281)

... تسا سب ار ام هدیسر ام هب نامناردپ زا هچنا . د 90

... هتشررف ارچ . ه ... تسین (ص) دمحم هارمه ی 91

... یم ادخ رگا . و ... میدوبن کرشم ام تساوخ 92

- ...ناکرشم یا اهدا هنشیب 93
- هز جمع ما جنا تساو خرد . فلا ... تیناقح یا داهنشیب یا 93
- ...ریقف ناناملسم درط . ب 95
- ...تدابعد اهتب کیرشت تساو خرد . ج 96
- ...ی نارق تایا زا ی خرب ریغت تساو خرد . د 98
- ...ربمایپ هرابرد بلاطوبا اب نا کرشم رادید 99
- ...ربمایپ هرابرد دو هی اب نا کرشم ندرک تروشم 101
- ...ربمایپ هب ناگدننک از هتسا 104
- ...ربمایپ یا هجنر 107
- هنطوت رطاخ هب هودنا . فلا ... نارفک یا 107
- ...اهنا تشز نانخس رطاخ هب هودنا . ب 107
- ...نانا ندشن تیاده رطاخ هب هودنا . ج 109
- ...ربمایپ جار عم 110
- ...هکم رد (ص) ربمایپ اب هشیح نایحیسم رادید 113
- ...فلتخم تا عوضوم هرابرد تایا زا ی خرب لوزن 116
- ...ربمایپ نتشک یا رب نا کرشم هنطوت 122
- مجنپ لصف ... 130**
- (ص) ربمایپ تلحر ات ترجمه زا ... 130**
- ...ترجه لوا لاس 132
- لکش ... راصنا و رجاهم موهفم ود یا ریگ 132
- ...ناناملسم نایم یا ردارب داجیا 133
- ...ناقفانم و دو هی اب هلباقم 136
- ...دو هی . فلا 136
- ...ناقفانم . ب 141

)282(

- ...ترجه مود لاس 146
- ...هلیبق ریغت 146
- ...هلیق ریغت یا گنوگج 146
- ...داهج عیرشت 149
- ...ردب گنج 153
- ...هنیدم زا عاقنیق یا نب دو هی ندرک نوریب 167
- ...ترجه موس لاس 170
- ...نافطغ هوزغ 170
- ...دحا گنج 171
- ی پ و دحا گنج زا نارق لیلحت ... نا یا اهدما 178

- ...نانمؤم نامیا ندش راکشآ - فلا3183
- ...ناهاوگ نتفرگ - ب183
- ...نانمؤم یاهیصلاخان ندرب نیب زا - ج184
- ...نارفاک یجیردت یدوبان - د184
- ...ترجه مراهج لاس187
- ...هنیدم زا ریضن ینب دوھی ندرک نوریب187
- ...عاقراً تاذ هوزغ192
- ...دعوملاردب هوزغ193
- ...ترجه مجنپ لاس195
- ...بازحا گنج195
- ...هظیرق ینب گنج202
- ...ترجه مشش لاس206
- ...قلطصملا ینب گنج206
- ...«کفا» نایرج209
- ...ناوضر تعیب و هرمع یارب رفس210
- ...هیبیدح حلص213
- ...هنیدم هب ناملمسم نائز ترجه217

(283)

- ...ترجه متفه لاس218
- ...راوجمه یاهروشک نارس هب همان نداتسرف218
- ...ربیح گنج219
- ...ترجه متشه لاس222
- ...لسالسلا تاذ گنج222
- ...دیز نب قماسا هیرس224
- ...هکم حتف225
- ...نائز تعیب231
- ...نینج گنج232
- ...ترجه مهن لاس235
- ...کوبت گنج235
- ...ی نارق تایاً رظن زا کوبت گنج زا یلیلحت237
- ...گنج زا ناگدناماوا زا رفن هس ناتساد249
- ...رارض دجسم ناتساد250
- ...ربمایپ تمدخ رد برع لیابق یگدنیامن یاهتنیه روضح253
- ...هلهابم ناتساد و نارجن دفو255
- ...ناکرشم زا تنارب مالعا258

...ترجه مهدزای و مهد لاس 262

...مع ریذغ نایرج و عادولا ؤجج 262

... (ص) ریمایپ تلحر 268

... 270 :مشش لصف

... 270 تیرشب هدنیآ و نآرق

... 274 عبانم تا صخشتم

(284)